بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الحنان المنان ذي الفضل والاحسان والكرم والامتنان مبين البيان
ملهم الجنان خالق الجان والجنان رازق اهل الخير والطغيان جاعل
الزمان والمكان باسط الارض بالاركان فاطر السماء باشد البنيان
نحمده على القلب واللسان ونشكره في كل حال وزمان ونشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شريك له شهادة فاصلة بين اهل الجنة والنيران
ووسيلة موصلة الى لقاء الرحمن ونشهد ان محمدا عبده ورسوله
الشفيع لاصحاب الجرم والعصيان ومقبول الشفاعة عند السبحان صلى
الله عليه وسلم وعلى آله المكرمين بحضرت يزدان اما بعد
فاني جمعت في هذه المجموعة بتوفيق الله المستعان كلمات الوعظ في
النصيحة بقدر الوسع والامكان من كتب التفاسير و
وغيرها بنفع المجالس بالاتقان ليكون حظا وافرا للو

من الرجحان وختمت بكل مجلس منها آية من القرآن وسمّيته

انيس الواعظين في بيان الحسان ورتّبته على اربعين مجالس مع الا

الله ان يحفظني من السهو والخذلان والخطاء والنسيان وان

يهدي الانسان بحرمة محمد النبي آخر الزمان المجلس

في فضيلة التسمية بسم الله الرحمن الرحيم

امير المؤمنين ابي بكر الصديق رضي الله عنه عن حضرت

الرسالة صلى الله عليه وسلم انه قال من قال بسم الله الرحمن الرحيم

كتب الله تعالى له عشرة الاف حسنة ومحي عنه عشرة الاف سيئة

ورفع له عشرة الاف درجة يعني هركه بگويد بسم الله الرحمن الرحيم بنويسانند خداي تعالى

براي وي ده هزار نيكي ودور كند از وي ده هزار بدي وبرآرد مر اورا ده هزار درجه كذا في

الخلاصة الاخبار راوي اين حديث مرديست كه در باب او مهتر عالم عليه السلام ميفرمايد والله

ما طلعت الشمس ولا غربت على احد بعد النبيين افضل من ابي بكر

الصديق رضي الله عنه وصديقش ازآن خوانند كه اول كسيكه به نبوة پيغامبر

صلى الله عليه وسلم تصديق كرد همون بود وابتداء اين مجلس بتسميه كرديم يكي موافقت

قرآن را كه آغاز هر سورتي بتسميه است دوم در هر كاري كه در وي نام خداي تعالى آغاز نكني آن

كار بر نيايد چنانچه فرمان حضرت ست كل امر ذي بال لم يبدء بسم الله فهو

ابتر وكتب سابقه براي مفاصله بين السورتين تا مهابود در بعضي باسم الملك

القهار ودر بعضي باسم الملك الجبار ودر بعضي باسم الحي الذي لا يموت

وچون معوذتين نازل شدند جبرائيل عليه السلام گفت يا رسول الله اين دو سورة

ست رسول گفت عليه السلام مفاصلت ميان ايشان بچه كنم جبرائيل عليه السلام

بحكم فرمان جليل تسميه را دركاغذ نور نشته درود دركف دست نهاد وبتقاد هزار فرشته

پيش شده طرق اطراكنان بر مصطفى عليه السلام آورده گفت يا رسول الله بشارت

هستان ترا فاني ما انزلتها على احد من الانبياء غيرك اگر اين اسما در توريت

وهی قوم مهتر موسی علیه السلام جهودان گشتندی و اگر در انجیل بودی قوم عیسی علیه
السلام ترسا نشدندی من قال طاهر مرة فهو من الآمنين وگفت یا رسول الله
تسمیه انوزده حرفست و در دوزخ نیز نوزده درکه است هر که یکبار بگوید از نوزده درکه
نجات یابد در خبرست من قال بسم الله الرحمن الرحيم مرة غفرت له ذنوبه
وگفت علیه السلام اذا قال العبد بسم الله الرحمن الرحيم يذوب الشيطان
كالرصاص في النار وكعب الاحبار روایت میکند از پیغمبر علیه السلام که گفت اگر حق
تعالی اهستم عذاب خواستی بر ایشان تسمیه نفرستادی و در تفسیر امام زاهدی مذکورست
وقدموا لانفسكم یعنی پیش فرستید برای نعمتهای خود بعضی گویند که آن تسمیه گفتن
است چنانچه روایت میکند ابوهریره رضی الله عنه از پیغمبر علیه السلام گفت چون نزدیکی
کنی زن خود را و یا کنیزک خود را پس بگو بسم الله الرحمن الرحیم نبشته شود
مر ترا بهر قطره آبی ده نیکی و اگر خدای تعالی از آن نزدیکی فرزند تقدیر کند
نبشته شود مر ترا بهر دم آن فرزند و فرزند فرزند تا در قیامت ده گان نیکی نکته زراعت
را حرث خوانند و زنان را نیز حرث خوانند چنانچه قوله نساؤكم حرث لكم بمنزلهٔ زراعت
عشر واجبست بر زنان وقت قربان تسمیه گفتن سنت پس اگر درینحالت تسمیه نگوید
شیطان نیز شریک شان باشد کما قال الله تعالی وشاركهم في الاموال والاولاد دلیل
فرزند عاق شود هم از شومت شرکت شیطان است و در خبرست هر که سه بار شبانگاه و سه بار
بامداد بگوید بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء وهو
السميع العليم مار نزند اورا هیچ چیز زیان نکند و برای دفع فالج هم نافعست کذا في التهذيب و در
خبرست هر کرا وقت در آمدن در خانه بسم الله بگوید در انخانه برکت باشد و اگر با این قل هو الله
احد نیز بخواند غنی شود و در کفایه شعبی مسطورست که یکی از متقدمان پسر خود را وصیت کرد که چون
من بمیرم بعد غسل بر سینه من و بر پیشانی من بسم الله الرحمن الرحیم بنویسی آن پسر همچنان
کرد پس او را در گور نهادند فرشتگان عذاب آمدند چون بر پیشانی و سینه او
بسم الله الرحمن الرحیم نبشته دیدند گفتند ایمن باشیدی از عذاب و در خبرست که هر که وقت نهادن

مرده گور بگوید بسم الله وعلی ملة رسول الله حق تعالی عذاب گور از آن مرده دور
[ک]ند [و در خبر] است هر که وقت سوار شدن در کشتی بگوید بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم
آن کشتی از غرق شدن ایمن گردد و در خبر است هر که در مدت عمر خود صد هزار بار
[بسم الله الرحمن] الرحیم حق سبحانه و تعالی هفت اندام او را از آتش دوزخ حرام
[گرد]انده در ... و در اسباب المغفرت مذکور است که رسول گفت علیه السلام هر که
[وقت بیرون آمدن] از خانه پس گوید بسم الله وبالله وتوکلت علی الله لا حول ولا قوة
الا بالله شیطان گوید ... مرا با تو کاری نبود **حکایت** آمده است که فاسقی را
بعد وفات بخواب دیدند پرسیده شد از وی که خدای تعالی با تو چه کرد گفت بیامرزید که من روزی
بمکتبی گذشتم از قاری شنیدم که گفت بسم الله الرحمن الرحیم یس در دل من حلاوت
نام خدای تعالی افتاد در سر من فرود آمد ... حلاوت نام خدای
تعالی و تلخی جان کندن و گفت علیه السلام هر که بگوید بسم الله لا اله الا الله
بیامرزد خدای تعالی گناهان پنجاه ساله او را و اگر زیاده گوید زیاده آمرزیده شود و گفت
علیه السلام هر که بردارد کاغذی را که در وی نبشته باشد بسم الله الرحمن الرحیم برای
تعظیم نام خدای تعالی نبشته شود او را نزدیک خدای تعالی از صدیقان و سبک کند
عذاب از مادر و پدر اگرچه باشند از مشرکان و گفت علیه السلام هر که بنویسد بسم الله
الرحمن الرحیم و کور نکند ها و میم را بنویسند حق تعالی مر او را هزار هزار نیکی و دور
کند از وی هزار هزار بدی و برآرد مر او را هزار هزار درجه در بهشت و در خلاصة القرآن
مذکور است هیچ کلمه نیست از قرآن که در وی از تسمیه حرفی نیست مگر درین کلمه فقد صغت
و گفت علیه السلام هر که نیکو بنویسد تسمیه را برای تعظیم نام خدای تعالی او را بیامرزد
و گفت علیه السلام هر که روزی صد بار بگوید بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم حق تعالی صد حاجت او روا کند هشتاد حاجت آن جهان و
بیست حاجت این جهان و گفته اند هر که چیزی بخورد و نگوید بسم الله الرحمن الرحیم آن چیز
در شکم او ... گردد و گفته اند نام الله در قرآن هزار و پانصد و شصت و دو جای است

صلوة مسعودی مذکورست بسم الله گفتن در نماز در قول امام مالک مستحب ست و بر قول
امام شافعی فریضه ست و بر قول علمهای ما رحمهم الله سنت ست در تفسیر امام زاهد رحمة
الله علیه گفته ست اتفاق مفسران ست که تسمیه آیتیست از قرآن نازل شد
است برای جدائی میان سورتها و در کشاف آمده ست که قرا و فقهای مدینه و بصره
و شام گفته اند که تسمیه آیتیست از فاتحه و از دیگر سورتها نیست و این بر کرد
برای جدائی سورتها و برای آنست امام ابوحنیفه رحمة الله علیه و تبع اوهم
که در نماز آهسته تر میخوانند و قرای مکه و کوفه و فقهای ایشان بر آنند که آیتی ست
از فاتحه و از هر سورتی و بر آنست امام شافعی و پیروان او هم ازین سبب در نماز
بلند میخوانند و در خبرست که شب معراج مهتر عالمیان علیه السلام از مهتر جبرائیل علیه السلام
پرسید که اصل این چهار جوی که در بهشت روان اند از کجاست مهتر جبرائیل علیه السلام
گفت یا رسول الله بیا تا کناره گرفته رویم رسول علیه السلام بر براق سوار شد
مهتر جبرائیل علیه السلام پیش رفت تا پانصد ساله راه قبه دیدند از نور که در و چهار در بود
از هر دری جوی بیرون می آید در آن قبه کشادند و دویست ساله راه میان او رفتند
و در صدر قبه تخته را از نور دیدند و نبشته بسم الله الرحمن الرحیم هر جوی از چشمه های
الله و از سه میم بیرون آمده ست فرمان حضرت عزت در رسید احمد بشارت باد مرا
هر که از امت تو یکبار بگوید بسم الله الرحمن الرحیم هر آینه او را روزی گردانم ازین چهار
جوی قوله بسم الله ای ابتدات بسم الله الرحمن الرحیم یعنی هر کاری که من میکنم قولا و فعلا
آغاز به بسم الله الرحمن الرحیم میکنم و همه کارهای آن زمان نیکو آید که به بسم الله آغاز کنی
مرویست از رسول علیه السلام سوال کردند که ما طعام میخوریم سیر نمیشویم رسول گفت
علیه السلام مگر بسم الله الرحمن الرحیم میگوئی گفت آری امیر المومنین علی
میگوید رضی الله عنه که بسم الله کشاینده کارهاست و دور کننده اندوه ها
ست و دفع کننده غمهاست و آسان کننده دشوارهاست و روشن
کننده دلهاست و فضیل عیاض گفت رحمه الله فضل بسم الله الرحمن الرحیم

بر کلا بها چون فضل خدا تعالیست بر بندگان بدانکه ای مومن نزدیک بعضی علما
اسم اعظم ست زیرا که اسم ذاتست و نقطه هم ندارد و اگر الف از وی
بیفتد هم معنی دهد چنانچه لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ و اگر لام دیگر
هم معنی میدهد چنانچه لَهُ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ و اگر لام دوم
نیز وا دفع کنی هم معنی میدهد هُوَ الْخَالِقُ و خاصیت او تنویر باطن
است چنانچه آمده است هر که شب در خلا هوا زده سه هزار بار یا الله بگوید باطن او را حق تعالی
مخزن اسرار کند و اگر چهل شب هم برین مواظبت نماید همه اسرار بر وی مکشوف گردد
و معنی انست الله لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ خدای سزای پرستش یعنی بندگی نشاید مگر خدای تعالی
را و هر چه جز اوست شایان بندگی نیست هر که بندگی کرد جز او را پشیمان شد چنانچه
آمده است که امیر المومنین عمر خطاب رضی الله عنه چند روز در خانه خود ماند و بیگر نیست
پیغمبر علیه السلام را خبر کردند مصطفی علیه السلام در خانه وی رفت عمر را دید نزار و نزار
شده و زرد گشته و چشمهای مبارک او در مغاک گرفته رسول علیه السلام از شفقت
او را در کنار گرفت و میگفت يَا فَارُوقُ مَا لِي أَرَاكَ مَحْزُونًا وَمَغْمُومًا گفت یا رسول الله
در اندیشه مانده ام فرمود آن چیست گفت یا رسول الله اگر فردای قیامت خدای
تعالی از من پرسد که ای پسر خطاب بوجود عقل و دانش چرا بت را سجده کردی جواب
من چه باشد یا رسول الله مرا جواب این بیاموز تا مرا اطمینان باطن حاصل شود پیغامبر
علیه السلام درین درماند عمر نعره زد و گفت مهترا اگر تو درین درماندی حال من بیچاره چه
باشد غلغله گریه در صحابه افتاد مهتر جبرائیل علیه السلام در رسید و فرمان آورد احمد عمر را
بگو نحن إِذَا اصْطَلَحْنَا مَعَ عَبْدٍ لَمْ نَسْأَلْ مِنْهُ بِشَيْءٍ چون من با بنده آشتی کنم از وی
چیزی نپرسم عمر شادان شد و با پیغمبر علیه السلام در مسجد آمد و وده برده آزاد کرد و قوله
الرحمن بعد از اسم الله رحمن آمد که الله اسم ذاتست و رحمن اسم صفاتست و صفات از
ذات آید و قایم هم بذات باشد این دلیل اسم ان باشد چنانچه عرض قایم است بجسم از
تا نیست که بجز خدا را باید یکی نشاید و از رحیم مقدم هم از آن مذکور شد و معنی الرحمن

هزلان وبسیاری بخشایش ست در تفسیر زاهد آمده ست الرحمن الذی یرحم العباد فی
جمیع الاحوال رحمن آنست که رحمت کند بر بندگان در همه احوال من البدایة الی النهایة
ابتدا تا انتها یعنی از آفریدن تا در بهشت رسانیدن و در مقام تنگ وتاریک ترا بیار
چند ماه آنجا ترا پرورد و از آنجا بیرون آورد و ترا بزرگ گردانید و باز بمیرانید و
در رحمت خود موش تو گردانید و فردای قیامت ترا زنده گرداند و حساب قیا
تو آسان گرداند و ترا از و گران کند و بلصراط بتو آسان کناند چنانچه سی هزار سال
راه در یک زدن بگذراند و از دوزخ ترا نگاه دارد و در بهشت ترا جای دهد انست که
گفتیم الرحمن الذی یرحم العباد فی جمیع الاحوال من البدایة الی النهایة و بسیار
بخشایش از آن خوانند که از اندک بندگی عطا بسیار کند و بمجرد نیت ثواب بخشد هر که روز
جمعه بعد از نماز دیگر تا نماز شام یا الله یا رحمن گوید در میان بچیزی دیگر قولاً و فعلاً
مشغول نگردد هر حاجتی که از خدای تعالی بخواهد روا گردد قوله الرحیم این نامی ست مشترک
چنانچه پیغمبر فرمود ایزد تعالی گفت بالمؤمنین رؤف رحیم و معنی وی بزرگ بخشاینده
ست الله تعالی رحیم ست عطا بزرگ بخشد و آدمی را از خاک آفرید و پیغامبر گرداند و حبیب و
خلیل خواند و بعضی گویند که رحیم آن بود که اندک پذیرد و بسیار دهد چنانچه از یک حسنه هفتصد
تا هزار تا چهار صد هزار ثواب دهد و بعضی گویند الرحیم آنست که آدمی را از نکاری خود بهزار درجه
رساند چنانچه آمده ست که روزی مهتر موسی علیه السلام گوسفندان مهتر شعیب صلوات الله علیه را
میچرانید گوسفندان میچریدند و مهتر موسی علیه السلام در عبادت مشغول بود یک گوسفند از رمه برمید
و وقت ایشان غارت شد و از غایت غصه دنبال آن گوسفند دوید گوسفند از صلابت مهتر موسی علیه
السلام بترسید و بایستاد او را گرفت گوسفند را دید که میلرزید حضرت عزت رحیم در دل کلیم رحمت انداخت
چنانچه گوسفند را در کنار گرفت و در رمه رسانید فرمان حضرت عزت شد یا موسی چون تو بر آن بنده
ما رحمت کردی حضرت عزت نیز در حق تو رحمت کرد ترا پیغمبری برگزید و خطبه نبوة تو به ملکوت
اعلی خواندند هر که همیشه این نام بر زبان راند حق تعالی دل او نرم گرداند و صلی الله علی خیر خلقه محمد
و آله و اصحابه اجمعین

المجلس الثانی فی الصلوٰة والایمان

والصلوة وصوم رمضان بسم الله الرحمن الرحيم عن ابی هریرة رضی الله
عنه عن حضرة الرسالة صلی الله علیه وسلم انه قال من امن بالله ورسوله و
اقام الصلوة وصام شهر رمضان کان علی الله حقا ان یدخله الجنة هاجر
فی سبیل الله او جلس فی الارض التی ولد فیها یعنی هرکه ایمان آورد بخدای تعالی و پیغمبر
او علیه السلام و بپای داشت نماز را و روزه داشت ماه رمضان را باشد حق بر خدای تعالی که
در آرد او را به بهشت هجرت کند در راه خدای تعالی یا نشسته باشد در زمین خود آنجا که زاده شده هست
در آن و راوی این حدیث صحیح که امام بخاری رحمة الله علیه در صحیح خود آورده ست مرویست که از زاهدین
صحابه ست و از متاع دنیا بکلی بری بود و پیغمبر علیه السلام در حق او فرموده ست ابو هریرة
بیننا کعیسی بین الانبیاء یعنی در متاع دنیا وی قوله تعالی من امن بالله
این من را من عام گویند یعنی هرکه ایمان آرد بنده خواه آزاد خواه حبشی خواه قریشی یا
ترکی خواه رومی هرکه اطاعت امر او کرد بهشتی باشد اگرچه بنده باشد و هرکه نافرمانی کرد او دوزخی
اگرچه آزاد بود چنانچه پیغمبر علیه السلام گفت ان الله خلق الجنة لمن اطاعه ولن کان
عبدا حبشیا وخلق النار لمن عصاه ولن کان حرا قریشیا ای بسا حبشی را
ببینی که در بهشت بخرامد و بسا قریشی را ببینی که در دوزخ بخروشد بلال حبشی سیاه بود سلطان
بهشت شد ابو جهل قریشی بود سگ دوزخ شد قدم الایمان علی الشرایع لانه اصل
العمل واساس الطاعة اول فرمان باوردن ایمان بود و بنیاد شرایع دیگر بعد آن
ثابت شد و در کتاب الله تعالی نخستین ایمان یاد کرده ست بعده نماز کقوله عز و
جل هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب ویقیمون الصلوة
پس اینجا نیز ایمان بذکر مقدم شد بالله بخدای عز و جل یعنی هستی او که الله تعالی
همه هست و خواهد بود هو الاول والآخر اول اوست که او را بدایت نیست و آخر
اوست که او را نهایت نیست آفریدگار همگنان اوست واجب الوجود ست از اول تا
ابد هستی را بهر وی راه نیست و هستی وی بذات خود هست که وی را هیچ سبب نیاز نیست
هیچ چیز از وی بی نیاز نیست و قیام وی بذات خود ست و قیام همه چیز باو ست یعنی قیوم

انیست و او در ذات خود جوهر نیست و عرض و جسم نیست و در هیچ کالبد فرود نیاید و هیچ چیز به وی نماند
و او را صورت نیست و چونی و چگونی را بوی راه نیست و هر چه در خیال تو آید آن چیز نیست بلکه او آفریدگار
آنست و خوردی و بزرگی را بوی راه نیست که این صفت اجسام است و او را با هیچ چیز مانند
نیست و بر جا و در جا و در سمت نیست بلکه اصلا جاگیر نیست و بر همه چیزها قادر است و توانای وی
بر کمال است که عجز و نقصان و ضعف را بوی راه نیست هر چه خواست کرد و هر چه خواهد بکند
و همه هستی در قبضهٔ قدرت اوست و بدست هیچکس چیزی از هیچ چیز نیست و او را در آفرینش
هیچ یار و همتا نیست و هو علی کل شیء قدیر و او داناست و علم او بهمه چیزها محیط است هیچ چیز اندک
و بسیار و از خورد و بزرگ و خیر و شر و طاعت و معصیت و کفر و ایمان و سود و زیان و راحت و رنج
نبود الا بتقدیر وی و مشیت و بقضا و حکم وی برابر است که اگر هژده هزار عالم جمع شوند و بخواهند
که یکی را زیان رسانند بغیر خواست او نتوانند و او شنواست بهمه چیزها هر چه شنیدنیست دوری و نزدیکی
برابر ویست اگرچه مورچه در تحت الثری برود آواز پای او بشنود چنانچه شنواست همچنان بیناست
روشنائی و تاریکی پیش وی برابر است و شنواست نه بگوش و بیناست بی چشم و هو السمیع البصیر
والله تعالی متکلم است یعنی گویاست توریت و انجیل و زبور و فرقان سخن اوست و نیز با موسی
سخن گفت و کلام او بزبان و لب و دهان نیست چنانچه سخن در دل آدمی بود کلام او را حروف و صوت
نیست یعنی حرف و آواز نیست و سخن وی قدیم است محدث نیست ای مومن ایمان بهترین نعمتهاست
و هیچ ایمان ورای ایمان نیست ای مومن عمر صرف پسر خود را گفتی که تو قدر ایمان چه دانی
که ترا بارث رسیده است قدر ایمان عمر داند که مدتی که در بیگانگی گذرانیده است پس ای مومن
حاصل مخلوقات توئی دنیا و عقبی برای تست کافران مال خود و بندگان اند تو زمین مهاد تو و آسمان
سقف تو و آفتاب طباخ تو و مهتاب صباغ تو باد فراش تو قطعه ابر و باد و مه و خورشید و فلک در
کار اند * تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری * همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار * شرط انصاف نباشد
که تو فرمان نبری * حضرت ولایت محبت تولی الله ولی الذین آمنوا شایان دوستی تو
یحبهم و یحبونه عزیز آمد تولی خدا را و رسول خدا را عزت است و صلحا و اتقیا را
نیز عزت است خدا ایشان را ... بجانب سرای اسلام ولله العزة ولرسوله و

للمؤمنین خوانده در بهشت قوله تعالی والله یدعوا الی دار السلام مخاطب بخطاب یا ایها الذین
آمنوا قوله تعالی بادشاه بهشت قوله تعالی ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات کانت لهم
جنات الفردوس نزلا خالدین فیها صاحب تخت چار بالشت قوله تعالی هم و
ازواجهم فی ظلال علی الارائک متکئون مالک ملک کبیر قوله تعالی
واذا رأیت ثم رأیت نعیما وملکا کبیرا محرم دیدار پروردگار قوله تعالی وجوه یومئذ
ناضرة الی ربها ناظرة و ایمان اقرار بزبان و استوار داشتن بدلست چون درین حدیث
ذکر ایمان ست چند سخن درباب آن گوییم بدانکه ایمان بر دو نوعست مجمل و مفصل مجمل آنست
که بگویی بهر چه قبول کردم دین مسلمانی و آنچه درو لیست و بیزار شدم از کفر و کافری
و آنچه درو نیست و مفصل آنست که بگویی آمنت بالله وملائکته وکتبه ورسله
والیوم الآخر والقدر خیره وشره من الله تعالی والبعث بعد الموت
و ما چندین سخن در ایمان مفصل گوییم ایمان آوردن بخدای تعالی آنست که در دل بدانی و بزبان اقرار
کنی که خدای تعالی یکیست و بجز او خدای نیست معنی لا اله الا الله همین ست که او یکیست که او را
شریک نیست و از زن و فرزند مبراست حضرت او را خواب نیست لا تأخذه سنة
ولا نوم صفت اوست و از خوردن و آشامیدن بیزارست وهو یطعم ولا یطعم
و او را جای نیست تا اگر کسی گوید که خدا بالاست یا بالای عرش ست یا فرودست کافر شود
چنانچه میگوید مصرع تو در هیچ مکانی نه مکانی ز تو خالی * در ذخیره این گفته اند بلکه بگوید
نه مکان از امر تو خالی نه تو در هیچ مکانی و چنانچه خدای تعالی قدیم ست صفات او نیز قدیم ست
و باقیست که فنا نگیرد و آنچه خواست او باشد آن نیز فنا نگردد و در فتاوی ظهیری گفته ست که اگر کسی
گوید خدا ماند و هیچ چیز نماند گوید خدای ماند کافر گردد زیرا که بهشت و دوزخ فنا نگردد و این انکار
از نص باشد و انکار از نص موجب کفر بود در شرح امالی مسطورست که هفت چیز فنا نگردد و باقی
بمانند بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و لوح و قلم و جانها و تفکر در آلای او کنند نه در ذات
او پیغمبر گفت صلعم تفکروا فی الآیة ولا تفکروا فی صفاته و نامهای خدای تعالی
توقیفی ست یعنی سماعیست یعنی او را بنامها خوانند که خود را بدان نامها خوانده ست و خدای تعالی را طبیب

و عاشق و محبوب بخوانند و دیدار خدای تعالی مر مومنان را بعد در آمدن در بهشت هم از بهشت حق است
بیچون و بیچگون و بی شبه و بی نمونه و بی جهت بچشم سر حاصل آید هر که از دیدار خدای تعالی منکر شود کافر
گردد و چون دیدار ببینند همه نعمتها فراموش کنند چنانچه در امالی گفته فَیَنْسَوْنَ النَّعِیْمَ اِذَا رَأَوْهُ
فَیَا خَسَرَاتَ اَهْلِ الْاِعْتِزَالِ و روا باشد که بنده خدا را چنانچه حق معرفت بشناسد فاما بندگی
چنانچه سزاوار درگاه اوست نتواند که شب و روز در عبادت معبود اند علت شهوت و علایق ندانند
و در زبان ایشان منیت که سُبْحَانَکَ مَا عَبَدْنَاکَ حَقَّ عِبَادَتِکَ ایمان آوردن به
فرشتگان آنست که باور دارد که فرشتگان بندگان خدا اند و هیچ ساعتی خالی از عبادت نیند
و در عبادت کردن کاهلی و سستی ندارند قوله تعالی یُسَبِّحُوْنَ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ لَا یَفْتُرُوْنَ حلوه
ایشانست و زن و مرد نیند و ایشان را به نری و مادگی نسبت نتوان کرد و بعضی از نور و بعضی از نار آفریده
شده اند و از گناهان کبیره و صغیره معصوم اند و از آن باز که آفریده شده اند بعضی در قیام اند و بعضی در رکوع
و بعضی در سجود اند و چهار فرشته مقرب اند جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام و جبرائیل از
همه فاضلترست چنانچه پیغمبر گفت علیه السلام جِبْرَائِیْلُ بَیْنَ الْمَلٰئِکَةِ کَاَبِی الْقَاسِمِ بَیْنَ
الْاَنْبِیَاءِ و در کتاب شمائل مذکورست که روزی مهتر عالم صلعم در خانه خاتون بهشت فاطمة الزهرا رض
در آمد در صحن خانه استاد باران خود قطره قطره میبارید و بر سر پیغمبر صلعم گلیمی سیاه بود علی و فاطمه و حسن
و حسین رضی الله عنهم پیش در خانه استادند و سلام کردند و گفتند یا رسول الله ما بر شما آییم یا شما بر ما
خواهید آمد رسول گفت شما بیائید هر چهار بیرون آمدند و گرد بگرد پیغمبر علیه السلام ایستادند مهتر عالم صلعم
همه آن صحن بنشست امیر المومنین علی بر دست راست پیغمبر علیه السلام بنشست و فاطمه بچپ و حسن بر زانوی
راست و حسین بر زانوی چپ نشست و پیغمبر ع بازوهای مبارک باز کرد و فراخ کرد هر چهار را در گرفت و گلیم بر
سر همگنان بود بذکر کلمه طیب مشغول شدند فرمان حضرت رب الجلیل بر جبرائیل رسید تا ندا کند میان ملکوت
تا ببینند که دوست ما را که برابر فرزندان خود زیر گلیم سیاه مر اثنا میگوید هر همه فرشتگان در نظاره شدند
فرشتگان عرش و سدرة المنتهی و هفت آسمان تماشا دیدند که جبرائیل ع در رسید و سلام کرد رسول ع جواب
سلام داد و گفت ای اخی جبرائیل چه مراد داری گفت یا رسول الله التماس من آنست که مرا هم
زیر این گلیم جای دهی که نور این گلیم از هفت آسمان برگذشته است و بعنان عرش رسیده است

رسول گفت علیه السلام کلیم از آن در پیشانت مقام تو سدرة المنتهی و جنة المأوی ست گفت یا
رسول الله بحق آن حقی که مرا بر تست که مرا جای ده رسول گفت علیه السلام چه حق داری گفت یا
رسول الله چون جد تو ابراهیم خلیل را نمرود علیه اللعنة در آتش انداخت در هوا او را رسیدم و یوسف را
در تاریکی چاه رسیدم و دختر تو فاطمه را چندین بار آس گردانیده ام و برادر تو علی را در وقت کندن در خیبر مدد
رسیدم و مهد حسن و حسین چندین بار جنبانیده ام بحق این حقوق مرا جای ده رسول علیه السلام اجازت
کرد و اشاره فرمود که از پس پشت من در آی جبرائیل در آمد رسول علیه السلام به عرض و ستی گفت یا رسول
الله امروز در گلیم جلوه گاه تست و فرشتگان هفت آسمان و عرش و کرسی نظاره میکنند اگر من امروز جای
یابم شرف من میان همگنان پیدا آید ساعتی بود باز برید فرمان حضرت عزت بر فرشتگان رسید
که بروید و مهتر خود را مصافحه کنید و سینه او را بوسید که بالشت حبیب ما سوده ست و بدانید که جبرائیل
علیه السلام مهتر شماست بر همه دوید و همچنان میکردند و ایمان آریم که فرشتگان را حق تعالی آن
قدرت داده ست که آدمی شوند چنانچه جبرئیل بر مریم شد فتمثل لها بشرا سویا و کرات بر رسول
بصورت دحیه کلبی آمدی و برای کشادن روزه خلیل الله مهمان آمدی و بر مهتر لوط پیغمبر علیه السلام
بصورت جوانان شده آمدی و حق تعالی فرشته را آن قدرت داده ست که هفت طبق زمین را بیک پر
بردارد و سیزده پاره قوم لوط را بیک پر خود مهتر جبرائیل چنان برداشت و از زمین نزدیک آسمان
برد که چراغ کسی کشته نشد همه را نگونسار گردانید چنانچه حق تعالی گفت فجعلنا عالیها سافلها
و دشمن داشتن فرشتگان را کفر ست و پیغمبران که خواص بشر اند بر جمله فرشتگان فاضلتر اند و خواص ملک
فاضلتر اند بر اولیا و اتقیا و ایشان افضل اند بر عوام ملک و عوام ملک افضل اند بر عوام بشر و ایمان
آریم که فرشتگان که بر ما موکل اند کردار ما مینویسند قولا و فعلا قوله تعالی یعلمون ما تفعلون و
ان علیکم لحافظین کراما کاتبین و فرشتگان در بهشت در آیند فاما دیدار
خدای تعالی نه بینند مگر جبرائیل علیه السلام یکبار کذا فی اصول الصفار و جنیان که مسلمان شدند در بهشت
در آیند یا نه نزد ابو حنیفه رحمة الله علیه توقف کرده ست و نزد دیگر صاحبیه در آیند همچون مسلمانان
و ایمان آوردن بکتابها آنست که بگروی بهمه کتابها که از آسمان منزل شده اند بر پیغمبران
همه سخنان خدا اند و حق اند و راست اند و عمل کردن بعضی آن فرض و بکتابهای

دیگر منسوخ و چهار کتاب مشهوراند توریت که بزبان عبرانی بر موسی بود و انجیل که بزبان یونانی بر عیسی
بود و زبور که بزبان سریانی بر داود بود و فرقان که بزبان تازی بر محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرود آمد ایمان بر همه کتابها آرد و شمار نگوید چنانچه صد و چهارده کتاب میگویند که شمار کتاب بدلیل قطعی
ثابت نشده است پس اگر زیادت یا کم باشد کفر لازم آید همچنین در عمده دین گفته و جمله کتب
منزل سخن خداست و مخلوق نه هر که مخلوق گوید کافر شود و اگر نبشته را مخلوق گوید کافر نشود
زیرا که فعل کاتب است و کاتب و فعل او مخلوق است و قرآن در مدت بیست و سه سال تمام نجماً نجماً
فرود آمده است اول آیت اقرأ و آخر آیت اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ
وَاَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِيْ وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِيْنًا آمده است هكذا في عمدة
الدين اما ایمان آوردن بر پیغمبران آنست که بگوید که پیغمبران بنده خدا اند و فرستاده حق اند هرچه
گفتند همه حق است و درست است و آنچه فرموده اند آن فرموده خداست و از سر هوا نگفته اند و بعضی
مرسل بوده اند که جبرائیل علیه السلام فرود آمده است و آن سیصد و سیزده اند و بعضی نبی بوده اند
که بحکم الهام و یا بخواب کار میکردند و پیغمبران هر یک فضل اهل زمان خود بودند و عاقلتر
از ایشان کسی نبود از روی عقل و خلق نیکوتر از همگنان بودند و پیغمبری خود بمعجزه اثبات
کرده بودند و در زمان جواز نبوت پیغمبری بی معجزه ثابت نشدی و هیچ پیغمبری بنده کسی نبود
و دروغگو نبود و هیچ زنی پیغمبر نبود و روا نباشد که پیغمبر زن بود و در پیغمبری ذوالقرنین و
لقمان حکیم اختلاف است و در پیغمبری خضر علیه السلام امام زاهد در تفسیر خود آورده است که صحیح
آنست که خضر پیغمبر است و پیغمبران از گناه کبیره معصوم اند قبل الوحی و بعد الوحی و صغیره
روا باشد که تا در آنند پیش از اظهار نبوت و آنرا در حق پیغمبران زلتی گویند و هیچ زن پیغمبران زنا
نکرده است اصلاً که حق تعالی ایشانرا پاک دامن آفریده است چنانچه پیغمبر گفت علیه السلام ما زنت
امرأة نبي قط هكذا في عقيدة الحجاج و پیغمبران را شمار نکنند چنانچه میگویند
یک لک بیست و چهار هزار پیغمبر اند زیرا که بدلیل قطعی ثابت نشده اند چنانچه شمار کتب و
پیغمبر ما محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المناف صلعم پیغمبر بحق بود و
افضل از همه پیغمبران و ختم ایشان تا هر که بعد رسول علیه السلام دعوی پیغمبری کند

کند با طل باشد و پیغمبر ما قد او احسن همه زمانه بود و ماه شب چهارده هم پیش روی او خجل بود
بلند بینی و فراخ چشم و فراخ پیشانی و پیوسته ابرو و سیاهی چشم او نیک سیاه بود و سپیدی چشم
او نیک سپید بود و هر دو کف دست او درشت و فراخ بود و لعاب او شیرین بود چنانچه در چاه شور
قدرے لعاب مبارک و انداختند شیرین شد و خوی وجود او معطر بود چنانچه خوے او
در خوشبوها آمیختندی تا بوی زیاده شدی و کسی از مگسان بالا موی و مگس بر جامه و تن
او ننشستی و از بالای سر او نگذشتی و اگر قصه گذشتی کردے در حال سوختی و هرگز محتلم
نشدی و از گاه آدم تا قیامت از پیغمبر کسی سخی تر نبود آورده است که مردی بر رسول علیه
السلام آمد و گفت یا رسول الله امید وار آمده ام با امیدی بزرگ گفت چه امید بزرگ
داری بگو گفت التماس دارم یک گوسپند رسول گفت بیک گوسپند امید بزرگ
چگونه باشد گفت یا رسول الله کسی که از اکیان نباشد گوسپند نزدیک او بزرگ باشد رسول
علیه السلام چشم پر آب کرد و گفت برو در فلان وادی هشتاد هزار گوسپند است با سپید برده
گوسپندان را سیر انند تبان که ترا بخشیدم و سخاوت او بحدی رسید که فرمان شد وَلَا
تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ و مبعوث بود بر آدمیان و همه پریان و پیغامبران دیگر مخصوص
بقبیله و قومی بودند و فرمانبرداری پیغمبر ما چنانچه بر اهل زمین فرض است بر اهل آسمان نیز
فرض است هکذا فی المنهاج و معجزه های پیغمبر ما چندان بود که در تحریر نگنجد از گاه زادن تا وقت
وفات هشتاد هزار معجزه او ظاهر شده بود کذا فی مجمع الاخبار ماه را
بر آسمان با شارت دو انگشت دو نیم کرده گوسپند با گوساله زهر آلود بریان کرده
با و سخن گفت لَا تَأْكُلْ مِنِّي فَإِنِّي مَسْمُومَةٌ هو با او در
سخن در آمد و شتر از بی نمازی خصم پیش او گله کرده بود و بول و غایط او زمین فرو برد
و کسے ندیدے و ابر بر سر مبارک او سایه کردے دیگر معجزات در محل خود گفته
آید ان شاء الله تعالے اما الایمان بالساعة ایمان آوردن بروز قیامت آنست
که باور دارد که قیامت آمدنی است و در آن شکے نیست کما قال
الله تعالے إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا

و همه را بمیرانند و باز زنده گردانند از آدمیان و پریان و همه جانوران و بد انکه تا ده
علامت پیدا نشود قیامت نیاید یکی برآمدن آفتاب از جانب مغرب دوم بیرون آمدن
دجال سوم یاجوج و ماجوج چهارم مهتر عیسی علیه السلام پنجم فرو رفتن یکی شهری
جانب مشرق ششم یک شهر جانب مغرب هفتم یک شهر در عرب هشتم دابة
الارض نهم دود دهم خاستن آتش از عدن و اول علامت برآمدن آفتابست
از جانب مغرب و آیات دیگر عقب یکدیگر پیدا شود چون این ده علامت گذرد حق
تعالی بادی بفرستد نرم که از جانب پهلوی راست و از جانب چپ بیرون آید
از مشرق تا مغرب تا همه مسلمانان بمیرند همچنین در نهایة المنتهی مذکورست در نفخ
صور بر کفار باشد که پیغمبر گفت علیه السلام که قیامت قایم نشود تا یک مومن بر روی
زمین یا الله گوینده نماند بنفخه اول همه بمیرند و بنفخه دوم زنده شوند و میان
دو نفخه چهل سال باشد و بقولی چهل روز درازی صور سی هزار ساله راه است و عرض
او دوازده هزار ساله راه باشد در دهن مهتر اسرافیل همچنان ست چنانچه در دهن نای و
آنگاه نه که صورت او نبشته باشند و جان در و نیاده او را نیز زنده کنند برای شفاعت
ما در و پدر و مهتر ادریس علیه السلام که از اهل بهشت شده ست او زنده ماند اما او نیز در دنیا
یکبار مرگ چشیده ست بعد زنده کردن سیصد سال ایستاده باشد کما قال الله تعالی
یَوْمَ یَقُوْمُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعٰلَمِیْنَ کسی از کسی خبر نباشد بعده کفنها بر ایشان
به پیچند آنگاه هوشیار شوند و در میان خود در گریز شوند یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِیْهِ
وَاُمِّهٖ وَاَبِیْهِ وَصَاحِبَتِهٖ وَبَنِیْهِ بعده ایشان را در حساب گاه حاضر آرند
و ایمان آریم که همه را در دوزخ گذر باشد کما قال الله تعالی وَاِنْ مِّنْکُمْ
اِلَّا وَارِدُهَا کَانَ عَلٰی رَبِّکَ حَتْمًا مَّقْضِیًّا بعده این وعده کرد ثُمَّ نُنَجِّی
الَّذِیْنَ اتَّقَوْا وَّنَذَرُ الظّٰلِمِیْنَ فِیْهَا جِثِیًّا پس بدانیم آنانکه
پرهیزگار بوده باشند به آنکه پل صراط بر روی دوزخ کشیده اند چون همه
را بر پل صراط گذر بود هر آیینه در دوزخ در آمدن بود و ایمان آریم کما نها

نامهای اعمال پاکانرا بدست راست دهند و بدانرا بدست چپ و آن دست از پس پشت شان کشیده
بود و ایمان آریم که میزان حق ست که عمل نیکی و بدیها در وی سنجند پله نیکی هرکه گران آید او از رستگاران
بوده باشد فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ فَهُوَ فِيْ عِيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ و پله هرکه سبک آید او از زیان
کاران بود وَاَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُمُّهٗ هَاوِيَةٌ قال الله تعالی وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذِ اِلْحَقُّ
و حوض کوثر حق ست که فردای قیامت تشنگانرا از آن آب دهند رسول گفت اٰنِيَتُهٗ بِعَدَدِ
النُّجُوْمِ یعنی آوندها بر سر حوض بشمار ست بشمار ستارگان باشند و ایمان آریم که فردای قیامت
اندامها در سخن در آیند و گواهی دهند بر کردار بنده قال الله تعالی يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ
اَلْسِنَتُهُمْ وَاَيْدِيْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ و سوال گور حق ست مر هر شخصی
را از مومن و کافر دو فرشته سیاه و ازرق چشم از میان غایب در فرشته آیند و او را بنشانند
و در وضع حیات اتفاق ست و اختلاف در منیت که جان در تن می آید یا نه امام اعظم رضی الله عنه
در فقه اکبر گفته ست که اِدْخَالُ الرُّوْحِ فِي الْجَسَدِ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ و از خدا و رسول پرسند نیکبخت
جواب با صواب دهد که رَبِّيَ اللهُ وَنَبِيِّيْ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللهِ فرشتگان گویند نَمْ كَنَوْمَةِ الْعَرُوْسِ و اگر
بدبخت باشد از جواب در ماند فرشتگان گویند لَا دَرَيْتَ یعنی ندانیا و بعموهای آتشین عقوبت کنند
تا خواست حق تعالی و اصح آنست که پیغامبرانرا در گور سوال نیست و اطفال مومنان و کافرانرا
سوال باشد ایشانرا از میثاق پرسند و خورده دد و غرق شده و سوخته را سوال باشد و عذاب گور
مر بعضی کافران و بعضی فاسقانرا حق ست و ایمان آوردن بتقدیر آنست که بدانی هرچه از بنده وجود
می آید از نیکی و بدی آفریده خدا ست و کسب بنده و لیکن نیکیها مراد الله تعالی ست و بحکم و مشیت و امر
و محبت و برضا و تقدیر اوست و بدیها نه مراد الله تعالی ست و بحکم و مشیت و تقدیر اوست و نه با مر و نه
برضا و نه بمحبت او و بتقدیر اعتقاد باید کرد و بحث نشاید کرد که مدرک عقول نیست
که در تمهید گفته ست اَلتَّقْدِيْرُ بَحْرٌ عَمِيْقٌ مَنْ غَمَسَ فِيْهِ ضَلَّ و مذهب سنت و جماعت
آنست که امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه افضل ست بر همه یاران بعده
امیر المومنین عمر بعده امیر المومنین عثمان بعده امیر المومنین علی رضی الله عنهم
و هر چهار یار خلیفه برحق بوده اند و خلافت ایشان بعد تیسی سال تمام شد قال علیه السلام

الخلافة من بعدی ثلثون سنة وتمام بر علی رضی الله عنه شد وام المؤمنین بی بی عایشه رضی الله
عنها افضل بود بر همه زنان رسول علیه السلام و بی بی فاطمه بعضی فضایل افضل بود بر همه دختران
رسول علیه السلام در عقیده محتاج آورده ست که ایمان را شرایط ست تا آن موجود نشود ایمان
درست نباشد یکی آنست که ایمان بغیب آرد چنانچه ما آوردیم یعنی هستی خدا را و بهشت را باور
دارد بدل و اقرار کند بزبان با آنکه نمی بیند هم ازینجاست که ایمان یاس درست نیست و ایمان یاس
آنست که شخصی احوال آخرت از بهشت و دوزخ معاینه نماید آنگاه ایمان آرد چنانچه در دنیا
مردان هر کافر یکه هست ایمان می آرد چون جای خود در دوزخ می بیند فاما توبه یاس
قبول ست قال الله تعالی فلم یک ینفعهم ایمانهم لما رأوا بأسنا وقال علیه السلام
ان الله تعالی یقبل توبة عبد ما لم یغرغر وشرط دوم آنست که حلالهای خدا تعالی را
بحلال اعتقاد کردن و حرامهای خدا را بحرام اعتقاد کردن هر که حلال را حرام داند و حرام را حلال
داند کافر گردد و شرط سیوم آنست که از رحمت خدای عز وجل نومید نباشد و شرط چهارم آنست
که از عذاب خدا تعالی ایمن نباشد و شرط پنجم آنست که زبان را از کلمه کفر نگاه دارد و هر بار بگوید
اللهم انی اعوذ بک من ان اشرک بک شیئا وانا اعلم واستغفرک لما لا اعلم
آمدیم بر سر حدیث قوله ورسوله یعنی هر که ایمان آرد بخدا و رسول و اگر صد هزار بار لا اله الا الله
بگوئی مسلمان نگردی تا نگوئی محمد رسول الله و مراد ازین سخن آنست که ایمان
آری بر محمد مصطفی و بر رسول وی ای برادر محمدای مومن محمد را علیه السلام پیغامبر
بدان و فرمان او را فرمان خدا تعالی دان که حضرت عزت میفرماید ما آتاکم الرسول
فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا از آدم تا عیسی علیهم السلام همه پیغامبران پیغامبری و فرشتگان
و فرشتگان جمله رسالت و تصدیق داشته اند ای مومن پیغامبر که تو داری هیچ امتی را نبود چون
پیغامبر تو بهترین پیغامبر ست تو بهترین امتانی قال الله تعالی کنتم خیر امة
این طغرای سیادت تست فردای قیامت بینی که پیغامبر ما زیر عرش بر منبر نور باشد و انبیا دیگر
بر کرسیها باشند آنچه تعلق انبیا بود بالا گفته شده ست چون این مجلس دراز شد خیر سخن در
تفسیر بسم بگوییم بخوان ای ملک القاری الهکم اله واحد لا اله الا هو

الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْم مالك قديم صانع حليم عليم بے تعليم قديم بی تقدم تقديم چنين فرمان ميرساند
اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ الوهيت خود اضافت بشما ميكند الهكم ميگويد نه آله الخلق زيرا كه
بجز آدمی اورا كسی شريك نگفت هر كه هست اورا اميد اند و مے شناسد هدهد را نه بينے
چون بلقيس را ديد با مملكت بسيار عجيب مملكت مهتر سليمان عليه السلام اورا حقير دارد
اتفاق هم نداشت كه بمهتر سليمان بگويد چون ديد كه آفتاب را مي پرستند از غايت غضب
از آنجا پريد و پيش تخت مهتر سليمان عليه السلام خود را بر زمين زد و گفت چه نشسته من عورتے
را ديدم كه حق تعالى اورا ملكی بسيار و تختی عظيم داده ست و از غايت حمق سجده آفتاب
ميكند وَجَدْتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُوْنَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ الآية فرشتگان بيگانگی
او مقر و ديو و پری و وحوش و طيور بوحدانيت او صادق ای آدمی توچه بلائی و چه حد گستاخی
ميكنے وقتی دو خدای ميگويے و وقتی سه خدای ميگوئی و وقتی آفتاب را ميپرستی
و وقتے ماهتاب را بندگی ميكنے و وقتی سر خود پيش سنگے و چوبی فرود می آری
خاك بر سر شما ان كه چنين ميكنيد و دانند كه ايزد تعالے فرمان فرستاده كه اے محمد
امت خود را بگوی وَاِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ خدای شما خدای يكيست لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نه خدای مگر
او الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ رحمن ست بر مومنان رحيم ست بر آن طايفه كه او را يكے ميدانند كه ايشانرا
در حال عذاب نميكند الهكم يعنے خدای شما يكيست و دل شما يكيست و زبان شما نيز يكيست
در دل همان يكے دان و از يك زبان همان يكے بخوان و بعضی گويند اين از غايت رحمت
بر مومنان كه حق تعالے الوهيت خود بديشان اضافت كرد الهكم گفت و ايشانرا ترغيب
ميكند كه هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ و در دنيا رحمانم و در تنگی و تاريكی گور ترا رحيم چون مهتر جبرائيل عليه السلام
بر رسول عليه السلام آمدی و چون گفتی اِنَّ اللّٰهَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ از هيبت ترسيدی و در حال
زرد شدی و چون گفتی اِنَّ رَبَّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ بشگفتی و شاد شدی و در پيراهن نگنجيدے
پس اے مومن تو هم شاد باش كه خالق هژده هزار عالم خدائی خود بتو اضافت ميكند و ميگويد
اِلٰهُكُمْ ای خالقكم و اعدا آفريدگار شما يكيست يكجا ميگويد اِنَّ اِلٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ
و اينجا دو تاكيد يكے اِنَّ و دوم لام لواحد و آنجا هم دو تاكيد يكے آله واحد دوم

لا اله الا هو خدای شما و خالق شما و رازق شما کیست هو الرحمن الرحیم الرحمن فی الدنیا
والرحیم فی العقبی در تاریکی شکم مادرت ترا رزق کرداد رحمن داد و در دنیا ترا که پرورد
رحمن پرورد و در وقت اضطرار که اَمَّنْ یُّجِیْبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَاهُ ترا که فریاد رسد رحمن
رسد و در وقت استغفار که ترا آمرزد رحمن آمرزد و پرده توکه پوشد رحمن پوشد
در حاله درماندگی دستگیر توکه شود رحمن شود تلخی جان کندن ترا که آسان کند رحمن کند و در
تاریکی گور ترا که فریاد رسد رحیم رسد چون بنده را در گور نهند و بازگردند مرده خود را تنها
بیند و حیران شود یا ابی و یا امی و یا اقربائی گویان فریاد کند چون آواز او کسی نشنود
جوابش را که گوید فرشتگان او را تلقین کنند و در دل او بیندازند که بگو یا رحیم
بنده گوید یا رحیم الله تعالی جواب گوید لبیک عبدی لبیک عبدی ای بنده من پیش
ازین چرا مرا نخواندی تا در حال فریاد رسیدمی چنانچه در گور ترا رحیم فریاد رسید در عقبی نیز ترا
فریاد رسد در دوزخ نیز ترا فریاد رسد در غرائب ابو عبیده آمده است که رسول گفت علیه
السلام که بنده را در دوزخ اندازند آتش و درندگان گرد او شوند بنده بیچاره شود
و حیران ماند و هفتاد بار بنام مالک فریاد گوید مالک گوید بنام پروردگار خود فریاد کن
از زبان بنده رود یا رحیم هنوز میم رحیم نرسد که آواز شنود لبیک عبدی لبیک عبدی
در حال از قعر دوزخ بعلیین فردوس رسد قوله تعالی واقام الصلوة یعنی هرکه ایمان آرد
بخدای و رسول او و بپای دارد نماز را بایمان بسنده نکرد و نماز را برای درآمدن در بهشت
شرط گردانید و در کتاب الله تعالی نیز همچنین است یُؤْمِنُوْنَ بِالْغَیْبِ وَیُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ
وقوله تعالی قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِیْنَ هُمْ فِیْ صَلٰوتِهِمْ خَاشِعُوْنَ پیغامبر گفت الصَّلٰوةُ
عَلَمُ الْاِیْمَانِ و گفت علیه السلام لَا اِیْمَانَ لِمَنْ لَا صَلٰوةَ لَهٗ و گفت علیه السلام اَلصَّلٰوةُ عِمَادُ
الدِّیْنِ فَمَنْ اَقَامَهَا فَقَدْ اَقَامَ الدِّیْنَ وَمَنْ تَرَکَهَا فَقَدْ هَدَمَ الدِّیْنَ یعنی نماز ستون
دین است پس هرکه بپای دارد آنرا ایستی که بپای داشته باشد دین را و هرکه ترک دهد آنرا
بدرستی که خراب کرده باشد دین را بدانکه ای مومن پنج وقت نماز فرض گردانیده
حق تعالی بر مردان و زنان بر بندگان و آزادگان بر عاقلان و بالغان

قال الله تعالیٰ حافظوا علی الصلوٰة والصلوٰة الوسطیٰ وقوموا لله قانتین رسول
گفت علیه السلام ان الله فرض صلوٰة الخمس علی کل مسلم ومسلمة وعلی کل
حر وعبد فرضیت نماز از گاه مهتر آدم علیه السلام تا بروز قیامت از هیچ امتی بر نخاست
بلکه بر بعضی ده وقت و بر بعضی بست وقت و بر بعضی سی و بر بعضی چهل وقت و بر بعضی پنجاه
وقت نماز بود از ده فزود و از پنجاه بالا هیچکس نبود شنیده باشی چون مهتر عالم علیه السلام
در شب معراج بالا رفت پنجاه وقت نماز فرض شد چون از مقام مناجات بازگشت روح
مطهر موسی علیه السلام ملاقات کرد گفت احمدا شادان می آئی گفت از آن شادم که بر امت من
پنجاه وقت نماز فریضه شد مهتر موسی علیه السلام گفت یا رسول الله امت تو هلاک شد بازگرد
و از خدای تعالی بخواه تا کم کند رسول علیه السلام باز رفت و مناجات کرد از خدای تعالی ده
وقت نقصان شد باز مهتر موسی علیه السلام بازگردانید بیست وقت کم شد هر بار باز میگردانید
و نقصان میشد تا پنج وقت ماند باز مهتر موسی علیه السلام گفت بازگرد تا همه نقصان شود رسول
گفت علیه السلام یا کلیم الله از درگاه حضرت کامگار غفار آمرزگار شرمنده شدم که از پنجاه
وقت به پنج رسید چگونه بازگردم مصطفی صلی الله علیه وسلم بازگشت غمناک بود از چشمهای مبارک
ایشان آب میدوید فرمان شد ای احمد امشب شادی تست درچنین شب از دوست چرا غمگین میروی
گفت ملکا و پاکا اگر امت من پنجاه وقت نماز گزاردی ثواب بسیار یافتی فرمان شد احمد
بار امت تو کم کردیم و بر سر شان باران فضل باریدیم و از یک حسنه ده ثواب معین
گردانیدیم ومن جاء بالحسنة فله عشر امثالها هر که از امت تو پنجوقت نماز گزارد
ثواب پنجاه وقت نماز در نامه اعمال او ثبت گردانم پس بدان ای مومن این پنجوقت بر تو از پنجاه
وقت باقی مانده ست این پنجوقت را عزیز دار تا از دوزخ خلاص یابی و بهشتی باشی که
رسول علیه السلام گفت من واظب علی صلوٰة الخمس حل له الجنان وحرم علیه
النیران یعنی هر که پیوسته این پنجوقت نماز گزارد حلال شود مر او را بهشت و حرام گردد بر وی
دوزخ و رسول گفت علیه السلام هر که پنجوقت نماز گزارد و هیچ وقت از وی ضایع نرود
حق تعالی هفت اندام او را بر آتش دوزخ حرام گرداند و حق تعالی در کلام مجید خویش

زبان سید بود اقم الصلوة طرفی النهار وزلفا من اللیل ان الحسنات یذهبن
السیئات یعنی در اطراف روز و ساعات شب نماز را برپای دارید بدرستی که آب حسنات
پلیدی سیات را ببرد و پاک گرداند پیغامبر گفت علیه السلام اگر در پیش در سرای شما نهر
باشد و شما هر روز پنجبار در وی تن را بشوئید هیچ ریم بر وجود شما بماند گفتند یا رسول الله
نماند گفت پنج نماز مثل جوییست روان هر که پنجوقت نماز بپای دارد هیچ گناه بر وی
نماند و در مصابیح مذکورست رسول گفت علیه السلام چون بنده اول تکبیر گوید از گناهان
چنان پاک گردد گوئی آنروز از مادر زاده ست چون ثنا بگوید بنویسانند خدای تعالی
مر او را بهر موئی که بر تن اوست ثواب عبادت یکساله که روز بروزه و شب بقیام گذرانیده باشد
و چون بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم بنویسانند خدای تعالی
عز و جل مر او را چهار هزار نیکی و محو کنند از وی چهار هزار بدی و بر آرد برای او چهار هزار درجه
در بهشت و چون فاتحه بخواند بنویسانند خدای تعالی در نامه اعمال او ثواب حج و عمره و چون
در رکوع رود چنانستی که بوزن خود زر در راه خدای تعالی صدقه داده باشد و چون
سه بار سبحان ربی العظیم گوید چنانستی که جمیع کتب منزل خوانده باشد و چون بگوید
سمع الله لمن حمده حق تعالی بنظر رحمت سوی او ببیند و چون در سجده رود چنانستی
که بهر آیتی که در قرآنست برده آزاد کرده باشد و چون سه بار بگوید سبحان
ربی الاعلی بنویسانند خدای تعالی برای او بعدد دیوان و پریان نیکیها و
محو گردانند بعدد ایشان بدیها و بر آرد بشمار ایشان برای او درجها در بهشت و چون
تشهد خواند بخشد او را خدای تعالی ثواب صابران و چون سلام گوید هشت در بهشت
برای او گشاده شود از هر دری که خواهد در آید و باید که نماز بجماعت بگزارد که فرمان حق تعالی
برنیست واركعوا مع الراكعين ای نماز بجماعت گزارید و رسول گفت علیه السلام
صلوة الجماعة تفضل علی صلوة الفذ بسبع وعشرین درجة و بعضی از علما
میگویند تنها نماز گزاردن بیعذری درست نباشد و قال علیه السلام من صلی لله صلوة الخمس
اربعین یوما فی الجماعة لا یفوته منها تکبیرة الاحرام کتب الله له براءتین

براءت من النفاق وبراءت من النار یعنے ہرکہ بگزارد در پنجوقت نماز بجماعت
چہل روز چنانچہ فوت نکند تکبیر اولے بنویسانند خدا تعالے برائے او دو
برات براءت از نفاق و براءت از آتش دوزخ وگفت علیه السلام من صلی صلوة الخمس
فی الجماعة حیث کان وان کان یمر علی الصلوة کالبرق اللامع فی زمرة الاول
من السابقین الی الجنة ووجهه کالقمر لیلة البدر وله بکل
یوم ساقط علیها ثواب الف شهید قتلوا فی سبیل الله حقاً هکذا فی
خلاصة الاخبار امیر من تا ده نفر جماعت ثواب شمار آمده است چون ده نفر شوند ثواب را
پایان نیست ندانند شمار آن مگر خدا تعالی وگفت هم چون امام گوید ولا الضالین
شما بگوئید آمین که خدا تعالے را فرشتگانند که ایشان آمین میگویند آمین
هرکه مقابله آمین فرشتگان افتد آمرزیده شود چنین در صحیح مسلم مذکورست وگفت علیه السلام
بهترین نماز ها نماز با جماعتست و بدترین نماز ها نماز تنهاست و در خبر آمده است که ابوامامه باهلی
رضی الله عنه نزد رسول علیه السلام آمد رسول علیه السلام گفت که یا باهلی مالی اراک
محزوناً گفت یا رسول الله ده شتر بار از آن من دزدان غارت کردند رسول علیه السلام
گفت یا با امام چون ترا غمناک دیدم ترسیدم که نباید که از تو تکبیر اولے فوت شده باشد ابوامام
باهلے گفت یا رسول الله فضل تکبیر اولی از ده شتر بار بیشترست رسول گفت علیه السلام
گفت بدان خدای که جان من در قبضه قدرت اوست که ثواب تکبیر اول نزدیک خدا تعالے
بیشترست از دنیا و آنچه در دنیاست که تکبیرة الاولی مع الامام خیر من الدنیا
وما فیها و رسول گفت علیه السلام تارک الجماعت را در گور روے او از قبله بگردانند
وگفت علیه السلام تارک الجماعة ملعون فی التورٰیة والانجیل والزبور
والفرقان وتارک الجماعة تمشی فی الارض والارض یلعنه وینظر
الی السماء والسماء یلعنه ای اهل السماء واهل الارض هکذا فی
المصابیح وگفت علیه السلام لو ان رجلا صلی صلوة جمیع امتی وصام صیام
جمیع امتی وحج حج جمیع امتی واتی بجمیع الطاعات وعمل جمیع

الخیرات ولا یحصن الجمعة والجماعة الا ولابد الله فی النار ولا یبنا له این
کان وما ذا عمل ولا ینظر الیه بالرحمة فی الدنیا ولا فی الآخرة ولا یقبل
منه صرفا ولا عدلا قوله تعالی واقام الصلوة وان در میگیرد فرض وسنت ونفل را
اگرچه مراد ازین فریضه است وهیچ فرضے موکدتر از نماز نیست زکوة بر غنی است وآن هم
حج بر غنی درست فاما نماز بر بنده وآزاد وتوانگر وفقیر ومسافر ومقیم وصحیح ومریض
فرض است وفردای قیامت اول پرسش از نماز بود چنانچه پیغامبر گفت علیه
السلام اول ما یحاسب به العبد یوم القیامة بعد التوحید من الصلوة
نخستین فریضه را شمار شود واگر کم شود واجب را در آرند واگر واجب کم آید سنت را در و
شمارند واگر سنت کم آید نوافل را در آن یار کنند ودر عمدة الدین گفته باید که مصلی در سنن و
نوافل لتکمیل الفرائض نیت کند تا روز قیامت سنت او فرض را کمال دهد ای مومن هر نمازی که
میگزاری تکمیلا للفرائض نیت کن اگر فرائض تو تمام خواهد شد سنت ترا چیزے نقصان
نخواهد شد ودر روزه نفل نیز نیت تمام قضا کند اگر در روزه نقصان باشد این او در آن ضم کنند
که پیغمبر فرمود علیه السلام الاعمال بالنیات ودر ذخیره گفته است اگر مردی فرض نمیگزارد
ونفل میگزارد هیچ ثواب نیابد زیرا که اصل فرض است ونفل تبع او ودر اسباب الامثال آورده
است پیغامبر گفت علیه السلام مثل المصلی کمثل التاجر لا یربح منها حتی یاخذ
رأس المال کذالک المصلی لا یقبل له نافلة حتی یؤدی الفریضة تا اگر مرد
فرض بادا نگزارد ودر آن او را خللے شد که عند الله جایز نیفتاد اگر سنت را تکمیلا للفرائض نیت
کند آن سنت بجای فرض شود واز عهده فرضیت بیرون آید وگرفتار دوزخ نگردد وهمچنین
روزه وباید که نماز را با خشوع ادا کند که فرمان حضرت عزت بر مینست قد افلح
المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون رستگار با خشوع
وورع است وجاے دیگر گفت ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر
یعنی نماز منع میکند از فحش واز منکرات رسول گفت علیه السلام رکعتان من رجل
ورع افضل من الف رکعة من مخلط مخلط آن باشد که در نماز اندیشها

اندیشها کند و خشوع بر سه نوع ست یکی آنست که جوارح را ساکن دارد چنانچه حال قیام سوی سجده گاه
بیند و در حالت رکوع بر پشت قدم بیند و در سجده سوی بینی بیند و در تشهد سوی کنار بیند و این
خشوع شریعت ست که برین نماز جواز پذیرد دوم خشوع آنست که در دل بجز خدای ایاد نکند و دل از
دنیا بکلی بیدارد و آنچه میخواند در معانی آن تفکر کند نه در خیال بهشت و دوزخ افتد و این خشوع خداوندان
حقیقت ست و آن قبول را شاید سوم آنست که در بندگی سبحو چنان مستغرق گردد که اورا از هیچ خبر نباشد
تن او در بساط قرب بود و دل او در مشاهده الهی غرق گردد چنانچه پیغمبر عم گفت لی مع الله وقت لا یسعنی
فیها ملك مقرب ولا نبی مرسل و شنیده باشی که پیکان از پاشنه مبارک امیر المومنین علی رضی الله
عنه در حالت سجود کشیدند و او را خبر نبود و وقت سجود نی در چشم بی بی رابعه بصریه خلید و او را هیچ خبر نبود و این خشوع
خاصه اهل الله ست مهتر ابراهیم خلیل الله چون نماز شروع کردی از دل او یک میل شنیده شدی
و دیگر در رسول علیه السلام منقول ست که در نماز شروع کند هنوز تکبیر نگفته بود که بلرزید و بر زمین افتاد
و از بینی مبارک ایشان خون میرفت در فریضه چند سخن گفته اکنون در فضیلت سنت هم چند سخن بشنو
پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم هر که بگزارد شب و روز دوازده رکعت نماز سنت بنا فرماید خدای تعالی
برای او خانه در بهشت دو رکعت پیش از فجر و چهار رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت
بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشا چنین در مشارق گفته ست و در شرح سلمی مذکور ست که هر که دست
از این سنت بدارد فردای قیامت از رسول صلی الله علیه وسلم شرمنده ماند و از شفاعت
محروم گردد و در خبر ست هر کسی دو رکعت نماز هر شب و روز بگزارد حق تعالی او را بیامرزد و دیدار
خود روزی گرداند هفده رکعت فریضه و سه رکعت وتر و دوازده رکعت سنت و در کتاب الاشباه
مذکور ست مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله پل صراط چیست رسول گفت علیه السلام
پل دوزخ گفت فراخی او چند ست گفت فراخی میرس که فراخی او هرگز نباشد فاما درازی او پرس
گفت درازی او چند ست گفت سی هزار ساله راه ست باریکتر از موی ست و تیزتر از تیغ گفت یا رسول
الله گذشتن آن در عقل نمیگنجد چگونه توان گذشت رسول گفت علیه السلام من کان الذی اعطی خمسًا
بطوعه بکل یوم ولیلة فان من داوم علیها سهل الله علیه مرورها و در خبر ست که مردی سوال کرد
چه گوئی در مردی که فریضه بگزارد و دوازده رکعت سنت نگزارد رسول گفت کلا الله من ترك سنتی لم ینل شفاعتی یوم القیامة

ومن صلیها وواظب علیها انا ضامن له بالجنة وله عند الله بكل ركعة مدینة مثل الدنیا
سبع مرات فی كل مدینة سبعون الف بیت فی كل بیت سبع الف سریر علی كل سریر اثنی
عشر حورا وله عند الله دعوة مستجابة وعندی له شفاعة مقبولة در خلاصة الاخبار مذکور
ست که چون پیغمبر علیه السلام دوازده رکعت بر فریضه زیادت گردانید مهتر جبرائیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول
الله حق تعالی میفرماید هر که این دوازده رکعت پیوسته بگزارد آتش دوزخ بروی و بر تن او حرام گردانم و بهشت
او را حلال گردانم چند سخن در باب سنت گفته شد اکنون چند سخن در باب نفل هم بشنو که آن فاضل نماز
ست بدانکه گزاردن نفل ثواب بسیارست که پیغمبر فرمود علیه السلام من صلی لله رکعتین تطوعا باعده الله من النار
اربعین خریفا یعنی هر که دو رکعت نماز بگزارد دور دارد خدا تعالی او را از آتش دوزخ چهل ساله راه رواه الترمذی
و گفت علیه السلام هر که را نماز نفل بسیار شود کارهای نیک او بسیار شود و کارهای بد او اندک شود و درجه او بلند گردد
پس ای مومن بر تو باد که اوقات ضایع نگردانی و نماز زوال را از دست نگزاری که پیغمبر گفت علیه السلام هر که بگزارد چهار
رکعت نماز نفل چون آفتاب سر بگردد و بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحة الکتاب آیة الکرسی یکبار و قل هو الله احد
سه بار بفرستد خدا تعالی سوی او هفتاد هزار فرشته تا بنویسند برای او کارهای نیک تا در شام و اگر در آن روز
بمیرد شهید مرده باشد رواه المالک و بعد از نماز پیشین چهار رکعت نفل باید گزارد و در صحیح امام ابو بکر کلسانی
مذکورست قال علیه السلام من صلی اربعا قبل الظهر و اربعا بعد الظهر حرم الله علیه النار
یعنی هر که بگزارد چهار رکعت پیش از نماز پیشین و چهار رکعت بعد آن حرام کند بر وی حق تعالی آتش دوزخ و اربعا
قبل الظهر نزد بعضی سنت مرادست و نزد بعضی نفل مرادست و قول بیشتری محدثان سنت همین ست و پیش
از نماز دیگر باید که چهار رکعت سنت مدام بگزاری پیغامبر گفت عم من صلی اربعا قبل العصر کتب الله
له براءة من النار یعنی حرم الله علی جسده النار و یقول انا ضامن له بالجنة پس
نماز دیگر پیغمبر ضامن بهشت بود چگونه از دست باید گذاشت و بعد نماز شام بیست رکعت اوابین ست ثواب آن
چندان ست که در تحریر نگنجد و اگر نتواند شش رکعت بگزارد و دو رکعت هدیة الرسول علیه السلام بگزارد در اول رکعت
والضحی در دوم الم نشرح بخواند هر که مدام بگزارد شفاعت رسول علیه السلام بر وی واجب گردد و دو رکعت شکر
شب بگزارد پنجگان بار سوره کافرون بخواند هر که مدام بگزارد چندان ثواب یابد گویی تمام شب [illegible] و در
خدا تعالی بگزارانیده باشد و دو رکعت حفظ الایمان بگزارد و در هر رکعت بعد از فاتحه اخلاص شش بار

و مغفور مین یکبار بخواند هر که این نماز گزارد حق تعالی ایمان از وی سلب نکند و بعد عشا چهار رکعت گزارد
پیغامبر گفت علیه السلام من صلی اربعاً بعد العشاء قبل ان یتکلم فکانما ادرک لیلة القدر
فی المسجد الحرام و چهار رکعت نیم شب کند که پیغمبر علیه السلام گفت رکعتان فی جوف اللیل احب الی
من الدنیا وما فیها لولا ان اشق علی امتی لفرضتهما رکعات ای تسلیمات این قیاس محمد ثانی
سنت نماز زوال و دو رکعت شکر روز بعد برآمدن آفتاب بگزارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پنجگان
بخواند گوئی تمام روز در عبادت معبود گذرانیده باشد و چهار رکعت نماز ضحی بگزارد در اول رکعت بعد از
فاتحه والشمس و در دوم واللیل و در سوم والضحی و در چهارم الم نشرح بخواند گزارنده این نماز مهلا فقیر نشود و فراخی
روزی او میسر باشد ای مومن دست از نماز باز مدار و در محافظت آن تقصیر مکن که الله تعالی میفرماید حافظوا علی
الصلوٰة آمدیم بتفسیر بخوان ای مقری خوش الحان حافظوا علی الصلوٰة والصلوٰة الوسطی و قوموا
لله قانتین ملک علام صانع ذوالجلال خالق انام روزی دهنده انام در قرآن مجید و فرقان حمید حنین
میفرماید حافظوا علی الصلوٰة نگهدارید بوقت نماز را خاصه نماز میانگی را باشید مر خدای را عزوجل مطیعان
و فرمانبردار این امر با محافظت تاکید است چنانچه گفت و یحفظوا فروجهم چنانچه صیانت فروج همه وقت
واجب است نگهداشت نماز در اوقات خویش واجب قوله تعالی حافظوا المحافظة اداها فی اوقاتها
کما امر رسول الله صلی الله علیه وسلم استعدوا لها قبل وقتها ولا یؤخروها عن وقتها
در آیه با قبل مناکحت و شهوت گفت درین آیه احکام نماز بیان کرد نباید که بندگان بشهوت مشغول شوند
و دست از نماز دارند کسانیکه چنین کردند حق تعالی ایشانرا مذمت کرد فخلف من بعدهم خلف اضاعوا
الصلوٰة واتبعوا الشهوات و حق تعالی میگوید عبدی احفظ الصلوٰة احفظک عن المکاره
والبلیات یعنی ای بنده مومن نگهدار نماز را نگهدارم ترا از مکاره و بلاها و قال ع احفظ الله یحفظک
الله یحفظک الصلوٰة ای معاذ نگهدار و ترا حق تعالی نگهدارد تو نماز را قوله تعالی والصلوٰة
الوسطی در نماز میانگی اختلافست امیرالمومنین علی رضی الله و عبدالله عباس و ابو سعید خدری و
ابو ایوب انصاری و عایشه و حفصه و ام سلمه رضی الله عنهم گفتند که وسطی نماز عصرست وهو مروی
عن النبی صلی الله علیه وسلم سمعنا قال انه ارفع صلوٰة یوم خندق فقال شغلونا عن
الصلوٰة الوسطی ای صلوٰة العصر ملا الله تعالی قلوبهم وقبورهم نارا قال النبی علیه

السّلام سُمّی العصر وسطی گفت علیه السلام مَن فاتته العصر فکانّما وُتر اهله وماله بعضی گویند نماز
وسطی مغرب است و برینست قبیصه ابن ذویب زیرا که نماز سه‌گانه است میان چهارگانه و دوگانه و سه‌گانه میان
دوگانه و چهارگانه است و میان شب و روز است و بعض گویند نماز عشا میانه است زیرا که میان سه‌گانه و
دوگانه است مغرب سه‌گانه است و فجر دوگانه است و بعضی گویند نماز بامداد میانه است و برینست ابن عمر و ابن عباس و عطا
و جابر بن عبد الله و عکرمه و مجاهد و ربیع و انس رضی الله عنهم زیرا که حق تعالی متصل آن گفت وقوموا لله
قانتین و قنوت نیست مگر در فجر بعضی گویند وسطی نماز پیشین است و برینست زید بن ثابت و ابن عمر زیرا که
کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلّی الظهر بالهاجرة ولم تکن صلوة اشدّ علی اصحاب
رسول الله صلی الله علیه وسلم منها فنزل حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی و برخی
میانه بود که پیش از وی یک نماز روزست و یک نماز شب یعنی عصر و فجر و المغرب ... فی اللیل و قتاده و جمعی
رضی الله عنهم گویند که ما وسطی را نشناسیم این برای آن گفتند که شاید که هر نمازی وسطی می‌آید که از پنج انگشت هر کدام
بگیری میانه شود و اما ظاهرترین قول آنست که نماز دیگرست و تخصیص نماز دیگر برای آنست که آن وقت مشغول شدن
بکار دنیاست و ... بیش می‌باشد قوله تعالی وقوموا لله قانتین ای خاشعین خائفین من الله و
قیل القانت الداعی وقیل القانت القائم الساکت که از رسول علیه السلام پرسیدند که بهترین نماز کدام
گفت علیه السلام طول القنوت ای طول القیام وقیل القانت الساکت فی الصلوة زید بن
ارقم گوید رضی الله عنه چون کسی در حاله نماز از ما پرسیدی که چند رکعت نماز گزاردی جواب دادیم چندین چون آیت
شد قوموا لله قانتین پس رسول علیه السلام منع کرد ما را از سخن گفتن در آن وقوله تعالی وصیام رمضان یعنی
روزه بهترین عبادات است و موجب رضای حق تعالی است چنانچه رسول علیه السلام گفت که خدای تعالی میگوید الصوم لی
وانا اجزی به یعنی روزه مراست و جزای آن من میدهم مخصوص با جنابه که شد از سبب پنج چیز یکی آنکه اخلاق
حضرت صمدیت است که حق تعالی از خوردن و نوشیدن مبرّاست وقوله تعالی وهو یُطعِم ولا
یُطعَم پس روزه متمسک شود یکی از اخلاق الله تعالی و آن موجب ثواب است که رسول علیه السلام گفت من کان
له خُلق من اخلاق الله تعالی فهو من اهل الجنة دوم کاریست پنهان و کار پنهان را خدای تعالی
دوست تر دارد از کار آشکارا و فرمان بر نهجیست ادعوا ربکم تضرعا وخفیة و رسول
علیه السلام گفت یک درم که پنهان دهد بهتر باشد نزد خدای تعالی از شصت درم که آشکارا دهد

در روزه نقص ست و این خود یکی از عبادتست که رسول علیه السلام گفت روزه دار در خواب بهتر ست از
کسیکه نخورد و قیام شب کرده باشد و حق تعالی بهتر داود علیه السلام اوحی یا داود عادِ نفسك
عادِ نفسك فانّ محبّتی فی عداوتها پس چون شکم را طعام و آب سیر نبود او را قوتی حاصل نشود
چون قوی نشد در گناه کردن او را کمانع باشد چهارم آنکه در روزه قهر کردن بر شیطان ست که در وجود
وا در آمدن نتواند چنانچه رسول گفت علیه السلام که شیطان بنیان گاهی شما چنان میرود که چون خون
فضیقوها بالصوم پس تنگ سازید گذرها را بروزه چون شیطان در آمدن نتواند مردم از شر وسوسه
او خلاص یابند پنجم آنکه موافقت با ملایکه حاصل میشود و موافقت با صلحا حصول ثواب جمیل ست
که رسول گفت علیه السلام هر که را خصلتی موافق خصایل صلحا باشد حشر او را با ایشان کنند و هر که یک روزه
دارد بهفتاد سال راه از دوزخ دور باشد چنانچه در صحیح مسلم و بخاری بروایت ابو سعید رض از رسول علیه
السلام آمده ست من صام یوما فی سبیل الله بعّد الله وجهه عن النار سبعین خریفا و در
صحیح نسائی آمده ست از رسول علیه السلام من صام یوما سوی الفریضة فی سبیل الله ایمانا و
احتسابا باعده الله علیه النار هر که روزه دارد جز فریضه در راه خدای باميد و اعتقاد سر دگرداند برو
خدای تعالی آتش دوزخ و این هنوز ثواب مطلق روزه ست پس اگر در ایام فاضله روزه دارد در آن خود ثواب بیشتر
از نیست چنانچه در محل خود گفته آید بدانکه روزه رمضان از شش فرضست چنانچه خدای تعالی گفت یا ایها
الذین آمنوا کتب علیکم الصیام ای فرض علیکم و رسول گفت علیه السلام ان الله فرض
علیکم صیامه و سن علیکم قیامه و اضافت کبر بسوی ماه رمضان ست و رسول گفت علیه السلام
نوم الصائم عبادة و نفسه تسبیح و دعاؤه مستجاب و عمله مضاعف یعنی خواب روزه دار
عبادتست و دم او تسبیح و دعای او مستجاب کار او ثواب و چند است و گفت علیه السلام روزه دار را دو
شادیست یکی شادی نزدیک افطار دوم شادی نزدیک دیدار پروردگار ست للصائم فرحتان
فرحة عند الافطار و فرحة عند لقاء الملك الجبار شادی وقت افطار اگر برای طعام ست هم نیک
که هر طعامی که بنیت عبادت خورند در آن هم ثواب ست و یا شادی برای اتمام روزه باشد که توفیق برای این
روزه یافتم و یا شادی برای نزول رحمتست که رسول ع گفت ان الله تعالی انزل علی الصائم عند افطاره
رحمة جمة الکثیرة التی لا تحصی و اگر در نزول رحمت بیشمار شادی کند شاید و رسول گفت ع خلوف فم الصائم

اَطْیَبُ عِنْدَ اللّٰہِ مِنْ رِیْحِ الْمِسْکِ یعنی آن ناخوشی که از دهن روزه داری آید نزدیک خدا تعالی
بهترست از بوی مشک رسول گفت علیه السلام اَلصَّوْمُ جُنَّۃٌ مِّنَ النَّارِ یعنی چنانچه سپر تیر و تیغ را باز
دارد همچنان روزه شرارهای آتش دوزخ را از خصم باز دارد و فردای قیامت چون آتش عرصات
دوزخ حمله کند فرمان شود که روزه دار مرده است و پیش شود آتش دوزخ بوی او رسد چهل سال راه
آتش دوزخ بگریزد و در خبرست که یکی را در دوزخ اندازند هیچ عذاب دوزخ در گرد او نگردد و مالک گوید ای
دوزخ چرا او را نمیگیری گوید از وی بوی روزه می آید مالک از وی بپرسد که مگر روزه دار مرده بود آری
گوید هم ازین آتش گرد وجود او نمیگردد و ایزد تعالی روزه داران را گوید کُلُوْا وَاشْرَبُوْا هَنِیْئًا بِمَا اَسْلَفْتُمْ
فِی الْاَیَّامِ الْخَالِیَۃِ اَسْلَفْتُمْ ای صَنَعْتُمْ یعنی بخورید و بیاشامید گوارا باد شما را بدانچه روزه داشته
بودید در ایام دنیا پس ازین شرف کرا بهتر باشد که حق تعالی صایم را گوید گوارا باد روزه بر سه نوعست روزه
شریعت و روزه طریقت و روزه حقیقت اما روزه شریعت آنست که مردم خود را از خوردن و آشامیدن و جماع
کردن از صبح تا شام خود را نگاه دارد و روزه طریقت آنست که زبان و جوارح دیگر را از مناهی باز دارد
و هر که روزه دارد و غیبت و دروغ و یا سخن چینی کند روزه او نزدیک اهل طریقت بشکند که رسول فرمود
علیه السلام اَلصَّوْمُ جُنَّۃٌ مِّنَ النَّارِ مَا لَمْ تَخْرِقْهُ الْغِیْبَۃُ یعنی روزه سپرست از آتش تا پاره
نکند آن سپر را غیبت و گفت علیه السلام کَمْ مِنْ صَائِمٍ یَصُوْمُ وَلَیْسَ مِنْ صَوْمِہٖ اِلَّا
الْجُوْعُ وَالْعَطَشُ ای بسا روزه داران که روزه دارند و ایشان را از روزه هیچ بهره نباشد مگر گرسنگی
و تشنگی پس ای مومن در حال روزه زبان را نگهداری و دست را از گرفتن نامشروع نگاه دار و پا را از رفتن
سوی مانهی الله عنه نگه دار و افطار از وجه حلال کن تا روزه باشد و کوشش در تو که افطار از ناوجه نکنی که رسول
گفت علیه السلام چون بنده روزه دار آغاز افطار ناوجه کند حق تعالی بر دو در خشم شود و سوم روزه
حقیقت است که روزه دار از معاصی خود را نگهدارد چنانچه عجب و کبر و ریا و حسد و غضب و جز آن
در دل نگذارد بجز خدا تعالی و این دشوارترین روزه هاست و آداب روزه سیزده اند اول آنکه
در حالت روزه عزلت گیرد تا چشم او پریشان نگردد دوم از صحبت اهل هوا دور باشد تا دل او
مشوش نشود سوم با مردمان بسیار ننشیند تا زبان او از بسیار گفتن باز ماند چهارم افطار بخرما کند که
سنت حضرت الاسلام است که افطار کردن بخرما سنت و اگر خرما نباشد تا به افطار کند که فرمان حضرت نبیست و

من افطر على الماء كتب الله تعالى له بكل شعرة على جسده عشرة حسنات ومحى عنه
عشرة سيئات ورفع له عشرة درجات پنجم آنکه طعام از وجه حلال خورد که پیغامبر گفت علیه السلام هر که
افطار کند از وجه حلال بهر لقمه ثواب عمره بیابد اگر در وجه او شبه باشد باید که قرض کند و افطار سازد ششم آنکه
طعام خوردن افراط نکند بمقداری که هر شب بغیر روزه میخورد بهمان مقدار بخورد هفتم آنکه تنها نخورد برابر زن و فرزند
خورد که پیغمبر گفت اذا صمتم فافطروا مع اهله واولاده فان من افطر مع اولاده فله بكل لقمة
ثواب عتق رقبة هشتم آنکه طعام بعد از نماز شام خورد تا تراویح گزاردن او را کاهلی نیارد نهم آنست که طعام
خورد که هر روز سحور [illegible] صدقه دهد تا مزد روزه و صدقه یابد دهم آنکه سحر دست باز ندارد که پیغمبر گفت علیه السلام تسحروا
فان لكم بكل لقمة منها ثواب عبادة ستين سنة یازدهم تعجیل افطار کند و تاخیر سحر کند که آن سنت جمله
پیغمبرانست علیهم السلام چنانچه در حدیث است قال علیه السلام ثلثة من سنن المرسلين تعجيل الافطار
وتاخير السحور ووضع اليمين على الشمال دوازدهم وقت افطار بسیار گوید یا واسع المغفرة اغفر
لي ذنبي العظيم فانه لا يغفر الذنوب العظيم الا رب العرش العظيم که پیغمبر علیه السلام همیشه در
حالت افطار گفتی سیزدهم وقت سحر هفت بار بگوید لا اله الا الله الحي القيوم القائم على كل نفس بما
کسبت که پیغمبر گفت علیه السلام بدهد خدای تعالی او را بشماره ستاره هزار هزار نیکی و دور کند از و آنقدر بدی و
برای او آنقدر درجه و روزه از آنگاه مهتر آدم علیه السلام تا این دم بهمگنان بوده است چنانچه ایزد تعالی خبر میدهد
آیه [illegible] بخوان ای مهتری خوش آواز يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين
من قبلكم لعلكم تتقون ناظر [illegible] موصوف [illegible] معروف [illegible]
[illegible] سبع المثاني طور [illegible] چنین بیان میفرماید که ای گرویدگان نوشته شد ای فرض کرده شد بر شما روزه
ماه رمضان چنانچه فرض کرده شد بر آنکسان که پیش از شما بودند تا متقی گردید بدانکه یا حرف نداست و ندا بر وجوه است
مدحت و ندا مذمت و ندا رحمت و ندا وحشت و ندا نسبت و ندا جنسیت اما ندای مدحت يا ايها الذين آمنوا
و ندا مذمت يا ايها الكافرون و ندا رحمت يا عبادي الذين اسرفوا و ندا وحشت و
ناديهما ربهما الم انهكما و ندا نسبت یا بنی آدم یا بنی اسرائیل و ندا
جنسیت يا ايها الانسان امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گوید يا ايها الذين آمنوا
سه نداست یا ندا نفس است ای ندای جانست ها ندای سر است الذي اشارتست آمنوا [illegible]

یعنی اینست کامی تن بخدمت ای موال اقرب بای سر شما بود آری وبعضی گویند ندا بود و وجه ست ندا را
علامت است ونداء کرامت است ونداء علامت یا آدم یا ابراهیم یا داود وهمه انبیا را بنداء علامت خواند مگر
محمد صلی الله علیه وسلم بنداء کرامت خواند یا ایها النبی چنانچه پیغمبر را بنداء کرامت خوانده است او را
بنداء کرامت خواند بعضی ایشان را یا ابناء الماء والطین نداء کرده است واین امت اشتاد و چند جا بنداء کرامت
خواند یا ایها الذین امنوا قوله تعالی کتب ای فرض چنانچه کتب علیکم القصاص قوله تعالی
کما کتب علی الذین من قبلکم چون روزه طاعتی دشوارست برای اطمینان خاطر مومنان از کمال رحمت در
حق ایشان گفت که شما بدانید که این خاصه بر شما نیست بلکه کسانیکه پیش از شما بودند بر ایشان هم بود بر بعضی
روز عاشورا فرض بود و بر بعضی ایام بیض و بر بعضی سه ماه و بر شما یک ماه فرض کرد و وعده نجات
هم داد لعلکم تتقون لعلکم تتقون ای تنجون من عذاب لتاپ اول ماه رمضان که فرض
شد باختیار فدیه اگر کسی خواستی روزه داشتی واگر خواستی بهر روزه نیم صاع گندم بدرویش دادی کما قال
الله تعالی وعلی الذین یطیقونه ای یطیقون الصوم ولا یصومون فدیة طعام مسکین ثم
اخبر ان الصوم خیر من الطعام چنانچه گفت وان تصوموا خیر لکم پس اختیار منسوخ شد و روزه تا
شب فرض شد مومنان بعد غروب آفتاب تا نماز خفتن افطار کردندی بعد عشا تمام شب تا طلوع
آفتاب روزه میداشتندی و خوردن و آشامیدن و جماع کردن درین میان حرام بودی پس منسوخ شد روزه شب
بدین آیت علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب علیکم وعفی عنکم پس روزه از صبح
دم تا غروب آفتاب فرض شد همین فرمان مستقیم ماند قوله جل جلاله ایاما معدودات فمن
کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر وعلی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین
ومن تطوع خیرا فهو خیر له وان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون روزهای شمرده
یعنی همیشه فرض نکردم بلکه بیش از سی روز نیست وکمتر بیست و نه روز است هرکه بیمار شود از شما یا سفر
رود روزه بگشاید و بر وی است شمردن روزهای دیگر بعد آن روزها که گشاده است چون بهتر شود یا
مقیم گردد بر آن کسانیکه طاقت دارند که روزه بدارند و ندارند فدا دهند هر روز طعام درویشی یعنی نیم صاع گندم
هر که فزونی دهد یعنی از نیم صاع زیادت فضل آن زیاده دادن برای بهتر واگر روزه بدارید شما را بهتر اگر بدانید فوائد روزه
فمن کان منکم مریضا او علی سفر هذا بیان لطیف وعده قوله تعالی فعدة من ایام اخر فافطر فعدة من ایام اخر فهذا مختصر

بقوله معدة اى تعليه عدة قوله وعلى الذين يطيقونه فدية طعام مسكين منسوخ
بقوله فمن شهد منكم الشهر فليصمه قوله وصام رمضان در باب صوم چند سخن گفته شد
اکنون در فضیلت ماه رمضان چند کلمه گفته آید بدانکه ای مومن ماه رمضان ماهی ست بزرگوار برگزیده پروردگار
سنت قرآن درو بنزول شب قدر درو یکی مفضل روزه در وی فریضه قیام شب در وی
سنت دعا درو یکی مقبول حسنه در وی مضاعف آنچه ماه ست که بر همه ماه ها شاهست
رسول گفت علیه السلام ان الله تعالی زین الشهور بشهر رمضان وزین
الکتاب بالقرآن وگفت پیغمبر علیه السلام اذا جاء رمضان فتحت ابواب الجنان
وغلقت ابواب النیران وسلسلت الشیاطین یعنی چون ماه رمضان بیاید درهای
بهشت کشاده گردد و درهای دوزخ بسته گردد و دیوان را در سلک کشند و در خبر ست
چون ماه رمضان طالع گردد حق تعالی بفرماید مر جبرائیل را برو بهشت را بیارای و حوران را
فرمای و در آسمان ندا کرده که ای ساکنان آسمان و زمین بدانید و آگاه باشید که این ماه رمضان
ست هر که تعظیم او بجا آرد آمرزیده شود و شیطان را بند کن تا شرها سرد گردد و خیرها مشهور
شود و در معنی این حدیث محدثان گویند که فتحت ابواب الجنان یعنی هر مومنی که در ماه رمضان
بمیرد در بهشت رود و در دوزخ او را نیفکنند گویی برای او بسته شده است تا اگر کافر بمیرد در حال
روح او را در دوزخ اندازند برای او بسته نیست وگفت علیه السلام الا وقد اظلکم الله
شهر عظیم عظم حرمته وبسط على المومنين رحمته شهر اوله رحمة ووسطه مغفرة
واخره نجاة من النار یعنی بدانید و آگاه باشید که خدای تعالی فرستاد شما را در سایه کرد شما را
بماهی که عظیم ست حرمت او و فراخ شده است بر مومنان رحمت او ماهی که اول او رحمت و میانه او
آمرزش ست و آخر او نجات ست از آتش دوزخ یعنی از اول ماه رمضان تا دهم آن ماه خدای تعالی
بر بندگان خود هر شب و روز اطباق رحمت نثار گرداند و در میانه هر روز و هر شب بندگان را شامل
مغفرت گرداند و بیامرزد و در دهه آخر هر شب و هر روز از آتش دوزخ آزاد گرداند و در خبر ست که
هر شب و هر روز ماه رمضان حق تعالی هزار هزار عاصی از دوزخ آزاد گرداند و در خبر ست که در شب
جمعه ماه رمضان ششصد هزار عاصی آمرزد و هر ساعتی از روز جمعه ماه رمضان ششصد هزار حالی

آزاد میشود وحق تعالی بموسی وحی فرستاد که امت محمد را دو نور دادم تا از دو تاریکی نگاه دارم نور ماه رمضان
ونور قرآن دو تاریکی گور و تاریکی قیامت و گفته‌اند رسول فرمود آن شب اول ماه رمضان بود که لو یعلم العباد ما
فی رمضان لتمنت امتی ان یکون الرمضان السنة کلها یعنی اگر بندگان بدانند آنچه فضل و کرامت
در ماه رمضان هر آئینه تمنا میکردند که بودی ماه رمضان تمام سال از سبب بسیاری ثواب و رسول فرمود علیه
السلام هر که با آمدن ماه رمضان شاد نشود حق تعالی او را از غمناکی روز قیامت نگاه دارد و فرمود پیغمبر
من اکرم الرمضان فقد اکرم الله سبحانه یعنی هر که گرامی دارد ماه رمضان را پس بدرستی گرامی داشته
باشد سبحان را پیغامبر علیه السلام فرمود فضل رمضان علی سائر الشهور کفضل الله علی خلقه
وگرامی داشتن ماه رمضان آنست که هرچه فرموده خدا تعالی است آنرا بکنی و آنچه منع کرده است دست از آن بداری
آمده است که روزی امیر المومنین علی رضی الله عنه در کوفه بزیارت گورستان رفته بود گوری پر نور دید خواست
از خدا تعالی تا احوال آن مرده به بیند الله تبارک و تعالی پرده از میان آن مرده و از میان علی
دور گردانید و این در شرع جایز است که ایزد تعالی کسی را احوال گور روشن گرداند چنانچه پیغامبر
علیه السلام بر دو گور گذشت و گفت ایشان را عذاب میکنند یکی از سبب سخن چینی و دوم را از سبب آنکه جامه
از سر شک بول نگاه نداشتی الغرض چون آن مرده علی را دید شناخت و نعره زد و گفت یا علی انا غریق
فی النار من الشرار امیر المومنین علی رضی الله عنه در گریه شد و هر بار میگفت اغفر یا غفار هاتف آواز
داد که یا اسد الله شفاعت او مکن که ماه رمضان را حرمت نداشتی و دوستدار گناه بود نداشتی روز بروز روزه نمیداشت
و شب معصیت میگذرانید امیر المومنین علی شکسته شد از سبب آنکه دعا را او مستجاب نشد سر بسجده نهاد و گفت الهی
مرا از دری مگردان هاتف آواز داد یا علی او را بحرمت شکستگی دل تو آمرزیدم پس ای مومن حرمت ماه رمضان نگهدار و از
گناه کردن دست بازدار که پیغامبر فرمود علیه السلام هر که در ماه رمضان ترک معصیت گیرد یازده ماه گناه او را حق تعالی
مغفر گرداند اگرچه آمرزش نخواهد فرمود پیغمبر من اذنب فی رمضان اوجب الله علیه عذابین ومن احسن فی
رمضان کتب الله له حسنتین یعنی هر که در ماه رمضان گناه کند مستحق دو عذاب شود و هر که در ماه رمضان حسنه کند دو ثواب
یابد چنانچه روزه ماه رمضان را ثواب بسیار است هر کاری نیک که در ماه رمضان کنند در آن همه ثواب بسیار است چنانچه پیغمبر
فرموده است من تصدق فی شهر رمضان بصدقة علی مسکین کان له من الاجر لمن تصدق بکل شیء طلعت
علیه الشمس ومن صلی فیه رکعة فله من الاجر لمن صلی فی غیره مایتا الف رکعة ومن سبح فیه تسبیحا

کان له من الاجر کمن سبّح فی غیره من الشهور مائة الف تسبیحة ومن کسا فی رمضان مؤمنا
کساه الله یوم القیمة علی رؤس الخلائق سبعمائة الف حلة ومن اشبع جائعا او افطر صائما
کان له من الاجر کمن تصدّق بملاء الارض ذهبا فی غیره من الشهور یعنی هرکه صدقه دهد ماه رمضان
مسکین را باشد مر او را اجر گوئی که صدقه دهد هر چیزیکه آفتاب می تابد بر آن که بگذارد یک رکعت در ماه رمضان
چنانستی که دویست هزار رکعت گزارد در غیر ماه رمضان وهرکه تسبیح گوید در ماه رمضان چنانکه دویست هزار تسبیح گفته
باشد وباشد مر او را اجر گوئی صد هزار تسبیح گفته باشد جز ماه رمضان وهرکه بپوشد مسلمانی را در ماه رمضان جامه را
بپوشاند خدای تعالی او را روز قیامت میان خلق هفتصد هزار حله وهرکه سیر کند گرسنه را ویا افطار کناند روزه دار
را در ماه رمضان چنانستی که بر همه زمین صدقه داده باشد جز ماه رمضان ودر خلاصة الاخبار مذکورست رسول فرمود
هرکه بیاشامد آبی روزه دار را در ماه رمضان بیرون آید از گناهان گوئی از مادر زاده باشد گفتند یا رسول الله بسا
خانه یا در سفر جاهی که آب عزیز باشد گفت اگرچه کناره فرات بود وفرمود پیغمبر علیه السلام هرکه روزه
بگشاید مسافری را در ماه رمضان حق تعالی سفر بر صراط که سی هزار سال راه است بر و آسان گرداند وفرمود
پیغمبر علیه السلام من انعل حافیا فی شهر رمضان اعطاه الله تعالی یوم القیمة براقا من النور
یمرّ علیه من الصراط کالبرق اللامع یعنی هرکه نعلین بپوشاند پای برهنه را در ماه رمضان عطا کند او را
خدای تعالی روز قیامت براق از نور که بگذرد بر آن براق صراط را همچون برق درخشنده وفرمود پیغمبر علیه
السلام من استغفر کل یوم ولیلة من شهر رمضان عشر مرة اعطاه الله تعالی ثواب
جبرائیل ومیکائیل واسرافیل وعزرائیل وحملة العرش ومحی ذنوبه هرکه هر روز وهر شب ده کرّت
بار استغفار گوید در ماه رمضان بدهد خدای تعالی او را ثواب جبرائیل ومیکائیل واسرافیل وعزرائیل وحاملان عرش
ومحو کند گناهان او را ابوهریره گفت یا رسول الله چگونه استغفار گوییم فرمود بگویید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی
القیوم واتوب الیه ودر کتاب الملح مذکورست روایت کند عبد الرحمن بن عوف رض که از رسول ع پرسیدیم یا رسول الله در ماه
رمضان بیشتر بچه مشغول باشیم گفت بخواندن قرآن که من قرأ آیة من القرآن فی یوم ولیلة من شهر رمضان کان له بکل حرف منها اجر شهید
اعرابی بشنید این حدیث بگریست رسول ع او را فرمود میگریی قال انا لست بقاری وهذا الاجر لمن یقرء القرآن رسول
فرمود چرا جزع می شوی بخوان قل هو الله احد فی شهر رمضان لا تقرء مرة واحدة الا بنی الله له فی الجنة ستة
وتسعون مدینة فی کل مدینة مثلها قصر وفی کل قصر مثلها

بیتاً فی کل بیتٍ مثلها سریرٌ علی کل سریرٍ حورٌ من الحور العین وکتب الله تعالی له ستة وخمسین الف حسنة ومحی عنه
مثلها سیئة ورفع له مثلها درجة فقال الاعرابی اکرمک الله بالقلب کما لیست بی الجماعة عشر [illegible] هر که در ماه
رمضان شب در مسجد [illegible] شصت و سه بار سوره اخلاص بالتسمیه بخواند حق تعالی حرام کند گوشت و پوست [illegible] بر
آتش دوزخ رواه البیهقی رسول گفت علیه السلام من قرأ سورة العنکبوت وسورة الروم فی لیلة الثالثة والعشرین من رمضان فهو من اهل
الجنة ولها استثنی فیها ابداً ولا اخاف ان یکتب الله تعالی فی یمینی اثما ان هاتین السورتین من الله بمنزلة [illegible] شیخ الشیوخ زین
الحق والدین ابوالفتح فیض الله قدس الله سره العزیز ملک بهرام سراج الدین فرمودند اگر خواهی [illegible] سال دو سوره
مذکور در شب بیست و سوم ماه رمضان [illegible] امام در رکعت نگزارد و این دو سوره نخواند بهشتی باشد تا کسانیکه خواندن شنیده اند
ایشان را نیز ثواب باشد که قراءة امام قراءة مقتدی است همچنین بندگی شیخ فرموده اند آمدیم بتفسیر [illegible] قاری
درست خوان و پاکیزه خوان شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن پروردگار جهان خالق انس و جان رازق
همگنان بی نیاز سازنده بندگان [illegible] بی عیب [illegible] در قرآن کریم
و فرقان عظیم میفرماید شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدًی للناس وبینات من الهدی والفرقان
فمن شهد منکم الشهر فلیصمه ومن کان مریضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر یرید الله بکم الیسر و
لا یرید بکم العسر ولتکملوا العدة ولتکبروا الله علی ما هداکم ولعلکم تشکرون ماه رمضان
آن ماهیست که فرستاده شده است درو قرآن یعنی فرستاده شده درو جبرئیل علیه السلام بوحی قرآن این
قرآن رهنماست مردمان را و پیدا آیتهاست از رهی [illegible] و فرقان هر دو نام قرآنست
هر که دریابد از شما ماه رمضان را روزه دارد آنرا و هر که از شما بیمار شود و یا بسفر بود روزه بکشاید بشمار آن روزها
که بکشاده است قضا کند از روزهای دیگر قوله تعالی شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن ذکر رمضان
مقرونا بذکر الشهر لانه ورد فی خبر عن النبی صلعم انه قال لا تقولوا جاء رمضان فی روایة [illegible]
کما عظمه الله تعالی بقوله شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن و مجاهد رضی [illegible] میل کرده و کراهت
داشت که کسی گوید رمضان آمد و رمضان رفت قال لعل رمضان اسم من اسماء الله تعالی ولکن عندنا تجوز ان تقال
جاء او ذهب رمضان قال النبی علیه السلام اذا جاء رمضان فتحت ابواب الجنان و رمضان مشتق من
الرمضاء سمی هذا الشهر رمضان لانه یحرق الذنوب کذا روی عن ابن مسعود رضی عن النبی علیه السلام
انه قال اتدرون لم سمی رمضان رمضان قالوا الله ورسوله اعلم قال لانه یرمض الذنوب ای

تحرقها ولكن انما يغفر الذنوب من صام رمضان ايمانا واحتسابا لما ورد في الخبر قوله انزل فيه القرآن
يعني انزل في ليلة القدر الى سماء الدنيا على الملائكة السفرة البررة جملة واحدة ثم انزل من السماء
الدنيا الى محمد عليه السلام سورة سورة او آية آية على قدر ما يحتاجون اليه ثم وصف القرآن بكونه هدى اي
هاديا للناس قوله تعالى وبينات يعني الاوامر والنواهي من الهدى والفرقان فالهدى والفرقان
كل واحد منهما اسم القرآن فاللفظان المختلفان معناهما واحد قوله تعالى فمن شهد منكم الشهر فليصمه هذا امر
حتم اي واجب وهو ناسخ لقوله وعلى الذين يطيقونه فدية على التاويل الذي قوله تعالى ومن كان منكم مريضا او على
سفر فعدة من ايام اخر حكم مرض وسفر مكرر ياد كرد زيرا كه در آية اول گفت كتب عليكم الصيام و چيز ياد كرد و حكم
اختيار مر روزه دار را و ديگر رخصت گشادن روزه مر مسافر و بيمار را و باز بدين آية گفت فمن شهد منكم
الشهر فليصمه منسوخ كرد حكم اختيار و فريضه گشت هر آينه روزه داشتن و اگر نه وهم افتادي مر بعضي را كه حكم
روزه گشادن روزه بيمار و مسافر را باطل كرد و منسوخ گردانيد چنانچه حكم اختيار مكرر ياد كرد تا كسي را وهم افتد
تا بداند كه حكم اختيار منسوخ است و حكم رخصت گشادن روزه بيمار و مسافر را باقيست قوله تعالى يريد الله بكم اليسر
ولا يريد بكم العسر ميخواهد خداي تعالى بشما آساني در اباحت گشادن روزه در حالت بيماري و نميخواهد بشما دشواري و تمام كنيد عدد
روزها كه در سفر گشاييد يعني در حضر قضا كنيد و تا بزرگ دانيد خداي آنچه شمرده شما را نگزاردن شرايع
واين شما را بدان فرمود تا شما بگزاريد شرايع شاكر آئيد چون در سفر رنجها خداي تعالى آساني نمي
خواهد تا دو رنج بر تو جمع كند رنج سفر قياس كن رنج سوختن و رنج عجيب شانيد قوله تعالى ولتكملوا العدة
الى آخره للخطاب تحت اين خطاب مطيع و فاسق آيد چنانچه فمن كان منكم مريضا او على سفر فعدة من ايام اخر
تا اگر سفر معصيت بود شايد كه روزه گشايد لخداي كه فاسق را در دنيا از اباحت رخصت محروم نكرد اميد بود
كه عاصيان را در عقبي از رحمت خود نوميد نكند قوله تعالى ولتكبروا الله على ما هديكم اي ياد دارد الشرايع به بزرگي داشتن
بقول مدح و ثنا و بدل التصديق والاعتقاد و باندام نگاه داشتن امر خدا از نهي ولعلكم تشكرون اي ياد دارد
الاوامر قوله تعالى وَاِذَا سَاَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَاِنِّي قَرِيبٌ اُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا
لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ چون پرسند ترا بندگان من از من نه نزديكترم با ايشان بگو اجابت
اجابت كنم خواندن خوانندگان چون بخوانند مرا اجابت خود اجابت كنند امر ايشان را [illegible]
بمن و ثابت باشند بر ايمان تا ثبات يابند بر راه راست نظم آية آنست كه يكي از اجلة صحابه

رادر بزرگ داشتن فرمان خلل افتاد وآن عمر بود رضی الله عنه که ابتدا در روزه شب فریضه بود چنانچه یادکردیم بعد
از نماز خفتن صحبت واکل وشرب حرام گشتی تا وگریه وز نماز شام یکشب عمر قصد عیال خود کرد گفت یا ام حفصه
من نماز خفتن کرده ام عمر گمان همسایه برد که عادت زنان چنین باشد و عیال بند اشت که مگر این حکم منسوخ شده بود
بر عمر وی را خلاف گمان نبود بعد فراغ عیال گفت حکم کی منسوخ شد عمر گفت حکم همچنان ست عیال گفت پس تو
چرا چنین کردی عمر نعره زد وگفت هلکت واهلکت تمام شب در گریه بود وبعبادت مشغول بود و نماز بر
خود را بر زمین میزد چنانچه چشمهای او آماسید بامداد شکسته شده وحیران مانده بر پیغامبر آمد بطمع آنکه رسول
علیه السلام شفاعت خواهد کرد پیش آمد چون او را متغیر دید گفت ما اصابک فقص علیه القصة
رسول ع فرمود ای چو تو مردی این کار غریب باشد شیطان از سایه تو گریزد واحوال تو عمر بعتاب رسول ع غمناک
شد کسانی را که این واقعه افتاده بود برخواستند وپیش رسول علیه السلام گفتند رسول ع در گریه شد فرمود
من در میان شما هستم میکنید و وحی از من می شنوید ومعجز معاینه میکنید در فرمان وحی چنین تقصیر ازین
پس آیند ومرا ببینید حال و شان چگونه بود گریستن در مسجد عام شد ارحم الراحمین جل وعلا وعز بر بندگان
ضعیف خود بخشید جبرائیل آمد وابن آیه آورد بقبول توبه وعذر ایشان واذا سألک عبادی عنی
چون ترا بندگان من از من وعفو وازگذشتن من که وی بار اعفو کند واین خلل که بار افتاد فانی قریب
پس تحقیق من نزدیک ترم بقبول توبه وبه اجابت دعا اجیب دعوة الداع اذا دعان ایشان باید
حاجت خواستند ویک خلل را آمرزش خواستند هم بقضاء عموم حاجت و با جابت عموم دعوت جبر واد فلیستجیبوا
لی فی الشرائع ولیؤمنوا بی فی الثبات علی الایمان فانی قریب ولم یقل الی قریب یعنی اگر ترا از غیر
من پرسند جواب تو ده وچون از من پرسند جواب من دهم یسألونک عن الانفال قل الانفال لله والرسول ویسألونک
عن الشهر الحرام قتال فیه قل قتال فیه کبیر یسألونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر یسألونک
عن الاهلة قل هی مواقیت للناس ویسألونک عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر ویسألونک
عن الروح قل الروح من امر ربی ویسألونک عن الجبال فقل ینسفها ربی اگر از فضل پرسند تو جواب
مده من گویم فانی قریب قوله عزوجل احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم هن لباس
لکم وانتم لباس لهن علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب علیکم وعفا
عنکم فالان باشروهن وابتغوا ما کتب الله لکم یعنی حلال کرده شد بر شما صحبت کردن

بازنان خویش بشبها روزه ایشان پوشش شما اند وشما پوشش ایشان و نست خدای تعالی که شما خیانت کنید بها
خود را بخلوت کردن بازنان خود در شبهای ماه رمضان پس آن در گذشت از شما روزه شب عفو کرد از شما پس اکنون
صحبت کنید با ایشان بشبهای ماه رمضان و طلب کنید آنچه خدای تعالی عزوجل نبشته است مر شما را از فرزندان و بخورید طعام
دنیا تا سپید آید تا پدید آید رشته سپید از رشته سیاه از جنبش سپیده دم تمام کنید روزه را تا شب اُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَةَ
الصِّیَامِ الرَّفَثُ اِلٰی نِسَائِکُمْ ای مع نسائکم قوله الی المرافق خلل عفو کردم در روزه شب برداشت
هُنَّ لِبَاسٌ لَّکُمْ ای ستر لکم فان اللباس یستر البدن کالستر یستر الباب وقال علیه السلام لکم
سترات القبر والتزویج وقال ابن عباس هن سکن لکم وانتم سکن لهن هذا القوله وجعلنا اللیل لباسا
وفی موضع اخر وجعلنا اللیل سکنا قوله انکم کنتم تختانون ای تخونون بارتکاب ما حرم علیکم وهذا کما قال فی
صلوة اللیل علم ان لن تحصوه فتاب علیکم ای تجاوز عنکم واین آیه دلیل فضل وشرف مصطفی است که شما را
عالم علم الی خود را از خدا این است نهاد و گفت من علم ازین امر دانستم که اگر من حکم روزه شب باقی داشتیم است تو عاصی
میشدی و خود را خیانت میکردی پس این حکم منسوخ کردم و این شریعت فرمود ابرداشتم تا تو بخلوت بحرام فتی آید
گرفت بیچ ای نبود قوله فالان باشروهن هذا امر اباحة والمباشرة والصاق بشرة الی الجانبین
المرءة وهو کنایة عن الجماع وابتغوا ما کتب الله لکم ای ما قضی الله لکم من الولد بتلک المباشرة
یعنی باشروهن علی هذا القصد فان المقصود من النکاح الولد کقوله علیه السلام تناکحوا توالدوا تناسلوا
قوله وکلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر قیل نزلت الآیة فی
شان صرمة ابن انس الغنوی که مرد مزدور بود که بسر ناستای آب کشیده بود و مانده شده ماه رمضان بود طعام
ساخته بودند سرد شده بود تا گرم کردندی بخواب رفته بود وعیال وی را بیدار نکرد و چون بیدار شد وقت نان خوردن گذشته
نخورد و دیگر روز روزه داشت بمسجد مصطفی صلعم آمد ضعیف و زرد ضعیف و رنگ متغیر گشته فرمود چه بوده است ترا ای صرمه فقص القصه
فنزل الآیه ببرکته تعظیم امر الله و صار الاکل و الشرب مباحا کما صار الملامسة مباحا فی لیالی رمضان بسبب عمر رض
وببرکته نبیه المراد من الخیط الابیض الفجر الصادق و الاسود الفجر الکاذب ثم اتموا الصیام الی اللیل هذا امر
قوله ولا تباشروهن وانتم عاکفون فی المساجد گفت صحبت مکنید با زنان و شما معتکف باشید در مساجد نه بشب و نه بروز
آنکه یاد کردیم حدهای خدای تعالی است نزدیک مکنید حدهای خدای تعالی
خلاف مکنید فرمانهای وی را همچنین پیدا میکند خدای عزوجل

آیات شهود النهی امر و نهی حلال و حرام وعد و وعید تا ضد کنید از آنچه بنذر کرد نیت اعتکاف متصل روزه یاد کرد و این لیکن آیت
که اعتکاف به روزه روا باشد و خلوت کردن شب به عذر یا عیال و اهل و دخول شبها روزه لعلکم تتقون ای للامر والنهی ای
ینفذ المعاصی ... فضیلت ماه رمضان شنیدی اکنون فضیلت یعنی نوافل که در بیان ماه رمضان آمده است بر تو بگویم باید
که هزار از جان و مال گوهری نگهداری باید که فردا پشیمان نگردی و سود ندارد هر که اول شب ماه رمضان دو رکعت نماز بگزارد در هر
رکعتی بعد فاتحه قد جاء سه بار بخواند ... هر رکعت هر که این نماز بگزارد باشد مزد او ثواب گویی هفتاد شب بیدار بوده باشد
و گویی هفتاد دینار صدقه داده باشد و هفتاد بنده آزاد کرده باشد و پیامبر ... هفتاد هزار گناه او و حشر او با انبیا کنند
کذا فی فضایل الشهور و دو رکعت دیگر کند در هر رکعتی بعد فاتحه انا فتحنا بخواند تا سال دیگر نگه داشته حق تعالی باشد و حساب
قیامت بر وی آسان شود و هر شب دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه گان یا پنج آید پیغمبر صلعم گفت به آن
خدای که مرا براستی به خلق فرستاده ... سوی ایزد تعالی به هر رکعتی از آن صد هزار فرشته بنویسد برای وی حسنات
و دور کرد از وی سیئات و بر دارد از وی او درجات و بهشت کنند برای او ده ... برای او شهرها و قصرها و در هر رکعتی
ثواب حجی پذیرفته باشد و هر شب بعد عصر دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص تبت و ... بخواند و چندان
ثواب یابد که در شب ... این دو رکعت از دست نگذارد باید که فردا پشیمان شوی و در هر روز چهار رکعت نماز بگزارد
و در هر رکعتی بعد از فاتحه سه گان یا پنج اخلاص بخواند هر جمعه ماه رمضان ده رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص ...
بخواند در شمالی گفته است ... هر که این نماز بگزارد در بهشت شود ... اعمال و ثواب ده هزار شهید ... ده هزار بنده آزاد
کرده باشد و گویی هفتصد سال خدای را عز و جل بنده بوده و شب قیام ... هر کس را این نماز بگزارد در شب آخرین ماه رمضان
دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص ده بار بخواند حق تعالی عبادت تمام ماه از آن او قبول کند و سی هزار سال عبادت در نامه او
ثبت کرده در بهشت ماه رمضان باید غمناک شود که رسول گفت من صام رمضان ... واعتکف ... لله الجنة وكان حقا
على الله أن يدخله الجنة ... فاما این بر طریق کرم باشد که حق تعالی ...
ضایع نکند ان الله لا یضیع اجر المحسنین وان الله لا یظلم الناس شیئا و این ... بر طریق فضل و کرم است ...
... لها ... فی سبیل الله اذ جلس ... التی ولد فیها ...
سکوت گرفت ...
... شنیدم از ... سرین ... که ...
مرو ... از من ... هزار ... از من ...

وا ما بر رسول علیه السلام بگزارید ایشان آن سیم از وی ستاندند و دست از وی بداشتند چون صهیب رضی الله عنه به
مدینه رسید جبرئیل ع بر رسول صلعم بیامد و این آیة آورد و من الناس من یشتری نفسه ابتغاء مرضات
الله والله رؤف بالعباد چون رسول ع قرار گرفت و مکه فتح شد هجرت خاست که لا هجرة بعد فتح
مکة این حدیث بعذر در شدن هجرت فرموده است دیگر گفت پیغمبر علیه السلام یکی هجرت خاست
و یک هجرت نخواهد خاست گفتند آن کدام است گفت هجرت کردن از گناه سوی کارهای نیک
والله اعلم بالصواب المجلس الثالث فی فضایل الزکوة بسم الله الرحمن الرحیم عن عثمان
رضی الله عنه عن حضرت الرسالة صلی الله علیه وسلم انه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
لا صلوة لمن لا زکوة له یعنی نماز نیست کسی را که زکوة نیست و راوی این حدیث مردیست که او را ذی النورین
گفتند از آن سبب که دو دختر رسول صلعم در خانه او بود در حق او رسول ع فرموده من اصحاب العثمان
نجی من النیران یعنی هر که دوست دارد امیر المؤمنین عثمان را [illegible] رنج بدانکه وادان
زکوة فرض است بر همه مسلمانان از مردان و زنان چنانچه نماز که حضرت رسالت گفت علیه السلام لا صلوة
لمن لا زکوة له سبب نماز نیست و [illegible] در کتاب الله آمده است قوله تعالی فاقاموا الصلوة
واتوا الزکوة این هر دو ساخت یکی لازم و آن نماز است و دوم متعدی و آن زکوة است قوله تعالی اقیموا
الصلوة واتوا الزکوة قوله تعالی و قولوا للناس حسنا و اقیموا الصلوة واتوا الزکوة قوله تعالی و اقام الصلوة
واتوا الزکوة والموفون بعهدهم اذا عاهدوا قوله تعالی ان الذین امنوا و عملوا الصالحات و اقاموا الصلوة
واتوا الزکوة لهم اجرهم عند ربهم و گفت انما یعمر مساجد الله من امن بالله والیوم الاخر و اقام الصلوة
واتی الزکوة و گفت و اقیموا الصلوة واتوا الزکوة و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول لعلکم ترحمون
قوله قالوا لم نک من المصلین ولم نک نطعم المسکین و قوله تعالی یقیمون الصلوة و یؤتوا
الزکوة اگر در فضایل نماز و زکوة بگویان شروع کرده شود در چندین جای در یک مسلک بیاید رسول
گفت صلوا خمسکم رضا لحبیب ربکم و صوموا شهرکم و اغتسلوا من جنابتکم واتوا الزکوة
مالکم طیبة بها انفسکم وادخلوا جنة ربکم و گفت صلعم حصنوا اموالکم بالزکوة یعنی
حصار کنید مالهای خود را با دادن زکوة ای هر که زکوة مال بدهد حق تعالی او را از همه آفات نگاه دارد و چون
رسول ع این حدیث فرمود بسمع مردمانی رسید در خانه آمدند زکوة مال تمام بدادند و گفتند در کیش شما

زکوة نیست گفت قول رسول علیه السلام می آید تا بیم مال من در تجارت برده اند و راه بیا خطرست من زکوة مال ادهم
اگر شتر مال بسلامت رسید نیکو والا تیغ کشیده مال خود از پیغمبر ستانم بعد چند روز خبر رسید که آن کاروان در راه
نزدیک آن ترسائی که بود چند ترسائی دیگر جمع کرد تیغ کشیده جانب مسجد می آمد همینکه پیش مسجد رسیده بود که
[illegible] رسید که پای شتر لنگ شده بود دید آنحضرت در غلان میان مقام کرده بود صحبت مقدم [illegible] در دل
بشارت کردند مال بسلامت رسید هم تمام مال همان ترسا مکتوب خواند شاد شد و تیغ از دست دور کرد و گفت
صدق رسول الله [illegible] رفت و سر در قدم حضرت پناه صلی الله علیه وسلم آورد و مسلمان
شد و هر سال زکوة مال میداد حق تعالی [illegible] قد افلح من تزکی یعنی بزکوة رستگاری در بسته و گفته اند
اَدّی زکوة مالہ اعطاه الله تعالی بکل دانق مدینة فی الجنة سبعون قصرا فی کل قصر
سبعون بیتا فی کل بیت [illegible] علی کل سریر سبعون فراشا غلاظ کل فراش
سبعون [illegible] یعنی هر که زکوة مال بدهد عطا کند خدا تعالی بهر دانگی شهری
بهشت [illegible] در هر شهری هفتاد قصر و در هر قصری هفتاد خانه و در هر خانه هفتاد تخت و بر هر تختی هفتاد فراش سطبری
هر فراشی هفتاد گز [illegible] باشد [illegible] آن ای مومن زکوة دادن بهترین عبادتست که نفع آن بغیری میرسد
[illegible] است هم از آن حق تعالی اندک فرض کرده است و این آیت موهبت از خدا [illegible]
اگر کسانیکه دعوی دوستی کردند [illegible] محبت خدا تعالی [illegible] پس آنرا نشانی باید مال یکی از محبوبات او
اگر [illegible] در دعوی [illegible] ولیکن این [illegible] شناخته اند سه طایفه اند یکی صدیقان که هر چه
داشتند در راه دوست صرف کردند و گفتند از دویست درم پنج درم دادن کار بخیلانست چنانچه ابوبکر صدیق
جمله مال بیاورد رسول گفت [illegible] عیال را چه گذاشتی گفت خدا و رسول را [illegible] آورد چنانچه عمر رضی رسول
[illegible] ما بین کلمتکما یعنی تفاوت درجه شما [illegible]
طایفه دوم [illegible] است [illegible] منتظر فقرا بودند و در حق ایشان نفقه میکردند و [illegible]
نکردند طایفه سوم ضعیفان [illegible] دویست درم پنج درم دادند زیاده نتوانستند بر آن منت هم ننهادند
و ایشان [illegible] نصیب [illegible] آداب زکوة [illegible]
[illegible] کیمیای سعادت [illegible] عبادت [illegible] باشد ولی [illegible] ثواب مضاعف شود باید که
[illegible] دادن تعجیل کند [illegible] مال [illegible] فایده یکی آنکه رغبت دهنده [illegible]

دهد و نیک نام خواهد داد و از خوف عقوبت باز رود سی دوم شادی کند اول [illegible] تا شیطان [illegible]

کند که شادی تا گاه بپید و دعا ایشان حصاری باشد او را سوم از عوایق روزگار ایمن شود و تا هیچ آفات [illegible]

کر آفتی افتد و از این چیز محروم ماند بزرگی را دروا افتاد که پیراهن بدرویش بدهد فی الحال کشید و بدید غادم واد پرسید ند

تعجیل چه بود گفت نباید که شیطان راه بزند دوم باید که زکوة را در ماه محرم دهد که ماه حرام است و اول سال است یا در ماه

رمضان دهد که هر چند وقت شریفتر بود ثواب مضاعف بود رسول علیه السلام سخی ترین مردمان بود همه سال و در ماه

رمضان بتمام سخاوت کردی سوم پنهان دهد تا از ریا دور تر شود و اگر آشکار دهد تا کمان بد خلق برود و دوم

ستوده است و دهنده پنهان در سایه عرش باشد چهارم منت ننهد قال الله تعالی لا تبطلوا صدقاتکم

بالمن والاذی حماقت باشد که زمینی را کند و برای خود ذخیره سازد [illegible] باشد

از مال زکوة از آن چه بد قال الله تعالی ولستم باخذیه الا ان تغمضوا فیه [illegible] رسول

فرمود علیه السلام یک درم صد هزار درم سبقت کند و آن درمی است که بخوشی دهد [illegible] نیست

دهد آن زکوة مر درویش را حقارت ننگرد و پندارد که باید به ابتدای سلام دهد [illegible] اول باید که پنداشته باشد

نشاند و [illegible] از خدا تعالی داند عز و جل و دهنده [illegible] لی نبیند آنی هر گز

ندهی و شکر او بگوید من لم یشکر الناس لم یشکر الله یعنی که خدا تعالی اگر چه خالق بندگان و اعمال

ایشان است هم بر ایشان شکر میگوید نعم العبد انه اواب [illegible]

سهم الله ملکیت فی قلوب الابرار فی عملک فی اعمال الاخیار [illegible]

فی ارواح الشهداء چهارم نشاند چنانچه مال یا دو مال ظالم [illegible]

محتاج تر تمیز نمایند دلالت کند که [illegible] این آیت [illegible]

طلب نکند تا زیر وعید سایلان در نیاید که کسی مال زکوة ندهد خدا تعالی ایشان را وعید کرده

الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم یوم یحمی علیها فی نار

جهنم فتکوی بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم

ما کنتم تکنزون یعنی آن کسانیکه جمع کنند زر و نقره و ندهند [illegible]

پس بشارت دهد ایشان را بعذابی دردناک و زر گرم کرده شود و آن زر و نقره در آتش دوزخ [illegible] کرده شود

ایشان و پهلوهای ایشان و پشتهای ایشان و گویند مر ایشان را ملایکه عذاب این چیز نیست که

شما برای لقمهای خود پس بخشید بیچاره جمع میکردید بیشیانی گفت یعنی چون درویش را می دیدند در پیشانی
گره میکردند و چون درویش نزدیک می آید پهلو می نهادند و اعراض میکردند و چون درویش مطلبید پشت می دادند
هر آئینه برای عذاب نیز ایشان مذکور شدند و رسول گفت صلعم مانع الزکوة فی النار گفت صلعم هر که چهار
پایه دارد یعنی شتر و گاو و گاومیش و گوسپند زکوة آن ندهد روز قیامت آن چهارپایه بروی مسلط کنند تا ویرا
بسر و دهان می زنند و زیر پا می آرند و پا کوب میکنند تا آنگاه که حساب همه خلق شود و این اخبار در صحیح مسلم است و
بدانکه زکوة فرض عین است بر هر مسلم بالغ و عاقل چون مالک نصاب باشد نصابی نامی و فارغ از دین
و حاجت اصلی و سال تمام بر آن گذشته باشد و سال قمری شرط است نه شمسی و زکوة بر کافر و کودک و دیوانه
و مدیون واجب نیست و زکوة از زیورهای زنان از زر و نقره واجب است اگر مالک مرد باشد بر مرد و اگر زن
باشد بر زن و اگر مرد مهر زن دویست درم یا کم و زیاد و دویست درم مالک زن شد و زکوة بر وی واجب نیست مهر معجل
باشد خواه مؤجل و نصاب زر بیست مثقال است از بیست نیم مثقال واجب آید و از دویست درم نقره پنج درم واجب آید
و هر چه از مال نیت تجارت باشد و قیمت آن بقدر نصاب رسد زکوة دهد و از سی گاو یک تبیعه واجب آید یعنی یکساله و در
چهل مسنه یعنی دوساله تا شصت و چون شصت شود دو تبیعه واجب آید پس از این در هر سی یک تبیعه واجب آید و از
هر چهل یک مسنه واجب آید و نصاب گوسپند آنست که بایی از چهل باشد گاومیش حکم گاو است و نصاب گوسپند
چهل و در چهل یک گوسفند واجب آید و در صد و بیست و دو و در دویست و یک سه و چهارصد چهار گوسفند واجب آید
پس در هر صدی همین حکم است نصاب شتر پنج است از پنج شتر یک گوسپند واجب آید و از ده دو گوسپند و در پانزده
سه گوسفند و در بیست چهار گوسفند و در بیست و پنج بنت مخاض آن یکساله شتر بچه است واجب آید و در سائر
زکوة نیت شرط است و تصرف زکوة ایشانند که حق تعالی مبین کرد قال الله تعالی انما الصدقات للفقراء
والمساکین والعاملین علیها والمؤلفة قلوبهم وفی الرقاب والغارمین وفی سبیل الله وابن السبیل فریضة
من الله والله علیم حکیم یعنی صدقات است برای فقیران و مسکینان و عاملان زکوة و مؤلفة قلوب و در بندگان و وامداران
و در راه خدا یعنی در راه گذرنده از خدای تعالی و خدای تعالی داناست و استوار کار است قوله تعالی للفقراء والمساکین
مسکین کسی است که او را هیچ نباشد و فقیر کسی است که او را چیز اندک باشد و قول امام شافعی بر عکس است
والعاملین علیها یعنی کارکنان که برای جمع صدقات نصب کنند ایشان را نیز حصه دهند والمؤلفة قلوبهم و مؤلفة قلوب
طایفه کافران بودند که رسول صلعم ایشان را چیزی میداد تا ایشان برای مسلمانان مقابل کافران تیغ میزدند

علافت ابو بکر رض بحکم عمر رض و رشید شدند قوله تعالی و فی الرقاب یعنی مکاتبی دهند تا آزاد شود که رسول صلعم فرمود هرکه یاری
درم مکاتب را اگر دین گشاید ثواب آن آدمی شود یا بنده بدهد و گفت من یعین مکاتبا اعتقه الله قوله تعالی و الغارمین کسی را
که وام در گردن شده رسول صلعم فرمود هرکه آزاد کند حریرا ضمان امینم جنت گفتند یا رسول الله حریرا آزاد چگونه کنند
گفت وام او فرود آرند قوله تعالی و فی سبیل الله در راه خدای تعالی نزدیک بعضی غازیان اند که جهان را برده اوی
گرفتار میشوند من اعان غازیا و لو بسوط فکانما بنی الکعبة سبعین مرة و نزدیک بعضی عالم اند که دنیا به علم
ایشان قایم است و لولا العلماء لهلک الجهال و گفت صلعم قوام الدنیا بعلم العلماء و لهذا نفقه
اهل علم بر همگنان واجب و در ذخیره گفته است که نفقه علما بر متعلمین بقدر کفایت ایشان از بیت المال و است
و نزدیک بعضی خوانندگان قرآن اند که اهل القرآن اهل الله و خاصته حدیث است و در کفایه شعبی مذکور است از
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه آمده است که گفت هر قاری قرآن را در هر سالی دویست دینار یا هزار درم است
از بیت المال و نزد بعضی مراد ازین نفقه کسی است که قصد رفتن حج کند او را هم بدهند که مردی از رسول
پرسید و گفت یا رسول الله من حج رفتن میخواهم گفت چیز داری گفت نه درم گفت کسی را بده که طرف حج
حق تعالی ترا ثواب حج مقبول دهد قوله تعالی و ابن السبیل و راه گذری کسی است که در مقامی نادار باشد آن قدر او را دهند
که بوطن خود رسد فا بنی هاشم را چنانچه آل حارث ابو طالب عباس موالی ایشان که دادن ایشان را
خود را و بنده خود را و توانگر را و کافر را کفن دادن مسجد بنا کردن و نیست بدانکه طالب آن موضع استحباب اول
آنکه پارسا و متقی را دهد که ثواب و آن بیشتر باشد قال ع اطعموا طعامکم الاتقیاء که ایشان را استعانت
بطاعت شود او شریک باشد و یکی از بزرگان که خود بجز صوفیان ندادی پرسیدند گفت همت ایشان بجز طلب حق نیست
چون ایشان را احتیاج باشد اندیشه ایشان پراگنده شود و من یکدل که بحضرت برم دوست تر دارم از هزار که همه دل همت
ایشان و طلب دنیا است همچنین جواب جنید شنید گفت این دوست از اولیای حق تعالی دوم باید که اهل علم بود که عینی فراغت
برای علم یابد و در ثواب علم شریک باشد سوم باید که نهفته نیاز را دهد که درویشی خود را نهان دارد و تجمل نمایند یحسبهم
الجاهل اغنیاء من التعفف چهارم آنکه معیل بود که اگر بواسطه او عیال او را فراغت باشد درجه او بلند
شود پنجم بیمار را که اگر بواسطه او تداوی رنج کند دانی چه ثواب حاصل آید ششم آنکه قریب بود که هم صله
رحم بود و هم صدقه و کسی که با وی دوستی و برادری باشد آن هم درجه اقارب باشد بکند الی کیمیا
سعادت و از یک درم هفتصد درم را ثواب بحکم نص است مثل الذین ینفقون

الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة
حبة والله یضاعف لمن یشاء [illegible] بی تفحص [illegible] ثواب [illegible]
مقصد یابد نفعنا الله وایاکم

المجلس الرابع فی البکاء وقیام اللیل وغض البصر

بسم الله الرحمن الرحیم عن شداد بن اوس رضی قال قال رسول الله صلعم حرمت النار علی ثلثة اعین
عین بکت من خشیة الله وعین سهرت فی سبیل الله وعین غضت عن محارم
الله یعنی این حدیث آنست که حرام کرده شده است آتش بر سه چشم چشمی که بگرید از ترس خدا تعالی چشمی که
بیدار باشد در راه خدا تعالی و چشمی که بپوشد از آنچه حرام کرده است خدا تعالی قوله حرمت بلفظ ماضی
مجهول یاد کرده است که حرام کرده شده است آتش یعنی [illegible] آفریدن او که نسوزد ایزد تعالی شخص [illegible]
بود که آتش بروی حرام گردانیده قلم نیکی [illegible] ان الذین سبقت لهم
منا الحسنی اولئک عنها مبعدون [illegible] السعید سعد فی بطن امه و
الشقی شقی فی بطن امه یعنی نیکبخت [illegible] اگرچه [illegible]
نیک [illegible] بدبختی [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] بدبخت [illegible] مسعود [illegible]
[illegible] قیامت [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
نیک علامت [illegible] والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا [illegible]
برای [illegible] ان الذین امنوا وعملوا الصالحات کانت لهم جنات الفردوس نزلا [illegible]
[illegible] النار [illegible] آتش [illegible]
[illegible] آتش [illegible] حرام است [illegible] قلنا یا نار کونی
بردا وسلاما [illegible] آتش [illegible]
نار جهنم یعنی این آتش [illegible]
[illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]
[illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]

می آورد و باز بیرفت مهتر جبرائیل ع را فرمان آمد که برای کارسازی آدمیان آتش و سنگ و چوب نی
آفریده ایم آنرا بیرون کنند همچنان کردند در خبرست که چون حق تعالی دوزخ را آفرید هفت هزار سال
بر تهتابیدند چنانچه سرخ شد و باز هفت هزار تفتانیدند چنانچه سفید شد و باز هفت هزار سال تفتانیدند چنانچه سیاه شد
و سیاهی او هر روز تا قیامت مزید میشود خواهد شد گفت ع که اگر ذره آتش دوزخ نزدیک برآمدن آفتاب بیارند و تا نیغ
نزدیک فرو شدن بر آن ابر اثر نشود و گفت ع اندک ترین عذاب دوزخ آنست که در نعلین آتشین در پای یکی کنند
از تفش آن دماغ سر او بجوشد و از دهن و بینی و گوش او بیرون آید و خاصیت آتش دنیا آنست که گنهگار را
بیگناه را بسوزد چنانچه بینی که مهتر عیسی علیه السلام را سوخت و زبان مهتر موسی را سوخت و چندین اولیا را سوخت
و خاصیت آتش دوزخ آنست که نسوزد مگر گنهکاران را و در خبرست که آتش دوزخ مر بیگناهان را باشد که آب ماهی را
آتش دنیا با آب کشته میشود و آتش دوزخ کشته نشود مگر بدو چیز یکی به نور [illegible] چنانچه در خبر آمده است که فردای قیامت
بعضی مومنان مناجات کنند و گویند الهی اگر فرمان باشد در دوزخ در آییم احوال دوزخیان ببینیم و شکر بجا آریم که ما
از چنین [illegible] فرمان آید که در آیید چون [illegible] آیند و تماشا کنند از هر ذره آتش فریاد آید که جز یا مومن فان نورک
[illegible] آتش دوزخ با آب چشم گنهکاران کشته شود چنانچه در خبر آمده که فردای قیامت زبان حضرت
[illegible] دوزخ را بالا آرند [illegible] هزار فرشته [illegible] چون دوزخ را بالا آرند از دوزخ چنان
که از هیبت آن هر ذره از عالم بزانو افتد و هر یک نفسی نفسی گویند مگر پیغمبر ما محمد رسول الله امتی امتی گوید از غایت هیبت
اللهم اعتق رقابنا من النار [illegible] این کلمه فراموش کنند و همین کلمه نفسی بر زبان آرند در آن وقت امواج آتش از دوزخ بیرون
آید و در میان [illegible] گشته [illegible] نام مصطفی فریاد کنند احمد و محمد [illegible] گوید
بیشتر میشود [illegible] دست شفاعت [illegible] جبرائیل ع بیاید [illegible] مصطفی [illegible] یا رسول الله [illegible]
از این آتش [illegible] دوزخ [illegible] عجایب [illegible] دوزخ اندازد آتش دوزخ [illegible]
راه بگیرد مصطفی مناجات کند [illegible] یا رسول الله [illegible] آب چشم گنهکاران [illegible]
قطره از آن آب چشم تمام آتش دوزخ سرد گرداند [illegible] دوزخ آفریده [illegible] هر دوزخ که فرود [illegible]
او بیشتر چنانچه بهشت [illegible] که بالاتر [illegible] دوزخ [illegible] دوزخ هفتم [illegible]
خواب آید و برای هر دوزخ حق تعالی طایفه آفریده [illegible] جبرائیل علیه السلام
پرسید که در هر دوزخی کدام طایفه [illegible] علیه السلام گفت یا رسول الله صلعم

و هفتم که نام او هاویه است منافقان باشند و کسانیکه دعوی خدائی کرده اند از ایشان باشند و در ششم که نام او جحیم است
مشرکان باشند و در پنجم که نام او سقر است صابیان باشند و در چهارم که نام او حطمه است ابلیس و فرزندان او باشند
و در سوم که نام او لظی است جهودان باشند و در دوم که نام او سعیر است نصرانیان باشند و در اول که نام او جهنم است
چون مهتر جبرائیل ع درین محل رسید خاموش ماند پیغامبر ع گفت چرا بیان نکنی که کیان باشند چون رسول صلعم
جهد بسیار کرد مهتر جبرائیل ع در گریه شد پیغمبر صلعم نعره زد و گفت مگر مجرمان امت من باشند مهتر جبرائیل ع گفت
آری یا رسول الله گفت یا اخی جبرائیل شمه از گرمی این دوزخ برمن بیان کن گفت یا رسول الله اگر قطره
از خوی اهل این دوزخ بر کوه احد زنند از تفش آن بگدازند و آب شود پیغمبر صلعم نعره زد و بیهوش شد و تمام
صحابه در گریه شدند و همه غمناک نشستند جبرائیل ع رفت و باز آمد و گفت یا رسول الله پروردگار تو بر تو
سلام میرساند و میگوید غمناک مباش که هر که از امت تو بعد از سنت نماز شام قبل الکلام هفت بار اللهم
اجرنا من النار یا مجیر بگوید در آن شب یا روز بمیرد تن او را بر آتش دوزخ حرام گردانم ای مومن باید که بعد
هر شامی این کلمات بگوئی و بر خود فریضه بگردانی که در صحیح ابن ماجه و در صحیح ترمذی مذکور است قوله علی
ثلثه اعین سه چشم گفت و تمام تن خواست چنانچه آمده است که مردی بر رسول ع آمد و گفت یا رسول الله چشم من
گریه است گفت از آتش دوزخ آزاد شد گفت آزادی تن میباید گفت چون چشم گفتم یا آنکه تمام تن آزاد
شد مرد که از رسول ع پرسید که یا رسول الله حرارت دوزخ چیست گفت از آب چشم سردش گردان که هر کرا
چشم تر باشد تن او از دوزخ نسوزد و چشم را عین گویند و چشمه را نیز عین گویند چنانچه چشمه بغیر آب کار نیاید
چشم هم بغیر آب کار نیاید قوله عین بکت من خشیة و چشمی که بگرید از ترس خدا تعالی گفته ام چنانچه چشم بغیر آب کار
نیاید چشم هم بغیر آب کار نیاید چنانچه آب چشمه بساتین شود و اشجار مزید شود همچنان از آب چشم اشجار و مقصود
بهشت افزاید آب چشم بر آب چشمه فضل بسیار دارد هر چه از آب چشمه روید فنا گردد و هر چه از آب چشم روید فنا
نگردد تا ابد الآباد و ملکه هر زمان مزید گردد و از آب چشم آتش دوزخ کشته شود چنانچه گفته شد که از آب چشمه
نجاست ظاهر پاک شود و از آب چشم نجاست باطن پاک گردد دیگر آب چشمه که در وضو کار بندد و حالت وضو تمام
شود آب چشم بیشتر باشد تمام تن از گناهان پاک گرداند چنانچه در صحیح مسلم است و آب چشمه در تشنه از ذی
تشنه از ... آب چشم پاک گرداند و انداز ... چنانچه در خبر است که فردای قیامت ... و عدد فنا کار [illegible] بیند
چون [illegible] باشند ... سقر ماند و سوز دوزخ [illegible] قطره آب چشم او

در ترازوی نهند آن قطره از هفت آسمان و زمین گران تر آید و آب چشم آتش را بر تن او حرام گرداند چنانچه پیغمبر
من بکا من خشیة الله حرم علیه النار اما گریه بر انواع است یکی از آن بر مصائبست چون بر نای مرده
و تلف شدن عضو و درد و رنج و فراق و جز این چنین گریه اگر لاجوزی گوید بر آب چشم بستد کند اثم نباشد
چنانچه بعد وفات ابراهیم که پسر مصطفی بود علیه السلام میگریست صحابه رض گفتند یا رسول الله شما هم گریه
میکنید سوال فرمود العین تدمع والقلب تحزن ولا اقول ما یسخط به الرب یعنی چشم
آب میریزد و دل غمناک شود و نگوییم چیزی را که بدان خشمگین شود پروردگار جل جلاله فاما اگر گریه بر غیبه
واسطه می آید از زمان اثم نباشد فاما اگر گریه تکلف می سعی باید نمود از خلق میگریزد بکار باشد اگر کسی گوید
که مهتر یعقوب ع در فراق مهتر یوسف ع میگریست و یا اسفی علی یوسف میگفت جواب اینست که مهتر یعقوب ع
پیر شده بود و منتظر مرگ بود که اگر مهتر یوسف ع بودی او را تعلیم دین و آداب نبوت می آموختی و ما از آن خوف
میگریست که نباید یوسف ع در دین دیگر افتاده باشد آن نبینی چون بشیر مژده مهتر یوسف ع آورد و سخن مهتر یعقوب ع
این بود که او را بر کدام دین گذاشتی بشیر گفت که او را در دین اسلام دیدم مهتر یعقوب ع گفت الآن تمت
نعمته و سکایت (?) گریه کردن در حالت خواندن قرآن روا است بلکه موجب ثوابست که رسول صلعم فرمود چون قرآن
بخوانید بگریید اگر گریه نیاید بتکلف گریانید و اگر هم نیاید بر افقدان آن بگریید گفت ع هر که قرآن بخواند و از
چشم او آب روان شود و حبیب مرا در بهشت بجنس (?) در غرایب العجایب مستور (?) گریه (?) نیست و محمود است
که پیغامبر ع فرمود من تذکر خطاءه و بکت عیناه رضی منه الا اله یعنی هر که یاد کند گناه خود
و بگرید چشم او خشنود شود از وی خدای تعالی و در خبر دیگر است هر که گناه کند و پشیمان شود و از چشم او آن مقدار
آب بیرون آید که مگس سر او تر شود خدای تعالی او را از جمله گناهان پاک گرداند و بهر موی که بر تن او است ثواب نبی (?)
نامه اعمال او نویسند در جامع الحکایات گفته است که در عهد خلافت امیر المؤمنین ابابکر صدیق رض در کوفه مردی بود فاسق
او نزد او بود نقل کرد امیر المؤمنین رض بر سر جنازه او حاضر شد و دفن میرفت چون او را در گور نهادند و گور او هموار کردند
مادر او نوحه کنان پیدا شد و امیر المؤمنین رض گرفته که روی پسر ندیدم مرا بهی نما چون زاری بسیار
کرد امیر المؤمنین رض اجازت کرد خاک از سر گور او دور کردند نور و دو ستاره آمد چنان تافت که چشمهای حاضران
خیره شدند امیر المؤمنین رض متحیر گشت و از احوال او از هر کس پرسید کسی نگفت مگر فسق او چون شب آمد امیر
المؤمنین رضی الله عنه حضرت رسالت پناه علیه السلام را در خواب دید و آن جوان از نزدیک مصطفی

استاده دید پیغمبر عم گفت یا علی بزود و رخساره آدمی بینی که چگونه بتابد گفت یا رسول الله فرمود از برکت آب دو چشم
اوست که چون گناه کردی از خوف آن آب از چشم او چنان بجستی که دو رخساره او تر شدی برکت گریه او حق تعالی
او را بیامرزید و گریه مهتر آدم علیه السلام شنیده باشی که سیصد سال دایم الاحوال گریست و اصلا بسوی آسمان
ندید و تشنگان آن اشتیاق و دیدار او شد بحضرت عزت مناجات کردند که خداوندا آدم را فرمان شود تا روی می
آسمان کند مهتر جبرائیل عم را فرمان شد که برو آدم را بگو چرا روی سوی آسمان نمیکنی گفت ای اخی جبرائیل
گنهکاران شرمنده باشند و کسیکه شرمنده باشد چگونه روی بالا کند ای مومن فردای قیامت همه گنهکاران
نزدیک پروردگار سر را نگون کرده باشند چنانچه در قرآن خبر میدهد ناکسوا رؤسهم عند ربهم
مهتر داود علیه السلام چهل سال بر زلت خود گریست قصه او معروف و مشهور است چون او را اجابت توبه شد
هم روی پوشیده میبود گفتند چرا روی بنمائی گفت مرا روی کجاست که بنمایم و در تذکرة الاولیا مذکور است
که امام حسن بصری رح شبی بر بام میگریست و آب از چشم او دوان شده بود شخصی را از آن آب چیزی
رسید گفت ای صاحب این آب پاک است یا پلید امام حسن آواز داد که این آب پلید است که از چشم گناهکاری
بیرون آمده است آن مرد آواز حسن بشناخت و نعره زد و بیهوش شد و گفت این آب برای کفن خود نگاه خواهم
داشت و یک گریه با اشتیاق جل جلاله چنانچه در خبر است که هرکه با اشتیاق مولی گرید حق تعالی او را از مقربان
درگاه گرداند و با خود مبتلا گرداند و گفت صلعم من بکی باشتیاق المولی فله جنة المأوی
و گریه مهتر شعیب علیه السلام شنیده باشی که ده سال متواتر میگریست تا نابینا شد باز حق تعالی او را بینا گردانید
یازده سال دیگر گریست چنانچه نور بصر باز داد و باز حق تعالی او را بصر گردانید یازده سال دیگر گریست چنانچه
نابینا شد باز حق تعالی او را نور چشم داد فرمان شد یا شعیب اگر برای بهشت گریه میکنی آن خود برای
تست و اگر از خوف دوزخ میگریی آن خود بر تو حرام است گفت الهی نه من غم بهشت دارم و نه غم دوزخ فاما از
اشتیاق حضرت تو میگریم فرمان شد فعلیک بالبکاء فعلیک بالبکاء بعده ده سال دیگر بگریست
چنانچه نابینا شد و اند حکایت که چون از حضرت عزت مهتر موسی را فرمان شد که لن ترانی بعد از آن او را کسی ندید
که خنده بیند تا روزی جبرائیل علیه السلام برآمد و گفت یا کلیم الله چرا همیشه در غم میباشی گفت یا اخی بر کسی که
فرمان لن ترانی شود او چگونه شادی کند وقتی مهتر موسی عم بر کوه طور بمناجات میگریید فرمان شد ای پسر
عمران چرا گرسنه و تشنه و غمناک میباشی مهتر موسی علیه السلام نعره زد و گفت الهی حضرت

مو

پوشیده نیست از آن جا که مر الین ترانی قربان شده ست طعام و خواب و خوشی از من رفته فرمان شد اگر دیده من هیچ
کر فردای قیامت مرا بینی شکم گرسنه و جگر تشنه دارم و چشم روان و گریه هیچ علیه السلام شنیده باشی که چندان گریست
بود که خیار مبارک ایشان تمام سخته بود و ام المؤمنین حفصه بنت امیر المؤمنین عمر رضی روایت میکنند که شبی پیغمبر علیه السلام
را دیدم نیم شب پیش بود و من بیدار بودم آوازی مبارک مصطفی ص بود و من پیش مبارک مهتر عالمیان علیه السلام میخواندم و برادر
من عبد الله بن مسعود قرآن میخواند آواز او در گوش مبارک مصطفی صلعم افتاد برخاست و نشست و من سر او در کنار مصطفی
نهادم و حفظ میدادم چون برادر عبد الله برین آیت رسید کَلَّا اِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُوْنَ پیغمبر ع در گریه
شد آب چشم مبارک ایشان بر من افتادن گرفت برخاستم و سر مبارک رسول ع گرفتم چون ساعتی شد رسول علیه
السلام را پرسیدم گریه تو برای بهشت است گفت نی گفتم برای خوف دوزخ است گفت نه گفتم برای اشتیاق دیدار
خدا است گفت نعم اَنَا مُشْتَاقٌ وَلِیْ اِشْتِیَاقٌ اَنَا مُشْتَاقٌ وَلِیْ اِشْتِیَاقٌ همچنین میگفت و میگریست چنانچه
چشم مبارک ایشان از گریه گذشته بود و بر زمین رسیده بود و روان شده و گفته اند بهترین گریه برای اشتیاق مولی است
و بدترین گریه برای فوت دنیا است و چنانچه فرموده هر که در دنیا از ترس خدا بگرید فردای قیامت خنده کنان در بهشت
رود و در خبر است که فردای قیامت هر روز دوزخیان را جمع کنند و ایشان را بگویند که برای خود بگریید که در دنیا از ترس
خدای تعالی نگریسته بودید فرمان شود وَلْیَبْکُوْا کَثِیْرًا جَزَاءً بِمَا کَانُوْا یَکْسِبُوْنَ و پیغمبر ص پرسیدند که ولی خدای
تعالی کیست گفت آنکه روی او از بیداری بسیار زرد شده باشد و چشم از بسیار گریستن خسته شده باشد و پیغمبر ع فرموده که
و خطا [illegible] دیگر به فردای قیامت زیر سایه عرش باشد کذا فی المشارق قوله و عینی ساهرة [illegible]
بیدار باشند یعنی بیدار بودن شب که از اعظم عبادت است تَتَجَافٰی جُنُوْبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ علم دولت [illegible]
است وَالَّذِیْنَ یَبِیْتُوْنَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَّقِیَامًا حلیه ایشان است و بدانکه قیام شب اول فرض بود و همه شب در عبادت
مشغول میبودند صحابه از بسیاری قیام شب زرد شدند و از کار که برای معاش میکردند بکلی باز ماندند مولی جل ذکره
در باب ایشان تخفیف کرد فرمان شد که بیدار شب [illegible] شما را آسانی میخواهیم [illegible] یُرِیْدُ اللّٰهُ بِکُمُ
الْیُسْرَ وَلَا یُرِیْدُ بِکُمُ الْعُسْرَ شبها خواب کنید محمد [illegible] روزها بندگی کن اِنَّ لَکَ فِی النَّهَارِ
سَبْحًا طَوِیْلًا پیغمبر ع غمناک شد که از چنین عبادت امت محروم شد فرمان شد ای محمد غمناک مشو هر که
از امت تو نیم شب دو رکعت نماز خواهد کرد در نامه اعمال او عبادت ثقلین خواهم
نوشت [illegible] ازین است که رسول صلی الله علیه و سلم فرموده رَکْعَتَانِ فِیْ جَوْفِ اللَّیْلِ اِلٰی [illegible]

خیر من الدنیا وما فیها ولولا ان اشق علی امتی لفرضتهما چون قیام شب از اینها خاصت مصطفی را فرمان شد
قم اللیل بپا دار شب را ای پیغمبر هر همه شب قیام کرد تا هر دو پای مبارک آماس گرفت [illegible]
ایشان زرد شد تا جمله کافران زبان طعنه کشادند که ما انزل القرآن علی هذا الرجل الا للشقاوة زبان
لم یزل لا یزال رسید طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی و قول مشرکان شد که ما قرآن را ای
بدبختی و سختی خود نفرستادیم جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا حبیب الله چرا همه شب را بپا میداری گفت فرمان تو آورده
که قم اللیل جبرئیل فرمان دیگر آورد الا قلیلا نصفه او انقص منه قلیلا او زد علیه فرمان شد
نصف شب بپا دار یا نقصان کن یا زیادت کن بر آن اختیار [illegible] شد مصطفی گاهی نیم شب را
بیدار بودی گاهی ثلث شب را بیدار بودی فرمان دیگر صادر شد که احمد چون از خواب [illegible] بیدار شوی
بندگی کن ومن اللیل فتهجد به نافلة لک ای خاصه علیک بغیر امتک بعضی گویند [illegible] لک ای فرضته
علیک احمد اگر میخواهی که گنهگاران را شفاعت کنی خود را بیدار دار عسی ان یبعثک ربک مقاما
محمودا ای مقام الشفاعة و بعضی گویند مقام محمود محلیست در اعلی فردوس چنانچه جنت و بهشت
مقام محمود است و جنت بهشت اول بهشت دوم مقام محمود است و از دوم سوم و از سوم چهارم و از چهارم
و از پنجم ششم و از ششم هفتم و از هفتم هشتم و از هشتم اعلی فردوس و بعضی گویند مقامی هست در دار الجلال
که آن معلوم نباشد که مصطفی را [illegible] تهجد عبارت هو القیام بعد النوم تا اگر تمام شب بیدار باشد ثواب قیام
شب یابد نه ثواب تهجد تا اگر کسی [illegible] کند که نماز تهجد کنم و همه شب بیدار باشد از عهده تهجد بیرون نیاید
امروز من نماز تهجد از دست رفت [illegible] اگر در فضل بسیار بود [illegible] فریضه [illegible] بهترین اوقات تهجد میانه
ست که مهتر داود مناجات کرد و گفت الهی [illegible] کدام وقت [illegible] فرمان شد فی کبد اللیل و مهتر موسی مناجات
کرد و گفت اللهم در شب کدام وقت را دوست داری تا از ان وقت عبادت کنم فرمان شد نیم شب که هر که در ان
وقت دو رکعت نماز کند دوست تر دارم آن را از عبادت هژده هزار عالم و رسول صلعم فرمود یا صدیق اگر میخواهی
که خدا تعالی ترا میان گور فریاد رسد پس بر تو باد که میان شب بندگی کنی و گفت علیه السلام المتهجدین عبد الله
عظیم و گفت صلعم چه نیکوست عمر اگر نماز شب گزارد که نیکوی او در نماز شب است و گفت علیه السلام یا عایشه رضی الله عنها مر
همه شب نیمه روز است پس بر تو باد که همه شب را خفته نگذاری و گفت علیه السلام مر یاران صحابه را قم اللیل و لو بقدر
حلبة شاة بپا دار شب را اگر چه مقدار دوشیدن گوسپند باشد فاما اول استحباب قیام شب ششم حصه است

و مقدار دو شنیدن کاهلان است اگرچه از ثواب خالی نیست چنانچه در صحیح مالک گفته است هر که بیدار شود
از شب بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله بستر بیایند فرشتگان تا نامه اعمال او بست و چهار هزار نیکی و دور کنند
دیوان او بیست و چهار هزار بدی پس کسی که این مقدار بگوید و این چنین ثواب یابد هر آئینه او بهتر باشد از کسی که ام
تمام شب خفته باشد و ایزد تعالی در کلام مجید خبر میدهد قل تمتع بکفرک قلیلا انک من اصحاب النار امن هو
قانت آناء اللیل ساجدا وقائما یحذر الآخرة ویرجوا رحمة ربه قل هل یستوی الذین یعلمون و
الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب یعنی ای محمد بگو برخوردار شو بکفر خویش اندکی دنیا و حاصل آن اندک است
خاصه که عمر تو اگرچه بسیار تمتع گیری بنسبت آخرت اندک است انک من اصحاب النار بدرستی که تو از اصحاب
آتشی امن هو قانت آناء اللیل ساجدا وقائما یحذر الآخرة ای النار ویرجو رحمة ای الجنة اخذ بر ادای [illegible]
و امید بهشت بقیام شب ایستاده یعنی کسی که شب زنده دار بود همچون او نباشد که تمتع گیرد و بغفلت بگذارد چنانچه
متصل این تمثیل مگر گفت هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون و این هرگز نباشد که عالم
برابر جاهل باشد چنانچه عالم همچون جاهل نباشد قائم شب همچون نائم نباشد در خبر است که فردای قیامت قائمان
شب را بر جمالها سوار کنند که [illegible] ایشان [illegible] اهل عرصات مناجات کنند و گویند
که این پادشاهان کیانند فرمان شود ایشان آنهاند که در دنیا چون شما خفته بودید ایشان بیدار بودندی
میبودند قیام شان بود گاهی خشوع و خضوع ایشان [illegible] گاهی سجود و هم احبائی و هم احبائی اینان اند
دوستان من اینان اند دوستان من رسول گفت قائم شب میان خفتگان چون زنده است میان مردگان
و اقل تهجد چهار رکعت است و اکثر آن دوازده رکعت و اگر کسی را توفیق حق تعالی رفیق گردد و برای تهجد خیزد
باید که بعد تحیت وضو دو رکعت شکر قیام شب کند در اول بعد از فاتحه آیة الکرسی تا خالدون و در دوم
آمن الرسول تا آخر سوره بخواند بعد از آن دوازده رکعت بشش سلام بگزارد و دو سه دوگانه قرائت اول
بیشتر خواند [illegible] بیداران تهجد بر شما میسر است چنانچه گفت من صلی صلوة التهجد انا
ضامن له بالجنة هکذا فی خلاصة الاخیار قوله تعالی فی سبیل الله [illegible] گفت [illegible]
گرد هند که هر چه برای او نیست آن خود خیر نیست و آنچه برای او نیست سخن [illegible] من لم یکن للمولی
اهل فکل احسانه ذنوب سخن مشکل است هر آنکه [illegible] گناهست و هر که [illegible]
برای او نیست [illegible] بیداری شب برای طاعت است برای معصیت آن طاعت و آن [illegible]

انوع است یکی بیخوابی از اخلاق الله تعالی است لا تأخذه سنة ولا نوم صفت اوست جل جلاله پس که تمسک کند یکی
از خلاق الله تعالی و ریاست ثواب بسیار چنانچه له پیغمبر گفت من تمسک بخلق من اخلاق الله تعالی فهو مسن
الاسلام وله عند الله اجر کبیر در دنیا و آخرت و یا برای نماز است پیغمبر فرمود علیه السلام هر که گزارد
تا یکی شب دو رکعت تهجد است او را از مقصد رکعت که در شب دو رکعت روز بگزارد اما نماز فریضه در تاریکی مکروه است و نماز
نفل در تاریکی مستحب است و یا برای ذکر است و در آن هم ثواب بسیار است که پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم من ذکر
الله فی سواد اللیل نور الله قلبه و قبره و یا برای خواندن قرآن است و آن یکی از سعادت ابدی است که
پیغمبر فرمود صلعم من استظهر القرآن فی سواد اللیل ینادی یوم القیمة بثلاثة نداء یا ولی الله
یا اهل الله یا مجاهد الله و یا برای خواندن علم است و در آن هم جزای بیشمار است در جامع الفضایل مذکور است
روایت کند ابن عمر رضی الله عنه از رسول صلعم که گفت هر که تکرار سبق کند در شب تا یاد شود او را به هر حرفی که تکرار کند ثواب
حاجی و مرد غازی یابد و یا سوی بیت الله شبها سیر و داین مسلمان بزرگ است کما یقول الله تعالی یا احمد
بشر المشائین فی ظلم اللیل الی بیتی فانا لهم قائد الی الجنة و یا برای نفس حسنت و دیگر
یکی از بهترین حسنات است که حق تعالی بر آن کسان که شب را قطع کنند و بوقت صبح برای عبادت کفارت ببینند سوگند
خورد و المغیرات صبحا و پیغامبر فرمود صلعم هر که در شب آید برای غزا هر گاه که شهید ثواب آن بیند در نامه
اعمال و ثبت فرماید و یا بیداری باشد برابر زن خود و آن فاضلترین عبادتست و در خبر است هر که بیدار باشد
برابر زن خود از شب ساعتی چنان است که زنده داشته باشد شب قدر را و بیداری شب برای معصیت نیز بر انواع است
چنانچه زنا کردن و خمر خوردن و دزدی کردن و غیر آن و این هر یکی موجب آیات دکات است که رسول فرمود وای
کسانی که آن کسان که زنده باشند شب را برای معصیت ای هم زنده داشتن شب یکی از علامات دوستی خداست
از رسول پرسیدند که علامت محبت چیست فرمود سهر اللیالی وارسال اللآلی حمر اللؤلؤ و هی کنایة
عن الدمع و گفته اند عجب للمحب کیف ینام کل نوم علی المحب حرام شیخ حمید الدین است
عجب از دوستی که خواب کند و خواب بر دوستان شده است حرام هر که خواهد که بیداری شب را آسان شود باید که
طعام اندک خورد و یا آب بسیار نخورد و در وقت اکل ابی نظر باید که شب را راستی آرد و هر که وقت خواب
آیة فردوس تا آخر بخواند و بگوید الهی مرا فلان محل بیدار گردان حق تعالی هم بدان وقت
او را بیدار گرداند قوله تعالی بتر وجل علیّ غضبت عن محارم الله چشمی که بسته شود

از آنچه حرام کرد خدای تعالی بپوشیدن چشم از نامحرم فرض است چنانچه خدای تعالی گفت مر پیغامبر را صلعم قل للمؤمنین
یغضوا من ابصارهم در باب زنان گفت قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن پیغمبر علیه السلام فرمود
من نظر الی امرأة اجنبیة صب فی عینیه الآنک یوم القیمة یعنی هر که ببیند سوی زن بیگانه
ریخته شود در چشم او سرب در قیامت اجنبیه گفت کسی که نکاح نه پیوندد مر گفت پیغامبر علیه السلام النظر
بالشهوة سهم مسمومة من سهام الابلیس یعنی نظر کردن بشهوت تیری ست زهر آلود از تیرهای
ابلیس مقید بشهوت کرد اگر بغیر شهوت ببیند باکی نباشد و پیغامبر فرمود من غض بصره عما حرم الله
علیه حرم الله علیه النار یعنی هر که بپوشد بینائی خود را از چیزی که حرام کرده است خدای تعالی بر وی حرام
کند خدای تعالی مر او را آتش و گفته اند العین عین المعاصی یعنی چشم چشمه گناه ست چنانچه از چشمه آب پیدا
رود پیدا از چشم گناه و نیز گفته اند النظر اساس الذنوب یعنی نظر کردن بنیاد گناهان ست اگر چشم آدم
صلوات الله علیه سوی گندم نه دیدی دل بار نه دادی و مستوجب عتاب و عصی آدم ربه نگشتی اگر چشم داود نخواستی
اوریا را ندیدی چه لسان نگریستی اگر ابو شحمه دختر مغ را ندیدی زیر دره جان نه دادی و محارم را نوع
کمی دیدن زن بیگانه که تمام وجود او دیدن حرام ست و مردان را از ناف تا زانو حرام ست و از ذوی رحم خود از
فرود ناف تا زانو حرام ست پیغامبر علیه السلام فرمود هر مرد که از فرود ناف کسی ببیند و نباید حق تعالی بفرماید تا آن
محل را مقراض آتش دوزخ ببرند و سوی مردان بشهوت دیدن حرام ست و در رساله شیخ نجم الدین کبری گفته
ست که دیدن زر و نقره و متاع دنیا بهوس حرام ست ای مومن چشم را نیکو نگاه دار هر که چشم را نگاه داشت
او نجات یافت مردی از پیغمبر علیه السلام پرسید که ما النجاة گفت احفظ عینک مردی برسول علیه السلام
آمد و گفت یا رسول الله تا از حرم خود چشم پس رسول علیه السلام فرمود چشم خود را از حرم نگهدار نه مرد را نگه
عورت را روا نباشد که کنیزک خود را از فرود ناف تا زانو نماید و خواجه را نیز روا نباشد که از فرود ناف تا زانو را که خود را
که بشوهر داده باشد بنماید از امام شبلی پرسیده اند دیدن سوی شرمگه حیوانات گفت دیدن بشهوت سوی شرمگه
ایشان حرام ست در خبر آمده است که چون بنده سوی محارم بیند حق تعالی گوید ای مومن من نعمت ترا … سوی
می بینی و گفته اند که پوشیدن چشم از محارم حرام است چنانچه خدای تعالی در کلام مجید مقرر یاد آمده هم تفسیر قوله تعالی قل للمؤمنین
یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون قل یا محمد للمؤمنین یا محمد
محمد و سنت و این در قرآن بسیار ست چنانچه قل اوحی و قل یا ایها الکافرون و مانند این در قرآن بسیار هست

پیشتر او امر ایزد تعالی خودی فرمود اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة مثل این بسیار ست و اینجا از زبان
پیغمبر میگوید ای محمد بگو مر مومنان را بعضی میگویند میان این و آن فرقی ست که خدا تعالی گفت ما آتیکم
الرسول فخذوه و پیغمبر علیه السلام فرمود من اطاعنی فقد اطاع الله و بعضی گویند این طریق خشم
ست از خدا تعالی چنانچه رسم ست هر که بر کسی خشمگین شود و بر زبان غیری بدو پیام کند و بعضی گویند که ازین شرف
پیغمبر ست که ای محمد تو بگو ایشان را هر که گفته تو نکند او را استوار و در دوزخ گردانم و بعضی گویند این کرم بست در حق
مومنان که ای محمد تو بگو مر ایشان را اگر ایشان را سخن بگویم ایشان خلاف آن کنند از درگاه شرمنده مانند و اگر خلاف
امر تو کنند از تو آنچنان شرمنده نمانند للمؤمنین گفت یعنی آن مومنانی که مسلم اند کافر در آید که کافر مخاطب بشرایع نیست
مومن گفت که ای مومن درین بند تر الخصوص که نهید کافر در نمیشد گناه کند یا نکند او را خلاف نبود مگر دوزخ اگر چه عذاب
گناه او را اگاه نخواهد بود تا تو بهشتی هستی چرا باشد که بدین نامحرمی خود را از دوزخ گروی کقوله ع من نظر نظرة
واحدة الی ما نهی الله عنه عذب فی النار اربعین خریفا هر که یک نظر بیند سوی چیزی که نهی کرده ست خدا تعالی از وی عذاب
کرده شود در آتش چهل سال کذا فی الرازی کقوله تعالی یغضوا من ابصارهم بعضی گویند من
زاید ست تقدیر کلام اینست که بگو ای محمد مومنان را تا بپوشند بینایی‌های خود را و بعضی گویند زاید نیست بلکه
تبعیض ست و تقدیر کلام چنین باشد یغضوا من بعض المحل ابصارهم و آنچه خدا تعالی از آن منع کرده ست اگر من نبودی
مطلق امر بود و از همگان چشم پوشیدن لازم آمدی قوله تعالی و یحفظوا فروجهم و نگاه دارید شرمگاه‌های
خود را قدم الابصار علی الفروج لان الابصار اصل الذنوب و اساس المعاصی
و یا از آن سبب که ابصار بالا ست از فروج و از بالا سوی فرود آمدن خود ضرری باید چنانچه خلق السموات و الارض
اگر چه زمین پیش از آسمان آفریده ست یحفظوا فروجهم من الزنا و النظر و اللمس ... باید هر که
شرمگاه خود را بکسی نماید خدا تعالی و فرشتگان خدای بر لعنت کنند ذلک ازکی لهم ای ذلک الامر یا ذلک الحفظ اطهر لهم که
آن نگاه داشتن برای پاکی شماست اگر در دنیا پاک باشید و عقبی شما را پاک باشد کقوله ع من ضمن لی ما بین
لحییه و ما بین رجلیه ضمنت له بالجنة قوله ان الله خبیر ... ای آگاه است به چیزها خبیر لغت
... بعضی گویند ... بعضی گویند خبیر ... از اسمای علیه ست و بصیر از اسمای مشترک است
بعضی گویند ... شیخ حمید الدین عالم ... گفته قطعه
... ظلمت ... اندک ... ظاهر باطن

سمیع یست بشنود راز دل نور و دم طوطق + و بعضی گویند بصیر بینا بهمه چیز را گویند و خبیر دانا بهمه چیز را گویند یعنی
مقدار آن چیز بعقل بیند شیء البصیر گویند قوله تعالی بما تصنعون ای آنچه شما میکنید خدای تعالی بینا
فاعل و صانع از روی لغت یکی اند و در معنی فرق دارند یعنی فاعل عام ترست از صانع زیرا که ضرب را فعل
گویند و تراشیدن چیز را صنع گویند حاصل آنست که آنچه شما میکنید اندک و بسیار پنهان و آشکارا خدای تعالی
بیند او و می بیند هوشیار باش فردای قیامت ترا روشن خواهد شد چون نامه اعمال بدست یابی آنچه در دنیا
کرده باشی تمام آنجا بینی و بگوئی و مال هذا الکتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصیها

المجلس الخامس فی حساب یوم القیمة

بسم الله الرحمن الرحیم عن عمر بن الخطاب رض عن حضرت
الرسالة صلعم انه قال یحاسب ابن آدم بکل نعمة انعمها الله علیه و یسئل عن شکرها غیر ثلثة اشیاء
خبز یاکله و ماء فرلیر شنه و ثوب یواری عورته و بیت یسکنه من الحر و البرد فما اعطی فضلا علی هذه
حوسب علیه و یسئل عن شکره هکذا فی المصابیح یعنی حساب کرده شود پسر آدم بهر نعمتی که خدای تعالی او را انعام
کرده است بهره ور رسیده شود از شکر آن چیز چهار چیز تا نیکه بخورد و آب تازه که آشامد و جامه که بدان عورت خود
پوشیده و خانه که ساکن شود از سرما و گرما پس آنچه عطا کرده شود زیادت برین حساب کرده شود بهره و رسیده شود
از شکر امروز او آنچه دیده مرد بیت که شیطان از هیبت سایه او گریختی چنانچه پیغمبر صلعم فرمود ان الشیطان
لیفر من ظل عمر رض قوله علیه السلام یحاسب حساب کرده شود بدانکه شمار قیامت برحق است چنانچه خدای تعالی فرمود
وان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله و پیغمبر گفت علیه السلام حاسبوا قبل ان تحاسبوا
حساب خود را اصلاح کنید قبل از آنکه حساب خواهد شد چنانچه رسول علیه السلام فرمود یدخل الجنة من امتی سبعون الفا بغیر حساب قیل من
هم یا رسول الله قال الذین لا یتغابنون ولا یتطیرون ولا یکتوون و علی ربهم یتوکلون یعنی در آیند
از امت من در بهشت هفتاد هزار بغیر حساب گفتند ایشان کیانند یا رسول الله گفت آنکه فال بد نزنند و شگون
نگیرند و داغ نکنند و بر پروردگار خود توکل کنند ای مؤمن اگر خواهی که بغیر حساب بهشت بروی
این هر سه کار نکنی و در جمیع احوال توکل کنی تا شایان محبت الهی گردی که ان الله یحب المتوکلین و پیغمبر
فرمود علیه السلام من توکل علیه کفاه هر که توکل بر وی کرده باشد او را بس است یا باشد نهانی و آشکار
آنست که نامه بسته است یا بدو اما من اوتی کتابه بیمینه فسوف یحاسب حسابا یسیرا قرآن
بهشت شادمان و خرامان برود و ینقلب الی اهله مسرورا یعنی حساب حضرت عزت

تا دخله اصطفيتك يا عبدي فرمان شود لطاعتك گويد جواب من قبل خلقتك لا بي شي
الجنة من اي باب شئت وبعضى را درسه كلمه حساب فارغ شود فرمان شود دنيا چه كرده گويد آنچه فرموده
بودي فرمان شود چه خورده گويد آنچه رسانيده بودي فرمان شود چه پوشيده گويد آنچه داده بودي فرمان شود ببريد در بهشت
ودر كتاب شمائل مذكورست فرداي قيامت فقيري كه چه گردي احاضر كنند گليمي در بر و كلاه پشمينه بر سر
زنبيلي در بغل چوبي بر دست فرمان شود اي اهل عرصات استقبال كنيد وباعزاز واكرام او ابيش كرسي قضا
حاضر گردانيد فرمان شود اي دوست من ترا در دنيا فقير گردانيده بودم و از متاع دنيا وي بكلي بيزار كردم تو
در عبادت حضرت ما تقصير نكرده ما از تو خوشنوديم تو هم از درگاه من خوشنود هستي يا نه الفقير سر بسجده
نهد و بگويد ملكا پادشاها خشنودي حضرت تو بايد از من بيچاره چه آيد من بيچاره خوشنودم فرمان شود
در دنيا قوت تو از كجا بود گويد الهي تو بهتر ميداني كه خانها ميگشتم و پركالهاي نان و ريزه ميگردم
بدان قوت خود ميساختم فرمان شود بنده من برو در بهشت او ايستاده شود فرمان شود چه ايستاده
آن فقير مناجات كند و گويد خدايا تنها چگونه روم فرمان شود هركه در دنيا ترا پاره نان و پركاله جامه شربت آبي داده
ست ايشان را تو بخشيدم همه را برابر خود در بهشت رسان آن فقير را بر براق سوار كنند آن خرقه او را پر نور گردانند
وهفتاد حله بالاي آن پوشانند و كلاه او را تاج نور كنند وهفتاد هزار فرشته پيش او طبقها اطباق نور گويان روند
چندين هزار در هزار را شفاعت كنند و در بهشت رسانند پيغمبر عليه السلام فرموده از زمره خنيا تنها برند كاشكي ما هم
فقير ميبوديم و هركه را حساب سخت شديد آنكه او در عذاب گرفتار گشت لقوله عليه السلام من نوقش
في الحساب عذب ونشان سختي عذاب آنست كه نامه بدست چپ دهند چون نامه بدست چپ يابد بلرزد و بگويد
يا ليتني لم اوت كتابيه اي كاشكي من نامه نيافتمي وبعضي گويند مومن صالح نامه بدست راست يابد ومومن
طالح بدست چپ يابد و كافر از پس پشت يابد و از سينه شگاف كرده از پس پشت كشيده باشند اي مومن حساب قيامت سخت
ست و بهشتيان بسيار است و در خبرست چون فرداي قيامت نداي حضرت در رسد اي بني آدم حساب بدهيد آنچه در دنيا
كرده‌ايد بلرزه در اهل عرصات افتد وهمه آدميان نوحه با آدم كنند و گويند يا ابانا قدم معنا تو بدرگاه بي‌نياز پيش شو و ما
فرزندان تو ايم و ستايان تو و هم صفي الله در گريه شود و گويد اي فرزندان من بي‌نيازي كسيكه داغ عصيان باشد وعصى
آدم به غوى او چگونه پيش شود قابيل را بيار هابيل و يد هابيل گويد من خود اندك در دنيا بودم و عبادت اندك كرده‌ام
قابيل بمهتر شيث رود شيث گويد يك سالي در وجود من آمده است هنوز من

و بدان که شرمنده مانده ام فاما مهتر نوح علیه السلام برود مهتر نوح علیه السلام گوید بدعای من جمله خلق غرق شده اند از آن شرمنده

روی شفاعت خواستن ندارم فاما بر مهتر موسی علیه السلام بروید مهتر موسی آید بگوید دست [illegible] شده ضعیف شده و هر بار

میگوید رب ارنی انظر الیه از وی باز گردند و بخلیل آیند خلیل گوید من نتوانم که مرا در دنیا به بهتان نادانی

نادان مرا کافر میدانستند عتاب شده بود من از آن شرمندگی روی نتوانم نمود فاما به مهتر عیسی برید مهتر عیسی علیه

السلام گوید که کافران مرا ثالث ثلاثه گفتند من از این شرمندگی روی نتوانم آورد و گوید به محمد مصطفی

صلی الله علیه و سلم روید که امروز روز بازار اوست همه پیغمبران و عالمان و شهیدان و غازیان و ابدالان

و اوتادان و صالحان و طالحان و بازرگانان و دهقانان و عاجزان و شکستگان و مخلصان و مفلسان

روی به محمد صلی الله علیه و سلم آرند و گویند یا حبیب الله امروز آن روز است که قدم پیش نهی و ما را

و [illegible] خویش [illegible] بیابی از حضرت لم یزل و لایزال شفاعت کنی چون خلاصه بشر شفیع روز

حشر قدم پیش نهد و جمله مخلوقات در عقب وی باشند چون در جایگاه شفاعت حاضر شوند محمد رسول الله

صلی الله علیه و سلم سر به سجده نهد فرمان شود محمدا امروز روز بازار است سر از سجده بردار و از حضرت

ما بخواه از تو خواستن و از ما دادن و از تو طلبیدن و از ما بخشیدن و از تو ناز کردن و از ما ناز قبول

کردن حضرت ما در دنیا با تو وعده کرده است و طغرای ولسوف یعطیک ربک فترضی

بر تو نهاده اکنون هر کرا خواهی پیش فرست محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم روی با اهل عرصات آرد [illegible]

را بیند که پنهان مشو و خواجه عالمیان دست در صدیق ابوبکر دراز کند و بازوی او بگیرد و طرف حسابگاه

کشد صدیق رض گوید یا حبیب الله مرا اول پیش مکن که من آخر عمر مسلمان شده بودم لایق درگاه

کاری نکرده بودم کسی را بر که طاعت بسیار کرده باشد غلغله در عرصات افتد پیغمبر گوید یا صدیق بعد

از انبیا بهترین اولیا تویی بجز تو غیری نگویند پس صدیق اکبر قدم از جمله اهل حشر پیش نهد و در حسابگاه حاضر

شود فرمان حضرت رب العزت چنین آید [illegible] محمد اول کسی آوردی که حضرت ما را شرم از وی

او می آید صدیق سر به سجده نهد فرمان شود ای دوست حبیب ما ای یار غار خلیل ما سر بردار فرمان شود

در دنیا چه کرده صدیق خاموش ماند فرمان شود جواب بگو بگوید ملکا پادشاها سوال از کردار است و من بنده

ضعیف بیکار بودم فرمان شود چو تو با افلاس پیش آمدی طاعت ترا بر طاعت [illegible] به فضل نهادم و مرا

بخشیدم برو سوی بهشت بعده خواجه کائنات امیرالمومنین عمر را پیش کشد چون عمر در حسابگاه حاضر شود

از حضرت بی کام ولی زبان بر حیتو و ایمان فرمان شود السلام علیک یا عمر چنانچه پیغامبر سفیر مایه علیه السلام

اول من یسلم علیه الحق عمر چون عمر رضی سلام بشنود سر بسجده نهد فرمان شود ای ناصر حبیب ما

در دنیا چه کرده گوید الٰهی پادشاها هر چه کرده ام شایان درگاه تو نیست فرمان شود هر چه کرده از تو

قبول کردم بر در بهشت ایده امیر المومنین علی رضی را پیش آرند امیر المومنین عثمان را حساب نخواهد بود

برکت دعای پیغمبر علیه السلام که حق تعالی او را حساب بخشیده است در آنچه روز عید در خانه هر نه

حرم مصطفی صلی الله علیه وسلم فاقه بود چون پیغمبر علیه السلام در جانب نمازگاه روان شد ام المومنین

بی بی عایشه رضی الله عنها گفت یا رسول الله صلی الله علیه داری که در هر نه حرم شما روز عید علو فه

مصطفی علیه السلام شاد شد و از نهایت فرحت سر مبارک جنبانید و هر بار میگفت الآن تم نعمتی

فالآن استکمل ... ای عایشه تو چه غمناک میشوی گفت یا رسول الله مرا خود شادی

است اما سائلان و بیوگان و یتیمان که بحکم معهود قدیم خواهند آمد از روی شان شرمندگی می آید مهتر

عالم صلعم فرمود مارا و ایشان را خدای تعالی خواهد داد چون مهتر عالم علیه السلام از نمازگاه بازگشت

دید که فقیران از خانه مصطفی صلی الله علیه وسلم طعام پخته و خام میبرند رسول علیه السلام در خانه آمد

بی بی عایشه رضی الله عنها گفت یا رسول الله صحابه را اشارت شود تا بیایند و از این طعام

بخورند سید عالم صلعم پرسید یا حمیرا این طعام از کجاست گفت یا رسول الله امیر المومنین عثمان بن عفان

فرستاده بود شصت شتر بار آرد و ده شتر روغن و ده شتر شهد و صد گوسفند و پانصد دینار نقد

فرستاده بود رسول فرمود علیه السلام در هر نه حرم حصه داده گفت یا رسول الله در هر خانه همچنین

فرستاده است رسول گفت اللهم یا رحمن سهل الحساب علی عثمان ابن عفان مهتر جبرئیل علیه السلام برسید و گفت یا رسول

الله فرمان میشود که دعای تو در حق عثمان قبول کردم و از وی فردای قیامت اصلا حساب نکنم کسیکه چندین نعمت

و رسول علیه السلام برای آسانی حسابش دعا میکند و کسیکه در راه خدا تعالی چیزی نداده احوال وی چه شود رسول صلعم فرمود

هر که روز عید میوه ای دیگری رساند حق تعالی حساب بکیاله از وی پرسد و یک درسانده یعنی چیزی او را بدهد که بیاید

آمدیم بر سر سخن چون علی را پیش برند فرمان شود ای شیر من ای حیدر دوست من در دنیا چه کرده امیر المومنین

عرض کند گوید الٰهی پادشاها تو دانا تری بیش تو چه عرض کنم حساب امیر المومنین علی نیز آسانی شود چنانچه

سفیر مایه امیر المحاسبه یوم القیامه حساب العمل و امیر الحساب حساب ... العموت

اینست که اول حساب امت مصطفی علیه السلام را شود و اول میزان اعمال ایشان سنجند و اول بر پل صراط ایشان را
برند و اول در بهشت ایشان را در آرند قوله یحاسب ابن بنی آدم را یاد کرد نه غیر را چنانچه همه جهانهای دنیا و عقبی آدمی را
همچنان شفقتهای دنیا و حساب عقبی آدمی راست مقصود خلایق محمد رسول الله گفتی یا لیت رب محمد لم یخلق محمدا
آورده است که روزی امیر المومنین ابابکر صدیق رضی الله عنه زیر درختی نشسته بود مرغی را دید که می پرید و هر دو از
شاخی بشاخی می رفت ابابکر گفت طوبی لک یا طیر خوشی یا مرغ ترا ای پرنده هر جا که خواهی نشستی و هر جا که
خواستی خفتی و هر جا که خواستی رفتی بیچاره ابو قحافه این کنیت پدر صدیق است اگر نشست هم نشستند و اگر ساکت هم
نشستند و اگر خواست هم نشستند ایکاشکی من تو بودمی و تو من بودی اگرچه فرشتگان که در کار اند ایشانرا هم خواهند
پرسید و چون حق ایشان عقاب نیست گویی که شما هم نیستید پار پار با از آنچه پرسش باشند و حق یکی بدیگری باشد چنانچه در
خبر است که ستور حمار از ستور قرناکه در دنیا زده باشد حق برانند فاما چون مرجع ایشان بیخاک باشد و از صراط
نخواهند گذشت که بر ایشان حساب نیست همه کافران تمنا برند و گویند یا لیتنی کنت ترابا فاما چون تو بهره ثواب یابی
و از بهره عقاب بینی که فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة شرا یره هر آینه حساب تو هم
بدان اندازه باشد ای بیچاره آدمی اگر نجات یافتی فوزی عظیم ترا دست دهد فقد فاز فوزا عظیما و اگر در دوزخ
ماندی کلما ارادوا ان یخرجوا منها اعیدوا فیها مستحق این وعده شدی ای بیچاره بنی آدم بینی که ملائکه در رکاب
شان روند و سم براق ایشان ترسند و ای بیچاره آدمی بینی که طوق محنت در گردن و داغ لعنت بر پیشانی که لا یکلمهم
الله ولا ینظر الیهم یوم القیمة ولا یزکیهم در باب ایشانست و در دوزخ نگونسار شوند و هم فیها یصطرخون قوله
بکل نعمة انعمها الله علیه یعنی حساب کرده شود بنی آدم هر نعمتی که خدای تعالی او را داده است بدانکه نعمت بر دو قسم است یکی
ذاتی دوم غیر ذاتی ذاتی بر دو نوع است ظاهر و باطنی چون دل جگر و شش و انچه درونست که وجود ظاهر بدان قایم است و
ظاهری چون چشم و زبان و گوش و دست و پا و بعضی گویند که نفع ایشان نیز باطنی هست چنانچه چشم نعمت ظاهر است
و بینایی درو نعمت باطن است چنانچه لسان نعمت ظاهر است و گویایی درو نعمت باطن ای بسا با زبان گنگ اند
و ای بسا با گوش کر اند قال الله تعالی واسبغ علیکم نعمه ظاهرة وباطنة و غیر ذاتی چون سیم و زر
و مال و زن و جامه و متاع از ینها هر یکی از تو پرسش خواهد بود و از نعمت باطنی که ذاتی است اول از دل پرسند که این
ما ترا دل دادیم و در وی عقل نهادیم چرا آن دل معدن محبت و شکر و رضا و شفقت نساختی چرا او را مخزن عجب و کبر
و ریا و حرص و حقد و غضب کردی ان السمع والبصر والفواد کل اولئک کان عنه مسئولا چنانچه از دل پرسند ...

شنید از گوش و چشم هم پرسیده خواهی شد و از زبان نیز حساب دشوار باشد زیرا که همه معاصی بیشتر بر دست از کذب
و نمیمت و غیبت و گواهی دروغ و قذف و فحش همه از زبان آید مردی از رسول علیه السلام پرسید یا رسول الله از
زبان هم کسی در دوزخ رود گفت تا چیز غلو از شوت زبان در دوزخ نگونسار شوند چنانچه از نعمت ذاتی
پرسش خواهد بود چنان از نعمت غیر ذاتی پرسش خواهد بود و منافع آفتاب و ماهتاب از نعم اند و آن همه از تو
خواهند پرسید و نعمتها بسیار است چنانچه خدای تعالی گفت وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها یعنی اگر شما
کنید نعمتهای خدای تعالی را شمار آن نتوانید قوله و تیسال عن شکرها و سوال کرده شود از شکر آن نعمتها اول سبب
نعمتهای بیشمار اند که ای بنده ترا ایمان دادم و عقل دادم و فلان نعمت دادم بعد از شکر چه کردی او را بپرسند که هیچ شکر
نعمت بجا آوردی و شکر از دل و زبان و از جوارح آید و در دل باید که بداند که این نعمتها داده حق است
فضل خود جمله در میان نداند و خود را بدان مستحق نبیند این شکر دل است و شکر زبان آنست که بدان
بر کسی حدیث کند که الهی چنین و چنان نعمت داد و بزبان الحمد لله گفتن عادت کند بر پیغمبر علیه السلام
فرمان بود واما بنعمة ربك فحدث احمد نعمت پروردگار خود حدیث کن پیغمبر گفت عم التحدث
بالنعمة و شکر جوارح آنست که بقوت آن نعمت جوارح را در معاصی ندارد بلکه ایشان را در کار نیک دارد لئن شکرتم
لازیدنکم فرمانست لئن شکرتم ای بالقلب و اللسان و الجوارح فردای قیامت از شکر دل و زبان و جوارح از تو خواهند
پرسید قوله غیر اربعة اشیاء جز چهار چیز که از آن حساب نباشد اگر سعید تمتع نرسد قوله خبز ایاکله تا بکه بخورد آن را ای
و سر نان گرامی دارید که فرمان حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم بر تعظیم است اکرموا الخبز فانه انزل
من برکات السماء یعنی بدانکه اعلی ترین نانها نان گندم است نا بیخته و ادنی ترین نانها نان نخود است نا بیخته
رسول گفت علیه السلام حق تعالی بیشتر [illegible] من بهائی والشعیر من عظمتی هرگه آدمی را در ایشان را گرامی
او را در دنیا و عقبی [illegible] گرامی دارد او را در دنیا و آخرت و اهانت ایشان آنست که چون پیش آرند منتظر نانخورش
خورش باشند و در عهد رسول علیه السلام آنچنین [illegible] نبود یعنی غربیل نبود بعد وفات رسول علیه السلام پیدا شد
گفته اند اول بدعت که بعد از رسول علیه السلام حادث شد خوان و غربیل است شخصی ابو هریره را در خانه مهمان
برده بود و بیشتر نان او غربیل کرده بود پرسید این چیست گفت درین آدمی بهتر بیم گفت پیش من بر زید
تا من از نظاره کنم قدری آرد پیش ابو هریره پاک کرد ابو هریره نعره زد و برخاست و جانب مسجد پیش صدیق رفت
گفت ای صدیق اسلام رفت بدعت پیدا شد مسلمانان در تمتع افتادند و متابعت پیغمبر علیه السلام

گذاشتند صدیق گفت چه دیدی کیفیت گفت گریه در مسجد عام شد در عهد پیغمبر علیه السلام بعضی اورا حور اقف
و آورد گندم الثف نمیزدند از چو چند سپس بیرون آمدی و چند این ماندی تمامت بعضی ناخورش و نشستندی
پیشین ناخورش ایشان میسر که بودی خواجه عالمیان علیه السلام سه روز متصل نان گندم نخوردی بجهت ایثار بر برای اهل
و عشیرت آورده اند که امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه روزی پالوده ساخته برای رسول علیه السلام آورد پیغمبر علیه السلام در
خانه ام المؤمنین حفصه بود پیغمبر علیه السلام آنرا تناول کرد بعده عمر رضی الله عنه را پرسید که این را چگونه میسازند
ترکیب آن تمام گفت رسول علیه السلام فرمود نعمتی نیکست امیرالمؤمنین عمر رض خوش شد و شادان بازگشت
روز دوم چون رسول علیه السلام در نوبت بی بی عائشه بود امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه هم یک طبق ساخته نزد
رسول علیه السلام آورد آنروز هم تناول کرد سیوم روز هم پیغمبر علیه السلام نوبت زینب بود عمر رضی الله عنه
هم یک طبق فالوده بدست خود گرفته پیدا شد همینکه رسول علیه السلام عمر را دید در گریه شد چون عمر
بر رسول علیه السلام آمد در گریه دید رسول صلی الله علیه وسلم پرسید مگر نعمت دیروز آورده گفت آری
یا رسول الله فرمود علیه السلام یا عمر دور کن این را که من فرعون و نمرود نیستم مرا برای خوردن این چنین نعمتها
نفرستاده اند دو روز خاطر ترا نگاه داشته ام ای پسر خطاب اگر من در دنیا هر روز اینچنین طعامها خورم
فردای قیامت چگونه شفاعت گناهگاران کنم پس ازین حدیث معلوم میشود که طعام نیک خوردن جائز
است چنانچه پیغمبر ع دو روز متصل خورد و این هم روشن میشود که دلجوئی برادر مسلمان کند چنانچه رسول ع خاطر
عمر نگاهداشت و این هم معلوم میشود که سه روز متصل گندم رسول علیه السلام نخورد و این هم روشن میشود که لمحه
دست از تمتع بداشت و او را درجه شفاعت باشد آمدیم بر سر حدیث حساب تا نیکه بخورد و نباشد قید بخوردن کرد که تا کلیه
تا ما کسیکه میخورانند اگر از برای ریا میخورانند هم مستحق ثواب بود و هم مستحق عذاب اگر لله فی الله میخورانند موجب
حساب ثواب بود المؤمن چند طعام احساب نیست طعامیکه قدر کفاف بخوری بغیر ناخورش آنرا حساب
نیست و طعامیکه برای افطار کنی اگرچه با ناخورش باشد هم حساب نیست و قتا اگر بی ناخورش باشد هم حساب نیست و طعامی
که در سحر نیت روزه خورده آنرا نیز حساب نیست اگرچه باده و ناخورش باشد و اگر برای مهمان تکلف کنی در وی تا ناخورش
باشد و تو هم برابر ایشان بخوری آن هم حساب نیست در آنچه دحیه کلبی رضی الله عنه بر رسول علیه السلام آمد و بشرف
اسلام مشرف شد خواجه کائنات برای وی مهمانی بتکلف کرد نان گندم با پیه خورش بود و گوشت و هریسه بشهد که
و دیع شتر مهمان شد دحیه کلبی تناول کرد عائشه گفت یا رسول الله شما وقتی و تا خورش تناول نکرده بد امروز در بیخ

نانخورش دست بازنیدی فرمود هرچیزی که برای مهمان کنند و برابر او خورند در آن حساب نباشد چنانچه آمده است
روزی رسول ع از محلی می آمد آفتاب گرم بود زیر سایه درخت ساعتی قرار گرفت دو دیهی بود مرد از آن دیه
پیش رسول ع نان و گوشت و پنیر آورد رسول ع نان را برابر پنیر تناول میکرد یاران برابر گوشت نان میخوردند
آخر گفت یا رسول الله از چه حلال است فرمود مراکی نانخورش نیست که حساب آن آسان تر است یا ما
در رد نانخورش حساب سخت باشد حکایت امام غزالی در رساله سید الابرار آورده اند که عمر خطاب رضی الله عنه
سلمان فارسی را بامارت طرف شام فرستاده بود چون سلمان را یکسال گذشت مال فرستاد و برنده مال
را گفت که سیرت امیر المؤمنین عمر رض را به من برجاده سنت نبوی هست یا نه چون آنکس به امیر المؤمنین رض
آمد باز گشت چون نزدیک سلمان رسید نعره زد و رستار بر زمین زد و بگفت قد هدم الدین سلمان
رض گفت چه شد گفت عمر در سیرت پیغمبر علیه السلام گذاشت یکی برجامه دو تو نشسته بود و دوم
دو نانخورش پیش او دیدم سلمان در گریه شد و در حال خرقه پوشید و جانب مدینه روان شد چون
نزدیک مدینه رسید خبر بعمر رسید که سلمان آمد امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه استقبال کرد چون نظر
سلمان بر عمر رض افتاد نعره زد و گفت یا عمر دوزخی شدی ای عمر از دین دور افتادی سنت مصطفی ع
امیر المؤمنین عمر متحیر شد و بیهوش گشت بر زمین افتاد بر روی مبارک او آب زدند چشم باز کرد و گفت یا سلمان
بگو از من چه در وجود آمد گفت در سیرت پیغمبر ع گذاشتی گفت کدام گفت دو نانخورش خوردی و بر دو جامه
نشستی عمر شاد شد که دروغ بوده و برخاست نشست گفت پیش شما که گفت گفت فلان او را طلب کرد امیر
المؤمنین عمر رض از وی پرسید گفت پیش شما دو نانخورش دیدم یکی زردی و دوم سپید گفت یا سلمان مرا زحمت بود و طبیب
گفته بود نان را با زرده بیضه بخور پیش من دو کاسه بود در یکی زرده و در دیگر سپید او را گفته نیست و جامه ای که من نشسته بودم یکی
تو جامه بود و از عیش با دو تو کرده بود سلمان رض امیر المؤمنین عمر را در کنار گرفت و گفت که اگر اینچنین نباشد
زیارت رسول ع و صدیق بکنم و اگر شما رت نباشد هم اینجا باز گردم که بغیر فرمان آمده ام امیر المؤمنین عمر رض گفت
در مدینه بیا تا چندی در مشاهده بگذرانیم و رسول گفت ع شرار امتی الذین یاکلون مخ الحنطة یعنی بدترین
امت من آنانند که مغز گندم بخورند و این حرام نیست اگر وقتی بخورند باک نباشد فاما چون دوام بخورند
متنعم شود و آن ستوده نیست که رسول گفت علیه السلام شرار امتی الذین [illegible] فی التنعم یعنی بدترین
امت من آنانند که عیش ایشان در تنعم باشد خوردن و پوشیدن مر به اند و هیچ تر نانخورش دست

خورشها هرچه از گوشت سازند و کمترین سرکه و نمکست و کسانیکه براه آخرت رفته اند از نانخورش پرهیز کرده اند
و نفس را بخشا الفت کرده اند که چون نفس آسوده شود باید غفلت و ظلمت وی زیاده شود و حیات او دوست
دارد و مرگ را دشمن دارد و این نه نیکوست بلکه مومن باید دنیا را و حیات را دوست ندارد و عقبی را دوست
که رسول گفت علیه السلام من احب لقاء الله احب الله لقاءه ومن کره لقاء الله کره الله لقاءه و مراد
مرگست که لقای دوست بی مرگ میسر نگردد و تا مردم دنیا را زندان ندانند دل او سوی عقبی کشاده نشود پس
چون خورده و تنعم پرورش باید دنیا زندان او نگردد بلکه بوستان شمرده مرد برای رسول علیه السلام شیر آوردند
و در و شهد بود رسول علیه السلام نیاشامید گفت دو شربت بیک دفعت و چنین نتوان خورد و آمده است که رسول روزی
در خانه امیر المومنین علی رضه چهار نانخورش بود بی بی فاطمه زهرا رضی الله عنها گفت که هر یکی یک نانخورش
اختیار کنید امیر المومنین حسن گفت من شهد اختیار کردم و امیر المومنین حسین گفت من روغن اختیار کردم امیر المومنین
علی گفت من شیر اختیار کردم و گوشت اختیار بی بی فاطمه شد هر چهار در یک محل نشستند و آن هر یکی پیش خود داشته
میخوردند همچنان خواجه عالمیان علیه السلام در آمد چون چهار نانخورش مزاج گرم کرد و گفت انتم اهل بیتی اهل
قرة عیون و قهامات و دستهای ایشان آب و همه هر چهار بلرزیدند و گفت یا رسول الله ادامنا لتعدنا
یعنی نانخورش ما آنچه نزدیک ماست در هر چهار شریک نه ایم آن زمان خواجه عالمیان ساکت شد طعام
بی بی فاطمه رضی الله عنها شریک شد و با او تناول کردن گرفت وما قالهم شیئا و آب تازه بیاشامید
و از آن حساب نباشد و گر سرد باشد سوم حساب بود و سفید باشا سیدن میکند هر چه که تو از آن خط گیری
آن ترا خواهد گرفت فاما تشنه را اگر آب خورانی بود آن را ثواب بحساب ببلی کقوله علیه السلام من سقا مومنا شربة
ماء اعطاه الله تعالی بکل قطرة ثواب الف حسنة یعنی هر که بخوراند مومنی را شربت آبی عطا کند خدای تعالی
او را بهر قطره ثواب هزار نیکی بدانکه مومن آب نعمتی هست بزرگ که حق تعالی حیات ها برآب بسته و جعلنا
من الماء کل شیء حی رسول گفت علیه السلام ان الله احیا جمیع الاشیاء بالماء ولولا الماء لخرب الدنیا
یعنی خدای تعالی جمله چیزها را زنده گردانید اگر آب نبودی هر آینه خراب شدی دنیا قدر آب تشنگان دانند تو حال تشنگان
بپرس که در گران جهنم عذاب دوزخ ده جزو است نه جزو در گرسنگی و تشنگی است و یک جزو عذابهای دیگر است نه
اهل دوزخ سوی اهل بهشت نالند و بگویند افیضوا علینا من الماء او مما رزقکم الله نام گرفته فریاد کنند یعنی ای بهشتیان
و برادران آخواهرن ما هر آب ما میدهید اگر گرسنگی و تشنگی هلاک میشویم از این نعمتها که شما راست چیزی بدهید ایشان گویند

نیست که در حق شما شفقت کنم که طعام و آب بهشت بر شما حرام است إِنَّ اللّٰهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ
طعام شان نباشد مگر زقوم و آب ایشان نباشد مگر زرداب ریم چون آب سرد نعمتی نفیس است هر آینه موجب حساب باشد
هر آبیکه تازه بخوری از آن حساب نیست فاما چون سرد آب باشد موجب حساب باشد که نعمتی است که رسول ع فرمود
الماء البارد نعمة یسئل عنها آورده اند که روزی مهتر عالم ع آفتاب زده زیر سایه درختی استاده بود از آتش
مالک خواست ابو سعید خدری پیشتر شد چند نانی گرم پیش آورد خواجه عالم ع با یاران تناول کرد و آب
سرد آشامید مهتر جبرائیل ع رسید گفت یا رسول الله امروز در یک محل از سه نعمت حظ گرفتی سایه سرد و نانی
گرم و آبی خنک هر آینه ازین نعمتها روز قیامت پرسیده خواهید شد ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ
خواجه عالمیان چندان گریست که محاسن مبارک او تمام تر شد بعد از آن هرگز نان گرم و آب سرد نخورد بهترین
خلق را آب سرد خوردن پسندیده ند و برای حساب آن بگیرند ترک شربت و حلاوت و شرابی که گفتی میتوری بیند ملش
که فردای قیامت از حساب آن چگونه خواهی رست و از عقاب آن چگونه خواهی جست فاما هر آبی و شربتی که وقت
افطار خوری آنرا حساب نیست چنانچه رسول ع فرمود ثَلٰثُ شَرْبَةٍ يَشْرَبُهَا الصَّائِمُ لَا يُسْأَلُ عَنْهَا رواه الترمذی
سوال در کل شربت مسکر هم در می آید جواب آنست که مراد ازین اشربه حلال است نه حرام و اینکه کل گویند و بعضی خواهند
روا است چنانچه حق تعالی در کلام خود فرماید كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ بهشت و دوزخ و سکان ایشان
از لوح فنا نخواهند شد و در تحت کل شیء می آیند و مانند این در قرآن بسیار است چنانچه آب سرد نعمت است آب گرم
در زمستان نعمت است لقوله علیه السلام الماء المسخن في الشتاء نعمة فاما آب سرد وضو و غسل کردن در زمستان ثواب بسیار
چنانچه حضرت رسالت میفرماید مَا مِنْ مُسْلِمٍ تَوَضَّأَ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ فِي الشِّتَاءِ إِلَّا كَتَبَ اللّٰهُ تَعَالَى لَهُ
بِكُلِّ قَطْرَةٍ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَمَحَى عَنْهُ مِثْلَهَا سَيِّئَةً وَرَفَعَ لَهُ مِثْلَهَا دَرَجَةً وَلَوِ اغْتَسَلَ فَكَأَنَّمَا
غَمَسَ فِي رَحْمَةِ اللّٰهِ وَلَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ مَدِينَةٌ فِي الْجَنَّةِ كُلُّ مَدِينَةٍ مِثْلُ الدُّنْيَا خَمْسِينَ مَرَّةً
هكذا في تحفة الاخبار یعنی نیست هر مردیکه وضو سازد با آب سرد در زمستان مگر که بنویساند مر او را بهر قطره صد
هزار نیکی و دور کند از وی مثل آن بدی و برآرد برای او مثل آن درجه و اگر غسل کند چنانستی که غوطه خورده در رحمت خدای تعالی
و مر او راست بهر موئی که بر تن اوست شهری در بهشت و هر شهری مثل دنیا پنجاه بار و در خبر است هر که در شب سرد
شود در زمستان و برای گرم کردن آب نان کنیزک را بیدار نکند و وضو با آب سرد کند بهر رکعتی که بدان وضو بگزارد
ثواب حج مقبول و عمره مبرور ثواب غازی و مزد شهید در نامه اعمال او ثبت شود پرسیدند یا رسول الله اگر غسل

کند گفت ثواب آن من ندانم مگر خدای تعالی کذا فی الالهم و توشیح پوارهی عورت و جامه که بپوشد شرمگاه را یعنی
جامه که بدان عورت پوشیدن فرض است در آن حساب نیست چنانچه از طعام و آب برای حیات چاره نیست از عورت پوشیدن
برای جواز نماز و ستر از نامحرم چاره نیست از جایی که از ناف تا زانو مرد را پوشد و از زن تمام اندام پوشد آن را حساب
نیست باتفاق فاما هرچه ورای آنست نزدیک بعضی حساب باشد و نزدیک بعضی نباشد فاما ازار و دستار
و زیر پوش از پیش هست و بعضی گویند هرچه بنیت تجمل پوشد در آن حساب هست و هرچه بنیت طاعت پوشد
نیکست چنانچه رسول علیه السلام برای جمعه و عید جامه علیحده داشتی و جامه که بدان اظهار فقر باشد آنهم ممنوع است فاما بدترین
جامه آنست که بنیت شهرت پوشد چنانچه اگر گلیم پوشد تا هر کسی از زاهد داند یا خرقه درشت پوشد تا هر کسی صاحب صنعت داند
و مجاهده داند چنین جامها حساب سخت باشد مادام که در بر او بود بر وی لعنت کنند چنانچه رسول علیه السلام فرمود من لبس لباس
الشهرة فهو ملعون ما دام علی بدنه و هست باز شستن از آن لباس حصول ثواب است لقوله علیه السلام من ترک لباس
الشهرة نجی من النفاق مومن باید که لباس میانه اختیار کند که آن بهترین لباسها است و باید که از جامه تجمل در باشد که در
خبر است که هر که دست بدارد از جامه نیکو تواضع را باشد بپوشیدن آن باز سازد خدای تعالی او را در جامه صلاح حساب
و هم عذاب انجا عده او ابریشم است من لبس الحریر فی الدنیا البسه الله تعالی یوم القیمة ثوبا من النار یعنی
هر که بپوشد حریر در دنیا بپوشاند خدای تعالی روز قیامت جامه آتش و گفته اند که ابریشم لباس پیغمبر است و پنبه لباس مومنات
و ابریشم لباس منافقانست و آمده است که مهتر موسی در آنکه با خدای تعالی سخن گفت در بر او گلیم بود و بر سر او کلاه پشمین بود و در پای
نعلین از پوست خام بود لباس مهتر عیسی بیشتر گلیم بود پیغمبر علیه السلام گلیم سیاه بود و آن را بپوشیدی یکروز آن را بسایلی بخشید
ام سلمه گفت مادر و پدر من فدای تو باد آن گلیم کجا کردی گفت بسایلی دادم گفت هرگز چیزی خوبتر از آن ندیدم که سپیدی
تو در سیاهی آن بیشتر جامه آن سپید بود و گفته اند زندگانی را از آن جامه کنند و مردگان را از آن کفن سازند و جامه
سبز او را خوش آمدی و بیشتر پوشیدی صلوات الله علیه و قوله بیت مسکنه من الحر و البرد و خانه که ساکن شود در آن
و سرما بدان مومن از خانه که دافع گرما و سرما باشد چاره نیست که انبیا و اولیا را بوده است و از آن حساب نیست و از انبیا
عیسی را خانه نبود و از اولیا لقمان را نبود روزی مهتر عیسی علیه السلام در صحرا عبادت میکرد و باران باریدن گرفت
خیمه را دید خواست که در آن در آید عورتی را در میان آن دید از آنجا طرف رفت میان آن دید از آنجا جانب
ماند زیر آن کمیشمری دید گفت الهی هر کسی را مأوای کردی مگر مرا از آن شد عیسی هر که اینست ماوای ما و
او منعم اگر بگوئی همه جهان ما و او تو گردانم ای عیسی چه تو در دنیا خانه اختیار نکرده فردای قیامت

قیامت ترا خانه دهم که هفت زمین در یک گوشه او گنجد چون تو در دنیا از ین غارسی فردای قیامت کار حقیر تو کنم که
در آن میزبانی همه انبیا و اولیا و زنا را حاضر گردانم مهتر عیسی علیه السلام شاد شد و رقص کنان بالای کوه رفت
و شکر خدای تعالی میکرد و از اولیا لقمان را خانه نبود مهتر عزرائیل ع او را پرسید که سه هزار سال عمر داشتی
چرا خانه نکردی گفت کسی که همچو تو شخصی دنبال باشد او را چگونه خانه یاد آید و بدانکه سه خانه جهت ستم کسی
را که بکنند یک خانه که در آن زن او باشد دوم خانه که در آن فرزندان او باشند سوم خانه که نیت مهمان بکند
او ام کر آن خانه قایم باشد هر روز ثواب صد سال عبادت در نامه اعمال او ثبت شود و در خبرست هر که بنا کند خانه را
به نیت مهمان و شتا بر هر خشتی که در آن خانه صرف شده باشد ثواب یکساله عبادت در نامه اعمال او بنویسند بکند ای فضا
الناصری تکلف کردن در عمارت نشاید آنچه در هست بالا عمارت نیز بکند که رسول فرمود هر که از پیش دست بالا عمارت
کند فرشته از آسمان ندا کند یا عدو الله این قصد ای دشمن خدای تا کجا بالا خواهی آمد و خانه پیغمبر علیه السلام
چنان بود که هر که در آن بپا بود سر او بسقف رسیدی رسول علیه السلام فرمود ما من یوم الا و ملکان ینادیان
یا اهل الدنیا لدوا للموت و اجمعوا للذهاب و ابنوا للخراب انتم بعد ذلک محاسبون و
معاقبون یعنی نیست هیچ روزی که دو فرشته ندا کنند ای اهل دنیا زاده شده اید برای خاک و جمع میکنید برای
رفتن و بنا میکنید برای خراب شدن و شمار بعد از آن حساب کرده شود و عقاب کرده آید و آمده است که از
بالای حجره در خانه رسول علیه السلام یک خشتی جنبیده بود ام المؤمنین بی بی عائشه رضی الله عنها گفت یا رسول الله
اگر اجازت باشد زیر این خشت ها قدری گل نهم رسول گفت علیه السلام حاجت نیست که نه یار بس است اگر
درین کار مشغول باشی و قابض جان برسد ترا درین کار ببیند شرمنده باشی روزی مهتر عالم علیه السلام
نزدیک خانه امیر المؤمنین عباس رفت دید که بالای سقف خانه غرفه بنا میکنانید چون سید عالم علیه السلام
دید بایستاد و طرف عباس میدید و میگریست و تکیه بر کتف عبدالله کرده بود بعد از آن سر جنبانید
و باز جانب خانه رفت عبدالله گفت که پدر خود را بگو که این چه کارست که میکنی بعمارت کوشش مشغول شو
بعمارت خانه چه مشغول شده است از ین بعد عبدالله بالای بام رفت و پدر را گفت که رسول ع چنین
میگفت امیر المؤمنین عباس در گریه شد و هم از آن شب آن غرفه همچنان نیم کاره ماند و خانه بخشت پخته بر آوردن [illegible]
بعضی [illegible] بعضی پاکی نیست و از درگاه مهتر آدم ع تا فرعون در دنیا خشت پخته نبود اول کسی که خشت پخته
پیدا کرد فرعون بود رسول ع لعنت [illegible] بر خانه برای حساب از آن درگاه است که رسول ع [illegible] از نبی نصیبه [illegible]

درویه خود مهمان بیفزه بود رسول علیه السلام را در خانه‌ی لی دکاه فرود آورد رسول علیه السلام را معذرت کرد الی وقت
که یا رسول الله هیچ کسی که دیدی خانه سنگ و خشت اینجا نیست رسول علیه السلام فرمود خوشی مر ترا چون ترا
خانه سنگ و خشت بر تو حساب شود از نیت ای سپاه صحابه بقصر روز قیامت تا برند که کاسه ما را خانه‌ی
دکاه دنیا بود یکبار امام حسن بصری مهمان خواند آمد را در خانه بود یکی از سنگ دوم از لی دکاه در برده
محل طعام است کرده بود گفت ای امام مسلمانان بکدام سایه خواهند نشست گفت درین سایه و اشاره کرد سوی
خانه‌ی لی دکاه گرد بها اینجا آمد و نشست و گفت این سایه بهتر است از آنکه از آن حساب دشوار است و ازین آسان و این
فکر آید و ازین تواضع افزاید امیر من عمارت دو است یکی عمارت دوم عمارت دل عمارت دل افضل است از
عمارت گل اگر یک درم که بر دل خرج کنی بهتر است از هفتاد هزار درم که بر گل خرج کنی پس تن کوش که عمارت
دل نهانه مر است کلوا قوله ثما اعطی فضلا علی هذا هو حسبه علیه و یسأل عن شکره پس هر چه عطا کرده شود
زیاده برین چهار چیز شمار کرده شود پرسیده آید اگر زیاده نیکو بودی رسول علیه السلام نگفتی اللهم ارزقنی
العفاف و الکفاف این دعا نکردی اللهم احینی فقیرا صابرا ولا تجعلنی غنیا شاکرا
و این دعا و را سهو بود که اللهم من ابغضنی فاکثر ماله و ولده و من احبنی فارزقه العفاف و
الکفاف این بود حدیث چهار چیز اصل سنت طعام و آب خانه و جامه و فرستادن لباس حق تعالی بر امت
نهاد و آدم [illegible] تفسیر [illegible] منت بجهان پیش حاضران یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری
سوءاتکم حضرت ذو الجلال بادشاه بلا زوال [illegible] سوال شرف ترین [illegible] چنین
سفر یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوآتکم و ریشا و لباس التقوی ذلک خیر
ذلک من آیات الله لعلهم یذکرون ای فرزند آدم بهشتی ما فرستادیم بر شما لباس که بپوشید تنها
شما را فرستادیم لباس تقوی که آن بهتر است از شما [illegible] است تا پند گیرید قوله تعالی یا بنی آدم خطاب بنی
آدم [illegible] که محتاج لباس ایشانند فرشتگان را لباس نگر دهند [illegible] اگر دهند دیگران [illegible] پرسند و گویند
[illegible] قوله تعالی قد انزلنا علیکم لباسا فرستادیم شما را پوشش تواری سوآتکم که بپوشد
شما [illegible] لباس [illegible] فرستاده است لیکن باران [illegible] فرستاده چنانچه گفت و فی السماء رزقکم
در آسمان [illegible] لیکن چون باران سبب [illegible] است [illegible] گفت [illegible] اینجا اگر باران ما فرستادیم
[illegible] فرستیم [illegible] سبز [illegible] کنی و از لباس عورت پوشی و به بندگی ما

استاده باشی قوله تعالی وریشا و فرستادیم ریش یعنی گویند لباس عورت پوش بود و ریش ورای عورت پوش
بود چنانچه تمام تن و بعضی گویند لباس جامه بود و ریش از ابریشم جامه برای مردان و حریر برای زنان و بعضی گویند
لباس جامه باشد و ریش متاع و اسباب خانه چنانچه در حدیث است از پیغمبر علیه السلام انه اعطی رجلاً بانه ناقة برحلها
ای معَ امتعتها و ذمامها وَمَا اشبه ذلک کالکتب و غیرها چنانچه لباس را فرستادیم رزق هم دادیم
قوله تعالی وَلِبَاسُ التَّقْوٰی ذٰلِکَ خَیْرٌ برای پوشیدن عورت جامه فرستادیم برای عیب پوشیدن تقوی فرستادیم تقوی
را لباس گفت که عیب آدمی نپوشد مگر تقوی یعنی ظاهر را لباس پوش و باطن را بتقوی پوش لباس دادیم تا از نظر محرم پوشیده
مانی و تقوی فرمودیم تا از شیطان بحذر باشی که شیطان را با متقیان کاری نیست ذٰلِکَ خَیْرٌ این لباس یعنی تقوی
بهترین لباسهاست ذٰلِکَ مِنْ اٰیٰتِ اللّٰہِ اینکه باران فرستادیم و بدان پنبه دانه رویانیدیم و از آن پنبه پیدا
کردیم و از آن لباس ترا ساز نیدیم و اینهمه از نشانیهای خداوند است عز و جل آب با خاک جمع کنیم رزق تو از آن
پیدا کنیم و لباس ترا از آن ساخته کنیم قوله تعالی لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُوْنَ تا ایشان پند گیرند و بقدرت ما اقرار کنند و شکر نعمت بگذارند
عاقبت باد حال مسلمانان بخیر باد

المجلس السادس فی الشکر والذکر والصبر

بسم اللّٰہ الرحمن الرحیم عن علی بن ابی طالب رضی اللّٰہ عنہ عن حضرت رسالت صلی اللّٰہ علیہ وسلم انہ قال اذا اراد
اللّٰہ تعالی بعبد خیراً اعطاہ قلباً شاکراً ولساناً ذاکراً وبدناً صابراً فی البلاء یعنی چون بخواهد خداوند تعالی عز و جل
به بنده نیکی عطا کند او را دلی شاکر و زبانی ذاکر و بدنی ببلا صابر راوی این حدیث مرد میدان شجاعت رکن کعبه
سخاوت امیر المؤمنین علی رضی اللّٰہ عنہ آنکه در باب او رسول فرموده انا مدینة العلم و علی بابها قوله اذا اراد اللّٰہ
تعالی بعبد خیراً چون خداوند تعالی برای بنده نیکی خواهد یعنی تقدیر نیکی او رفته باشد او را سه کار نیک روزی دهد
بهترین اعضا دل و زبان است او را شاکر گرداند و زبان او را ذاکر گرداند و تن او را صابر گرداند چون
دل امیر اعضاست هر آینه ذکر مقدم آمد قوله قلباً شاکراً بدانکه امیر من شکر مقامی عظیم است و یکی از اعمال دل است
و درجه وی بلند هر کسی بحقیقت آن نرسد و برای آن خدای تعالی گفت وَقَلِیْلٌ مِّنْ عِبَادِیَ الشَّکُوْرُ و ابلیس
شکر کم دید در آدمی وَلَا تَجِدُ اَکْثَرَهُمْ شٰکِرِیْنَ و شکر گزاردن فرمانست وَاشْکُرُوْا لِیْ وَلَا تَکْفُرُوْنِ
وعده کرد بشکر گزاردن بافزونی نعمت لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَاَزِیْدَنَّکُمْ و رسول گفت النعمة لا تنقص بالشکر
یعنی نعمت را باشکر نقصان نشود گفت الطاعم الشاکر افضل من الصائم الصابر یعنی کسیکه طعام خورد
و شکر کند بهترست از آنکه روزه دارد و صابر باشد و بعد از آن کالصائم الصابر گفت روز قیامت ندا کنند

این الحامدون فلا یقیمون الا الشاکرون لله بالسراء والضراء یعنی کجا اند حامدان پس
نه ایستند مگر کسانیکه شکر خدا را گفته باشند پنهان و آشکارا و گفت للمؤمن یغلب الحلال شکره والحرام
صبره کافر من آنست که در حلال شکر او غالب باشد و در حرام صبر او بسیار باشد و حقیقت شکر آنست که بنده در دل
داند که این نعمتی که بهست از خداست و بر آن نعمت شادی کند و شادی دل و حمد خدا تعالی به زبان او بسیار
جاری گردد و تن او بخدمت مشغول باشد که فرمان باریست اعملوا آل داؤد شکرا اگرچه در حال نعمت از
وجود او معاصی پیدا آید از وی کفران بود شکر و تحدث نعمت شکرست چنانچه رسول علیه السلام فرمود التحدث بالنعمة
شکر و خدا تعالی میگوید واما بنعمة ربک فحدث و از داود علیه السلام آورده اند که گفت یا رب وکیف اشکرک وانت
الذی تنعم علیّ وترزقنی الشکر فالنعمة منک والشکر منک فکیف اطیق الشکر فقال الله تعالی
الآن عرفتنی حق المعرفة وشکرتنی حق الشکر و مهتر موسی علیه السلام گفت الهی مهتر آدم علیه السلام چگونه
شکر نعمت تو گزارد که در حق او مرحمت بسیار کردی فرمان رسید ای موسی آدم دانست که این همه
نعمت و کرامت از من بود مرا حمد و ثنا گفت آن حمد و ثنا را و شکر نعمتهای خود کردیم و گفت نعمة
لا یشکر خطیئة لا یغفر و آمده است که در دمشق مردی بود او را عیدویه گفتندی وقتی قصد سفر کرد
در بیابان سید مردی را دید که بوریا پوشیده ثنا و شکر خدا را میگوید گفت ای درویش کدام نعمت را
شکر میگویی که من در تو هیچ نعمتی نمی بینم گفت هر نعمت مرا داده است چون ایمان دارم و از هستی محکم
و صحت نفس دارم و زبان را بذکر تر دارم و از هر دار دنیا دورم و حرص اصلا ندارم عیدویه گریست
و مال بسیار داشت در راه خدا تعالی صرف کرد و بخدا تعالی مشغول شد و آمده است که چون بخت نصر
بیت المقدس را خراب کرد دانیال پیغمبر علیه السلام ابر برد و هر بار که او را تعذیب میکرد او هر بار میگفت الحمد لله
علی کل حال بعده او را پیش دو شیر انداخت آن شیران خدمت کردند و گوشه گرفتند
بخت نصر دانیال پیغمبر علیه الصلوة والسلام را در چاه انداخت هر بار شکر خدا
میگفت چون آن بلا سخت دانست روزی مهتر دانیال علیه الصلوة والسلام
را آرزوی طعام شد حق تعالی مهتر ارمیا علیه الصلوة والسلام را وحی کرد که از بهر
مهتر دانیال علیه السلام طعام ساز گفت الهی پادشاها من بنده در شام و برادرم دانیال
علیه السلام بزمین بابل طعام چگونه رسد فرمان شد موجود کردن طعام از تو

از تو در رسانیدن آن نامه ارمیا علیه السلام طعام موجود کرد پاره ابر پیش ارمیا علیه السلام فرود آمد ارمیا علیه السلام
با آن طعام بالای آن ابر سوار شد و آن ابر در هوا شد و بر سر چاه فرود آمد دانیال گفت کیست بر سر چاه گفت منم
برادر تو ارمیا گفت مرا خدای تعالی یاد کرد گفت آری فقال دانیال علیه السلام الحمد لله الذی لا ینسانا من ذکره والحمد لله
الذی من توکل علیه کفاه ولم یکله الی غیره والحمد لله الذی یجازی بالاحسان احسانا والحمد
لله الذی یجزی بالصبر نجات والحمد لله الذی یکشف الضر بعد الکرب الحمد لله الذی هو
رجاءنا حین تقطع الحیل عنا چون شاکر بود حق تعالی او را خلاص داد و در شریعت از وی دفع گردانید
هر که این حاجت خواند حق تعالی او را از همه بلا نگهدارد و عاقل را باید که از چهار چیز غافل نباشد اول از ذکر رسیدن نعمت دوم
از شکر نعمت سوم از خدمت چهارم از خوف خاتمت بو خادم گوید هر نعمتی که بنده را بخشیدیم شکر آن نگذارد
آن نعمت بلا باشد یعنی او از شکر باز ماند گویی از خداییم دور است و او را حاصل شد روزی مهتر عیسی علیه السلام
پارسائی را دید عبادت با خشوع میکرد مهتر عیسی علیه السلام گفت ترا از خدای تعالی حاجت تا روا
شود گفت بار بگفت من شرم دارم که پیش از این خواهم که مرا اسلام روزی کرد و طاعت [illegible] است
هنوز شکر این نعمت نتوانستم گزارد دیگر چگونه خواهم مهتر موسی علیه السلام مناجات کرد الهی کدام
بنده نزدیک تو فاضلتر گفت آنکه او را عطا دهم بر آن شکر کند و چون بلا پیش فرستم او بدان صبر کند و چون
خشم گیرد عفو کند و آنچه زیادت باید پیش فرستد و هیچ گفت عاجزم و از خداییم توفیق خواستم
فاضلترین عملها [illegible] گفت الذکر والشکر در حکایت آمده است که سلیمان دارانی
که پیر بصره بود ثابت بنانی را در بهشت دید گفت چه یافتی این درجه گفت به سه چیز یافتم اول قل هو الله
[illegible] دوم صبر سوم شکر [illegible] گویند ایزد تعالی چهار چیز را دوست داشت چهار چیز را دام او ساخت اول
طاعت او دوست داشت بهشت را دام او ساخت دوم توبه را دوست داشت مغفرت را دام او ساخت سوم عاجزی
بنده او دوست داشت اجابت را دام او ساخت چهارم شکر را دوست داشت نعمت را دام او ساخت بدانکه شکر
[illegible] شادی [illegible] طریق مصطفی [illegible] رضا داد
[illegible] خلاص [illegible]
[illegible] چهار چیز [illegible]
[illegible] گفته اند [illegible]

پس بلا نیز شکر باید کرد چه کفر و معصیت از آن سبب که اگر بلایی رسد امکان آن هست که بلایی بزرگتر فرستادی
بزرگی را دزدان بگرفتند یکی گفت گردن زنیم دوم گفت که نه دست او ببریم آن بزرگ گفت شکر مر خدای
را عزوجل که خلاص یافتم دزدان گفتند هنوز خلاصی نیافتی گفت از گردن زدن به دست صلح شد دزدان خندیدند
و او را رها کردند و در حکایت است بزرگی دزد درآمد و کالای برد شب او گفتند او گفت شکر خدای تعالی را که دزد درآمد
و کالا برد و نه آنکه شیطان درآمد و ایمان ببرد و هیچ بلایی نیست که بدتر از آن هم نباشد پس شکر باید کرد یکی از
مشایخ را طشتی خاکستر بر سر ریختند شکر کرد که مستحق آتش بودم به خاکستر بسنده کرد و هیچ محنتی و بلایی نیست که کفارت
گناهان نباشد که تب یکشبه کفارت گناه یکساله است پس شکر باید کرد که باندک محنت گناه بسیار ریخت و این
محنت در ازل نبشته بود تا این زمان در راه بود چون گذشت شکر باید کرد ابو سعید از خر افتاد و شکر کرد
گفتند چرا شکر کردی گفت از آن سبب که این هم گذشت و شکر از نعمت آید و نعمتهای خدای تعالی
بسیارست که در شمار نیاید چنانچه خدای تعالی گفت وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ
كَفَّارٌ مراد ازین کفار کفران نعمت است قوله ولسانا ذاکرا بدانکه اسباب و مقصود همه عبادتها یاد کردن حقتعالی است که
عبادتهای مسلمانی شمارست و مقصود که ذکر خدایست چنانکه گفت علیه السلام إِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ
اللّٰهِ أَكْبَرُ و قرآن خواندن فاضلترین عبادتهاست بسبب آنکه سخن خدایست عز و جل و هرچه در وی است همه از سبب تازه گردانیدن
ذکر خدای تعالی است و مقصود از گشتن روزه شهوتهاست تا چون دل از شهوت پاک شود قرارگاه ذکر شود و زیارت
خانه کعبه مقصود ذکر خداست و اصل مسلمانی لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ است و وی عین ذکرست و دیگر
عبادتها همه تاکید ذکرست و یاد کردن حقتعالی ترا ثمره ذکرست و ترا چه ثمره بود بزرگتر ازین که گفت فَاذْكُرُونِي
أَذْكُرْكُمْ مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم و این دوام باید و اگر دوام نبود بیشتر احوال باید که فلاح در وی بسته است
وَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و کسانیکه ایستاده و نشسته و بر پهلو یاد کنند ایشان را بستود فقال الَّذِينَ
يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلٰى جُنُوبِهِمْ رسول گفت طُوبٰى لِمَنْ مَاتَ وَلِسَانُهُ رَطْبَةٌ بِذِكْرِ اللّٰهِ تَعَالٰى
خوشی باد مر آن کس را که بمیرد و زبان او تر باشد بیاد خدای تعالی و گفت علیه السلام
الا انبئکم شما را به بهترین اعمال و پذیرفته ترین نزدیک خدای تعالی
و بزرگترین درجات شما آنچه بهترست از زر و سیم که صدقه دهید و بهترست از
جهاد کردن با دشمنان اگرچه گردنهای شما را بزنند و یا شما گردن ایشان

پرسیدند گفتند آن چیست یا رسول الله گفت ذکر الله یاد کردن خدای ست و گفت علیه السلام حضرت عزت میفرماید
هرکه را ذکر من از دعا مشغول کند عطای نزدیک من بزرگتر و فاضلتر از عطای سایلان باشد و گفت علیه السلام ذاکر
حق تعالی در میان غافلان چون زنده ایست در میان مردگان و چون درخت سبزیست میان خشک و چون غازی ست که بجنگ
ایستد میان گریختگان و معاذ جبل گفت رضی الله عنه که اهل بهشت هیچ حسرت نخورند مگر بر ساعتی که در دنیا بی
سبحان گذشته باشد و گفت علیه السلام ذکر صیقل دلهاست هرکه ذکر خدای تعالی بسیار گوید دل او روشن شود و
گفت علیه السلام هرکه ذکر خدای تعالی بسیار گوید کرمان گور او را نخورند و گفت علیه السلام هرکه ذکر خدای تعالی بسیار گوید
فردای قیامت از دهن او شعلهای نور بیرون آید از رسول علیه السلام پرسیدند ای الاعمال افضل فقال
ذکر الله گفتند در جهاد چگونه گفت جهاد هم برای ذکر خدا ست عز و جل گفتند در نماز چگونه گفت نماز هم ذکر ست
گفتند در روزه چگونه گفت تعالی کردن شکم ست برای قرار ذکر گفتند در حج چگونه گفت آن تمام ذکر ست امیر مومن
ما و اهم که بنده در ذکر ست گوئی در نماز ست رسول علیه السلام فرمود مرد اهل صفه را که نامش ابو رزین بود یا ابا رزین
اذا خلوت فحرک لسانک بذکر الله تعالی فانک لا تزال فی صلوة ما ذکرت ربک یعنی ای
ابا رزین چون تو در خلوت باشی بجنبان زبان خود را بیاد پروردگار خود که در نمازی تا زنده و از شوقی با یاد او
پروردگار باشی گفت ان احضر مجلس ذکر افضل من صلوة الف رکعة و شهود الف جنازة و عیادة
الف مریض گفت لان اجلس مع قوم یذکرون الله من صلوة العصر الی ان تغرب الشمس احب الی من
ان اعتق ثمانیة من ولد اسمعیل و لان اقعد مع قوم یذکرون الله منذ صلوة الغداة حتی
تطلع الشمس احب الی من ان اعتق اربعة من ولد اسمعیل و گفت چون مهتر آدم در زمین آمد سیصد سال گریست
فرمان رسید که چه گریستی گفت الهی گریه من نه از شوق بهشت نیست و خوف دوزخ نیست ولیکن گریه من از اشتیاق آن
فرشتگان ست که گرد عرش تو اند هزار صف بر ایشان موی سر و چشم کرده یاد میکنند ترا و رقص میکنند هر یکی دست
دیگری گرفته با آواز بلند میگویند من مثلنا و انت حبیبنا کیست مانند ما که تو ای دوست ما این روش ایشان ست تا
قیامت فرمان شد سر بالا کن مهتر آدم علیه السلام سر بالا کرد حق تعالی پرده از دو در گرداند چنانچه ایشان را دید
ذکر میکنند و گرد بر گرد عرش میگشتند و از ما سوی الله غایب بودند پس گریه مهتر آدم علیه السلام ساکت شد و گفت
علیه السلام گفت خدایرا فرشتگانند که در کوچها میگردند چون بیابند قومی را که یاد میکنند مر خدایرا آنجا حاضر
شوند و از زمین تا عرش حلقه کرد انند چون ایشان فارغ شوند فرشتگان با سمان روند فرمان حق تعالی در رسید که ما

بودید ایشان گویند خداوندا تو بهتر رسیدانی که بر قومی بودیم که ترا یاد میکردند فرمان شود که چه مقصود از دنیا بودید
ایشان از دوزخ بیترسند فرمان شود من آتش دوزخ بر ایشان حرام گردانیدم گویند الهی بهشت میخواهند فرمان
شود بهشت ایشان را حلال کردم فرشتگان گویند الهی فلان کس آنجا بود فاما ذکر نمیگفت فرمان شود ایشان قومی
اند که هر که با ایشان نشیند بدبخت نشود و گفته علیه السلام اذهبوا الطعام بذکر الله والصلوة ولا تناموا علیه فتقسوا قلوبکم
یعنی بگذارید طعام را بذکر خدا تعالی و بر آن مخسپید که دل شما سخت شود و بدانکه ذکر را چهار درجه ست اول آنکه از زبان باشد
و در دل غافل این ضعیف ست ولیکن از فضل خالی نباشد که از زبان غافل این زبان فضل دارد دوم آنکه در دل
هم باشد فاما متمکن نبود و قرار نگرفته باشد بتکلف دل را در او سوم آنکه در دل هم متمکن باشد و قرار گرفته بود
چنانچه او را بکاری دیگر بستم برای این عظیم درجه ست چهارم آنکه حق تعالی مستولی بر دل او بود چنانچه
در میان ذکر نکو فرق بود آنکه دو در دل جز وی نگنجد و مستغرق او شود تا بحدی برسد که وقتی ذکر
فراموش بکنند و نکو را قیما ند تا بدرجه رسد که همه دنیا او را زهر قاتل گردد و وجود خود هم او را خوش نیاید
صوفیان این عالم را افنا گویند و این ذکر حقیقی گویند مجازی و ذکر بر دو گونه ست یکی بلند دوم آهسته
بعضی علما آهسته را افضل میهند بر بلند و بعضی بلند را افضل میهند بر آهسته و بلند و آهسته گفتن جایز ست
سخن بر افضلیت ست چنانچه در تفسیر بستی مذکور ست قوله تعالی سبح اسم ربک الاعلی ای رفع صوتک
بذکر ربک و در شرح الاقنع گفته ست دیهی ان یذکر الله جهرا ولا یمنعه احد وان منعه عذر
و در تبیان الثوری آمده ست ان النبی علیه السلام کان یجهر مع الصحابة بالاذکار والتهلیل والتسبیح بعد الصلوة
و در صحیح مسلم و ابو داود و نسائی مذکور ست روایت کند عبد الله بن زبیر رضی الله عنه که چون رسول علیه السلام نماز
گزاردی باواز بلند گفتی لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو علی کل
شیء قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم لا اله الا الله ولا نعبد الا ایاه له النعمة
وله الثناء الحسن لا اله الا الله مخلصین له الدین ولو کره الکافرون و در جامع الفتوی مذکور ست
که امام ابراهیم بن یوسف در روزهای عید قربان تکبیر جماعت در بازارها گشتی و تکبیر باواز بلند گفتی و در تفسیر کبیر گفته معلوم
ست چون آدمی بسیار متفکر باشد دل وی تنگ ندارد و یا داو بلند کند و بوسید آوردن مبالغت نماید پس مستحب
آنکه بسیار کردن ذکر خدا تعالی اولیتر باشد و در لطایف قشیری مذکور ست ادعوا ربکم تضرعا ای علانیة وخفیة ای سرا
انه لا یحب المعتدین ای لا یحب من لا یعتمد بعمله وعلی المسلم و تفسیر الزاهدی قوله تعالی فاذا قضیتم الصلوة

فاذکروا الله قیاما وقعودا وعلی جنوبکم ای اذکروا الله قیاما وقعودا وعلی جنوبکم ای ستّ اللیل والنهار
والبحر والبر والسفر والحضر والغنی والفقر والسر والعلانیة وفی تفسیر الدرر قوله تعالی نحن نسبح بحمدک ای
نرفع الصوت بذکر الله تعالی وقد مدح نبیه ابراهیم فی سورة التوبة ان ابراهیم لاوّاه حلیم الاوّاه هو الذی
یرفع صوته بالذکر والدعاء والقرآن وبکثرة التلاوة وذکر فی روضة العلماء فی الباب الحادی والثمانین
عن ابن عمر رض عن النبی صلعم انه قال من قال فی سبیل الله الله اکبر رافعا صوته کتب الله له رضوانه
الاکبر ومن یکتب له رضوانه الاکبر جمع الله بینه وبین ابراهیم وبین سائر الانبیاء فی دار
الجلال وکان ممن ینظر الی ربه بکرة وعشیا در فتاوی نصری گفته است خواندن قرآن باواز بلند
تمام مکروه است وآهسته خواندن مکروه نیست ونه مکروه است تسبیح وتهلیل چون بلند کند آواز را در نوادر اصول در
اصل و بیست شصت و دوم روایت کند ابن عمر رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه وسلم که گفت ذکر نفس
آهسته افضل است از بلند و بلند گفتن افضل است کسی که اقتدا خواهد و در کتاب تنبیه ابی اللیث رحمه الله
علیه گفته است یکی از حرمت مسجد آنست که بسیار گوید ذکر خدا تعالی را و غافل نشود از وی و بیدار دارد آواز را
بذکر خدا تعالی در شمالی گفته است که چون کفار غالب بودند بایست تا نزد قراءة در نماز و خواندن قرآن و ذکر و تسبیح
زبان را آهسته بود چنانچه ادعوا ربکم تضرعا وخفیة قوله تعالی واذکر ربک فی نفسک تضرعا وخیفة و
دون الجهر من القول الآیه و چون غلبه اسلام شد و کفار مغلوب شدند فرمان شد سبح اسم ربک الاعلی ای
ارفع صوتک بذکر ربک ابن مسعود رضی الله عنه برسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله چون سخن ذکر آهسته
میگوییم خاطر پریشان میشود و سوی کلام هر کس ملتفت میگردد رسول صلعم گفت ارفع الصوت بذکر مولاک
که بر موسی فرمان نازل شده است فسبح بحمد ربک التسبیح هو رفع الصوت بالذکر و آداب ذکر گفتن آنست که ذاکر
باید که شکم از طعام سبک باشد و مستقبل قبله بجای مربع نشیند و چشم بسته کند و دل از خیالات فاسد پاک کند و وقت
گفتن لا اله روی بجانب راست کند و وقت گفتن الا الله سوی بجانب چپ کند چنانچه آواز بر دل زند و ذکر جلی لا اله
الا الله گوید که رسول گفت صلعم بهترین ذکر لا اله الا الله است المؤمن باید که ذکر بسیار گوید حق تعالی هر عبادت
را حدی نهاده است فاذکروا الله احدی نیست چنانچه گفته آمده ام تفسیر بحر المعانی سوره الکریا ایها الذین آمنوا
اذکروا الله ذکرا کثیرا خدا تعالی را ذکر کنید نعمت شکر عبادت ... حلیم صبور خالق صورتها و صور جاعل الظلمات
والنور ... تنزیل ... گردندگان ... بسیار خطاب ... تاوان

و سنا فقال اولیاء نکنند زیرا که یاد دوستان کنند و کا قران میشا و فقال دوست میشد ان الذکار فرنی لا موتی لهم
وحق تعالی دوست مومنان است که الله ولی الذین آمنوا و هر که کسی را دوست دارد او را هر آینه بسیار یاد
کند من احب شیئا اکثر ذکره و این از کمال لطف است در حق شما مرا بسیار یاد کنید چون شما مرا یاد کنید من شما را
یاد کنم قوله تعالی فاذکرونی اذکرکم عبدالله عباس رضی الله عنه گوید اگر مومنان غفلت نمایند حق
حق تعالی اینان را تقاضا نکردی و نگفتی اذکروا الله ذکرا کثیرا ای علی الدوام بالسر والاعلان بالقعود والقیام
فی کل وقت من الاوقات فی القضاء والعمران ای مومن کم از غوک مباش که در باب او رسول علیه السلام میفرماید لا تقتلوا
الضفدع فانه یکثر التسبیح که غوک که تسبیح بسیار میگوید شب و روز نعره میزند و عاشق وار بنیاد رسید
یا رسول الله تسبیح او چیست فرمود میگوید سبحان المعبود فی لجج البحار و آمده است که حضرت موسی علیه السلام
روزی در بیابان ذکر حق تعالی میگفت در خاطر مبارک ایشان میگذشت که درین بیابان جز من کسی باشد
که خدای تعالی را یاد میکند ایزد تعالی جمله وحوش و طیور را در حال غیب فرمان داد که آواز ذکر ما برآرید
چندان آواز غلغله برخاست که آواز حضرت موسی علیه السلام محو شد حضرت موسی علیه السلام شرمنده شد و سر سجده
نهاد و مستغفر شد و گفت الهی فرود زمین هم آواز ذکر بود فرمان شد اضرب بعصاک الارض عصا را بر
زمین زن عصا بر زمین زد زمین بشگافت آب بیرون آمد و از آنجا بیرون آمد گفت الهی و از آب می آید فرمان
شد عصا بر آب زن عصا را بر آب زد سنگی سیاه بالا آمد فرمان شد بر سنگ هم عصا زن بر سنگ زد
سنگ بشگافت مرغی سبز از آنجا بیرون آمد و ذکر میگفت حضرت موسی گفت ای مرغ چند گاه است که خدا تعالی
ترا آفریده است گفت سیصد سال گفت سیصد سال کار تو چه بود گفت این کار کدام بهتر است که شب و روز
ذکر او میکنم ای موسی هر روز دوبار آب بر من عرض میشود و من نمیخورم از خوف آنکه نباید که نوک را آب نم رسد و عمر اجل
برسد این سخن بگفت و باز در سنگ ناپدید شد و سنگ در آب شد و زمین هموار شد تا بدانی ای مومن ساکنان هفت
آسمان و هفت زمین همه دریا را دائم و قرار و آرام دل نباشد مگر به ذکر او که الا بذکر الله تطمئن القلوب
و بدنا فی البلاء صابرا یعنی عطا کند خدای تعالی تن بر بلا صابر بدانکه ای مومن صبر مقامی بلند است فرا
بر مومن هر که صبر کند غنیمتی تمام از دنیا برده باشد و بشادی آخرت رسد و خیر عقبی در دنیا در صبر کردن است
پس بر مومن لازم است که بر صبر کردن عادت کند که ایزد تعالی در قرآن گفته است سلام علیکم
بما صبرتم فنعم عقبی الدار ایزد تعالی صبر فرموده است چنانچه ... یا ایها الذین

امنوا اصبروا وصابروا و بدان فلاح بربست لعلکم تفلحون و گفت استعینوا بالصبر والصلوة ان الله مع
الصابرین بدانکه توبه بی صبر و شکر درست نیاید بلکه گزاردن فریضه و گذاشتن معصیت بی صبر است نیاید
و برای این بود که رسول علیه السلام فرمود چون پرسیده شد که ایمان چیست گفت صبر که صبر نیمه ایمان است
و از فضل صبر است که حق تعالی هفتاد و چند جا در قرآن یاد کرده است و هر چه بصبر نیکو حواله کرده است چنانچه گفت
وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا و مزد بیحساب بصبر حواله کرده است انما یوفی الصابرون
اجرهم بغیر حساب صابرانرا وعده داد بدانکه وی با ایشانست والله مع الصابرین و صلوة و رحمت و هدایت
هر سه بهم جمع نکرد مگر صابرانرا گفت اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمة واولئک هم
المهتدون و رسول گفت علیه السلام صبر گنجی است از گنجهای بهشت و رسول فرمود علیه السلام اگر
صبر مرد بودی مردی کریم بودی و خدای تعالی صابرانرا دوست دارد و حق تعالی وحی کرد بداود علیه السلام
که در اخلاق من اقتدا کنید و از اخلاق صفات من یکی آنست که من صبورم گفت علیه السلام ما رزق العبد
شیئا اوسع علیه من الصبر و گفت الایمان کالبحار والصبر و گفت علیه السلام ما تجرع عبد جرعتین احب الی الله
تعالی من جرعة الصبر علی معصیة مخزنة ردها بصبر و جرعة غیظ ردها بحلم و مهتر موسی علیه السلام گفت بنا بید انجیل
خواهید تا صبر بخشید و رسول علیه السلام قومی از انصار دید گفت شما مومنید گفتند آری گفت نشان
چیست گفتند در نعمت شکر کنیم و در محنت صبر کنیم و بقضای خدای تعالی خورسند باشیم گفت انتم مومنون برب الکعبة
و علی گفت رضی الله عنه صبر از ایمان همچون سر است از تن هر کرا سر نیست تن هم نیست هر کرا صبر نیست ایمان نیست
و انس بن مالک گفت که رسول علیه السلام بقبیله شد و من بخدمت او بودم زن انصاریه رسول علیه السلام
کس فرستاد که ان ابنی یموت بنفسه یعنی پسر من میرد اگر قدم مبارک بیاری رسول علیه السلام با
صحابه بهم رفت رسول ع آنجوان را در کنار گرفت هم در کنار مهتر عالمیان علیه السلام جان بداد و آب از دیده
سید عالم روید آن زن را گفت ان الله ما اخذ عن عباده وله ما بقی ولکل اجل مسمی فاصبری
واحتسبی فانما الصبر فی الاول الصدمة و قال ع یدرک الرجل درجة فی الجنة
لا یدرکها بصیام ولا بقیام ولا بحج ولا بجهاد قیل فلم یدرکها یا رسول الله قال
ببلیة انزلت علیه فصبر واحتسب انس بن مالک گوید رضی الله عنه که ابو طلحه انصاری را رضیع
پسری بود از غایت در او دوست و همچنین بمرد قوم او ام سلیم طلحه را خبر نگفت چون شب شد ابو طلحه آمد و روزه

بگشاد و از احوال پسر پرسید قوم گفت امروز بهتر است شده است و خفته است ام سلیم حسرت و غصه را پنهان کرد و نزدیک ابو
طلحه شد ابو طلحه با وی خلوت کرد چون وقت سحر شد گفت اگر یکی بر کسی عاریتی دارد و از آن تمتع گیرد چون
خصم عاریت باز برد او تنگ‌دستی آید گفت بد بکند که تنگ می‌آید پس تو هم تنگ آیی که پسر تو بر سر عاریت بود حق تعالی
عاریت خود باز برد تو صبر کن و ما هم صبر کنیم انا لله وانا الیه راجعون ابو طلحه از صبر آن زن حیران ماند و هم صبر کرد چون
ابو طلحه پیش رسول علیه السلام رفته بود که جبرئیل علیه السلام خبر کرد رسول علیه السلام فرمود لقد عجب الله
من صنیعکما بارک الله فی لیلتکما و فی ناحیة بیتکما پس حق تعالی ایشان را فرزندی داد و از نسل او ده عبد الله
کردند که در هفت سال قرآن تمام یاد کرد و حقیقت صبر آنست که بنده مال و فرزند و نفس از آن خود نداند بی خود
عاریتی شناسد چون چنین اند هر آینه جزع نکند و چون وعده خدا را باور دارد که صابر را زاد داده است هم دست از جزع
بدارد بدانکه صبر بر انواع است یکی بر طاعت چنانچه در نماز هر سو نگرد و از هیچ چیز نشنید و از ریا دور باشد در بین اختیار
هست دوم آنکه بر معصیت هم صبر کند و اگر کسی او را برنجاند از مکافات آن دست بدارد چنانچه حق تعالی
رسول علیه السلام گفت اصبر علی ما یقولون ودع اذاهم وتوکل علی الله این صبر
صدیقان هست سوم صبر بر مصایب و در آن اختیار تو نیست و ابن عباس گوید رضی الله عنه که صبر در
قرآن بر سه درجه است صبر در طاعت بر سه صد درجه است و صبر در حرام ششصد درجه است و صبر بر معصیت
نه صد درجه است و صبر بر بلا درجه صدیقان است رسول علیه السلام فرمود بار خدایا ما را چندان صبر ارزانی
دار که مصایب دنیا بر ما آسان شود رسول علیه السلام گفت ایزد تعالی میفرماید هر بنده که بلائی فرستم و صبر کند
و گله نکند با خلق اگر عافیتی فرستم گوشتی و پوستی بهتر از آن باز دهم و اگر بمیرد در رحمت خویش برم و مهتر داود
علیه السلام گفت بار خدایا چیست جزای آنکه بر معصیت صبر کند برای تو گفت در خلعت ایمان در پوشم
و هرگز ایمان او سلب نکنم و رسول فرمود علیه السلام که خدا تعالی میگوید هر که را مصیبتی فرستادیم در
تن او یا در فرزندان او و بصبر نیکو پیش آید شرم دارم که با وی حساب کنم و بر میزان و دیوان برم و گفت
من اصابه مصیبة واحتسب غفر الله له و گفت علیه السلام حق تعالی میفرماید هر کرا
بینائی چشم بستانم او را و بدان کراهت کنم و صبر جمیل آنست که صاحب مصیبت از هیئت خود نگردد چنانچه میان
او و دیگران فرق نتوانند کرد و گفت علیه السلام هر کرا برسد مصیبتی و او صبر جمیل کند او را جزا بهشت
گفتند صبر جمیل چیست گفت من فتح عینه وکل لسانه یعنی از چشم بگرید و زبان نگوید

وگفت علیه السلام هرکه بر چیزی صبر جمیل کند آن چیز باز باید چنانچه یعقوب صبر جمیل کرد باز یافت
یوسف را ابد تعالی بندگان را بلاها می آزماید چنانچه خبر رسیده آمده است در تفسیر آن ای ملک العقوبات از زنان چه تقع
ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع الآیة ملک چون خالق بیچون ابتلاء عاقل و مجنون عالم کن فیکون در کلام
ربانی و منزل آسمانی چنین میفرماید وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ الآیة آزمائیم شمارا بچیزی
از ترسی و بچیزی از گرسنگی و بچیزی از نقصان مالها و نقصان تنها و نقصان میوه‌ها و مژده ده صابران را
آنانکه چون برسد ایشان را مصیبتی گویند ما مر خدای را ایم و ما بوی خواهیم بازگشت خطاب مر اصحاب محمد راست
و بعد ایشان مر مومنان راست تا در قیامت مشی گفت و ایشان را گفت زیرا که بعد خوف بسیار شمرد و عطف کرده
بحرف واو وعن ابن عباس رض قال اِنَّ اللهَ تَعَالَى بَيَّنَ فِي هٰذِهِ الْآيَةِ اَنَّ الدُّنْيَا دَارُ الْبَلَاءِ
وَخَلَقَ فِيهَا الْعِبَادَ لِلْاِبْتِلَاءِ وَاَمَرَهُمْ بِالصَّبْرِ وَعَدَ الْبِشَارَةَ لِلصَّابِرِينَ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ
یعنی من دشمن والجوع یعنی قحط ونقص من الاموال یعنی نقصان رزق و گرفتن ظالمان مال را والانفس
یعنی بیماری و مرگ و کشتن والثمرات یعنی میوه‌ها آفات گرمی سردی و باد و ملخ و مانند آن وقیل من الخوف
ای خوف حرب الکفار والجوع یعنی روزه ونقص من الاموال یعنی زکوة والانفس موت برادران والثمرات یعنی
فرزندان که فرزند میوه دل است قال انا قیل اول اصح است قال وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ اِذَا اَصَابَتْهُم
مُّصِيبَةٌ ای فی هذا البلاء والمحن قَالُوا اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ ای انفسنا لله کما ان اموالنا لله قیل
اِنَّا لِلّٰهِ ای عبید الله وملک یده ملکه فانتفاعنا فی الدنیا وان شاء استرد فانفسنا هی ملکه بل نصیب
ان عشنا فعلیه رزقنا وان متنا فالیه مردنا وثوابنا وانا الیه تسلیم است [illegible] عن علی بن ابی سعید بن
جبیر رض قال ما اعطی امة ولا نبیا اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ الا محمد عم وامته ولو اعطی نبیا ولیسته لاعطی
یعقوب عم قال یا اسفی علی یوسف قوله عز وجل اُولٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَاُولٰئِكَ
هُمُ الْمُهْتَدُونَ ان الصلوة من الله رحمة فان قیل لم ذکر الرحمة مکررا قلنا انما کرر بالبدل ومثله فی القرآن وقیل
الصلوة هی اعطاء الاجر بالصبر وقیل الصلوة بالدنیا والرحمة فی العقبی اُولٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ای الذین
المحنفی یعنی هرکه را صبر داد او را هدایت داد و نکرده هدایت بی صبر کار نباید و صبر بی هدایت راست نیاید

المجلس السابع فی الکبر والغیبة والحسد وسوء الظن

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

عَنْ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَنَّهُ قَالَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسَبِّحُ

من عذاب الله تعالی حتی یترک اربعا الکبر والغیبة وسوء الظن بالله یعنی مومن نجات نیابد از عذاب خدای
تعالی تا رها نکند چهار چیز یکی کبر دوم غیبت سوم حسد چهارم سوء الظن یعنی بدگمانی بخدا تعالی راوی آنچه
آمده است که در باب او رسول علیه السلام فرمود خالد بن ولید سیف من سیوف
الله تعالی فی الارض قوله المومنین مومن آنست که ایمان آورده باشد بخدا و رسول و آنچه
شریعت است در اسلام و این بر طریق عموم است و مومن خاص آنست که دست از معاصی بدارد
چنانچه از رسول علیه السلام پرسیدند که ما المومن فرمود من اجتنب المعاصی آنکه اجتناب کند معاصی
را دیگری پرسید یا رسول الله ما علامة المومن قال من لم یکل لسانه من المومنین یعنی هر که آگنده نشود
زبان او از یاد کردن مومن مومن تمام نیست **حکایت** آورده اند که در بغداد جهودی بتجارت مشهور بود
سالی از دو محرم نرفتی و تمام او زنده بود و از حمت امام ابویوسف قاضی رحمه الله بخدمت امام اعظم رضی الله عنه
گفت ای امیر المومنین این جهود از رحمت شده است اگر مسلمان شود چه نیک باشد امام اعظم چند نفری برد
فرستاد ایشان رفتند و او را ترغیب میکردند که اگر مسلمان شوی خیرات تو بسیار شود او جواب نمیداد
چون جهد بسیار کردند گفت مرا ننگ میآید اگر مسلمان شوم که امام اعظم دارد خود آن اندازه مومن است و اگر
آنست که شما دارید مرا در زیر چشم شکست خاطر ایشان از آن نازک شد و هر آب شد و از چشم ایشان آب گشت
گریه کنان پیش امام آمدند و کیفیت گفتند امام اعظم فرمود که از دو بو آشنائی می آید خود بر خاست و قدم مبارک
به خانه زنده آورد و چون زنده بر قدم مبارک ایشان دید فی الحال گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
واشهد ان محمدا عبده ورسوله امومن تو این چنان مسلمانی می ورزی که جهود را از تو شرم می آید قوله لا ینجی من
عذاب الله تعالی نیابد نجات از عذاب خدای تعالی و آن عذاب دوزخ است اگرچه در دنیا هم عذاب است فاما آنرا اعتبار
نیست که ثبات ندارد و عذابهای دوزخ جاوید است که هلاک نشوند و هر روز عذاب شدید و دردی جدید و آتش
و تعب و هر روز زایل و گریزند و ایشان را گیرند کلما ارادوا ان یخرجوا منها اعیدوا فیها قوله
حتی یترک نجات نیابد تا رها نکند چهار چیز را المومن اگر میخواهی که از عذاب خدای خلاص یابی چه عذاب که ساکنان
هفت آسمان و زمین از او لرزان اند روزی جبرئیل علیه السلام بر رسول آمد گریه کنان رسول گفت یا اخی
مالی اراک باکیا مهموما گفت یا رسول الله از آن باز که دوزخ آفریده شده است شادی از دل ما برفته است و آب
از چشم ما نه ایستاده کسانی که دشمنان اند نکوشند حال ایشان چیست ای ... عذاب و آرام ...

پس این چهار چیز نگذارد که دوستانه ایشان بدارد که این هر چهار کار موجب نار و موجب شر است پس یکی از آن بزرگ منشی و کبر
ست قوله الکبر بدانکه کبر خصلتی ست مذموم که کبریا و عظمت خدای را سزد و بدین سبب در قرآن مذمت بسیار است جبار
و متکبر را قوله تعالی کذلک یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار قوله و خاب کل جبار عنید قوله انی
عذت بربی و ربکم من کل متکبر لا یؤمن بیوم الحساب رسول ع فرمود من تکبر وضعه الله
یعنی هر که بزرگ منشی کند خدای تعالی او را پست گرداند گفت علیه السلام من تکبر حقره الله و گفت علیه السلام من تکبر
اهانه الله و گفت علیه السلام من تکبر لعنه الله و گفت علیه السلام [illegible] و کسیکه در دل او ذره مقدار کبر باشد [illegible]
از کبر باشد گفت علیه السلام کسیکه خود را بزرگ داشتن پیشه گیرد تا آنگاه که نام وی در جریده جباران نویسد [illegible]
بوی رسد که با ایشان باشد و در خبر است که سلیمان علیه السلام دیو و پری و مرغ همه را فرمود تا بیرون آیند [illegible]
آدمی بود و دویست هزار پری گرد آمدند و با تخت وی را بر بردند نزدیک آسمان [illegible] تسبیح ملایکه شنیدند آنگاه آواز [illegible]
اگر یک ذره کبر در دل سلیمان بودی وی را در زمین فرو بردندی بیش از آنکه بر هوا بردند گفت رسول علیه السلام متکبران را در قیامت
حشر کنند بر صورت موری که زیر پای خلق افتاده باشند از خواری گفت رسول علیه السلام در دوزخ وادیست که آنرا
هبهب گویند حق تعالی جباران را و متکبران را آنجا فرود آرد و سلیمان گوید [illegible] بعد از آن هیچ طاعت او را سود
ندارد که کبر ست گفت رسول علیه السلام خدای تعالی ننگرد بکسیکه جامه در زمین کشد بتکبر [illegible] رسول علیه السلام
یکبار [illegible] بود و جامه فاخر پوشیده بود و بر خویشتن بر سبیل تکبر [illegible] خدای تعالی او را بزمین فرو برد [illegible]
تا قیامت گفت رسول علیه السلام هر که خود را بزرگ داند و در رفتن تبختر کند خدای تعالی [illegible] طرف
مهار [illegible] گفت ای بنده خدای [illegible] خدای دشمن دارد [illegible]
[illegible] بودی و آخر مردار [illegible] شد و در میان [illegible] و حقیقت کبر آنست که خویشتن را از دیگران
بهتر داند و ازین [illegible] باد [illegible] پیدا شود آن باد را کبر گویند گفت علیه السلام [illegible] من نفخة الکبر
چون این باد در دل پیدا آید دیگران از دون خویش داند و بچشم خادمان بیند [illegible] لایق خدمت
نداند و نشان وی آن بود که پیش رفتن و نشستن و حرمت داشتن چشم دارد و بدان [illegible] اگر کسی وی را نصیحت
کند نپذیرد و اگر وی نصیحت کند بعنف کند و اگر وی را تعلیم کنند خشم گیرد و در مردمان
چنان نگرد که در بهایم رسول علیه السلام را پرسیدند که کبر چیست
فرمود آنکه حق را گردن نرم ندارد و در مردمان بچشم حقارت نگرد این دو خصلت

عظیم حجاب بندیست میان بنده و خدای تعالی و این شرط مؤمنان نیست و درجات کبر چهار است بعضی کبر با خدای بود
چنانچه تکبر نمرود و فرعون و کسانی که دعوی خدائی کردند از بندگی ننگ داشتند دوم آنکه کفار قریش بر پیغمبر کبر کردند و ایمان
نیاوردند این کبر ایشان از هدایت حجاب شد سوم آنکه کبر بر بندگان است که ایشان را حقارت بینند آن هم کفر اندرون
گناه عظیم است که خدای تعالی میگوید العظمة ازاری والکبریاء ردائی فمن نازعنی فیهما قصمته
ای هلکته اسباب کبر یکی علمست که بعلم خود کبر کنند و اندر میان خلق خویشتن را تعظیم دارد رسول فرمود علیه السلام آفة
العلم الخیلاء یعنی آفت علم تکبر نمودن است دوم کبر در زهد و عبادت است دیگران را ناقص بیند و خود را کامل و اندر
نیکو نیست که در بنی اسرائیل زاهدی بود که نشسته ابر بر وی سایه کرده یکی فاسق برابر آن زاهد رفت در دل او گذشت
که فاسق هم اقبال که برین نشیند گفت برمن منشین که فاسقی نشسته برخاست پیغمبر آن زمان وحی آمد که زاهد و فاسق را
بگو که هر دو کار از سر گیرند فاسق را باعتقاد بخشیدیم و زاهد را از کبر اعمالش حبط کردیم سوم کبر نسبست که خود را
علوی و قریشی داند در قیامت نسب سود نکند مگر کار نیک چنانچه رسول علیه السلام فرمود ان الله خلق الجنة
لمن اطاعه وان کان عبدا حبشیا والنار لمن عصاه ولو کان حرا قرشیا چهارم کبر بجمال است
و آن بیشتر زنان باشند رسول فرمود چندین زنان قومی که در دوزخ حبشیه شوند یعنی سیاه رو گردند پنجم کبر بمال است
و از خدای تعالی گفت بل هو شر لهم سیطوقون ما بخلوا ششم کبر بقوت باشد رسول فرمود ای بسا ضعیف
که در بهشت قوی گردد و ای بسا قوی که در دوزخ ضعیف شود هفتم کبر تبع بود و آنخود سود نکند یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من
اتی الله بقلب سلیم و علاج کبر آنست که چون خود را از دوزخ رسته نه بیند و علی التحقیق بهشت جای خود نداند و چندین
عقبات از موت تا فریق فی الجنة و فریق فی السعیر در پیش او کبر کردن چگونه آید شبلی را رحمة الله علیه پرسیدند که کبر را سد
گفت هر که دو پای در بهشت باشد و گفته اند که شوم است کبر که منبر کشد چنانچه ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین ختم مجلس
هم بتفسیر آیه کنم قوله و الغیبة بعد از کبر غیبت را یاد کرد که کبر از اعمال دل است و غیبت از اعمال زبان مجلس را الا ما شاء
الله ازین خلاصی نبود بلای عظیم و خدای تعالی در قرآن غیبت را برابر گوشت آدمی مرده داشت ایحب احدکم ان
یاکل لحم اخیه میتا رسول فرمود علیه السلام ایاکم والغیبة فان الغیبة اشد من الزنا ان الرجل قد یزنی
فیتوب فیتوب الله علیه وان صاحب الغیبة لا یغفر حتی یغفر له یعنی بر شما باد که غیبت نکنید که بد مستی کرده غیبت
اشد است از زنا که اگر مردی زنا کند پس توبه کند توبه او خدای تعالی بپذیرد و صاحب غیبت آمرزیده نشود تا خصم او نبخشد رسول گفت
ثم مررت لیلة اسری بی علی قوم یخدشون وجوههم باظافیرهم فقلت یا جبرائیل من هؤلاء فقال

هؤلاء الذین یغتابون الناس و یقولون فی اعراضهم و سلیمان بن جابر گفت یا رسول الله مرا چیزی
بیاموز که دستگیر من گردد گفت علیه السلام کار نیک حقیر مدار اگرچه پاره آب از دلو خویش در کوزه کسی کنی و با برادر
مسلمان بشادی گشاده داری و چون از نزدیک تو غائب شود غیبت مکن و رسول علیه السلام خطبه کرد چنانکه عورات در خانه
شنیدند که یا معشر من آمن بلسانه ولم یؤمن بقلبه لا تغتابوا المسلمین ولا تتبعوا عوراتهم فان من تتبع
عورة اخیه تتبع الله عورته یفضحه الله فی جوف بیته و گفت رسول صلعم علامة القیامة اجتنابوا حذرا من النمیمة
وحذرا من الغیبة وحذرا من البول جابر گفت با پیغمبر علیه السلام بر دو گور گذشت فرمود صاحبان این هر دو
گور را عذاب میکنند یکی بسبب غیبت و دوم بسبب جامه که از بول نگاه نداشتی آنگاه چوبی تر پاره کرد و بر سر آن هر دو
گور انداخت و بر دو اند فرو برد و گفت با دام که این خشک نشود عذاب ایشان کمتر بود و ابو قلابه رحمه الله گفت که
غیبت خرابی دست و برنجی هر که غیبت کند مردمان را و غیبت جوی ایشان کوشد حق تعالی عیبهای او آشکارا
کند در دنیا و آخرت مخذول هر دو کند ابو هریره گفت رضی الله عنه هر که گوشت برادر خود خورد در دنیا گوشت او در آخرت
پیش او آرند و گویند بخور چنانچه در دنیا خورده پس آنرا بخورد و بنالد و ترش کند و آمده است که دو مرد پیش در مسجد نشسته بودند
مردی بر ایشان گذشت و او مخنث بود و باز آمد گفتند در وی هنوز بقیه باقی مانده است یا نه چون نماز کردند بر عطا آمدند و
گفتند گفت توبه کنید و نماز بگزارید و روزه قضا بدارید که گوشت برادر خود خوردید عبدالله مبارک گوید که بیشتری
سلف دیدم که عبادت ایشان اندک بود فاما گویند هرچه شنوند اکراهیت آید غیبت بود بدانکه ای مومن چنانچه
غیبت بزبان بود بچشم و بدست و باشارت هم باشد عایشه رضی الله عنها بدست اشارت کرد که فلان کوتاه است
رسول علیه السلام فرمود که غیبت کردی اگر کسی غیبت کنند با شنو کند و منع کار نباشد منافق بود ابو بکر و عمر یکجا
میرفتند گفتند فلان بسیار بخسپید پس نان از رسول علیه السلام نانخورش خواستند گفت نانخورش خوردید که گوشت
برادر خورده اید هر دو را برابر کرد یکی گفت و دیگری شنیده بدانکه چنانچه غیبت از زبان حرام است از دل هم حرام است و غیبت
دل است که گمان بد بری بکسی بی آنکه بچشم از وی چیزی بینی یا بگوش از وی چیزی بشنوی که رسول
فرمود علیه السلام که خون مسلمان و مال وی و هرچه در دل افتد که نه یقین بود حرام است و هرچه از زبان
و عهد دل نشنود آن شیطان در دل افکنده بود و باشد از فاسق سخن باور نتوان داشت که حق تعالی
میفرماید ان جاءکم فاسق بنبإ فتبینوا و حرام آن باشد که دل خود را بدان قرار
فاما آنچه بی اختیار تو در دل افتد تو از آن کاره باشی و قرار ندهی از آن ماخوذ نگردی

باخود نگردی که رسول فرمود علیه السلام مومن از گمان بد خالی نبود و سلامتی او در آن بود که در دل آنرا
تحقیق نکند اما اگر از عدلی نشنود آنرا توقف باید داشت اگر او کاذب است بدگمانی باشد بر عدالت او
و این هم روا نبود و علاج او آنست که بتحقیق داند که حسنات او چنان میرود که آتش هیزم را میخورد و سیئات دیگری بدو
اگر حق سبحانه باور ندارد و کفر باشد اگر باور دارد پس اعمال خود هرچه بدیگری میسپارد و شاید که همه اعمال او رفته
باشد و این کس نیز در رنج افتد و گوشت مردار خوردن نه کار عاقلانست پس حذر کردن اولی تر نه مقر بودن بدان
ای مومن از غیبت حذر کن و کارهای نیک بدیگران مده و کار خیر مقبول نزد و که قلب الکسی خرید امنیت
و بدانکه در شش جا غیبت کردن رخصتست اول از دست ظالم پیش سلطان بگوید یا پیش کسی از وی یاری
۴ خواهد و این روا بود و گرنه این نشاید دوم اگر فساد بیند پیش کسی گوید که او را باز داشتن تواند سیوم پرسیدن
فتوی اگر نام نگوید بهتر باشد و اگر گوید هم رخصت ست چهارم آنکه از شر وی حذر باید کرد چون دزد یا بنده
با عیب بود خریده را باید گفت تا او را زیان نرسد پنجم آنکه کسی به بیماری معروف بود و لقب آنست که نابینا را
بصیر گویند ششم آنکه فسق ظاهر کند چون مطرب و خراباتیان ذکر ایشان غیبت نباشد و گفته اند که سه کس را غیبت
نیست سلطان ظالم و مبتدع و کسیکه فسق آشکارا کند و کفارت غیبت آن بود که توبه کند و پشیمان شود و از وی
بحلی خواهد و اگر او مرده باشد او را آمرزش خواهد و اگر زنده باشد بر وی بتواضع رود و او را ثنا گوید بسیار
اگر بحل کند زهی سعادت و اگر نبخشد این مراعات از حسنه نویسند و شاید همان عوض و بحلی مجهول نخواهد چنانچه اگر
گوید همه حقوق بخشیدی و او بخشید روا بود تا یکان یکان نگوید ای مومن علت غیبت از ظن خیزد و ظن از تجسس
خیزد و حق تعالی از آن منع کرد چنانچه در کلام مجید میفرماید بتفسیر بخوان ای مصری تالی قرآن فرمان سبحانه
یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم الآیه نزول آیه بحق دو تن از بزرگان
صحابه است یکی ابوبکر رض دوم عمر رض و آنچنان بود که چون رسول علیه السلام بغزوه رفتی هر درویش با دو توانگر ضم
کردی تا درویش را تیمار داشتی در غزوه سلمان را بدیشان سپرده بود تا ایشان تیمار داشت او کنند
او بعضی کار ایشان بکند سلمان نیز آب آوردی و اسباب آنجا افگندی و پیش رفتی و برای ایشان طعام
ساختی روزی سلمان پیش رفته بود و بمنزل رسیده مانده شد و بیدار بود شب بتنگی بار نهاده تا بیاساید در خواب
شد تا آنگاه که ابوبکر و عمر رض بوی رسیدند و بیدار کردندش و گفتند که طعام ساختی گفت نی خواب بمن غلبه کرد گفتند بگاه
شد و ستنبرد یک رسول علیه السلام برو و از وی هیچ طعامی فرقی یا بی بخواه سلمان از پیش ایشان رفته برد ما بکند مگر گفتند

لن تفیء الی بین سمیعة لرجع کما ذهب و این بر سمیحه چاهیست که آب بسیار بش بود ایشان این سخن در غیبت
وی گفتند سلمان رض سوی رسول آمد و طعام خواست رسول گفت بر اسامه بن زید خزینه دار رو پس بر اسامه وی گفت هیچ باقی
از وی نمانده است بستان اسامه بن زید خزینه دار بود طعام در دست او بود سلمان رضی الله عنه برفت و طلب کرد اسامه
گفت نمانده است پس سلمان بازگشت سوی ابوبکر و عمر رض و قصه با ایشان باز گفت تجسس کردند تا که طعام بود یا نبوده است
و نداده است اما چون تجسس کردند معلوم شد که هیچ نمانده بود و در حق او گمان بد بردند جبرئیل علیه السلام بیامد و رسول
علیه السلام گفت خبر داد مرا از حال ایشان این آیت آورد قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا الآیه پرده پوش بندگان
تمام ایشان بیان نکرد همه مومنان را پند داد و زبان جبرئیل علیه السلام گله ایشان بر رسول گویانید تا رسول
الله ایشان را پند دهد و مومنان را بر طریق عموم پند داد و گفت اجتنبوا کثیرا من الظن رسول فرمود علیه
السلام تا هر دو را بخواند رسول فرمود چیست این سرخی گوشت که می بینم میان دندانهای شما گمان بردید که مگر
گوشت فرموده است و اسامه را نداده است گفتند یا رسول الله اسامه ما را هیچ نداده است و ما هیچ گوشت نخورده ایم رسول
صلی الله علیه وسلم فرمود گوشت خوردید نیکو بیم گوشت آدمی میگویم آب از دهن بیرون اندازید آب از دهن بیرون انداختند
دیدند متغیر شده و کبود و ناخوش گشته و این آیت بر ایشان خواند که ای مومنان کرانه گیرید و پرهیز کنید از بسیاری از گمانها
بدان ان بعض الظن اثم بدرستی که بعضی از گمان اثم است یعنی بزه است و این را از آن گفت که گمان نیک روا است
ولا تجسسوا و تجسس مکنید ولا یغتب بعضکم بعضا و غیبت یکدیگر مکنید درین آیت سه چیز یاد کرد ظن و تجسس و
غیبت اما از ظن آید که مقدمه غیبت تجسس است و مقدمه ظن تجسس ایشان بحق اسامه بود و غیبت ایشان بحق
سلمان بود چنانچه یاد کردیم آنگاه مثلی یاد کرد از زشتی غیبت او گفت رسول علیه السلام ایحب احدکم ان یاکل
لحم اخیه میتا فکرهتموه آیا دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر خود از پس مردگی پس کراهیت داری یعنی کراهیت
دارید غیبت را چنانچه کراهیت دارید آن را و تشبیه غیبت بمثل بدان معنی است که غیبت آن بود که در حال غیبت بود چه مرده
از آنچه از گوشت او خورده شود و قدرت آن ندارد که او را منع کند واتقوا الله ان الله تواب رحیم و بترسید از
خدا و توبه کنید که خدای تعالی پذیرنده توبه بندگان است و رحیم است بر ایشان اگر کسی بحرامی یا بشبهتی رسد و بخورد و
گوید ولا تجسسوا در تحت این آیت در آید که رسول علیه السلام فرمود من فسر القرآن برایه فلیتبوأ مقعده
من النار و این تبدیل قرآن است که مراد از تجسس غیبت جستن مومنان است و تجسس کردن از حلال و حرام است یعنی
که خدای تعالی گفت کلوا من الطیبات و اعملوا صالحا و بسیار تفسیری آمده است هر که غیبت کند خدای تعالی ... نفس

در بیابان مرد ایمن نیست از این گناهان اگر به بدگمانی در قیامت پشیمانی است و غیبت خراب کنندهٔ کارها و شکست
قوله و الحسد یعنی از عذاب خلاص نیابد تا حسد نگذارد و بدانکه حسد بدترین گناهانست و حضرت عزت جل جلاله پیغمبر علیه السلام
را امر فرمود که از شر حاسد پناه بجوید و من شر حاسد اذا حسد رسول فرمود علیه السلام الحسود لا
یسود یعنی حاسد بزرگ نشود و مردی به رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله انا خائف من النار باشد الخوف
که من از آتش دوزخ سخت ترسنده ام فرمود لاتحسد الناس تکن آمنا حسد مردمان مکن تا ایمن باشی و گفت رسول ع الحسد
یأکل الحسنات کما تأکل النار الحطب یعنی حسد کردار های نیک چنان خورد که آتش هیزم را و گفت ع در شما بیاید آن
گرفت پیشینیان که امت های پیشین را هلاک کرده است و آن دشمنی و عداوتست و حسد و گفت علیه السلام هر که حسد کند تلخی جان کندن
بر وی دشوار شود و در سؤال گور درماند و موسی علیه السلام مردی را در سایهٔ عرش دید از کردار وی پرسید فرمان رسید که هرگز
حسد نکرده است و در مادر و پدر عاق نبوده است و سخن چینی نکرده است و زکریا علیه السلام گفت حق تعالی فرمود که حاسد
دشمن نعمت منست و بر قضای من خشم میگیرد و قسمت من که میان بندگان کرده ام نمی پسندد رسول فرمود علیه السلام شش
گروه شش گناه بدوزخ شوند بی حساب امیران بجور و عرب بغضب و توانگران بکبر و تجاران بخیانت و روستائیان بجهل
و علما بحسد و فضیل عیاض گوید که حسد ده جزو است نه جزو در علماست و یک جزو در میان تمام مردم آمده در حکایت آمده
است که مردی نزد یک پیغمبر علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله من عجبی دیده ام در فلان قبیله یکی نقل کرد چون جنازهٔ او
بر داشتیم جنازه از کتف ما معلق شد و سیم خود برفت رسول علیه السلام فرمود که آن مرد سخن چین بوده که در وی دو چیز نبوده باشد
یکی کبر دوم حسد که جنازهٔ این دو نفر فرشتگان بردارند و فرمود علیه السلام ای عایشه اگر خواهی که در بهشت بجای من باشی
باید که حسد با مسلمانان نکنی از این حدیث دلیلست که حسد بر کافران روا باشد و رسول علیه السلام بر کافران حسد کرده و رشک
آن نعمت کافران و دید بر مال رسول مبارک گذرانید که اگر این مال تمام مسلمانان را بودی ایشان را اسباب طاعت
و تربیت شدی پس سوره نازل شد و آمده است که یاران مهتر عیسی نقل کرد تمام فرشتگان را فرمان شد تا روح را
استقبال کنند مهتر عیسی علیه السلام مناجات کرد که ملکا بدام کار او را بدین مرتبه رسانیدی فرمان شد پنج کار که کسی نیارد
دوم سخاوت داشت سوم غیبت کسی نکرده است چهارم طمع نداشت پنجم به هیچکس حسد نکردی رسول گفت علیه السلام
الحاسد کالمجاهد مع الله یعنی حسد کننده همچون جهاد کننده است با خدای تعالی رسول فرمود
علیه السلام مر علی را اگر خواهی که در بهشت در جه تو همچون درجهٔ پیغمبر باشد به هیچکس حسد
مکن و گفت رسول علیه السلام که در دوزخ وادی است که عذاب آن سخت تر است

در آن نباشد مگر حاسدان ابن سیرین گوید وقتی بر اهل دنیا حسد نکنم که اگر اهل بهشت است خود دنیا را چه قدر ست در
مقابله آن نعمت که وی را خواهد بود و اگر اهل دوزخ است آن نعمت وی را چه سود کند چون با تش خواهد بود یکی حسن بصری را
گفتند که مومن حسد کند گفت پسران یعقوب را فراموش کرده ای ابو درداء گفت هر که از مرگ بسیار یاد کند وی را شادی نبود
و نه حسد حسد آن بود که چون کسی را نعمتی رسد تو آنرا کاره باشی و زوال آنرا خواهان باشی و این حرام است و بدترین
اعمال است زیرا که این بدخواهی مسلمانان است و رسول فرمود علیه السلام لا یؤمن احدکم حتی یحب لاخیه ما یحب
لنفسه پس هر که برای خود نیکی خواهد و برای برادر مسلمان بد خواهد ایمان کامل نباشد پس حسد مرضی ست که ایمان
را ضعیف گرداند زیرا که خدا یکی را نعمت خواهد و او محنت خواهد و این محاربه ست با خدا تعالی اما اگر خواهی که ترا مثل
آن باشد و لیکن زوال آن از دیگری نخواهی و آنرا کاره نباشی آنرا غبطه و منافسه گویند و اگر در کار دین بود محمود باشد و
شاید که واجب هم بود و سابقوا الی مغفرة من ربکم فرمانست رسول فرمود علیه السلام چون مرد مال یابد
و گوید اگر این مرا بودی من نیز همچنان کردمی که او میکند اگر در کارهای نیک باشد حسد نبود و اگر در معصیت بود او نیز
در وبال او شریک باشد اما این حسد بیماری عظیم ست و علاج او آنست که بدانی که حسد زیان دنیا و آخرت ست و زیان
دنیا آنست که همیشه در غم و اندوه و عذاب باشد و هیچ وقت خالی نبود هر بار که محسود را نعمت رسد او را اندوه زیاده شود
گفته اند حسد عذاب حاسد ست و نعمتی که در ازل قسمت او آمده ست آن خود نقصان نخواهد شد و ضرر آخرت
آنست که حسنات او حبط شود و در قسمت خدا تعالی رضا ندهد و موافق ابلیس شود و محسود را فایده ست که حاسد گناه
خود محسود مظلوم ست و حاسد ظالم طوبی للمظلوم و ویل للظالم حدیث نبوی ست و حسنات حاسد محسود را
دهد و سیئات خود در گردن او نهد مهتر آدم علیه السلام محسود و ابلیس حاسد بنگر احوال هر دو آدم مسعود شد و ابلیس
مردود از ل گشت هابیل محسود و قابیل حاسد او را سعادت و او را شقاوت و قوله و سوء الظن بالله یعنی مومن
از عذاب خدا تعالی نجات نیابد تا نگذارد بدگمانی ست خدا تعالی بدانکه ای مومن بدگمانی هر دو گونه ست یکی سوی خدا تعالی
چنانچه لفظ حدیث ست دوم بدگمانی سوی مومن چنانچه بعضی نسخه محدثان تاویل این حدیث چنین کنند
و سوء الظن بالله ای بعباد الله زیرا که بدگمانی سوی حضرت عزت کفر ست و لفظ الحدیث المومن وارد شده
و اضافت سوی خدا تعالی بسیار ست چنانچه یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله والرسول
از مال غنیمت خمس معین بود برای رسول خدا تعالی اضافت بسوی خود کرد برای شرف پیغمبر علیه السلام و در حدیث
که فردا قیامت خدا تعالی بنده را گوید ای بنده من گرسنه بودم مرا طعام ندادی بنده گوید چگونه طعام دهم ترا

دو پروردگار عالمیان فرمان شود چون شنید گرسنه مرا طعام ندادی گویی مرا ندادی واگر مرا طعام میدادی
چنانستی که مرا میدادی و چون رسول علیه السلام تیر بطرف کفار تیر فرستاد آن تیر از یازده صف گذشت یا
نه و پنج صد و هفت سپر و جوشن و تمام تیر در زمین فرو رفت شعبه عجب در دل رسول علیه السلام گذشت جبرائیل
علیه السلام رسید فرمان آورد وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی اضافت تیر بسوی خود کرد پس
بیان هست و مجاز نیست پس اگر بسوی بنده بدگمان شوی چنانستی که بسوی حق تعالی شده باشی بدگمانی بسوی حق تعالی
بود و نوع است یکی در ذات است دوم در صفات ذاتی چنانکه گویی نعوذ بالله من ذلک که خدای تعالی دوست
[illegible] است یا او را [illegible] جایز است [illegible] صفاتی آنست که گویی او را علم نیست یا عدل
نیست [illegible] اگر گویی مرا اصلا نخواهد آمرزید این قنوط گویند و
[illegible] انا عند ظن عبدی بی فلیظن بی ما شاء [illegible] رسول علیه السلام پرسید گمان
پروردگار خود چگونه است گفت یا رسول الله گمان [illegible] مغفرت دارم رسول علیه السلام [illegible]
[illegible] حسن [illegible]
پرسید که حق تعالی با تو چه کرد گفت چون [illegible] در حضرت عزت بردند فرمان شد اگر [illegible]
[illegible] بدگمانی [illegible]
[illegible] ذات [illegible] فرمان حضرت رسالت [illegible] ظنوا بالمؤمنین حسنا
ذاتی چنانچه [illegible] گمان شود چنانچه قوم حضرت موسی علیه السلام به موسی گمان بد [illegible]
[illegible] حضرت موسی علیه السلام از غایت شرم جامه [illegible] فرو نیاوردی چون اندام شستی از نظر غایب
تا روزی حضرت موسی علیه السلام کنار دریا جامه بر تخته سنگ نهاد و خود در آب در آمد حق تعالی برای دفع ظن آن قوم آن تخته سنگ
در سیر آورد چنانچه در حال جامه بطریق سرعت [illegible] حضرت موسی علیه السلام دنبال او برهنه دوید هر بار میگفت ثوبی یا حجر
ثوبی ای سنگ جامه من [illegible] چنانچه نظر قوم او بر وجود او افتاد او را هیچ داغی ندیدند [illegible]
[illegible] پس اگر کسی در دل گمان بد کند ظن این گویند و اگر از زبان گویند هم ظن و هم غیبت جمع شود و از این
[illegible] مستحق شود آن [illegible] گناه [illegible] عذاب [illegible] چنانچه حق تعالی فرمان داد ان الذین فتنوا المؤمنین
والمؤمنات ثم لم یتوبوا فلهم عذاب جهنم ولهم عذاب الحریق یعنی عذاب جهنم از سبب گناه
[illegible] عذاب حریق [illegible] و اگر گمانی بد در وقع باشد این بهتان گویند و این هر دو گناهان

است که از رسول علیه السلام پرسیدند از عذاب ایشان کنند گفت و سخت ترین عذابها باشد و بدترین دردها بیند
وصفای آنست چنانچه گمان برد که فلان غایب است یا سارقست یا زانی ست یا مخمر است یا دروغگوی است
یا بخیل است این همه حرام است مردی گفت یا رسول الله فلان کس غائب نیست رسول علیه السلام گفت مر ترا غیبت ایشان
بدین گفتار بود و آمده است که خالد جهنی نزدیک امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه نشسته بود مردی به امیر المؤمنین عمر رضا آمد و از امیر
المؤمنین عمر رضا چیزی درخواست امیر المؤمنین عمر رضا او را آنچیز دادن نمی خواست خالد گفت یا امیر المؤمنین ایمرد با وجود آن
خواست می کند امیر المؤمنین عمر رضا گفت توبه کن این بدگمانی که من از رسول علیه السلام شنیده ام من ظن باخیه المسلم ظن السوء حرم
الله علیه رائحة الجنة یوم القیمة رسول علیه السلام فرموده هر که را نباشد در دل بدگمانی مومن اینست و نزدیک آید
عجایب است که شب و روز با کافران کار زار کنند و بسیار جاها حتی بنا سازند اگرچه در خانه بر بستر نرم با زن خوب خفته باشد و ایزد
تعالی بدگمانان را عذاب و غضب و لعنت وعده کرده چنانچه گفت آمده است تفسیر سخن ای برادر خویش نیز اقران الله
تعالی برکت مصطفی صلی الله علیه وسلم یعذب المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات الظانین بالله
ظن السوء منزه از عیب است خداوند تعالی بی عیب کلام مجید چنین می فرماید ویعذب المنافقین والمنافقات والمشرکین
والمشرکات الظانین بالله ظن السوء علیهم دائرة السوء وغضب الله علیهم ولعنهم واعد لهم جهنم
وساءت مصیرا و عذاب کند مردان منافقان را و زنان منافقه را و مردمان مشرک و زنان مشرکه را هر آنکه گمان
برند بخدا تعالی گمان بد بر ایشان است گردنده آن بدگمانی و خشم خدا تعالی بر ایشان است و لعنت کرده است ایشان را
و آماده کرده است مر ایشان را جهنم و بد است جای بازگشتن ایشان قوله تعالی ویعذب عذاب کند مشرکان را هم در دنیا
و هم در گور و هم در عرصات و هم در دوزخ و عذاب در دنیا ایشان را کشتن و برده کردن و جزیه ستدن و خوار
داشتن و در گور سلیدن چنانچه استخوان آرد شود و هیبت منکر و نکیر دیدن و در سوال در ماندن و عذاب گور
چشیدن تا مدد و شبانگاه جای خود در دوزخ دیدن در عرصات سختی حساب و گرمای آفتاب و تشنگی
زمین و غرق شدن در خوی گرم از آن جود خود و با فرق تا سر است چیست هیبت صراط و ماندن جاوید در دوزخ
و چشیدن عذابهای گوناگون و محروم ماندن از دیدار خدا تعالی و از نعیم بهشت و نومید شدن از رحمت
خدا تعالی قوله تعالی المنافقین منافقان را مقدم یاد کرد از مشرکان زیرا چه عذاب ایشان سخت تر باشد و در دوزخ
جای ایشان باشد ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار و منافق آن باشد که در دل منکر باشد و از زبان
اقرار کند و این بیان ... در این تصدیق است چنانچه حق تعالی می فرماید اذا جاءک المنافقون قالوا

نشهد انک لرسول الله والله یعلم انک لرسوله والله یشهد ان المنافقین لکاذبون چون
در دل تصدیق نداشتند حق تعالی ایشان را قرآن داد که ایشان دروغ میگویند و نفاق بر دو نوع است یکی در
تصدیق که از دل منکر باشد و از زبان اقرار کند منافق است دوم در تکذیب چنانچه یکی را گوئی من ترا دوست میدارم
و در دل دشمن او باشد تا بحضور او را تملق کند در غیبت او را بد گوئی از این نیز باشد و موجب عذاب باشد قوله
تعالی والمشرکین مشرک کافر است و کافر مشرک و شرک کیست هر که شرک بر خدای تعالی آرد و این شرک اکبر گویند
و شرک اصغر نیز گویند و دو گونه است جلی و خفی جلی آنست که پیدا باشد چنانچه شگون گرفتن و فال دیدن سوگند بغیر خدای تعالی
خوردن که رسول گفت علیه السلام من حلف بغیر الله فقد اشرک بالله و اعتماد و اعتقاد بغیر حق کردن چنانچه
میگویند تا فلان کس نشود ... مرا ... است و خفی آنست که پنهان باشد و آن ریا است قوله فویل للمصلین الذین
هم عن صلوتهم ساهون الذین هم یراؤن در شان این طائفه است رسول فرمود من ... شرک اصغر
گفتند ای ... گفت آن ریا است قوله الظانین بالله ظن السوء گمان بد برندگان بر خدای تعالی این صفت
کافر است که هیچ مؤمن بر پروردگار خود گمان بد نبرد از عبد الله عباس رضی الله عنهما پرسیدند که بدگمانی بر خدا
چیست گفت هر چه ... برو گویند آن بدگمانی است و این کار نادانانست ... ایشان چنانچه حق تعالی
گفت یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیة غیر حق گفت پس هر چه در خورد درگاه او نباشد و ... آنرا
او ... اضافت کنی آن بدگمانی باشد و بدانکه ظن در قرآن بر پنج معنی است یکی بمعنی یقین چنانچه در سوره الحاقه
ظننت انی ملاق حسابیه و مانند این در سوره بقره الذین یظنون انهم ملاقوا الله ای یتیقنون
دوم بمعنی شک چنانچه در سوره جاثیه ان نظن الا ظنا ای شکا سوم بمعنی حسبان چنانچه در سوره انشقت انه ظن ان
لن یحور ای ... و لکن ظننتم ان الله لا یعلم کثیرا
مما تعملون ای حسبتم چهارم بمعنی انکار چنانچه در سوره ص القرآن وما خلقنا السموات والارض وما
بینهما باطلا ذلک ظن الذین کفروا ای انکارهم پنجم بمعنی تهمت چنانچه در سوره یونس وما ظن الذین یفترون
علی الله الکذب ای التهمة قوله علیهم دائرة السوء و آن گمان بد بر ایشان باز میگردد اگر گوئی حضرت
... دور روا نباشد و هو یطعم ولا یطعم اگر گوئی او خواب میکند روا نباشد لا تأخذه سنة ولا نوم صفت او است
جل اسمه ... اضافت سوی شما پس هر چه سزاوار اضافت کنی او را آن منزه است پس آن سوء باز گردد
قوله و غضب الله علیهم و خشم خدای تعالی است بر ایشان چون ... در دوزخ افگنده آتش دوزخ گرداند

در آید درندگان آتش او را بخیسند مالک گوید بگیرید او را مومن حیران ماند و گوید یا غیاث المستغیثین
از حضرت عزت ندا آید که لبیک لبیک چون بر مومن خشم نیست جواب بشنود و خلاص یابد و کافر سالها
بنالد و ربنا ربنا گوید آخر چون جواب شنود چه شنود اخسئوا فیها ولا تکلمون یعنی با سخن مگوئید که بر ایشان خشم باشد یا
سخن مگوئید نام ما بر زبان میارید و حضرت ما را مرنجانید بعد از آن هلا ربنا گفتن نتوانند قوله تعالی اولئک لهم اللعنة
گروهست ایشان را لعنت و دوری از رحمت باشد و بعضی گویند که اللعنة هو التعلیق هر که را لعنت کرده اند او را برانند و بهر کجا
نخوانند قوله تعالی واعد لهم جهنم و آماده کرده است مر ایشان را دوزخ بشارت باد مر ترا ای مومن که دوزخ آماده شده
ست مگر برای منکران اگر یا شقی تو در وی چند روز باشی و کافران ابد الآباد بباشند قوله تعالی وساءت مصیرا
و بد است جای بازگشت ایشان که بهترین مقامها بهشت است آنجای مومنان است و بدترین جایها دوزخ
است و آنجای کافران است عاقبت یاد دار آن جمیع مسلمانان بخیر گرداند **المجلس الثامن** فی فضیلة الحج
و زیارة قبر النبی صلعم عن ابی هریرة رضی الله عنه عن حضرة الرسالة صلعم انه قال من حج لله ولم یرفث ولم
یفسق رجع کیوم ولدته امه رواه المسلم یعنی هر که حج کند برای خدای تعالی و از رفث و فسوق دور
باز گردد چون روزی که زاده است او را مادر او و آنچنان پاک باشد که گویا آن روز زاده از مادر [illegible] این حدیث مروی است که
روزی برای آوردن [illegible] رفته بود تا آن [illegible] شده وقت [illegible] حلال کند نشسته و بزرگ است و [illegible] بود
بر وی نشسته است خدای تعالی فرشته را فرستاده تا [illegible] بهر او قوله من حج هر که حج کند دانکه حج
کردن یکی از ارکان اسلام است و عبادت عمر و ثواب [illegible] مشهورست که رسول علیه السلام فرموده من خرج من بیته
یرید الحج کتب الله له بکل خطوة یضعها و یرفعها ثواب عتق رقبة فاذا اغتسل واحرم خرج
من ذنوبه کیوم ولدته امه واذا لبی یقول الله تعالی لبیک عبدی لبیک فاذا دخل المسجد الحرام
نادی مناد من السماء یا ولی الله استانف العمل فاذا اخذ بالطواف کتب الله تعالی له [illegible]
سنة فاذا استلم الحجر فکانما قبل یا لحسنة فاذا سعی بین الصفا والمروة یکتب له حسنات
سبعون الفا من الملائکة فاذا وقف بالعرفات عتقه الله من النار یبدل الله سیاته بالحسنات
رواه البیهقی گفت رسول هر که حج کند [illegible] فسق او [illegible] و زبان [illegible] نا شایسته از گناهان بیرون آید
همچنانکه آن روز از مادر زاده است و گفت علیه السلام بسیار گناهانست که [illegible] گناه [illegible] مگر ایستادن عرفات
و گفت علیه السلام شیطان را ندیده اند [illegible] خوارتر و حقیرتر [illegible] از روز عرفه [illegible] خدای

دوزخ و بدل کند خدای [illegible] بدیهای او را بنیکویی ۱۲

برخلق بیارد و از شب با برعظیم که عفو میکند و گفت علیه السلام هر که از خانه بیرون آید بر اندیشه حج و در راه بمیرد تا قیا
هر سال اورا مزد حج و عمره بنویسند و هر که در مکه بمیرد یا مدینه وی را نه عرض بود و نه حساب و گفت علیه السلام یک حج مبرور
بهتر از دنیا و هر چه در وی است و وی را جزا نیست مگر بهشت و گفت علیه السلام هیچ گناه عظیم تر از آن نیست که کسی بعرفه با
و گمان برد که آمرزیده نیست پس ای عزیز تا زنده زیارت خانه کعبه کن که رسول علیه السلام فرمود من مات ولم یحج فلیمت
یا ای دین شاء هر که بمیرد و حج نکرده باشد پس بمیرد گو هر دینی که خواهد و گفت من مات ولم یحج فلیمت یهودیا او
نصرانیا پس ترا باید که ننگ کنی ازین که جهود باشی یا ترسا که رسول گفت علیه السلام من استطاع ولم یحج
فقد کفر مراد ازین کفر نزدیک بعضی کفرست و نزدیک یا کفران نعمت مراد است یعنی چون ایزد تعالی کسی را مقدرت دهد
و نعمت بخشد و زیارت بیت الله نکند هر آینه کفران نعمت کرده باشد و گفت علیه السلام هر که را قدرت باشد که زیارت کعبه
کند و نکند حق تعالی وی را بنظر رحمت نه بیند و دعای او مستجاب نگرداند و فردای قیامت حشر او با آن کسان کند که
از کعبه منکر اند و رسول علیه السلام فرمود حق تعالی وعده کرده است که هر سالی ششصد هزار بنده این خانه را زیارت
کنند بحج و اگر کمتر ازین باشند از ملائکه بفرستد تا آن عدد تمام شود و گفت علیه السلام فردای قیامت کعبه را چنان
کنند که عروسی را جلوه دهند و هر که حج کرده است گرد وی گیرند و دست در پرده های وی زنند تا آنگاه که در بهشت
شوند و در مصابیح مذکورست رسول علیه السلام فرمود هر که باید سوی حج و حج نکند هم در امسال پس اگر نتواند
در سال دیگر کند و اگر نتواند در سال سوم کند پس اگر بمیرد و حج نکرده باشد میان دو چشم او نبشته شود که این
کافرست بخدای پس رسول علیه السلام این آیه خواند و من کفر فان الله غنی عن العالمین و گفت علیه السلام
چهار تن اند که ایشان را نزد خدای تعالی هیچ رتبت نیست یکی آنکه بانگ نماز شنود و اجابت نکند بغیر عذر یعنی به مسجد حاضر
نشود دوم آنکه پیش او طعام باشد و برادر او سایل باشد و او را چیزی ندهد سوم مردی که امر معروف و نهی منکر نکند
چهارم آنکه با وجود استطاعت حج نکند و گفت علیه السلام من مات فی طریق مکة حاجا او ذاهبا کتب الله له فی کل سنة
ستین حجة وستین عمرة و گفت علیه السلام هر که بمیرد در میان دو حرم حق تعالی بعثت او با ایمان کند و گفت علیه السلام ان
الله وملائکته یستغفرون لمن حج من مصره ماشیا و گفت علیه السلام طواف خانه کعبه نماز است مگر آنکه خدای تعالی سخن
حلال کرده است پس که سخن کند پس باید که نیکو کند و ابن عباس گفت رضی الله عنه مر سعد بن جبیر را ای پسر من حج کن پیاده
باز گرد پیاده که من از رسول علیه السلام شنیده ام مر حاجی سوار را بهر گامی که نهند هفتاد نیکی بود و مر پیاده را بهر گامی که
نهند هفتصد نیکی است از نیکیهای مسجد حرام و یک نیکی مسجد حرام صد هزار نیکی است و گفت علیه السلام نشانی حج مقبول

انست که بعد آن بهتر باشد آن حاجی از آنچه که پیش از آن بود و گفت علیه السلام حج مبرور را مزد نیست مگر بهشت
و گفت علیه السلام من مات فی طریق مکة مقبلا او مدبرا غفر الله البتة و یشفع فی سبعین من
اهل بیته و گفت علیه السلام الحج جهاد کل ضعیف و گفت علیه السلام من اشتاق الی بیت الله و فاضت
عیناه نادی الجلیل جل جلاله یا ملائکتی انظروا الی عبدی کیف فاضت عیناه من اشتیاق بیتی
اشهدوا فانی قد غفرت له ذنوبه و ستوت عیوبه یعنی هر که را اشتیاق سوی خانه کعبه کشد و آب از دو چشم او
رود خدا تعالی ندا کند ای فرشتگان من ببینید سوی بنده من که چگونه میرود آب دو چشم او از اشتیاق بیت من گواه باشید
شما که من آمرزیدم گناهان او و پوشیدم عیبهای او و گفت علیه السلام چون حجاج احرام بندند و تکبیر گویند حق تعالی گوید ای فرشتگان
من ببینید سوی بندگان من که باشتیاق بیت من ره دراز بریدند و ترک خانه و فرزندان گرفتند از تکبیر و تهلیل شان پر
پرشد گواه باشید شما که من از ایشان خشنود شدم و توبه شان پذیرفتم و گناهان آمرزیدم و بهشت شان را حلال کردم و دوزخ
بر ایشان حرام گردانیدم ایشان بندگان من اند و دوستان من اند دست ایشان و ایشان از آن من و من از آن ایشان ایشان را
در دیوان نصیب نکنم و برای ایشان روزی فهم رواه ابن ماجه و گفت علیه السلام چون بیرون آید کسی سوی
حج از خانه بیرون آید از گناهان گویی از مادر زاده است و هر او را است هر گامی عبادت هفت ساله تا از کرده
گناهان خود توبه است و همچنین دعای او مستجاب است تا چهل روز و شفاعت یابد در چهار صد نفر از جمع خود و گفت علیه السلام
شفاعت من واجب است امت من هر که هجرت کند سوی من من شفیع باشم و هر که زیارت کند مرا
بعد مرگ من و هر که را باشد دو زن یا سه زن یا چهار و عدل کند میان ایشان و هر که زیارت کند مرا بعد موت
چنانستی که زیارت کرده باشد مرا در حیات من و هر که بمیرد در مکه چنانستی که مرده باشد در آسمان دنیا و هر که ادا کند
زر در تشفعا باید از هر در و هر که بوسد سنگ سیاه گواهی دهد روز قیامت بوفا او و هر که طواف کند گرد خانه را هفت بار
باید بداو را خدا تعالی ثواب ده برده آزاد از فرزندان اسمعیل علیه السلام هر که سعی کند میان صفا و مروه
ثابت دارد قدمهای او خدا تعالی بر پل صراط و گفت من حج ولم یزرنی فقد جفانی و من زارنی
وجبت له شفاعتی یوم القیمة و گفت علیه السلام من زار قبری فله الجنة روایت کند امیر المؤمنین عثمان
بن عفان رضی الله عنه که رفتم به رسول علیه السلام در مرض موت او آن زمان رسول علیه السلام کرده بود جواب سلام
داد رسول علیه و گریه بود گفتم یا رسول الله گریه شما سبب چیست گفت از سبب امت که من ایشان را بگذارم در گناهی که در عهد
دیگر من ایشان را شفاعت بکنم گفتم یا رسول الله شاد شدند گفت آری که جبرئیل علیه

برسن آمد و گفت یا رسول الله حق تعالی میفرماید بشارت باد مر ترا هر که زیارت کند گور ترا بعد مردن تو جمله گناهان
او بیامرزیم اگرچه آمرزش نخواهد تلقی حاجت کنند من روا کنم اگرچه فاسق باشد به حاجات او روا کنم و در گور او را عذاب
نکنم و گفت عم من اتی بیتی ولم یحج ومات علی ذلک دخل النار دخل النار وقال عم الحج
کفارة لذنب سبعین سنة وقال عم اذا خرج الحاج من منزله الی بیت الله غفر الله له ما تقدم من ذنبه
وقال عم من خرج حاجا او معتمرا فله بکل خطوة حتی یرجع الف الف حسنة ومحی عنه الف الف سیئة
ورفع له الف الف درجة وله عند الله بکل درهم ینفقه الف الف درهم وبکل دینار الف الف دینار
وبکل حسنة یعملها الف الف حسنة وهو فی ضمان الله عز وجل فان توفاه ادخله الله فی الجنة
وان رجع رجع مغفورا له ودعاؤه مستجاب فاغتنموا دعوته اذا قدم قبل ان تصیبه الذنوب فانه
یشفع فی مائة الف رجل یوم القیمة می گوید بنده خاطی ملتقط مجالس ابوبکر بن محمد علی القریشی الملقب
غفر الله له ولوالدیه که شنیده ام از مخدوم پیر و از پدر خود شیخ حمید الدین حاکم متع الله المسلمین بطول بقایه [illegible]
که سلطان شیخ المشایخ قطب الاولیاء رکن الحق والشرع والدین ابو الفتح فیض الله قدس الله سره العزیز [illegible] حاجی
[illegible] فان احکام الحق والحمیم حرم العباد ففی الاشارة فیه الی ان الله سبحانه [illegible] الحاج انواع [illegible] مخدوم
[illegible] حج مقبول آنست که حاجی را اشتیاق کم نشود بلکه روز بروز زیاده گردد و رسول علیه السلام فرمود المقام بمکة
سعادة والخروج منها شقاوة و گفت من صبر علی حر مکة ساعة من نهار تباعدت منه جهنم مسیرة مائة
عام و گفت من مرض یوما داخلة بمکة کتب الله له من عمل الذی کان یعمل فی غیرها عبادة ستین
سنة و حسن بصری گفت روزه مکه بصد هزار است و صدقه درم بصد هزار درم و هر نیکی بصد هزار نیکی است و گفت
هم فرود می آید بر خانه کعبه هر روز و هر شب صد و بیست رحمت شصت از آن اهل طواف کنندگان است و چهل از آن ستادگان
خانه و بیست بینندگان [illegible] سلم که بیرون آید از گناهان گوئی که از مادر زاده و هم
او را امر در طواف بعد نماز بامداد تا برآمدن آفتاب و طواف بعد نماز عصر تا رفتن آفتاب و گفت عم هر که در مکه [illegible] آتش نسوزد و گفت عم
تراب المدینة امان من الجذام [illegible] خانه کعبه برگزید قبله بندگان گردانید اول خانه که در دنیا بنا شد بیت خانه کعبه است چنانچه در کلام مجید
خبر میدهد ان اول بیت وضع للناس [illegible] ملک متعال حضرت ذوالجلال مالک الافعال [illegible] تنزیل خطاب با پیغمبر میفرماید [illegible]
[illegible]
[illegible]

چنانچه در دنیا قبله بود امروز در آسمان نیز قبله ست مقابل این قبله ست و آنرا بیت المعمور گویند و این از کعبه تا
بیت المعمور از بیت المعمور تا هفتم آسمان هوا نیز قبله ست و از فرود کعبه تا هفتم زمین هم مقابل آن قبله ست نبینی که
مهتر یوسف و مهتر یونس علیهما السلام در چاه و در شکم ماهی نیز نماز از طرف خانه میگزاردند قوله للذی ببکة مبارکا کعبه
را مبارک خواند و کعبه را مبارک خواند هو الاصح هو المکة مبارکی که گفت که رسول علیه السلام از آن گاه آمد
و جلوس خلافت مهتر آدم علیه السلام آنجا شد و تخت مهتر آدم علیه السلام هم در محل کعبه بود و طول و عرض تخت
هم در مقدار کعبه بود یا از آن مبارکست که مهتر خلیل بنا در وست و آن خانه کعبه است و یا از آن مبارکست که هر که آنجا میرود
از عذاب گور ایمن باشد و یا از آن مبارکست که هر که در مکه در آید بجز احرام به مصلی رفتن شود همچنین در حدیث آمده است و یا
از آن مبارکست که اول نزول رحمت آنجا شود و از آنجا در اطراف و اکناف عالم پراگنده شود و یا از آن مبارکست
که از آنگاه آفرینش زمین تا در قیامت ملجا چندین هزار انبیا و اولیا و زهاد و عباد و اوتاد است و یا از آن
مبارکست که هر طرف از آن نماز گزاردن روا شود و یا از آن مبارکست که طاعت آنجا ثواب بیشتر است از جاهای
دیگر قوله تعالی وهدی للعالمین و راه نماست مر عالمیان را که هر که کرامات و آیات را معاینه کند مسلمان شود چنانچه آورده
اند که روزی رسول علیه السلام گفت هر که در حالت جنابت دست بر کعبه دارد دست او خشک شود کافری همچنین شد
و دست سوی کعبه دراز کرد فی الحال دست او خشک شد آن کافر وقت بامداد پیش رسول علیه السلام آمد مسلمان
شد و بقوله هدی للعالمین قوله فیه آیات بینات و ست نشانهاست پیدا یعنی کرامات و برکات او ظاهر است یکی
از آن آنست که هیچ پرنده بر او نتواند گذشت اگر قصد کند در حال بسوزد دوم آنست چون صید در دنبال شکاری شود چون
آن شکاری در حرم خارج شده آید و در آمدن نتواند اگر قصد کند در حال هلاک شود همچنین باز در دنبال کبوتر سیوم
اگر حیوانات وحشی از حرمت شود مقابل کعبه ایستاده شود چون باد از سمت کعبه آید و پریشان سد در حال صحت
یابد چهارم از دیدن جمال آن خانه کسی اسیری حاصل نشود پنجم آنکه هر که قصد کردن خراب او آید هلاک شد چنانچه
اصحاب فیل ششم آنکه جنب نتواند که دست بر وی زند اگر زند دست او خشک شود هفتم آنکه هیچ وقتی از طواف
خالی نباشد شیخ بایزید بسطامی رحمة الله علیه گفت چهار روز در حرم معتکف بودم هر گاه خواستم که کعبه از طواف خالی بیابم
نیافتم هشتم دوستی او در دل جمله مومنان متمکن است اگرچه ندیده اند نهم آنکه هر که او را و یا آب چشم او دید دهم هر که
زیارت آنجا کرد البته صلاحیت در او اثر کرد و یازدهم آنست که مردی شیخ است که زیارت بیت المقدس در چند
هزار و ... در درون خلق بوده گروه رفت که از بیجا کسی نتواند تا گاه ... در آن اطلاع یافت شیخی کافت

کافت و نزدیک آن بال برود از سوراخ سر بیرون کرد و دست سوی آن بال دراز کشید حق تعالی زمین را فرمان داد
تا تنگ شود زمین چنان تنگ شد که سر از تن او جدا شد و یک آن بال بیفتاد و آواز آمد که در خانه ما بزدی
در آید سر باد ده بدان آواز همه اهل مکه شنیدند و در کعبه باز کردند سر بریده افتاده دیدند و گویند هم مردی در آنجا
معتکف بود چون شب شد همه بیگانگان در بیت مقفل کردند چون نیم شب شد آمد و را حاجت انسانی زحمت داد
که در را باز کشاد و کسی در نگشاد و در آن خانه کعبه حاجت انسانی فارغ شد با وی پیرزن آمد و گریخت چون صبح شد در میان
بوده مشکله از فرود آواز داد که ای مسلمانان اینجا شکی که فراموش کرده کسی جواب نداد تا آنکه در آمد و قصه حال عرض کرد
شنیده هم در ایام جاهلیت [illegible] نام عورتی بود و مردی [illegible] نام مردی بود با او عشق داشت شبی او را درون حرم
کعبه گرفت [illegible] و عورت [illegible] شدند هر دو سنگ [illegible] شدند بامدادان همچنان در میان
[illegible] شدند [illegible] در الحال [illegible] هلاک شدند [illegible] هم مردی در حال طواف
کردن [illegible] در الحال نابینا شد [illegible] تهمت دزدی گرفتند او گفت من سوگند بکعبه خورم
[illegible] در الحال [illegible] شد [illegible] روز بزرگان مکه درون خانه کعبه [illegible]
[illegible] آواز شنیدند از کنج خانه کعبه که درون خانه ما بر دست ما [illegible]
[illegible] فرمود که سوی خانه کعبه بسیار مبینید [illegible]
[illegible] ابوجهل بر غلام خود [illegible] شد [illegible]
[illegible] ابوجهل [illegible] در الحال نابینا شد [illegible]
[illegible] بالای بام [illegible] از آسمان [illegible] که بر کعبه فرود می آمد گفت [illegible]
برکت این خانه [illegible] ایستاده بود که [illegible] ایستاده [illegible]
الحال [illegible] آیات [illegible] قوله تعالی مقام ابراهیم
چون آخرین عمارت از آن حضرت ابراهیم خلیل الله [illegible] گویند که کعبه [illegible] عمارت شده
یکبار بیت المعمور دوم بار حضرت نوح [illegible] طوفان سوم بار [illegible] آورده بود [illegible]
[illegible] کرده بود حق تعالی زمین [illegible] و کعبه [illegible] آورده بود
پنجم بار حضرت داود علیه السلام نیز عمارت کرده بود ششم بار حضرت موسی
علیه السلام نیز [illegible] عمارت کرده بود هفتم بار حضرت خلیل الله و حضرت اسحاق و حضرت اسمعیل

بی بی سارا و بی بی هاجرا عمارت کردند چون خانه تمام شد فرمان شد یا خلیل آواز کن که ای بندگان
خدای من بیت الله عمارت کردم بیائید زیارت آن کنید گفت الهی آواز من تا کجا رسد
فرمان شد از تو آواز کردن و از ما رسانیدن مهتر خلیل الله آواز کرد خلیل آواز او در اصلاب پدران و ارحام
مادران رسانید کسیکه لبیک گفت او را حج نصیب شد هرکه دو بار گفت دو بار حج گزارد و هرکه خاموش بماند او را حج
نصیب نشد قوله تعالی ومن دخله کان آمنا هرکه در آید در آن باشد ایمن نزدیک مفسران ایمن باشد از قتل و قطع
اگر قاتل و سارق در آید او را در آنجا اقامت قتل و قطع نکنند نزدیک او طعام و آب ندهند تا بیرون آید بعده یا قصاص
رسانند و نزدیک بعضی کان امنا من الجذام والبرص هرکه در آنجا در آید از مستی ایمن گردد و نزدیک بعضی
کان آمنا من النار چنانچه در خبرست من دخل الکعبة امن من النار قوله ولله علی الناس حج
البیت و مر خدا راست بر مردمان قصد خانه اگر قصد کنید باری قصد آنجا کنید که رسول علیه السلام فرمود
کرها حیت مگر برای سه خانه مسجد حرام و مسجد من و مسجد اقصی که این همه سفرهاست در خبرست هرکه در خانه
کعبه بنده شود و تنگ نیاید حق تعالی بر فرشتگان مباهات کند که ببینید سوی بنده من ترک خانه و اولاد کرده
و گرسنه سوی خانه من بسته دور راه مانده شده و اشتیاق یاد کم نگشته گواه باشید که من از و خشنود دم
رسانم و قصد آنجا برای حج آید باید کرد که لفظ حدیث بیت است من حج لله تا اگر نیت قصد تجارت ترویج
کند از فرضیت ساقط شود فاما الفقه ثواب نیابد که نیت خالصا لله کند و از ریا و سمعه دور باشد تا رنج او ضایع
و دور راه از فسق و فجور اجتناب کند و توبه درست کند و بعد احرام از زنان دور باشد که لفظ حدیث است و لم یرفث و
لم یفسق الرفث هو الجماع واللمس والقبلة والفسق هو الفجور والمعاصی قوله من استطاع الیه
سبیلا استطاعت برای وجوب حج شرطست و آن دو چیز وقت فرزندان اهل و ادات اهل طریق و وجه
بر فوریت نه بتراخی تا اگر مال باشد باید که در حال حج کند و اگر بعد از آن مال دور غنیت ساقط نشود این نزدیک ما ست
فاما نزدیک امام مالک رح صحت نفس شرطست مخنب قوله تعالی ومن کفر فان الله غنی عن العالمین هرکه کافر
یعنی سوی حج نرود و بنده رستی خدای تعالی غنی است از عالمیان مراد ازین کفر کفران نعمت است نه عین کفر یعنی ای
بنده ترا تندرستی و مال دادم و فرمان کردم زیارت خانه کعبه کنی و اگر تو با وجود قدرت نکنی هر آئینه کافر نعمت باشی
ست لئن شکرتم لازیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی لشدید و ازین کفر کفران نعمت مراد است نه کفر حقیقی امیر شر که
خدای تعالی بار فتن سوی حج بلفظ کفر اداء کرده اگر روی ثواب بیحساب یابی و اگر نروی خسران و رنجوری زیان است

که او شرده هر عالم غنی ست که قال الله غنی عن العالمین نفعنا الله و ایاکم **المجلس التاسع** فی العدل و

الشبابة والعبادة والمشی الی المسجد والحب فی الله والصیانة عن الزنا والتصدق بالسر

وذکر الله تعالی خالیا بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلعم سبعة نفر

یظلهم الله فی ظله یوم لا ظل الا ظله امام عادل وشاب نشأ فی عبادة الله ورجل قلبه

معلق فی المساجد ورجلان تحابا فی الله اجتمعا علیه وتفرقا علیه ورجل دعته امرأة ذات

منصب وجمال فقال انی اخاف الله ورجل تصدق بصدقة واخفاها حتی لا یعلم شماله ما

تنفق یمینه ورجل ذکر الله تعالی خالیا ففاضت عیناه رواه المسلم والبخاری

یعنی هفت نفراند که سایه دارد خدای تعالی ایشان را در سایه خود در روزی که نباشد سایه مگر سایهٔ او یکی امام عادل دوم
جوان صالح که بوده باشد در راه خدای تعالی و سوم مردی که دل او آویخته باشد برای مسجد و چهارم دو مرد که یکدیگر
برای خدای تعالی دوستی ورزند همچنان جمع شوند و همچنان جدا شوند پنجم مردی که او را زنی با منصب جمال طلب کند و او
گوید که من از خدا میترسم ششم کسیکه صدقه پنهان دهد هفتم کسیکه ذکر خدای تعالی کند یعنی خدا را در خلوت یاد کند و از چشمهای او آب
دوانید قوله سبعة نفر یظلهم الله بدانکه امروز گرمی قیامت سخت خواهد بود آفتاب را بقیاس یک میل بدارند و آن گروه ثلث
فرسنگ است و این زمان از زمین چهار هزار ساله راه است و چندین حجابها دارد و گویند که میان هر آسمان یک
دریاست بوجود چندین حجاب تابش در تابستان کسی نمیتواند کشید باش تا فردای قیامت شود نه حجابی در میان
باشد و نه آبی و این زمان طرف ما پشت دارد و آن زمان روی خواهد بود و گرمی آفتاب از کجاست بعضی گویند
که حق تعالی او را گرم آفریده و بعضی گویند که هر شب فرود دوزخ میگیرد و گرمای دوزخ در وی اثر میکند تمام روز
آن گرمی در وی موثر باشد و بعضی گویند که هر روز در وقت طلوع مهتر جبرائیل عم قدری آتش بر روی او می مالد
آن گرمی تمام روز در وی باشد و بعضی گویند خدای تعالی فرشته را آفریده است از گرما مقام او بر سر کوه قاف است
نزدیک طلوع آفتاب بر پشت وی میگیرد گرمای پشت وی در وی اثر میکند تمام روز گرم میباشد و روز قیامت
آفتاب را نزدیک آرند و دوزخ را بالا کنند چنانچه امواج آتش دوزخ میان عرصات در آید گرمای دوزخ
و گرمای آفتاب جمع شوند بیندیش که در آن روز چه گرمی خواهد شد اگر در آن روز مرگ روا بودی کسی زنده نماندی خوی از جسم
هر کسی این وا شود که بعضا تشنه از خوی هر کسی سیر گردد و در حدیث دیگر آمده است اگر کشتیهای تمام جهان در خوی بیفکنند هر آینه روان
شوند و در حدیث دیگر بعضا کشتی هست و در حدیثی تمام کشتیها شاید که آن خوی مجرم مسلم باشد در حشر که هر کسی اندازه گناه غرق در عرق

بعضی تا بساق بعضی تا بزانو بعضی تا کمر بعضی تا بسینه بعضی تا بحلق بعضی تمام غرق شوند و آن خوی چنان
گرم گردد که هر یکی را در ساعت صد هفتاد بار پوست جدا کنند و هر بار چند آیه دیگر آفرینند کلما نضجت جلودهم
بدلناهم جلودا غیرها اگرچه این آیت در باب اهل دوزخ است تا اگر پای قیامت از دوزخ کم نخواهد بود چنانچه رسول
فرمود علیه السلام اگر یک قطره از آن خوی بر کوه احد فگنند در حال بسوزد و خاکستر گردد و خوی هر کس گرد او باشد تا خوی
غیری نیامیزد و اگر بگریزد دنبال او شده برود که یک ذره از وی دور نشود قوله فی ظلة یوم لا ظل الا ظله
بعضی معتزلیان میگویند که مراد از ظل سایه لطف اوست که اگر کسی بسوزد و اگر پای عرصات شان بکنند و انبیا
و اولیا میان آن گرما بگریزند همتان و [illegible] خود را شفاعت کنند ایشان را اگر پای هیچ چیز نباشد آتش دنیا همه را
بسوزد و بسمندر [illegible] بسوزد البته دیده که میان آتش چگونه غلغله میزند و رنگ برنگ میشود و نمرود علیه اللعنة آتش
کند و خلیل را در آن انداخت خلیل را نگاه داشت چگونه آتش [illegible] بوستان شاید چنین است که بنده میان
عرصات بگردد و او را از آن هیچ خبر نباشد اهل عرصات گویند ملکا پادشاها این بنده کدام کار کرده بود که او را از گرما
هیچ خبر نیست فرمان شود که این بنده آنست که [illegible] بر سر کرده بود و از آب [illegible] و شنیده دیگر
را شنید [illegible] فرمان شود که این جامع قرآن را بر سر خود گرفته بود دیگر را [illegible] فرمان شود که این دوگانه نماز
در آفتاب گزارده بود چون [illegible] و آفتاب [illegible]
در خبر آمده است لیس فی العرصات الا ظل العرش واعظم [illegible] است عرش است که رسول
مر عرش را ششصد هزار پایه است زیر هر پایه [illegible] میان هر پایه [illegible] هزار شهر است و در هر شهری هفت
دنیاست پر از فرشتگان تسبیح ایشان اینست که میگویند الهی بیامرز دوستان ابو بکر و عمر را و از پایه تا پایه
ششصد هزار ساله راه است آن هوا [illegible] پر از فرشتگان است و تسبیح ایشان اینست که گویند الهی بیامرز دشمنان
ابو بکر و عمر را زیر عرش منبر نور باشد که درازی آن پانصد ساله راه است رسول علیه السلام بالای آن باشد و برای پیغمبران دیگر
نیز منبرها باشد درازی هر منبر دویست ساله راه باشد و در دست محمد رسول الله [illegible] منبر آدم علیه السلام باشد و در چپ [illegible]
منبر ابراهیم خلیل الله باشد و اولیا را کرسیها باشد که بلندی هر کرسی [illegible] باشد و مومنان دیگر را کرسیها باشند
بلندی هر کرسی هفت [illegible] باشد از هفت [illegible] کمتر نباشد و [illegible] کرسی زیاده نباشد و هر که را زیر عرش
جای [illegible] از دوزخ نجات یافت از رسول علیه السلام پرسیدند یا رسول الله چه کس در سایه عرش باشد گفت المؤمن تحت ظل [illegible]
یوم القیمة هر که یتیمان درویش را خواند و آن پاره پسران سایه خواهد کرد اگر چه [illegible] کف دست [illegible] توسایه

زیادت دهی زیادت باشد در بهشت هر که در مدت عمر خود صد هزار بار لا اله الا الله سبحان الله والحمد
لله ولا اله الا الله والله اکبر گوید حق تعالی هفت اندام او را بر آتش دوزخ حرام گرداند و در عرصات قیامت
با هر که او را عادت باشد بر یکی در سبحان الله و در دوم والحمد لله و در سوم لا اله الا الله و در چهارم الله اکبر
باشد میان آن تختی از یاقوت سرخ افراشته باشد گویند بنده تسبیح بر آن تخت تکیه کرده باشد و آن [illegible]
[illegible] و او تماشا میکنند و همه اهل عرصات تماشای او کنند و گویند ملکا پادشاها این بنده کیست که در گرما
در چنان سایه آسوده نشسته است فرمان شود این پادشاه درگاه ماست که در دنیا صد هزار بار تسبیح گفته بود و [illegible] شده
غریب ابو عبیده [illegible] گوید [illegible] امیر المومنین اگر میخواهی که از گرمای قیامت خلاص یابی زبان بیکار مدار [illegible] تسبیح
مذکور بگو [illegible] قول صحیح آنست که مراد از ظل سایه عرش است در چنین گرما و چنان [illegible] کسانی جا یابند رسول ع گفت
هفت گروه باشند یکی از آن امام عادل باشد قوله امام عادل سه هفت نفر امام عادل را مقدم ذکر کرد که قوام دنیا بعدل
اوست چنانچه در خبر دیگر آمده است قوام الدنیا باربعة اشیاء اولها بعلم العلماء والثانی بعدل الامراء والثالث
بسخاوة الاغنیاء والرابع بدعاء الفقراء و بهترین اخلاق امرا عدلست و فردای نهایت اول امرا از عدل پرسند
در خبر است اول ما یحاسب الامراء العدل و حق تعالی نیز امر بعدل فرموده ان الله یامر بالعدل والاحسان عدل را
بر احسان مقدم یاد کرده رسول ع گفت المقسطون علی منابر من نور یغبطهم الانبیاء یعنی عادلان فردای قیامت
بر منبرهای نور باشند که پیغمبران از ایشان رشک آید و گفت عدل ساعة خیر من عبادة ستین سنة قیام
لیلها و صیام نهارها یعنی عدل یکساعت بهتر است از عبادت شصت ساله که شب بقیام و روز بصیام گذرانیده
باشد و گفت [illegible] کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته یعنی هر یکی از شما شبانست و هر یکی از شما پرسیده شود از رعیت خود
پادشاه والی همگان است او را پرسند فردا و در خانه خود هر یکی امیر است که او را از آن خواهند پرسید که فرمان حضرت جل جلاله
بر این جمله است یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا [illegible] ولایت که شما راست نفسهای خود را و اهل
خود را از آتش نگاه دارید یعنی خود کار نیک کنید و اهل خود را کار نیک فرمایید تا از دوزخ خلاص یابید و گفت
الملک یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم و بدانکه امیر المومنین عدل [illegible] چشم
باشد پادشاه را باید که چشم بر رعیت دوخته باشد [illegible] پادشاه باید که رعیت را رهنمای [illegible]
[illegible] باشد [illegible] انگاه دارد و پادشاه هم باید که رعیت را از همه
[illegible] الراعی لعباد الله والساعی لعباد الله است آید بدانکه امیر المومنین [illegible]

و خلافت خدا نیست حسبل سلطان اندر زمین اگر عدل کند و خلافت شیطانیست اگر ظلم کند که رسول علیه السلام فرمود الوالی
اذا کان عادلاً فهو خلیفة الرحمن وان کان ظالماً فهو خلیفة الشیطان و گفت دوست ترین و
نزدیک ترین خلق نزدیک خدا تعالی امام عادلست و دشمن ترین و دور ترین امام جابر است و گفت علیه السلام
والله تعالی که نفس محمد بید قدرت اوست که هر روز والی عادل را چندان عمل برداریند که عمل جملهٔ رعیت و
باشد و هر ... از آن وی هفتاد هزار نماز بود اندر ... اگر کسی ظالم را عادل گوید کافر گردد و اگر عادل را
ظالم گوید کافر نشود و نبی علیه السلام مباهات کرد و گفت انا ولدت فی زمن الملک العادل یعنی زاده شده‌ام در زمان ملک
دادگر و گفت علیه السلام که عدل ... از آن خدا نیست در زمین هر که بپاید عدل آویخت به بهشت رسید و هر که بپای ظلم آویخت بدوزخ
رسید و گفت علیه السلام امام عادل بهتر است از باران بزرگ قطره و امام ظالم بدتر است از شیر خورنده و گفت علیه السلام دعای امام عادل
رد نشود و گفت علیه السلام مرغان در هوا و ماهیان در دریا ... آن هفتاد هزار در بست در آن سال که نشود دیگر پیغمبری و پیا
... عادل نیست که هر که دعا پادشاه عادل کند برای خدا بغیر عوض حق تعالی
او را بیامرزد و هر که دعای او ... بدکار شود لقوله علیه السلام فرض علیکم دعاءان دعاء الایمان و دعاء
السلطان زهی عظمت پادشاهی عادل که بعد ایمان یادش کرد و اطاعت پادشاه بر همه واجب است قال الله تعالی
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم رسول فرمود من اطاع الوالی فقد اطاعنی و من اطاعنی فقد
اطاع الله و گفت علیه السلام من اطاع السلطان فقد اطاع الرحمن قوله تعالی ولا یجرمنکم شنآن قوم علی ان
لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی چون مومنان برای کافران در شدند خواستند که کافران انتقام نمایند فرمان
شد اگر شما با این قوم کافر و منافق عدل نکنید و مکافات ایشان کوشید آن شما را هیچ جرمی نباشد فاما
با ایشان عدل کنید که آن به پرهیزگاری نزدیکتر است آورده اند که روزی مهتر امیر المومنین عمر خطاب رضی الله عنه در محکمه
عدل کرد حاضران گفتند ... یا امیر المومنین گفت ای یاران نوشیروان اگرچه کافر بود با خلق خدای
مهربانی کردی کوشکی برآورده بود ... بالای آن بار داده بود وزیر گفت ای پادشاه عادل از این کنج
این کوشک ... نیامده است گفت ... فاما درین جانب خانهٔ زالی بود که ملک ...
... قوله تعالی الله الذی انزل الکتاب بالحق والمیزان هو العدل وقال الله تعالی واقسطوا
ان الله یحب المقسطین ای العادلین و آمده است که چون سلیمان علیه السلام نزدیک وادی نمل رسید پادشاه نمل
مورچگان را آواز کرد یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان علیه السلام

وجوده وهم لا یشعرون اگر ایشان بر آیند شما از ریاهی نیابید که ایشان عادل اند نه ظالم چون مهتر سلیمان
شنید گفت رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی واین نعمت عدلست که بدان
توفیق شکر خواست رسول گفت عم چون والی بامداد بنیت عدل از خواب خیزد حق تعالی اولیا فرد
محشر [?] انگه راست شنید و والی باید که ده قاعده نگهدارد اول هرچه خود را نه پسندد به هیچ مسلمانی نه پسندد
واگر پسندد خیانت کرده باشد در ولایت خود **حکایت** آورده اند روزی مهتر رسول عم در سایه نشسته بود مهتر
جبرئیل عم آمد و گفت تو در سایه و اصحاب در آفتاب رسول عم در حال در آفتاب نشست دوم آنکه انتظار ارباب
حاجت بر درگاه حقیر نشناسد و از خطر آن حذر کند اگر چه در حال نماز نفل باشد که رسول عم کسی حاجتمند آمدی
فی الحال قراءت قصر کردی سوم آنکه در تمتع بر خود گشاده نکند بخوردن و پوشیدن مهتر سلیمان عم با چندین مملکت
داشت در یکوقت کندوری [?] و بست چهار هزار باده گاو و چهل هزار گوسفند و سی هزار شتر بار آرد و بست هزار شتر
بار برنج خرج شدی و پرندگان آن مقدار [illegible] میکردند که هر روز هزار شتر بار پر بیرون آوردندی و طعام
نان جو با سرکه بودی و با فقیران خوردی و گفتی مسکینم با مسکینان چهارم هرگز بر رعیت عنف نورزد که
برفق کند که رسول عم فرمود هر والی که با رعیت رفق کند خدا تعالی در قیامت با وی رفق کند پنجم آنکه قاعده شریعت
پیش گیرد در حدود و قصاص حکم کتاب الله و سنت رسول الله کند ششم آنکه رضای خلق بر خلاف
شرع طلب نکند [illegible] امیر المومنین عمر را نبینی که پسر خال خود را کشت و سلطان محمود را
نبینی که برادرزاده خود را کشت هفتم آنست که نشست بر ابر علما حریص کند و از صحبت علما حریص دنیا
که رسول فرمود علیه السلام کسی نشیند که در صحبت شما را دنیا تلخ شود و عقبی شیرین گردد هشتم قناعت
ورزد که چون قناعت نکند دست تظلم دراز گرداند نهم غلامان و چاکران و کارداران خود را از ظلم
دفع کند که فردای قیامت عهده [illegible] هم آنکه بر و باشد که از سبب [illegible] در دوزخ رسد دهم آنکه [illegible]
حق تعالی عدل را دوست میدارد و هر که عدل ورزد او را هم دوست میدارد و هر که او دوست میدارد او
عدل میفرماید چنانچه مهتر داود عم را گفت آمدیم بتفسیر بخوان ای مقری سوره [illegible] بر زبان حضرت مولی
داود انا جعلناک خلیفة فی الارض الایه خلاق جهان رزاق همگنان خالق [illegible] جل شانه میفرماید

عیب دان دشمن و دوست مهربان [illegible] ترتیب [illegible] یا داود انا جعلناک
خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله ان الذین یضلون

سَبِيلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ای داود ما گردانیدیم ترا خلیفه در زمین
پس حکم کن میان مردمان بحق پیروی هوا مکن که ترا از راه خدای تعالی دور دارد هر پرستی کسانیکه
از راه خدای تعالی دور شدند مر ایشان راست عذاب سخت بدانچه فراموش کردند روز شمار را قوله تعالی یا داود
بعض مفسران گویند که این ندا تاکید است چنانچه يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ چنانچه برای خوردن
حلال تاکید است همچنان برای عدل کردن نیز تاکید است قوله تعالی إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ مهتر
داود علیه السلام را خلیفه خواند و مهتر آدم را خلیفه خواند إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً این هر دو خلیفه خدا
و حضرت عزت خلیفه رسول است مانند مهتر عالم سفر آخرت میکرد گفت الهی برادرم مهتر موسی هارون را خلیفه کرد
قوم او گوساله پرست شدند و من میروم خلیفه کرا کنم فرمان شد انا خلیفتک من بعدک انا هادی امتک
انا حافظ امتک انا ناصر امتک انا متولی امتک احمد اکنون کی من خلیفه باشم [illegible] باک [illegible] شده
سوی درگاه ما بیا قوله فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ پس حکم کن میان مردمان بحق یکی از نامهای من حق است
حق را دوست دارم و ناحق را دشمن دارم ای داود اول چیزی که از والیان پرسیم روز قیامت از حق پرسیم ای داود
بندگان من ترا امانت اند بما رخیانت امانت مکنی ای داود بندگان مرا بچشم شفقت بنگر هیچکس را ناحق مکنی
که فردای قیامت درمانی **در حکایت** آورده است که در عهد خلافت مهتر داود علیه السلام زالی آرد آس کرده
طرف خانه می آورد بادی در آمد و آنرا از دست او تمام ببرد آن زال ایستاده میگریست مهتر سلیمان ع خرد بود بدان
زال آمده پرسید که گریه ترا سبب چیست گفت من عورتی بیوه ام از مزدوری دست خود قدری غله خریده بودم
و آس کرده طرف خانه میبردم باد در آمد و تمام آرد مرا برد مهتر سلیمان ع گفت برو پیش بابا قصه بگو زال پیش مهتر داود ع
رفت و تمام قصه حال خود عرض کرد مهتر داود ع بیشتر از آن آرد و آنرا زال را داد و زال شاد شده بیرون آمد مهتر
سلیمان گفت ای زال چه کردی گفت آرد یافتم پرسید همان آرد خود یافتی یا دیگر گفت بر همان آرد خود طلب
کن که آن از کسب دست تو بود زال باز گشت مهتر داود علیه السلام گفت این سخن ترا کیست گفت مهتر
سلیمان آموخت مهتر سلیمان را طلب کرد گفت ای جان پدر آرد او چگونه پیدا شود گفت تو پیغمبری بر تو
زالی بدعوی آمده او را انصاف رسان آرد از باد و هان گفت چگونه کنم گفت بحضرت عزت بگو
مهتر داود علیه السلام مناجات کرد و گفت پادشاها تو بهتر میدانی که بنده زاده درگاه تو چه عرض میدارد
حضرت عزت باد را بمهتر داود علیه السلام فرستاد مهتر داود علیه السلام گفت ای باد چرا آرد زال ببرد

باد گفت مرا موکل من نفرمود مهتر داود سوی مهتر سلیمان علیه السلام دید مهتر سلیمان ع گفت همان فرشته را طلب
کن مهتر داود علیه السلام مناجات کرد الهی بر تو پیداست که بنده زاده تو چه میگوید فرمان حق تعالی بدان موکل رسید
تا حاضر شود آن فرشته حاضر شد داود علیه السلام گفت آن روا این زال چرا ربودی و باد را چرا فرمودی گفت مرا مهتر
جبرائیل ع اشارت کرد باز مهتر داود علیه السلام طرف مهتر سلیمان ع دید مهتر سلیمان گفت بخواه تا جبرائیل ع حاضر
شود فرمان جلیل جل جلاله بر جبرائیل ع در رسید تا بر داود علیه السلام حاضر شود مهتر جبرائیل ع حاضر شد
مهتر سلیمان گفت یا اخی جبرائیل چرا آرد این زال را بیندی گفت مرا اسرافیل گفت مهتر داود علیه السلام
سوی مهتر سلیمان ع دید مهتر سلیمان گفت تو پیغمبری و خلیفه مهتر اسرافیل را طلب کن مهتر داود گفت ملکا پادشاها
بی تو آشکار است که بنده زاده تو گستاخی میکند بر مهتر اسرافیل فرمان شد تا حاضر شود مهتر اسرافیل ع حاضر شد
و سلام داد و گفت یا اخی آرد این زال چرا بیندی گفت مرا عزرائیل گفته بود مهتر داود سوی سلیمان ع دید سلیمان
گفت تو پیغمبری و خلیفه مهتر عزرائیل را طلب کنان تا عزرائیل حاضر شود فرمان جلیل بر عزرائیل رسید
بر داود حاضر شود عزرائیل ع حاضر شد مهتر داود ع گفت چرا آرد این زال را بیندی گفت مرا فرمان حق تع بود
مهتر داود علیه السلام طرف مهتر سلیمان دید که ای نور دیده بابا اکنون چه کنم کار با خدای تعالی افتاد مهتر سلیمان
گفت حضرت عزت حکیم است بغیر حکمتی این آرد پرانیده باشد سوال کن تا بجواب مشرف گردی مهتر داود علیه السلام
سر بسجده نهاد و گفت ای دهنده عیب میدانی که بنده زاده درگاه تو چه میگوید فرمان رسید ای داود کشتی
در دریا غرق میشد اهل آن کشتی دعا کردند و نذر کردند اگر ما خلاص یابیم چندین مال در راه خدای تعالی
دهیم ما فرمودیم تا آن زال بر بند در سوراخ کشتی نهند و سمار کنند کشتی سلامت ماند فلان و فلان اهل کشتی
با آن مال که نذر کرده اند بر تو خواهند آمد آن تمام مال زال را دهی تا غنیه شود ای داود ما اندک نهانیم و بسیار میدهیم
همچنان آن مال رسید مهتر داود علیه السلام این زال را داد فرمان حضرت عزت بر فرشتگان من رسید که ببینید
بسوی بنده من داود که او را خلیفه کردم چنان عدل میکند که حق زال را رسیده اند قوله تعالی و لا تتبع الهوی فیضلک
عن سبیل الله بدانکه هوا پرستی بدترین گناهانست و حق تعالی هوا را الوهیت منسوب کرد و گفت
افرایت من اتخذ الهه هویه نمی بینی سوی کسیکه گرفته است هوای نفس را بخدا یعنی هر چه هوا
میفرماید همان میکند اطاعت فرمان خدای اشاید نه هوا را که رسول ع فرمود من اتبع
الهوای هلک و خاب و گفت من خالف الهوی فله الجنة الماوی

وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
ضلالت مراد نیست اینجا بمعنی نیست بلکه معنی اینست که ترا از راه عدل و انصاف دور اندازند قوله اِنَّ الَّذِیْنَ
یَضِلُّوْنَ عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیْدٌ بِمَا نَسُوْا یَوْمَ الْحِسَابِ بدرستی که کسانیکه از راه عدل
و انصاف دور شده اند مر ایشانراست عذابی سخت یعنی کسانیکه عدل نکردند از راه انصاف دور شدند و دست بدامن
ظلم و تعدی زدند ایشانراست عذابی سخت قوله بِمَا نَسُوْا یَوْمَ الْحِسَابِ بسبب آنچه فراموش کردند روز حساب را یعنی
کسیکه از روز حساب یاد آرد او هرگز بیفرمانی نکند قیامت را روز حساب خوانند که شمار کردارها در آن روز خواهد بود
و روز حسرت خوانند که هر کسیکه چه کرده است و زیاده و کم نیکی و بدی بسی خوانند که هر کسی در آن روز پشیمان شود که چرا کار نیکو نکردم و نیکو
کار پشیمان شود که چرا بسیار نکردم قوله وَشَابٌّ نَشَأَ فِیْ عِبَادَةِ اللّٰهِ دوم که زیر سایه عرش باشد جوانی
که نشو و نمای او یعنی خوشی او در بندگی خدای تعالی باشد بدانکه ای مومن جوانی نعمت بزرگست و آن از هژده
تا سی و سه سالست و حساب این هم آنجا خواهد بود و فرمان خواهد شد که ای جوانان در جوانی چه حاصل کردید و جوانی
کجا صرف کردید رسول گفت علیه السلام خَیْرُ شَبَابِکُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِکُهُوْلِکُمْ وَشَرُّ کُهُوْلِکُمْ مَنْ تَشَبَّهَ
بِشَبَابِکُمْ یعنی بهترین جوانان شما کسی است که مانند کهولان باشد و بدترین کهولان شما کسیست که مانند جوانان باشد
جوان باید که خود را پیر داند و بسیار پیر اند که چندین جوانان پیش از ایشان رفته اند چنانکه شیخ حمید الدین حاکم سلمه
می فرماید که ای جوان گرچه امید پیریست هم بکوش + زانکه گاهی پیر میماند جوان می بگذرد + و جوان از عبادت
فضل بیشتر است از پیران که رسول فرمود علیه السلام یک رکعت از جوان فاضلتر است از دو رکعت پیر و توبه جوان را
خدای تعالی دوست دارد که رسول علیه السلام فرمود اَحَبُّ التَّوْبَةِ اِلَی اللّٰهِ تَوْبَةُ الشَّابِّ و در خبر است که
چون پیر توبه کند حق تعالی ورا بیامرزد و اگر جوان توبه کند جمله و از مشرق تا مغرب جمله گورستان عذاب در گورها
همه بر اعی و دعا کنند و در خبر است چون جوانرا در سوال گورستان فرشتگان تکلیف میکنند فرمان حضرت عزت
رسد دَعُوْهُ فَاِنَّهُ شَابٌّ بگذارید او را که او جوانست و در خبر است چون بمیرد جوان و در گور دفن کنند فرشتگان
برای سوال و در آیند فرمان حق تعالی به فرشتگان رسد اِرْحَمُوْا فَاِنَّهُ شَابٌّ لَمْ یُکْمِلْ عُمْرَهُ رحمت
کنید بر او که جوانست عمر بکمال نه رسیده است و دنیا بر نخورده است جوانی را غنیمت دان و کردار نیک در وی بدست آر
رسول علیه السلام فرموده است جوانی برای پیری بگیری یعنی برای دنیا و عقبی هم و در حدیث آمده
الفاخت کرت تا در پیری تو کاری آید و برای عقبی هم در جوانی بکوش که در وقت پیری هوس

بری و بمیرد ان تو ای رسول فرمود علیه السلام من بلغ اربعین سنة و لم یغلب خیره
شره فلیتجهز الی النار یعنی هر که را عمر به چهل سال رسد و کارهای نیک او از کارهای بد بیشتر
نباید پس گو که ساخته دوزخ شو گوی کمال جمال چهل سالگی ست و هر که در چهل سالگی النحت کند
آن نکی غوا بکند و او زاهی روایت کرد از رسول علیه السلام گفت من بلغ اربعین سنة
و لم یغلب خیره من شره مسح الشیطان وجهه و قال انا فدیت هذا الوجه لا یفلح
هر که برسد عمر چهل سال و کارهای نیک از کارهای بد غالب نباید شیطان دست در روی او مالد و گوید بجهت قدای این
روی که از دوزخ نجات نیافت نه خبر بت باد ا مومن که شیطان دست بر روی تو مالید چه خود را فدا تو کند
شیطان خود را بهیچ چیز فدا نکند مگر بر دوزخی و در جوانی بیکار مباش که رسول علیه السلام فرمود ان
الله یبغض الشاب الفارغ و فی روایة الرجل الفارغ حق تعالی جوان بیکار را دشمن
دارد و در خبر است که حق تعالی فرماید ای جوان من ترا جوانی دادم برای کار و تو بیکار می باشی که ما را
یعنی کردی هر آینه ترا در دوزخ بهر خار گردانم و در خبر است که هر روز فرشته آسمان ندا کند ای
جوانان جوانی خود ضایع مکنید که جوانی ابیات نشیابان شو مید و سو ند رسول
فرمود علیه السلام جوانی این جماعت را دریابید و راه چنانچه در حدیث است یا اکنوا و ایزو
یاران و قبالوس را بستو که ایشان هم جوانی ترک ملک و مال و جاه کرده اند و طلب او
پیاده پای عاشق وار سر در بیابان نهادند و ایشان پیش حضرت مصطفی حضرت مولی
نحن نقص علیک نبأهم بالحق انهم فتیة آمنوا بربهم و زدناهم هدی ایشان
جوانان بودند که ایشان به پروردگار خود ایمان آوردند حق تعالی جوانان صالح را دوست میدارد
ایشان را بر گزیده یاد میکنند رسول علیه السلام گفت انا حبیب الله و الشاب التائب حبیب
الله من دوست خدای تعالی و جوان تایب هم دوست خدای تعالی است و گفت انا و الشاب التائب
کهاتین فی الجنة و اشار بالسبابة و الوسطی من جوانان تایب هم چنین در بهشت
باشیم و اشاره بانگشت شهادت و میانگی کرد و گفت طوبی للشاب التائب
طوبی یعنی خوشی مر جوانان را در دنیا و در گور و در قیامت در بهشت عزیز باشیم
خلاص یابد و در قیامت در دوزخ نیفتد و گفت رسول علیه السلام ان للشاب التائب

عِنْدَ اللّٰهِ اَجْرًا عَظِيْمًا مر جوان تایب را نزدیک حق تعالی بزرگیست روزی بر رسول
علیه السلام دو نفر در آمدند یکی پیر دوم جوان و مهتر جبرائیل علیه السلام بر رسول بود گفت یا
رسول الله سلام من برین جوان برسان رسول علیه السلام گفت پیر را چرا سلام ندادی گفت او
توبه در حالت پیری کرده است و او در جوانی باز آمده است یا رسول الله من در حمله فرشتگان آمرزش
میخواهیم جوانان صالح را و گفت رسول علیه السلام تَوْبَةُ شَابٍّ وَاحِدٍ اَحَبُّ اِلَى اللّٰهِ تَعَالٰى
مِنْ تَوْبَةِ اَلْفِ شَيْخٍ توبه یک جوان دوست ترست سوی خدای تعالی از توبه هزار پیر
در آمده است که روزی رسول علیه السلام بر سر گوری رسید که صاحب آن گور را عذاب کردند رسول
علیه السلام در گریه شد و گفت لَوْ ضَيَّعْتَ شَبَابَكَ وَلَوْ صَرَفْتَهُ فِيْ عِبَادَةِ اللّٰهِ
لَكَانَ خَيْرًا لَكَ چرا ضایع کردی جوانی خود را و اگر صرف میکردی تو در بندگی خدای
تعالی هر آینه بودی بهتر ترا پس دعا کرد او را از عذاب خلاص یافت رسول علیه السلام هر بار
دست عبد الله عمر بگرفتی و گفتی اِصْرِفْ شَبَابَكَ فِيْ عِبَادَةِ اللّٰهِ تَعَالٰى یعنی جوانی خود در
بندگی خدای تعالی صرف کن و گفت رسول علیه السلام لِلشَّابِّ التَّائِبِ كُلَّ
يَوْمٍ عِنْدَ اللّٰهِ ثَوَابُ اَلْفِ شَهِيْدٍ مر جوان تایب را هر روزی نزدیک خدای تعالی
ثواب هزار شهید است در آمده است که روزی بر رسول علیه السلام چند نفر جوان آمدند و سلام کردند
و گفتند یا رسول الله ما را پندی ده رسول گفت علیه السلام بجوانی غره مشوید که آن رفتنی است و آمرزید
خود مهمان را نیدو همانرا عزیز دانید تا در عقبی خوار نشوید و جوانی را در کار نیک صرف کنید تا فردای قیامت
پشیمان نشوید و هرچه اینجا کارید آنجا بیابید المؤمن عمر خود ضایع نگذارد و کارهای نیک در پیش فرستد
که هرچه فرستی بیابی چنانچه خدای تعالی فرمود آمدیم بتفسیر وَمَا تُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ
مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوْهُ عِنْدَ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ
یعنی آنچه در پیش فرستید شما برای تنهائی خویش از نیکی بیابید آنرا
نزدیک خدای تعالی براستی و درستی بدانچه میکنید شما خدای تعالی بیناست
قوله وَمَا تُقَدِّمُوْا آنچه شما پیش می فرستید از اندک و بسیار گفتاری و کرداری درین
آیه مقداری یاد کرده جای دیگر گفت اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ

حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ الآیة دیگر گفت فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُ اگر بمقدار
دانه سپندان و یا بمقدار ذره باشد نزدیک خدای تعالی خیر گفت و خیر مال هم باشد نیکی هم
باشد اگر مال در راه او دهی هم بیابی و اگر خیر چیزی دیگر کند از نماز و حج و روزه و زکوة و ذکر و تسبیح و
تهلیل آن بیابی قوله عند الله ای فی الجنة هر چیز که اینجا کنی ثواب آن در بهشت یابی شجره خیر که در دنیا
بکاری میوه آن در بهشت یابی و بدانکه خیر در قرآن هشت معنی هست یکی معنی مال قوله اِنْ تَرَکَ
خَیْرًا اَلْوَصِیَّةُ ای خواسته دوم معنی افضل قوله تعالی یَعْلَمِ اللهُ فِیْ قُلُوْبِکُمْ
خَیْرًا ای ایمان و سوم معنی افضل قوله تعالی خَیْرُ الرَّازِقِیْنَ ای بهترین رازقانست چهارم معنی
عافیتست وَاِنْ یُرِدْکَ بِخَیْرٍ یعنی بعافیت پنجم معنی ثواب قوله تعالی وَالْبُدْنَ
جَعَلْنٰهَا لَکُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللهِ لَکُمْ فِیْهَا خَیْرٌ ای اجر و ثواب ششم معنی طعام ست
کقوله رَبِّ اِنِّیْ لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیْرٌ ای من طعام هفتم معنی ظفر و غنیمت وَرَدَّ اللهُ
الَّذِیْنَ کَفَرُوْا بِغَیْظِهِمْ لَمْ یَنَالُوْا خَیْرًا ای ظفر و غنیمت هشتم معنی اسپان کقوله اِنِّیْ
اَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَیْرِ عَنْ ذِکْرِ رَبِّیْ ای حب الخیل و کقوله تعالی اِنَّ اللهَ بِمَا
تَعْمَلُوْنَ بَصِیْرٌ آنچه شما میکنید خدای تعالی می بیند کار دل فرشتگان ندانند ثواب نویسند
خدای تعالی بیاند و می بیند ثواب آن بدهد نفعنا الله تعالی وَاِیَّاکُمْ قوله وشابٌ
نَشَاَ فِیْ عِبَادَةِ اللهِ در باب شباب گفتم اکنون در عبادت هم چند سخن بگوییم بدانکه
ای مؤمن عبادة معبود سرمایه اولیاست و پیرایه اتقیا و حرفت مردانست و پیشه صاحب همتانست
است در راه سعادت و دلیل جنت است و گفته اند سعادت در بندگیست و عزت در بندگی و مقصود
از وجود بشر بنده بودنست که وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلَّا لِیَعْبُدُوْنَ و حق تعالی به موسی
علیه السلام گفت الالوهیة منی والعبودیة منک خدائی از من بندگی از تو واز خواجه
ابو سعید یکی پرسید ما الحریة فقال العبودیة سایل گفت از آزادی میپرسم گفت تا بنده
نگردی آزاد نشوی و میان بنده بودن و بندگی کردن فرقست بنده آنست ان لا یری لنفسه
قیمة که نفس خود را قیمتی نداند و بعضی گویند که بنده آنست که خود را متصرف نداند بزرگی بنده را
پرسید چه نام داری گفت آنچه بنهی گفت کار چه دانی گفت آنچه فرمائی گفت ترا با خواست خود کاری نیست گفت بنده

خود کاری نباشد و بنده دیگران سعادت نیست جبرئیل علیه السلام از مهتر عالم علیه السلام پرسید که چه
میخواهی پیغمبری با ملک یا بنده باشی گفت لا أريد أن أكون ملكاً نبياً بل أريد أن
أكون عبداً نبياً و از امام شبلی رحمة الله علیه پرسیدند که نشانی بندگان چیست گفت أبدانهم
في الدنيا وقلوبهم في العقبى یعنی تنهای شان در دنیا باشد و دلهای شان در عقبی چنانچه برده
را دل بر جای خود است و تن او بخدمت مولیست و گفته اند بنده چهار صفت باید لازم العمل باید چون
نون در بندگی او نشاط باید و آن دوام در خدمت باید تا در هیبت مستغرق باید اگر در بلا تحمل کند
از ثواب صابران بی نصیب گردد و اگر در بندگی او را نشاط نباشد در عبادت نیفزاید و اگر دوام خدمت نکند
بدرجه کرامت اولیا نرسد و اگر دل او مستغرق هیبت نباشد غفلت او را فرو گیرد و نشاط معصیت شود
و بندگی چیست أن لا يغفل عن خدمته ساعة اگر ساعتی از خدمت او غافل نباشد
قولاً و فعلاً و از بندگی او خالی نباشی و بندگی او در اوامر و نواهیست یعنی هر چه او فرماید بکند و آنچه
باز دارد و باز باید بودن پس اگر یکی از اوامر بجای نیاری بنده نباشی شیطان چندین هزار سال
طاعت کرد یک امری بجا نیاورد مردود ابد شد و ششصد هزار ساله عبادت او هبا منثوراً شد
و بندگی بر انواعست یکی از آن نمازست رسول فرمود علیه السلام حُبِّبَ إليَّ من دنياكم
ثلث الطيب والنساء وقرة عيني في الصلوة چون نماز بهترین عبادتهاست که الصلوة
عين المعبودية روشنائی چشم رسول در آن حاصل شد و از دنیا او را دوستتر گرفت دوم روزه است و آن کشتن
نفس است و آن جهاد اکبرست که رسول علیه السلام فرمود رجعنا من الجهاد الأصغر إلى الجهاد
الأكبر و این بهترین بندگیست که با نفس کارزار کنی و گفت علیه السلام الجوع زينة
الصوم گرسنگی پیرایه روزه است و سوم جهاد است چنانچه حق تعالی گفت وجاهدوا في سبيل
الله بأموالكم وأنفسكم هر که بنده باشد این فرمان را قبول کند و جان در راه او
بازد سیم مبین دیگر کارهای نیک خواجه جنید را رحمة الله علیه حجام سبلت پست
میکرد و خواجه لب می جنبانید حجام گفت که یا خواجه لب مجنبان که بریده بشود گفت بنده
نه ام که از ذکر خاموش باشم محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم چون در بندگی کردن مبالغت نمود و ضعیف
شد گفتند یا رسول الله چرا چندین رنج میکشی و بر تو نازل شد لیغفر لك الله

الله له ما تقدم من ذنبک وگفت افلا اکون عبدا شکورا بنده آن باید که بطریق بندگی
بندۀ عابدی در ایام سابقه سیصد سال عبادت کرده بود بپیغمبر آن عهد فرمان شد آن عابد را بگوی زحمت مبر
که ما طاعت ترا قبول نکنیم عابد گفت مرا با بندگی خود کار است قبول کنند یا نکنند فرمان شد چون او با نیز
ما هم نیز بندم طاعت او قبول کردم مهتر عالمیان علیه السلام بشنید احوال چون طعام خوردی بزانوی
نشست بر زانو یعنی پای چپ وی بر ساق راست بر ساق چپ و بر شتر نشستی ام المؤمنین رضی الله عنها گفت
چه شود اگر در حالت طعام خوردن مجاهده نمی گفت انا العبد آکل کما یاکل العبد
یعنی بنده ام چنان خورم که بندگان خورند روزی مهتر عالم علیه السلام در خانه بی بی فاطمه زهرا رضی
الله عنها در آمد بی بی فاطمه رضی الله عنها بدست مبارک خود جاروب میداد چون رسول علیه السلام را دید سلام
کرد رسول علیه السلام فرمود چه کاری گفت یا رسول الله یک خدمتگاری مرا رحمت
شود یک کنیزک تمام کارخانه درست کند رسول فرمود علیه السلام چون از حساب یکی خلاص خواهی
یافت دوم هم طلب کنی اینجا مقصود اینست ما همچنان باشیم که بندگان باشند و آمده است که زاهدی بود در ایام
سابقه او را مصیبتی رسید او بنالید فرمان شد انت العبد او المعبود تو بنده یا معبودی اگر بنده
ترا مصیبت دادم تنگ بر چه می آئی بنده را خواست خود نباشد و آمده است که چون خدا تعالی مهتر
جبرائیل علیه السلام را بیافرید هنوز فرشته دیگر آفریده نشده بود هفتاد هزار سال ایستاده بود فرمان شد
من انت جبرائیل از هیبت خاموش ماند الهام ربانی در دل او رسید گفت انا العبد من
عبادک فرمان شد فاعبدنی خواست که سجده کند فرمان شد وضو کن گفت ملکا وضو چگونه
کنم فرمان شد زیر عرش برو زیر آن بحر المسجورست و بر سر آن فرشته است از وی تعلیم کن جبرائیل
علیه السلام بحکم جلیل آنجا رفت مهتر عزرائیل نشسته بود چند هزار فرشته گرد او ایستاده مهتر جبرائیل
رفت از وی وضو بیاموخت و در مقام خود باز آمده سجده کرد معبود را هفتصد سال یک سجده بود
چون سر از سجده برداشت گفت انا عبدک الضعیف وانت معبودی القوی بشتی علی عبادک
یا کریم یا رحیم چون مهتر آدم از بهشت در دنیا آمد فرمان شد یا آدم جعلت الدنیا مقام العبادة
فعلیک بعبادتی فیها فان من عبدنی فیها صار ملکا فی العقبی یعنی دنیا را مقام
بندگی کردم پس بر تو باد که بندگی کنی مرا در آن هر که بندگی کرد مرا در آن گشت ملک در

درعقبی شیخ ابویزید بسطامی رحمة الله علیه گوید مَنْ کَانَ عَبْدًا فِی الدُّنْیَا کَانَ حُرًّا فِی الْآخِرَةِ
هرکه بنده باشد در دنیا درعقبی آزاد بود و شرف انبیا بخطاب بندگیست حق تعالی مهتر سلیمان را
نعم العبد خواند و مهتر ایوب انعم العبد خواند و مهتر عیسی علیه السلام اول که زبان گشاد چه گفت اِنِّیْ
عَبْدُ اللّٰهِ و مهتر موسی علیه السلام را فرمان شد اِنَّنِیْ اَنَا اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا فَاعْبُدْنِیْ بندگی کن مرا و خضر
را در قرآن مجید فرمان میشود فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم را خطاب
میشود لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللّٰهِ چون خطاب عبدالله برسول علیه السلام شد از غایت شادی رقص کرد
و چهل شتر در راه خدای تعالی داد ای مومن چنانچه انبیا را بخطاب بندگی مشرف گردانید ترا نیز بخطاب
عبادی مکرم گرد گفت وَاِذَا سَاَلَکَ عِبَادِیْ عَنِّیْ فَاِنِّیْ قَرِیْبٌ دوم جا گفت نَبِّئْ عِبَادِیْ اَنِّیْ
اَنَا الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ جای دیگر گفت یَا عِبَادِیْ فَاتَّقُوْنِ جای دیگر گفت یَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ
عَلَیْکُمْ فاما میان بندگان خاص و میان بندگان عام فرقست ایزد تعالی صفت بندگان خاص
بیان میکند و میگوید عباد الرحمن آمدیم بتفسیر بخوان ای مقری خوش خوان وعباد الرحمن الذین ملک
قدیم پادشاه حلیم قدیم بتقدیم تقدیم علیم بتعلیم تعلیم در قرآن قدیم چنین بیان میفرماید وعباد
الرَّحْمٰنِ الَّذِیْنَ یَمْشُوْنَ عَلَی الْاَرْضِ هَوْنًا وَّاِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُوْنَ قَالُوْا سَلَامًا
وَّالَّذِیْنَ یَبِیْتُوْنَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَّقِیَامًا بندگان رحمن آنانند که بر زمین بتواضع روند چون
نادان شان مقابل شوند از ایشان سلامت بیرون آیند و سلام کنان باز گردند بندگان رحمان آنانند که
شبها مر پروردگار خود را بسجود و قیام بگذرانند قوله تعالی وعباد الرحمن اضافت عباد سوی اسم رحمن کرد
که اَلرَّحْمٰنُ الَّذِیْ یَرْحَمُ الْعِبَادَ یَوْمَ الْحَشْرِ وَالْمِیْعَادِ این از کمال رحمت پادشاهست در حق مشت
خاک که ایشان را بندگان رحمن خواند زیرا این اشارت بشارتست که رحمان بر بندگان همیشه رحمت
کند قوله یَمْشُوْنَ عَلَی الْاَرْضِ هَوْنًا ای مُتَوَاضِعًا حق تعالی در قصه لقمان
میگوید که پسر خود را پند میداد وَلَا تَمْشِ فِی الْاَرْضِ مَرَحًا ای پسر بر
زمین خرامان مرو رسول فرمود علیه السلام هر که برود خرامان حق تعالی
و فرشتگان بروی لعنت کنند و گفت علیه السلام هر که خرامان رود حق تعالی
سوی او بنظر خشم بیند و یک روز رسول علیه السلام خرامان

بیرون آمد و گر بحیث خواجه عالمیان سر از سجده بر داشت و دست مبارک بر پیشانی و گردن بمالید و
سخن هست که چیزی نگوید برای ابوجهل خبری نخواهد نرسید جبرئیل علیه السلام در رسید که احمد آنچه دشمن
با بر تو از محنت با کرد ما سید بدیم و ما و حبیب در بهشت رسید بنا بد کسی مرا بیند و دید اند که خدا تعالی می بیند و بدو
خود آنگاه بید آمد و گر نزد دیگر او سیکرد گردن مبارک و از تن جدا شد الم یعلم بان الله یری ای
الم یعلم ابوجهل بان الله یری عبده محمدا چون این آیت نازل شد خواجه کائنات از غایت شادی
بد تو اجد شد و چند گام در مسجد خرامان رفت بعده طرف خانه راند چون در صحن خانه آمد خدیجه گفت یا رسول الله
چنین وقتی نرفته و چنین رفتار هم اختیار کرده امروز خود خرامان می آئی رسول گفت علیه السلام یا خدیجه
الم یعلم بان الله یری خدیجه دریافت که خواجه را با خدا تعالی وقتیست فی الحال در زمین غلطید و
کف پای مصطفی بر رخساره خود داشت و گریه باند و گفت یا رسول الله ساعتی توقف کن گفت چه عرض
داری گفت یا رسول الله امروز نظر عنایت در حق تو بسیار است شاید که زیر قدم تو مرا نیز طفیل
شوم فرمان حضرت عزت در رسید احمد خدیجه را سلام رسان و بگو که ترا بخاک پای مصطفی بخشیدم
و از آتش دوزخ آزاد کردم قوله و اذا خاطبهم الجاهلون یعنی چون جاهلان ایشان را
مقابل شوند سخن نیکو گویند کافران بر رسول علیه السلام آمدندی و گفتندی السام علیک یا رسول الله
رسول گفتی علیکم گویند بی بی عائشه رضی الله عنها شنید گفت السام و اللعنة علیکم رسول فرمود علیه
السلام یا عائشه من نخواهم که تو فاحشه باشی گفت یا رسول الله شنیدی که ایشان چه گفتند گفت
شنیدم و جواب ایشان علیکم دادم همان بسند است و سام مرگ را گویند و آمده است که روزی صدیق
اکبر رضی الله عنه تحمل میکرد و رسول علیه السلام نیز ایستاده بود ناگاه صدیق نیز یک جواب داد رسول
علیه السلام طرف خانه راند صدیق گفت یا رسول الله مرا بر کیفیت مطلع شودی چون من گفتم اعراض کردی
رسول علیه السلام فرمود یا ابابکر تو جواب نمیدادی بدل تو فرشتگان جواب میدادند چون تو جواب
دادی فرشتگان باز گشتند من نیز هم رفت فرشتگان باز گشتم هر که در آن کوشد که سخن را
تحمل کند او را ثواب بسیار است چنانچه رسول علیه السلام فرمود من تحمل کلمة سوء من
اخیه المسلم کتب الله له عبادة سنة قوله تعالی و الذین یبیتون لربهم سجدا و قیاما معامله و
شان بیان کرد و معامله شب ایشان نیز بیان میکند یعنی در روز با خلق گشتند و شب بطاعت بزرگ بندگان

رحمن آنانند که شبها در بندگی خدای تعالی در سجود و قیام گزرانند یعنی آنکه ایشان قیام شب دارند و این قیام شب دأب

صالحان است چنانچه خدای تعالی فرمود یتلون آیات الله آناء اللیل الی قوله أولئک من

الصّالحین و جای دیگر گفت و بالاسحار هم یستغفرون رسول فرمود علیه السلام من واظب علی

قیام اللیل امن من التّبود والویل و مهتر عالم علیه السلام گفت چون بنده شب برآید نماز ایستد

حق تعالی بگوید مر فرشتگان را ببینید سوی بنده من که ایستاده است بدرگاه من با امید ثواب از من

و از بیم عتاب من گواه میگیرم شما را بدرستی که بدهم او را آنچه امید دارد و ایمن کنم او را از آنچه میترسد و

خوار نکنم او را روز قیامت و گفت رسول علیه السلام المؤمن حلاوت ایمان نیابی تا شب بیدار نباشی

و در روز روزه نداری گفت بر شما باد که شبها بنماز زنده دارید که نماز شب نور است در دنیا و نور

است در گور و نور است در صراط و راه بر است سوی بهشت و رسول گفت علیه السلام هر که را نماز شبها

بسیار باشد در روز روی او نیکو نماید رسول گفت علیه السلام هر که را شبها نماز بسیار باشد در بهشت

درجات او بلند گردد و فضایل بندگان رحمن درین آیت بسیارست اینجا اختصار کردیم و رجل قلبه

معلّق بالمساجد سوم زیر سایه عرش مردی باشد که دل او در مسجد آویخته باشد و گوش او طرف

بانگ نماز بود و چشم او طرف وقت باشد این یکی از سعادت ابدی است و نعمت سرمدی که بنده

را دل سوی بیت الله آویخته باشد و بجز قت نماز ادا نماید حضرت عزت میفرماید انّما یعمر مساجد الله

من آمن بالله والیوم الآخر واقام الصّلوة یعنی مساجد را ایشان معمور دارند که بزیور ایمان آراسته

باشند و نماز را بپای دارند کافران را با مسجد چه کار نبینی مصطفی صلعم گفت حبّ المسجد من الایمان

دوستی مسجدها از ایمان است هر کرا با مسجد دوستی بیشتر ایمان او کاملتر رسول را گفتند یا رسول الله ابن

مسعود مسجد را منگزارد گفت ایمان او کمال یافت و حضرت عزت شب معراج خواجه کاینات را گفت

یا احمد بشّر المشّائین فی ظلم اللیل الی المساجد بالنّور التّامّة یوم القیمة یعنی بشارت ده

بهشت روندگان سوی مسجدها را در شب تاریک و گفت علیه السلام من مشی الی المسجد فی اللیل

کتب الله تعالی بکل خطوة عشرة الاف حسنة ومحی عنه مثلها سیئة ورفع

له مثلها درجة یعنی هر که برود سوی مسجد در تاریکی شب بنویسانند خدای تعالی مر او را بهر گامی

ده هزار نیکی و دور کنند از وی ده هزار بدی و برآرد مر او را ده هزار درجه و گفت علیه السلام

من خرج من بيته الى المسجد كتب الله له بكل خطوة عبادة سنة فاذا دخل المسجد كان
حقا على الله ان يدخله الجنة فان صلى وخرج منها خرج من ذنوبه كيوم ولدته امه فان
دخل بيته ينفى عنه الفقر والسقم يعنى هر كه بيرون آيد از خانه خود سوى مسجد نبشته شود مر او را بهر گامی
عبادت يكساله چون در آيد در مسجد حق بر خداى تعالى باشد كه آنكه در آرد او را به بهشت پس چون نماز كند و بيرون آيد از گناهان
چنان بيرون آيد چنانكه از مادر زاده پس چون در خانه در آيد دور شود از آنخانه فقر و زحمت و گفت عليه السلام
من استيقظ من نومه واصبح وقلبه معلق بالمسجد فكانما احيى ليلة القدر هر كه بيدار شود از خواب و صبح
در آيد و دل او در مسجد آويخته باشد چنانستى كه زنده داشته باشد شب قدر او و فى رواية من استيقظ وهمه المسجد
و گفت عليه السلام امير المؤمنين على رضى الله عنه يا اخى الزم المسجد فانه من لزم المسجد لم يرجع
خاليا اى برادر من لازم گير مسجد را بدرستى هر كه لازم گرفت مسجد را خالى بازنگردد و گفت عليه السلام
هر كه پيش از همه در مسجد در آيد و بعد از همه بيرون آيد او بهشتى باشد و گفت عليه السلام من دخل المسجد مع
المؤمنين وخرج من زمرة المنافقين يعنى هر كه در مسجد با مسلمانان در آيد بيرون آيد از گروه منافقان و گفت
عليه السلام چون مومن بانگ نماز شنود شيطان گويد شايد برنخيزد چون برخيزد شيطان گويد شايد كه در
خانه نماز گزارد و چون از خانه بيرون آيد گويد شايد كه در كارى ديگر مشغول شود و چون در مسجد در آيد گويد
آه اميد من شكستى پشت من و نا اميد كردى مرا از خود و گفت عليه السلام بهترين بقعها مسجد است
و بدترين بقعها بازار است و فاضلترين نماز كنندگان آنست كه پيش از همه در مسجد در آيد و بعد از
همه بيرون آيد و گفت عليه السلام اذا خرج المؤمن من المسجد نادى ملك من السماء يا ولى الله
استانف العمل فقد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك يعنى چون بيرون آيد از مسجد فرشته ندا كند
از آسمان اى دوست خداى از سر گير كار را بدرستى بيامرزيد خداى تعالى مر ترا آنچه كرده بودى از گناهان پيش از اين
و گفت ع هر كه بانگ نماز شنود و وضو كند و جانب مسجد روان شود حق تعالى بفرستد مرده فرشته را تا برند مر او را
او در بهشت بهر گامى صدگان قصر در هر قصرى صدگان خانه در هر خانه صدگان غرفه در هر غرفه صدگان تخت
در هر تختى فراش بر هر فراشى حورى باشد از حور العين پيش هر حورى صدگان وصيفت بر پاى ايستاده
باشد بدست هر وصيفتى ميوه باشد از ميوه هاى بهشت و گفت عليه السلام هر كرا گرماى تابستان و سرماى
زمستانها از رفتن مسجد باز ندارد حق تعالى او را از آتش دوزخ آزاد گرداند [illegible]

*

هر که در گرمای تابستان سعی مسجد رود بهر قطره خوی که از وجود او بیرون آید ثواب یک تیر که در راه خدای تعالی
انداخته باشد در نامهٔ اعمال او نبشته شود و یک تیر که در راه خدای تعالی باندازد بهترست از عبادت یکماه بلند هست
که امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه در مسجد نشسته بود مردی در مسجد در آمد و اندام او خوی کرده بود
و او خوی پاک میکرد و در زمین می انداخت ابوبکر گفت اکرم العرق فانه خرج فی سبیل الله
فانی سمعت عن رسول الله صلعم انه قال کل عرق خرج فی سبیل الله فهو اکرم من
الشهد اعم شیخ ابو علی الدقاق رحمة الله علیه گوید هر خوی که در راه خدای تعالی بود آن را حجاب میه
جبینید و از آن کفن سازد و او را عذاب گور نباشد در خبرست که هر که در مسجد رود وقت رفتن از وجود
او خوی آید فهو والمجاهد سواء در خبرست که هر که در مسجد رود و در سایه جای نیابد و در آفتاب
نشیند فردای قیامت ایزد تعالی او را در سایه عرش جای دهد و از گرمای قیامت نگاه دارد
و ایزد تعالی میفرماید که مساجد را مومنان آبادان ارند چنانچه گفت آمدیم بتفسیر خوان ای مقری
قاری قرآن فرمان سبحان انما یعمر مساجد الله من امن بالله والیوم الاخر واقام الصلوة
واتی الزکوة ولم یخش الا الله فعسی اولئک ان یکونوا من المهتدین پادشاه پادشاهان
بیکسان نواز دوستان چنین میفرماید بدرستی آبادان ارید مسجدها را کسیکه ایمان آرد بخدای تعالی و بروز قیامت
و بپای دارد نماز را و بدادن زکوة را و نترسد مگر از خدای تعالی پس شاید که باشد او از ره یافتگان
قوله تعالی انما یعمر ای عمارت مسجد یکی صورتی دوم معنوی صورتی چنانچه بنا کردن مسجد گفت
رسول علیه السلام هر که بنا کند مسجد را بنا فرماید خدای تعالی مر او را در بهشت قصری و فضیلت بنای
مسجد و آنچه متعلق است در مجلسی دیگر جدا جدا گفته خواهد شد انشاء الله تعالی معنوی حاضر شدن
جماعت در آن و لفظ عمر نیز برین دلالت میکند نه بر بنا اگر مسجدی باشد که در آنجا جماعت جمع نشود
خراب باشد نیز مسجدی که در آن موذن و امام و جماعت نباشد گوئی خراب بود بزرگی در دیهی
در آمد و در آن دیه مسجدی دید از عمارت خراب شده قصد آن مسجد نزول کرد نیم شب آواز
بشنید گوئی از مسجد می آمد و میگفت الهی این بنا را خراب کن چنانچه مرا خراب ساخته اند آن بزرگ
بامداد پیش اهل آن دیه حکایت کرد روان شد چون بعد از چند گاه باز آمد و در آن مسجد رسید
عمارت در وی خوب دید از هر جنس [illegible] و آن [illegible] شاد شد و از سبب نزول کرد چون شب شد باز آن

مسجد آمد از نا دیدن شنید که الهی چنانچه مرا خراب ساخته اند ایشان را خراب کن آن بزرگ گفت
ای مسجد در تو عمارت نو و نقشهای خوب و بوریای مرغوب ساخته اند از کجا خود را خراب میگویی گفت ای
شیخ دیوار ها معمور دارم فاما میانه خرابم هر کسی در خانه نماز گزارد و در من نمی آید آن بزرگ بامداد
پیش آن دیه حکایت کرد هر همه در مسجد حاضر شدن گرفتند چون شب شد آن بزرگ می شنید
که آواز مسجد آمد الهی آبادان دار این دیه را چنانچه آبادان کردند مرا قوله تعالی اِنَّمَا یَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللّٰهِ
زهی شرف آن خانه که اضافت وی سوی حضرت عزت است مساجد از آنش خوانند که جای سجده است
مساجد الله است یعنی مقام عبادة الله چند چیز به اضافت دور هر یکی تعظیمی فضیلتی
است قرآن کلام الله محمد رسول الله کعبه بیت الله شتر ناقة الله مومن عبد الله دل
او عرش الله و منزلت مساجد الله بر قرآن کار کن و بر رسول متابعت کن و کعبه را زیارت
کن و شتر را رها کن مومن را خدمت کن و دل او را حرمت کن و در منزلت سجده کن قوله تعالی
مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ عمارت مسجد که کند هر که ایمان آورده باشد بخدای تعالی گر هیچ کافر مسجد معمور
نخواهد ایمان را آبادانی مسجد در بست کسی اگر در مسجد رغبت نیست او را کمال ایمان نیست
یعنی که رسول گفت علیه السلام لَا صَلٰوةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ اِلَّا فِی الْمَسْجِدِ نماز با کمال ثواب حاصل
نیاید مگر در مسجد و گفت علیه السلام الْمَسْجِدُ بَیْتُ کُلِّ تَقِیٍّ مسجد خانه هر متقی است شنیده که خواجه عالم صلی الله علیه
وسلم در حالت حرمت دست راست در گردن علی کرده و دست چپ در گردن عبد الله عباس و در مسجد
حاضر شده مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ هر که بر خدای تعالی ایمان آورده باشد هر آینه او معموری مسجد خواهد هر که
خدای تعالی را دوست دارد هر آینه بیت او را نیز دوست دارد قوله تعالی وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ ایمان آورده باشد
بخدا و روز قیامت و روز قیامت را روز آخر خوانند که بعد از آن نه شب باشد نه روز دیگر چه روز یوم
کَانَ مِقْدَارُهٗ خَمْسِیْنَ اَلْفَ سَنَةٍ درازی او پنجاه هزار سال باشد بر همه کار دراز نماید و
بر نیکوکار مقدار یک وقت نماز نماید پس کسی که بروز قیامت ایمان دارد مساجد را معمور دارد که او را در آن
روز صحیح خواهند پرسید که چرا در مسجد حاضر نشدی چون عبد الله میخواندی چرا در بیت الله آمدن ننگ
داشتی از رسول صلعم پرسیدند مَنْ عَبْدُ اللّٰهِ قَالَ مَنْ وَاظَبَ الْعِبَادَةَ فِیْ بَیْتِ اللّٰهِ قوله تعالی
وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ مساجد را معمور کسی دارد که مومن و مصلی باشد اگر مومن باشد و نماز گزارد او را با

مساجد چه کار بعد از ایمان نماز را یاد کرد که نشان ایمان نماز است چنانچه مصطفی صلی الله علیه وسلم گفت
علم الایمان الصلوة امام شافعی رحمة الله علیه میگوید من ترک الصلوة عمداً قتل زیرا که رسول علیه السلام
فرمود من ترک الصلوة عامداً فقد کفر پس چون کافر شد مرتد گشت مرتد کشتن واجب و امام اعظم
رحمة الله علیه میگوید هر که نماز را ترک کند و گناه نداند کافر شود قوله تعالی وآتی الزکوة چنانچه سر السجود
مقرب کند دست را بسجود مشرف گرداند سجود بی جود نرسد نماز و زکوة بیک سلک منسلک اند که
رسول فرمود علیه السلام لا صلوة لمن لا زکوة له ولا ایمان لمن لا صلوة له وقوله تعالی و
لم یخش الا الله و نترسد مگر از خدا تعالی این همه اوصاف مومنان بیان کرد مومن آنست که بخدا تعالی
ایمان آرد و مسجد را آباد دارد و نماز کند و زکوة دهد و از خدا تعالی بترسد اگر از مخلوقات بترسد
ایمان او ضعیف باشد رسول گفت علیه السلام هر که از خدا تعالی بترسد همه چیز از وی بترسد و هر که
از خدا تعالی نترسد از همه چیز بترسد موسی علیه السلام از ثعبان و سحر ساحران و از شر فرعون بترسید
فرعون از که بترسید قوله فعسی اولئک ان یکونوا من المهتدین هدایت کسانی راست که بدین خصایل
پسندیده موصوف باشند این عسی بمعنی تحقیق است ای بتحقیق ایشانند راه یافتگان والله ولی التوفیق
قوله ورجلان تحابا فی الله اجتمعا علیه وتفرقا علیه دو مرد که دوستی کنند برای خدا جمع شوند
هر دو بر آن دوستی و جدا شوند بر آن دوستی و برادری گرفتن در خدا تعالی که فاضلترین عبادتهاست
و در دین مقامی بزرگ دارد حق تعالی مر پیغمبر را گفت علیه السلام وجبت محبتی للمتحابین
فیّ یعنی واجب شد دوست محبت من بر کسانی که دوستی گیرند برای من رسول علیه السلام فرمود
تودّدوا وتقاربوا محبت کنید و با یکدیگر نزدیک شوید و گفت علیه السلام استکثروا
من الاخوان فان الله حیّ کریم یستحیی ان یعذب عبده بین اخوانه یعنی
برادران بسیار کنید که حق تعالی با کرم با شرم است و حضرت او را شرم آید آنکه عذاب کند بنده را میان
برادران و رسول گفت علیه السلام ما زار رجل رجلاً فی الله شوقاً الیه ورغبة فی لقائه
الا ناداه ملک من خلفه طبت وطابت لک الجنة یعنی زیارت نکند مردی مردی
برای خدا با شوق و رغبت لقای او مگر که ندا کند فرشته او را از پس او بشادی باد مر ترا و حلال
شد مر ترا بهشت و گفت علیه السلام ان رجلاً زار اخاً له فی الله فارصد الله ملکاً

فقال این تریدُ فقال اریدُ ان ازورَ اخی فلانًا قال الحاجةٍ لک عندهٔ قال لا
قال القرابةٍ بینک وبینه قال لا قال فبنعمةٍ له عندک قال اُحِبّه فی اللّٰه قال فانّ اللّٰه
تعالیٰ ارسلنی الیک لاُخبِرَک بانّه یُحبّک اللّٰهُ بحُبّک ایّاه واحبّ لک الجنّة
وگفت علیه السلام انّ احبّکم الی اللّٰه الذین یالفون وگفت علیه السلام ما احدث عبدٌ
اخًا فی اللّٰه الّا احدث اللّٰهُ درجةً فی الجنّة وگفت علیه السلام المتحابّون فی اللّٰه علیٰ
عمودٍ من یاقوتةٍ الحمراءِ فی رأسِ العمودِ سبعون الف غرفةٍ یشرقون علیٰ
اهل الجنّة کما تضیءُ الشمسُ لاهل الدنیا فیقول اهلُ الجنّةِ انطلقوا
بنا ننظرُ الی المتحابّین فی اللّٰه فیضیءُ حسنهم لاهل الجنّة کما
تضیءُ الشمسُ علیهم ثیابُ سندسٍ خضرٍ مکتوبٌ علیٰ جباههم
المتحابّون فی اللّٰه یعنی کسانیکه برای خدا دوستی کرده اند بر ستونی باشند
آن ستون از یک یاقوت سرخ باشد و بر سر آن ستون هفتاد هزار غرفه بود چنانچه آفتاب
بر اهل دنیا تابد ایشان بر اهل بهشت تابند اهل بهشت با یکدیگر گویند بیائید تا به بینیم سوی
ایشان بروییم بروند ایشان جامهای دیبای سبز پوشیده و بر پیشانی ایشان نوشته باشد
المتحابون فی الله وگفت علیه السلام چون خدا تعالیٰ خیریت بنده خواهد او را دوستی
شایسته دهد تا اگر او خدا تعالیٰ را فراموش کند او یادش دهد وگفت علیه السلام هیچ
دو مومن جمع نشوند که یکی را از دیگری فایده دین نباشد وگفت علیه السلام هر که برای
خدای دوستی گیرد در بهشت وی را درجه بلند دهند وگفت هیچ دو کس برای خدا دوست
نشوند که دوست ترین ایشان بر خدای تعالیٰ آن بود که دوست خویش را
دوست تر دارد برای خدا ابو ادریس خولانی رضی الله عنه
معاذ جبل را گفت من ترا دوست دارم برای خدا گفت
بشارت بادم ترا که از رسول علیه السلام شنیده ام
که روز قیامت گروهی بر گرد عرش کرسیها نهند وگروهی از مردمان
روهای ایشان چون ماه شب چهاردهم بود همه خلق

درهراس بود وایشان امین وایشان اولیای خدا باشند که ایشانرا بیم نبود گفتند یا رسول الله این
دم کیان باشند گفت المتحابون فی الله وگفت رسول الله صلعم استوارترین دست آویز ایمان
دوستی ودشمنی برای خداست وحق تعالی بپیغمبر عیسی علیه السلام وحی فرستاد که اگر همه عبادت اهل آسمان
وزمین بجا آری ودر میان دوستی ودشمنی برای خدا نباشد همه سود ندهد ابن سماک رحمة الله علیه وقت
مردن میگفت بارخدایا دانی که در آنوقت که معصیت میکردم اهل طاعت را دوست میداشتم این کفارت
آن معصیت کن ومجاهد گوید چون دوستان خدا تعالی با یکدیگر خندند گناهان ایشان چنان بریزد چنانچه برگ از
درخت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه گوید دوستان وبرادران گیرید که اهل دوزخ گویند فما لنا من شافعین
ولا صدیق حمیم وعبد الله بن عمر گوید رضی الله عنه بخدا اگر همه روز روزه دارم وشب بقیام گزارم وتمام مال
نفقه کنم چون بمیرم اگر مرا در دل دوستی اهل طاعت خدای تعالی نباشد ودشمنی اهل معصیت نباشد آن مرا
چیزی کار نیاید وسود ندارد وامام حسن بصری رضی الله عنه گفت بریدن از فاسق قربتی است در حضرت الهی
بدانکه ای مؤمن دوستی برای خدای تعالی آن باشد که در وی طمع دینی باشد نه دنیاوی چنانچه بر پیر واستاد
فاما اگر از آن علم وادب مقصود مال وجاه باشد از آن جمله نبود وهم دوستی در دبیرستان یا در سفر یا در مدرسه
یا محلت که باشد آن برای خدا نبود واگر معلم شاگرد را برای طمع دنیاوی دوست ندارد برای خدا
نبود فاما اگر مقصود غرض دنیا وطلب شهرت او را دوست دارد برای خدا باشد واگر زاهدی توانگری را
دوست میدارد بسبب آنکه او را نفقه دهد وفراغ خاطر در طاعت مشغول میباشد این دوستی هم برای
خدا تعالی باشد زیرا که دوست دارد بسبب آنکه او از تباهی باز داشت ویا از وی فرزند آید تا او را دعا کند اینهمه
نیکی است فاما بزرگتر مرتبه وعظیم تر درجه آنست که کسی را دوست دارد که از وی ترا طمع دینی ونه طمع دنیاوی بلکه
بدان سبب دوست داری که مطیع خداست وآفریده ویست این دوستی خدا باشد وثواب این حاصل
شود وبدانکه ای مؤمن چنانچه دوستی برای خدای باشد دشمنی هم برای خدا باشد
چنانچه رسول علیه السلام فرمود علیکم بالحب فی الله والبغض
فی الله نیکان را برای خدای تعالی دوست دارد وبدان ساحبنا نچه
کفار وفاسق را برای خدا دشمن دارد که هر که کسی را دوست دارد
دوست ویرا دوست دارد ودشمن وی را دشمن دارد

دارد اگر مسلمانی فاسق باشد برای اسلام او را دوست دارد و از سبب فسق او را دشمن دارد و میان دو
دوستی و دشمنی جمع کند دشمنی کافران بر دو وجه است بر اهل حرب دشمنی فریضه است و معامله با ایشان کشتن و نیزه
کردن است و بر اهل ذمه دشمنی نیز فریضه است و معامله با ایشان آنست که ایشان را حقیر دارد و اکرام نکند و راه بر
ایشان در رفتن تنگ گیرد فاما دوستی با ایشان بغایت مکروه است بدرجه تحریم قوله تعالی لا
تجد قوما یؤمنون بالله والیوم الآخر یوادون من حاد الله ورسوله رسول
علیه السلام فرمود هر که بخدای تعالی و بقیامت ایمان دارد با دشمنان خدای تعالی دوست نباشد
اما ایشان را اعتماد کردن و در ولایت عمل فرستادن و بر مسلمانان مسلط کردن استحقاق به
مسلمانی باشد و از جمله کبایر بود سوم مبتدع که خلق را به بدعت دعوت کند اظهار دشمنی
بوی آنهم مهم است و بر اسلام نکند و سخن با وی نکند و سلام وی را جواب ندهد اما اگر به بدعت دعوت نکند
کار وی سهلست اما چهارم معصیتی که در آن رنج خلق باشد چون ظلم و گواهی دروغ و حکم میل و هجو کردن
در شعر و غیبت کردن از این قوم اعراض کند و دوستی با ایشان بغایت مکروه است پنجم کسی که شراب
خورد و فسق کند و از وی کسی را رنجی نبود کار وی سهلتر است بلطف منع کند اگر قبول کند نیکو و الا
اعراض باید کرد و جواب سلام بباید داد و لعنت نباید کرد مردی شراب خورد رسول صلعم وی را حد فرمود
یکی او را لعنت کرد رسول علیه السلام او را منع کرد ایزد تعالی مومنان را از دوست گرفتن کافران
منع کرده است چنانکه گفت قوله تعالی لا یتخذ المومنون الکافرین اولیاء من دون الله
ومن یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء الا ان تتقوا منهم تقیة ویحذرکم الله
نفسه والی الله المصیر یعنی اگرویدگان دوستهای نگیرند ناگرویدگان را از دون
ایشان با رسیدن و ایزد تعالی بدین آیت آن حرام کرد و گفت نگیرند مومنان کافران را به دوستی و نخوانند
ازیشان یاری و هر که چنین کند از جدای خداوند تعالی بر هیچ چیز نباشد وی را از ایزد
ایزد تعالی هیچ قدر و دوستی نباشد مگر آنکه از شر ایشان بپرهیزند و خداوند تعالی شما را از خود بیم میسازد
میترساند که از من بر حذر باشید والیه المصیر و بدانید که بازگشت شما به اوست چون آیه نازل شد مومنان از
کافران ببریدند فاما در مضمون ضمیر ایشان بقایای دوستی ایشان بود که ایزد تعالی این آیه فرستاد قوله تعالی
قل ان تخفوا ما فی صدورکم او تبدوه یعلمه الله ویعلم ما فی السموات وما فی الارض

تا ممکن بود بایکدیگر موافقت در ظاهر و باطن رعایت کنند و در وقت طعام خوردن بر یک
سفره جمع شوند تا بظاهر متفرق نباشند و اثر برکت جمعیت ظاهر در باطن سرایت کند و بایکدیگر
بمحبت و صفا زندگانی کنند و غل و غش در خاطر مجال ندهند و اگر وقتی کدورتی
از یکی بخاطر دیگری رسد اول آنرا زائل گردانند و بریا و نفاق با او زندگانی نکنند چه هر
صحبت که بنا ر آن بر نفاق بود نه بر وفاق هیچ خیر نتیجه ندهد و آنچه ابو محمد رویم رحمة الله علیه گفته است
لا یزال الصوفیة بخیر ما تنافروا فاذا اصطلحوا هلکوا اشارت بدین معنی ست
چه مراد از تنافر درین موضع بر کندن بیخ مخالفت و کدورت ست از باطن یکدیگر بتنقیه
صدور و تصفیه قلوب از غلول و غشوش بواسطه انصاف و انتصاف و هرگاه که بظاهر بایکدیگر
تصالح و توافق نمایند و باطن شان از غل و غش یکدیگر منطوی باشد خیر ایشان مایوس بود و فساد و
هلاک متوقع و اگر جنایتی از یکی صادر شود باید که بران توقف و اصرار ننمایند و زود باستغفار آنرا
تدارک کنند و نشاید که مجنی علیه رد استغفار او کند چه درین باب وعید وارد ست و پیوسته در آن کوشند
که بظاهر و باطن بایکدیگر متفق و متقابل باشند و از جمله کدورات با همه خلق خصوصا بایکدیگر
صافی و مجرد تا بهشت موجل در حق ایشان معجل گردد و وعده دیگران نقد ایشان میشود
و این معنی که و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین وصف حال
ایشان گردد و چگونه نشاید که در دل صوفی و فقیر مجال غل و غش بود و حال آنست که سعاد
آن محبت دنیاست و ایشان بترک دنیا و صرف همت از التفات بدان مخصوص و ممتاز و بعد
از استغفار سنت است که طعامی در میان آورند بر مثال قادمی که از سفر رجوع کند چه جانی
بواسطه جنایت و خروج از دائره حضور و جمعیت بیرون آمده باشد و بسفر تفرقه و غیبت
رفته پس چون دیگر باره با دائره حضور و جمعیت رجوع کند بحق القدوم باید که طعامی پیش آرد

بجهت بیان

وصوفیان آنرا غرامت خوانند و شرط آنست که چون کسی بنفس ظاهر شود با وی بدل
مقابله کنند تا اثر ظلمت نفس بنور دل مندفع گردد پس بنابرین جانی و مجنی علیه هر دو در
جنایت داخل باشند از بهر آنکه اگر مجنی علیه بدل با نفس جانی مقابله کردی ظلمت صفت
نفسانی بنور صفت قلبی برخاستی و وحشت و کدورت در خاطر نشستی و صوفی حقیقی آنست
که دائم در تصفیهٔ دل کوشد و نگذارد که اثر کدورت در و قرار گیرد وفقنا الله بهذه الحالة الفضلة

فصل ششم در بیان خلوت شک نیست که خلوت داشتن بر طریقه که رسم
صوفیانست امری محدثست از جملهٔ مستحسنات ایشان چه در روزگار رسول علیه السلام
جز صحبت سنتی نبوده است و فضیلت آن بر دیگر فضائل راجح آمده و ازین جهت صحابه
را بصحبت نسبت کرده اند نه بوصفی دیگر هیچ وصف ایشانرا ورای صحبت رسول صلی
الله علیه وسلم نبود بسبب آنکه نفوس ایشان از برکت مشکوة نبوت بصفت طمانینت موصوف
بود و از پرتو نور عصمت بنزاهت و طهارت محفوف و قلوب از محبت دنیا که منشاء کدورت
و شقاق و نفاق است بمشاهدهٔ جمال یقین خالی و متسلی و بمحبت الهی و وداد و صفا و
وفا با یکدیگر طافح و ممتلی لاجرم ملازمت صحبت ایشان را از همه چیزها فاضلتر بود و از جملهٔ
عبادات کاملتر بعد از آن چون آفتاب رسالت بحجاب غیب متواری شد نفوس اصحاب
از قید طمانینت اندک اندک در حرکت آمدند و خلاف و جدال و اختلاف آراء پیدا شد و هنوز
روزگار بجائی رسید که صحبت منغص و مهروب عنه گشت و خلوت مرغوب و محبوب شد
و طالبان حق از بهر سلامت دین صوامع و خلوت اختیار کردند چنانکه رئیس الطائفه
جنید رحمه الله گفته است که من اراد ان یسلم دینه و یستریح بدنه و قلبه فلیعتزل
الناس فان هذا زمان وحشة والعاقل من اختار فیه الخلوة و هرچند خلوت

وکنند از ترس خدای تعالی مرا ورا بهشت درحکایت آمده است که به بغداد بزرگی بود او را با زن خود
گفت و شنود شد زن گفت خاموش باش ای دوزخی مرد گفت اگر من دوزخی ام ترا طلاق باد او بر علما
رفت و پرسید از آن مسئله هر کسی درماندند از امام ابویوسف قاضی رحمة الله علیه پرسید امام ابویوسف گفت
ای مرد وقتی بر حرام قادر شده و از ترس خدای تعالی باز مانده گفت آری یکبار و چنان بود که
بر زن همسایه بدی نظر داشتم شبی آن زن خود را بیاراسته و بر من خلا آمد و ترس خدای تعالی در دل
اثر کرد دست از وی بداشتم و توبه کردم امام ابویوسف گفت برو که تو بهشتی هستی و بر زن تو طلاق
نیفتاده است چنانچه حق تعالی در قرآن مجید میفرماید وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ
عَنِ الْهَوَى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى سلیمان بن یسار مردی سخت باجمال بود زنی خویشتن را
بروی عرض کرد از وی بگریخت آن شب مهتر یوسف صدیق علیه السلام را بخواب دید گفت ای
پیغامبر خدای چه کاری بزرگ کرده که از زلیخا بگریختی گفت تو هم آن کار کردی که بگریختی ابوبکر بن عبدالله
مزنی گوید قصابی بر کنیزک همسایه عاشق شد روزی در کنیزک آویخت گفت ای جوانمرد من نیز عاشق
توام فاما از خدای تعالی میترسم قصاب گفت تو میترسی من چرا نترسم توبه کرد روزی آن قصاب به سفر
شد و آفتاب گرم شد مردی آمد که رسول علیه السلام آن زمانه او را برسالت فرستاده بود هر دو ملاقات کردند
تشنه مانده بود گفت بیا دعا کنیم خدای تعالی ابری فرستد تا سایه آن سوزیم قصاب گفت من لایق آن نیم
تو دعا کن تا من آمین کنم چنان کردند ابر برآمد و بر سر ایشان سایه کرد چون از یکدیگر جدا شدند ابر برابر قصاب
رفت آن مرد و برا گفت این ابر برابر تو بود حال خود بگو چه کار کرده گفت من هیچ کاری نکرده ام الا سخن آن
کنیزک توبه کردم آن مرد گفت هم ازین درجه یافته و عورتی در مدینه بود بر جوانی بخریدن خرما رفت گفت جوانی
آن عورت را گفت درون خانه من بیا تا نیکوترین خرما بتو دهم چون عورت درون رفت جوان
دست در او آویخت و لب بر لب وی نهاد عورت گفت ای جوان از روز قیامت بترس و دست از من بدار
که آنجا ترا خواهند گرفت جوان دست از وی کوتاه کرد آن عورت گریه کنان بر رسول صلعم آمد و گفت
یا رسول الله هر عضو که سخت ترست بر من ای رسول گفت گناه تو چیست گفت یا رسول الله لب مردی
بالب من رسیده است رسول گفت توبه کن تا خدای تعالی ترا بیامرزد امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت
چرا خود را رسوا کردی گفت ای عمر رسوائی دنیا از رسوائی قیامت آسان ترست رسول

علیه السلام گفت فردای قیامت یک بنده هزار حور یابد چنانکه در آن حور باشد در هیچ دیگر نباشد اهل
بهشت متعجب مانند و مناجات کنند فرمان شود این بنده آنست که در دنیا او را عورتی برای فاحشه طلب کرد
و آن عورت از ترس من نرفت از برکت ترس او را بیامرزیدم و این هزار حور او را عطا کردم و در خبر است که
در بغداد مغیره نام درویشی بود سخت با جمال در خانه بزرگی او را طلب کردند در آن خانه عورتی
با جمال بود چون مغیره را دید در حال بروی آویخت مغیره گفت ای عورت از خدای تعالی بترس گفت
توبه خواهم کرد حالیا مراد دل از تو ستانم هرچند که الحاح کرد خلاص نیافت مغیره گفت حالا آب
بیار تا اندام بشوییم و ترا مراد دل رسانم مطهره پر آب کرده داد مغیره در گوشه رفت و در سبیکه داشت
آن عورت داشت و آب استد در گوشه رفت و در آن گوشه چاهی بود از آن مزبله در دل اندیشید
که اگر خود را درین چاه اندازم و جان بدهم خوبتر باشد از آنکه فساد کنم و در چاه دوزخ گرفتار خواهم شد
در حال خود را در آن چاه انداخت چون آواز افتادن آن عورت شنید بتعجب بر سر آن چاه
بیامد و فی الحال کنیزکان را فرمود و آوردند او را کشیدند و از خانه خود بیرون کرد مغیره در لب آمد و غسل
کرد و حق تعالی از وجود او بوی مشک پیدا کرد او را مشکی خواندندی هر طرفیکه رفتی از وجود او بوی
مشک آمدی کعب الاحبار گفت رضی الله عنه در امت پیشین مردی بود صاحب جمال زنی عاشق او شد
ببهانه کاری او را در خانه طلبید و در وی آویخت آن مرد گفت من خود این کار میطلبم فاما وجود من
پاکیزه نیست بگذار تا غسل کنم عورت شاد شد آب در ده برد و داد و گفت بالای بام برو آن مرد
بالای بام رفت بامی بلند دید گفت ازین بام افتادن و خود را هلاک کردن بهتر است ازین کار
خود را از بام فرو انداخت هنوز بر زمین نرسیده بود که حق تعالی فرشته را فرمان داد که دریاب
بنده مرا او را بسلامت بر زمین رسان فرشته در رسید و او را برداشت و بسلامت بر زمین
رسانید و آواز شنید ای بنده چون تو جان خود را از ترس ما فدا کردی ما نیز ترا
نگاه داشتیم و از آتش دوزخ آزاد گردانیدیم و آمده است که عورتی در
باغی برای خریدن انگور رفت و محتاج بود صاحب باغ گفت اگر مراد من شوی
ترا هم غله دهم و هم جامه دهم و هم انگور دهم عورت قبول کرد آن مرد گفت
برو درهای دیوار باغ در بند برفت و درها بست و آمد خواجه باغ

گفت در البتی گفت بسیتم بکیب شنیتم گفت آن کدام ست گفت در خدا یے تعالے
اگر صد هزار در بندے اومی بنید خواجه نعره زد وا ورا وختر خواند و توبه کرد و مبلغی مال و
غله و جامه اورا داد و باز گردانید هاتف آواز داد که ما هردو را بخشیدیم وا زهر دو خشنود شدیم
از زنا ایزد تعالی نهی کرده ست چنانچه در کلام مجید و فرقان حمید میفرماید و در خصایل عبدالرحمن
وَالَّذِيْنَ لَا يَدْعُوْنَ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ وَلَا يَقْتُلُوْنَ النَّفْسَ الَّتِىْ حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا
يَزْنُوْنَ وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ اَثَامًا يُّضٰعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَيَخْلُدْ
فِيْهٖ مُهَانًا یعنی بندگان من آنانند که نخوانند و ندانند با خدا یے تعالے خدا یے
دیگر و نکشند نفس را آنکه حرام کرده ست خدا یتعالی مگر بحق و نکنند زنا و هر که کند او را ملاقات
کند گناهان را یضاعف له العذاب دو چندان باشد مر او را عذاب روز قیامت و همیشه باشد
در و با خواری قوله تعالی والذین لا یدعون مع الله الها آخر بندگان رحمان آنانند که با خدا
تعالی خدای دیگر نخوانند ازین بشارت ست مر مومنان را که هر مومنی بدین اضافت مخصوص
ست که هیچ مومنی دو خدا نگفت و نگوید مگر کافران مومنان در دنیا نیز یکے
دانند و در گور نیز یکے دانند و در دوزخ نیز یکے خوانند عاشقی را در گور سوال کردند من ربک
گفت من خانه بدل کرده ام نه دوست عمر را پرسید ند گفت ربی من استجد لکم شیخ بایزید رح را
پرسیدند گفت کیفیت من از خدای من پرسید گفتند خدا یتو کیست گفت مقام شما کجا ست
گفتند دو هزار ساله راه گفت دو هزار ساله راه فرود بیایید او را فراموش نکردید من که دو گز زمین
فرود آمده ام چگونه فراموش خواهم کرد از من دور شوید نباید که آتش اشتیاق دل من شما را
بسوزد فرمان رسید ای فرشتگان از نزدیک بروید که او سوخته اشتیاق ماست دور شوید
هُوَ عَبْدِیْ وَاَنَا رَبُّهٗ هُوَ حَبِیْبِیْ وَاَنَا مَحَبَّتُهٗ و بنده را در دوزخ مالک پرسد من الهک
بنده گوید الهی اله واحد مالک گوید نامش چیست گوید هو الرحمن الرحیم فرمان شود ای مالک
او را بگذار هو عبدی و انا الله و انا ارحم بهم ازینست لا یدعون مع الله الها آخر فی الدنیا
وَفِی الْقَبْرِ وَفِی الْحَشْرِ وَفِی الْعَذَابِ در دنیا کیش دان و در گور کیش خوان و در دوزخ کیش
شناس قوله تعالی وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِیْ حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ

بندگان رحمن آنانند که نکشتند نفس را آنکه حرام کرده است خدای تعالی مگر بحق بدانکه اے مومن
کشتن بناحق حرام است که حق تعالی گفت وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ
خَالِدًا فِيهَا و رسول ص فرمود مَنْ قَتَلَ حُرًّا أَوْ عَبْدًا أَبَدَ اللّٰهُ عَذَابَهُ فِي النَّارِ
مراد از خلود و ابد دراز مکث باشد و در آن الا بالحق و آن کشتن اهل حرب است و یا مرتد و یا زنا
کننده در حالت احصان و یا مقصاص قوله تعالی وَلَا يَزْنُونَ بندگان رحمن آنانند که زنا
نکنند و رسول فرمود علیه السلام هر که زنا کند او بنده رحمن نباشد یعنی
بنده خاص نباشد شرست یا داعی زانے که از تو خدای تعالی بیزار میشود و گفت
علیه السلام مَنْ زَنَى بَرِئَ مِنْهُ الْإِيمَانُ یعنی هر که زنا کند ایمان از وی بیزار
شود یعنی کمال ایمان در و نباشد مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله
پیش ازین مرا زنا دوست بود و این زمان دشمن دارم گفت الآن اسْتَكْمَلَ
إِيمَانُكَ ایمان تو اکنون کامل شده است و رسول علیه السلام فرمود در دو محل
زمین بنالد یکی در اول قطره خون ناحق که بر زمین افتد بگوید الهی مرا
فرمان ده تا او را فرو برم فرمان رسد صبر کن در تو خواهد آمد دوم در اول قطره
آبی که از زنا غسل کنند زمین بگوید الهی مرا فرمان ده تا او را فرو برم
فرمان رسد صبر کن در تو خواهد آمد قوله تعالی وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ و هر که بکند آنرا
یعنی زنا کند يَلْقَ أَثَامًا أَيْ يَلْقَ اللّٰهَ مَعَ الْإِثْمِ یعنی خدای را پاک ببیند فرمان شود نیکو زیستید و
نیکو مردید و نیکو آمدید و بعضی گنهگار باشند ایشانرا فرمان شود بد زیستید و بد مردید و بد آمدید
از درگاه من شرم نداشتید اکنون جانب دوزخ روید قوله يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
دو چندان او را کرده شود عذاب روز قیامت یکی از سبب آنکه بر نفس خود ظلم کرد دوم آنکه بواسطه
او دیگرے هم به دوزخ رفت و یا آنکه از سبب بیفرمانی خدای تعالی دوم نجاست در خانه
مسلمان قوله تعالی وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا یعنی خلود دراز نیست که خلود در دوزخ
نباشد مگر کافرانرا شرست یا داعی آنی کافرانرا نیز خلود ترا نیز خلود فیه مهانا ای خواری
در آن باشد بهشتی را عزت دوزخی را خوارے در خبر است که در دوزخ

دوزخ هر روز ندا شود ای اهل دوزخ بدانید که این فلان بن فلانست که در دنیا زنا کرده ست اهل
دوزخ جمله او را لعنت کنند قوله تعالی تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتّٰى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا يُنْفِقُ
يَمِينُهُ هشتم زیر سایه عرش مردی باشد که صدقه پنهان و عیان دهد که نداند چپ او آنچه نفقه کند راست او
فاخفاها پوشید آن صدقه را بعضی گویند که مراد ازین آنست که پنهان از کس دهد
ظاهر شدن او را شرم آید … مستحقا باشد و بعضی ظاهر معنی گرفته اند که پنهان
صدقه را بهر که دهد خواه مستحق باشد خواه غیر مستحق باید که چنان صدقه پنهان دهد که لا يعلم شماله
ای لا يعلم من كان بشماله … چنان پنهان دهد که کسی که دست چپ او باشد او را از دادن او
بدست راست خبر نباشد … صدقه دادن افضل است خاصه که پنهان دادن و گفت علیه
السلام مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ بِالْخَفَاءِ كَانَتْ لَهُ أَمَانًا مِنَ النَّارِ یعنی هر که صدقه پنهان
دهد باشد آن صدقه او را از آتش امان در تفسیر این آیه بعضی گفته اند فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ
مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ای بما يخفون الصدقة هر آینه چون صدقه نهان
دهد جزای آن نهان باشد قوله تعالی إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا
وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ … اگر آشکارا دهید صدقه پس آن نیکوست و اگر نهان دهید
و فقیر را دهید پس آن بهتر است مر شما را و کفارت گناهان بدین سبب وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ
رسول علیه السلام فرمود صدقه پنهان عیان بهشت گرداند گناهان را که آتش … گناه را و گفت رسول
علیه السلام صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ یعنی صدقه نهان بنشاند غضب پروردگار را
و گفت رسول صلعم هر که پنهان دهد یک درم صدقه چنانستی که صد هزار درم صدقه داده باشد آشکارا
و گفت علیه السلام صَدَقَةُ السِّرِّ كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ یعنی صدقه نهان گنجیست از گنجهای
بهشت مردی پیش رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله یکدرم دارم چگونه دهم گفت اگر مرا خبر
نکردی و پنهان دهی بهتر بود مر ترا از هزار درم و گفت رسول صلعم هر که نفقه کند یک درم نهان … را خدای تعالی
چنانستی که نفقه کرده باشد صد هزار درم گفت علیه السلام که فردای قیامت بنده را سوی دوزخ برند
یک درم که او پنهان صدقه داده باشد بیاید و او را سوی بهشت برد و گفت رسول علیه السلام در بنی
اسرائیل مردی بود که هزار درم آشکارا صدقه داده بود و یک درم پنهان آن یک درم پنهان

چنان او را سوده دشت وآن هزار درم او را سود نداشت شاید که در آن ریا باشد وایزد تعالی بستود آنکس
را که شب نماز پنهان بیداد در راه او نفقه میکند قوله عز وجل وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ الآیه آنکسانیکه نفقه کنند مالهای خود را
در شب و روز بیداد پنهان پس ایشان را هست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان و نباشد مر ایشانرا هراسی
و نباشد اندوهگین شوند بدانکه صدقه دادن پنهان و آشکارا روا هست و وقتی پنهان فاضلتر بر آشکارا
باشد و وقتی آشکارا فاضلتر است از پنهان اگر از ریا و سمعت دور باشد و یا از غیرت ظالم ترسد
آنجا پنهان دادن فاضلتر باشد که در آن ریا باشد و اگر خواهد که دیگر انرا ترغیب شود آشکارا دادن
اولیتر باشد در خبر است چون سایلی در مجلس سوال کند هر که بپوشید سستی کند و سوال
او را اجابت کند همان مقدار ثواب او را باشد و همان مقدار دیگرانرا و نزول این
آیت در حق صدیق است رضی الله عنه که او را چهار هزار درم بود هزار در شب و هزار
در روز و هزار پنهان و هزار آشکارا داد حق تعالی هر چهار احوال او یاد کرد و از بسیم
ندوه ضم او را ایمن گردانید شب را بر روز مقدم یاد کرد که شب اصل ست و روز تبع اوست
و از روز پوشیده تر است و سر را مقدم داشت بر آشکارا که صدقه سر افضل ست بر صدقه آشکارا
قوله فلا خوف علیهم و ترس نباشد ایشانرا فی الدنیا و الآخره در دنیا از خوف دزد و در عقبی
از خوف حساب و عقاب و لاهم یحزنون فی الدنیا و الآخره در دنیا از اندوه نگاهداری و در آخرت
از اندوه عذاب بعضی سلف سیم را در گرمی بستند و در خانه فقیر می انداختند و یا زیر سر او
مید اشتند و یا سگیمان در کنار او می انداختند و یا بدست نابینا بغیر کلام میداد تا بینا بچه او
نداندستی که کی داده ست و صدقه دادن در مسجد روا هست چنانچه در فتاوی نوازل گفته ست که روا
باشد که دادن صدقه در مسجد که امیر المومنین علی رضی الله عنه در مسجد نماز میگزارد و سایلی آمد و
سوال میکرد و امیر المومنین در رکوع رفته بود دست دراز کرد و سایل را انگشتری نمود و سایل
آن انگشتری از دست مبارک وی بیرون آورد و رفت حضرت عزت بنده خود را بستود و به جواهر فرمان
فرستاد و یوتون الزکوة وهم راکعون فاما اگر کسی در صف اول یا میانه باشد و سایل در
صف آخر باشد و آنرا آواز کند برای دادن صدقه چنانچه سایل بر گردن مردمان سوار

شود و معلوم گردد اگر سائل سوال کند آنجا صدقه دادن نکرده است و آنکه روایت کنند به نزد بعضی نیست
که پیغمبر علیه السلام در مسجد بودی سائلان سوال میکردند پیغمبر علیه السلام میداده و از یاران
میدانیدی و در صحیح ابی داؤد مذکور است روایت میکنند ابن مسعود رض که پیغامبر صلعم
در مسجد نشسته بود و پشت قبله پشت داده و روی بیاران کرده و دستار از سر فرود آورده و
کلاه صوف بر سر داشته که سائلی در آمد و گفت یا رسول الله میخواهم که دختر خود را انجا طلبی هم
و جه طعام ندارم امیر المومنین علی رضی الله عنه استاده شد و گفت یا رسول الله شما چه
گفت سید سید الا رضی ابوبکر فرمود اللحم یعنی عبد الرحمن عوف گفت که الدهن یعنی علی گفت او ب
یعنی قوله ورجل ذکر الله خالیا ففاضت عیناه گفتم کسیکه زیر سایه عرش بود مرد
باشد که یاد کند خدا را در خلا و آب از دو چشم او برود و انکه المومن ذکر گفتن بهترین عبادتهاست
و از ریا بیرون است خواه در دل خواه از زبان گو خواه آهسته گو خواه نشسته گو خواه استاده گو خواه بر پهلو
گو بهر حالتی که باشی از یاد خدا تعالی میباش که گفته اند خبر است آن دل که در وی یاد او نیست و گنگ
است آن زبان که در وی یاد او نیست و در حاله ذکر گریستن سعادتی بزرگ است و روایت میکنند
انس بن مالک رضی الله عنه که روزی پیغمبر علیه السلام بالای کوه عرفات سوار شده و من همراه
او بودم دو دوگانه نماز گزارد و مستقبل قبله شد و کلمه لا اله الا الله بر زبان میراند و از هر دو چشم
مبارک آب میدوید چنانچه از محاسن مبارک او آب گذشت و بر سینه و بر زانو مبارک او رسید
و از آنجا بر زمین میرسید از دیدن گریه او مرا نیز گریه گشاد و بعد از ساعتی خاموش شد و طرف
من دید فرمود یا انس چشم تو تر می بینم گفتم یا رسول الله از دیدن گریه شما مرا گریه گشاد فرمود یا انس
طوبی لمن تحرک لسانه بذکر الله فاضت عیناه بشوق الله گریه در حاله ذکر از شوق آید چنانچه
مصطفی فرمود یا از خوف یا از شوق آید و وقتی صدیق رض در حاله ذکر میگریست از وی سوال کردند که
گریه شما از سبب چیست فرمود از خوف و که این یاد مراد آن درگاه قدری خواهد بود یا نه
از غفلت دل گریه آید که زبان او در یاد اله باشد و دل او را از آن خبر نه که رسول فرموده ویل
لمن ذکر الله بلسانه وقلبه غافل عنه قال و یا از غیرت گریه آید که نام محبوب حضرت باک
زبان چگونه برد و ... ام ... الله علیه پرسید چرا خدا را یاد نمیکنی فرمود که از

غیرتم آید نام آنچنان پاک بزبان چون من ناپاک چگونه رود چنانچه بزرگی گوید بیت
چون بگیرم نام تو صد آیدم بر دهان خود ٭ نام تو بر زبان هرکسی ناکسی ذکر تو بهر چرا رود
شیخ ابوالحسن نوری رحمه الله گفتی الهی اگر از یاد تو یک لحظه خالی باشم نتوانم و اگر یاد کنم شرم گیرم که نام
تو باقی در زبان چون من فانی چگونه رود فرمود علیه السلام ذکر الله علم الایمان یعنی نشان
ایمان یاد اوست و فرمود علیه السلام زنده دارید دلها را بذکر خدای و حضرت عزت در کلام
مجید میفرماید قوله عز وجل فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون یاد کنید مرا
تا یاد کنم شما را شکر کنید مرا و کافر مشوید مرا یعنی قولی و فعلی اما قولی اذکرونی باللسان
واما فعلی واشکروا لی ای بالاعمال بزبان ذکر باش تا من همدم تو باشم کما قال الله تعالی انا
جلیس من ذکرنی وبفعل شاکر باش نعمتهای من تا من عقوبت ترا از عذاب نگه دارم کما قال
الرسول صلی الله علیه وسلم لقول الله تعالی انا جلیس من ذکرنی وبفعل شاکر باش نعمتهای مرا
تا من ترا از عذاب عقوبت نگه دارم کما قال الله تعالی ما یفعل الله بعذابکم ان شکرتم بزرگ
عدها بسیار است یکی آنکه فاذکرونی اذکرکم مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم یعنی گفته اند معنی
وی اینست که فاذکرونی فقد ذکرتم ولذکر الله اکبر من ذکرکم یاد کردن من ترا بی علت
است یاد کردن تو مرا بعلت آن یاد کردن من قدیم و آن تو محدث ای بنده من آن ذکر من بود
که ترا بگفتن ذکر من آورد واگر نه تو مرا هرگز یاد نکردی آن ذکر تو ترا اثر منت من ترا عبودیت تاثیر
ربوبیت است نه ربوبیت تاثیر عبودیت پس چون مرا یاد کنی منت بر خود شناس که نه ذکر
هر زبانی ذکر مرا شاید عارفان را دل بدین شاد است که در دنیا ذکر خدا را یاد میکنند چنانکه
الدنیا الا بذکرک اگر در دنیا ذکر خدای تعالی نبودی یک ساعت نه ارزیدی قرار دارم دلها
دوستان بذکر اوست الا بذکر الله تطمئن القلوب وقیل ذکر الخائفین یورث
الکرب وذکر الراجین یورث الملک وذکر المحبین یورث الطرب قیل فی قوله فاذکرونی
اذکرکم ای فاذکرونی بالتنزیل اذکرکم بالتفضیل وقیل اذکرونی بالمعذرة اذکرکم
بالمغفرة وقیل اذکرونی بالارادة اذکرکم بالافادة عارفان دوام دل او را یاد میکنند که
بطریقة العین از او فراموش نکنند که حیات ایشان بنام دوست و شادی ایشان بذکر دوست بیت

تنها که بیجان دل باد سکینند + جان و دل خود بیاد او شاد میکنند + یکی از بزرگان ابراهیم ادهم را بخواب

دید فقال یا معلم الخیر ارشدلی فقال الخیر کله فی ذکره فلا ... والشر کله فی

حب دنیاک نفعنا الله وایاکم المجلس العاشر فی ذکر عذاب القبر وشارب الخمر و

بایع البشر وشاهد الزور وآکل الربو والنائحة والمحتکر وتارک الجماعة و

فیه ذکر قصة ایوب نبی ع بسم الله الرحمن الرحیم عن علی المرتضی رض عن حضرت

الرسالة صلی الله علیه وسلم انه قال سبعة نفر یحول وجوههم عن القبلة فی القبر فاذا

وانبشوا قبورهم فان لم تجدوا هکذا ما قلت لکم فهو باطل قیل من هم یا رسول الله قال

شارب الخمر وبایع البشر وشاهد الزور وآکل الربوا والنائحة والمحتکر وتارک

الجماعة یعنی هفت نفر اند گردانیده شود روی ایشان از قبله بگرداند در گور پس ... گورهای ایشان بکاوید پس

اگر نیابید همچنین که من گفتم مر شما را آن باطل باشد گفتند یا رسول الله کیانند ایشان گفت آشامنده

خمر و فروشنده بشر و گواهی دهنده دروغ و خورنده ربو و زن و مرد نوحه کننده و جمع کننده غله برای گرانی

و تارک جماعت و راوی این حدیث آن شاه مردان است مرد میدان امیرالمومنین علی ابن ابی طالب رضی

الله عنه قال رسول الله صلعم فی بابه یا علی انت منی بمنزلة هارون من موسی

الا انه لا نبی بعدی قوله سبعة نفر یحول وجوههم عن القبلة فی القبر

بدانکه ایمومن عذاب گور حق است مر کافران را و عاصی فاسقان را که گنهگاران باشند چنانچه خدا تعالی

فرمود سنعذبهم مرتین عذاب کنیم ایشان را دو بار یکبار در گور دوم بار در دوزخ و رسول فرمود

علیه السلام القبر روضة من ریاض الجنة او حفرة من حفر النیران یعنی گور مرغزار

ست از مرغزارهای بهشت و یا کنده ست از کندهای دوزخ و عذاب گور بر انواع است یکی ازان

ضغطة القبر گویند و آن فشردن گور است چون مرده را در گور نهند هر دو سر لب گور با یکدیگر جمع کنند

استخوانهای مرده آدمی ساییده شوند و این بدترین عذاب است در آنچه مادر فاطمه علی رضه که کافله محمد

بود و پیغمبر علیه السلام شیر از آن پستان دایگان گرفته او حوزه بود و در کنار او بزرگ

شد چون او نقل کرد رسول علیه السلام پیراهن مبارک خود او را پوشانید و در گور او

غلطید و یکدست بر لب گور داشت و دوم دست بر دوم لب گور داشته ساعتی بود و بعده

بیرون آمد ابوبکر صدیق رض گفت یا رسول الله صَنَعْتَ مَعَهَا مَا لَمْ تَصْنَعْ لِغَيْرِهَا چیزی که
با وی کردی با کسی نکردی فرمود حقوق او در گردن دارم در کنار او بزرگ شدم و شتران او بسیار
فربه چرانیدم و در راه خدا تعالی دادم و نازین بسیار کشیده است و گفته من ایمان آورده و از او درین
ابوطالب بیزار شده پیراهن پوشانیدم اورا تا عذاب گور او را ننماید و در گور درآمدم تا ضغطة
القبر او را ننماید چون درآمدم در گور گنجیده است که او را بفشارد من بدو دست او را بداشتم و از خدا
تعالی خواستم تا او را ببخشد چون او را خلاص یافته دیدم بیرون آمدم گفتند یا رسول الله شنیدیم
گور همه را خواهد بود گفت آری غلغله و گریه در صحابه افتاد هر چهار طرف آری نجاست گفتند ای
مهتر عالمیان در گور هر کسی در نخواهی آمد و هر کسی پیراهن خود نخواهی پوشانید احوال ما چه خواهد
بود هر همه غمناک شدند و دست از طعام و آب برداشتند مهتر جبرائیل عم از فرمان جلیل در رسید
و گفت یا محمد بندگان را چرا غمناک گردانیدی و خاطر ایشان چرا شکسته کردی اگر تو فاطمه را
پیراهن پوشانیدی ایشان را حله پوشانیم و اگر تو با او در گور درآمدی رحمت ما مونس ایشان
باشد بفرما امت خود را تا در شبی از شبها چهار رکعت نماز نفل بگزارند در رکعت اول بعد از فاتحه
هشتاد بار اخلاص بخوانند و در دوم رکعت شصت بار و در سوم چهل بار و در چهارم بیست بار
احمد هر که این نماز بگزارد حق تعالی در عذاب گور و ضغطة القبر نگهدارد و در گور او درهای رحمت
گشاید ای مومن پر تو باد که پیوسته این نماز بگزاری دوست از وی ندا می نباید که پشیمان شوی و
سود نکند ترا در خبر آمده است چون سعد بن معاذ رض نقل کرد دنبال جنازه او چندان فرشتگان
آمدند که آفتاب تمام ناپدید شد یاران پرسیدند یا رسول الله آفتاب را چه شد گفت از کثرت
فرشتگان روی او پوشیده شد چون او را در گور کردند مهتر عالم علیه السلام نزدیک گور او
بنشست و گونه روی مبارک او زرد شد و از چشم مبارک ایشان آب دوید ساعتی بود دیده
فراهم آید و برخاست فرمود لَوْ نَجَا أَحَدٌ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ لَنَجَا سَعِيدُ بْنُ مُعَاذٍ
گفتند یا رسول الله چه بود احوال او فرمود چون او را دفن کردیم هفتاد در آتش دوزخ بروی
گشاده شد گور بروی حمله کرد چون من زرد شدم فرمان رب العزت بر گور رسید که ما
زردی روی دوست نمی خواهیم او را بخشیدند فی الحال در گور او درهای بهشت گشادند و گفتند

یا رسول الله سبب آن عذاب چه بود فرمود لسوء خلقه مع اهله یعنی با زن خود خلق بد داشت
از آن سبب گرفتار عذاب شده بود ای مومن با زن زندگانی نیکو کن دنبال ... چندین هزار
فرشته آمدند و بر سر او نماز گزاردند سبب آن گرفتار شده تا احوال تو چه باشد و علی بن ابی
طالب رضی الله عنه گفت من با رسول الله در گورستان به زیارت رفته بودم پیغمبر علیه السلام بدین
یکی گور لبیک کنان دوید و نزدیک آن گورستان رسید سر مبارک خود به سجده نهاد و ...
زاری کرد تا یک پاس گذشت بعده سر مبارک برداشت و شاد شد و آن گور را در کنار مبارک
گرفت و باز گشت و در مسجد آمد من سوال کردم که یا رسول الله چه بود که بر آن گور دویدی فرمود در
عذاب بود چون او مرا بدید فریاد کرد یا شفیع المذنبین من لبیک گفتم او گفت فوقی نار
وتحتی نار ویمینی نار وشمالی نار وکفنی صار من قطرات النیران یعنی زیر من آتش و زبر من
آتش و در دست راست من آتش و چپ من آتش و کفن من از قطران آتش شده است به آواز او من دویدم
و دعا کردم حق تعالی شفاعت من قبول کرد و او را آمرزید گفتند یا رسول الله گناه او چه بود فرمود
کان لسانه فاحشا یعنی زبان او فاحش گو بود گفتند یا رسول الله دعا کن تا حق تعالی عذاب
گور بر امت تو آسان کند جبرائیل علیه السلام رسید و گفت یا رسول الله حق تعالی مر امت ترا هدیه فرستاده
است هر که شب جمعه دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و اذا زلزلت
الارض سه بار بخواند حق تعالی او را از عذاب گور نگهدارد این نماز در کفایه شعبی نیز مذکور است
و در گور یکی عذاب کرمها باشد که در وجود او می نشینند رسول علیه السلام فرمود القبر بیت الدیدان
و فرمود علیه السلام اگر یک کرم از آن گور بر کوه بوقبیس نفس زند سوزد و خاکستر شود گفتند
یا رسول الله از ایشان چگونه خلاص باشد فرمود علیه السلام هر که هر روز سه صد و شصت بار
اخلاص بخواند حق تعالی او را از عذاب گور و عذاب کرمان برهاند یکی از عذاب گور آنست
که حق تعالی یکی را مسخ کند و سر او چون سر خر شود و یا صورت او چون صورت خر و خوک گردد
و در خبر است هر که پیش از امام رکوع و سجود کند حق تعالی او را در گور صورت خر یا خوک گرداند
روایت این حدیث در مشارق نیز افتاده است و یکی از علامات عذاب گور آنست که حق تعالی
روی مرده از قبله بگرداند و این بلا خوف در بزرگان افتاده است در نسخه ام المومنین

خدیجة الکبری نقل میکند و فاطمه رض را گفت که برو به رسول سلام من برسان و التماس کن که یا رسول
الله مادر من میگوید که چون من بمیرم ردا یا دستار مبارک خود مرا کفن دست ابی بی فاطمه
رضی بپیش پیغامبر علیه السلام گفت پیغامبر علیه السلام در گریه شد و بر بی بی خدیجه آمد و از
نهایت شفقت فرمود لو ادرکت هذی لاعطینک اگر دست من طلب کنی آن هم بدهم
ترا فاما غرض چه داری گفت تا از برکت ردا و دستار تو از عذاب گور خلاص یابم رسول فرمود عم
علیهم وصیت دیگر کن گفت یا رسول الله چون مرا در گور نهی همه را دور کنی و تفحص من کنی تا بینی
که روی من از قبله بگردانند رسول علیه السلام در گریه شد چون نقل کرد رسول عم در گور در آمد
خدیجه را دید که راست افتاده ست رخساره مبارک رسول عم زرد شد و روی بی بی خدیجه رض
بسوی قبله گردانید باز بی بی خدیجه رض راست افتاده رسول عم حیران ماند فرمان شد یا احمد
ما نخواهیم که رخساره زن دست ما اگر و رسید که از تا راست خفته باشد رسول علیه السلام شاد
شد شکر و ثنا حق تعالی گفت در خبر است چون نیکوکار را در گور نهند حق تعالی از کارهای نیک او
صورت خوب با جمال گرداند مونس او گرداند چنانچه از بدین نور روی او شادی کند و در گلوی
او مروارید باشد مرده دست بدان زند سلسله سلسله مروارید بیند مرده خجل شود آن صورت
گوید باکی نیست بیا تا مروارید را چینیم هر دو در چیدن مشغول شوند هنوز چینند که صور
دمد نزدیک او یکساعت باشد و سالهای گذشته بود لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها
و هر که بدکار باشد از کارهای بد او صورت زشت آفرینند و دندانهای بزرگ و سیاه روی [illegible]
و ازوی بوی بد گنده آید مرده گوید برو که از من کی دفع خواهی شد آن صورت گوید من
از تو جدا نشدنی ام که کار بد تو ام هر ساعتی بمنزله سالی و فرمود علیه السلام نیک بخت را
جان گور خوش آید که چون قیامت شود او از گور بر خیزد حوران و ولدان و غلمان او گویند
خداوندا شاهان کجا اند فرمان شود بروید و ایشان را بیارید بیایند گرد بر گرد ایشان ایستاده
شوند و گویند اید دست خدای در بهشت در آی او گوید مرا همین جا بهشت است
فرمان شود که در گردن او غسل نور افکنید و در بهشت آرید و او بیچاره
هنوز بهشت ندیده است چون بهشت را ببیند انعام [illegible] را فراموش

گردانند قوله فَاذْهَبَا وَابْسُوا قَتِیلُوهُمْ بروید و بنگرید وگاو بد گورهای ایشان تا همچنان بیابید که من میگویم این سخن مهتر عالم از آن گفت که آغاز اسلام بود و منافقان سخنان او را استوار نمیداشتند و یا از برای ترسانیدن گفته باشد تا تو تترسی و ازین کار دست بداری گفتند یا رسول الله پیش از وحی هم ترا راست گفتیم و امین و پاکیزه کردار میدانستند و دشمن و دوست ترا همچون میگفتند بگو ایشان کیانند قوله شارب الخمر برین هفت نفر شارب خمر را مقدم یاد کرد که آن ام الخبائث است و ام اهل باشد تا کام بذکر مقدم آمد بدانکه ای مومن خمر خوردن و هر مستی که باشد حرام است و رسول فرمود علیه السلام شارب الخمر کعابد الوثن خورنده خمر همچون پرستنده بت است شربت بادا ای مومن که نسبت تو به بت پرستان شود فرمود علیه السلام الخمر کد الکبائر و ام الخبائث و ام الفواحش و گفت جمع شده است همه شر در یک خانه و قفل آن شراست و کلید آن می و جمع کرده شده همه خیر در یک خانه و قفل آن نمازست و کلید آن وضوست و گفت علیه السلام من شرب الخمر لقی الله اسود الوجه ساقط لسانه علی صدره یسیل عنها قیحا و دما و عنه علیه السلام ما من احد یشرب الخمر فی الدنیا الا حبسه الله تعالی فی النار بشعة الاف سنة گفت علیه السلام چون بمیرد شارب خمر و سر از گور برآرد حق تعالی بفرماید فرشتگان را که بگیرید او را پس بگیرند او را هفتاد هزار فرشته و نگونسارش کنند و در دوزخ اندازند و بر او نگنند و گفت علیه السلام هر که در دنیا خمر خورد فردای قیامت نخوانند او را شراب طهور مگر آنکه توبه کند فرمود علیه السلام هر که ایمان آورده باشد بخدا تعالی و بروز قیامت نشیند او بر مایده که بر آن شراب بوده شود او را اسلام هیچ سود ندارد و فرمود علیه السلام ما من عبد یشرب الخمر الا سقی الله تعالی له یوم القیمة من الحمیم مثل ما شرب من الخمر گفت هر که سلام کند بر شارب خمر یا مصافحه کند او را یا کنار گیرد او را باطل کند حق تعالی اعمال چهل ساله او و فرمود علیه السلام الا من مات سکران عاین ملک الموت وهو سکران و لا دخل قبره وهو سکران و عاین منکر و نکیر وهو سکران و یبعث یوم القیمة وهو سکران فیوقف بین یدی الله وهو سکران و یصرف من الموقف الی جهنم وهو سکران و مثواه فی وسط جهنم سکران گفت علیه السلام

من اطعم شارب الخمر لقمة سلط الله علیه حیات وعقارب واطعمه من صدید جهنم
یغلی دماغه ومن قضا حاجته فقد اعان علی هدم الاسلام ومن اقرضه فقد اعان علی
قتل مؤمن ومن جالسه حشره الله یوم القیمة اعمی لا حجة له ومن شرب الخمر فلا تزوجوه
وان مرض فلا تعودوه والذی بعثنی بالحق نبیا انه ما شارب الخمر الا ملعون فی التوریة والانجیل
والزبور والفرقان وگفت عم هرکه شراب بخورد خدا تعالی چهل شبانروز نماز او نه پذیرد واگر توبه کند توبه او
قبول کند وفرمود علیه السلام خوردن خمر اندک وبسیار حرامست وفرمود علیه السلام هرکه آشامد
خمر را در دنیا بیاشامد او را خدا تعالی از زهرهای ماران وکژدمان چون آن آوند را در دهن کند پوست
روی او در آن آوند افتد وگفت علیه السلام خورنده خمر وشلپنده آن ودارنده آن وهرکسیکه برد
آنرا وفروشنده وخرنده برابر باشند وقبول نکنند از ایشان نماز ونه روزه ونه حج ونه زکوة
ونه صدقه مگر آنکه توبه کنند وفرمود علیه السلام ونیز بنگ خوردن حرامست وپرسیدند یا رسول الله بنگ
سبخی میکنند گفت آنهم حرامست واز گناهان کبایریست امیر المؤمنین علی رض گفت که از رسول صلعم
پرسیدم که خوردن شیره چگونه است فرمود اگر شیره سخت نشود وبعد بالیدن فتح الکال خوردن آن مباح
نیست وفرمود علیه السلام لعنت خدا تعالی بر خمر خورنده وفروشنده وبهای آن خورنده باد وحسن بصری
رض گوید چون مؤمن اول قدح خمر بخورد دل او سیاه شود ودوم کراما کاتبین از وی بیزار شوند ودر
سوم ملک الموت ودر چهارم پیغمبر ع ودر پنجم جبرائیل ودر ششم میکائیل ودر هفتم اسرافیل ودر هشتم رضوان
ودر نهم فرشتگان آسمان ودر دهم فرشتگان زمین ودر یازدهم حملة العرش ودر دوازدهم بهشت
واهل آن ودر سیزدهم ایمان ودر چهاردهم پیغمبران ودر پانزدهم صالحان ودر شانزدهم عارفان
ودر هفدهم پریان ودر هژدهم ابدالان ودر نوزدهم غوث ودر بیستم سبحان جل جلاله از وی بیزار شود
وای به آنکس که حق تعالی ازو بیزار گردد ودر خبرست که چون مؤمن خمر درست کند ایمان فریاد کند که
ای مؤمن زنهار نخوری این که چون تو خوری این از تو بیزار خواهم شد ودر خبرست که ایمان وخمر یکجا
نشود وفرمود علیه السلام ایما امرأة رضیت بزوج شارب الخمر الا قامت من مکتوب
بین عینیها انت آیسة من رحمة الله قال علیه السلام من تزوج ابنته مع شارب
الخمر فکانما ساقها الی الزنا وقال علیه السلام ثلثة لیس علیهم نصیب

من الجنة الخمار والمحتكر واكل الربوا وقال عليه السلام من شرب الخمر في عمره قدحا من الخمر
وجب على الله ان يسقيه من النار وقال عليه السلام من بات سكرانا بات عروسا للشياطين وقال
عليه السلام يخرج الخمار من قبره يوم القيمة مكتوب بين عينيه كافر ثم تبوء مقعدك في النار
ای برادر در باب خمر نص واحادیث وارد است و تو خواهی گفت که هر چه از گندم و جو سکینند این خمر نیست
و در صحیح مسلم بخاری مذکور است که ابن عمر روایت کند که امیر المؤمنین عمر ابن الخطاب رض بر منبر بود که
گفت ایها الناس انه انزل تحریم الخمر وهی خمسة من العنب والتمر والعسل والحنطة والشعیر
والخمر ما خامر العقل و در صحیح مسلم و بخاری و ابن ماجه و ترمذی و مسند امام مالک مذکور است روایت
میکند نعمان بن بشیر که رسول عم گفت بدرستی از گندم خمر است و از تمر خمر است و از زبیب
خمر است و از شهد خمر است و در صحیح مسلم و بخاری آمده است که ابو موسی گفت پرسیدم از رسول عم که
یا رسول الله با دو شراب ... یکی تبع است و در آن شهد می اندازیم تا سخت میشود و
دوم از جو و جوارس می اندازیم تا سخت میشود چه فرمائی در خوردن آن رسول عم فرمود کل مسکر
حرام و فی لفظ هر چه مستی آرد حرام است و هم در صحیح مسلم و بخاری مذکور است جابر گفت که مردی از
یمن آمد از جیشان و یمن پرسید یا رسول الله ما از جوار می شرابی می اندازیم چه گوئی آنرا فرمود
در خوردن آن مرد را مست میکند یا نه او گفت میکند رسول عم السلام فرمود کل مسکر حرام
ان على الله عهدا لمن شرب المسكرات يسقيه من طينة الخبال قالوا يا رسول الله فما
طينة الخبال قال عرق اهل النار او عصارة اهل النار و در شرح آثار نیرین گفته است الخمر ما
خامر العقل ای غطاه وهي عند الاطلاق تعرف بانها ماء العنب اذا غلا واشتد حتى ترق و
تذبل و خلاف که در اشربه دیگر است معروف و مشهور است و فتوی بر قول امام محمد است که اندک
و بسیار آن حرام است خوردن و فروختن و در صحیح ابن ماجه مذکور است عن ابن عمر عن النبي
صلى الله عليه وسلم انه قال ما اسكر كثيره فقليله حرام وعن ابي مالك الاشعري انه سمع النبي
عليه السلام يقول ليشربن ناس من امتي الخمر يسمونها بغير اسمها رواه احمد وابوداود ومن
المنتقی و در ... السعادت است روایت میکند وائل بن حجر که رسول فرمود عم انه ليس بدواء
لكنه داء يعني الخمر و در مشارق الانوار مذکور است قال ابو موسى كل شراب مسكر فهو حرام

يقال ان كل مسكر حرام قال ابن عمر كل مسكر خمر وكل خمر حرام ودر فتاوی ابو الليث مذکورست قال
الفقيه ابو الليث شراب الاشربة من حنطة وجه فی وجه حلال بالاجماع وفی وجه حرام بالاجماع
وفی وجه هو حرام و حلال عند اصحابنا و حلال عند بعض الناس فی وجه وهو حلال عند اصحابنا و حرام عند
بعض الناس و فی وجه فيه خلاف بين اصحابنا فاما الوجه الذی هو حلال بالاجماع كل شراب يمض عليه ثلثة
ايام وهو حلو ولا يسكر واما الذی هو حرام بالاجماع فهو الخمر بعينها والمسكر من كل شراب واما الذی هو حرام
عندنا فهو ماء العنب اذا طبخ على النصف وقد اشتد فان فی قول علمائنا لا يجوز شربه وهو قول عامة العلماء وقال
بشر المريسی يجوز شربه ما دون السكر واما الوجه الرابع فهو العصير الذی جعل فی الشمس حتى ذهب ثلثاه وبقی ثلثه
ولم يطبخ ولكن عولج بالحر فانه يجوز شربه فی قول علمائنا ولا يجوز عند بعض الناس واما الوجه الخامس
فهو نبيذ التمر ونبيذ الزبيب اذا طبخ ادنى طبخه ثم اشتد فانه يجوز شربه دون السكر عند ابی حنيفة وابی يوسف
[illegible] الطعام [illegible] قال محمد [illegible] يجوز شربه قليلة [illegible]
ما هنا نبيذ من الشعير والذرة والتفاح او العسل فاشتد فهو مطبوخ او غير مطبوخ فانه يجوز شربه ما دون السكر عند ابی حنيفة
وابی يوسف وعند محمد لا يجوز شربه وفيه اخذ ودر فتاوی سعدی مذکورست اما المتخذ من العسل والسكر والحبوب فشربه
حلال ما لم يسكر فاذا سكر فالقدح الذی يوجد منه السكر حرام عند ابی حنيفة وابی يوسف وقال محمد ما يسكر كثيره فقليله حرام
وعليه الفتوى وان شرب للطرب والنشاط فحرام بالاجماع وان قل واما البنج فاكله للتداوی حلال عند ابی حنيفة وابی يوسف
وقال محمد اكل البنج حرام ولم يجعل الله الشفاء فی الحرام وذكر فی المحيط عن ابی حنيفة وان السكر من البنج حرام وان طلاق
البنجی واقع ويحد شاربه اذا اسكر منه ودر زاد القلوب قال من اكل البنج فكانما زنی مع امه سبعين مرة ودر تفسير
امام محمد مذکورست عن ابن عباس رض وقال ان الشجرة الملعونة فی القرآن هو البنج وقتی مولف اين مجلس وا على كلمة
اهل اسلام ابوبكر ركن مذکور شده در خطه اچه تذكير میگفت سخن در خمر بود بندگی شيخ الاسلام رضی الحق
والدين عبد الرحمن جمال درویش با جمع در آن مجلس بود با بندگان اين ضعيف بگفت شيخ
برای زیارت رفت بندگی شيخ شفقت بسیار فرمودند و گفتند ای فرزند تو بنده را و شراب بنگی
چند سخن فرمودی اما در باب بنگ چیزی نگفتی که خلق بیشتر درین مبتلاست این ضعيف گفت
که در باب بنگ و تنبکه سخن در قلعه بهکر تذکیر میگفت در باب بنگ چند سخن گفته شد و لا [illegible]
ضعیف اوری بنده را نصیحت کرد که بعد ازین در باب بنگ چنین نگویی که بنگ مباح است [illegible]

باشد مباح چون حرام دانند خوف کفر باشد چون این ضعیف این حکایت کرد بندگی شیخ رضی الدین
گفت شد و فرمود گویا این سخن چیزی نخوانده باشد من در تفسیر امام فخر الدین رازی دیدم که
در آن آورده ست اکل البنج حرام و گفت کتاب تنبیه بود بنده آنمود و گفت بنویس و بر منبر بگو
بنده هم بخدمت ایشان چند حدیثی نبشت از آن چیزی در مجلس نبشته شده قال علیه السلام خمر
الاعاجم قیل ما خمر الاعاجم یا رسول الله قال البنج البنج البنج قال علیه السلام سلموا الیهود
والنصاری ولا تسلموا علی اکل البنج فانه اشر منهما قال علیه السلام یخرج فی بلاد الهند شجرة
یذهب منه العقول ویورث الشکة الشیطانیة فمن اکله یذهب الحیاء منه
فرمود علیه السلام ایاکم والخبیث فانها خمر الاعاجم بسیار احادیث بود هم برین اقتصار افتاد و در رساله
مولانا ضیاء الدین عمر محمد سنامی رحمة الله مذکور ست بعضی از ملحدان میگویند و افترا میکنند
که رتن را اول مره در روز خندق بنگ خورده بود و بدان سبب کار بسیار میکرد و پیش رسول علیه السلام چون
بردند رسول علیه السلام از وی سوال کرد که چه چیز است که میخوری گفت کاهست گفت بیار
رتن بخدمت مصطفی برد مصطفی دید و در دست کرد و فرمود که بخور که حلالست این سخن افترا ست و افتعال
ست اعتبار نباید کرد و گوینده را منع باید کرد که یکی از مناقب اول رض آنست که هیچ مسکر
در دهن او نرفته ست و من در مجموعه ابی فتح اسدی رض دیدم که مردی بحضرت رسالت
پناه آمد و برادر وی بنگ بود و بوی بر پیغامبر علیه السلام رسید رسول ع فرمود برادر تو
بنگ است گفت آری پیغمبر علیه السلام فرمود چه میکنی آنرا گفت یا رسول الله میخورم فرمود
انا بری من الذی یاکل البنج ویشرب البنج آن مرد بگریست و توبه کرد اگر در وی چیزی
نبودی امام محمد و امام شافعی و دیگر رحمهم الله حرام نمیگفتند و متاخران فتوی بحرمت میداده اند آمدیم
بتفسیر قوله عز وجل یسئلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر ومنافع للناس واثمهما اکبر من
نفعهما یعنی میپرسند ترا یا محمد از خمر و قمار بگو ای محمد اندرین هر دو بزه بزرگست و منفعتهاست مردمان
لیکن بزه آن از هر دو بزرگست از منفعتهای ایشان تعظیم ذکر خمر و قمار یکجا یاد کرد و باید کرد
غزو و قتال بدان معنی که حرب را کافران ساز و سلاح باید و مال و خزینه کردن به غارت یا این یعنی
نفقه و خمر و قمار سبب این هلاک مال است و سبب عداوت و باز ماندن از ذکر مولی و این

هر یکی سبب ست مر قطع نصرت را القوله تعالی یسئلونک عن الخمر والمیسر سبحان الله ما
الطف تیسیره حیث لم یحرم الخمر علیهم بمرة واحدة ولکن حرم در سه مرة حتی لا یشق علیهم
الانقلاع عنه بمرة واحدة فانهم کانوا اعتادوا شربها واعتقدوا منافعها حتی قال بعضهم
لبعض ان کنت ترید القوة فاشرب الخمر وان کنت ترید الحمرة او جهة فاشرب الخمر
وان کنت ترید السمن فاشرب الخمر وان کنت ترید الشجاعة والسخاوة وذکاء الفهم
فاشرب الخمر فحرم علیهم حالا بعد حال لتیسر علیهم فلا یاتون فاول تحریم الخمر
قوله ومن ثمرات النخیل والاعناب تتخذون منه سکرا ورزقا حسنا سکر را از
رزق حسن جدا کرد و ذکر حسن با رزق گفت و با سکر نگفت دلیل صحابه از سکر حذر کردند
و گفتند اگر در وی خیر بودی خداوند تعالی سکر را از رزق حسن جدا نکردی و سکر از آب خرمای خام
بود چون تلخ شود آن نیز خمر ست که رسول علیه السلام گفت الخمر من هاتین الشجرتین
واشار الی الکرم والنخل و بعضی از صحابه رضی الله عنهم میخوردند تا بر سینه مصطفی صلعم
از خمر و قمار آیه آمد قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس بعضی نیز حذر کردند و گفتند چیزی که سبب
اثم ست نخوریم تا انگاه که یکی از یاران خمر خورده و در نماز در آمد و سوره قل یا ایها الکافرون میخواند
خطا خواند این آیت آمد قوله لا تقربوا الصلوة وانتم سکری میخوردن وقت نماز حرام شد
بیرون وقت حلال بود من وقت طلوع الفجر الی وقت طلوع الشمس حرام بود ومن وقت طلوع الشمس
الی وقت الزوال حلال بودی تا آنوقت که سعد بن معاذ الانصاری رض مهمانی کرد یاران از شتری
کباب کردند و میخوردند مست شدند و در انساب خود سخن گفتند و در منازعت افتادند تا یاری
استخوان شتری و هو عظم الذقن به بینی مبارک سعد بزد تا بینی وی بشکست خبر مصطفی علیه السلام عمر رض
دعا کرد و گفت اللهم بین لنا فی الخمر بیانا شافیا انگاه این آیه آمد قوله یا ایها الذین امنوا
انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه وحرم
الخمر بعشرة المعانی احدها قرنت الخمر بالانصاب والانصاب ما نصب
لیعبد من دون الله ثم الانصاب حرام فقربها کذلک حرام والثانی قال رجس
والرجس حرام کما قال الله تعالی او لحم خنزیر فانه رجس والثالث من عمل الشیطان ولا عمل

استعمال عمل الشیطان والرابع امر بالاجتناب وانما یؤمر بالمراد بالاجتناب عما هو حرام

والخامس علق الفلاح بالاجتناب عنه فقال لعلکم تفلحون والسادس انه یوقع العداوة بین

المسلمین وما یوقع العداوة بین المسلمین فهو حرام والسابع یصد عن ذکر الله وما یصد عن ذکر الله فهو حرام

والثامن یوقع البغضاء بین المسلمین هو عداوة الله فهو حرام والتاسع یصد عن الصلوة وذلک حرام

والعاشر فهل انتم منتهون ای جاء وقت الانتهاء فانتهوا وبدانکه خمر را بتازی نامها بسیار است از جمله

نامها مشهورتر نام سکر یاد کرده وهی الخمر وهو ما یخامر العقل یعنی پوشنده و برنده عقل بود چون تیره

دراز العقل بود و بیت آدمی افضل بود وی محتاج زیادت عقل بود خمر ش تمام کرد تا از وی حذر کنی چنانچه

جعفر طیار حذر کرد که در خبر آمده است که جبرائیل ع مصطفی ع را خبر کرد که جعفر را در جاهلیت چهار خصلت

پسندیده بوده است تو که رسولی از وی بپرس رسول ع از وی پرسید گفت یا رسول الله اگر تو نه

بدیگری نگویم گفت در جاهلیت و اسلام خمر نخورده ام زیرا که ... عقل

... ولا نیقتع وسیوم ما زنیت قط بغیرتی علی اهلی

وچهارم ما کذبت قط لانی رایت الکاذب ذلیلا فیما بین الناس واعلم ان الله

تعالی لا یمنع الیهود ولا النصاری ولا المجوس ولا الحائض ولا الجنب عن ذکره سوی

السکران فانه قیل لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری ای المنع عن ذکر الله تعالی من اشد

العقوبات الا تری ان الکفار فی جهنم یدعون الله تعالی مستعین الف سنة ربنا غلبت علینا

شقوتنا فیجیبهم الله تعالی اخسؤا فیها ولا تکلمون فمنعوا عن ذکر الله تعالی وعن دعائهم ربنا

فیشتد علیهم العذاب حتی غلب هذا العذاب علیهم علی عذاب جهنم حتی قال معاذ بن جبل رض لان

غالبت الشقاوة حیث منعوا عن ذکر الله تعالی قوله قل فیهما اثم کبیر یسمیها اثم کبیر ولم یقل ان

بین الخمر حرام فانما حرمت بعلة تال بینهما اثم کبیر لانه مذهبة للعقل ومتلفة للمال قوله و

منافع للناس فمنافع الخمر الاسراح بالتعرف تقوی المعدة ویهضم الطعام ویعین علی الباه ویشجع

الجبان ویسخی البخیل ویصفی اللون ولکن اثمهما عند الله تعالی فی الورد والعقاب العظیم من نفعهما

اکبر فی حال ما کان الحلال وقیل اثمهما بعد التحریم وقیل فیهما اثم کبیر یا دام ... منافع

الناس ... المیسر القمار والنرد والشطرنج والکعاب ولعب الصبیان ...

وکل مخاطرة قمار وان مخاطرة الصدیق رض مع المشرکین حین قال رسول الله صلعم
زد فی الخطر وابعد فی الاجل کان قبل تحریم القمار ثم نسخ بعد تحریم القمار وانما رخص بعد تحریم
القمار اذا کان الخطر من جانب واحد وبتبرع وانمهما اکبر من نفعهما ولا فرق بین الا
والاکبر لان الشیء اذا کان اکثر کلیه وقیل لا منفعة فیها بعد التحریم کما قال ابن عباس رض
ما حرم الله تعالی شیئا حتی نزع منه جمیع منافعه وقیل المنفعة علی وجهین دینیة
ودنیاویة فبعد التحریم لا نفع فیها من حیث الدین لکن یحصل النفع الدنیاویة علی وجه حرام
ومنفعة الحرام لیسمی نفعا وما قال ابن مسعود رض ان الله تعالی لم یجعل شفاءکم فیما حرم علیکم ای
لا یطلبوا منه الشفاء قوله وبایع البشر دوم کسیکه روی اورا در گور از قبله بگرداند فروشنده آدمیان
بدانکه فروختن بنده در شریعت روا ست فاما خداوندان تقوی احتراز کرده اند از آن سبب که مردی بر رسول
عم آمد وگفت یا رسول الله من پیچ اسم که بسودا روم فرمود برو قا یا سودا ای بشر نکنی گفت یا رسول الله
مرا معلوم نشد فرمود بر دکان از محله گستانی و در ملی دیگر تو فروشی که التاجر مرزوق والجالب
ملعون یعنی سوداگر مرزوق است وجلب کش ملعون باشد وبعضی گویند آنکس ملعون باشد که فرزند از مادر
جدا کند چنانچه رسول گفت عم هرکه فرزندی را از مادر جدا کند جدائی افکند خدا تعالی میان او و اهلان
فرزندان او و دوستان او در روز قیامت وعبد الله عباس رض گفت که مردی بود در قبیله
بنی مصر رسول علیه السلام اورا دوست داشتی روزی آمد وکنیزکی را فروخت وپسرک آن
کنیزک در خانه داشت خبر بر پیغامبر علیه السلام بردند چون آمد بر رسول علیه السلام آمد
رسول عم از وی اعراض کرد آمد ونعره بزد وگفت یا رسول الله از من خطائی زاد که از من اعراض
کردی رسول علیه السلام فرمود هرکه جدائی کند میان کنیزک وفرزندان او من از آن بیزارم آمد
در خانه رفت وبیع را اقالت کرد فرمود عم هرکه جلب کشی کند خدا تعالی فرشتگان برو
لعنت کنند بعضی گویند مراد از تن حر هست که در حضرت هرکه حر را بفروشد خود را بتهم در
دوزخ در آورد وبعضی گویند که بشر نام غلامی بود بکسر الباء وسکون الشین اورا رسول عم
آزاد کرده بود مردی اورا فروخت پیغامبر عم در باب این وعید فرمود قوله شاهد الزور سوم
کسیکه روی اورا از قبله بگرداند در گور گواهی دروغ دهنده باشد بدانکه ای مومن

گواهی دروغ دهنده را گناهی معظم ست و برنده ست در دوزخ رسول گفت علیه السلام هر که
خواهد که بر وی دوزخ رود باید که گواهی بدروغ دهد و دل او سیاه شود و روز روی او بر وی و گور
بر وی تنگ شود و فرمود علیه السلام مَنْ شَهِدَ بِالزُّورِ مُسِخَ فِي قَبْرِهِ خِنْزِيرًا یعنی هر که گواهی
دروغ دهد در گور خوک شود مردی بر ابوبکر صدیق رض آمد و گفت یا صدیق من مردی را دیدم که صورت او
در گور سیاه تر خوک شده بود صدیق فرمود نباشد مگر او گواهی دروغ دهنده چون تفحص کردند همچنان
بود و فرمود علیه السلام هر که گواهی دروغ دهد عرش بلرزد و حملة العرش بر وی لعنت کنند و فرمود علیه السلام ما
مِنْ مُؤْمِنٍ يَشْهَدُ بِالزُّورِ إِلَّا يُعَذِّبُهُ اللّٰهُ عَذَابًا شَدِيدًا یعنی نیست کسی از مومن که بدهد
گواهی دروغ الا آنکه خدای تعالی عذاب کند او را روز قیامت عذابی سخت و بدانکه ای مومن گواهی دروغ
دادن بر وجوه ست یکی آنکه مردی دعوی قذف کند و او گواهی دروغ دهد و او حد خورد و این نیز موجب
عقوبت باشد رسول فرمود علیه السلام هر که را حد زنند بگواهی دروغ تمام کارهای نیک آن گواه را
باشد و یا گواهی داد از سبب گواهی او را سنگسار کنند او و کشنده او یکسان ست در بزه همچنین رسول
گفت علیه السلام یا گواهی داد که این دزد ست و دست او برانید این نیز بدست رسول فرمود
روز قیامت یکی را دو دست بریده و در گردن او آویخته حشر کنند و منادی ندا کند که این آنست
که گواهی دروغ داده ست و دست یکی برانیده ست و یا گواهی دهد که میان گواهی مال کسی ببرد و آن
نیز شفقت رسول صلعم گفت از هر که یکدرم بگواهی دروغ تلف شود هزار سال در دوزخ آن گواه را عذاب
کنند و یا گواهی بدروغ دهد که این فلانست این را رسول صلعم بدترین گواهی گفت و فرمود علیه السلام
هر که گواهی بر قبر کسی بدروغ دهد چهل سال او را در گور عذاب کنند و هر کاری که او را خواهد کنانید
بار دیگر گردن گواهان خواهد شد قوله و اکل الربوا و چهارم کسیکه ربوی او در گور از قبل
بمرد آنست خورنده ربوا ست و بدانکه ای مومن ربا ستدن حرامست چنانچه حق تعالی
گفت وَأَحَلَّ اللّٰهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبٰوا قوله تعالى لَا تَأْكُلُوا الرِّبٰوا
رسول فرمود علیه السلام در خطبه يَا أَيُّهَا النَّاسُ اجْتَنِبُوا الرِّبٰوا فَإِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى
حَرَّمَ عَلَيْكُمْ و فرمود علیه السلام دوست ندارد ستدن ربو کما
اهل دوزخ و فرمود علیه السلام میان دوزخ و میان سه نفر پرده نیست که هر که مادر

وپیر را بسجانند و هرکه زکوة مال ندهد و هرکه ربا ستاند و فرمود علیه السلام در بنی اسرائیل مردی بود که ربا ستدی
مر او را در گور کردند گور او را قبول نکرد و بیرون می انداخت تا هفتاد بار و فرمود عم هرکه دست از ربا بدارد خدای
تعالی او را بیامرزد و فرمود عم هرکه ربا ستاند فردای قیامت در دوزخ آسمان مار سیاه شود و در گردن او پیچد و در قعر
دوزخ بیفکند هر بار که طرف بالا آید آن مار او را فرو برد و فرمود عم هرکه یک درم ربا ستاند هزار سال در دوزخ باشد
و فرمود عم هرکه از ترس خدای تعالی دست از ربا بدارد حق تعالی او را از اهل بهشت گرداند و درجه او بلند گرداند و فرمود
عم هرکه از ترس خدای تعالی ترک یک درم ربا بدهد اورا ثواب آزادی بنده باشد و فرمود عم هرکه بگذارد ربا را یک درم
حق تعالی در ترازوی او بوزن نوزده کوه احد کارهای نیک نهد و نیز گفت عم ربا سود است در دنیا و زیان است
در عقبی و فرمود علیه السلام هرکه یک درم قرض حسنه دهد و ربا نستاند او را هشت درجه اولیاء خدای تعالی باشد
شیخ حبیب عجمی رحمه الله پیش از توبه رباخوار بوده است در خانه غریبان رفتی و مال خود طلبیدی اگر نبودی گفتی بها
بدهید اگر نبودی گفتی مزد پایمین بدهید روزی در خانه فقیری رفت او را چیزی نبود سر گوسپند در دیگی در انداخته
بود گفت مال من بدهید او گفت ندارم گفت سود چیزی بده گفت ندارم سر دیگ باز کرد و سر گوسپند
بستد عورت خانه گفت ای حبیب بعد از سوم فاقه این سر پیدا کرده ام فرزندان گرسنه دارم بر ما شفقت بکن
هیچ به ایشان رحمت نکرد سر گوسپند کشیده در خانه آورد و زن را گفت این را درشان تا طعام پیدا کنم زن درشاند
حبیب بیرون آمد بچگان بازی میکردند چون حبیب را دیدند گفتند که بگریزید از حبیب رباخوار نباید که گرد او
بما رسد و ما در آتش دوزخ گرفتار شویم این سخن بگفتند و بگریختند حبیب شرمنده شد و گفت وای بر من
که از من بچگان ننگ میکنند و پشیمان شد و باز گشت بحضرت پشیمانی ندا در ملکوت شد که یا جبرئیل حبیب خود
گردانیدیم و لوث معصیت او را بآب مغفرت پاک گردانیدیم در حال مرحمت بر همی کودکان سید ایشان
گفتند که بگریزید از حبیب دوست خدا نباید که گرد پای ما باو رسد و ما بسوزیم حبیب نعره زد و گفت ملکا هنوز
توبه درست نکرده ام که ندای دوستی خود در دل بندگان ساییدی در سرا و فرو خواندند یا حبیب ما را
اندک [illegible] بسیار بخشیم انجوانند و میدانند که در حق تو کرم کردیم و ترا از ربا برکشیدیم تا بدانی که دست
باز داشتن از ربا چنین سعادت روزی میشود و ایزد تعالی فلاح را به دست باز داشتن از ربا بست یا
فرمود لَا تَأْكُلُوا الرِّبَوا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و چون ماخذان ربا ستانان
جمع میکردند اضعافا مضاعفة شدی فرمان شد اضعاف مستانید و اگر نه اندک هم حرام است که اصل ابد

البیع وحرم الربوا ورسول عم فرمود هرکه یک دانق از ربا ستاند چنان بود که در دوزخ صد هزار سال باشد و
اتقوا الله ای از خدای بترسید از ستدن ربا لعلکم تفلحون ای تنجون من النار هرکه از دوزخ رست فلاح یافت پس
اگر خواهی که از دوزخ نجات یابی دست از ربا بدار و این حیله که میکنی وکالا میفروشی حیله شریعت جایز است
از عذاب ربا خواران خلاص یابی فاما عذابیکه برای ترحمان بعدست از آنچه چگونه خلاص یابی رسول
عم فرمود من لا یرحم لا یرحم یعنی هرکه در دنیا بر بندگان خدا رحمت نکند فردای قیامت خدا تعالی نیز
او را رحمت نکند و در آسمان ششم چون کار او بالا رود باز بر روی وی زنند رسول فرمود عم که فردای قیامت
در دوزخ مردی بنالد فرمان شود بر تو رحمت نکنیم که تو بر بندگان رحمت در دنیا نکرده بودی رسول گفت عم ربا
دهنده و ربا ستاننده و خط نویسنده و گواه شونده در بزه برابر باشند پس ای مومن چند روزه دنیا هستی خود را
سزاوار آتش مگردان که رسول صلعم فرمود من اکل الربوا فله النار واللظی قوله والنایحة نجم کسیکه در
گور روی او از قبله بگردانند زنی باشد که نوحه گر باشد بدانکه ای مومن نوحه کردن زنان بدترین گناهان ایشان
ست و از اعمال جاهلیت است که رسول فرمود عم النوحة من عمل الجاهلیة و فرمود ما من امرأة اصابت
لها مصیبة فی زوجها او ولدها فناحت الا وفتحت فی قبرها ابواب النیران تخرج منها الحیات
والعقارب الدیدات و فرمود هرکه وقت مصیبت نوحه کند و یا آنکه موی کند تا مادام در دیوان منافقان نویسند
و لعنت خدای تعالی بر وی دایم باشد و فرمود عم چون بنده بمیرد و اهل او نوحه کنند ملک الموت بگوید برای چه نوحه میکنید
اگر خشم شما بر خدای تعالی است پس کافر شدید و اگر بر منست من از خود نیامده ام بغیر فرمان خدای تعالی بخدایی که من آمدن باز
نخواهم ماند تا داوم که از شما زنده باشد یکی و فرمود عم نوحه کردن عذاب دنیاست و عقاب عقبی است و فرمود عم
هرکه در مصیبت نوحه کند و یا بانگ کند صد ساله گناه اش بنویسند و اگر صبر کند صد ساله عبادتش بنویسند و اگر بی
توبه بمیرد با ابلیس در دوزخ بماند و فرمود عم که زن نوحه گر بوی بهشت نیابد و فرشتگان زمین و آسمان
بر وی لعنت کنند و بدیهای وی زیادت گردد و نیکیهای او کم گردد و فرمود علیه السلام حق تعالی سوی
زن نایحه بنظر رحمت نبیند و عذاب وی در دوزخ از همه سخت تر باشد و روی او چون روی سگ گردد
و فرمود علیه السلام هرکه وقت مصیبت بانگ کند یا نوحه کند و یا جامه بدرد فردای قیامت [illegible]
او نشسته بیرون آید دور کرده شود از رحمت خدای تعالی و در دوزخ با فرعون و هامان و قارون و شیطان باشد
و فرمود عم هرکه در وقت مصیبت روی سیاه کند و یا گیسوان بشکند و یا دم اسپ ببرد و یا موی سر حلق

کند بکشایند در گور او هفتاد در از آتش دوزخ و خدا تعالی از آن بنده خشنود نباشد و هیچ طاعتی
از وی قبول نکند تا توبه نکند و فرمود علیه السلام هر که در وقت مصیبت بانگ کند یا موی بکند بهر موی که
بکند از اندام او باشد در هر دوزخی خانه برای او بنا کنند و چنانستی که هفتاد مومن را کشته و گفت صلعم در
وقت مصیبت بانگ نکند و روی سیاه نکند مگر ملعون و هر که در خانه سیاه کند حق تعالی گور او را
تنگ و تاریک گرداند تا روز قیامت گور او روشن نشود و حساب وی دشوار شود تا آن زمان
که آن در سیاه باشد هر روز هزار بدی بر وی بنویسند خورد ترین گناه هم چند کوه احد باشد و بر
پل صراط قدم او بلغزد و در دوزخ افتد و رسول فرمود علیه السلام مکنید روی خود را سیاه که وقت مرگ
پشیمان شوید و عقوبت آن سخت است و رسول عم فرمود هر که بر مصیبت صبر کند حق تعالی از وی خشنود
باشد و جمله گناهان او بیامرزد و دو هزار درخت در بهشت یابد و همه فرشتگان او را رحمت کنند و خدا تعالی
بر وی آتش دوزخ حرام گرداند و فرمود عم هر که بر مصیبت صبر کند ثواب ایوب پیغامبر یابد و ضمان او در
بهشت هستم و چون پیغمبر ایوب عم صبر کرد بر مصیبت بخطاب نعم العبد انه اواب مشرف شد و از آن زحمت
صحت یافت چنانچه حق تعالی در کلام مجید میفرماید قوله عز و جل وَاَیُّوْبَ اِذْ نَادٰی رَبَّهٗ اَنِّیْ مَسَّنِیَ
الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِیْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ فَکَشَفْنَا مَا بِهٖ مِنْ ضُرٍّ وَّاٰتَیْنٰهُ اَهْلَهٗ وَمِثْلَهُمْ مَّعَهُمْ
رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذِکْرٰی لِلْعٰبِدِیْنَ یاد کن ای محمد قصه بنده ما ایوب چون ندا کرد پروردگار خود را بدرستی
مرا رسید زیان و تو مهربان ترین مهربانی پس مستجاب کردیم ما مر او را و دور کردیم ما آنچه بود بدو از
زیان و بدادیم او را اهل او را و مانند ایشان با ایشان رحمتی از نزدیک ما و این یاد کرده است
مر عابدان را قوله وایوب در خبر آمده است که ایوب پادشاه ملکی بود و نام پدر او موسی بود و گویند پدر او
هم پیغمبر بود و او را مالها بسیار از هر نوع بوده است و زمینها بسیار داشت سیصد هشت جفت ستور
بهشت سیصد غلام که در زمین او زراعت و نهال میکردند و مواشی بسیار داشت از شتران و ماده گاوان
دگر گوسپندان و اسپان و گویند که سی هزار اسپ و چهل هزار شتر و پنجاه هزار ماده گاو و ستور و صد شصت
هزار گوسپند و سی هزار غلام و کنیزک داشت و شش زن داشت و دوازده پسر داشت و شش
دختر داشت و در سخاوت و عبادت ثانی نداشت شیطان ملعون حسد کرد و برد و گفت الهی اگر
ایوب را فراخی مال و اسباب نبودی طاعت نکردی فرمان رسید ای لعین من بهتر دانم عبادت

او در تنگی و فراخی بما امانتست ابلیس گفت مرا بر وی مسلط گردان فرمان شد که ما ترا مسلط گردانیدیم بر و شیطان
آمد و مانند آتش شد و تمام زراعت را بسوخت ایوب ع را خبر کردند حمد خدای گفت و گفت از آن کسیکه
بر ما امانت بود برد چه شود همچنین گوسپندان او بسوخت باز مهتر ایوب ع را خبر کردند باز همان جواب
تا شتران و ماده گاوان و اسپان بسوخت او اصلاً جزع نمیکرد و زنان و فرزندان او در یک خانه بودند
ابلیس سقف خانه بر ایشان انداخت هر همه مردند هم جزع نکرد ابلیس گفت یا الهی چون تندرستی نفس
خود دارد هم از آن طاعت میکند فرمان شد ای لعین این زمان حسد در وجود او سکینی بر وجود او نیز مسلط شو
بیامد مهتر ایوب ع در سجده بود که ابلیس آتش شد و در سوراخ بینی او در آمد چنانچه درون مبارک وی سوخت
و تمام وجود مبارک او پخته شده هزار چهار صد کرم در وجود مبارک او افتاد و در هم اندر وجود مبارک او دانه
دهن و گوش و بینی بیرون آمدی همه همسایگان از وی برمیدند تنها ماند بجز زن او و نام زن او [illegible]
بود بنت میشا بن یوسف بن یعقوب ع بعضی گویند رحمیه نام داشت تیمار داشت مهتر ایوب رحمیه کردی
هفت سال و بقولی ده سال و بقولی هژده سال درین زحمت مبتلا بود پس بگذاشتند او را اقربای او
و یاران نزدیک او و در مجلس پرسیدن او نه آمدی مگر دو مرد از برادران او آمدندی و میگریستندی و زاری
میکردندی و بدرگاه خدا تعالی مینالیدندی و میان خویش میگفتندی که تا ایوب گناهی کرده که بدین زحمت
گرفتار شد قوله اذ نادی ربه چون ندا کرد پروردگار خود را النداء هو رفع الصوت و بعضی گویند در دل
مناجات کرد........ و بعضی گویند از زبان گفت قوله انی مسنی الضر ای اصابنی
البلاء و الشدة و انت ارحم الراحمین احوال خود عرض کرد و ظاهر دعا نگفت که مرا صحت بخش سوال مسنی الضر
برای چه معنی گفت که این نالیدن از پیغمبران در بلا ضجات چگونه باشد که خدا تعالی او را صابر خوانده قوله
انا وجدناه صابرا جواب بعضی گویند که ابلیس بر وی بصورت طبیب شده آمد و گفت اگر گوشت خوک بخوری
صحت یابی مهتر ایوب رخ با آسمان کرد و گفت الهی تو بهتر میدانی که دشمن تو بر دوست تو چه میگوید مسنی الضر
ازین گفت و بعضی گویند روزی در نماز بود و از ضعف ایستادن نتوانست بر زمین افتاد و گفت مسنی الضر
چون از بندگی باز ماندم زیانکار شده ام و بعضی گویند که کرمی از وجود مبارک او افتاده بود او را برگرفت و در جای
خود داشت فرمان شد بلای ما را تنها میکنی چون عتاب آمد گفت مسنی الضر و بعضی گویند از تمام
وجود مبارک او کرم دل و زبان از کرمان خلاص یافته بود از زبان و دل خدا را یاد میکرد روزی کرمی

بزبان قومی بجنبید تبرسید گفت ملکا ترا بزبان یاد کنم و بدان یاد خود را چشناد و آسایش میرسانم
چون زبان با طعم کرمان سازی ترا چگونه یاد خواهم کرد و گفت مسنی الضر و بعضی گویند کرمان گرد دل
او رسیدند گفت الهی دل را خزانه محبت ساختی اگر دل را خراب شود مرا زیان رساند انی مسنی الضر گفت و بعضی
گویند یاد پیر داشت یک روز از نهایت ضعف پای مبارک او بلغزید و بر بادر افتاد او را آسیب رسید گفت مسنی
الضر و بعضی گویند که نان را به مزدوری رفتی و قوت او از آن بودی روزی در خانه کافری رفت آن کافر
گفت اگر ایوب را حضر خوانی ترا مزدور کردن برهم از آن خانه بیرون آمد و در خانه دیگر رفت آنجا مزدوری
کرد و بر ایوب آمد و حکایت کرد و گفت مسنی الضر و بعضی گویند رحیمه بر عورتی رفت برای مزدوری آن
عورت گفت که موی سر خود بعضی مرا ده تا در موی خود وصل کنم از نهایت شفقت که بر ایوب داشت دو گیسوی
با مقراض ببرید و آن عورت را داد ابلیس بر ایوب آمد و گفت رحیمه را برای سفاح گرفته بود و دو گیسوی
او ببرید اگرچه ایوب این سخن باور نداشت فاما از جهت طعنه ابلیس تنگ آمد و گفت الهی حال ایوب چنان شد
که شیطان مرا طعنه میزند گفت مسنی الضر و چون گیسوی رحیمه را دید سوگند خورد که چون صحت
یابم صد چوب بزنم قوله فاستجبنا له ای مومن در هر بلا و تنگی که ترا میرسد باید که بسیار گوئی یا ارحم الراحمین
* [illegible] که چون دعای ایوب یا ارحم الراحمین گفت دعای او مستجاب شد رحمت ایزدی در فوج شد و آمده است که
رحیمه برای مزدوری رفته بود که حق تعالی جبرائیل فرستاد و بر ایوب فرمان شد از کفن پای خود را بر زمین
بزن تا عجایب بینی پای را بر زمین بزد آب صاف و سرد بیرون آمد فرمان شد درین غسل کن چون غسل
کرد تمام زحمت ظاهر از وی دفع شد فرمان شد پای دیگر بزن پای دیگر زد آبی دیگر بیرون آمد فرمان شد
ازین آب بخور چون آب بخورد تمام علت باطن او دفع شد جبرائیل او را جامه بهشت پوشانید و بر
تخت نشاند و فرشتگان مبارکباد میکردند و گرد بر گرد او می‌ایستادند خلق شهر از هر طرفی میرسید و میدید و هر کسی
هدیه می‌آورد رحیمه چون آمد ایوب را ندید طلب او شد [illegible] امید چون نزدیک ایوب رسید ایوب را نشناخت
ایوب گفت ای عورت چه میطلبی گفت جای پیغمبری که زحمت گرفته بود دیدی گفت چگونه بود گفت مانند
تو بود اما تندرست بود ایوب بگریست و گفت منم ایوب حق تعالی مرا تندرستی داد بیا و به پهلوی من بنشین
رحیمه شاد شد و شکر حضرت صمدیت گفت مدتی ایوب را بیست که خواست چوب رحیمه را بزند که سوگند
خورده بود و رحیمه ضعیفه شده بود گفت ای شوهر چند روز فرصت ده تا قوت گیرم گفت نتوانم

رحمیه گفت یا ارحم الراحمین چنانچه رحمت بر شوهر با آسان کردی رحمت این نیز بر من آسان گردان مهتر
جبرائیل عم شاخی بزرگ آورد که در وی صد شاخ خورد بود فرمان شد فاضرب به ولا تحنث یکبار بر همین شاخ
رحمیه را بزن گویی که صد زد وی وَآتَیْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ حق تعالی اهل و فرزندان او تمام زنده گردانید و
تمام مویشی او زنده شد و در زمین که تخم گندم ریخته بود حق تعالی باران فرستاد تمام زر شد و در زمین که تخم
گندم ریخته بود تمام نقره شد چنانچه زمین از زر و نقره پر شد وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ بعضی گویند شش زن نیز کرد هر یکی
دو پسر یکی دختر آورد چنانچه دوازده زن شد و بیست و چهار پسر شد و دوازده دختر و این مسعود گوید رضی الله
باعیانهم و مثلهم معهم قوله رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا ای نعمةً منا یعنی بتائیم دو چندان بدیهم و ذکری للعابدین
بدین آیت پند است مر عابدان را که چنانچه مهتر ایوب در زحمت از بندگی با نقصان نکرد تو نیز ای عابد در
حالت زحمت از خدمت با تقصیر مکن تا ترا نیز دو چندان ثواب دهیم قوله والمحتکر ششم کسیکه در گور روی او از قبله
بگرداند محتکر است و محتکر آنست که غله را گرد کند نیت آنکه چون گران شود فروشم درین دو وجه شفقت است
بر مسلمانان یکی آنکه در حالت فصل غله را گرد می آرد دوم نیت گرانی در دل میکند که گران شود و این بدترین
گناهانست چنانچه پیغمبر فرمود عم الاحتکار اَلدُّ الکبائر و فرمود عم من احتکر طعاما اربعین یوما
فلیتبوّأ الی النار یعنی هرکه گرد کند غله را چهل روز به نیت گرانی پس او ساخته شود بسوی دوزخ و فرمود عم
المحتکر عاصی والمحتکر فاسق و فرمود عم من احتکر طعاما اربعین یوما فقد برئ من الله والله
بریٔ منه و فرمود لا یحتکر الا الخاطی و فرمود المحتکر ملعون و فرمود هرکه احتکار کند او خونی باشد و فرمود
ومن احتکر فله النار و فرمود عم سخت ترین عذاب خدای تعالی بر محتکر باشد و فرمود عم هرکه احتکار کند غله را
هر دانه آن غله یکساله گناه بنام او بنویسند و هر روزی گناه خونی بنویسند و گفت عم هرکه احتکار کند غله را اگر
که جمع کند در گور او مار شود و در دوزخ ثعبانی گردد و فرمود عم المحتکر کافر شاید که مراد ازین کفران نعمت
باشد فرمود عم احتکار نکنند غله را مگر مهر یکه که در دل او مهر نباشد و آتش دوزخ سزاوار او باشد و فرمود
دشمن ترین بندگان سوی حضرت رحمن کافران اند و آنکسانیکه احتکار کنند مردی بر رسول عم آمد و گفت
یا رسول الله من غله جمع میکنم چون گران شود آنرا بفروشم رسول فرمود عم زود تر بفروش تا دوزخی نشوی
رسول فرمود هرکه چهل روز احتکار کند چهل هزار سال در دوزخ ماند و هرکه بیست روز احتکار کند بیست هزار سال
در دوزخ ماند و قوله تارک الجماعة هفتم کسیکه روی او در گور از قبله بگردانند تارک جماعت باشد بدانکه امیر

ترک جماعت کردن گناه کبیره است که رسول فرمود تارك الجماعة ملعون فی کل کتاب انزل الله علی انبیائه

و فرمود علیه السلام تارک جماعت را در دوزخ عذابی دردناک باشد و روی او سیاه کنند و فرمود علیه السلام هر که هفت روز تنها

نماز گزارد و در آسمان او را نداکنند ای دشمن خدا جای تو در دوزخ ابد باشد یعنی طول مدت و فرمود علیه السلام هر که سه جمعه در

مسجد جامع حاضر نشود فاسق گردد و گواهی وی قبول نکنند و فرمان حق تعالی هم نیست واركعوا مع الراكعین یعنی نماز

کنید با نماز کنندگان رکوع بمنزله قیام است هر که در رکوع با امام رسید گوئی رسید و در رکوع پشت را خم کرده

این رکوع لغوی است و رکوع شرعی آنست که پشت ایشان خم کنند که کف دست او را بزانو رسد و اگر کمتر ازین

باشد اگر طرف قیام نزدیکتر باشد نماز روا نباشد و اگر طرف رکوع نزدیکتر باشد نماز جائز باشد و صحیح است

و قرار گرفتن ساعتی در رکوع واجبست نزد ما و نزدیک شافعی فرضست مجرد رکوع فرض و قرار در رکوع واجبست

تسبیح وی سنت سه بار و پنج بار و یا هفت بار مستحب است و دیدن سوی پشت پا اولیست و چشم پوشیدن بدعتست

عاقبت ما و از آنِ همه مسلمانان بخیر باد بمنه و کرمه

المجلس الحادی عشر فی فضیلة الجمعة و الغسل و الصلوة

وما یلیق بها بسم الله الرحمن الرحیم عن معاذ ابن جبل رضی الله عنه قال قال رسول الله صلعم الجمعة حج المساکین و

عید لاهل الدنیا فی الدنیا و عید لاهل السماء فی السماء و عید لاهل الجنة فی الجنة یعنی روز جمعه حج

مسکینانست و عید اهل دنیا در دنیاست و عید اهل آسمان در آسمانست و عید اهل بهشت در بهشتست و راوی

این حدیث آنجوانیست که در میدان شریعت شهسوار بود و در آنچه حضرت رسالت معاذ را ولایت یمن داد و

روان کرد حضرت رسالت او را جبه خود پوشانید و دستار مبارک خود بر تارک سر او نهاد و او را بر شتر سوار کرد

و خود با جمیع صحابه برکاب پیاده تا مدینه رفت و معاذ رضی الله عنه هر بار میخواست که خود را از شتر بر زمین اندازد رسول علیه السلام گفت

ای معاذ ساکن باش که من بفرمان خدا تعالی ترا تعظیم میدهم وقت وداع آنرو رسیدیم که تقضی ایمن یا

یا معاذ من ترا ولایت یمن سپردم احکام بچه خواهی کرد گفت بکتاب الله قال فان لم تجد قال فبسنة رسول

الله قال فان لم تجد قال فاجتهد رسول الله قال رسول الله فان لم تجد قال فاجتهد برائی فقال

رسول الله وفّقك علی حجته قوله الجمعة بدانکه امروز بهترین روزها روز جمعه است چنانچه پیغمبر گفت سید الایام

یوم الجمعة یعنی مهتر روزها روز جمعه است و گفت افضل الایام یوم الجمعة یعنی بهترین روزها روز جمعه است که فرمود علیه السلام

اشرف الایام یوم الجمعة و فرمود علیه السلام اکبر الایام یوم الجمعة یعنی فاضلترین و شریفترین و بزرگترین روزها

روز جمعه است و فرمود علیه السلام الجمعة کنز الحسنات یعنی روز آدینه گنج نیکوئیهاست و گفت الجمعة معدن

الخيرات يعني آدينه كان نيكيها است و گفت عم اگر خداي تعالى امت مرا عذاب خواستي تا ايشان را بروز آدينه مشرف
نگردانيدي و گفت عم هر سعي بر بنده حق تعالى مي نوازد و در آن روز عبادت مي افزوده است مراد از آدينه كه
آن بهترين روزها است و فرمود عليه السلام كه پيغمبر موسى عم مناجات كرد و گفت الهي مرا از يكشنبه تا آدينه داده است محمد را
كدام روز خواهي داد فرمان شد ايشان را روز آدينه خواهم داد گفت الهي ثواب آدينه چيست فرمان شد اي موسى
هر كه از امت تو در روز يكشنبه صد هزار كار نيك كند نيست موسى گفت الهي مرا از امت محمد گردان و آدينه بده كه
چون فرمان چه بر تهر عالم رسيد جبرئيل آمد و بدست او مانند آئينه سپيد بود و در آن نكته سياه بود و گفت يا محمد
اين آئينه ست و در آن يكبست ترا و امت ترا اگر موسى اين دريافتي امت او گوساله پرست و جهود نشدي
و اگر عيسى اين دريافتي قوم او ترسا نشدي رسول عم فرمود اين نكته سياه در وي چيست گفت اين ساعتي
ست در وي هر مؤمني كه دريابد آنرا هر چه از خداي تعالى بخواهد بيابد و يا براي او ذخيره شود و بيابد ازوي و در گرداند
كه اين بهترين روزها است نزد خداي تعالى و اهل بهشت اين روز را يوم المزيد ميخوانند و فرمود عم ان ليلة الجمعة
ويوم الجمعة اربعة وعشرون ساعة ولله في كل ساعة ستمائة الف عتيق من النار يعني شب
آدينه و روز آدينه بيست و چهار ساعت است و در هر ساعتي خداي تعالى ششصد هزار بندگان گنهگار آزاد ميكند از آتش دوزخ
هكذا في المصابيح و گفت عم وما من دابة في الارض الا وهي مسيخة يوم الجمعة من حين تصبح حتى تغرب
الشمس شفقا من الساعة الا الجن والانس وفيه ساعة لا يصادفها عبد مسلم يسأل الله
اعطاه اياه و گفت ان الله تعالى ليس بتارك يوم القيمة احدا من المسلمين الا غفر له و فرمود من فرح بدخول
الجمعة خلق الله تعالى من ذلك الفرح ملكا له الف الف رأس في كل رأس الف الف وجه في كل وجه الف
الف فم في كل فم الف الف لسان يسبح الله بكل لسان تسبيحة بالف لغة الى يوم القيمة وثواب ذلك
الملك له واعطاه الله يوم الحشر فرحة لا هم بعدها يعني هر كه بدر آمدن جمعه شاد شود بيافريند حق تعالى
فرشته باشد مر او را هزار هزار سر و در هر سري هزار هزار روي و در هر روي هزار هزار دهن در هر دهني هزار هزار زبان و در هر زباني
هزار هزار لغت تسبيح گويد مر خدا را و ثواب آن در قيامت مر او را باشد در روز قيامت خداي تعالى او را شادي دهد
كه بعد آن اندوهگين نگردد و قوله حج المساكين از روي تشبيه و ثواب تشبيه كردن چيزي بچيزي از جهت صفتي
جايز است چنانچه رسول عم فرمود علي اسد الله است از جهت مشابهت قوت نه عين و آن بسيار است و تشبيه جمعه بحج
انست كه حج روز عرفه است و نماز جمعه نيز در روز عرفه كه آنرا حج است غسل سنت و در روز جمعه غسل سنت چنانچه در حج خطبه

روز جمعه نیز خطبه هست و در جمعه نیز نماز هست و در روی هست که فاسعوا الی ذکر الله مشابه بسیار است
میان هر دو سوال چون ادای آن از غنی و فقیر برابر است مخصوص شیخ السالکین رسول علیه السلام چرا فرمود بعضی گویند
[illegible] جمعه بر فقرا واجب اگرچه بر اغنیا هم واجب است فاما بر فقیران همان جمعه واجب است و بر اغنیا هم حج
واجب [illegible] چون فقیران را همان مخصوص جمعه فرض گشت ضیافت هم ایشان شد و بعضی گویند که چون
حج بر اغنیا فرض شد فقیران همه غمناک شدند که ما را قدرت نفقه نیست چگونه بدان ثواب رسیم برکت شکستگی خاطر
ایشان [illegible] چون برکت ایشان جمعه آمد ضیافت بر ایشان شد رسول علیه السلام فرمود اتیتکم یا معشر الفقراء
[illegible] صلوة الجمعة فمن ادّی عنکم فکانما ادّی ثم الحج شاید باداء جمعه فقرا ثواب
حج [illegible] که فرمود [illegible] جمعه هم ضیافت بر ایشان شد و بعضی گویند شیخ السالکین
[illegible] المساجد لا اخذ الصدقة که رسول علیه السلام و صحابه [illegible] جمعه صدقه میداد و بعد نماز فقیران را
[illegible] رسول علیه السلام فرمود هر که [illegible] پیاپی [illegible] دل وی زنگار گرفت و
[illegible] فرمود علیه السلام هر که روز آدینه باید و یا مرد
[illegible] فضیلت نگهدارد اول و
[illegible] کند [illegible] ساختن کار خود چون جامه سپید کردن و غسل که باشد از پیش گرفتن تا باید [illegible]
[illegible] مشغول شدن که فضل این ساعت عظیم است
روز آدینه [illegible] شب جمعه با عیال خود صحبت کنی تا آن متقاضی غسل باشد و هر دو را ثواب
[illegible] غسل آید [illegible] فرمود هر که شب جمعه با عیال خود صحبت کند چنانستی که برده آزاد کرده باشد و اگر دو بار
کند چنانستی که دو برده آزاد کرده باشد و دو حج گزارده باشد و اگر سه بار کند چنانستی که سه برده آزاد کرده و سه حج
گزارده [illegible] بامداد بغسل مشغول شدن اگر زود بمسجد خواهد رفت والا تاخیر اولیتر و غسل روز آدینه سنت
[illegible] تاکید [illegible] تا گروهی از علما فریضه پنداشته اند چنانچه امام مالک و خبر آن و اگر جنب
باشد [illegible] غسل جنابت نیت جمعه هم آید و اگر غسل جنابت هر دو نیت کند کفایت باشد و غسل
غسل جمعه [illegible] رسول علیه السلام فرمود مر خدای را بندگان هست آنکه هر هفته تن ایشان بشویند و فرمود که
روز آدینه غسل کنید حق تعالی [illegible] ظاهر و باطن نگه دارد و نیز فرمود علیه السلام من اغتسل ثم اتی
الی الجمعة فصلی ما قدر له ثم انصت حتی یفرغ الامام من الخطبة ثم یصلی معه غفر له ما بینه

بين الجمعة الاخرى وفضل ثلثة ايام يعني هر كه غسل كند روز جمعه پس بمسجد رود پس سنت بگزارد پس خاموش
باشد تا خطيب از خطبه فارغ شود پس بگزارد نماز را با او آمرزيده شود تا بجمعه ديگر و سه روز زيادت و فرمود هر كه
روز آدينه غسل كند بنويسانند خداى تعالى مر او را ثواب پيغامبر و فرمود هر كه غسل كند بنيت جمعه غير جنابت براى
پاكى تن و نماز آدينه بنويسانند خداى تعالى مر او را بهر موى از سر و ريش و ديگر اندام او نيكى در دنيا و نورى روز قيامت
و بهر قطره كه از وجود او جدا شود درجه در بهشت بيابد از در و ياقوت و زبرجد سبز ميان دو درجه صد ساله راه
باشد كه سوار تيز رو برود و در هر درجه از آن شهرها و قصرها بود كه شمار آن كس نداند مگر خداى تعالى و باشد هر شهرى
و قصرى از آن يك جوهر و بنا شده در آن و حل و در هر شهرى باشد از قصرها و سراها و حجره‌ها و صفه‌ها و غرفه‌ها
و خانه‌ها و جمها و تختها و فرشها و جفتها از حور العين و از نمارق و زرابى و از مايده‌ها و كاسه‌ها و
اصناف آوندها و خدام و وصيفت و جويها و درختان و فواكهاى ميوه‌ها و حلها و پيرايه‌ها و نعمتها كه هيچ
صفت كننده وصف نتواند كرد پس چون از گور برخيزد روز قيامت از هر موى او نورى خيزد و استقبال كنند
او را هفتاد هزار فرشته و برندش پيش و پس او رستا و جاى او تا در بهشت و گشاده شود براى او در بهشت تا در آيد
او با آن فرشتگان ميبرندش پيش او شده تا برسد در شهرى كه بيرون او از ياقوت سرخ باشد و درون آن از
زبرجد سبز باشد و در آن الوان نعمت باشد كه علم علما از دانش آن عاجز آيد و فرشتگان گويند اين است
خداى رحيم سيدى اين شهر بهر چيست گويند اين ثواب آن غسل است كه روز آدينه در دنيا كرده بودى و ثواب
جمعه بيشتر از اين خواهى يافت و بيشتر شود تا ببينى پس بالاتر شود و فرشتگان نيز دنبال او شده برند
پس برسد در مقاميكه خواست خداى تعالى باشد تا ملاقات كند صورت آدمى اگر روشنايى او از
آفتاب روشن تر باشد تاج بر سر او بود كه در آن تاج هفتاد هزار گوشه بود جوهرى باشد كه از آن روشن شود
از مشرق تا مغرب و دم مشك [illegible] پس بگويد اى صورت بشناسى مرا گويد نميشناسم ترا و ليكن ميبينم ترا كه از
همه خوبترى بگويد ببين آنچه كردمنت كه بدان چشم تو روشن شود و دل تو شاد گردد من نماز جمعه ام آنكه غسل
كردى و خود را پاك نمودى و جامه خوب پوشيدى و سوى مسجد رفتى و خطبه شنيدى و خاموش بودى و
تكبير دست و بالاتر شود بدرجهاى بالاتر هر روز بالاتر رود و نعمتها مزيد تر و نيكوتر بيند تا ابد الآباد
و هر چند بالاتر شود فرود بيت را فراموش كند سوم آراسته و پاكيزه كند خود را بعده مسجد در آيد و پاكيزه
است كه موى بسترد و ناخن ببرد و موى لب است كند و جامه سپيد پوشد كه خداى تعالى جامها

سپید را دوست ندارد و بوی خوش بکار برد و به نیت تعظیم مسجد و نماز تا از وی بوی ناخوش نیاید کسی
در مسجد و در غیبت نیفتد و رسول ص فرمود هر که تعظیم و هر روز جمعه را حقتعالی بلند کند درجه او را و گفت ع هر که
خوشبو میکند خود را برای نماز آدینه هر که را از وی بوی خوش آید بشمار آن ثواب زیادی بنده باید چهارم
بگاه به مسجد رود که آن فضیلت بزرگ است اول بوقت صبح بچراغ در مسجد رفتندی ابن مسعود ع دیگر روز جا
جمعه رفتی سه کس را دید که از وی پیش آمده بودند با خویشتن عتاب میکرد و میگفت وای بر تو در درجه چهارم
باشی کار تو چون بود جهودان و ترسایان در شنبه و یکشنبه بگاه به کلیسا و کنشتگاه میرفتندی مؤمنان
چگونه بروز آدینه بگاه در مسجد نروند و رسول ع فرمود مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ إِلَى
الْمَسْجِدِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً وَمَنْ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً وَمَنْ
رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ
دَجَاجَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَ
الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ پس معلوم شد هر که بعد پنجم ساعت در محل آید او را از فضل نماز چیزی دیگر نباشد
و فرمود ع هر که روز آدینه پیش از بانگ نماز در مسجد رود او را ثواب پیغمبر مرسل باشد و اگر بعد بانگ نماز حاضر شود ثواب
نبی یابد و هر که نزدیک نشست بیاید ثواب شهیدی یابد و هر که نزدیک بیرون آمدن خطیب آید ثواب سنی یابد و هر که
بعد بیرون آمدن خطیب آید ثواب نماز جمعه یابد نه زیادت پنجم آنکه پای بگردن مردمان ننهد که در خبر است
هر که چنین کند روز قیامت او را پل سازند تا مردمان بر وی بروند رسول ع یکی را دید که چنین کرده بود بعد نماز
او را فرمود که تو چرا امروز جمعه نکردی او گفت یا رسول الله با تو کردم گفت دیدم ترا که پای بر گردن مردمان مینهادی یعنی چنین
کند گوئی که نماز جمعه نکرده باشد و فرمود ع مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَتَطَهَّرَ بِمَا اسْتَطَاعَ مِنْ طُهْرٍ ثُمَّ ادَّهَنَ أَوْ مَسَّ
طِيبًا ثُمَّ رَاحَ فَلَمْ يُفَرِّقْ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَصَلَّى مَا كُتِبَ لَهُ ثُمَّ إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ أَنْصَتَ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ
الْأُخْرَى اما اگر صف اول خالی باشد روا بود که قصد صف اول کند که تقصیر ایشان کرده اند که صف اول گذاشتند
ششم پیش مصلی که نماز میکند نگذرد و باید که مقابل ستون یا دیوار مسجد نشیند تا هیچکس از پیش وی نگذرد
که رسول ع فرمود اگر گذرنده بداند که پیش از نمازگزارنده چه گناه است بر وی هر آینه که بایستد چهل بعضی مراد چهل ماه
دارند و بعضی چهل سال میگویند و بعضی میگویند چهل روز و بعضی میگویند چهل ساعت و فرمود ع اگر خاکستری گردد
که باد او را برآگند بهتر از آن بود که پیش از نمازگزارنده بگذرد هفتم صف اول طلب کند اگر تواند هر چند

نزدیکتر بهتر که فضل این بزرگست مردی از رسول ع پرسید که یا رسول کدام عملست که بهشت بدان عمل
آسان ستد فرمود نماز گزاردن با ول صف مگر آنکه در اول صف کسانی باشند که جامه از رشیمی باشد یا
خطیب را جامه سیاه و ابریشمی باشد که نزدیک ایشان ایستادن مکروه ست ششم چون خطیب بیرون آید سخن
نگوید و بجواب موذن مشغول نشود و بدعا پادشاه آمین نگوید و دور چون نزدیکست اگرچه خطبه نمی
شنود سخن گوینده را باشارت هم منع نکند و بزبان هم نگوید که رسول ع فرمود هرکه دیگری را گوید وقت خطبه
که خاموش باش یا گوشدار پس او بیهوده گفته باشد و هرکه درین وقت بیهوده گوید او را ثواب جمعه نباشد
باید که در آنوقت نه نماز کند و نه قرآن خواند مگر بقول شافعی رح سنت تحیت مسجد گزارد هفتم بعد نماز فاتحه
و کافرون و اخلاص و فلق و ناس هفتگان بار بخواند که در اثر هست که آن حرزی باشد تا جمعه دیگر از شیطان
و از غم و اندوه و از همه بلاها ایستاده و یکبار پیش از سخن بگوید اللهم یا غنی یا حمید یا مبدئ یا معید یا رحیم
یا ودود اغننی بحلالک عن حرامک وبطاعتک عن معصیتک وبفضلک عمن سواک
هرکه بدین مواظبت نماید رزق او فراخ گردد رسول ع فرمود هشتم جمعه نباید که زیادتی رزق طلبید و هم در
مسجد باشد تا نماز دیگر و اگر تا نماز شام باشد فاضلتر بود که آنجا حج و عمره یابید در ثواب اگر بجانب خانه شود بذکر
مشغول باشد تا از فضل آن ساعت محروم نماند نهم در مجالس علم حاضر شود از قصه گویان و بازیگران و رقص کنان
دور باشد و بمجلس حاضر شود که از سیرت و صورت و کلام او رغبت دنیا کمتر شود و حاضر شدن ساعتی در آن مجلس بهتر است
از هزار رکعت نفل و از دهم طالب آن ساعت باشد که شریف است و آن ساعت پنهان است مگر آنکه در تمام روز بطاعت مشغول
باشد یازدهم درین روز درود بسیار گوید که رسول علیه السلام فرمود هرکه روز آدینه بر من هشتاد بار درود گوید حق تعالی
گناه هشتاد ساله وی بیامرزد و پرسیدند یا رسول الله بر تو درود چگونه فرستیم فرمود بگوید اللهم صل علی محمد و
آل محمد صلوة تکون لک رضا ولحقه اداء واعطه محمدن الوسیلة والفضیلة والدرجة الرفیعة
وابعثه المقام المحمود الذی وعدته واجزه عنا ما هو اهله ومستحقه واجزه عنا افضل ما جزیت
نبیا عن امته وصل علی جمیع اخوانه من النبیین والشهداء والصالحین برحمتک یا ارحم الراحمین
هرکه هفت آدینه هر آدینه هفت بار این درود بگوید شفاعت رسول مستحق باید و اگر اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد بارک
وسلم گوید هم کافیست دوازدهم آنکه قرآن بسیار خواند و سوره کهف بخواند که فضل آن اخبار بسیار وارد است رسول
فرموده هرکه بخواند سوره کهف شب جمعه یا در جمعه نوری باید از آنجا که خوانده است تا مکه و بیامرزد او را تا جمعه

دیگر بیست روز زیاده و آمرزش خواهند برای وی هشتاد هزار فرشته تا بامداد یا تا شب و ایمن شود از خزام و برص و از
همه جمیعا و از شیوه حال و عابدان سلف روز جمعه بطریقه داشتند اخلاص در و سبحان الله والحمد لله و
لا اله الا الله والله اکبر بزرگان پیر گفت هرکه روز آدینه صد بار سوره اخلاص بخواند حق تعالی هفتاد نام او
بر آتش دوزخ حرام گرداند و گفت هرکه روز آدینه سبحان الله تا اکبر گوید ثواب حاجیان و غازیان و شهیدان یابد
یازدهم درین روز نباید که از صدقه خالی نباشد اگرچه پاره نانی باشد که رسول ع فرمود من تصدق بصدقة یوم
الجمعة ولو بکسرة خبز یهدی من السماء یا ولی الله استانف العمل فقد غفرت لک ما تقدم من
ذنبک و مستحب است روز جمعه از دو چیز صدقه دهد که در آن ثواب بسیار وارد است دوازدهم درین روز زیارت مادر و پدر
کند و اگر مرده باشند زیارت گورشان کند که رسول ع فرمود هرکه روز جمعه زیارت گور مادر و پدر یا یکی از ایشان کند
حق تعالی او را در رحمت خود غرق کند و ثواب حج و عمره در نامه اعمال او بنویسانند سیزدهم درین روز طعام فراخ
کند که در خبر است که هرکه در روز جمعه طعام فراخ کند حق تعالی گور بروی فراخ گرداند چهاردهم نماز زیادت کند
از ثواب آن نیز گفته خواهد شد پانزدهم این روز برای کار آخرت مسلم دارد حق تعالی فرماید ای بنده من روز
آدینه تو در کار من باش تا جمعه دیگر من در کار تو باشم شانزدهم بعد نماز دیگر تا غروب در جای نماز نشسته یا الله یا رحمن
گوید هر حاجتیکه از خدا تعالی بخواهد بیابد امید من فضیلت جمعه بسیار است که پیغمبر ع فرمود من اغتسل یوم الجمعة
کفرت عنه ذنوبه وخطایاه فاذا اخذ فی المشی کتب الله بکل خطوة عبادة عشرین سنة
و فرمود من ترک الجمعة ثلثة من غیر عذر طبع الله علی قلبه و فرمود من ترک الجمعة فقد ترک
الاسلام وراء ظهره و فرمود خیر یوم طلعت فیه الشمس یوم الجمعة خلق الله آدم فیه و فیه
ادخل الجنة و فیه اهبط الی الارض و فیه تقوم الساعة مردی برسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول
الله من از مرگ میترسم گفت در جماعت حاضر میشوی گفت آری فرمود جمعه میگزاری گفت آری گفت بشیر هرگاه که جواب
و عن ابن عباس رض قال قال رسول الله ص سید الایام یوم الجمعة وهو اعظم الایام کلها والعمل فیه اعظم
الاعمال والاجر فیه اعظم الاجور قوله هو عید لاهل الدنیا فی الدنیا و آنروز شادیست مر اهل دنیا را ادر دنیا شادی و
مر اهل طاعت را که درین روز طاعت بیشتر میکنند و ثواب بیشتر می یابند و شادی مجرمانست که گناه ایشان آمرزیده
میشوند چنانچه گفته شد و شادی کودکانست که از مکتب آزاد میشوند و شادی عروسانست که هرکسی
روز خود را می آراید و یکی از نامهای این روز یوم السرور است و روز شادیست بر همگنان چنانچه بهار

روز عید غسل سنت درین روز نیز غسل سنت چنانچه روز عید جامه پوشند درین روز نیز جامه پوشند چنانچه
روز عید عطر میمالند درین روز هم عطر میمالند و درین روز هم رحمت میبارد و در روز جمعه نیز رحمت میبارد بلکه این
همه روزها فاضلترست که ان الله تعالی زین الایام بالجمعة چنانچه روز عید خواجه عالمیان از حضرت رحمن
عیدی خواستی در جمعه نیز خواستی چنانچه روز عید حق تعالی گنهگاران را آمرزیدی در جمعه نیز می آمرزد روزی مهتر عالم
نماز گزارده در خانه فاطمه رض رفت هنوز زبان مهتر عالمیان در ذکر بود که فاطمه رض سلام گفت پیغمبر علیه السلام جواب داد و در رفت
کرد بی بی فاطمه نماز جمعه گزارد و انجا نشست ساعتی مشغول بود بعده ایستاده شد و دامن پیراهن بهر دو دست
گرد و بنالید و هر بار چیزی میگفتی بعده سر سجده نهاد و برخاست فاطمه رض گفت یا رسول الله چه بود که
زاری بسیار کردی فرمود هر جمعه از خدا تعالی چند هزار عاصی شفاعت میکنم و مستجاب میشود امروز هم روز
جمعه بود همان دعا میکردم فاطمه رض پرسید چند هزار آمرزیده شده فرمود ششصد هزار فاطمه رض گفت اگر
اشارت باشد من نیز از خدا تعالی چیزی بخواهم فرمود بخواه فاما بر عصات امت من دعا کنی گفت یا رسول
الله مرا نیز غم امت پدر خود بسیارست بی بی فاطمه برخاست و در مسجد خود رفت و سر بسجده نهاد مهتر
جبرائیل آمد و گفت یا رسول الله خدا تعالی میفرماید که فاطمه را سلام من برسان و بگو که ششصد هزار عاصی بتو
بخشیدم فاطمه رض بیرون آمد امیر المؤمنین حسن و حسین گفتند یا رسول اگر ما نیز از خدا تعالی بخواهیم بیابیم فرمود شما
نیز محروم بازنگردید حسن و حسین نیز دعا کردند هر کسی ششصد هزار بخشیدند آن روز در مدینه مبارک چنان شادی
شد گوئی در هر خانه عید شد قوله وعید لاهل السماء فی السماء و شادیست مر اهل آسمان را در آسمان اهل آسمان
کیانند فرشتگان و روحانیان و کروبیان اند سفره بررة اند و بعضی انچنانند که از غایت صافی در نظر این
فرشتگان در نمی آیند شب معراج در اثنای رفتن بر آسمانها رسول عم آواز می شنید و میگفتند السلام علیک
یا رسول الله السلام علیک یا حبیب الله رسول عم فرمود یا اخی جبرائیل آواز میشنوم و ایشان را
نمی بینم گفت یا رسول الله ایشان فرشتگانند که ما نیز ایشان را نمی بینیم گفت یا رسول الله روز آدینه این هم
شادی میکنند از سبب نزول رحمت خدا تعالی بر ایشان و آمده است که روز آدینه مهتر جبرائیل عم در آسمان
چهارم در بیت المعمور بانگ نماز میگوید فرشتگان جمع میشوند و میکائیل خطبه میخواند و اسرافیل امامت میکنند
چون نماز میکنند جبرائیل میگوید من ثواب بانگ خود مؤذنان امت محمد را بخشیدم و میکائیل میگوید من ثواب خطبه
خود مر خطیبان امت محمد را بخشیدم و اسرافیل میگوید من ثواب امامت خود مر امامان امت محمد را بخشیدم و تمامی

فرشتگان میگویند که ما ثواب خود را برای معتقدان امت محمد بخشیدیم فرمان شود از حضرت عزت من
که عصیان امت محمد را بخشیدیم و گناه ایشان را عفو کردیم و بهشت ایشان را مباح کردیم و دوزخ بر ایشان حرام
گردانیدیم اکنون ای مومنان چنانچه فرشتگان را و آدمیان را روز جمعه عید است مردگان را نیز عید است و در خبر است
که ارواح مومنان مرده در هر شب جمعه می آیند اول بر سر گور خود می ایستند و تن را می بینند و آب حسرت میبارند
و می بینند چشم ترقیده و موی سر و ریش ریخته پوست و گوشت از استخوان جدا گشته و آن وجود نازنین ایشان
در خاک گرد شده از آنجا در خانهای خود می آیند پیش در می ایستند در را از هم میگشایند و میگویند یا وارثان
رحم کنید و ای ساکنان در خانهای ما وای تحصیل کنندگان اموال ما وای نگاه کنندگان زنان ما در خانهای
شما اید ما میبودیم چنانچه ما اسیر خاک شدیم شما هم خواهید شد چنانچه ما را از تصرفات باز داشته اند شما را نیز باز
خواهند داشت هوشیار باشید نباید که این دنیا شما را بفریبد چنانچه ما را فریفته کرده بود چنانچه ما پشیمان شده
ایم شما نیز پشیمان خواهید شد چنانچه ما را سود ندهشت شما را نیز سود نکند ای برادران و ای دوستان و ای
فرزندان ما را بنظر رحمت و شفقت ببینید و دست عاطفت از سر ایشان دور مدارید بعده بگویند ای برادران
ما وای مادر ما وای پدر ما وای شوهر ما وای زن ما ارحموا علینا رحمت کنید بر ما و ببخشایید بر غربت ما و بد بختی
ما که محتاج شده ایم [illegible] بتجالی استخوان پیغمبر فرمود اگر چیزی بیابند شاد شوند و دعا کنان باز گردند و اگر چیزی نیابند
و بد دعا کنان باز گردند و گویند بار خدایا محروم کن ایشان را از رحمت خویش چنانچه محروم گردند ما را از صدقه
و دعا و گویند اللهم اقطعهم من الرحمة کما قطعنا من عطائهم پرسیدند یا رسول الله اگر کسی قوت نیابد
روح او بجا آید فرمود در مسجد آید و پیش مسجد السعید [illegible] مسلمانان بخواهد اگر تمام در نماز جمعه باشند
از نماز جمعه در مقامهای خویش میروند ای مومنان زنده مردگان را یاد کن و ایشان را الصدقه و خواندن قرآن
فراموش مکن تا ترا نیز بعد مردن فراموش نکنند قوله و عید لاهل الجنة فی الجنة روز آدینه مر اهل جنت را
نیز عید است اهل بهشت را هر روز شادیست علی الخصوص که در جمعه نور شان به برکت کار نیک مومنان
هر جمعه مزید میگردد و جمال شان می افزاید و در خبر است که روز آدینه اهل بهشت را فرمان میشود تا خود را
بسوی مومنان که برای نماز از خانها بیرون می آیند ببینید و حقیقان خود را نظاره میکنند و میگویند
هشیار باشید نباید که از نماز باز مانید و فردا قیامت چون مومنان در بهشت باشند هر جمعه ایشان را عید باشد
که همه پیغمبران و عارفان و زاهدان و شهیدان و غازیان و صالحان و تائبان و عالمان و متقیان

ذو الجلال حمد میشوند و از بیخا دیدار خدا را بهبینند بیچون و بیچگونه و بی شبه بی مونه و خوبتر ببینند تا حضرت الی
رتهاتا تا آطرفی در یکی نوری حسنی و جمالی فرید شود چون به حوران بیایند حوران ایشانرا نشناسند و گویند
والله که چنین شوید که این زمان آمده اید و نماز جمعه بحکم نص ثابت شده است چنانچه حضرت عزت در کلام
مجید خود میفرماید آیدم بیقبیر بخوان ای ملک القرا فرمان ایزد تعالی یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلوة
من یوم الجمعة فاسعوا الایه خداوند کریم پادشاه رحیم نماینده الحقیقی مستحق شده العظیم نگاه دارنده و نزبرا
جحیم در قرآن قدیم چنین میفرماید یا ایها الذین آمنوا ای گرویدگان و گرویدگان یعنی ای مومنان
ای مومنان قوله اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة چون آواز کرده شود برای نماز النداء هو الاذان یعنی بانگ نماز
و گفته اند مراد ازین ندا بانگ نماز است نزدیک سوار شدن خطیب بر منبر نزدیک یعنی بانگ نماز اول
بدانکه بانگ نماز گفتن سنت است موکده برای وقت نماز اول و در آن ثواب بسیار است که رسول علیه السلام گفت هر که
هفت سال بانگ نماز زند برای خدا آزاد کند خدای تعالی او را از آتش دوزخ و ثواب بانگ نماز و احکام آن
در محل خود گفته آید انشاء الله تعالی از گاه رسول تا خلافت صدیق و عمر رضی الله عنهما یک موذن بود چون عهد خلافت
عثمان شد مسلمانان بسیار شدند و خانها دور دور کردند یک موذن دیگر زیادت کردند ایشان بانگ نماز
اول بر سرای زورا میدادند چون بر منبر سوار شدی پیش مسجد میدادند چون از منبر فرود آمدی اقامت
میگفتند قوله من یوم الجمعة از روز جمعه آدینه را از آن جمعه میخوانند که آدمیان آن روز برای گزاردن نماز
جمع میشوند و یا از آنجهت جمعه خوانند که روح در تن آدم درین روز آمد و یا از آن جهت که آدم با حوا در
روز نکاح شد از جمع شدن ایشان جمعه نام شد و یا از آنجهت که بالای کوه عرفات درین روز جمع شدند
یا از آنجهت که حق تعالی عرش و کرسی و آسمان و زمین و آفتاب و ماهتاب درین روز جمعه آفریده چون
آفرینش آن چیزها درین روز شد ازین جمعه خواندند و یا از آنجهت که رحمت خدای تعالی درین روز با خلق
جمع میشود و یا از آنجهت که قیامت درین روز خواهد شد و خلایق در عرصات درین روز جمع شوند و
روز جمعه را روز عروبه میخواندند کعب بن لوی بر رسول علیه السلام گفت که یا رسول الله جهودان از روز است که آنرا
شنبه میگویند و نصرانیان نیز روز است که آنرا یکشنبه میخوانند پس از خدای تعالی بخواه تا ما را نیز روزی
پس رسول علیه السلام برای چند مسلمان بر سعد بن زیاد آمدند و آنجا جمع شدند و دو رکعت نماز گزاردند پس جمعه نام
جمعه کرده آن اول جمعه بود در اسلام اما اول جمعه که رسول علیه السلام کرد آنست که چون سوی مدینه هجرت کرد

در قبا علی ابن عمر بن عوف فرود آمدند و در روز شنبه و سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه آنجا مقام کرد و مسجد
ایشانرا بنیاد نهاد پس بیرون آمد سوی مدینه و در وادی بنی سالم بن عوف رسید و آنجا وقت نماز جمعه
رسید پس آنجا خطبه کرد و نماز گزارد و گفته اند که حق تعالی جهودانرا در جمعه باطل کرد و ایشان فخر کردند
که نحن اولیاء الله و احباءه برای تکذیب ایشان فرمان شد فتمنوا الموت دوم گفتند که ما را کتابست
چون توریت فرمان شد کمثل الحمار سوم گفتند که ما را روز سبت برای طاعت حق تعالی جمعه فرستاد که او را
چندین نامست یوم المزید یوم السرور یوم الکرامة یوم القیمة یوم الندامة یوم السعادة یوم
البرکة یوم الرحمة یوم النکاح یوم الخلقة یوم الجمعة و هو سید الایام و افضل الایام و اشرف الایام
و اکبر الایام و اکرم الایام و اجل الایام این نامها و خطابهای عزتست و سئل بعض المشایخ عن لیلة
الجمعة انها افضل ام یوم الجمعة افضل لان معرفة اللیل و فضلها لصلوة الجمعة فانها فی الیوم
فکان الیوم افضل و فرموده من ادرک الجمعة فقد ادرک الحج قوله فاسعوا الی ذکر الله یعنی
بشتابید سوی ذکر خدای تعالی یعنی نماز جمعه او ذکر خواند که هر نماز یکه در وی یاد کنید آن نماز نیست مگر برای خدا ان
الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذکر الله اکبر نزدیک بعضی سعی به بانگ نماز سنت و در بانگ نماز
دوم واجب و بعضی گویند که سعی بعد اول بانگ نماز سنت است و بهم واجب و رسول فرموده من سمع اذان
فسعی الیها خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه و سعی شتاب فتن سنت و در مسجد بشتابید و ندکرده و ز سعی ابو
فوت شدن که رسول علیه السلام فرمود که هر را جمعه فوت شود گویی که تمام خیرات از وی فوت شود و گفت هر که بغیر عذر در جمعه
نشود بهفت هزار سال در دوزخ بماند و رسول علیه السلام در خطبه گفت ان الله قد فرض علیکم الجمعة فی یوم هذا فی مقامی
هذا فمن ترکها فی حیاتی او بعد مماتی و له امام عادل او جائر من غیر عذر الا بارک الله و لا جمع له شمله الا و
لا صلوة له من تاب تاب الله علیه و فرموده من ترک الجمعة فقد نبذ الطاعة و فرموده من فاته الجمعة نهو النادم یوم القیمة و قیل
انما سمی باین جمعة لان المؤمن یسعی الی الجنة فقال انها لا جتماع اهل الاسلام و الاحرام و زیارة المؤمنین و زیارة
المسلمین و حضور مجالس العلماء لتحصیل علوم الدین لان الجمعة مجمعة المسلمین و قسم المشرکین و رغم الملحدین
المکتسبین و عز السلاطین و ذل الشیاطین و حج المساکین و عید المسلمین و رجاء العابدین و شفقة العاملین و رحمة الله علی
العلمین قوله و ذروا البیع و بگذارید خرید و فروخت را رسول علیه السلام فرموده
هر که روز جمعه بانگ نماز بشنود و دست از بیع بدارد حق تعالی او را برکت در تجارتش دهد

شود مرد ویرا بعد وفات در بهشت دیدند از وی پرسیدند این درجه از چه یافتی گفت یکبار روغن و زرت
میکردم درین حالت بانگ نماز جمعه شنیدم دست از آن وزن برداشتم وطرف مسجد سعی نمودم برکت از آن در بهشت
رسیدم قوله ذلکم خیر لکم آن سعی شما سوی ذکر خدا تعالی بهتر است از بیع بیع نفع دنیاوی باشد و در نماز جمعه
نفع دینی و نفع دینی بر دنیاوی فضل بسیار دارد که رسول ع فرموده دو رکعت نماز جمعه دوست تر است از دنیا
و آنچه در روی است قوله ان کنتم تعلمون اگر شما بدانید بعد شنیدن بانگ نماز در بیع و شرا و در کار دنیا مشغول
نگردید قوله فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض پس چون گزارده شود نماز جمعه پس پراگنده
شوید در زمین قوله وابتغوا من فضل الله و بجوئید از فضل خدا تعالی ای رزق الله رزقیکه شما را
مقدر کرده است از خدا تعالی بجوئید دست در کسب بیع و شرا باید او زنید بعضی گویند یعنی در مجلس
علم روید که آنجا فضل و رحمت خدا بیشتر است قوله واذکروا الله کثیرا و چون در بیع و شرا و کسب مشغول شوید
خدا را بسیار یاد کنید پاکی کسب آنست که در وی او را یاد کنید و دست در کار دارید و زبان من
بسیار یاد و در دل مرا یاد کنید و ای بنده مرا در دل یاد کن تا من ترا در گور یاد کنم مرا در زبان یاد کن تا ترا
در نیران یاد کنم قوله لعلکم تفلحون تا شاید که شما از رستگاران باشید لعل بمعنی تحقیق است که چون شما
مرا یاد کنید از دوزخ نجات یابید فردای قیامت یکی را در دوزخ اندازند زبان او ورد هو البر الرحیم
آتش دوزخ از وی هفصد ساله راه بگریزد مالک گوید یا نار خذیه آتش گوید که مرا فرمان است که ای آتش
اگر گرد ذاکر من گردی ترا عذاب کنم که تا چیز گردی او ذاکر من گوید مالک پرسد ای بنده که کدام نام او را ورد
ساختی او گوید هو البر الرحیم مالک گوید برو در بهشت قوله واذا راوا تجارة او لهوا انفضوا الآیة روزی مهتر
عالم ع روز جمعه خطبه میخواند که کاروان غله از طرف مصر رسید و بانگ تکبیری از طرف حبش بسیار شنیدند
طبل کاروان و شنیدن دهل بازی که همه جماعت برای خریدن غله و دیدن بازی رفتند رسول ع ایستاده ماند
قربان شد و چون بدیدند تجارت کار دانرا با تجارت خواندند که سود از ایشان میشود و بازی را انفضوا
الیها شتابان سوی وی رفتند انفضوا هو التسیر بالسرعة و ترکوک قائما و گذاشتند ترا ایستاده قل ما عند
الله خیر من اللهو ومن التجارة بگو ای محمد نزدیک خداست از ثواب شنیدن خطبه و ادای جمعه
بهتر است از بازی و از سودا والله خیر الرازقین و خدا تعالی بهترین روزی رسانندگان است
تا اگر شما ترک او نگیرید شما را از همه بهتر و نیکوتر روزی رساند ای مومن روز جمعه بهار طاعت و بهترین

روزاست برای ثواب چند نمازی در وی بگذاری و تا توانی ایشان را از دست مگذار شب جمعه دو
رکعت نماز کن و در هر رکعتی بعد فاتحه هفتاد بار سوره اخلاص بخوان و بعد سلام هفتاد بار استغفر الله الذی
لا اله الا هو الحی القیوم بگو رسول علیه السلام فرمود اگر تمامی اهل آن گناه کبیره مرده باشند و گر از این نماز
ایشان را دعا کند حق تعالی همه برکت این نماز او را بیامرزد و بهر حرفیکه درین نماز خوانده باشد بشمار آسمان
سرا ها بدهد و در هر سرایی بشمار ستارگان خانه و در هر خانه بشمار ستارگان آسمان مسایید و در هر مسایید بشمار ستارگان
آسمان ما بیده و در هر مایده بشمار ستارگان آسمان صحنک و در هر صحنکی گوناگون نعمت باشد که نگفته باشد
رنگ او و بوی او و مزه او بهذا فی کتاب تسلی الالباب و روز آدینه چهار رکعت حفظ ایمان باید گزارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه یا
بار اخلاص بخواند و در مضمرات گفته است هر که این نماز بگزارد حق تعالی ایمان او سلب نکند و بعد سلام صد بار
لا حول بگوید ایضا برای کفارت نماز های گذشته از فرایض و نوافل روز آدینه چهار رکعت باید گزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه
آیة الکرسی یکبار و کوثر پانزده بار بعد سلام کلمه تمجید و درود و استغفار صدگان بار بگوید پس هر که این نماز بگزارد
هفتصد سال نماز قضا را او را کفارت شود و خدمت شیخ الاسلام رکن الحق و الدین شیخ رکن الدین ابوالفتح
قدس الله سره العزیز است این نماز چنین کردی نویت ان اصلی لله تعالی اربع رکعات صلوة النفل تکفیرا
وتقصیرا ما فاتت منی فی جمیع عمری متوجها الی جهة الکعبة الله اکبر این نماز را مشایخ ما هر
هر جمعه گزارده اند و صلاة از دست نگذاشته اند ای مومن تو نیز باید که از دست نگذاری و پیوسته هر جمعه بگزاری
و چون به مسجد جمعه بیایی در حال دو رکعت پیش از سنت ادا بکن در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پنجاه بار بخواند
رسول علیه السلام گفت هر که این نماز بگزارد نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند و یا او را کسی دیگر بیند ای مومن
مولف این مجالس ابوبکر رکن مذکر سنه غفر الله له و لوالدیه این نماز را ثواب بسیار گفته اند و مشایخ
گزارده اند و جای خود در بهشت دیده پس باید که از دست نگذاری که در حدیث آمده است که هر که
را خدا تعالی در دنیا جای خود در بهشت بخواب نماید او از دنیا با ایمان برود و در بهشت بیشک
رسد و نماز جمعه چنین باید گزارد یکی که فتوی بر نیت چهار رکعت سنت
سنت پیش از خطبه بعده دو رکعت فرض جمعه با امام و نیت
اینچنان کند نویت ان اسقط فرض الظهر عن ذمتی باداء
رکعتین صلوة الجمعة بعد آن چهار رکعت نیت ظهر کنند و فرض گویند نه سنت بعده

دو رکعت سنت دیگر گزارد و ختم همه نماز برین دو رکعت کند و در رکعت اول بعد از فاتحه آیة الکرسی یکبار و قلتو
بیست و پنجبار و در دوم رکعت بعد از فاتحه اخلاص یکبار و ناس بیست و پنجبار بعد از سلام درود گوید و پنجاه
بار لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم گوید رسول عم گفت هر که ختم جمعه برین دو رکعت کند نمیرد تا حق تعالی
او را در خواب نبیند و جای خود در بهشت معاینه نکند و یا غیر او جای او بنماید والله اعلم بالصواب المجلس

الثانی والعشر فی الحرفة والفقر بسم الله الرحمن الرحیم عن انس بن مالک رض عن النبی صلعم انه قال قال
رسول الله صلعم لکل احد حرفة وحرفتی اثنتان الفقر والجهاد فمن احبهما فقد احبنی ومن ابغضهما
فقد ابغضنی یعنی مر هر یکی را پیشه‌ست و پیشهٔ من دوست یکی فقر دوم کارزار پس هر که دوست دارد ایشانرا بدرستی
دوست دارد مرا و هر که دشمن دارد مر ایشانرا بدرستی دشمن داشته باشد مرا راوی این حدیث خادم مصطفی ست
انس که زبان نبوت را بدین تشریف مشرف گردانید انس خادمی من احبه دخل الجنة یعنی انس
خادم منست هر که دوست دارد او را او را آید در بهشت قوله لکل احد حرفة مر هر یکی را پیشه‌ست بدانکه امیر من پیشه گیری سنت
انبیاست و سیرت اولیاست مهتر آدم علیه السلام برزگر بود و مهتر شیث کرباس بافتی و مهتر ادریس جامه دوختی
و مهتر داود زره بافتی و مهتر سلیمان زنبیل بافتی آورده اند که مهتر سلیمان شبها لباس گدا پوشیدی و بدر هر کسی
رفتی و پرسیدی که سلیمان چگونه است هر کسی گفتی ای مرد آنچه پرسیدی نیست او پیغمبر خداست شبی جبرئیل بصورت
درویشی پیش او آمد گفت مگر ترا خاصیتی نداد و گفت آن کدامست گفت آنکه از پیشهٔ خود میخوری بامدادان
زنبیل بافتی آموخت مهتر نوح و زکریا درودگری کردندی مهتر یوسف کلاه دوختی مهتر موسی گوسپندان چرانیدی
و پیغمبر ما محمد رسول الله در خوردگی گوسپندان برابر پسران حلیمه چرانیده است و چون بزرگ شد زراعت کردی
و لسبو دار فتی و کلاه نیز دوختی و کهنه را پیوند کردی روزی عکاشه قدری جامه دست کرد به رسول الله آورد
اینجامه چیست گفت یا رسول الله برای کلاه آورده ام تا موی خیاط را نیافتم رسول فرمود اگر من
خیاط شوم چه گویی گفت یا رسول الله در آن برکتی باشد فاما مرا چه مجال مهتر عالم جامه
از وی خود بستد و کلاه مرتب کرده او را داد عکاشه آن کلاه را برای کفن خود نگاه
داشت و تبرک ساختی و صحابه نیز هر یکی پیشه داشتی و فرمود علیه السلام علیکم
بالحرفة فان لکل نبی حرفة و فرمود حق تعالی دوست دارد مرد
پیشه‌گر را و فرمود علیه السلام هر که پیشه نیاموزد حق تعالی او را بدشمنی گیرد و گفت الحرفة

الانبیاء فمن ترک الحرفة فقد ترک السنة وگفت عم الحرفة عمل الانبیاء و فرمود پیغمبر بهمه
مجاهدست مردی بر رسول عم آمد وگفت یا رسول الله چگوئی در پیشه فرمود پیشه تو چیست گفت من نیز هم گفت نیکو
پیشه داری اگر خیانت نکنی مر ترا هست بهر سوزنی ثواب تیر یکه غازی زند در راه خدا تعالی واگر با آن خدا را یاد کنی
بهر سوزنی ثواب عبادت یکساله بیابی ومردی دیگر بر رسول عم آمد وگفت یا رسول الله چه گوئی در پیشه من فرمود پیشه
تو چیست گفت که پیشه من کرپاس بافیست فرمود نیکو پیشه داری اگر خیانت نکنی بدرستی اگر تاری از آن
کسی خیانت کنی آن تاری ترا گردا زمار آن در دوزخ واگر امانت ورزی بهر تاری درجه در بهشت یابی
واگر در آن حالت خدا را یاد کنی ثواب شصت پیغمبر یابی مردی بر رسول عم آمد وگفت یا رسول الله
چه گوئی در پیشه من فرمود پیشه تو چیست گفت بزازی میکنم فرمود بر تو باد که دروغ نگوئی وکهنه را نو نمائی
که فردای قیامت در عذاب خدا تعالی گرفتار نشوی واگر امانت ورزی ثواب صالح پیغمبر یابی مردی
دیگر بر رسول آمد وگفت یا رسول الله چه گوئی در پیشه من فرمود کدام پیشه داری گفت یا رسول الله من مرد
ام که کشاورزی میکنم گفت نیکو پیشه داری اگر حق الله بدهی مر تراست از ثواب بهر بیلیکه بزنی ثواب
آزادی بنده ومردی پرسید یا رسول الله چه گوئی در پیشه من من مرد بازرگانم گفت نیکو کاری داری اگر
زکوة مال بدهی ونماز فوت نکنی بهر روزی که در سفر باشی ثواب حج وعمره یابی قوله حرفتی اختیار مراد و
پیشه ست چون درجه او از همه پیغمبران برتر است کار او نیز از ایشان برتر وطاعت او از ایشان بیشتر و
رنج برد از همه اکثر بر یکپای تمام شب که بگزارند محمد رسول الله بگزارانند بر سر دو انگشت پای یکه بگزارانند
مهتر عالمیان بگزارند این دو عبادت خاصه ایشان ست که تمام عمر بسر در گرا باشد رسول را باشد رحم
دل عم ایمانا با شد احمد را باشد چون عمر کار بیش بود در حرفت هم صاحب دو پیشه آمد قوله الفقر قدم الفقر
علی الجهاد لان الفقر جهاد النفس والجهاد جهاد مع الکفار وجهاد النفس افضل من جهاد مع الکفار
لان النبی عم لما رجع من التبوک قال رجعنا من جهاد الاصغر الی جهاد الاکبر انکه اگر در وی و هیچ شی ای گرچه
دشوار است در دنیا فاما در آخرت شادمانی وآسانی ست مر آن کسی که بر آن وی شی حتی باشد و بر رنج
صبر کند و فقیر آن باشد که چیز یکه در اندران حاجت بود نباشد در دست وی نبود و نیازمند و غنی که از غیر خود
بی نیاز باشد واین خود کیفیت چز یکی نیست جل جلاله که هژده هزار عالم فقیر اند و همه محتاج او اند والله
الغنی وانتم الفقراء ندست در راهک النبی ذو الرحمة طعرهست ان نیسا یذهبکم و

يستخلف من بعدكم ما يشاء يعني آنست كه اگر خواهد همه را هلاك كند وقومي ديگر بيافريند بدانكه چون كسي
باختيار مال از دست بدارد واين را زاهد گويند واگر دست نيابد اين را فقير گويند وفقير را سه حال است يكي
آنكه مال ندارد وليكن طلب بجهد ميكند واين را فقير حريص گويند دوم آنكه طلب نكند بوي اگر كسي بدهد بستاند اين را
زاهد گويند سوم آنكه نه طلب كند ونه رد كند اگر بدهند بستاند واگر ندهند خرسند باشد اين را فقير قانع گويند وفضيلت
درويشي آنست كه حق تعالى فقرا را مقدم ياد كرد للفقراء المجاهدين اي المهاجرين وقال عم الفقر مشقة
في الدنيا ومسرة في الآخرة وگفت عم اكثروا معرفة الفقراء واتخذوا عندهم الايادي فان لهم دولة
قالوا يا رسول الله وما دولتهم قال اذا كان يوم القيامة قيل لهم انظروا من اطعمكم كسرة واسقاكم
شربة وكساكم ثوبا فاتخذوا بيده ثم امضوا به الى الجنة يعني بسيار كنيد آشنائي برابر درويشان و بگيريد
ايشان دسترسي هستي كه مر ايشان را دست دولت است گفتند يا رسول الله چيست دولت ايشان گفت چون قيامت شود گفته
شود مر ايشان را به بينيد و بشناسيد كه در دنيا شما را يكبار طعام داده است وكه شما را جامه پوشانيده است پس بگيريد
دست ايشان را وبا ايشان در بهشت رويد وگفت عم الا اخبركم عن ملوك الجنة قالوا بلى يا رسول الله
قال هم الفقراء الذين لا يزوجون المنعمات ولا يفتح لهم ابواب السدد يموت احدهم وحاجته
يتلجلج في صدره ولو اقسم على الله لابره گفت خبر كنم شما را از پادشاهان بهشت گفتند آري گفت پادشاهان
بهشت فقرا اند آنكه غنيان ايشان را دختران ندهند ودر بر يكي از ايشان را كشاده نگردد وحاجت ايشان در دل ايشان
ميطلبد اگر خداي تعالى را چيزي سوگند دهند هر آينه خداي تعالى آن چيز بگفته ايشان بكند وگفت عم دوسترين خلق
بسوي خداي تعالى فقيرانند كه دوسترين خلقان سوي خداي تعالى پيغمبرانند وايشان را بالفقر مبتلا گردانيده وگفت عم
خداي تعالى دوست دارد درويش عيال دار را پارسا را وگفت عم يا بلال جهد كن تا چون بخواهي رفت از اين دنيا درويش
باشي نه توانگر وگفت عم درويشان امت من پيش از توانگران در بهشت روند به پانصد سال وبروايتي بچهل سال
مگر درويش حريص بخواسته باشد وبدان خورسند ورضي بود وگفت عم بهترين امت من درويشانند وزودتر
كسي كه در بهشت رود ضعيفانند وجبرائيل عم گفت يا محمد خداي تعالى ترا سلام گفت وميگويد كه خواهي كه كوهها ...
زمين زر گردانم وهر جا كه تو خواهي با تو مي آيند گفت يا جبرائيل نه كه دنيا سراي بي سرا است ومال مال بي مالان
وجمع كردن مال درويش كار بيعقلان است گفت يا محمد ثبتك الله بالقول الثابت ومهتر عيسى عم
بخفته گذشت گفت برخيز وخداي را ياد كن گفت از من چه ميخواهي كه من دنيا را با اهل

دنیا گزشته ام گفت بحسب خوش و گفت عم رأیتُ اَکْثَرَ اَهْلِ الجنّةِ الفُقَرَاءَ رسول عم گفت الفقراء
جلساء الله تعالی یوم القیٰمة و گفت عم فقیران امت من پیش از همه در بهشت روند و پیش از همه بنعمت بخورند
و گفت عم الفقر شَیْنٌ فی الدنیا و زَیْنٌ فی العقبیٰ و گفت للفقراء عند الله اجرٌ کبیرٌ و گفت للفقراء
الصابرین عند الله یعنی بغیر حساب و گفت عم فردای قیامت فرشتگان آیند برابر ایشان نور و فقیران
امت مرا سوار کنند و برابر هر یکی هفتاد گان هزار فرشتگان باشند که طرق واطر قوا کنان ایشان را در بهشت رسانند
و گفت عم فردا قیامت چون غنیان درجه فقرا چنین ببینند همه گویند کاشکی ما همه در دنیا فقیر بودی
و گفت عم هر کرا حق تعالی فقر داد و او بدان فقر راضی شد و هرچند حق تعالی گله نکرد حیا نشستی که او را همه خیرات
دنیا و عقبیٰ روزی گردانید و گفت عم ای اغنیا که فردای قیامت محتاج فقرا شوند و گفت عم الفقر خیرٌ
من الغنیٰ و در خبر است که مهتر سلیمان و مهتر یوسف عم بعد از انبیا بچهل سال در بهشت روند از سبب دنیا که
داشتند و عثمان و عبدالرحمٰن رض پس از جمله صحابه بچهل سال در بهشت روند بسبب غنا و ملک که داشتند و فقیران
پیش از همه در بهشت روند و گفت عم یا معشر الفقراء اعطوا ربکم الرضاء من قلوبکم یُعطیکم اجرا
والا فلا و گفت فضل الفقراء علی الاغنیاء کفضلی علی جمیع خلق الله و گفت عم من مات و لم
یترک درهما و لا دینارا لم یدخل الجنة احدٌ اغنی منه و گفت یا عائشة اذا اردت اللحوق
بی فلیکفیک من الدنیا کزاد الراکب و ایاک و مجالسة الاغنیاء و لا تستبدلی ثوبا حتی ترقعیه
ای عائشه اگر میخواهی که مرا رسی و از من جدا نشوی پس بسند کن از دنیا چنانچه توشه سوار و بپرهیز باد که در
مجلس اغنیا نشینی و بدل نکنی جامه را تا پیوند نکنی تشبیه تو شه سوار کرد که پیاده را بسیار باید و سوار را اندک باید
زیرا که او زود بمیرسد یعنی دنیا زود میرود و درو توشه بسیار برنگیری و گفت عم سادات المؤمنین فی
الجنة من اذا تغدی لم یجد عشاء و اذا استقرض لم یجد قرضا و لیس له فضل کسوة الا
ما یواریه و لم یقدر علی ان یکتسب ما یغنیه یمسی مع ذلک و یصبح راضیا عن ربه فاولئک
مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا و گفت
من اهان فقیرا من قبل فقره و اکرم غنیا من قبل غناه فهو ملعون لا یصیبه من شفاعتی و گفت تلتمسه حلوا لجنة بغیر
حساب عمل توبه فلم یجد و رجل لم یصب علی مستوه قد مرح عاباء ولم یقل ای هم ترید یعنی سه نفر اند
که بغیر حساب در بهشت روند یکی مردیکه جامه شوید و دیگر جامه او را نباشد که بپوشد و مردیکه در دیگدان او دیگ ننشانند و مردیکه

آبی طلب او را گفته نشود که مرا گرسنه است این یعنی او را جواب هم ندهند و بعضی ایما خواهند یعنی گفته نشود که کدام
آب میخواهی یعنی اگر سرد آب طلب کند گرم باید تفقد نکنند مهتر عالمیان صلعم وقتی در وجود مبارک او یک پیراهن
بغیر ازار بودی و وقتی بودی که ازارش بودی پیراهن نبودی روزی یک پیراهن داشت سایل سوال کرد
پیراهن را خود بدو داد برهنه ماند وقت نماز شد چیزی نداشت که در بر کند فرمان رسید ولا تبسطها کل البسط
از خانهٔ صدیق جامه اش رسید وقتی ام المومنین عایشه صدیقه رض بعد نقل رسول علیه السلام پیراهن پیوند میزد
و پادشاه روم هفتاد هزار دینار خدمتی فرستاد کنیزک خبر رسانید گفت پیش در بریز و بفقرا بده کنیزک
همچنان کرد تمام مال بفقرا داد و درون آمد و گفت ای مخدومه چه شود اگر یک پیراهن برای خود میکردی
گفت این پیوند بهتر است و نخواهم تا هفت روز خدای تعالی دیگر خواهد رسانید گفت چه شدی اگر یک درم
تا گوشت خوردی گفت چرا پیشتر این نگفتی و آمده است که بعد نقل رسول علیه السلام زره رسول ابوبکر باز خرید که گرو کرده بود
بیک درم و آمده است که چون رسول علیه السلام از غزا در خانه آمدی اول در مسجد بار دادی و سنت نیز همین است که چون از
سفر آیند اول در مسجد آیند و دوگانه بگزارند بعده در خانه در آیند که ثواب باشد خواجه کاینات علیه السلام چون از سفری باز
آمدی اول در مسجد بار دادی و بعد از مسجد بر فاطمه آمدی بعده در خانه که نوبت داشتی برفتی فاطمه منتظر
آمدن رسول بود هر بار حسن و حسین گفتی که بروید خبر پیغمبر بیارید و پیش از آمدن رسول پادشاه حبش [illegible]
مال و دستوانه زر مرصع بقیمت صد هزار دینار است کنانیده خدمتی بر فاطمه فرستاده و بسیار عجز و زاری
کرده که برای خدا این دستوانها در دست مبارک اندازی فاطمه در دست انداخته بود مصطفی چون از مسجد فارغ شده
بخانه زهرا نهاد و فی الحال حسن دوید و خبر کرد که ای فاطمه بابای تو میرسد فاطمه از درون خانه در صحن خانه
استقبال کرد چون مصطفی را دید سلام کرد و بطرف مصطفی دوید چون نظر مصطفی بدان دستوانها افتاد
گفت بابیت دستوین مپاکه من از تو بیزار شدم این بگفت و تفته شده بازگشت فاطمه نعره بزد و
بیهوش شد و بر زمین افتاد و آب از چشمهای مبارک او میرفت و هر بار میگفت که ای فاطمه
وای بر جان تو که بابای مهربان از تو بیزار شد ای فاطمه وای بر جان تو که مصطفی از تو بیزار شده
علی گفت ای فاطمه زهرا رسول بیگناه از کسی نرنجد در خود تفحص کن گفت در من هیچ گناهی نیست مگر این
دو دستوانه که در دست دارم شاید که از دیدن این رنجیده باشد گفت بلا انشا از خود دور گردان فی الحال هر دو دستوانه
را فروختند در مدینه ندا کردند که ای فقرا بدوید در خانه مرتضی و فاطمة الزهرا که صدقه میدهند از مهر

هر طرفی فقیران سید ویند غلغله خاست آواز آن در گوش مبارک پیغمبر افتاد و پرسید عایشه رض گفت یا
رسول الله فاطمه صدقه میدهد گفت او را سیم از کجا گفت دو دستوانه که نجاشی فرستاده بود آنرا صرف
کرده بدرویشان میدهد مصطفی سر برهنه و پای برهنه طرف خانه فاطمه دوید چون فاطمه را در اندوه
دید او را در کنار گرفت و هر دو میگریستند گفت ای جان بابا اکنون از تو خشنودم فخر با افقر
سنت نه از زر و زرینه و اگر با زرینه پوشم فردای قیامت شفاعت گنهگاران چگونه کنم وقتی چند نفر
از یاران به رسول عم آمدند و گفتند یا رسول الله احترق بطوننا التمر شکم ما از غایت خوردن
خرما سوخته شد ما بغیر طعام تنگ آمدیم گفت رسول عم بشنید بعد ساعتی گفت خدا تعالی خرما را نعمتی
آفریده و یاران من از خوردن خرما گله میکنند بخدا که مدتی دو ماه ست که از خانه پیغمبر شما دود طعام نیامده
ست اگر بهشت میخواهید چند روز در دنیا بگزرانید و اگر دنیا میخواهید آن بسیار است وما لکم من
الآخرة من نصیب ایشان نعره زده برخاستند و گفتند یا رسول الله ما عقبی اختیار کردیم و در عین
العلم گفته ست که فقیران بر خواجه عالمیان شکایت کردند که غنیان بقوت مال حج میکنند و عمره بجا
می آرند و صدقه میدهند و ما عاجزیم از آن پس پیغمبر عم جواب داد و گفت بلغ عنی الفقراء ان
لم تصبروا واحتسبوا عندی ثلث خصال لیست للاغنیاء اما خصلة واحدة فان الجنة غرفا ینظر
الیها اهل الجنة کما ینظر اهل الارض الی نجوم السماء لا یدخلها الا نبی فقیر او شهید فقیر او مومن
فقیر والثانیة یدخل الفقراء الجنة قبل الاغنیاء بنصف یوم وهو خمسمائة عام والثالثة اذا قال
الغنی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر وقال الفقیر مثل ذلک لم یلحق الغنی بالفقیر
وان انفق عشرة آلاف درهم وکذلک الاعمال البر کلها و در مصابیح مذکور ست که روزی فاطمه رض پاره
نان بر پیغمبر عم آورد رسول عم گفت چیست این گفت نانی پختم نفس من خوش نکرد تا پاره برای شما آوردم
رسول گفت ان اول طعام دخل فی فم ابیک بعد ثلثة ایام هذا نخستین طعامیست که بعد از سه روز در دهن
پدر تو خواهد آمد نسبت فقر سید بکه اختیار کرده بودند که بارها در خانه پیغمبر عم فاقه بودی و گفت اللهم من احبنی فارزقه
العفاف والکفاف ومن ابغضنی فاکثر ماله وولده و گفت اللهم توفنی فقیرا ولا توفنی غنیا واحشرنی
فی زمرة المساکین یوم القیمة و نیز گفته من انفق درهما علی الفقراء حرم الله
جسده علی النار و گفت علیه السلام خدا تعالی خلق را از کل زمین آفرید

و فقیر انرا از گل بهشت آفریده تا ببینید سوی فقیر بحقارت که خدا تعالی مرا از گل ایشان آفریده است
و گفت عم هر چیز را کلیدیست و کلید بهشت دوستی فقیران و مسکینان است و گفت عم فردای قیامت
حق تعالی از اغنیا پرسد چگونه نفقه کردید مالهای خود را و از فقرا پرسد چگونه گذرانیدید احوال خود را
و گفت از مانی بیاید که فقیران میان غنیان چون سگان رانده شود سخن شان نشنوند و با ایشان
کلام نکنند بیزار باشد خدا تعالی از ایشان و رسول عم گفت حرمت مومن فقیر نزدیک خدا تعالی از
آسمان و زمین و فرشتگان از بحر و بر و کوهها و آنچه در ایشان است بزرگتر و اعظم تر است و گفت عم ما من
مسلم فقیر یدخل مقاما من الاسواق فرای شیئا یشتهی و لیس عنده ما یشتری به فصبر و احتسب
الا کانت له خیر من سائله الف درهم یتصدق فی سبیل الله و گفت عم امن فقیر عصی
بفقره الا کانت له بکل یوم اجر شهید و کان امنا یوم القیمة من عذاب الشدید آدم
بتفسیر قوله عز و جل و اذا جاءک الذین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم ای مران ایشانرا و چون بر تو آیند
آن کسانیکه ایمان آورده اند بآیات قرآن ما سلام کن تو ایشانرا یعنی درویشان را ....
و آنچنان بود که سیدان قریش پیغامبر عم را گفتند که درویشان بر تو می آیند و ما را از بوی گلیمهای ایشان
رنج میرسد پیغمبر عم در تفکر شد این آیت آمد و اذا جاءک الذین یؤمنون بایاتنا پس رسول عم یگان
یگان را اسلام میکرد و سیدان قریش خبر یافتند گفتند اکنون روی بگردن نتوان پیچیدن و حق را
مکابره نتوان رسولی فرستادند که ایشانرا فرمان راندن نیست یکروز ما را نوبت ده و یکروز ایشانرا
آنروز که ایشان باشند ما نباشیم و آنروز که ما باشیم ایشان نباشند تا ما هم بگرویم و تن و مال
و جان هم فدا کنیم مصطفی عم حریص بود بر ایمان شان با یاران مشورت کرد عمر رض اشارت کرد
بدانکه این وعده بده شاید که بگروند مصطفی ایشان را بدین وعده داد ایشان شاد شدند فرمان
رسید و لا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداة و العشی مران کسانی را که میخوانند بندگی می
پروردگار خود را بامداد و شبانگاه عمر رض خجل شد و در گوشه مسجد نشست از غایت شرم که رسول عم
مشوره او قبول کرده بود باز کس فرستادند که اگر یک روز در خانه ما بیائی ما جایگاه راست کنیم
رسول عم قبول کرد بامداد ایشان جایها راست کردند رسول عم بیرون آمد تا سوی ایشان رود
فقیران شکسته دل شدند جبرائیل عم آمد و سلام کرد و گفت یا رسول الله تا کجا خواهی رفت

وگفت وعده داده‌ام که همانجا برم جبرائیل ع دست بر سینه وی نهاد وگفت باز گرد که فرمان نشست
واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم حق تعالی میگوید که پیوسته با ایشان باش وایشان را مگذار چون
شنیدند قریش شنیدند که رسول ع می آمد نزد خدای عز وجل با زشت گردانید اعراض نکردند لیکن گفتند فرستادند که تا
بیائیم با ایشان هم در یک مجلس بنشینیم ولیکن وقت سخن وی سوی ما کن تا ما را شرفی باشد که ما مهتران
قومیم وایشان هم از شنیدن محروم نخواهند ماند رسول ع خاموش ماند تا این آیت آمد ولا تعد عیناک
ای محمد مگردان تو چشم خویش را ازین درویشان ترید زینة الحیوة الدنیا نه دلیل خلق ایشان درویشان
اند و اینها توانگر اند و نزدیک من توانگران درویشانند و اینها درویشان زیرا که توانگر نه آنست که دنیا
دارد و توانگر آنست که مولی دارد و بعد از آن چون درویشی او دیدی گفتی یا بی من اوصانی ربی
چون عنایت حق بکار رویه همه دنیا بر وی عرض کردند اعراض کرد و فقر اختیار کرد وگفت الفقر فخری
الفقر والجهاد و چون نزدیک حق مرتبه فقر دید گفت اللهم احینی مسکینا و امتنی مسکینا واحشرنی
فی زمرة المساکین قوله واذا جاءک الذین یؤمنون بآیاتنا ای بالآیات الدالة علی وحدانیتنا که
ایمان آورده اند نشانهائی که دلالت میکنند بیگانگی ما چنانچه آفرین آسمان و زمین ماهتاب آفتاب
و انهار و اشجار و مانند آن فقل سلام علیکم سلام ایشان را تو بگو که علیک السلام ایشان گوشند تا
ترا باشد و هیبت ایشان را باش از تو دل ایشان سبقت از ایشان را ای قرابه و برای دلجوئی ایشان
هم ازین بود که پیش رسول ع کسی سلام گفتن نتوانستی قوله کتب ربکم علی نفسه الرحمة کتب ای اوجب
را که وجوب کرده است بر طریق کرم نه بر طریق وجوب پروردگار شما اضافت پروردگاری بر ایشان کرده
برای شرف این طایفه چون بر پیغمبر فرمان شد ربک الغفور چندان شادی کرد که از غایت شادی
رقص کرد و باز وگشاده میکرد و میگشت و هر بار میگفت ربک الغفور تا شفاعت چند بار از غایت شادی
هر بار که برین میل میکرد جبرائیل ع او را در بر میگرفت ای فقیر تو هم رقص کن از شادی که ترا
میگوید کتب ربکم قوله علی نفسه الرحمة نگفت کتب ربکم الرحمة مخصوص اضافت بنفس خود این از
کمال کرم و لطف است در حق این طایفه که بر شما مکن رحمت کنم در دنیا و عقبی چون شما از آن
من شدید من از آن شما ام که کارسازی نیاز شما میکنم و دستگیری گور شما را من فرمایم
آفتاب قیامت شما را من سایه کنم و در پل صراط شما را من دستگیرم و از دوزخ شما را من نگهدارم

الینا تا نص کلام مجید وارشد کہ ان الذین ینادونک من وراء الحجرات اکثرھم لایعقلون
ولوانھم صبروا حتی تخرج الیھم لکان خیرا لھم وہمچنانکہ در قول طریق مباسطت با
شیخ مسدود دارد در فعل نیز توقیر واحترام او واجب بیند پس باید کہ بعضو را وسجادہ خود
پیش از دالا در وقت نماز ودر سماع خود را از حرکت وزعقہ نگاہ دارد وما دام تا قوت تمالک
وتماسک باقی بود بحضور شیخ حرکت نکند وخود را از خندہ نگاہ دارد ادب یازدہم معرفت
اوقات کلامست کہ ہر گاہ کہ خواہد کہ با شیخ از مہمات دینی یا دنیوی سخنی گوید باید کہ نخست
از حال شیخ معلوم کند تا فراغت سماع کلام او دارد یا نہ وبطریق استعجال وہجوم بر
مکالمت او اقدام نماید وپیش از مکالمت با حضرت عزت انابت نماید ودر طلب توفیق
ادب مکالمت با شیخ از انحضرت استمداد کند تا در تقرب بجناب الوہیت مماثل آن
صدقہ بود کہ اصحاب رسول صلی اللہ علیہ وسلم در مقدمۂ مکالمہ با آنحضرت بدان
مامور گشتند انجا کہ فرمود تعالی وتقدس یا ایھا الذین امنوا اذا ناجیتم الرسول
فقدموا بین یدی نجویکم صدقة ابن عباس گوید سبب نزول این آیت آن
بود کہ مردم در صحبت رسول علیہ السلام بکثرت سوال والحاح دران ابرام مینمودند
ورسول علیہ السلام ازان متبرم میشد پس این خطاب نازل گشت وموافق ازمنافق
متمیز شد آمدہ است کہ بدین آیت غیر از علی رضی اللہ عنہ عمل نکرد دیناری صدقہ داد
وبا رسول صلی اللہ علیہ وسلم سخن گفت ونقلست از علی بن ابی طالب کرم اللہ وجہہ کہ
فی کتاب اللہ تعالی آیة ما عمل بھا قبلی احد ولا یعمل بھا احد بعدی ادب
دوازدہم محافظت حد رتبۂ خود ست باید کہ در سوال از شیخ حد رتبۂ خود نگاہ دارد وبہر
حالی کہ بر وی پوشیدہ باشد از احوال خود استکشاف آن نکند ودر چیزی کہ نہ مقام وی بود

ونہ حال او سخن نگوید چہ دران زیادت فائدہ نبود بلکہ ضرر متوقع باشد پس باید کہ از ضرورات احوال خود پیش نپرسد کلام قدیم در نہی از سوال فضول این اشارت کرد لاتسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم وہمچنانکہ کلام نافع آن بود کہ برقدر فہم مستمع گویند سوال نافع آن بود کہ برقدر مرتبۂ مستمع کنند آدب سیزدہم کتمان اسرار شیخ است باید کہ ہر حال کہ شیخ از اپنہان دارد از کرامات وواقعات وغیر آن ومریدان اطلاع یابد در افشای آن رخصت نجوید چہ شیخ را در اخفار آن نظر مصلحت دینی یا دنیوی افتادہ باشد کہ علم او بدان نرسد واز اظہار آن فسادی متولد شود پس طریق ادب آنست کہ اسرار شیخ نزدیک او ہم از جملۂ اسرار خود بود ومضمون این دو بیت کہ شعر وفتیان صدق لست مطلع بعضہم + علی سر بعض غیر انی جماعہا + لکل امرء شعب من القلب فارغ + وموضع نجوی لا یرام اطلاعہا + وصف حال او بود آدب چہاردہم اظہار اسرار خود ست پیش شیخ باید کہ اسرار خود از شیخ نپوشد وہر کرامتی وموہبتی کہ حق سبحانہ وتعالی بدو ارزانی داشتہ باشد بتصریح یا بتعریض برای شیخ عرضہ دارد چہ انطوای ضمیر او بر سری از اسرار خود کہ بعلم آن متفرد ومستاثر بود سبب عقدہ شود در باطن او کہ بدان عقدہ طریق فتوح واستمداد از شیخ مسدود گردد وچون باشیخ درمیان نہد درحال آن عقدہ وسدۂ انحلال پذیرد آدب پانزدہم آنست کہ ہرچہ از شیخ نقل کند برقدر فہم مستمع کند وسخنی کہ دران غموضی ودقتی باشد وشنوندہ بحقیقت آن نرسد نگوید چہ ہر سخن کہ شنوندہ ازان مراد قائل درنیابد فائدہ ندہد وامکان ضرر باشد وممکن بود کہ عقیدۂ مستمع در شیخ فاسد شود واین مجموع آداب اگر مرید بران مواظبت نماید انچہ مقصود است از وصول انوار رحمت الہی نزول

آثار برکت نامتناهی بواسطهٔ صحبت شیخ در سر و علانیهٔ او ظاهر شود و از جملهٔ مقربان گردد والله الموفق **فصل پنجم در آداب شیوخیت و فضیلت** آن بعد از درجهٔ نبوت هیچ درجهٔ فاضلتر از درجهٔ نیابت نبوت نیست در دعوت خلق با حق بطریق متابعت رسول علیه السلام و مراد از شیخ این نیابت است پس درجهٔ شیخی و تربیت افضل درجات بود و مضمون این حدیث صحیح که والذی نفس محمد بیده لئن شئتم لاقسمن لکم ان احب عباد الله الی الله الذین یحبون الله الی عباده و یحببون عباد الله الی الله و یمشون فی الارض بالنصیحة دلیلست بر علو مرتبهٔ شیخی چه این معنی وصف حال مشایخ متصوفه است ازان جهت که مراد شیخ از تصرف در مرید آنست که آئینهٔ دل او را از زنگ هوا و طبیعت زدوده گرداند تا در روی وجه مجاذات و توجه کلی اشعهٔ انوار جمال احدیت و جلال صمدیت منعکس شود و احداق بصیرت بمشاهدهٔ آن منجذب و ممتلی گردد و محبت الهی بواسطه آن در صمیم دل قرار گیرد پس تحبیب حق سبحانه در دل بندگان کار مشایخ بود و همچنین تحبیب بندگان با حق چه شیخ مرید را تربیت بطریق متابعت رسول علیه السلام کند و متابعت او منتج و مثمر محبت الهی است چنانکه فرمود جل و علا قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و همچنانکه مرید را با شیخ ادبی است که آن حق اتباع او است شیخ را با مرید هم ادبیست که آن حق تربیت است و آداب شیخی آنچه فهم بدان محیط شده هم پانزده است اول تخلیص نیت و تفقد سبب باید که نخست از خود باز جوید تا باعث بر آن داعیهٔ رغبت تقدم و تشیخ و محبت استتباع و تفوق که نفوس بنی آدم بر آن مجبول اند نبود و نفس خود را با آنکه بصفت طمانینت و انطفاء نوائر طبیعت متصف بیند هنوز متهم دارد چه شاید

که داعیهٔ استجلاب قلوب وصرف وجوه مردم با خود در وی از غایت لطافت مستور ماند و بران اطلاع نیفتد پس چون بیند که بعضی از طالبان و مریدان از سر صدق ارادت وحسن ظن روی بدو آورند واز وی طلب هدایت وارشاد میکنند تعجیل متعرض تصرف در ایشان نشود و در توقف دارد تا وقتی که بکثرت انابت وصدق تضرع وابتهال از حضرت الهی تعرف حقیقت حال واستکشاف آن کند وحجاب شبهه برخیزد وبتعریف الهی از سر یقین بداند که مراد حق در حوالت آن جماعت بدو چیست اگر معلوم شود که ابتلا و امتحان است ازان حذر واجب داند وبتدارک داعیهٔ پنهان مشغول شود واگر بیند که مراد حق آنست که بسبب او تربیت طالبان ومسترشدان کند اشارت حق را انقیاد گرود وادب دوم معرفت استعداد ست باید که پیش از تصرف در استعداد مرید نگرد اگر در وی استعداد سلوک طریق مقربان بیند او را بطریق حکمت وتلویح احوال اهل قرب دعوت کند واگر بیند که استعداد طریق ابرار بیش ندارد او را بموعظه حسنه وترغیب وترهیب وذکر بهشت ودوزخ دعوت کند ومستعدان مرتبهٔ قرب را بعد از تحریص بر اعمال قوالب وعبادات ظاهره بر اعمال قلوب چون مراقبه ورعایت سر وتمییز خواطر مواظبت فرماید ومستعدان درجهٔ ابرار را بر تعبد محض واعمال قوالب ترغیب نماید وهمچنین اگر صلاح حال مرید در تجرد اسباب بیند یا در حفظ اسباک آن یا در کسب یا در ترک آن او را بدان فرماید که فراخور استعداد وموافق حال او بود وهر کرا معرفت انواع استعدادات وتمییز اوضاع فطرتها که اصل الباب تربیت وارشاد ست حاصل نبود تصرف او در مرید صحیح نباشد وشیخ الاسلام رحمة الله علیه درین معنی گفته است والعجب ان البصراوی یعلم الاراضی والغروس ویعلم کل غرس وارضه وکل صاحب صنعة یعلم

و در بهشت شما را این سلام و در خبرست که رحمت خدا تعالی صد جزوست یکی از آن در دنیا قسمت
شده است از آن رحمت که مادران را بر فرزندان شفقت است و نود و نه جزو برای قیامت ذخیره
ست فردای قیامت چندان رحمت بر بندگان مبذول شود که شیطان و کافران نیز امید بهشت
کنند و نه جزو از آن بر تمام خلق نازل شود و نود جزو بر فقیران نثار گردد بدانکه فقر کشیدن کار کاملان ست
نه کار ناقصان ست رسول گفت صلعم کاد الفقر ان یکون کفرا هم ازین جهت است که عوام قدر فقر ندانند
و از زبان خرافات بگویند بشومت آن ایمان بباد دهند پس هرکه خواهد که از فقر مصون ماند باید
که ازین جمله چیزها پرهیز کند که هم بد اختیار رسول صلعم وارد است و آن خوردن طعام نزدیک مرده ست
و ازار پوشیدن استاده و دستار بستن نشسته و سیس زنده گذاشتن و موی زنار بمقراض بریدن
و آب از تابه آوند خوردن و سوی فرود نعلین دیدن و سوی عذره دیدن و در نماز کاهلی کردن
و از مردمان تنگ کردن و عادت بر دروغ گفتن کردن و مادر و پدر را بنام خواندن و سیر و
پیاز خام خوردن مگر بتبع چیزی نیز ارزان و پیش پیران نزود و بجز ستی استاده نکند و بر آستانه
در نه نشیند و زنا نکند و تراش قلم را خوار نکند و دست ناشسته طعام نخورد و پوست پیاز و سیر نسوزد
و بعد از نماز بامداد از مسجد برزودی بیرون نیاید و مادر و پدر را حرمت نداشتن و در دیگ خوردن
و شانه استاده دادن و در بازار بیگاه در آمدن و برهنه بول کردن و طعام با عیب خوردن و برهنه خفتن
و نان از فقیران خریدن و از بد دعا مادر و پدر پرهیز کردن و دستها بگل شستن و تنه عنکبوت در خانه
نگهداشتن و آوند نا پوشیده گذاشتن و ناشسته گذاشتن دیگ و کاسه و جامه بر تن دوختن و مسح
کردن روی بدامن پیراهن و خلال بهر چیزی کردن و در کوچه طعام خوردن والله اعلم بالصواب

المجلس الثالث عشر في فضيلة المحرم المكرم وصومه بسم الله الرحمن الرحيم عن عثمان بن

عفان رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اكرموا
شهر الله المحرم فمن اكرم المحرم اكرمه الله بالجنة ونجاه
من النار یعنی گرامی دارید ماه خدای تعالی محرم را پس هرکه گرامی کند محرم را
مکرم کند خدای تعالی او را در بهشت و نجات دهد او را از آتش دوزخ راوی
این حدیث شاه شهیدان جمع کننده قرآن امیر المومنین عثمان بن

عثمان بن عفان رض آنقدر دیگر از غایت شرم چهل سال سوی شرمگاه خود ندیده بود و سی سال دست راست آنجا نرسانیده
بود پرسیدند نش چرا چندین احتیاط میکنی گفت مرا شرم می آید که خدای تعالی سوی من بیند و من آنجا بینم قوله اکرموا شهر الله
المحرم گرامی دارید شهر خدای یعنی محرم را گرامی داشتن او چیست آنکه در وی دست از معصیت بداری و در عبادت معبود
در وی کمر چست ببندی شب بقیام و روز بصیام بگذرانی رسول گفت بهترین روزها بعد از ماه رمضان ماه خدا محرم است
و بهترین نمازها بعد نماز فریضه نماز شب محرم است و مردی از رسول ع پرسید کدام روز میفرمائی مرا تا روزه دارم فرمود
اگر میخواهی که بعد از ماه رمضان روزه داری روزه ماه محرم بدار که در آن ماه خدای تعالی توبه امتی قبول کرده است و گفت ع هر که
اول روز از محرم و آخر روز از ماه ذالحجه روزه بدارد گوئی ختم سال و آغاز سال بروزه گذرانیده باشد و مکفر شوند گناهان پنجاه
ساله او و گفت ع و من صام آخر یوم من یوم ذی الحجة اول یوم من المحرم فکانما صام الدهر کله وغفر له ذنوب
ستین سنة یعنی هر که روزه دارد آخر ذی الحجه و روزه دارد از اول محرم چنانستی که تمام سال روزه داشته باشد و آمرزیده
گناهان شصت ساله او و گفت ع من صام اول یوم من المحرم والعاشر منه وکلاهما بنی الله تعالی له
فی الجنة ثلثون مدینة فی کل مدینة ثلثون قصرا فی کل قصر ثلثون صفة فی کل صفة مثل الدنیا
فیها من الاشجار والانهار والملابس والموائد والحور والغلمان والولدان و گفت ع من صام عشرة
ایام من اول المحرم فکانما عبد الله عشرة الاف سنة قام لیالیها وصام نهارها یعنی هر که
روزه دارد ده روز از اول ماه محرم چنانستی که بندگی کرده باشد خدای را ده هزار سال که شب بقیام و روز بصیام
گذرانیده باشد و گفت ص هر که خواهد آتش دوزخ بر تن او حرام شود روزه محرم بدارد و گفت رسول ع ایزد تعالی ماه
محرم را برگزیده بر همه ماهها مقدم گردانیده و گفت ع در ماه محرم سه روزه بزرگ است اول و دهم و آخر هر که این
روزها روزه دارد و شبهای ایشان بیدار باشد نبشته شود در نامه اعمال او ثواب عبادت سی هزار ساله و آسان شود
بر وی گذشتن از پل صراط و روز او مانند شب چهاردهم ماه باشد و گفت ع ماه محرم ماهی است که یک روزه او بهتر است از عبادت
یکساله و گفت ع اغتنموا صوم المحرم فی ایام الحار فان الصوم الواحد من المحرم فی ایام
الحار افضل من عبادة سبعة الاف سنة و گفت ص هر که بیدار باشد شبهای جمعه ماه محرم چنانستی
که دریافته باشد هر شبی قدر را و نبشته شود بهر شبی مر او را عبادت ثقلین یعنی آدمیان و پریان و گفت ع هر که
بگزارد اول شب از ماه محرم هشت رکعت نماز بچهار سلام بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار و
اخلاص ده بار شفاعت یابد در اهل بیت خود روز قیامت اگر چه واجب نشده باشد

ایشانرا آتش و گفت هر که سرماهی این نماز بگزارد حق تعالی او را و مال او را و اهل او را تا تمام ماه نگهدارد و
بهر رکعتی ثواب عبادت سالی در نامه اعمال او ثبت گردد و گفت علیه السلام هر که شب اول محرم بیدار باشد
و روز آن روزه دارد هر گناهی که کرده باشد در آن سال بیامرزد و دل حال او را از همه گناهان نگهدارد و گفت
علیه السلام هر که شب اول و روز اول از ماه محرم چهار رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص
سه بار بخواند بنویسد خدای تعالی در نامه اعمال او بهر رکعتی ثواب عبادت چهل هزار سال و گفت علیه السلام
هر که بگزارد اول شب ماه محرم شش رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه یازده بار اخلاص بفرستد خدای
شصت فرشته تا بنویسد برای او کارهای نیک همه شب و گفت علیه السلام هر که بگذارد اول شب ماه محرم
دو رکعت نماز بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه سوره انعام و در دوم یس بیرون آید از گناهان گوئی از
مادر زاده و بهر حرفی در بهشت بیابد حوری و گفت علیه السلام هر که بگزارد اول روز ماه محرم دو رکعت
هرچه خواهد بخواند بعد سلام دست بردارد و سه بار گوید اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اللّٰهُ الْاَبَدُ الْقَدِيْمُ وَهٰذِهٖ سَنَةٌ
جَدِيْدَةٌ اِنِّيْ اَسْاَلُكَ فِيْهَا الْعِصْمَةَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ وَاَوْلِيَاءِ الشَّيْطَانِ وَالْاَمَانَ
مِنَ السُّلْطَانِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِيْ شَرٍّ وَمِنَ الْبَلَايَا وَالْاٰفَاتِ وَاَسْاَلُكَ الْعَوْنَ وَالْعَدْلَ
عَلٰى هٰذِهِ النَّفْسِ الْاَمَّارَةِ بِالسُّوْءِ وَالْاِشْتِغَالِ بِمَا يُقَرِّبُنِيْ اِلَيْكَ يَا كَرِيْمُ يَا
ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ موکل کند خدای تعالی برو فرشته تا بر اندازد شیطان را و یاری دهد او را
در طاعت تا آخر سال و شیطان گوید آه از و نا امید شدم تمام سال و گفت عم هر که بگزارد اول روز ماه
محرم دوازده رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص منت بار نوشته شود مر او را ثواب عبادت
دوازده هزار سال و بنا شود مر او را بهر اخلاص که در آن روز نماز خوانده است قصری در بهشت که در آن مقرها
باشد چهار در از دری تا دری دوازده هزار ساله راه دوری باشد از نعمتها که شمار آنکس ندانند مگر خدای تعالی
و گفت صلعم هر که بگزارد در هر جمعه ماه محرم چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یکبار بیابد از ثواب
گوئی خوانده باشد هر کتابی که از آسمان منزل شده است و بدهد او را بهر آیتی ثواب آزادی بنده آدمی تفسیر قوله تعالی
اِنَّ عِدَّةَ الشُّهُوْرِ عِنْدَ اللّٰهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِيْ كِتٰبِ اللّٰهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ مِنْهَا
اَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوْا فِيْهِنَّ اَنْفُسَكُمْ بدرستی شمار ماهها نزدیک
خدا دوازده ماه است در کتاب خدای تعالی از آن روز باز که آفریده است آسمانها و زمینها را از آن ماه چهار ماه حرام است

وآن حکمی ست مستقیم پس مکنید ظلم در ایشان بر نفسهای خود قوله تعالی اِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّٰهِ
اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا ای محمد کافران میگویند که ماهها سیزده اند و ماه دوازده گروه ایم عِنْدَ اللّٰهِ ای فی
حُکْمِ اللّٰهِ او فی قَضَاءِ اللّٰهِ فِی کِتَابِ اللّٰهِ ای فی لوح المحفوظ از انجهار ماه حرام ست ای گناه در ایشان
حرام ست بیان این چهار ماه رسول کرده ست ثلثة متصلة ذی القعدة و ذی الحجة والمحرم و واحد
فرد و هو رجب یعنی سه ماه از ماهها حرام متصل اند ذی القعده و ذی الحجه و محرم و یکی تنهاست و آن رجب است قوله تعالی
ذٰلِكَ الدِّینُ الْقَیِّمُ یعنی حکمی مستقیم ست که از دوازده ماه سیزده نگردد و حکم آن منسوخ نشود قوله تعالی فَلَا تَظْلِمُوا
فِیهِنَّ اَنْفُسَکُمْ اگر در هشت ماه دست از گناه باز نمی دارید بار در این چهار ماه گناه مکنید و ظالم نفس خود مشوید این از
جهت حرمت چهار ماه گفت و گرنه گناه در همه ماهها حرام است و یا از برای آن گفت که اگر گناه در آن هشت ماه کنید
بزه اندک باشد و اگر در این چهار ماه کنید بزه بسیار باشد چنانچه کار نیک اندرین ماه ثواب بسیار ست گناه را عقاب
بیشمار ست رسول علیه السلام گفت هر که یک روز از ماههای حرام روزه دارد چنانستی که یکماه از ماههای غیر
ماه حرام روزه داشته باشد رسول علیه السلام گفت هر که از ماهها حرام سه روز متصل روزه دارد پنجشنبه و آدینه
و شنبه بنویسانند حق تعالی در نامه اعمال او ثواب عبادت هفتصد سال و از دوزخ هفتصد ساله راه دور باشد سؤال چون
دوزخ همه را گذرگاه خواهد بود چنانچه خدا تعالی گفت وَاِنْ مِنْکُمْ اِلَّا وَارِدُهَا پس چگونه راست آید که هفتصد ساله راه
از دوزخ دور خواهد بود جواب آنست که الصراط بر دوزخ کشیده اند چون آرند این سه روزه را پای بر الصراط نهد فرمان
شود مر آتش دوزخ را تا از زیر پای او هفتصد ساله راه فرو دافتد و سوی او حمله نکند و سلامت و بهشت رسد بفضل الله

المجلس الرابع عشر فی فضیلة یوم عاشورا و فیه شهادة امیر المؤمنین حسن و امیر المؤمنین حسین رضی

بسم الله الرحمن الرحیم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی شَرَّفَ عَلٰی بَعْضِ الْاَیَّامِ یَوْمَ عَاشُورَاءَ وَ خَلَقَ فِیهِ اٰدَمَ عَلَیْهِ السَّلَامُ وَ اَمْثَالَهُ وَ الْعَرْشَ وَ الْکُرْسِیَّ وَ اللَّوْحَ وَ الْقَلَمَ وَ الْجَنَّةَ الْمَاوٰی وَ الْاَرْوَاحَ وَ الْاَرْضَ وَ السَّمَاءَ وَ شَرَّفَ فِیهِ بِالنُّبُوَّةِ بَعْضَ الْاَنْبِیَاءِ وَ الَّذِی وَعَدَ بِفَضْلِهِ الْعَمِیمِ وَ کَرَمِهِ الْجَسِیمِ بِصَوْمِ ذٰلِكَ الْیَوْمِ الْجَزَاءَ وَ اللِّقَاءَ وَ الصَّلٰوةُ وَ السَّلَامُ وَ التَّحِیَّةُ وَ الْاِکْرَامُ عَلٰی سَیِّدِ الْاَنْبِیَاءِ وَ قُدْوَةِ الْاَصْفِیَاءِ مُحَمَّدِنِ الْمُصْطَفٰی الَّذِی قَالَ مَنْ اَرَادَ اَنْ یُکَفِّرَ اللّٰهُ ذُنُوبَهُ فَعَلَیْهِ اَنْ یَصُومَ یَوْمَ عَاشُورَاءَ صلعم وعلی آله و اصحابه بعدد الرمل و الحصی اما بعد ایزد تعالی جل جلاله
و عم نواله روز عاشورا را فضل بسیار داده ست و روزه او را فضیلت بیشمار نهاده که فهم نهمیان و خرد خردمندان با در اک آن نرسد مقر این

مقالات و محرر این مقامات داعی کافهٔ اهل اسلام الراجی الی رحمة الله السلام ابا بکر احمد بن محمد بن علی القریشی
الملقب بعید بن عضر الله ذنوبه و ستر عیوبه فضیلت این روز و آنچه متعلق آنست بر نهج ایجاز و اقتصار درین مجلس آورده و ختم آن را
بذکر شهادت خوزادگان دو سراے فرزندان امیر المؤمنین علی مرتضی و جگر گوشگان بے بے فاطمة الزهرا و نور دیدگان خواجه
عالمیان یعنی امیر المؤمنین حسن و امیر المؤمنین حسین رضی الله عنهما کرده و حضرت عزت برکت روز عاشورا و بحرمت
شهیدان دشت کربلا جامع این و خوانندگان را بیامرزد و همه را غریق رحمت کند انه ولی العباد و الهادی الی
سبیل الرشاد آغاز فضیلت روز عاشورا عن ابن عباس رض قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
من صام یوم عاشوراء کتب الله تعالی له ثواب عبادة ستین سنة قائم لیالیها و صائم نهارها
یعنی هر که روزه دارد روز عاشورا را بنویساند خدای تعالی مر او را ثواب عبادت شصت سال که شبها قیام و روزها بصیام گزرا
باشد راوی این حدیث پسر عم مصطفی صلی الله علیه و سلم است و برادر امیر المؤمنین علی مرتضی است آنکه وی که در
باب و زبان نبوت گواهی داده است افقه الناس اخی عبد الله ابن عباس رضی الله تعالی عنه بدانکه ای
مومن روز عاشورا روزی بزرگست روزه این روز مهتر آدم علیه السلام فریضه بود و عید بود بهشتیان را و از گاه مهتر
آدم تا مصطفی علیهما السلام روز رحمت و شادی همگنان بود و سوال آنست که ماه محرم را چرا عاشورا گویند جواب نزدیک
بعضی از ایشان گویند که ده هزار پیغامبر درین روز تولد شده اند و نزدیک بعضی از ایشان گویند که ده هزار پیغامبران را
درین روز نبوت ظاهر شده است و نزدیک بعضی ده هزار پیغامبر را درین روز دعا مستجاب شده است و نزدیک بعضی از ایشان
گویند که حق تعالی ده چیز درین روز آفریده است چون عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و آدم و حوا و ارواح و زمین و آسمان
و نزدیک بعضی از ایشان گویند که ده وده چیز است و نزدیک بعضی از ایشان عاشورا گویند که بزبان سریانی یکے را احد
دوم را ثانو سوم را ثالو چهارم را رابو پنجم را خامو همچنین دهم را عاشورا میگویند چون دهم روز ماه محرم روزی با
برکتست این روز را در عرب و عجم بدین نام علم کردند و رسول علیه السلام گفت لو انفق مومن ملاء الارض ذهبا
ما ادرک فضیلة یوم عاشوراء فمن صام فتحت له ثمانیة ابواب الجنة یدخل من
ایها شاء یعنی اگر نفقه کند مومن پر زمین زر در نیابد فضل روز عاشورا را پس هر که روزه دارد آن گشاده شود مر او را
هشت در بهشت از هر دری که خواهد در آید و گفت علیه السلام هر که روزه دارد روز عاشورا مر او راست بهر ساعتی از آن
هفتصد فرشته کار ایشان آمرزش خواهند برای او از خدای تعالی تا روز قیامت و مر خدای تعالی راست بهشت بفرستد
در هر بهشتی هفتصد ملک تا بنا کنند مر او را قصرها و شهرها و نهال کنند مر او را درختان و روان

کنند مر او را چو نهان از آن روز باز که روزه داشت تا روز مردن او خواه مرد باشد خواه زن و گفت علیه السلام هر که
روزه دارد روز عاشورا بیاید بشمار هر حرفی از توریت و انجیل و زبور و فرقان فرشتگان نیکی و بیاید ثواب هزار شهید
و گفت علیه السلام هر که روز عاشورا روزه دارد بیامرزد خدای تعالی گناهان یکساله گذشته او و گفت علیه السلام
هر که روز عاشورا روزه بدارد عطا کرده شود او را ثواب هزار حاجی و معتمر و ثواب ده هزار شهید و هر که افطار کنانید
در شب عاشورا مومنی را چنانستی که افطار کنانیده باشد جمیع امت محمد را و سیر کرده باشد شکمهای ایشان را
و گفت علیه السلام هر که بدارد روز عاشورا دریافته باشد هر روزه که از وی فوت شده در آن سال و هر که صدقه
دهد در آن روز یافته باشد هر صدقه را که فوت کرده باشد در آن سال و هر کار که نیک کند در آن روز گوئی دریافته
باشد شب قدر را و هر که نگاه دارد جوارح و زبان را از جفا و بخشش در آن روز آن را و کند خدای تعالی جوارح او را
از آتش و گفت علیه السلام هر که بگرید از ترس خدای تعالی روز عاشورا پاک شود از گناهان و مر او را
نصیب از طاعت عابدان و گفت علیه السلام هر که مصافحه کند برادر مسلمان را روز عاشورا چون
از گور برخیزد فرشتگان او را مصافحه کنند و هر که گرامی کند مسلمان را روز عاشورا یعنی نیک
در گور او را دری از بهشت گشاده گردد و در خبر است که یک روز در مدینه بعد گذشتن یک پاس روز گواهی دادند
که این روز عاشورا است پیغامبر علیه السلام ندا کنانید تا هیچکس بقیه روز نخورد برای تعظیم روز و این روز کنیز
سلیم رضی الله عنه گوید که من بر انس بن مالک رفتم در روز عاشورا او را در گریه دیدم گفتم چرا گریه میکنی گفت
خواستم که روزه عاشورا بدارم نتوانستم از آن سبب میگریم که از رسول علیه السلام شنیدم مَنْ صَامَ یَوْمَ
عَاشُوْرَاءَ لَمْ تَمَسَّهُ النَّارُ اَبَدًا ربیعه میگوید رضی الله عنه که در عهد رسول علیه السلام روز عاشورا ندا
می شد تا همه روزه بدارند و پسرکان را نیز شیر مادران ندهند ایشان را تا شب بازی میکردند و گفت علیه
السلام هر که بخواند ده آیت روز عاشورا از کتاب خدای تعالی چنانستی که تمام قرآن خوانده باشد و گفت علیه السلام
هر که یک کار نیک کند در روز عاشورا بیابد ثواب هزار کار و در روز عاشورا ده سنت باید کرد اول روزه
رسول علیه السلام فرمود هر که روز عاشورا روزه دارد بشمار هر ساعتی از آن روز ثواب شصد سال
عبادت در نامه اعمال او ثبت شود دوم غسل در خبر است هر که غسل کند روز عاشورا برای پاکی نفس عبادت
خدای را بنویسند در نامه اعمال او بهر قطره ثواب عبادت یکساله و از گناهان چنان پاک شود که گوئی
از مادر زاده و تو را و را خدای تعالی از همه زحمتها نگاه دارد و از بهشتی و خیر امین گردد سوم مسانه

رسول گفت علیه السلام هرکه بگزارد چهار رکعت در روز عاشورا بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پنجاه بار بیامرزد
خدا تعالی گناهان پنجاه ساله گذشته و پنجاه ساله آینده او و بنا فرماید خدا تعالی برای او در ملاء اعلی هزار هزار
منبر از نور و گفت علیه السلام هرکه بگزارد روز عاشورا دو رکعت نماز بخواند در رکعتی بعد از فاتحه اخلاص
سه بار شفاعت یابد روز قیامت در اهل بیت خود ایضاً هرکه روز عاشورا چهار رکعت بروح امیر المؤمنین
حسن و امیر المؤمنین حسین رضی الله عنهما بگزارد در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده بار بخواند هر دو شهزادگان
روز قیامت او را شفاعت کنند شیخ شبلی رحمة الله علیه این نماز بروح ایشان گزارده بود گفت شبی هر دو را
در خواب دیدم سلام کردم و مرا جواب سلام دادند و از من روی گردانیدند من فریاد کردم که ای شهزادگان من چه
خطا کردم گفتند تو خطا نکردی تا ما را شرمنده کردی با ثواب هدیه تو ایم تو را بشارت باد تا که هرکه بروح ما
این نماز بگزارد در روز عاشورا ما در بهشت در نیاییم تا او را ایشان را در بهشت نیاریم و گفت علیه السلام هرکه
بگزارد روز عاشورا شش رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه و الشمس یکبار و قدر یکبار و سوره اذا زلزلت
الارض یکبار و قل یکان یکان بار بعد از سلام در سجده هفت بار قل یا ایها الکافرون بخواند هنوز سر از سجده
برندارد که آمرزیده شود اگرچه زانی یا خاین یا دزد باشد و گفت علیه السلام هرکه بگزارد شب عاشورا هشت
رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده بار و بعد سلام سبحان الله و استغفار و درود هفتگانه بار
بگوید بیامرزد خدا تعالی او را اگر در آن سال بمیرد شهید مرده باشد چهارم دعا رسول گفت علیه السلام هرکه دعا
کند روز عاشورا او از خدا تعالی بخواهد چیزی را حق است بر خدا که چیزی او را بدهد و حاجت او روا گرداند و
گفت علیه السلام هرکه روز عاشورا سه بار این کلمات بگوید حق تعالی سوی او بنظر رحمت ببیند و او را مرگ غدا
نکند لا اله الا الله العلی الاعلی لا اله الا الله رب السموات و الارض و ما بینهما و ما تحت الثری
اللهم اجعلنا ممن دعاك فاجبته و آمن بك فهديته و رغب اليك فاعطيته و توكل عليك
فكفيته و اقترب منك فادنيته اللهم امدد بعيشى مدا و اجعل فى قلوب المؤمنين ودا اللهم
انا نسألك الايمان بك و نسألك الفضل من الرزق و نسألك العافية فى الدين و الآخرة
يا ذا الجلال و الاكرام پنجم زیارت علما رسول گفت عم من زار عالما او متعلما فى يوم عاشورا
فكانما زارنى و كتب الله تعالى له بكل خطوة اليه ثواب عبادة الف سنة
یعنی هرکه زیارت کند عالم یا متعلم را روز عاشورا چنانستی که زیارت کرده باشد پیغامبر را

اسمیم او شد بزرگی و اکرام ۱۲

و نبویسانند خدا تعالی او را بهر نظر که بیند سوی او ثواب عبادت هزار ساله و گفت علیه السلام هر که ببیند
روز عاشورا آهوی عالم بشمار هر موئیکه در نظر او آید ثواب حج و عمره بیابد و بهر گامیکه بردارد بدهند ثواب آزادی
بنده یابد هارون الرشید روز عاشورا بزیارت شیخ سفیان ثوری رفته بود شیخ سفیان ثوری را
این حدیث هارون رشید دستار از سر شیخ سفیان فرود آورد و پیراهن از بر او کشید گفت چه میکنی گفت از بهر آنکه تا تمام
موی او در نظر آرم و همقدار ثواب یابم ششم بیمار پرسیدن رسول علیه السلام گفت هر که پرسیدن بیمار رود
روز عاشورا بنویسانند خدا تعالی در نامه اعمال او بهر گامی ثواب شهیدی و چون از نزدیک او برخیزد بیرون
آید از گناهان گوئی از مادر زاده است هفتم سرمه کردن بدانکه سرمه کردن مردانرا مکروه است مگر روز
عاشورا که نزدیک بعضی حضرت اند خفتن اثمد یعنی سنگ سرمه باتفاق روایت است رسول علیه السلام گفت
هر که سرمه کند روز عاشورا حق تعالی او را نگاه دارد از نابینائی و از سوختن آتش و گفت علیه السلام من اکتحل
بالاثمد فی یوم عاشوراء لم ترمد عیناه ابدا درین باب هر دو حدیث وارد است هشتم دست
بر سر یتیم مالیدن رسول علیه السلام گفت من مسح یده علی رأس الیتیم فی یوم عاشوراء رفعت
له بکل شعرة درجة فی الجنة و گفت علیه السلام هر که بمالد دست بر سر یتیم روز عاشورا بهر موی
که زیر دست او آید صد نیکی در نامه اعمال او بنویسید و مراد از مسح خیر بدست ایشان دادنست نزدیک بعضی
در حدیث آمده است هر که چیزی بدهد بدست یتیم روز عاشورا بشارت یابد به بهشت نزدیک مردن و نزدیک
بعضی سر ایشان چرب کردنست که پیغامبر علیه السلام گفت هر که سر یتیم چرب کند روز عاشورا پاک کند
خدا تعالی وجود او را از گناهان نهم آشتی دهانیدن میان مسلمانان روز عاشورا رسول گفت علیه السلام من
اصلح بین اثنین فی یوم عاشوراء اصلح الله بینه و بین خصمائه یوم القیمة و اوجب الله له
الجنة یعنی هر که آشتی دهد میان دو تن روز عاشورا آشتی کناند خدا تعالی میان او و میان خصمان روز قیامت
و واجب کند بهشت دهم فراخ کردن طعام بر عیال رسول علیه السلام گفت هر که فراخ کند طعام روز عاشورا بر عیال فراخ
کند بر وی خدا تعالی تمام سال و گفت هر که روز عاشورا طعام فراخ کند چنانچه بفقیران و همسایگان چیزی
از آن رسد حق تعالی او را از گرسنگی روز قیامت نگهدارد که در دوزخ هیچ عذابی سخت تر از گرسنگی نباشد و این
ده سنت را بزرگی نظم کرده است و بعضی گویند امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت مولف گوید **نظم**

ده سنت هست روز عاشورا + هر کو که بگذشت مغفور + چون روزه نماز و غسل و سرمه

بسیار طعام هست مشهور + سر که پدران تو دست میان + وانه بهر خدا بپرس بجور + هم عالم را مکن زیارت +
تا یابی مزد بی محصور + مسکین تو دعا کن صلح بدلان + از بهر خدا ای معذور + بو بکر بکرد تو تطعیم این ساعت
از بهر رضای خالق تو + بدانکه روز عاشورا ده چیز سنت است چند چیز دیگر در احادیث رسول علیه السلام آمده
یکی گریستن از ترس خدای تعالی در خبر است هر که روز عاشورا از ترس خدای تعالی بگرید بهشت بر وی حلال شود و دوزخ بر وی حرام
دیگر کسی بمیرد و نماز جنازه بگزارد که در خبر است هر که روز عاشورا بمیرد حق تعالی او را عذاب نکند هر که بر وی نماز کند او را
بیامرزد دیگر صد بار قل هو الله احد بخواند دیگر زیارت مادر و پدر و گورستان کند که در خبر است هر که روز عاشورا زیارت
گور مسلمانی کند حق تعالی گذشتن پل صراط بر وی آسان گرداند دیگر بر روح امیر المؤمنین حسن و امیر المؤمنین حسین
رضی الله عنهما طعامی کند و شهیدان کربلا را یاد کند تا ایشان شفاعت او کنند و سنت دانکه مشهور است
آنچه سبب است نزدیک بعضی ها از آن سبب است که رسول علیه السلام گفت هر که روز عاشورا درویشی را طعام
دهد تمام سال آن طعام بر وی فراخ گردد پس جمله طعامها وضع کردند تا هر جنس طعام سال تمام بر وی فراخ
گردد بعضی گویند شب عاشورا در دشت کربلا هر کسی غله که داشت جمع کرده بپختند و آن غله با جناس بود همان
سنت قایم ماند بعضی گویند که شهر بانو دیگی در نشاندند و در آن سنگریزها هفت رنگ بود و او را شگفت اکنون
میشود حق تعالی هر جنس را جنسی از غله گردانید همان سنت قایم ماند و بعضی گویند توانگران نعمتها مهیا کردند و فقیران
غله در ویزه می پختند و آن غله با جناس بود در رسول ع در طعام فقیران رغبت نمودی بحکم رغبت رسول ع
همگنان همین طعام مهیا کردند و سنت قایم ماند دیگر روز عاشورا ده آیت قرآن بخوانند و مسلمانان را مصافحه
کنند و بیوگان و یتیمان را چیزی بدهد که درین هم ثواب و فضیلت بسیار است آغاز شهادت امیر المؤمنین حسن و
حسین رضی الله عنهما قوله عز و جل وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ
لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ و مگوئید مر کسی را که کشته میشود در راه خدای تعالی مرده بلکه زنده اند ولیکن شما نمیدانید
پیش از نزول آیت مرده و شهدا را میت میخواندند و امیر المؤمنین عمر خطاب رضی الله عنه دعا کرد گفت
الهی شرف و کرامتی در حق کشتگان راه خود پیدا گردان فرمان شد کشتگان راه ما را مرده مگوئید که ایشان
زنده اند هر که شهید را مرده گوید بزه کار شود قوله فی سبیل الله ای مومن مردن و کشته
شدن در راه او و برای او و برضای او میباید و چون در راه نباشد هیچ سود نکند رسول
علیه السلام فرمود طُوبَى لِمَنْ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَطُوبَى لِمَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

بندگی شیخ حمید الدین قدس الله سره گفته است **بیت** هر که از بهر دوست کشته نشد گرچه بسمل التیس مردار است
زیستن و مردن و کشته شدن برای او میباید مردی کشته شد خبر برسول علیه السلام بردند و گفتند فلان کس شهید شد
رسول علیه السلام چشم پر آب کرد و فرمود که نزد شما شهید رفت و هو عند الله اخس و اقبح من المنافق
گریه در صحابه افتاد گفتند چرا یا رسول الله گفت دل او موافق تن او نبود باز مردی مرد خبر برسول علیه السلام رسانیدند
که فلان مرد رسول علیه السلام گفت بر جنازه او شهید بیایید گفتند چرا یا رسول الله گفت همه عمر او در دوستی حق دل او گداخته
سوخته بود و تن او در اشتیاق وصال نزار شده روزی مهتر عالم علیه السلام بر سر مردی رسید که میمرد و میگریست رسول
گفت گریه تو برای چیست گفت از آن سبب که در راه خدا تعالی کشته نشدم و سر نباختم رسول علیه السلام فرمود
اجرک عند الله افضل و اعظم من الف شهید یعنی اگر کشته اشتیاق اوی قوله تعالی بل احیاء
ای بالشرف والکرامة و سبب ایشان آنند و گویند که نام شان در جهان باقی مانده که فلان حسین غزا
کرد و همچنین شهادت یافت و نزدیک بعضی ایشان زنده اند نزدیک خدا تعالی چنانچه گفت بل احیاء عند ربهم
هر روز بر ایشان فرمان میشود ای کشتگان راه خدا هر چه خواهید هر جا آرزو دارید از درگاه ما یرزقون فرحین بما
آتیهم الله من فضله نزدیک بعضی از آن سبب زنده خوانند که طاعتی که در حیات میکردند آن قدر ثواب هر روز میابند پس
در کار دین زنده اند و درجه شهادت کسی را خدا تعالی روزی کند که او را دوست میدارد که الشهداء هم اولیاء الله و گفت
الشهداء هم رفقاء الانبیاء و گفت یوزن دم الشهداء فی المیزان
یوم القیامة و قطرة دمه اثقل من جبل الاحد چون درجه شهادت
بلند است حضرت عزت مصطفی علیه السلام را نیز برکت شهادت روزی کرد از سبب زهر و اتفاق چنان بود که عورتی زال
بر مهتر عالم علیه السلام بیامد گفت یا رسول الله برای شما مهمانی کرده ام برابر او رسول علیه السلام در خانه او رفت و یک
نفر برابر رسول علیه السلام دیگر بود گوساله بریان کرده زهر آلوده برسول علیه السلام آورد و یاری که برابر رسول علیه السلام بود از غایت
گرسنگی تا رسول علیه السلام دست شوید مسابقت کرد قدری گوشت از آن در دهن کرد و بعد خوردن آن یار
بر زمین افتاد و رسول علیه السلام چون یک لقمه خورد و دست در دهن دراز کرد و گوساله بریان بسخن در آمد
و گفت یا رسول الله لا تأکل منی فانی مسمومة آن مرد نقل کرد و رسول خدا را حق تعالی نگهداشت
زهر را فرمان شد که در باطن پاک مصطفی صلی الله علیه وسلم تا باش و این که وجود مهتر عالمیان همیشه
در رحمت بود همه الزین تاثیر بودی در وقت وفات سید عالم حق تعالی آن زهر را در وجود مهتر عالمیان

چشانید و از آن سبب بمیرانید تا با درجه نبوت درجه شهادت ضم شود و ابو بکر صدیق رضی الله عنه از نیش
مار که در غار او را اگر نیده بود بوقت مردن آن زهر را در کار داشت و عمر رضی الله عنه را بکارد زدند و عثمان رضی
را غوغا کرده کشتند و علی رضی الله عنه را نیز بکارد زدند و حمزه رضی الله عنه بدست کافران دزه دزه
کنانید و امیر المومنین حسن و حسین را رضی الله عنهما بدست لشکر یزید کشانیدند تا درجه شهادت شان با هم جمع
کرده ضم شود و ایشان را با علی علیه السلام رسانیدند بدانکه ای مومن میان ابنای علی رضی الله عنهم و یزید بن
معاویه رضی الله عنه عداوت اصلی بود و قومی عداوت اصلی آنست چنانچه شیطان را برابر مهتر آدم علیه السلام قابیل را
برابر صالحان از غایت حسد و در دنیا این عداوتها بسیارست و کابیل مهتر هابیل را از سبب زن کشت و فرزندان
یعقوب علیه السلام با برادر خود مهتر یوسف علیه السلام نیز نبخشیدند و گویند که در خانه عبد المناف دو فرزند
پشتها یکدیگر چسپیده زادند هاشم و امیه عبد المناف میان هر دو تیغ انداخت و جدا کرده اند آن تیغ میان
اولاد ایشان نیز افتاد از سبب زنی هر یکی او را برابر خود میخواست بعد از آن هاشم را پسر شد عبد المطلب و امیه
را پسر شد نام او حرب میان ایشان هم تیغ بوده است از سبب شتری هر یکی میخواست که بخورد بسبب آن یعنی
جنگ شد و کار به تیغ رسید باز عبد المطلب را پسر شد و نام او ابو طالب و حرب را پسر شد نام او ابو سفیان میان
ایشان هم تیغ بوده است از سبب قطع زمین عداوت بود باز ابو طالب را پسر شد علی و ابو سفیان را پسر شد
معاویه میان ایشان هم تیغ برای خلافت بحکم اجتهاد و باز علی را پسر شد حسن و حسین و معاویه را پسر شد یزید آن پر مقصد
کشتن شان کرد و عداوت فرعی آنست که زوجی از سبب زنی یزید را عداوت شد و آنچنان بود که چون معاویه رضی الله
عنه را وفات نزدیک رسید چشم پر آب کرد حاضران مجلس گفتند یا امیر المومنین خلیفه روی زمین گریه
شما برای چیست گفت مرا هم یک پسر بود تا غایت مراد او ندیدم و کار خیر او نکردم سنت آنست که پدران
غم پسران خورند و کار خیر ایشان بکنند تا از عهده فرصت بیرون آیند و باز شادی فرزندان خود
چشم روشن کنند الغرض معاویه رضی الله عنه یزید را احمد بسایه نبود نیز یزید بیرون
آمد و یاران و دوستان را جمع کرد که کدام دختر است که از همه خوبتر و با جمال تر باشد گفتند
ای پسر خلیفه هیچ عورتی در جهان خوبتر از زینب بنت جعفر نیست و او را شوهر
است رزید نام اگر حیله کنی که او زن را طلاق دهد و آن زن را را نکند خوبتر
از و نیست بنمود سوی یزید از زبان معاویه مکتوب نبشت

نوشت که مرا با تو کاریست باید که زود تر بر من بیائی چون مکتوب بزید رسید زید برخاست از نینوا
در دمشق آمد زید را یزید بسیار نواخت و تعظیم او بوجهی بجا آورد و دست او گرفته پیش معاویه رضه برد و مصافحه
کنانید و گفت ای امیر المومنین مرا با زید بیعت کنان تا بعد از تو از من برنگردد که او بهتر قوم ست معاویه
گفت ای زید تو فرزند منی باید که بعد از من با فرزند من برنگردی زید با یزید بیعت کرد دوم روز یزید گفت
که پدر من معاویه میخواهد که ترا خواهر من که دختر اوست بزنی دهد که تو مردی با جمعیت بسیار و بهتر قوم زید شاد
شد یزید گفت شب ساخته باش که امشب کار خیر ست ده هزار دینار زر زید را بوجه طبق داد تا ساخته شود و یزید در
خانه جمعیت کرد چون شب شد زید با جمعیت خود آمد و شاد کام نشست یزید درون رفت و باز آمد که خواهر من میگوید
که من شنیده ام که او را زنی ست سخت با جمال بوجود او برابر من چگونه خواهد نشست هر کسی دنبال زید شد که او را
بگذار و طلاق ده دختر خلیفه میابی و هم ملک برای تو خواهد بود چندان او را ترغیب کردند و تحریص نمودند
که فی الحال زینب را طلاق داد و از خود مباینه کرد یزید باز درون رفت و بیرون آمد که خواهر من میگوید
کسیکه اینچنان صاحب جمال را بگذارد مرا یک روز نخواهد داشت مرا اینچنین شوهر نباید یزید گفت ای زید من چکنم
که بالغه است و کفیلهٔ نفس خود ست از راه شرع ما را برابر او دستی نیست زید را همان ده هزار دینار ماند زن را بکابین
داد و خجل شد جانب خانه باز شد خبر بزینب رسید هر چند که زید خواست که با تحلیل کنم قبول نکرد و این مکر یزید بود
نه معاویه و در بعضی قصها اضافت بمعاویه رضه میکنند و گنهگار میشوند که معاویه رضی الله عنه از کبار صحابه بود و نویسندهٔ
رسول علیه السلام و کاتب وحی بوده است و رسول علیه السلام گفت هر که در بند اصحابهٔ من باشد مر او راست
بهشت هر که معاویه را رضی الله عنه بد گوید یا کند او گنهگار شود و رسول ع گفت انا مدینة العلم و علی
بابها و معاویة حلقتها باید که بر معاویه رضه اعتقاد بد نکنی و آنکه برابر امیر المومنین علی رضی الله عنه در محاربه
شده بود آن بر طریق اجتهاد بود نه بر طریق تحریص دنیا و حسد و مجتهد را در خطا بزه نباشد و در صواب ثواب
باید اگر حرص دنیا او را بودی بگفت ام المومنین بیبی عایشه رضه باز نیامدی و بر خلافت امیر المومنین علی
رضی الله عنه اقرار نکردی الغرض چون بعد وفات معاویه رضی الله عنه امارت بر یزید استقامت یافت و امیر
المومنین حسن رضی الله عنه درگذشت یزید ابو موسی اشعری را برای زینب برسالت مناکحت فرستاد و چون
ابو موسی در مدینه آمد و آمدن مدینه اول بزیارت روضهٔ مهتر عالم صلی الله علیه وسلم در آمد امیر المومنین
حسین را و عبد الله پسر عمر را آنجا نشسته دید و بر ایشان سلام کرد پرسیدند بچه مصلحت آمده گفت مرا

یزید بر زینب برسالت فرستاده ست امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت اگر او را قبول نکند از جهت من نیز
رسالت دهی عبد الله عمر رض دست او گرفته بگوشه برد و گفت اگر زینب یزید را قبول نکند رسالت من نیز دهی ابو موسی
در خانهٔ زینب آمد زینب چادری در میان بست ابو موسی پس حجاب نشاند زینب پرسید بر من شما بچه
مصلحت آمدید ابو موسی گفت مرا یزید بر تو فرستاده است میخواهد که ترا زنی کند چون در روضهٔ
رسول علیه السلام آمدم امیر المومنین حسین رضی الله عنه و عبد الله عمر رضی الله عنه نیز بر تو مرا رسالت فرستاده اند
و من نیز برای خود بر تو آمده ام هر که را خواهی قبول کن زینب گفت باری تو مردی پیر شدی ترا نخواهم
فاما مرا درین سه کس چه گوئی ابو موسی گفت اگر دنیا خواهی یزید را خواه و اگر دین خواهی ابن عمر را بخواه
و اگر دین و دنیا بخواهی امیر المومنین حسین را بخواه زینب گفت من امیر المومنین حسین را اختیار کردم ای ابو موسی
من با امیر المومنین حسین رسان و بگو شکر خدای که مرا کنیزکی قبول کردی من دگر چه خواهم که فردای قیامت
نسبه مصطفی صلی الله علیه وسلم و خدیجه کبری و فاطمه زهرا و علی مرتضی و زن برادر حسن رضا باشم ابو موسی باز
گشت امیر المومنین حسین را خبر کرد و در شام رفت امیر المومنین حسین رض او را در خانه آورد چون یزید را بر این زینب
عشق شده بود هر آینه قصد کشتن امیر المومنین حسین کرد و این عداوت فرعی میگویند اگرچه نزد عاشقان
اینهم اصلیست و مقصود از کشتن ایشان برای ضبط مملکت داشت که بعد نقل امیر المومنین علی رضی الله عنه
یکسال چند ماه امیر المومنین حسین رضی الله عنه باکراه خلیفه شاه بودند و او را اصلا رضا نبوده زیرا که در عبادت
معبود اشتغالی بوده است چون خبر بمعاویه رسانیدند که امیر المومنین علی رضی الله عنه نماند و بخلافت امیر المومنین
حسن نشست و او را رضا نیست معاویه رض قصد کوفه کرد و نزد بعضی برای یاری امیر المومنین حسن رض
آمده بود و نزد بعضی قصد خلافت داشت از غرض آنکه نباید که امیر المومنین حسن تنها کرده خلافت را نااهل
بگیرد چون معاویه رض بر امیر المومنین حسن رضی الله عنه رسید امیر المومنین حسن رض تعظیم او بجا آورد و گفت ای او درین
خلافت با اگر وا آمده مرا مقصود نیست خلافت بمعاویه سپرد و معاویه رض در دمشق بنشست و نیک ضبط کرد و در
علم و سخاوت ثانی نداشت آورده اند که میان هر دو نقش گرو شد یکی گفت من معاویه را غضبی خواهم آورد
آمد و بمعاویه رضی الله عنه آمد و گفت یا امیر المومنین خدای تعالی والده ترا نیکو جمالی داده است امیر المومنین
معاویه رضی الله عنه گفت شکر خدای تعالی عز و جل گفت چشمها سخت خوب داده گفت شکر خدای را
عز و جل گفت و سینه چه نیکو دارد گفت خدا بیش داده است تا تمام اعضای او همی شمرد و معاویه رضی الله عنه همین

میگفت که چندین خدا داده است باز گفت که مرا بنی قبول کنند گفت او وکیل النفس خود است اگر ترا بخواهد چرا نخواهد
آمد و خجل شد و مبلغی مال گرد کرده باو داد خلقی دنبال او میرفت و هر یکی میگفت که زهی حلم معاویه رضی الله عنه
همچنان یزید بر فیل سوار شد و یا گوئیه شاهزادگی پیدا شد پرسید این چه غوغاست کیفیت گفتند یزید تیغ کشید
سر از تن او جدا کرد خبر بمعاویه رسید گفت قتلت حلمی و لا قتلت ابنی و یکی روز معاویه رضی الله عنه سوار میرفت
مردی گفت ترا چه مجال که بوجود امیر المؤمنین حسن رضی الله عنه در خلافت نشینی گفت مرا ایشان صدقه خود داده اند حلم او
سخت بسیار بود و در سخاوت نشان بوده است چنانچه آورده اند مردی از مهتران قوم بر وی آمد و گفت ای خلیفه
خدام احاجتی بس بزرگ افتاده است اگر روا کنی آب روی خود بر غیری نریزم گفت بگو چهل هزار درم می آید دادم
گفت سهل حاجت داری شصت هزار درم او را داد الغرض چون معاویه را مرض موت شد یزید را طلب
کرد و برابر مهتران و ریسیان قوم او را بیعت کنانید و پسر را بر کرسی برد و بر منبر سوار شد و گفت ای مسلمانان
من از دنیا خواهم رفت و بر شما وصیت میکنم که حرمت داشت فرزندان رسول نیکو بجا آرید که من از رسول
علیه السلام شنیده ام که هر که گرامی دارد فرزندان مرا گرامی دارد خدا تعالی او را و گفت شنیده ام از رسول
علیه السلام که گفت هر که دوست دارد فرزندان مرا خدا تعالی دوست دارد او را و کرامت کند بهشت و بعد
گفت ای یزید خلافت بتو سپردم باید که برابر چند کس زندگانی نیکو کنی عبد الرحمن بن ابو بکر صدیق را از سخانی
و برابر ابن مسعود زندگانی نیکو کنی و از عبد الله بن عمر خود را آگاه دار که او صاحب خلیفه زاده است و غیرت بسیار دارد و
کار او نگه داری خدمت و حرمت فرزندان رسول علیه السلام امیر المؤمنین حسن و حسین را رضی الله عنهما نیکو
کنی و از ایشان مترسی که ایشان را غرض خلافت نیست ایشان را بگذاری تا در عبادت معبود مشغول شوند هر سال
از در مدینه بروی مبلغی مال بخدمت ایشان بده و در رکاب شان برو که من بسیار دیده ام که ایشان هر دو بر کتف
مبارک مصطفی صلی الله علیه و سلم سوار شده اند ای پسر یک روز پیغامبر علیه السلام در خانه بی بی فاطمه
در آمد و من نیز برابر او بودم فاطمه رضی الله عنها را در گریه دید گفت ای جان بابا برای چه گریه میکنی گفت
یا رسول الله فرزندان جایی رفته اند برای بازی تا غایت نیامده اند و ایام گرم است نباید که ایشان را
تشنگی زحمت دهد رسول علیه السلام بیرون آمد ابو بکر صدیق رضی الله عنه نیز همراه او بود ما هر سه نفر
رفتیم یک میل رفتیم مردی گوسفندان میچرانید ما از وی پرسیدیم او گفت من دیدم دو کودک نورانی
که در فلان جا بخفته اند رسول علیه السلام بر نشانی آن مرد در آمد چون پیشتر رفتیم امیر المؤمنین

حسن و حسین رضی الله عنهما زیر درخت اراک خفته یافتم و جامه باد بر روی شان می‌جنبانید و جنبانند را نمی‌دیدیم
چون نیک دیدیم نیافتیم رسول گفت علیه السلام یا اخی جبرائیل شناختم که آن باد ایشان را مهتر جبرائیل ع میکرد رسول
علیه السلام آمد آهسته و پای مبارک امیر المومنین حسن رضی الله عنه در کنار داشت و پای امیر المومنین حسین رض صدیق
در کنار داشت هر دو مغزی گردن گرفتند ای پسر من دیدیم که رسول علیه السلام هر بار بر کف پای امیر المومنین حسن و
حسین بوسه میداد و همچنان مهتر جبرائیل علیه السلام باد میکرد تا ایشان خفته خاستند رسول علیه السلام ادیدند فی
الحال برخاستند و در کنار رسول علیه السلام نشستند و حسین دست در ریش مبارک مصطفی علیه السلام میکرد و
طپانچه بر رخساره مبارک رسول علیه السلام میزد و میگفت ما گرسنه شده‌ایم طعام بیار آن رسول علیه السلام
گفت جان من بابا در خانه بیرویم طعام نیست حسین رض در گریه شد و خود را بر زمین میزد چنانچه عادت
پسرکان است رسول علیه السلام هر بار بر روی او بوسه میداد همچنان مهتر جبرائیل علیه السلام در رسید فرمان
حضرت عزت رسانید که احمد چرا برای ایشان از درگاه ما طعام طلب نکنی و هر چه حواله بر خانه میکنی خوان طعام
از هوا پیدا شد و پیش هر دو فرود آمد ایشان میخوردند و ما نظاره میکردیم چهار نان بود و دو کاسه در یکی
من بود و در دوم سلوی بود من حسین رض میخورد و سلوی حسن میخورد هر بار که نان می‌شکستند باز درست
میشد بعد خوردن طعام آب طلبید رسول علیه السلام انگشت مبارک در تنه درخت خلانید بفرمان خدا تعالی
از آن سوراخ آبی صاف سرد بیرون آمد آب خوردند بعده خوان ناپدید شد امیر المومنین حسن را
رسول علیه السلام کنار گرفت و بر کتف نشاند و حسین صدیق بر کتف نشاند جانب خانه راندیم رسول علیه السلام
گفت نِعمَ الحاملانِ و نِعمَ المحمولاتِ پس ای پسر اگر ایشان را رنجانیدی در دوزخ ماندی یزید گفت
همه وصیت تو قبول کردم جز این وصیت که کردی ای بابا اگر ایشان را زنده گذارم بوجود ایشان حرمت مرا
کسی بجا نیارد امیر المومنین حسین رض بوجود تو خلیفه بود و به بودن او مرا که اطاعت کند معاویه رض تفت
شد و گفت عبدالله زیاد را در مدینه برود و امیر المومنین حسن و حسین را بحیله بر من بیار تا خلافت بدیشان
سپارم و مکتوب جانب امیر المومنین حسن حسین رض نبشت چون عبدالله بن زیاد بکنزل رفت امیر المومنین
معاویه رضی الله عنه جان بحق داد و بعضی گویند یزید زهرش داد چون معاویه رض برحمت حق پیوست
یزید عبدالله زیاد را باز گردانید ولایت ها در ضبط خود آورد و ولایت مدینه بعتبه بن ولید داد عتبه با
شش هزار سوار در مدینه آمد و از جهت یزید برای هر کسی بیعت کرد و برابر امیر المومنین حسن و حسین

رضی الله عنهما نیز برفت و بیعت کرد و بیعت نامه مفصل بر یزید فرستاد فاما بعضی شهرها برابر یزید بیعت
نکردند چنانچه خوارزم و بغداد و سیستان و خراسان و گفته فرستادند جایی که فرزندان رسول الله باشند
ما ترا بخلافت قبول نکنیم و نبشتند که ما چنان شنیده ایم که ترا رسول علیه السلام لعنت کرده است آنزمان
که در پشت پدر بودی چنانچه آمده است که یک روز رسول علیه السلام بر سبیل رشید معاویه رض در رکاب سوار
میرفت رسول علیه السلام گفت از پس در شو که مرا از پشت تو بوی خون می آید لعنت خدا تعالی بر این بادا
که در پشت تست معاویه رض در گریه شد گفت یا رسول الله مرا چگونه آب خواهد شد این کیفیت معین روشن
گردان رسول علیه السلام گفت از پشت تو فرزندی باشد که فرزندان مرا بناحق کشد معاویه رض گفت
هر زنی که دارم و نکنم مطلقه ثلثه باشد این معاویه رض زن نمیکرد تا بتقدیر الله تعالی بعضی آو بیخته شد اطبا گفتند
اگر بزنی ایلاج نکنی لنگ شوی چون درد او از غایت شد کنیزک داشت مطبخی که طعام پختی برابرا و ایلاج
کرد بقدرت خدا تعالی از آن ایلاج یزید در شکم ماند گویند که معاویه رض هر چند خواست و داروها کنانید
که اسقاط شود نشد پس بر کسیکه رسول علیه السلام در پشت پدر لعنت کرده باشد ما را نشاید که او را طاعت
کنیم و قول اهل سنت و جماعت آنست که بر یزید لعنت روا نباشد از سبب اطلاق هر اسلام که داشت و بعضی گویند
که لعنت کردن روا باشد بر فاسق اگرچه مسلمان باشد چنانچه در قرآن میان زن و شوهر لعان آمده است و
حدیث مذکور هم برین ماول باشد و صحیح آنست که بر هیچ مسلمانی از فاسق و ظالم لعنت نکنند الغرض چون
یزید دید که میل بیشتر خلق بامیر حسن و حسین است و شوکت حرص دنیا و دولت بر مردمان مستولی شد
قصد کشتن امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما کرد و مکتوب برای مدینه عتبه بن ولید نبشت باید که
امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما را بکشی عتبه جواب نوشت که من ایشان را کشتن نتوانم که اهل مدینه
همه ایشان را دوست میدارند اگر من ایشان را بکشم ایشان در حال مرا بکشند یزید بدبخت فرمان فرستاد و ده
نفر عنتران مدینه و ایشان را طلب کرد هر هفت نفر را بکشت و خون همه را در مدینه منوره افتاد و هر کسی
ترس خود را از امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنه کشید و هر که بر ایشان آمدی پنهان آمدی یزید
پلید بر عتبه نبشت اگر ایشان را بکشی در حق تو چندان لطف و مرحمت کنم که آنرا پایان نباشد
و اگر نکشی سر از تن تو جدا گردانم این نامه در مدینه کیست که از وی تو حشیم میفرستی چون بشنید
عتبه پنهان شبها بدر امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما آمد و خدمت کرد و دست بسته

پیش ایشان استاده شد و گریستن گرفت سیدان هر دو سرای گفتند چه اگر یزید ملعون پیش ایشان
اند رفت هر دو برادر خواندند و چشم پر آب کردند عتبه را گفتند ما چه کردیم بیعت کردیم و در استخلافت
قبول کردیم بار انوعض ولایت نیست عتبه گفت ای مخدومزادگان من چه دانم در سر او چه افتاده است
فاما تا جان در تن منست من شما را بدی نخواهم بعضی گویند که عتبه دشمن ایشان بوده است و بعضی گویند
دشمن بود و ایشان را ... نباید که از اینجا بروند و اقلیمی دیگر گیرند چون چند ماه دیگر گذشت یزید مکتوب
دیگر نوشت که ای عتبه مرا معلوم شد که دوستدار پسران امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه هستی
ساخته باش امروز فردا سر از تن تو جدا می کنانم اگر خیریت تو اهی و حیات خود را دوست میداری
پسران امیر المومنین علی رضی الله عنه بهر حیله که دانی و توانی بکش عتبه چاره ندید بقصد
کشتن ایشان کرد عورتی بود در مدینه مکاره و ساحره نام او مهیم بود او را طلب کرد و پیش او ده هزار
دینار سرخ داشت و گفت این بستان پنهان بکوش که فرزندان امیر المومنین علی رضی الله
عنه هلاک شوند او قبول کرد و زر ستده در خانه بعد یک غلوله ... کرده و در وی زهر تعبیه کرده و در آمد پیش
زنان امیر المومنین حسن رضی الله تعالی عنه که نام او کیانو بود و کنیت او ام معموده بود و امیر المومنین
حسن رضی الله عنه زنان بسیار کرده بود و رها کرده گویند نهصد و دو زن کرده بود و بروایتی دودویست تا یک
روز امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت بر منبر یا قریش و یا مهاجران و یا انصاریان باید که حسن را
دختر ندهید که او دختران شما را رها میکند مردی از مهتران قبیله بنی سلیم مسعود نام گفت ای امیر المومنین رضی
الله تعالی عنه اگر کسی را صد دختر باشد و پسران تو نوبت همه را نکاح کنند و بگذارند هم ما همه آنرا
شرف خود دانیم و سعادت دارین تصور کنیم که این فرزند رسول علیه السلام اند و نور دیدگان زهرا اند
و جگر گوشگان تو اند امیر المومنین علی رضی الله عنه بر آن خوش شد و گفت کن بواب الجنان
بوابا لا دخلنک و لا اگر من دربان بهشت باشم ترا اول در آرم آواز آمد چنانچه حاضران
شنیدند انت بواب الجنان تو دربان بهشت مائی و آمده است که روزی امیر المومنین
حسین رضی الله عنه از امیر المومنین حسن رضی الله عنه پرسید که مقصود چه داری
که زنان بسیار میکنی و باز میگذاری امیر المومنین حسن رضی الله عنه گفت من از جد خود محمد
مصطفی صلی الله علیه وسلم شنیدم که یکی از فرزندان مرا زن باشد که بعثت خیر بود که

همیشه روز بروز بکیر خواهد شد زنان این سبب بسیار مسکینم شاید که آن زن بست من فتد حسین رضی الله عنه گفت
هیچ سبر که آن زن نصیب من شده است بعد از آن هیچ زنی دیگر نکرد والغرض چون ال آن نزد بر کدبانو زن
حسن آمده سلام داد و این زن ال در سحر مشهور بود از کدبانو پرسید که حسن با تو چگونه است و محبت دارد یا نه گفت
بسیار شفقت دارد و بغیر من یک کوزه آب نمی آشامد و بغیر با خوابی نمیکند زن ال گفت پس چرا رسالت بر دختر
فلان کرده است کدبانو غمناک شد و گریستن گرفت زن ال گفت من یک دارو دارم اگر آن را برابر آب در دهن حسن
بیاندازی و او را در طعام یاد آب بی بر سر تو هرگز زنی دیگر نکند و بجز تو غیری نخواهد و برین سوگند خورد
کدبانو گفت بیار و دیا پس زن ال آن غلوله کشیده بدست او داد و بازگشت کدبانو در حال شربت کرده
و آن غلوله در وی حل کرده موجود کرده داشت و امیرالمومنین حسن و حسین رضی الله عنهما طرفی سوار شده بودند
و ایام تابستان بود و اسوار هی باز گشته بودند هر دو برادر پیش در خانه حسن آمدند و در خانه در آمد
حسین را سلام کرده جانب خانه خود آمد کدبانو ایستاده شد و جامه از وجود حسن مبارک کشید و موزه از پای
او ستد و در خوابگاه غلطید بعد ساعتی آب طلبید کدبانو گفت یا امیرالمومنین شربت ساخته ام گفت بیار کاسه
شربت بدست ایشان داد آن کاسه شربت نبود شعله بود آتش بود دلیه در دهن کرده شوری در وجود مبارک او افتاد
امیرالمومنین حسن رضی الله عنه قاسم پسر خود را گفت که ای جان بابا من و ای نور دیده برو برادر من
و برادر روشنائی چشم من حسین را پیش من بیار و اگر کاهلی کند بگوی که ای برادر بیا و تا وداع قیامت کنم و ساعتی روی
تو بینم قاسم برفت و گفت گریکنان چون حسین او را چنان دید سبب و خاست گفت ای جان بابا برای چه
گریه میکنی گفت ترا برادرم حسن از سبب تعلیم رنجانیده است گفت ای مخدوم بابا من ترا میطلبد گفت گریه تو
سبب چیست گفت بابا شربتی خورده است بر طریق ماهی افتاده می غلطید امیرالمومنین حسین گریکنان و نالان
و حیران سر برهنه و پای برهنه جانب خانه حسن رضی الله عنه دوید چون حسن رضی الله عنه را بدان حال
دید نعره زد و خود را بر حسن انداخت هر دو برادر در کنار گرفتند حسین رضی الله عنه گفت ای مخدوم
من و ای بجای پدر من و ای مهربان تر از مادر و پدر من و ای مشفق
تر از پدر من چه شد ترا گفت اذا جاء الاجل انقطع الامل
کدبانو خواست تا احوال بگوید حسن رضی الله عنه چشم کشاد
و پر آب کرد و گفت الله الله لا تکشفی پرده کس هرگز دیده او

دریدی از من میانیه باقی امیر المومنین حسن رضی الله عنه گفت ای برادر وصیتی دارم بشنو گفت فرمای
گفت در عبادت خدای تعالی مشغول باشی و دل بدنیا ننهی از سبب کسیکه حال من باینجا رسیده او را فردا
که من اهل شفاعت خواهم کرد و زیارت من بسیار آئی و شفقت از ابو القاسم و محمد دریغ نداری امیر
المومنین حسین گفت ای مخدوم من وای قوت پشت من سلام من برسول علیه السلام و خدیجه کبری
و علی مرتضی و مادرم فاطمه زهرا برسانی و بگوئی من بیچاره غریب تنها مانده ام خاطری بیاد آرید که زود تر پیش شما برسم
و همچنین وصیت کنان و ذکر گویان بتاریخ غره من محرم الحرام ۴۹ سنه تسع و خمسین رحلت کرد انا لله و انا الیه
راجعون آن همیم زال بدبخت بهر ران و زهر و صله شد و بدوزخ رسید گویند چگر امیر المومنین حسن رضی الله عنه
پرکاله پرکاله شد و از دهن بیرون آمد چون امیر المومنین حسن رضی الله عنه سوی بهشت خرامید عتبه بن ولید حاکم
یزید پلید نبشت یزید شاد شد و برای عتبه جامه و سیم فرستاد و برو نوشت که این زمان امیر المومنین حسین رضی الله عنه
تنها مانده ست او را هم برود هلاک کنی روزی امیر المومنین حسین رضی الله عنه در روضه رسول علیه السلام آمده
بود بزیارت و همانجا در خواب شد مهتر عالم علیه السلام را و خدیجه و علی و فاطمه و حسن را در خواب دید
همه میگفتند که ای فرزند زود بر ما بیا که ما مشتاق تو گشته ایم چون بیدار شد در تفکر افتاد
که تعبیر این خواب چه باشد چون شب شد عتبه او را پنهان بر امیر المومنین حسین رضی الله عنه کس فرستاد که
ای مخدوم زاده جهان یزید هر بار بر من مینویسد و برای هلاک شما می کوشد من بنده خاطر شما نگاه میدارم امیر المومنین
حسین رضی الله عنه یاران و محبان خود مشوره کرده چه اتفاق کنم همه گفتند اگر خدمت مخدوم زاده بفرماید بهر طرف نویسیم همه آید
تنگ آمده اند همگنان توجه بشما خواهند کرد امیر المومنین گفت ما دنیا را باین داده ایم و دست از وی باز داشته ایم
بحکم اَلدُّنیَا جِیفَةٌ وَطَالِبُهَا کِلَابٌ او را ترک داده ایم ما را ننگ باشد که باز گرد این کار گردیم فاما
ما را یک صواب می افتد که من ترک مدینه گیرم و سکونت در مکه مبارک اختیار کنم که مکه کسی را فتح
نشده ست اتفاق همه بدین افتاد پس امیر المومنین حسین رضی الله عنه درآمد بر ام سلمه زن پیغمبر
صلی الله علیه و سلم که زنده بود چون ام سلمه بسوی امیر المومنین حسین رضی الله عنه دید گفت ای نور دیده چه
شد که ترا غمناک می بینم و رو و تیور زرد شده ست گفت چگونه غمناک نشوم که از برادر بهجر
امیر المومنین حسن رضی الله عنه تنها مانده ام و یزید دنبال من افتاده ست میخواهم که ترک مدینه
گیرم و وداع کردم ام سلمه رضی الله عنها درون حجره درآمد قاروره بدست کرده

گریه کنان بیرون آمد و میگفت وای حسنا وای حسینا وای غریبا امیرالمومنین حسین رضی الله عنه گفت
چه شد ام سلمه دوید و سر امیرالمومنین حسین رضی الله عنه را در کنار گرفت و میگریست و گفت ای نور دیدهٔ من
این قاروره آنست که مرا رسول علیه السلام داده بود و در ان خاک کربلا بوده است و مرا گفت هرگاه که
این خاک خون گردد وفات فرزند من حسین رضی الله عنه نزدیک رسیده بود لیس اکنون جان من امروز
خاک این قاروره پر خون شده است امیرالمومنین حسین رضی الله عنه گفت این خاک چگونه رسول علیه
السلام آورده است ام سلمه رضی الله عنها گفت روزی حسن و تو تختها نبشته بودید و پیش استاد
خود معاویه بن ابوسفیان بردید حسن رض گفت خط من نیکو و تو میگفتی خط من نیکو معاویه رضی الله عنه
گفت شما هر دو نیکو مینویسید تو گفتی که البته فرقی خواهد بود گفت من نمیدانم بر امیرالمومنین علی رضی
الله عنه روید امیرالمومنین علی رض گفت که جان بابا شما هر دو خوب مینویسید تو گفتی هم فرقی خواهد بود
گفت من نمیدانم بر امیرالمومنین عثمان رضی الله عنه روید امیرالمومنین عثمان رضی الله عنه بر امیرالمومنین
عمر رضی الله عنه فرستاد امیرالمومنین عمر رضی الله عنه بر امیرالمومنین ابابکر صدیق رضی الله عنه
فرستاد امیرالمومنین ابابکر صدیق رضی الله عنه بر رسول علیه السلام فرستاد رسول علیه السلام گفت شما
هر دو خوب نبشته اید تو گفتی فرقی خواهد بود رسول علیه السلام گفت ای فرزندان من در اصل نوشتن
نمیدانم من فرق کردن چه دانم تو گفتی از مهتر جبرائیل علیه السلام بپرس مهتر جبرائیل علیه السلام
در رسید گفت یا رسول الله هر دو خوب نبشته اند و حق تعالی ترا مبارکباد فرستاد که فرزندان تو نبشتن
آموختند یاقوت سرخ و زمرد سبز برای ریختن آورد یاقوت سرخ بر تختهٔ تو ریخت و زمرد سبز بر تختهٔ
امیرالمومنین حسن رضی الله تعالی عنه ریخت رسول علیه السلام بر من همدرین خانه بود درین حال نشسته
بود رسول علیه السلام شاد شد و سر بسجده نهاد و گفت الهی مرا یاقوت و زمرد کار نیاید اگر در حق
فرزندان من لطف داری بجز است ایشان چیزی از عاصیان امت من بخشی فرمان رسید که شما را هر دو
که بر تن حسن و حسین است هزارگان عاصی از امت تو بخشیدم رسول علیه السلام شاد شد مهتر جبرائیل در گریه شد
رسول عم گفت یا اخی وقت شادی ترا چه غم گفت یا رسول الله مرا از شفقت تو که چه خبر است دلم بر این
شفقتی است بر فرزندان تو گریه می آید که یکی را زهر خواهند کشت چنانچه دل و جگر او پاره پاره خواهد شد
و این یکی را سر بریده خواهد افتاد و آن حسن است نشانی او امروز آوردن سرخ و هر دو است و یکی در دشت کربلا

خواهند گشت و زبانهای ایشان از تشنگی خشک خواهد شد و زار زار خواهند گشت و حلق مبارک خواهند برید نشانی آن یاقوت سرخ ست که من امروز آورده ام رسول علیه السلام بگریه شد و در خاندان مصطفی صلعم ماتم گشت گفت یا اخی من آنجا خواهم بود گفت نه علی خواهد بود گفت نه رسول علیه السلام وای حسنا وای حسینا وای غریبا وای یتیما وای مظلوما وای محروما گفت یا اخی قدری خاک از کربلا بیار مهتر جبرائیل ع رفت و این خاک آورد رسول علیه السلام در قاروره انداخته بمن و سعد و گفت ای ام سلمه این در تو خواهم داد چون این خاک خون شود وقت سفر فرزند حسین نزدیک ست پس ای فرزند خاک خون شد ساخته باش امیر المومنین حسین رضی الله عنه از وی وداع کرده ساخته که شد از مدینه چهار هزار سوار به امیر المومنین حسین رضی الله عنه روان شد چون در روضه خواجه عالمیان علیه السلام برای وداع رفت آواز شنید یا قرة عینی عجل الینا فنحن مشتاقون الی لقائک رسول علیه السلام را وداع کرده در مدینه گوئی قیامت قایم شد گویند سه بار در مدینه رستخیز سخت شده ست یکی در وفات رسول علیه السلام دوم در شهادت امیر المومنین حسن رضی الله عنه سوم بیرون آمدن امیر المومنین حسین رضی الله عنه چون در مکه رسید از آن چهار هزار سوار هفتاد و دو مانده بودند دیگران هم باز گشتند اهل مکه را خبر شد همه شاد شدند و استقبال کردند و باعزاز و اکرام فرود آوردند و گفتند ای مخدوم زاده جهان طلعت صلی الله شما مکه مبارک ست در مدینه غریب بودید و مکه مقامیست که جز جهد تو فتح نشده ست تو اینجا باش با همه چاکران خدمتگاران تو ایم یزید نتواند که شما را از اینجا ستاند عتبه بن الولید یزید را مکتوب نوشت که امیر المومنین حسین رضی الله عنه را از مکه بیرون آر اگر با من دوستی داری و الا سر از تن تو جدا خواهم کنانید عماد بادشاه کوفه برای امیر المومنین حسین رضی الله عنه عرضداشت نوشت که ای مخدوم زاده ما وای فرزند رسول علیه السلام چون مدینه را گذاشتی باید که مکه را هم بگذاری که مکه قریه ایست که در تنگی طعام و کاه ست و ما خدمتگاران پدر تو ایم باید که بر ما بیائی بود هفت هزار سوار و چند لک پیاده داریم تا سر در تن ما باشد یزید طرف شما دیدن نتواند چون مکتوب رسید شاد شد و اتفاق کوفه کرد اهل مکه گفتند یا فرزند رسول الله بر کوفیان استوار که الکوفی لا یوفی مثلی قدیم ست کوفی در شهر پیش نیست و یزید خلیفه ست کوفی را کی طاقت مقابله او باشد خاصه این بلد حرام ست هر که در پناه این شهر افتد کسی او را زیان نتواند رسانید

هر چند که ایشان گفتند و زاری کردند امیر قبول نکرد و مسلم عقیل را پیش از خود جانب کوفه با چهل سوار فرستاد
تا سوانح ایشان دریابد مسلم عقیل چون نزدیک کوفه رسید عمال با چند هزار سوار استقبال کرده با عزت و اکرام او را
بر تخت نشاندند و خود دست بسته پیش ایشان استادند مسلم عقیل مکتوب امیر المومنین حسین رضی الله عنه
نوشت و ذکر عمال بر تخت باز نمود امیر المومنین حسین رضی الله عنه شاد شد اتفاق کوفه کرد عمال کوفی جانب
یزید نوشت که خبر من بیچاره شد مسلم عقیل آمده است و امیر المومنین حسین رضی الله عنه نیز امروز فردا میرسد
یزید به جهت سران گروه اطلب و گفت همگنان ساخته شوند برای کشتن پسر امیر المومنین علی رضی الله عنه
اول کسیکه خواست شمر بن خنش جهود بود برابر ده هزار سوار علیه اللعنة دوم عمر برادر او خواست برابر ده هزار
سوار و این هر دو برادر حلبیس مشیر یزید بودند که تا دو نفر از سر مسلمانان برابر باشد ما را فتح نباشد یزید
عبد الله زیاد را طلب کرد و گفت ترا این مهم باید کشید قبول کرد برابر بیست هزار سوار ساخته
شد دوم عبد الله عمر سعد را طلب کرد او گفت من نتوانم که مقابل فرزندان رسول علیه السلام
شوم یزید در غضب شد و گفت بروید سر از تن او جدا کنید چون یزید نقلت شد گفت ای امیر المومنین مرا
مشوره کنم و شب بخانه آمد زن او گفت فاطمه ای نادان چرا شب خود را نکشا نیدی تا عاقبت کو سرشت
سیر سیکی در بهشت رفتی همه مشورت کردن نهار این کار اختیار نکنی و الا روز قیامت از روی مصطفی
شرمنده مانی و اگر این کار خواهی کردم طلاق ده تا روز قیامت از تو شرمنده نمانم چون روز شد پیش یزید
رفت یزید فی الحال او را جامه داد و در پیش او رانو سید برابر بیست و چهار هزار سوار او را روان کرد همه هفتاد
هزار سوار شد و صد هزار پیاده روان کرد چون ایشان در کوفه رسیدند عمال بیوفا بر مسلم عقیل آمد و گفت
ای فرزند اسد الله سوار شویم و مقابل ایشان گردیم سوار شدند مسلم و یاران او اندر دروازه بیرون آمدند
کوفیان در دروازه بستند و گفتند مسلم عقیل برابر چهل سوار بود هر چند آن لشکر کارزار کردند تا همه
شهید شدند مسلم تنها ماند و اسپ او هم تیغ خورده افتاد و مسلم پیاده شد و تشنگی بروی غالب گشت گفت
هست کسی از مسلمانان که مرا پیش کس غریب آبی خوراند عبد الله زیاد و عبد الله عمر در گریه شدند یک حبشی
مشک پر آب کرده بر مسلم رسید آب مرادش خورانید و لقیه بر وجود او ریخت چنانچه سرد شد طرفه می آن حبشی
دید و گفت بیض الله وجهک در حال روی آن حبشی نور شد و سیاهی از وجود او زایل گشت آن حبشی با امیر المومنین
هم نیز پیش تو شهید خواهم شد او هم کارزار کرد و بسیار را بکشت شهید شد مسلم عقیل تنها ماند تا در تمام شهر

شهادت یافت سر او بریده جانب یزید فرستاد و از انجا روان کردند نزدیک دشت کربلا کناره آب فرات
فرود آمدند و از انجا امیر المومنین حسین رضی الله عنه با چند هزار سوار روان کرد چون یک منزل راه که آمد شبا شب
همه گریختند هفتاد و دو سوار با امیر المومنین حسین رضی الله عنه ماندند گفت چون در کار شد رسم سواران بیشتر خواب
بود امیر المومنین منزل بمنزل میراند تا شب غره ماه محرم نزدیک نماز شام در زمین دشت کربلا رسید
اسپ امیر المومنین حسین رضی الله عنه از انجا پیشتر نمی جنبید امیر المومنین حسین رض گفت ای یاران این
کدام زمین است گفتند ای شهزاده این زمین را کربلا گویند گفت نگاه میخواهم از خدای تعالی از کرب
و بلا گفت اینجای ریختن خون ماست و این جای کشتن ماست و اینجای یتیم شدن فرزندان ماست
و این جای بیوه شدن عروسان ماست دوستان خود اینقدر بگفت و بر زمین فرود آمد از اسپ فرود آمد
چند نفر برای وضو کردن جانب آب رفتند چه بینند که لشکر فرود آمده و گرد بر گرد آب فرو گرفته
پرسیدند این لشکر کیست گفتند این لشکر یزید است پرسیدند برای چه آمده اند گفتند برای کشتن امیر المومنین
حسین رضی الله عنه گفتند نه همین برای کشتن فرزندان رسول علیه السلام لشکر می فرستد این گفتند و باز
گشتند و خبر بسید حسین کردند تا شب گرد عورات خندق دوانیدند و عورات را میان نشاندند شب بماندند
چون روز شد امیر المومنین حسین رضی الله عنه با هفتاد و دو سوار مرد و دو کودک یکی ابو القاسم بن امیر المومنین
حسن رض دوم علی اکبر بن امیر المومنین حسین رضی الله عنه اول که از لشکر یزید بیرون آمد حر نام بود تنها سوار یکه تاز او
حر ابن تاج بود و از جانب امیر المومنین حسین رضی الله عنه بیرون آمد و گفت ای حر آن روز فراموش کردی که
یکجا بازی میکردیم و یکجا در مکتب می نشستیم و در دبیرستان می خواندیم امروز چگونه باشد که بکارزار پیش آمده
چون حر این سخن از امیر المومنین حسین شنید نعره زد و از اسپ فرود آمد و دوید در پای امیر المومنین حسین رض افتاد
دگر دو سر او بگشت گفت ای شهزاده پیش تو من اول جان نثار کنم سید حسین رض او را در کنار گرفت حر
باز سوار شد و چون شیر گرسنه حمله کرد هفتاد نفر را بکشت حمله دوم کرد پنجاه مرد را انداخت پس لشکر یزید
سوی او حمله کرد یک تیر میان دو شانه خورد و مدهوش شد به امیر المومنین حسین رضی الله عنه رسید و از
اسپ فرود آمد و گفت تبت الی الله واسلمت الی الله وعلی عتبة رسول الله و جان بحق تسلیم کرد
پس امیر المومنین حسین رضی الله عنه سر او را در کنار گرفت و بر پیشانی او بوسه داد و دفن کرد امید دوم
از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه عبد الله بن عمر رض بیرون آمد ما و جوانی بود خوبروی و شجاع

بر ده ست و تکبیر گفت و حمله کرد و چند بار خود را در لشکر خوارج انداخت و دویست نفر را بکشت و شهادت یافت
سوم خالد بن قیصر بیرون آمد و سه بار حمله کرد و در هر حمله پنجاه کافران و مشرکان را می کشت تا هم او شهید شد
چهارم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه مسعود بن سعد رض بیرون آمد و او جوانی بود صالح و در معرکه
رسانید و سر بر قدم امیر المومنین حسین رضی الله عنه نهاد و وداع کرد و بیک حمله سیصد نفر را بینداخت شمر
لعین نعره بزد گفت ای نامردان شما را چه شد خود حمله کرد چندان تیر در جسد مبارک او رسانید که مجروح
شد بیفتاد و گفت رجعت الی الله ولحقت باحباء الله و جان بحق تسلیم نمود پنجم از لشکر امیر المومنین
حسین رضی الله عنه عبد الرحمن بن عراقی رض بیرون آمد و چون فیل مست در لشکر افتاد و بسیار مرد بکشت
و شهید شد ششم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه بیرون آمد مهر ابن مالک رض و او عابد بود و در لشکر
یزید در آمد و میمنه را بر میسره و میسره را بر میمنه زد چندان کشت که دست او مانده شد بعده دو هزار
مرد برو حمله کردند چنانچه شهید شد هفتم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه خالد بن خویلد تمیمی بیرون
آمد و او عالم و حافظ بود از تشنگی زبان او خشک شد و حمله کرد و دویست و پنجاه را بر زمین انداخت
و شهید شد چون سر از تن او بریدند و جدا کردند گفت انا عبد الله و رجعت الی الله انا لله وانا
الیه راجعون بعده سوره یس تمام خواند هشتم عبد الله وهب کلبی از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله
عنه بیرون آمد و او جوان بود چون امیر المومنین حسین رضی الله عنه در کربلا رسید در ناحیه آن اینجوان گوسفندان
میچرانید بر مادر آمد و گفت ای مادر اگر گوئی من نیز امیر المومنین حسین رضی الله عنه را یاری دهم و
برابر امیر المومنین شهید شوم مادرش گفت زهی سعادت گوسفندان همه را براه خدا تعالی داد و برابر مادر
بر امیر المومنین حسین رضی الله عنه آمد مادرش گفت ای فرزند رسول الله فرزند خود را آورده ام تا پیش تو جان
بدهد امیر المومنین حسین رض او را بسیار نواخت چون اینجوان حمله کرد و بزخم نیزه ها سرهای خوارجیان از تن
جدا میکرد و میدید تا هفتاد نفر را بکشت بر مادر آمد گفت یا مادر من تشنه ام گفت ای پسر جوان کوزه شربت بدست
گرفته استاده اند برو و بر بوی شهید شو بازگشت و حمله کرد پنجاه نفر دیگر زد بعده یزیدیان حمله کردند و سر از
تن او بریدند و جانب مادرش انداختند مادر سر را بوسید و موی او گرفت و جانب آن بدبختان زد آن سر
بر سر عمران دمشقی رسید بشکست و عمران بمرد و این عمران پهلوان شام بود دست پیش آن زال کرد بستد
و چوبی بدست گرفت و حمله کرد حسین رض او را گفت بازگرد که کار تو نیست زال گفت ای فرزند

رسول الله برای خدا مرا مگذار تا ازین صحبت واپس نمانم امیر المومنین حسین رض گریست و او را بگذاشت او هم
سه نفر را انداخت و شهادت یافت و این پنجم بود هم از لشکر امیر المومنین حسین رض پسران علی رضی الله عنه
بیرون آمد و امیر المومنین حسین رض را سه برادر دیگر بودند پسر علی طلحه علی جعفر علی و این پسران زاده تنها
بوده است چون بیرون آمد امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت ای برادر تو بمان با در را مسونکا و را هیچ
فرزندی دیگر نیست مادر او را از آنجا بفرود وگفت ای حسین این سخن مگوی جان من و جان پسر من فدای خاک پای
تو باد بغیر تو ما را حیات چه کار آید حسین رض برادر را در کنار گرفت و زار زار بگریست پس بیرون آمده گفت

شعر إنّ السماء ترتّع بكواكب والأرض تزين حملة بمراكب + المرء قوة أخوة بكماله
حتى + حتى على على جميع مناكب وحمله کرد و از ایشان برادر و شهید شد تا زده هم طلحه رض
بیرون آمد وگفت شعر أنا المستقر من صاحب كوثر + ما دام روحي في العروق طوارق
ألبا سنا درع وفوت سابحا + اقرأ شتاها فرس ومنبع نمارق + پس حمله کرد و چندان کشت
کرد تا از لشکر یزید برخاست پس شهید شد و آن دهم از لشکر جعفر علی رضی الله عنه بیرون آمد امیر المومنین
حسین رض گفت تو بمان تا میان خلیجانه نامردی باشد و کسی بماند گفت شعر حياتي بدون لقائك
ضائع + وعيشي بغير وجهك باطل + امیر المومنین حسین رضی الله عنه او را در کنار گرفت و های
های بگریست جعفر رضی الله عنه بیرون آمد وگفت شعر ولدت يوما والموت يوما + هذان
يومان مع الإنسان + أخرجت مع الحسين معاريا + جئت مع الأخوين للغفران

پس حمله کرد و بسیار را هلاک کرد و مجروح گردانید و شهید شد و هیچ مردی نزدیک امیر المومنین حسین رضی الله عنه
نماند مگر دو کودک یکی قاسم پسر امیر المومنین حسن رضی الله عنه دوم علی اکبر پسر امیر المومنین حسین رضی الله عنه از پس
پشت امیر المومنین حسین رض حرم او فریاد کرد که شب آمده شب عاشور است امشب باز گردید تا یکجا عبادت کرده
و مشاهده کردگان دیده شود امیر المومنین حسین رضی الله عنه باز گشت شب عاشورا یکجا بودند در عبادت مشغول
بعد نماز بامداد امیر المومنین حسین رض و برادر زاده و پسر از خلیجانه وداع کردند و بیرون آمدند چون چند گام
زدند مادر قاسم و مادر علی اکبر فریاد کردند که ای نور دیدگان یکبار باز گردید تا روی مبارک شما ببینیم و
باز گشتند و در پای مادران افتادند و زار زار بگریستند و وداع کردند و بیرون آمدند چون در میدان رسیدند امیر المومنین
حسین رض بنگریست که طرف معرکه دشمنان بیرون آید و اسلم از سپه فرود آمد وگفت ای مخدوم من

وای او مهربان من کجا میروید شما بایستید تا من جان نثار قدم تو کنم امیر المومنین حسین او را در
کنار گرفت و گفت ای جان آور دیده رتو مرا وصیت کرده بود که نظر شفقت از پسر من دریغ نداری چگونه روا
دارم که پیش من کشته شوی گفت ای او در من شفقت آن باشد که مرا تنها نگذاری و برابر خود سوی بهشت
بری امیر المومنین حسین رضی الله عنه رخساره او بوسید و زار زار گریست و اجازت
داد قاسم قدمبوس او کرد و اسپ دوانید و برپا دررفت و پای او را بوسه داد و محمد
برادر خود را در کنار گرفت در معرکه رسید و این شعر گفت **شعر** أنا الذي التيم
بکل کف + ولیس لی فی البحر مثل ومثال + أنا اللیث وجدی
أسد + ولی الحرب قتل وقتال + و مانند شیران حمله کرد و دویست نفر را بکشت
و شهید شد چون امیر المومنین حسین خواست که بیرون آید پسر او علی اکبر دوید و عنان اسپ برگرفت
و گفت ای بابا مرا کجا میگذاری حسین او را در کنار گرفت و گفت ای جان پدر تو خوردی بازگرد گفت
ای بابا مرا کجا میگذاری بغیر تو حیات چه کار آید برادرم قاسم در بهشت رسید بغیر او من در دنیا چکنم
بحق محمد رسول الله که مرا اجازت دهی امیر المومنین حسین رضی الله عنه فرمود چون من سبب هم بعد
از آن تیغ زنی گفت بابا من روا ندارم که ترا کشته ببینم امیر المومنین حسین نعره زد و گفت ای نور دیده تو
مرا روا میداری که کشته ببینی من چگونه روا دارم که ترا کشته ببینم چون الحاح بسیار کرد او را نیز اجازت
داد علی اکبر را بیشتر مشابهت برسول علیه السلام بود مقابل صف شد عبید الله زیاد یکی را گفت تا
بگوید یا فرزند رسول علیه السلام برای خدا برقعه از روی دور کن تا ترا ببینیم که ما را اشتیاق
جمال مصطفی صلی الله علیه وسلم بسیار شده است علی اکبر برقعه از روی دور گردانید همه لشکر یزید
دیدند و از دیدن روی او در گریه شدند و از هر طرفی نعرها و زار زار خواست شمر و عمر لعین در غصه
شدند و گفتند ای مسلمانان اگر شما را شفقت بود چرا این کار اختیار کردید و چندین کسان را
این گفتند و با لشکر خود حمله کردند علی اکبر نیز حمله کرد و دویست نفر را بکشت و باز با امیر المومنین حسین رضی
آمد گفت یا ابی العطش العطش از تشنگی بنالید حسین زبان خود در دهن او داد و گفت ای بابا زبان
تو خشک است گفت ای جان پدر همین زمان از آب بهشت خواهی رسید باز گشت و حمله کرد و سی تن
دیگر کشت و به بهشت رسید و بعد شهادت آواز کرد یا ابی جدی و عده عجل الینا [illegible]

گویند امیر المومنین حسین رضی الله عنه را یک پسری بود سه ساله محمود نام و از تشنگی هلاک میکرد آورده با امیر المومنین حسین داد امیر المومنین حسین او را در کنار گرفت و نزدیک آب رفت و گفت ای برادران اگر ما گناهی کرده ایم ما را آب ندهید اما این خورد ک بیگناه است بیرون شود اگر او را قدری آب دهید یک بدبخت تیر کشاد و چنان زد که بر سینه خورد ک رسید و هم در کنار امیر المومنین حسین رضی الله عنه شهادت یافت امیر المومنین حسین نعره زنان او را بر مادر رسانید مادر گفت آب چون رسانیدی گفت آری خورانیدم آب بهشت مادر بیچاره چه بیند که پسرک شهید شده است در تمام حرم قیامت قایم شد آورده اند که شب عاشورا شهربانو بی بی فاطمه رضی الله عنهما را در خواب دید که حضرت ایشان را در کمر بسته و چادر زیب بر زده است گرد میدان پاک میکند و سنگ ریزه و خس و خاشاک دور میکند گفت ای مخدومه اینچه کار است که تو میکنی گفت فردا فرزندم حسین رض شهید خواهد شد میدان را پاک برای آن میکنم تا وجود او را آسیبی نرسد با نزدهم امیر المومنین حسین رضی الله عنه در میدان رسید آنچه در روز شهادت یافته اند آنرا نوشته شد تا قصه دراز نگردد و کاتب را ملالتی نباشد چون امیر المومنین حسین بیرون آمد غلغله در ملکوت افتاده در وحوش و طیور گریه کشاد و گفت

شعر: ان التي معلم الثقلين + بدر الجنان منور القمرين + ابي الحرة وامي حرة وانا الحر من هذين عجوزين + ابي الذر وامي ذهب + انا الفضة بين الذهبين

و استاده باند گفتند چرا استاده گفت از شرم اول حمله نمیکنم شاید که فردای قیامت از رسول علیه السلام شرمنده باشم که گوید چرا امت من کشتی پس یزیدیان بدبخت حمله کردند امیر المومنین حسین رضی الله عنه نعره حیدری زد تمام گریختند امیر المومنین حسین رضی الله عنه در آب آمد اسب را آب مراد خورانید و خود هم پر کرد باز ریخت و گفت چندین فرزندان و برادران من تشنه آب خورده رفته اند من چگونه خورم اسپ را در میدان جولان کرد پای اسپ بلغزید پیاده شد و اسپ در رشد دید و سلطنت بنکند حمله ها چند نفر را بکشت بعده چندان تیر در وجود مبارک رسید که جای ناخن کشاده نبود امیر المومنین حسین رضی الله عنه بیتاب شد و بر زمین افتاد و از چشم آب حسرت میبارید لشکر یزید تمام بر گرد او شدند شمر لعین بدبخت بر سینه مبارک او نشست و کارد کشید بر حلق او نهاد هر چند زور کرد کارد کار نمیکرد امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت ای بدبخت در حلق من رسول علیه السلام بسیار بوسه داده کارد اینجا کار نخواهد کرد مرا برگردانید تا در سجده باشم و کارد تو هم کار کند شمر لعین آن گروه پاک

را از غایت بیباکی بر زمین نهاد و خود بتاریخ روز آدینه العاشر من المحرم سنه احدی و ستین بر سینه او
نشست و کارد راند سر سرور را از تن جدا گردانید بعد بریدن سر او نه سیپاره خواند و ختم تمام کرد بعد از آن
بعده سر سعید بر نیزه برداشتند و خیلخانه ایشان را سلسلها انداختند و جانب دمشق روان کردند چون پیش یزید رسیدند
یزید گفت سر حسین را که برید گفت شمر لعین من بریدم یزید در غضب شد و گفت ای پلید شما که باشید که سر
سید برید شمر و عمر هر دو برادران را گردن زد بعد از چند گاه محمد حنفیه رضی الله عنه رسید یزید را کشت
و علی اصغر را بخلافت بنشاند و دمار از خوارجیان و یزیدیان بر آورد حق تعالی برکت شهیدان دشت
کربلا حاضران مجلس ما را از اندوه و بلا و جذام و قحط و از عذاب دوزخ نگاه دارد و همه را با ایمان بمیراند
و با ایمان وارد انه غفور شکور والله اعلم بالصواب

المجلس الخامس عشر فی الصفر

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی سعید الخدری رضی عن النبی علیه السلام انه قال من بشرنی بخروج الصفر فقد
بشرته بدخول الجنة یعنی هر که بشارت دهد مرا به بیرون آمدن صفر بشارت دهم او را به آمدن بهشت
ای هر که گوید که صفر گذشت مر او راست از من بشارت بهشت بدانکه اهل من ماه صفر را پیش ازین سفر
خواندندی ازین سبب که مهتر آدم علیه السلام در همین ماه فرشتگان از دنیا در بهشت بردند چون در همین ماه سوی
مسافرت کرد ازان سبب سفرش خوانند و نزدیک بعضی از آن سبب گویند که آدم علیه السلام در همین ماه از بهشت در دنیا آمد
چون مسافرت او را از بهشت سوی دنیا در همین ماه بود سفرش خوانند و نزدیک بعضی مهتر آدم علیه السلام در همین روز
نقل کرد و از دنیای فانی سوی عقبی باقی در همین زحمت رسید هم از آن سفر خوانند پس چون در همین ماه بر فرزندان
مهتر آدم علیه السلام زحمتهای گوناگون شدن گرفت گویند که جزو بلا در ماه صفر نازل میشود و یک جزو در تمام سال
رویهای فرزندان او زرد شدن گرفت از سبب آن زحمت پس سین را با صاد بدل کرده صفر نامیده صفرا
و صفر ماهی گران است که نزول زحمتها در وی است رسول علیه السلام فرمود چون صفر را در یابید از زحمتهای صفر خود را
بخدای تعالی پناه دهید و گفت علیه السلام چون بیاید بر شما صفر از خدای تعالی عافیت خواهید و گفت علیه السلام
چون صفر در یابید برای دفع بلای آن ماه صدقه بدهید و اول شب چهارشنبه از ماه صفر چهار رکعت نماز
گذارید در هر رکعت بعد از فاتحه اخلاص یازده بار بخوانید رسول علیه السلام فرمود هر که این نماز بگذارد ایزد
تعالی از جمله بلاها او را نگاه دارد و بشمار هر بلا یک در همه ماه نازل میشود در کتب از حضرت عثمان رضی الله عنه
گفتند یا رسول الله در صفر چند بلاست که فرود می آید فرمود زحمتها که خدای تعالی آفریده سیصد و بیست هزار

شش هزار را هم نام ست و هم دارو و شش هزار را نام هست و دارو نیست و شش هزار را نه نام ست و نه دارو
از این جمله ها و بلاها نه جزو در ماه صفر می آید و یک جزو در تمام سال رسول گفت علیه السلام هرکه اول شب ماه صفر
چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی چهار قل بخواند در اول کافرون یازده بار در دوم اخلاص یازده بار در سوم فلق
یازده بار در چهارم ناس یازده بار بعد سلام هفتاد بار سبحان الله العظیم و درود نیز هفتاد بار گوید
بعده هفتاد بار ایاک نعبد و ایاک نستعین گوید از همه بلا آن سال ایمن گردد و هر شب ماه صفر دو رکعت
نماز کند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص سه بار و آیت الکرسی یکبار بخواند هیچ بلا گرد وجود او نگردد
و هر شبی ثواب ده ختم در نامه اعمال او ثبت گردد و رسول گفت علیه السلام هرکه در ماه صفر اول
و میانه و آخر شب و روز این دعا بخواند از همه بلاها صفر محفوظ ماند دعا این ست اللّٰهمّ یا شدید
القویّ یا شدید المحال یا عزیز ذلّت بعزّتک جمیع خلقک اکفنی عن جمیع خلقک یا
محسن یا مجمل یا مفضل یا منعم یا مکرم یا لا اله الا الله انت یا ذا الجلال والاکرام و در آخر ماه صفر
هشت رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص یازده بار بخواند رسول ع فرمود هرکه این نماز بگزارد هشت در
بهشت برای او حق تعالی گشاده گرداند و گذشتن بر پل صراط بر وی آسان گردد و در آخرین چهارشنبه صفر بعد صبح
غسل کند وقت چاشت دو رکعت نماز کند در اول بعد فاتحه قل اللّٰهم تا بغیر حساب و در دوم قل ادعوا الله تا آخر
سوره بخواند بعد چهار رکعت نماز دیگر کند هر چه خواهد بخواند ثواب بسیار یافت و گفت ع هرکه روز آخر چهارشنبه ماه صفر
چهار رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی بعد فاتحه کوثر هفده بار و اخلاص پنج بار بخواند بعد از سلام بگوید اعوذ بالله من
تهلکه الازمان استعیذ من شرور الزمان اعوذ بجلالک یا لا اله الا انت یا حی یا قیوم یا بدیع السموات
والارض یا ذا الجلال والاکرام ایزد تعالی بروی نظر رحمت بیند او را عذاب هرگز نکند و بهر که ایزد تعالی نظر رحمت
بیند او را عذاب هرگز نکند ای مومن بر تو باد که این نمازها و دعاها در هیچ ماه بکنی و بخوانی قوله من بشرنی در سبب ورود
این حدیث محدثان اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که حضرت رسالت ع روزی آئینه بدست کرده چند موی سفید
در سر و ریش دید گویند همه موی سفید رسول علیه السلام هفده بوده در سر و هفت در ریش و نزدیک بعضی
ده در ریش هفت در سر و چشم پر آب کرد که این موی سپید سیاه شدنی نیست گفته اند سه دولت اگر دولت جمشید ست
موی سپید آیت نومیدیست + ای مومن چون پیر شدی تدبیر آخرت ترا باید کرد در این زمانه جوانان امید ملت
پیران را چگونه باشد رسول علیه السلام گفته ست اشتیم شتاً فی خلال اثنین پیر و درد و چیز جوان

باشند یکی در حرص دوم در امل و این دانی از کجاست چون پیر شود عقل او را تفاوت شود از غایت حمق آنچنین
خیال خام در رو یک هوس می‌پزد و این از حکمت باری تعالی است که در میان آدمیان امید داد گفت رسول
علیه السلام لولا الامل لخربت الدنیا اگر امید نباشد دنیا خراب شود آورده اند روزی مهتر عیسی علیه السلام پیری دید
که زراعت میکاشت مهتر عیسی علیه السلام تعجب نمود گفت الهی امید از دل او دور کن در حال آن پیر
بیل از دست دور کرد و در عبادت مشغول شد مهتر عیسی علیه السلام باز دعا کرد الهی در دل امید بخشش پیر
در حال در کار شد مهتر عیسی علیه السلام از وی پرسید که ای پیر چرا بیل از دست انداخته بودی باز چرا در دست
کردی گفت اول در دل من گذشت که پیر شده ام امروز یا فردا خواهم مرد باز در دل گذشت تا زنده ام از خوردن
چاره نیست در حال در کار شدم الغرض پیغمبر علیه السلام را حیات دنیا تلخ شد و باشتیاق وصول دوست
شب و روز مینالید و زار زار میگریست و کرات در بیابان شدی و رسن و مهار شتر در گلو کردی و گفتی
اسکے مرا سکے خواسے خواند مهتر جبرائیل علیه السلام در رسید و گفت الله یقرئک السلام خدای
تعالی ترا سلام میرساند و میگوید اشتیاق تو از اشتیاق ما است چنانچه ما را دوست میداری ما نیز ترا دوست
میداریم بشارت باد مر ترا چون صفر بیرون آید ترا خواهیم خواند رسول علیه السلام از غایت شادی
گفت من بشرنی الحدیث و بعضی گویند که در ماه صفر در مدینه زحمت بسیار شده بود رسول علیه السلام
از مهتر جبرائیل علیه السلام پرسید که صحابه تمام زحمتی شده اند صحت کی رسد گفت بعد بیرون
آمدن ماه صفر از غایت شفقت که بر بیماران داشت گفت من بشرنی الحدیث بعضی گویند لشکر
سوی قلعه کفار فرستاده بود چون دیر شد و فتح نمی گشت رسول علیه السلام منتظر بود و در
خواهش نمودند که چون صفر بگذرد آن قلعه فتح گردد و بشارت خلق مسلمان شود
از غایت فرحت مسلمانی گفت من بشرنی الحدیث و بعضی گویند امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی
را مهمی فرستاده بود چون چند ماه شد رسول علیه السلام اشتیاق صدیق بسیار گشت و از غایت اشتیاق
بارها در آن سمت بیرون آمدی و از آیندگان پرسیدی و گفتی هل رأیتم حبیبی الصدیق عرضداشت
صدیق رسید که چون صفر بگذرد احرام سعادت بندگان حضرت علیه السلام گیرد رسول گفت علیه السلام
من بشرنی الحدیث و بعضی گویند امیر المؤمنین حسن و حسین رضی را زحمت سخت شده بود رسول علیه السلام از
مهتر جبرائیل علیه السلام پرسید که ایشان را کی صحت شود گفت چون صفر بگذرد رسول گفت علیه السلام

من بشرني الحديث و بعضی گویند چون در صفر نزول بلاها در جهان است رسول علیه السلام بر امت شفقت میکرد تا
رسیده است که چون صفر بگذرد در جنت بهم بگذرد و گفت من بشرني الحديث فاما قول اول مشهورتر است سوال ماه
صفر از کجاست که تهی بخوانند جواب بعضی گفته که مهتر آدم علیه السلام در این ماه از بهشت در دنیا افتاد و هر بار که
این ماه آمدی صفی الله در گریه شدی و زاری کردی و فرزندان او این ماه را صفر میدیدند همان رسم مانده و بعضی گویند
وفات مهتر خلیل در این ماه شده بود چون فرزندان او در آن تشویش افتادند بدین ماه پیر خوانند
همان سنت گذشته است اما صحیح آنست که رسول علیه السلام را در سلخ ماه محرم میان ظهر و عصر زحمت
شده صحابه همه گرد بر گرد رسول علیه السلام بودند از غایت اندوه هیچکس بماه نپرداخت همان
پیر دمی تا غایت مانده است فاما اگر کسی بنده کاره هم نمیشود خصوصا کسانیکه روزه ها بعض دارند
و نماز صفر و دعای آن میکنند و میخواهند ایشان را از دیدن چاره نیست ملکه نیت عبادت و طاعت باید که
ماه امید ثواب است سوال چه حکمت است که در آخر چهارشنبه ماه صفر هر کسی شادی میکنند و طعام فراخ
میسازد جواب بعضی گویند که درین روز توبه مهتر آدم علیه السلام قبول شد و بعضی گویند درین روز
فرعون علیه اللعنة با لشکر هم غرق شد مومنان شادی کردند و بعضی گویند که کشتی مهتر نوح علیه السلام در این روز
بر زمین افتاد فاما صحیح آنست که رسول علیه السلام اکثر درین ماه زحمت بود و همه صحابه در غم و اندوه بودند از
سبب فراق رسول علیه السلام میگریستند چنانچه از غایت گریه چهار مرد و سه عورت نابینا شدند پیغامبر
گفت علیه السلام ایشان را بر من بیارید روی مبارک بر ایشان بمالید بصحت یافتند رسول علیه السلام
گفت ضمان نبوت شما منم چون آخر چهارشنبه شد و آن بیست و هفتم و یا بیست و هشتم ماه بود نزدیک صبح رسول
علیه السلام بهتر شد و چشم کشاد و گفت من عندي عائشة گفت جانم فدا ایتو باد منم عایشه گفت بشتاب
یا دوستی که وجود من سبک شده است آب طلب کرد فی الحال اندام و سر شست و گفت قدری طعام بیار بی بی
رضی گفت قدری برنج پخته موجود است پیش آنحضرت آورد و گفت فاطمه را بر من بخوان تا بعد از چند روز
برابر من بخورد کنیزک دوید و خاتون قیامت را خبر کرد بی بی فاطمه زهرا رضی شاد شد و بر خاستند
و امیر المومنین حسن و حسین را همراه کردند و بر رسول علیه آمدند و بر رسول علیه السلام گشتن گرفتند و گفتند
ای بابا جان من فدا ایتو باد رسول علیه دست گرفت و بر سر او بوسه داد و پهلوی خود نشاند و امیر المومنین
حسن و حسین را در کنار نشاند و هر پنج نفر قدری برنج خوردند چون یاد شد رسول علیه السلام باز دعا

وگفت ابوبکر را بخوانید ابوبکر صدیق رض آمد گرفته چون رسول علیه السلام او را دید که نشسته است شاد شد و
سر بر زانوی رسول علیه السلام داشت و میگریست و میگفت یا رسول الله دعا کن تا من پیش تو بمیرم و سوز تو نبینم
هر همه صحابه جمع شدند و میگریستند رسول صلعم گفت یا اصحابی و اخوانی کیف حالکم بعد فراقی من بعد کمو
سر همه بغز بازدند رسول علیه السلام نماز بامداد ایستاده اقامت کرد یاران شاد شدند و هر کسی صدقه آورد
صدیق رض هفت هزار آورد و عمر پنجهزار آورد و عثمان ده هزار و علی مرتضی سه هزار و عبدالرحمن عوف صد است
و صد شتر و هر کسی باندازه روزگار صدقه دادند و هر کسی عوض کرد و شادی نمود رسول علیه السلام
آن روز زیارت گورستان کرد و خانه هر قرابتی و بیوه رفت سنت است که بعد صحت صدقه دهند و
زیارت گورستان کنند و اقربا به بینید آن روز شب پنجشنبه رسول علیه السلام نیکو بود چنانچه با سیه حرم سر
کرد باز روز پنجشنبه بعد نماز دیگر رسول علیه السلام رخصت شد که در آن رحمت بلقاء الله تعالی رسید و هی
آخرین چهار شنبه صفر است که گفته شد و تفسیر این آیه بگویم قوله تعالی وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا اِلَّا لَهْوٌ
وَّلَعِبٌ وَلَلدَّارُ الْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ نیست زندگانی دنیا مگر لهو و لعب و هر آینه سرای آخرت
بهتر است مر کسانی را که تقوی ورزیدند آیا پس نمی فهمید و الله اعلم بالصواب المجلس السادس عشر فی

عرس النبی صلعم بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی الدرداء رضی الله عنه قال قال رسول الله الموت جسر
یوصل الحبیب الی الحبیب یعنی مرگ پلی است که میرساند دوست را بدوست راوی این حدیث مردیست که از
صحابه بوده است روزی او را درد شکم شد مهتر جبرائیل علیه السلام بر رسول آمد و گفت یا رسول بیا تا بپرسیدن
ابی الدرداء رویم که او را شکم درد است رسول علیه السلام فی الحال برخاست مهتر جبرائیل علیه السلام صورت
آدمی برابر رسول عم برابو درداء آمد فی الحال قیام نمود رسول عم گفت یا ابا درداء شکم درد چونست گفت
نعم یا رسول الله گفت قم فصل فان الصلوة شفاء ایستاده شو و نماز کن که در نماز شفا است
یک سخن فارسی علیه السلام همین بود که یا ابا درداء گفت پس ابی درداء مرد بود که سلطان الانبیاء و خسرو
فرشتگان در رحمت برسیدن آمدند گوهید در خانه ابی درداء زن فارسی بود است از سبب صحبت او
ابی درداء نیز سه فارسی گفتی هم از آن سبب رسول عم برابر او فارسی گفت قوله الموت یعنی مرگ
چیست که نزدیک حکما سوء مزاج الدم آن خشکی خون مرگست و بعضی گفته اند هر چیز حار آن باد
سست چون مرد آدمی برآید تمام بلو بست او بمیرد و بعضی میگویند خروج روح مرگست چون روح

بیرون آید تمام خشکی پیدا شود و سر رود قوله جسر مرگ را اہل خوانند چنانچه پل میان دو کنارست ہر دو ازین
کناره پای بر پل نهاد بدوم کناره رسید ہمچنین ہر که بر پل مرگ پای دراز کرد دنیا گزاشت بعقبی رسید
قوله وصل الحبیب الی الحبیب یعنی پیامبر دوست را بدوست مسلمانرا به بهشت و حور و قصور رساند کافر را السلاسل
والاغلال و آتش میرساند اہل بهشت دوستدار مومنانند و سکان دوزخ دوستداران کافران آفریده اند که
ہر شبانگاهی و ہر بامدادی بهشتی را بهشت بنمائید و دوزخی را دوزخ بنمائید ایشانرا میگویند همه مقام
شماست چون بمیرید اینجا رسید چون بهشتی را بهشت برند حوران و ولدان و غلمان گویند بیا دوست ما
بیا مخدوم ما بیا عزت داده خدای عزوجل چون دوزخی را بدوزخ برند ماران و کژدمان و درندگان دوزخ
گویند بیا دوست ما بیا طعمه ما بیا خوار کرده خدای تعالی و چون مشتاق لقاء الله بمیرد بدیدار مولی تعالی
رسد روایت کرده اند که چون بر مهتر موسی علیه السلام مهتر عزرائیل علیه السلام رسید گفت مرا کجا میخوانی
گفت دعوتک من دار الغرور الی دار السرور ومن دار المحنة الی دار النعمة گفت ای تهی چشم
مرا نمائی این بگفت و طپانچه بروی او زد چنانچه چشم او را کشید چون بار دیگر رسید گفت مرا کجا میخوانی
گفت دعوتک الی مولاک والی من الیه هواک فرقص فقال عجل عجل فانی ارید لقاءه سر
نیز وقت وفات روحش بیرون نیاید تا ندای ارجعی الی ربک راضیة مرضیة نشنود چون این ندا در گوش او رسد جان
بیرون آید که ملک الموت علیه السلام بدوست نیا لاید بیت کو تو عاشقان چنان جان دهند
کانجا ملک الموت نگنجد هرگز + و آمده است که چون مهتر خلیل الله علیه السلام وفات یافت فرمان شد
مر جمیع ساکنان بهشت را که استقبال کنید دوست مارا چون روح مبارک ایشان از قالب جدا شد ساکنان سموات
و ستوطنان جنات همه باستقبال آمدند و روح ایشان از سقف خانه می جنبید و میگریست مهتر جبرائیل علیه السلام رسید که ای
خلیل الله چرا نمی جنبی بر همه باستقبال تو آمده اند نعره زد و گفت مرا خلیل خوانده ای و باستقبال من دیگران فرستاده
این معنی من شکسته شده ام فتجلی ربه چون بلقای دوست مشرف شد روح او چنان در طیران شد که فرشتگان نیز ندیدند
و نیز رسیدند هر بار بگفت قد وصل الحبیب الی الحبیب یعنی دوست بدوست رسید و آمده است که چون ملک الموت بر مومن آید
میگوید بیا سوی بهشت و چون بکافر می آید میگوید بیا سوی دوزخ و چون بر دوستان خدای میرسد میگوید بیا سوی
درگاه خدای تعالی بدانکه امید مومن در آمرزش وی بر دون مرگ مستحب است فاما طلب نباید کرد که طاعت بجز حیات میسر
نگردد رسول صلی الله علیه وسلم فرمود طوبی لمن طال عمره فی طاعة الله و نیز حق تعالی جهودانرا گفت قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم

انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین جهودان [illegible]

دشمنان خدا ایم قربان شد اگر دعوی دوستی او میکنید پس تمنای مرگ کنید که تمنای مرگ نکنند [illegible]

باز فرمان شنید پریشان فلن یتمنوه ابدا هرگز تمنای مرگ نکنند او دوست خدا تعالی نباشد پس معلوم

شد که تمنای مرگ نکند مگر دوست خدا تعالی و رسول علیه السلام من احب لقاء الله احب الله لقا

ئه ومن کره لقاء الله کره الله لقاءه و مراد ازین مرگ است یعنی هرکه دوست دارد دیدار خدای تعالی را

دوست خدا تعالی دیدار او را و هرکه دوست ندارد دیدار خدا تعالی را دوست ندارد خدا تعالی

دیدار او را و مراد ازین آنست که هرکه دوست دارد خدا را او دوست دارد مرگ او هرکه دوست ندارد

تا دوست ندارد مرگ را و خواهش مرگ از سبب تنگی معاش و بلا از جهت درماندگی [illegible]

فاما از جهت اشتیاق الله تعالی روا است مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول

الله از خدا تعالی بخواه تا مرا مرگ دهد رسول علیه السلام گفت از چه سبب گفت [illegible] هرچند

که حیات بیشتر گناه بیشتر میشود رسول گفت اگرچه گناه بسیار میشود کارهای نیک هم حاصل میشود

برفتن گناه همچنین [illegible] است اگر تو یکی بر گناهان نکفر شود اگر کسی ترا آمرزش خواهد [illegible]

پس مرگ مخواه مردی دیگر آمد و گفت یا رسول الله از خدا تعالی بخواه تا مرا مرگ دهد رسول گفت از

حیات چه تنگ آمد گفت [illegible] اشتیاق [illegible] گفت نشان اشتیاق چه دارد گفت قلة الطعام

و قلة الکلام و قلة المنام رسول فرمود علیه السلام صدقت بما ادعیت دعوی اشتیاق

کردی و چون اجل آن رسید مهلت نیابی در اشتیاق که تو داری [illegible] از زبان مبارک

مصطفی صلی الله علیه وسلم چنین شنیده بود آمد و در سوم نقل کرد رسول گفت یا [illegible] خدای

تعالی تمام کنیم و ثواب بسیار [illegible] رسول گفت علیه السلام الموت راحة للمؤمنین و نداء

للکافرین عبد العزیز از ذوالنون [illegible] پرسید که چرا مرگ را دوست ندارم گفت از آن سبب که دنیا

آبادان دارید و عقبی خراب دارید از آبادانی سوی خرابی رفتن کسی را خوش نیاید عبد العزیز نعره

و مدهوش شد و بر زمین افتاد تو هم بیدار باش که دنیا نیز آباد است یا عقبی [illegible]

معمور شود از خرابی دنیا چه باک مهتر عالم علیه السلام اشتیاق حضرت عزت بسیار شد شب و روز

مناجات [illegible] درگاه [illegible] دعا [illegible] آنرا اجابت گرد [illegible] درگاه [illegible]

خواند آورده اند که چون سید عالم علیه السلام را زحمت شد با وجود زحمت در خانها نوبت میداد و آرزو داشت
که اگر اجازت دهند تا در خانه عایشه باشم هر هشت حرم جمع شدند و بر سید عالم علیه السلام آمدند
و گفتند یا رسول الله شما را جابجا گشتن دشوار می آید با نوبتهای خود بعایشه بخشیدیم تا صحت یابید یا همه
روز و شب هر همه گرد برگرد تو خواهیم بودن رسول علیه السلام خوش شد و ایشان را دعا کرد و در خانه بی بی عایشه
رضی الله عنها میبود و چند روز در مسجد پنج وقت امامت کرد چون زحمت سخت شد بانگ نماز بامداد
بلال داد تا وقت نماز شد سید عالم علیه السلام در مسجد نرفت بلال پیش در آمد و گفت الصلوة یا رسول
الله فرمان شد بلال را درون طلبید بلال در آمد و سلام کرد و گفت یا رسول الله وقت نماز شد
رسول علیه السلام گفت من آمدن نمیتوانم ابابکر صدیق رض را بگو تا امامت کند بلال گریه کنان در
مسجد آمد و کیفیت باز نمود و نعرها در مسجد خلقان تنها خواست وقت تنگ شد گفتند صدیق را تو پیش
رو تا بندگی معبود کنیم صدیق رض چون قدم در محراب نهاد در مشام او بوی سید عالم علیه السلام رسید آن
مقام را خالی دید طاقت نیاورد و بر زمین افتاد و های های بگریست بهزار حیله امامت کرد و بعد نماز صحابها هر همه
جمع شدند همچنان گرد رسول علیه السلام بودند تا وقت نماز پیشین شد بلال بانگ نماز داد مصطفی علیه السلام
یاران را فرمود که بروید وضو کنید یاران گفتند یا رسول الله اگر توانید قدم در مسجد آرید یاران خواستند
رسول علیه السلام وضو ساخت و علی و عبدالله عباس را طلب کرد و یک دست بر کتف علی داشت و دوم
بر کتف عبدالله عباس داشت و ایشان رسول علیه السلام را برگرفتند رسول علیه السلام گفت مرا چنان
بردارید که قدم من بر زمین رسد تا از ثواب قدم محروم نمانم از خانه رسول علیه السلام تا مسجد از دو پای
مبارک رسول علیه السلام بر زمین خطها شده بود و بر همه چشمها بر آن خطها میسودند و خاک آن را توتیای
چشم میساختند رسول علیه السلام در مسجد در آمد و ابوبکر رض را پیش فرستاد و خود نشسته نماز گزارد چون
از نماز فارغ شدند سید عالم فرمود مرا بر منبر سوار کنید صدیق و فاروق در برگرفتند و بر منبر سوارش
کردند روی مبارک خود بر صحابه کرد اول حمد و ثنای خدای را گفت اول سخنی که در شنید بود
این بود که نماز را باید که نیکو نگاه دارید و در جماعت ادا کنید و تعظیم فرمانهای خدای تعالی نیکو بجای
آرید و بر زیردستان شفقت کنید و زنان را بر خود امانت دانید و پنهان و آشکارا از خدای تعالی بترسید
و مسلمانان را آن خواهید که خود را خواهید بعده گفت من شما را چگونه پیغامبر بودم از جمله

گریه و نعره ها برخاست گفتند یا رسول الله سر ما چنان بودی که هیچ پیغمبری آنچنان نبوده است خود بود از مادر و
پدر مهربان و مشفق‌تر بودی شفیع گناهی مادر و پدر و یتیمانی و دلجوی بیوه زنانی رسول علیه السلام گفت من
از شما خوشنودم و شما نیز از من خوشنود باشید همه گفتند یا رسول الله ما خوشنودیم شما هم از ما
خوشنود بشوید که ما از الطاف و اشفاق تو شرمنده ایم بعده رسول علیه السلام از منبر فرود آمد و دو دام
کرد و سینه خود بر دیوار او سود از هر تخته نعره برخاست بعده در محراب درآمد و محراب ابو سعید
از محراب آواز نالیدن برآمد پیش در مسجد استاده شد و گفت ای مسجد ترا وداع میکنم از هر خشتی
و از هر ذره خاکی و گل مسجد نعره خاست و پیش در مسجد تکیه بعلی کرد و نشست و گفت همه انجا بیند
تا از ما وداع کنند اول که طلب شد یتیمان بودند همه را سر بوسید و چیزی میداد و همه میگفتند ای
مشفق‌تر از مادر و پدر ما را ناز که خواهد کشید و گویند که در مدینه از مرد و زن و سنگ و کلوخ فریاد خاست
بعده بیوه زنان را طلب کرد و هر همه را جامه و خرجی میداد و هر همه را دلداری میداد بعده غریبان را طلب
کرد ایشان را هم نواخت بعده رخ با انصاریان کرد و هر یکی را وداع میکرد بعده مهاجران را طلب فرمود
ایشان گفتند یا رسول الله ما این زمان غریب شدیم بعده حاجتمندان را چون پیش در رسید شتر رسول علیه
السلام از عقب فریادکنان رسید رسول علیه السلام روی بگردانید چون شتر را بدان حال دید چشم پر آب کرد
و گفت چون حال شتر اینچنین باشد تا حال آدمیان چه شود شتر بزبان عربیه گفت ای پیغامبر خدا امر اگر به
سیاری بجز تو بر من که سوار خواهد شد و بجز تو دست بر پشت من و روی من که خواهد گردانید و بجز تو غمخواری
من که خواهد کرد رسول علیه السلام سر او را در بغل کرد و بر پیشانی او بوسه داد بی بی فاطمه رض درون
خانه استاده میگریست رسول گفت ای جان بابا بنظر شفقت از این شتر دریغ مداری و غمخوارگی او بواجبی
کنی بعده رسول علیه السلام در خانه آمد روز دوشنبه دوازدهم از ماه ربیع الاول شد و تب قوی دوم
بی بی عایشه میگوید که رسول علیه السلام در کنار من بود گفتم یا رسول الله هر چه امروز مهتر جبرئیل
گوید من نیز بشنوم رسول علیه السلام گفت خواهی شنید ساعتی شد که مهتر جبرائیل علیه السلام آمد و گفت
یا رسول الله السلام علیک گفت علیک السلام یا روح الله گفت حیات میخواهی یا آمدن سوی
حضرت عزت رسول علیه السلام گفت الرفیق الاعلی امتی آمدن سوی رفیق اعلی میخواهم حضرت
عزت را رفیق خوانده که در اشغال خدا و کسی یار نباشد و در گور جز لطف او کسی مونس نباشد بعده جبرائیل

گفت یا رسول الله فرمان میشود اگر گوئی ترا در تابوت یاقوت کنیم و در عنان عرش آریم رسول ع
گفت نی که فرمان بر مجلس است وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم در حیات من میان امت
بودم و در ممات بر میان ایشان باشم تا ایشان را عذاب نشاید باز جبرئیل ع گفت اگر گوئی کفن ترا از
سندس و استبرق بهشت دهیم گفت نی مرا [illegible] خود ولیکن مهتر جبرئیل علیه السلام گفت
سلام میرسد و میگوید چرا غمناکی گفت برای امت خود [illegible] ایشان را مسخ و فسخ باشد
فرمان شد تا باشد مگر در آخر زمان [illegible] ایشان [illegible] یکی
و یا دو هم [illegible] رسول علیه السلام در گریه شد فرمان رسید که غمناک مشو که امت ترا درین درجه شهید می خواهم
داد [illegible] هر که اگر روز گرسنگی خواهم [illegible] ثواب [illegible] خواهم [illegible] رسول علیه السلام
شاد شد باز گفت الهی برادرم موسی ع چند روز برادر خود هارون را خلیفه کرده است او گوساله پرست شدند
من میروم بر ایشان که را خلیفه کنم فرمان شد اگر موسی را هارون خلیفه بود خلیفه امت تو منم هر که [illegible]
باشم [illegible] رسول علیه السلام [illegible]
[illegible] وضو [illegible] مسواک [illegible] جبرئیل ع
می آید [illegible] فرمان شد [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] رسول علیه السلام شاد شد مهتر جبرئیل ع گفت
یا رسول الله [illegible] ارواح انبیا و اولیا [illegible]
[illegible] باستقبال تو [illegible] رسول [illegible] مهتر جبرئیل علیه السلام [illegible]
رسول علیه السلام چشم گریان شد [illegible] مهتر عزرائیل علیه السلام بصورت اعرابی [illegible]
[illegible] آواز داد اگر اجازت باشد در آیم بی بی فاطمه رضی الله عنها گفت تو کیستی گفت مسافرم [illegible]
[illegible] رسول علیه السلام آمده ام بی بی فاطمه رض گفت ساعتی صبر کن رسول علیه السلام [illegible]
[illegible] اعرابی گفت من از سفر دراز آمده ام [illegible] بی بی فاطمه در غضب شد گفت ای اعرابی
[illegible] که میکنی اعرابی خاموش ماند رسول علیه السلام چشم پر آب کرد و بیدار شد گفت
ای فاطمه این اعرابی نیست این کسی است [illegible] یتیم [illegible]
[illegible] فرزندان را یتیم گرداند کسی است [illegible] گوی که در آی عزرائیل ع در آمد سلام

کرد وگفت یا رسول الله اگر فرمان باشد جان تو قبض کنم واگر اشارت باشد باز گردم که اختیار بدست
شماست رسول گفت علیه السلام من این بار رهی ساختم بیا و کار شو مهتر عزرائیل هم قدمهای مبارک
مصطفی علیه السلام بوسه داد و برکنار رفت و در کار شد رسول علیه السلام گفت ای اخی تلخی جان کندن
جمله امت بر جان من نه تا هر درد که باشد من کشم و امتان من بی درد و رنج شوند مهتر عزرائیل علیه السلام گفت
یا رسول الله من نتوانم رسول علیه السلام مناجات کرد فرمان رسید ای احمد اگر ایشان امت تواند
آفریدگان من اند من نیز بر ایشان رحمت خواهم کرد هر که هفت گام عالمی را خواهد رسانید و یا استقبال
او خواهد کرد تلخی جان کندن بر ایشان آسان خواهم کرد و هر که بعد هر فریضه آیة الکرسی خواهد خواند
او را هیچ اندوهی از جان دادن نخواهد بود رسول علیه السلام شاد شد مهتر عزرائیل علیه السلام در کار
شد بی بی فاطمه رضی الله عنها بر سر سینه میگریست و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه شیخ میگریست رسول
علیه السلام چشم باز کرد و گفت دعها یا علی فتحی تبکی علی راس ابیه گریه او مرا خوش
نمی آید رسول علیه السلام قدری آب پیش خود داشته بود بدست در آن تر کردی و بر سینه مالیدی
میگفتی اللهم ان للموت سکرات و هر بار میگفتی اللهم هون علینا سکرات الموت
انگاه فضیل بن عباس هم در آمد بدست او سواک بود رسول عم در آن سواک دید گرفت فضیل گفت
یا رسول الله مگر سواک میخواهی رسول عم سر جنبانید که آری فضیل سواک بست رسول علیه السلام داد رسول
علیه السلام سواک ... کرد و نرم کردن نتوانست بی بی عایشه گفت مرا بده تا من نرم کنم رسول
سواک بعایشه رضی الله عنها داد بخائید و نرم کرد و خواست که باز بدهد رسول علیه السلام گفت بنشین
بیار تا آخر وقت لعاب من و تو آمیخته گردد پس بی بی عایشه رضی الله عنها نعره زد و غلغله گریه در مسجد
مدینه و در خانه افتاد وقت چاشت روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول هم در خانه بی بی عایشه رضی الله عنها
جان بحق تسلیم کردند انا لله وانا الیه راجعون و آخرین سخن رسول علیه السلام این بود الصلوة و ما
ملکت ایمانکم نماز بیگاه نگاه دارید و بر غلام و زن شفقت کنید و بعد نقل سید عالم علیه السلام در جای
دفن اختلاف کردند بعضی گفتند در گورستان بقیع دفن کنیم و بعضی گفتند در مسجد خود کنید امیر المؤمنین
ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت من از رسول علیه السلام شنیده ام که هر پیغمبر که بمیرد دفن کرده نشود مگر در جایی که
بمیرد و اتفاق همه بر این شد که گرد رسول علیه السلام خط کشیدند و رسول را از آنجا برداشتند گویند چون

رسول علیه السلام را برداشتن گرفتند زمین بنالید چنانچه همگنان شنیدند امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی
گفت ساکن باش که باز هم اینجا خواهیم داشت زمین خاموش شد از انصاریان که گور میکافتند طلحه و زید
بن سهل بودند و از مهاجران که شق کردند ابو عبیده جراح بود گفتند که غسل چگونه دهیم با جامه یا بغیر جامه
ایزد تعالی همه را خواب داد در همه در خواب شنیدند که پیغمبر خود را با جامه هم غسل دهید چون بیدار شدند
آستینهای پیراهن مبارک را پاره کردند و دستها از آنجا در آوردند امیر المؤمنین علی رضی الله عنه رسول صلعم
را بر سینه خود تکیه دادند و عباس و فضل و قاسم او را میگردانیدند و شقران صلعم آب میریختند و کفن او را
سه جامه دادند جامه که میانه زار بود و جامه صحاری و یک جامه برد حبره نه دستار بود و نه پیراهن در آن
سه جامه او را پیچیدند پس بجای ریایی داشتند که از پوست خرما یافته بودند و جوق جوق نماز میکردند بغیر
امامت اول مردان نماز کردند بعده زنان بعده پسرکان بعده کنیزکان و در روز دفن اختلاف کردند بعضی گویند
رسول صلعم را در شب چهارشنبه دفن کردند و دیگری گفت سه روز سه شنبه وقت زوال دفن کردند و در گور او امیر المؤمنین
علی رضی الله و فضل و قاسم و شقران صلعم فرود آوردند شقران گوید من آن کسی ام که فرود رسول علیه السلام در گور قطیفه
گستردم و زیر سر او خشت من داشتم و خاک بدست ریختیم و آب بر گور او ریختیم فضیل گفت چون رسول
علیه السلام را در گور داشتم لب رسول علیه السلام می جنبید من گوش بر لب مبارک او داشتم شنیدم که
میگفت اللهم اغفر لامتی زهی شفقت که بر امت بود در حالت زندگانی غم تو بود در حالت مردن غم تو بود در
حالت دفن غم تو بود در قیامت امتا وصد قنا غم تو اختلاف کرده اند در مدت عمر او فی الجمله مشهور شصت
و سه ساله بود روز دوشنبه تولد او بود و روز دوشنبه موت او بود و شب دوشنبه معراج او بود و هر
شنبه عرض اعمال امت اوست صلی الله علیه وسلم آمدیم بتفسیر قوله عز وجل وما محمد الا رسول
قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم ومن ینقلب علی عقبیه
فلن یضر الله شیئا وسیجزی الله الشاکرین نیست محمد مگر پیغمبری بدرستی که مرده اند و گذشته اند پیش
از وی پیغمبران افان مات پس اگر بمیرد و یا کشته شود بیائید یا پی خود باز گردید و هر که بگردد پس هرگز زیان
نکند خدای را چیزی و جزا دهد خدای تعالی جزا دهد ثابتان اسلام را و اصحاب رضی الله عنهم را تمنا بود که خواجه
کائنات علیه السلام تا روز قیامت زنده باشد و میان ایشان بگذرد که چون این پیغمبر آخر زمانست شاید که
تا فتح مصر برسد تا زمان رسید انک میت تو مرده یعنی چون اهل آخر خواهی مرد که نی مرده بلفظ ماضی گفت

ایشان را تحقیق نمی‌شد و می‌گفتند که اگر او بمیرد سالم چگونه باشد باز قربان شد و یا محمد یعنی محمد نیست مگر پیغمبری چنانکه
پیغمبران پیش از وی درگذشته‌اند او خواهد رفت افان مات او قتل ای بر طریق تردد گفت اگر بمیرد این محمد و یا کشته شود
تا ایشان را تحقیق نشود و اگر مردن او تحقیق دانستندی در محافظت او تقصیر ننمودندی و این حرمت دل بود
و اگر دانستندی که به تیغ کشته خواهد شد همه در حرب او اهتمام می‌نمودندی حق تعالی سهم گفت تا پیغمبر هم نداند و یا
هیچکس نداند که چگونه خواهد مردن و کجا خواهد مردن قوله تعالی انقلبتم شما از دین بگردید اگر بندگان محمدید
او مرده است و اگر بندگان منید من آنم که هرگز نمیرم و قیومم که هرگز فنا نپذیرم و اگر از دین بگردید خدای را
هیچ زیانی نباشد و اگر هژده هزار عالم ایمان آرند او را هیچ سود نباشد و اگر همه بگردند او را هیچ
زیان نباشد قوله تعالی وسیجزی الله الشاکرین ای الثابتین هر آینه خدای تعالی ثابتان را بر اسلام
جزا دهد باید که بر اسلام ثابت باشی بزرگی را کافران گرفتند و گفتند ترا خواهیم کشتن و الا پیش بت ما
سجده کن گفت زهی دولت که کرده ام پیش بت گردن ننهم گفت خدای را بدگوی گفت این زبان ندارم گفت
هم ازین زبان کردار بدگوی گفت این زبان برای این نیافریده اند هر چند که جهد نمودند میسر نشد
چون تیغ کشیدند دست شان خشک شد آن بزرگ دگر بار گفتند چه اگر بگوئی گفت مگر قبول ایمان
ایشان متحیر شدند و مسلمان گشتندی دست بر بازوی خشک شان سود صحت یافتند و اختلاف است میان
محدثان و فقهاء بعضی گویند که بروح رسول علیه السلام چیزی نمی‌دهند که بی ادبیست و صحیح آنست که روا باشد که
از رحمت خدای تعالی کسی را سیری نباشد و در فضایل شهور مذکور است که روز عرس صحابه و تابعین بنیت هدیه
بر رسول علیه السلام دو رکعت نماز گزارده اند هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بار یکبار میخوانند و بعد سلام صد بار درود
بر مهتر عالم علیه السلام فرستاده اند هر که پیوسته این نماز روز عرس مصطفی علیه السلام گزارد مصطفی علیه السلام
را در خواب دید او را گفت ای فلان مرا شرمنده کردی بشارت باد بر تو که فردای قیامت در بهشت نروم تا ترا با خود نبرم
روایت میکنند امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه از رسول علیه السلام پرسیدند که بعد تو بروح تو چه فرستیم
گفت ختم سی سیپاره هر که بروح من قرآن خواند سبب شفاعت او بر من امیر المومنین عمر رضی الله
عنه گفت که مرا رسول گفت علیه السلام که بعد من بروح من باید که سه بار سوره یس بخوانند که هر که بروح
من سه بار سوره یس بخواند حق تعالی بر من چندان ثواب دهد که من شرمنده او خواهم شد و او را شفاعت کنم و در بهشت
رسانم و بروایت امیر المومنین حسن ابن امیر المومنین علی رضی الله عنهما اخلاص ... بار و بروایت ...

بار و بروایت ابو العباس اخلاص با تسمیه سیصد و شصت بار رسول گفت علیه السلام هر که شب اول و روز
اول ماه ربیع الاول چهارگان رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص هفت بار بخواند ایزد تعالی
همه گناهان آن بنده بیامرزد و بهر روزی ثواب عبادت شصتگان ساله در نامه اعمال او ثبت گرداند اما نماز ربیع الآخر پیغمبر
فرمود علیه السلام هر که اول شب اول و روز ربیع الآخر چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص گان بار بخواند بنا
فرماید ایزد تعالی برای وی در بهشت هفتاد هزار شهر در هر شهری هفتاد قصر در هر قصری هفتاد خانه در هر خانه هفتاد تخت
بر هر تختی حوری باشد ثواب این نماز بسیار است اختصار کردیم و بروایت دیگر اول روز و شب میانه و آخر روز
چهارگان رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پنج بار بخواند ثواب بسیار است هر رکعتی ثواب حج و عمره
یابد اما نماز جمادی الاول اول شب اول و روز چهارگان رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پانزده بار
بخواند رسول علیه السلام گفت هر که این نماز گزارد ایزد تعالی بنویساند در نامه اعمال او ثواب عبادت صد
و بیست ساله و بروایتی دیگر اول شب بیست رکعت در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یکبار بعد سلام
صد و سی بار [illegible] تعالی صد حاجت او بر آرد و اما نماز جمادی الآخر شب اول و روز اول آن چهار
رکعت نماز گزارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سیزده بار بخواند رسول علیه السلام گفت هر که بگزارد
این نماز را ملائکه فرشتگان آسمان او را دوست خدای گویند [illegible] تا آخر زید و بروایت دیگر
اول شب [illegible] ده رکعت نماز بگزارد هر چه خواهد بخواند رسول علیه السلام گفت هر که بگزارد این نماز را بنویساند خدای تعالی
در نامه اعمال او ثواب عبادت دوازده ساله و در آخر شب بیست رکعت نماز گزارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص
[illegible] عبادت شصت صد ساله در نامه اعمال او ثبت گرداند

المجلس السابع عشر فی فضیلة شهر الله الاصم رجب و صلوته و فضیلة لیلة الرغائب

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه انه قال قال رسول
الله صلی الله علیه و سلم رجب شهر الله من اکرم شهر الله اکرمه الله فی الدنیا و الآخرة یعنی رجب
ماه خدای است هر که گرامی دارد ماه خدای را گرامی دارد خدای تعالی او را در دنیا و آخرت راوی این حدیث مرویست که
روزی رسول علیه السلام گفت یا رسول الله من دوست میدارم گفت اگر میخواهی که من نیز ترا دوست دارم پس یاد دوستان
خدا را دوست دار گفت یا رسول الله دوستان خدای کیانند گفت ایشان گفت مومنان را دوست دارم [illegible] من
نیز ترا دوست میدارم قوله الرجب رجب را از آن رجب خوانند که او نزدیک خدای تعالی مرتبه ای عظیم است

وَكَانَ مُرَجَّبًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ تعظیم او در جاهلیت نیز بود از گاه مهتر آدم علیه السلام تا محمد رسول الله
همه کس او را تعظیم میداشتند و تکریم او بجا می آوردند و هیچ کار ناشایسته در وی نمیکردند چنانچه آمده است که
در عهد مهتر عیسی علیه السلام جوانی را بر خوبروی چند سال عشق بود بر شبی آن ماه رو او را وعده داد
آن جوان بر آن محبوبه خود رفت در محل خلا هر دو نشستند و جامها فرود آوردند چون بر آن ماه قادر شد که
سفاح کند ناگاه نظر او بر ماه افتاد جوان پرسید که این ماه کدام دیدند آن ماه روی گفت امشب
اول ماه رجب است جوان فی الحال جامه پوشید و خود را گرد آورد زن گفت چه شد گفت پدران ما وجدان ما
هیچکس در این ماه بد افعالی نکرده است من چگونه کنم حق تعالی بر مهتر عیسی علیه السلام وحی کرد که تو زیارت
آن جوان و که چنین کرده است چون مهتر عیسی علیه السلام بدیدن آن جوان رفت و قصه خود گفت جوان
گفت بیک کاری تا کردی که در کدام پیغمبر خدا بدیدن من آمد فی الحال مسلمان شد فرمان شد ای عیسی
هر که گرامی دارد ماه مرا گرامی دارم او را چنانچه گرامی دارم این جوان را قوله شهر الله رجب عظمت این ماه
که مخصوص باضافت الی الله گشته و این اضافت برای آن شد تا بندگان خدا در ماه خدا بی ادبی نکنند
و پای از بساط عبودیت بیرون ننهند و یا از آنجهت اضافت او بسوی خدا تعالی شد که از همسران خویش
جدا افتاده است و آن ذی القعده و ذی الحجه و محرم است زیرا که ماه حرام چهار اند سه یکجا و یکی علاحده و آن
رجب است چون از همسران خود جدا افتاده خدا تعالی او را از آن خود خواند الحدیث رجب شهری من عظمه
عظمه الله و من اهانه اهانه الله ای مومن بشارت باد مر ترا چون بنده را در گور نهند بنده تنها ماند و حیران
گردد چون خلق بازگردند فریاد میکند میگوید ای فلان بن فلان ای فرزندان برادران و دوستان
مرا چرا تنها بگذارید در خانه تنگ و تاریک بی مونس گذاشتید کسی جوابش نگوید ارحم الراحمین ندا کند که
ای بنده چرا اینقدر نالی یار تو منم و مونس تو در گور منم در حالة و ماندگی تو فریادرس منم فی الحال گور او مرغزار
بهشت گردد و پر نور میشود چنانچه چیز سوی الله تعالی مضافست و در هر کلمه فضیلتی و عظمتی است قرآن کلام
الله کعبه بیت الله شتر صالح ناقة الله و محمد رسول الله و رجب شهر الله پس بر قرآن کار کن سوی کعبه نماز
کن شتر را از کشتن نگاه کن به محمد متابعت کن در رجب بندگی کن هر که بر قرآن کار کند رستگار گردد
و هر که در کعبه در آید ایمن شود و هر که شتر را نکشد از عذاب خلاص یابد هر که متابعت محمد کند در بهشت
رسد هر که در ماه رجب بندگی کند حبیب الاکرام گردد و گفته اند رجب ماه خدا است درو ثنا باید گفت یا ...

او دراینماه را کر و کور خوانند چنانچه رسول علیه السلام گفت الرجب شهر الله الاصم بعضی از جهت
کر گویند که پیش ازین کافران میان یکدیگر کارزار میکردند چون ماه رجب آمدی هیچکس تیغ نزدی و آواز سلاح
نخواستی هم از آنجهت کرش خوانند و بعضی گویند هر ماهی فرشتگان کاتب می آیند که اعمال بندگان از
کراما کاتبین نسخه میکنند آن فرشتگان که در ماه رجب می آیند کر میباشند تا هیچ ناشنیدنی نشنوند و بحضرت عزت
گله نکنند هم از آن کرش خوانند و بعضی گویند هر که حرمت اینماه نگاه دارد و از فزع اکبر ایمن شود از اینست کر خوانند
قوله من اکرم الله شهر الله هر که گرامی دارد ماه خدای را بدانکه امیر من تعظیم داشتن ماه عظیم بدل و زبان و
بجوارح است بدل آنکه اینماه از آنچه است چون تعظیم او در دل جای گرفت زبان هیچ او کشاده گردد
و جوارح از فعل بد اجتناب نماید چنانچه در مجاز تعظیم کسی خلیفه تعظیم خلیفه باشد و بزبان ذکر او بزبان تعظیم
کند ماه معظم گوید شهر الله گوید رجب حیثیته نگو و اگر جوارح آنکه روزه دارد و از معاصی اجتناب نماید
در فضائل رجب و ثواب هر یکی بیان کنم اما ثواب روزه رسول گفت علیه السلام هر که روزه ماه رجب دارد
چنانستی که یک ماه روزه داشته باشد چنانچه ماهای حرام و خدای تعالی مر او را از آن روزه دو هزار نیکی و دو
هزار و دو هزار درجه و گفت من صام یوما من رجب استوجب رضوان الله الاکبر و من صام یومین
لا یصف الواصفون من اهل السموات والارض ماله عند الله من الثواب و من صام ثلثة ایام جعل
الله بینه وبین النار خندقا طوله مسیرة سنة عاما و من صام اربعة ایام عوفی من البلاء ومن الجنون
والجذام والبرص ومن فتنة المسیح الدجال واجیر من عذاب القبر و من صام خمسة ایام خرج من قبره و وجهه
اضوء من القمر لیلة البدر و من صام ستة ایام ثقل الله میزانه و من صام سبعة ایام تغلق علیه
سبعة ابواب من النار و من صام ثمانیة ایام یفتح الله علیه ابواب الجنة و من صام تسعة ایام خرج
من قبره وهو ینادی لا اله الا الله محمد رسول الله ولا یمنعه شیء من الجنة و من صام عشرة ایام جعل الله
له جناحین اخضرین مرصعین متحلیین بالدر والیاقوت یطیر بهما علی الصراط کالبرق الخاطف و من صام احد
عشر یوما لم یکن احد افضل منه الا من صام مثله او زاد علیه و من صام اثنی عشر یوما یلبس حلتین یغبطه
اهل الجمع و من صام ثلثة عشر یوما یوضع له مائدة فی ظل العرش یوم القیمة وهو یاکل منها ویشرب
من شرابها والناس فی شدة الحر و من صام اربعة عشر یوما اعطاه الله من الکرامة ما لا عین رأت
ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر و من صام خمسة عشر یوما یوقف یوم القیمة موقف الامنین وهم

يا ملك ولا نبي الا قالوا طوبى لك انت امين اذ نزه السمرقندي في عشرة المبشرة رسول گفت
عليه السلام هر كه تمام رجب روزه دارد حق تعالى بهشت مدام او بر آتش دوزخ حرام گرداند واگر در ان سال بميرد شهيد
مرده باشد وگفت ان في الجنة نهرا يقال له رجب وماؤها اشد بياضا فمن صام يوما من شهر رجب
سقاه الله من ذلك النهر وگفت هر كه يك روزه ماه رجب دارد آتش را سوز داوره اند كه روزي پيغامبر عليه
السلام بر گوري رسيد سيت بناليد كه يا رسول الله مرا آتش دوزخ ميسوزد وگفت من آتش شده ست رسول
عليه السلام گفت اگر يك روزه ماه رجب داشتي ترا هرگز عذاب نبودي وگفت عليه السلام من صام اول يوم
من رجب فكانما صام ستين سنة ومن صام يومين من رجب فكانما صام بكل يوم مائة
سنة ومن صام ثلثة ايام في اول رجب وثلثة ايام في وسطه وثلثة ايام في آخره غفر الله
له البتة وبني له ثلثة الف مدينة من ذهب وياقوت وكتب الله له عبادة ثمانية الف سنة صام
نهارها وقام لياليها وگفت عليه السلام اول روزه ماه رجب كفاره گناه سه ساله ودوم روزه كفاره گناه دو ساله
وسوم روزه كفاره گناه يكساله وبعد ازان كفاره كند هر روز گناه يكماهه وگفت عليه السلام من صام يوما من
رجب وقام ليلة منه كتب الله له بذلك عبادة سبعمائة سنة بدانكه اين روزه هر سه روز از رجب
افضل است اول ميانه وسه آخر رسول گفت عليه السلام هر كه شب اول ماه رجب بيدار باشد هرچه از خدا تعالى
بخواهد آن بيابد وهر كه اول روزه بدارد در بهشتي يا هزار هزار شهر دهد آراسته باشد وبنويسد خداي تعالى مر او را
بهر موئيكه بر تن اوست هزار هزار نيكي ودور كند از وي هزار هزار بدي وبرآرد مر او را هزار هزار درجه وگفت عليه السلام
من صام يوما من رجب فكانما صام الف سنة اما ثواب نماز ماه رجب رسول گفت عليه السلام چون
اول شب بيايد از ماه رجب ندا كند خداي تعالى كه اي ماه رجب بهشت ونيكان بندگان اند ورحمت بهشت
هر كه مرا خواند اجابت كنم او را وهر كه سوال كند از من عطا دهم او را وهر كه آمرزش خواهد از من بيامرزم او را وبهشت من عوض
ست ورحمت من واسع ست ومنم ارحم الراحمين پس كه بگذارد شب اول ماه رجب بيست ركعت نماز بده سلام بخواند
در هر ركعتي بعد فاتحه والكافرون واخلاص يكبار يكبار نگاه دارد خداي تعالى او را ومال او را وفرزندان او را از آفات
تمام سال ونجات دهد او را از عذاب گور وبگذراند او را از پل صراط مانند برق درخشنده وگفت عليه السلام
هر كه اول روزه از ماه رجب بدارد در بهشتي كه هزار سال روزه داشته باشد پس اگر بگذارد نزد يك خطابه
دو ركعت بخواند در دو ركعت اول بعد فاتحه آية الكرسي واخلاص وفلق يكبار يا [illegible] در دوم ركعت [illegible] فاتحه

[illegible] اذا زلزلت الارض زلزالها و اخلاص و الناس یگان یگان بخواند بیامرزد خدای تعالی مر او را ثواب عبادت شصت ساله و صد
آینه هشتاد هزار فرشته و آمرزش خواهند مر او را تا سال آینده و گفت علیه السلام من ادرک رجب فاغتسل فی اوله و وسطه و آخره
خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه و هرکه بگزارد بعد عشاء ده گان رکعت و بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه کافرون یکبار و اخلاص
سه بار بنا فرماید خدای تعالی مر او را بهر رکعتی قصری در بهشت در هر قصری چیزی باشد که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی
نشنیده و در دل هیچ کس نگذشته و گفت علیه السلام هرکه بگزارد اول شب اول رجب چهار گان رکعت نماز و در هر
رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده بار بخواند بدهد خدای تعالی مر او را بهر رکعتی ثواب آزاد کردن بنده و گفت علیه السلام که
بگزارد در هر شب ماه رجب چهار رکعت نماز بخواند بعد فاتحه اخلاص هفت بار چون آخر روز ماه رجب شود ندا کند فرشته
مر او را ای دوست خدا از سر کار خود را که حق تعالی ترا بیامرزید و بهر رکعتی ثواب حج و عمره داد و گفت علیه السلام هرکه بگزارد
اول شب از ماه رجب دو رکعت بخواند در رکعت اول بعد فاتحه الم نشرح یکبار و اخلاص سه بار و در دوم الم نشرح یکبار
و معوذتین یگان یگان بار بعده صد بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر و صد بار درود گوید بعده حاجت خواهد حق تعالی
حاجت او برآرد و دعای او مستجاب کند و گفت علیه السلام هرکه بگزارد در هر جمعه ماه رجب میان پیشین و نماز دیگر چهار رکعت
در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی هفت بار و اخلاص پنجبار بعد سلام بست و پنجبار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم الکبیر المتعال و صد بار استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم غفار الذنوب ستار العیوب
علام الغیوب و اتوب الیه حاجت خواهد حق تعالی برآرد و ثواب صد حج و عمره و صد برده آزاد بیابد سلمان فارسی گفت رضی
که من با آدم بر رسول علیه السلام و قبیله بر کس نبود گفت ای سلمان کرا آورده ترا در این ساعت گفت برای خدا یا رسول
الله پس تبسم کرد و فرمود تو از اهل بیت مایی گویم سختی را گفتم بگو گفت علیه السلام هرکه بگزارد شبی از شبهای ماه رجب
ده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی فاتحه و کافرون یکبار و اخلاص سه بار بیامرزد خدای تعالی مر او را هر گناهی که پیش ازین
کرده باشد و بنویسانند مر او را بهر رکعتی ثواب عبادت شصت ساله و عطا کند بهر سورتی قصری از مروارید در بهشت و بنویسانند
مر او را از مرد بشمار روزه داران و حاجیان و معتمران و غازیان آن سال و بیرون نیاید از نماز که حق تعالی بیامرزد
و ندا کند مر او را فرشته از زیر عرش یا ولی الله از سر گیر کار را که خدای تعالی آزاد کرد ترا از آتش هذا فی المصابیح
ثواب روزه و نماز شنیدی اکنون نماز خواندن تنها بشنو هرچه من در مجلس نوشته ام اعتقاد کنی و امید ثواب داری که در
صحیح امام ابوبکر طبسانی رحمة الله علیه مذکور است و روایت میکند ابوهریره رضی که پیغمبر علیه السلام گفت من سمع بفضیلة
و عمل بها رجاء ثوابها اعطاه الله ذلک و ان لم یکن لذلک و اگر امید ثواب کنی یابی چنانچه

[illegible]

روایت میکند انس بن مالک رضی الله عنه که پیغمبر علیه السلام گفت من بلغه عن الله فضیلة فلم یصدق بها
لم ینلها رواه الطبرانی فی صحیحه پس باید که هر چه بکنی و بخوانی بامید ثواب کنی الغرض ای مومن در ماه رجب
در ماه عبادت باید که بار بسیار کار بدار و در شبی یا روزی از ماه رجب طه والم تنزیل سجده و یس بخوانی که رسول گفت علیه السلام
که در رجب شبی یا روزی این سوره بخواند تن او را حق تعالی از دوزخ آزاد کند و در ده هزار نفر از اقربا شفاعت بدهد در
حشر او بید از صالحان شود کذا فی المصابیح و باید که قل هو الله احد بسیار خواند رسول علیه السلام گفت من قرء
قل هو الله احد مرة واحدة فی شهر رجب غفر الله له ذنوب خمسین سنة و گفت علیه السلام هر که در ماه رجب شب
و هر روز در ماه رجب سه گان بار اخلاص بخواند بنده باشد او را برای بهشت توشه و گفت علیه السلام هر که در ماه رجب سه بار شب
و سه بار روز آیة الکرسی بخواند فردای قیامت چندان ثواب یابد که اگر ملائکه هفت آسمان از گاه آفریدن تا
قیامت بنویسند تمام نوشته نباشد بلکه عشری از عشر دریافته نباشد و گفت من قرء قل هو الله احد
فی کل جمعة من الرجب مائة مرة کان له نورا یوم القیمة یسعی الی الجنة و گفت هر که بگوید در
ماه رجب میان عصر و مغرب سی بار استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه توبة
عبد ظالم لا یملک لنفسه ضرا و لا نفعا و لا موتا و لا حیوة و لا نشورا وحی کند حق تعالی سوی حفظه
که پاره کنند نامه بدیهای او را و بگوید که من آمرزیدم او را گفت علیه السلام هر که در ماه رجب بار استغفر الله الذی
ذا الجلال و الاکرام من جمیع الذنوب و الآثام حق تعالی گوید اگر من او را نیامرزم نیم پروردگار او پس نیم پروردگار
او و گفت علیه السلام هر که استغفار گوید سیصد بار در سه روز آخر ماه رجب بیامرزد خدا تعالی او را و گفت علیه السلام هر که
سه روز آخر ماه رجب در صد بار اخلاص بخواند ضمان او را بهشت منم و گفت رسول علیه السلام هر که هر روز در ماه رجب
صد بار بگوید استغفر الله من ذنوبی کلها سرها و جهرها و کبیرها و ظاهرها و باطنها و قدیمها
و حدیثها و آخرها و اتوب الیه اللهم اغفر لی برحمتک یا ارحم الراحمین حق تعالی بیامرزد
و هر روز ثواب سیصد شهید بیابد از شقاوت درگاه خود گرداند ای مومن رجب و شعبان و رمضان این [illegible]
فاتحه و آیة الکرسی و کافرون و اخلاص و فلق و الناس و سبحان الله تا عظیم و درود و استغفار الله الذی لا اله الا هو الحی
القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر لی تا اموات سه گان بار رسول فرمود علیه السلام هر که این ورد سه ماه بخواند چون
عید شود ندا کند حق تعالی گوید ای بنده تو دوست منی بحق و بیامرزد همه گناهان او را و بغیر حساب در بهشت رود
و اگر بمیرد در آن سال شهید مرده باشد و گفت علیه السلام هر که هر شبی از ماه رجب فاتحه و اخلاص و فلق و الناس یکگان بار

بخوانند حق تعالی تلخی جان کندن وی آسان کند و از عذاب گور برهاند و ثواب نماز و روزه و خواندنیها بخشیده شود و ثواب
خیرات نامه هم بشنو رسول گفت علیه السلام دوست‌ترین خیرات سوی خدای تعالی آنست که بنده در ماه رجب کند هر که مال زکوة
دهد در ماه رجب بهر ذره ثوابی نوشته شود در نامه اعمال او ثبت شود و مردی از رسول علیه السلام سوال کرد که مال نبود در کدام
ماه دهم رسول گفت هم در ماه رجب هر درمی که در آن ماه دهد ثواب حج در نامه اعمال او ثبت شود و گفت علیه السلام
هر که صدقه دهد در ماه رجب بتعداد خرماهای چنانستی که صدقه داده باشد بوزن کوه احد در راه خدای تعالی و گفت
علیه السلام هر که پاره نان دهد فقیر را در ماه رجب چنانستی که جمله گرسنگان را سیر کرده باشد و هر که تشنه را آب دهد
در ماه رجب چنانستی که سیر گردانیده باشد همه تشنگان را و گفت علیه السلام هر که بپوشاند برهنه را در ماه رجب
چنانستی که پوشانیده باشد همه برهنگان را و پیغامبر گفت علیه السلام هر که بکند کاری نیکی را در ماه رجب
حق تعالی از وی خشنود شود و گفته اند که گرامی داشتن ماه رجب آنست که کارهای نیک کند و از کارهای
بد دور باشد فضیلت کارهای نیک شنیدی اکنون کارهای بد هم بشنو مصطفی علیه السلام گفت هر که
گناهی کند در ماه رجب که آن گناه نکرده باشد در غیر ماه رجب چنانستی که بحقارت دیده باشد ماه رجب را و هر که
حقیر بیند ماه رجب را خدای تعالی روز قیامت او را میان عرصات خوار کند و پیغامبر گفت علیه السلام هر که گناه
کند در ماه رجب فردای قیامت خدای تعالی با او سخن نگوید و سوی او نبیند و گفت علیه السلام هر که در ماه رجب
خمر خورد فردای قیامت او را بهم اهل دوزخ خورانند و در گور او ماری از آتش دوزخ آید و او را آتش زند و
خاکستر گردد و گفت علیه السلام هر که در ماه رجب زنا کند بهر ساعتی که در آن مشغول باشد هزار سال در دوزخ باشد
و گفت علیه السلام هر که در ماه رجب بیاشامد جمله فرشتگان او را لعنت کنند و هر روزی در گور او ماری شود و در دوزخ
واغی باید و هر که در ماه رجب بازی کند چنانستی که خراب کرده باشد خانه کعبه و بیت المقدس را هفتادگان بار و
گفت علیه السلام هر که در ماه رجب سوی زن بیگانه بنظر شهوت ببیند در گور او دو مار در دو چشم او آویزد
هر یکبار از آن بر کوه ابوقبیس نیش زند در حال بسوزد و خاکستر شود و گفت علیه السلام هر که در ماه رجب
دروغ گوید از دهن او در عرصات قیامت بوی گنده آید که جمله اهل عرصات فریاد کنند اکنون
فضیلت توبه که در ماه رجب کنند آن بشنو رسول فرمود علیه السلام هر که از ترس خدای تعالی در رجب از گناهان
توبه کند بهر درمی که از عمر گذشته باشد از گاه زادن تا این دم ثواب حج در نامه اعمال او ثبت فرماید و گفت علیه السلام
من تاب فی الرجب کتب له ثواب آدم و داود و وجبت له رضوان الله الاکبر و گفت هم مرادا

که در ماه رجب توبه کند که بهشت در بهشت برای او گشاده گردد و هر که توبه کند در ماه رجب بیامرزد خدای تعالی او را
و مادر و پدر او را و از مشرق تا مغرب این جمله گناهکاران هفتاد روز عذاب دور شود و همه برای او دعا کنند و
فرشتگان او را دوست خدای تعالی خوانند و دعای او مستجاب گردد **اما فضیلة لیلة الرغائب**
و آن اول شب جمعه ماه رجب رغائب حق گفته است و آن عطا بسیار است و خبر است که اول شب جمعه ماه رجب
مهتر جبرائیل علیه السلام با هفتاد هزار فرشته در مدینه آمد سلام رسول علیه السلام داد پیغامبر علیه السلام پرسید ای
اخی جبرائیل این کدام شب است مهتر جبرائیل علیه السلام گفت این لیلة الرغائب است درین شب حق تعالی
همه امت ترا کسانیکه شرک بنیاورده اند بر خدای تعالی بیامرزد رسول علیه السلام گفت هر که لیلة الرغائب
زنده دارد حق تعالی او را در گور هرگز عذاب نکند و گفت علیه السلام همه را بیامرزد مگر هفت کس
ربا ستاننده را و متکبر را و عاق مادر و پدر را و [illegible] او و عذر گر را و لوطی را و بی نماز را و گفت علیه السلام
غافل مباشید از شب رغائب که آن شب عظیم است هر که زنده دارد آنرا حق تعالی او را بیامرزد و گفت علیه
السلام هر که شب رغایب از ترس حق تعالی بگرید دوزخ را هرگز نبیند اگرچه گذشته و از آن خواهد بود و گفت علیه السلام
غنیمت دانید شب رغایب را عبادت کنید [illegible] هر که درو عبادت کند گوئی تمام سال بندگی کرده باشد بعدا
باید دانست که درین شب نمازی آمده است از رسول علیه السلام اول پنجشنبه ماه رجب روزه دارد و بعد از نماز شام
[illegible] رکعت نماز کند بشش سلام در هر رکعتی بعد فاتحه قدر سه بار و قل هو الله دوازده بار بخواند و بعد سلام هفتاد بار بگوید
اللهم صل علی محمد النبی الامی و علی آله پس سجده بنهد هفتاد بار سبوح قدوس رب الملائکة والروح
و بنشیند و هفتاد بار بگوید رب اغفر وارحم و تجاوز عما تعلم فانک انت الاعلی الاعظم پس دوم بار سجده کند بگوید هفتاد بار
سبوح قدوس رب الملائکة والروح [illegible] بعده دعا [illegible] نماز [illegible] بخواند غرض ازین آنست که از
خدای تعالی بسیار خواهد رسول علیه السلام فرموده هر که این نماز بگزارد خدای تعالی او را جمله گناهان بیامرزد اگرچه
بیشتر است از کف دریا و شمار ریگ بیابان و برگ درختان و کوهها باشد و فردای قیامت هفتصد نفر را شفاعت کند
از اهل بیت خود و جز آن که ایشان [illegible] باشد آتش و زیر سایه عرش باشد و پیش از افطار دو رکعت
نماز کند در هر رکعت بعد فاتحه آیة الکرسی [illegible] قل هو الله [illegible] بخواند بعده طعام خورد به هر لقمه ثواب حجی یابد و هر جامه
ثواب صد رکعت یابد [illegible] ضائع مکن که حق تعالی میفرماید و من یعمل
من الصالحات من ذکر او انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة ولا یظلمون نقیرا [illegible] و من یعمل [illegible]

شرط است وان لیس للانسان الا ما سعی وان سعیه سوف یری و رسول گفت علیه السلام العمل قائد الی الجنة قوله
من الصالحات از دل و جوارح از دل چون محبت خدا تعالی و اخلاص و جز آن و از جوارح گفتاری و کرداری
چون نماز و روزه و حج و غزا و جز آن من الصالحات گفت تا همه کارها نیک کنی از کارهای نیک بلکه برا
کار ان خوشنودی خدای تعالی حاصل میشود پس همه کارهای نیک باید کرد و بهر یکی رغبت باید نمود و این من تبعیض
ای من بعض الصالحات و آن ادای فرایض است چون فریضه ادا کردی نجات یافتی زیرا که صالحات
بسیار است فرایض و سنن و نوافل و مستحبات و مندوبات تو فرایض را بجا آر تا رای (؟) دست انست مدا
قوله تعالی من ذکر او انثی از مرد و یا زن آزاد باشد خواه بنده قریشی باشد یا حبشی کم من حبشی دخل
النار و کم حبشی دخل الجنة بلال حبشی سیاه بهشتی ابو جهل قریشی دوزخی مصطفی علیه السلام گفت
خدا تعالی بهشت برای کسی آفریده که فرمانبرداری او کند اگرچه بنده حبشی باشد و آتش را برای کسی آفریده که
بیفرمانی او کند اگرچه قریشی باشد قوله و هو مومن و انکار کننده مرد و زن مومن باشند تا بدانی که کارهای کافر
هبا منثورست قوله فاولئک یدخلون الجنة پس آن کسانیکه صالحات کردند و مومن باشند در آیند در
بهشت چنانچه دیگر جا گفت ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات کانت لهم جنات الفردوس قوله تعالی ولا
یظلمون نقیرا آن کوک (؟) را گویند که بر پشت خسته خرما باشد و این از برای مبالغت گفت که ظلم نرود بر ایشان
مانند نقیر الله تعالی عمل هیچ عامل ضایع نکند ان الله لا یضیع عمل المحسنین پس اگر تو ما و جب کارهای نیک
بکنی و انی چه ثواب یابی رسول علیه السلام گفت هر که از ماههای حرام سه روز روزه دارد پنجشنبه و آدینه و شنبه
هفتصد ساله عبادت و طاعت را ثواب یابد و از دوزخ هفتصد ساله راه دور گردد و این حدیث بالا هم گفته ام

و اینجا هم بگویم و این ماه نیز از ماههای حرام ست المجلس الثامن عشر فی فضیلة الاستفتاح و قصة عیسی ع

بسم الله الرحمن الرحیم عن خالد بن ولید رض انه
قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من صام یوم الاستفتاح فتح الله علیه ثمانیة ابواب الجنة
یدخلون من ایها شاء یعنی هر که روزه دارد در روز استفتاح را بگشاید خدا تعالی بر وی هشت بهشت
از هر در که خواهد در آید راوی حدیث مردیست که در یاران رسول علیه السلام گفت خالد و لید سیف
من سیف الله تعالی فی الارض چون در زمین تیغ خدا بود چندین شهرها فتح کرد و چندین سرا (؟)
سر از تن جدا کرده اند و پیش رسول علیه السلام غزاها کرد قوله من صام یوم الاستفتاح بدانکه ... و ز

پانزدهم ماه رجب را روز استفتاح گویند زیرا که درین روز درهای بهشت برای مومنان میگشایند
استفتاح طلب گشادگی است و درین روز درهای رحمت رحمان برای بندگان گشاده است باید که تو آنرا
طالب باشی و طلب آن بروزه و غسل و نماز سنت و بدعا است و بعضی گویند این روز را از آن استفتاح گویند که
زبانهای خردگان درین روز گشاده اند چنانچه زبان مهتر عیسی علیه السلام و از سبب [illegible] شاهد یوسف
و جز آن پس هر که درین روز روزه دارد و از معاصی اجتناب نماید بهشت بروی مباح شود و دوزخ بروی
حرام گردد و پس بر تو باد که روزه پانزدهم ماه رجب داری پس هر که روزه دارد مر او را بهر ساعتی از آن روز
ثواب عبادت سیصد ساله و بهر روزی که درین روز بزید عبادت صد ساله در نامه اعمال او ثبت شود و گفت علیه السلام
مَنْ صَامَ يَوْمَ الْخَامِسَ عَشَرَ مِنْ رَجَبٍ كَتَبَ اللهُ لَهُ عِبَادَةَ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَلَهُ عِنْدَ
اللهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ وَفَتَحَ اللهُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعِينَ بَابًا مِنَ الْجَنَّةِ فَيَنْظُرُ مِنْ كُلِّ بَابٍ
إِلَى الْحُورِ وَالْقُصُورِ وَالْأَشْجَارِ وَالْأَنْهَارِ وَيُؤَانِسُ بِذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ و گفت هر که سیزدهم
چهاردهم و پانزدهم ماه رجب روزه دارد ضمان بهشت او منم ای مومن اگر نتوانستی این سه روزه را عمل را ضمان
یابی بهتر ازین دیگر چیست باید که این هر سه روزه داری تا باید که فردای قیامت ایشان شفیع تو شوند مردی
از رسول علیه السلام گفت یا رسول الله فردا پانزدهم ماه رجب است چه گوئی در روزه آن گفت فریضه نمیگویم فاما
بشنو ای امیر و هر که این روزه دارد بهر ساعتی از آن ثواب عبادت هزار ساله یابد آن مرد گفت چرا فریضه نمیگوئی گفت
برای آسانی امت آن مرد گفت من خود فریضه گردانیدم تا زنده باشم هر سالی بدارم رسول گفت علیه السلام چون
این روزه بر خود واجب کردی حق تعالی برای تو بهشت واجب گردانید [illegible] ثواب روزه شنیدی
ثواب نماز این شب و روزه آن هم بشنو رسول گفت علیه السلام هر که شب پانزدهم ماه رجب بیست رکعت نماز
کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یکبار بخواند بنویساند حق تعالی در نامه اعمال ثواب بیست ساله عبادت و بهر آیتی
از قرآن که در آن خوانده باشد ثواب آزادی بنده یابد و گور او روشن شود و فراخ گردد و بیست ساله راه [illegible]
روز استفتاح چون آفتاب برآید پنجاه رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص معوذتین یکبار
بخواند و همچنین در نیمه ماه رمضان هم بگذارد رسول علیه السلام گفت هر که این نماز گذارد بیرون آید از گناهان
[illegible] از گور با شهیدان خیزد و در بهشت با پیغمبران درآید و عطا کند خدای تعالی او را بهر رکعتی ثواب آزادی
[illegible] ثواب حج و عمره یابد و دعا او رد نشود و گور فراخ گردد و عذاب [illegible] نشود و از تنگی و تاریکی

گور نجات یابد و چون از گور برخیزد روی او روشن باشد و گذارد این نماز مگر مومنی بهشتی بیاید ملک الموت علیه السلام
با هفتاد هزار فرشته همراه او را بشارت دهند به بهشت و مهتر جبرائیل علیه السلام پیوسته بزیارت گور او آید تا قیامت و چون
گور برخیزد مهتر جبرائیل علیه السلام فی الحال او را شربت از آب کوثر بخوراند و برود او را پیش خود به درگاه خدای
تعالی آرد حق تعالی گوید ای بنده من بخواه هر چه خواهی پس روا کند خدای تعالی هزار حاجت او را شفاعت کند هزار تن
را از صحابه کبار و پیغمبران و شهیدان در بهشت برد و چون آفتاب سر گردد غسل کند رسول گفت علیه السلام
هر که پانزدهم ماه رجب غسل کند نیت پاکی برای نماز هر قطره که از وجود او چکید ثواب شهیدی یابد بعد تحیت وضو
دو رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد از فاتحه کافرون یکبار و اخلاص سه بار بخواند بنویسد خدای تعالی مر او را ثواب
عبادت هفتاد هزار ساله همچنین رسول علیه السلام گفت بعده هشت رکعت نماز کند هر چه خواهد از قرآن بخواند پیغمبر گفت علیه السلام
هر که روز پانزدهم ماه رجب پیش از ظهر هشت رکعت نماز کند ثواب صد ساله در نامه اعمال او ثبت شود بعده نماز پیشین
نیز هشت رکعت نماز کند هر چه خواهد بخواند رسول گفت علیه السلام هر که پانزدهم ماه رجب بعد نماز پیشین هشت
رکعت نماز کند هر چه خواهد بخواند از گناهان چنان پاک شود چنانچه از مادر زاد از آسمان فرود می آید در هر رکعتی ثواب
هزار ساله عبادت در نامه اعمال او ثبت شود پیغمبر گفت علیه السلام هر که روز پانزدهم از ماه رجب صد بار سوره اخلاص بخواند
ثواب صد ساله عبادت در نامه او ثبت شود و گفت علیه السلام هر که روز استفتاح ده بار فاتحه بخواند چنانچه میان آن
سخن بگوید گویی برای هفت زمین زر در راه خدا صدقه داده باشد و گفت علیه السلام هر که روز استفتاح
ده بار آیة الکرسی بخواند ثواب ده که شهید در نامه اعمال او نبشته شود پیغمبر گفت علیه السلام هر که روز استفتاح
ده بار بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ستار العیوب مقلب القلوب کاشف الکروب
غفار الذنوب و اتوب الیه و هو حسبی و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر فرشته از آسمان هفتم
ندا کند ای سعید کار از سر گیر که خدای تعالی ترا بیامرزید و بهشت ترا حلال کرد و تن ترا بر دوزخ حرام گردانید پیش از این
گفته ام که زبان مهتر عیسی در سخن گشاده شده است آمدیم در قصه بی بی مریم پارسا و مهتر عیسی علیه السلام
قوله تعالی اذ قالت امرأت عمران رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا فتقبل منی انک
انت السمیع العلیم یاد کن یا محمد چون بگفت زن عمران نام او حنه بود ای پروردگار من نذر کردم مر ترا آنچه
در شکم منست پس قبول کن تو از من بدرستیکه تو شنوائی آنچه من میگویم و دانائی آنچه در شکم منست بدانکه عمران
زاهدی بود در بنی اسرائیل و ولی از اولیا خدای تعالی بوده و حق تعالی او را برابر انبیا یاد کرده

کرده است کما قال الله تعالی اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی اٰدَمَ وَنُوْحًا وَّاٰلَ اِبْرٰهِیْمَ وَاٰلَ عِمْرٰنَ عَلَی الْعٰلَمِیْنَ
بدرستیکه بنده تعالی برگزید آدم و نوح را و ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان و عمران چندان عبادت کرده بود که حق تعالی
در او آل او را برگزید رسول علیه السلام گفت بسیار باشد که صلاحیت پدران در پسران اثر کند بندگی مخدوم سرایرده
مولف این مجلس شیخ حمید الدین حاکم سلمه الله تعالی و ابقاه فرمود که شیخ الاسلام رکن الحق و الدین ابو الفتح فیض الصمد
قدس سره العزیز گفته اگر مرد صالح باشد برکت او در پسران او اثر کند چون صلاحیت او بیش شود در همسایگان
او اثر کند چون از آن بیشتر شود در آن شهر اثر کند چون از آن بیشتر شود در آن ولایت اثر کند چون بیشتر شود
در اقالیم اثر کند الغرض حنت که زن عمران بود امید داشت نذر کرد که هر چه در شکم دارم از کار دنیا او را
آزاد کنم و او را خادم بیت المقدس گردانم تا جاروب زند و فراشی کند قوله تعالی فَلَمَّا وَضَعَتْهَا هرگاه که
وضع حمل او شد بی بی مریم تولد شد قَالَتْ رَبِّ اِنِّیْ وَضَعْتُهَاۤ اُنْثٰی وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَیْسَ الذَّکَرُ
کَالْاُنْثٰی گفت پروردگارا تو بهتر میدانی که من دختر زادم و نیست نر همچون ماده حنت غمناک شد از زادن دختر
که اگر پسر بودی کار مسجد را شایسته بودی آواز شنید که ای حنت غمناک مشو این دختر را مرتبه دهیم که فردا هر
یک پیشه داشتی در پله نهیم و ستارهای مردان ... در پله نهیم پیشه داری دختر ترا از آن ستارها گران
گران گردانیم حنت شادی کرد و سجده شکر بجا آورد و گفت اِنِّیْ سَمَّیْتُهَا مَرْیَمَ وَاِنِّیْۤ اُعِیْذُهَا بِكَ
وَذُرِّیَّتَهَا مِنَ الشَّیْطٰنِ الرَّجِیْمِ نام نهادم او را مریم و نگهداشت خواهم او را و نسل او را از شیطان رانده
فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا پس قبول کرد آن دختر را پروردگار او بِقَبُوْلٍ حَسَنٍ بقبول نیکو وَّاَنْۢبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا
پروردگار او را برآورد پرورد نیک قبول حسن آن باشد که هرگز ننگ ندارد و نبات حسن آن باشد که هیچ
ملال نباشد دعا حنت در باب مریم مستجاب شد شیطان گرد مریم نگرد مهتر عیسی گشتی در خبرست که هیچ
کس را شیطان گرد نگشت و از وسوسه او خلاص نیافتند بی بی مریم و مهتر عیسی و مهتر یحیی و امیر المومنین
عمر الخطاب و شیطان که بر رسول علیه السلام بود او مسلمان شده بود چنانچه گفت اسلم شیطانی چون
دامن حاجت شنید مریم را شست و در جامه پیچید بعد مهتر زن بعد چهل روز او را در بیت المقدس پیش
مهتر زکریا پیغمبر علیه السلام آورده داشت و گفت من چنین نذر کرده بودم و حق تعالی نذر من قبول کرد
داد و او را پیش شما آورده ام شما هر که خواهید بپرورید مهتر زکریا علیه السلام اخبار بود که خاله مریم شود
و اقربای دیگر میگفتند کار ما ده ابو جل علا شفقت ... در دل مریم تکفل کرده اند

مردم جمع شدند هر یکی میگفت که مریم را من پرورم تا بحدیکه کار به تیغ کشید مهتر ذکریا علیه السلام خاموش بود
تا یکی از ایشان گفت قرعه افکنیم هر که را بنام او قرعه آید مریم را او برد و بعضی گویند که آواز شنیدند که هر یکی
قلم تراشید و در آب اندازد قلم هر کس که بالا آید مریم را او برد و بعضی گویند مهتر جبرائیل علیه السلام همچنین فرمان
آورد و انداختن قلمها در سوره آل عمران خبر میدهد وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ
مَرْيَمَ و نبودی ای محمد چون قلمها انداختند تا کدام از ایشان کافل مریم شود اتفاق برین شد هر یکی قلمها تراشیدند
نشانی خود کرده در طشت می انداختند بعضی میگویند در لب دریا انداختند و مهتر ذکریا علیه السلام دعا میکرد که
الهی این دولت مرا میسر شود تا آن کنیزک من پرورم چون قلمها انداختند همه فرو در آب رفت و قلم مهتر ذکریا علیه
السلام بالا آمد و ایستاد میکرد هر همه ذکریا را مبارکباد کردند و مریم را بدو سپردند و مهتر ذکریا او را برخود
چنانچه خدا تعالی گفت وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا نعمت نیک در امی پرورد و اگر ساعتی اهمال کردی حق تعالی نعمتی
بهشت رسانیدی چنانچه گفت كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى
لَكِ هَذَا از کجاست ترا این نعمت مریم گفتی هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ
این از نزد پاک خداست بدرستی که خدا تعالی رزق دهد هر کرا خواهد بغیر رنج یعنی حساب اینجا نعمت شمار
یعنی هر کرا خدا تعالی خواهد نان دهد بغیر مشقت همچنان میبود در محل خلا بیت المقدس چار روید و هی با خدا تعالی
مشغول بودی تا ببلاغت رسید ایزد تعالی احوال پرورش و خلوت او بیان کرد و اکنون در سوره مریم اظهار صنع خود
از مریم بیان میکند چنانچه میگوید قوله تعالی وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا
شَرْقِيًّا یاد کن ای محمد قصه مریم بعد قصه ذکریا و مهتر یحیی علیهما السلام قصه مریم گفت چه مرد و چه عورت اهل کار
فردای قیامت ندا شود که کجا اند مردان خدا اول قدم که در میدان مردان نهد مریم باشد که در اول و آخر ا
همیست بشارت بدنیست چنانچه اول بود آخر نیز همچنان رفت پاک زاد و پاک رفت چنانچه مهتر یحیی آخر فیلکه اینچه
بالا یاد داده است آخر هم همان چنانچه پاک زاد و پاک رفت قوله تعالی إِذِ انْتَبَذَتْ ای تباعدت چون دور شد اهلها
ای من دار اهلها از اهل خانه سدی برآمدن آفتاب گوشه گرفت فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا ای ارخت حجابا
ای سترا از پیش ایشان پرده آویخت یعنی در آن خانه که بود طرف کنج مشرق گوشه گرفت و پیش ایشان
پرده آویخت و با خدا تعالی مشغول بود فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا پس فرستادیم ما سوی او روحنا یعنی جبرئیل فَتَمَثَّلَ
لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ای شبه لها بشرا تاما سویا ای تمام الخلقة جبرائیل بصورت جوانی آراسته آمد که [illegible]

درصورت وی بود پیش وی یک شب هم آمد در وقتیکه بر مریم کسی نبود پس مریم از وی هیبت و خوف را از در خود نیافت
و گفت انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیا من پناه میجویم از تو برحمان اگر تو هستی متقی شقی
را از خدای ترسانید و فاسق را از سلطان ترسانید و منافق را از مردمان ترسانید یعنی دور باش از من اگر تو
متقی هستی جبرائیل گفت او را انما انا رسول ربک لاهب لک غلاما زکیا من فرستاده پروردگار توام تا بخشم
ترا فرزندی صالح یعنی بشارت دهم که خدای تعالی ترا فرزندی صالح خواهد داد که در خلوت مونس تو خواهد بود و در
یاری مونس تو باشد مریم گفت انی یکون لی غلام از کجا باشد مرا فرزند و لم یمسسنی بشر و نه سوده است مرا شوهری
ای شوهری و لم اک بغیا و نیم من بدکار قال کذلک جبرائیل گفت علیه السلام همچنانست که تو میگوئی یعنی
زانی نابکار نبوده بلکه برای پیدا کردن کیفیت بود که مرا شوهر خواهد یا نه تحقیق تنبی که جبرائیل علیه السلام همچنین چنانچه
هست قال ربک هو علی هین گفت پروردگار تو میگوید این بر من آفریدن پسر آسانست آدم را از خاک آفریدم و حوا
را از آدم آفریدم و عیسی را از مریم آفریدم ناقه را از سنگ آفریدم و لنجعله آیة للناس و هر آئینه گردانیم نشانه
و عبرت مر مردمان را یعنی بنی اسرائیل را و رحمة منا ای نعمة منا این نعمتی است از درگاه ما که بغیر شوهر فرزند دهیم
و کان امرا مقضیا ای قضاء کائنا یعنی این کاریست که در ازل شده است فحملته همین که جبرائیل
بگفت دم پیدا شد و مریم را حمل فی الحال پیدا شد بعضی گویند نه ماه حمل هشت و بعضی گویند هشت ماه و این
قدرت خدا هست که هشت ماه کم زنده نکرد مگر عیسی علیه السلام ابن عباس رضی الله عنه میگوید که حمل شد و وضع شد
و مقاتل گوید حمل شد و بعد یک ساعت وضع شد و بعضی گویند چهار حمل بود فانتبذت به مکانا قصیا یعنی تنها
شد برای نهادن عیسی علیه السلام و دور رفت بسیار فاجاءها المخاض یعنی زه آمد او را در درد زه برای زادن عیسی
علیه السلام الی جذع النخلة ای اصل النخلة یعنی به درخت ابن عباس گوید که خشک شده بود از عادت که
که در وادی که پیدا ان شده تشکرو ... قالت یا لیتنی مت قبل هذا و کنت
نسیا منسیا ای کاشکی من مرده بودمی پیش ازین و از فراموش شدگان گشتمی همین که آدمی مرد فراموش شد
پیش از آنکه ترا فراموش کند خدا را بسیار یاد کن تا ترا در گور و قیامت فراموش نکند فنادها من تحتها بر
کرد او را از فرود او کسیکه بکسر میم خوانند مراد ملک است و کسیکه بفتح خوانند مراد عیسی علیه السلام و ...
بکسر من بهتر می آید اگر من مراد داریم مریم بچه گفت یا رب چگونه سخن گوئیم من کان فی المهد صبیا ای
المهد صبیا الا تحزنی ای اندوهناک نشوی برای زادن عیسی قد جعل ربک تحتک سریا ...

پروردگار تو فرود تو جوی خورد و نزد بعضی سری سر یا فی ست و نزد بعضی عظیم ست وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ
النَّخْلَةِ یعنی بجنبان تنه درخت خرما تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا تا برافتد بر تو خرما و بعضی تساقط خوانند
یعنی از تو جنبانیدن از خرما بر فرستادن تنه خشک بسیر بود همین که مریم جنبانید ایزد تعالی در حال در آن تنه سر
سبز گردانید و در آن خرمای پخته پیدا شد و فی الحال بر مریم بریخت فَكُلِي وَاشْرَبِي گفته ست اورا خرما خور
و آب جوی بیاشام جوی خورد آفرید اگر بزرگ آفریدی مریم ترسیدی وَقَرِّي عَيْنًا نفس را خوش کن چشم را
بفرزند روشن گن بیچ خشم گویند رحمة الله علیه داروی زن زچه را بهتر از خرما نیست و هیچ دارو همی
بهتر از شهد نیست فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا یعنی چون ببینی یکی را از آدمیان و از تو پرسند تو گوی إِنِّي
نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا من نذر کرده ام برای خدا آنکه خاموش باشم صوم را بعضی صمتا خوانند فَلَنْ أُكَلِّمَ
الْيَوْمَ إِنْسِيًّا یعنی سخن نگویم امروز برابر هیچ آدمی مگر باشارت شدند مان از سخن گفتن نیز روزه سید اشتند چنانچه
از خوردن و آشامیدن روزه سید اشتند مریم را فرمان شد که عیسی را بردارد و در شهر بر فَأَتَتْ بِهِ يس عیسی را
و حملش قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ و باز آمد بسوی اهل خود و اهل بیت او صالحان بودند چون مریم را بدان صفت دیدند گفتند یا مریم
لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا آمدی تو با کاری بزرگ ترا بدین نخشیا خفته نسبت خاندان ترا یا أُخْتَ هَارُونَ ای خواهر
هارون شبیه بود لاتفتیا بعضی گویند لستیا مَا كَانَ أَبُوكِ یعنی هارون بن ماثان در بنی اسرائیل صالح بود و بی کس
بود و بعضی گویند که هارون نام مردی بد کار بود شبیه او بود کردند و بعضی گویند هارون بغیر برادر مهتر موسی بود اگرچه
میان ایشان بسی سال گذشته بود و بشاهت کردند مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا نبود پدر تو
بد مرد و نبود مادر تو بد کاره تو از کجا بد کاره پیدا شدی فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ پس اشارت کرد سوی مهتر عیسی عم
آنکه سخن کنانید او را قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا گفتند چگونه سخن کنند کودکی که در گهواره کودکی باشد
پس قادر بکمال مهتر عیسی را گویای داد تا زبان بگشاد قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ اول سخن او ورد ست بر ترسایان بنده خدایم آتَانِيَ
الْكِتَابَ ابن عباس گوید ای علمنی الکتاب فی بطن امی بعضی گویند که مراد آنست که خواهد داد مرا کتاب آن انجیل ست
وَجَعَلَنِي نَبِيًّا و مرا پیغمبری کرامت کردن وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا ای مرا مبارک خواهد گردانید یعنی مرا علم دین خواهد گردانیده ا
مُعَلِّمًا وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ یعنی فرموده ست مرا با تمام نماز و دادن زکوة مَا دُمْتُ حَيًّا مادام
وَبَرًّا بِوَالِدَتِي و مهربان کرد بر مادر خود وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا و نکرده است مرا جبار بیفرمان و بدبخت
شقی نکرد بدبخت وَالسَّلَامُ عَلَيَّ یعنی سلام خدای بر من يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ

حیا و روز یکی زنده خیزم پس خاموش بود و سخن نگفت تا دام که وقت سخن گفتن پسرگان بیاید چون بزرگ شد
مادر مشغول میبود گویند در آنچه بی بی مریم نقل کرد مهتر عیسی علیه السلام دوازده ساله بود در آن بستان بود که بی بی
مریم و عیسی هم زیر درخت خرما مشغول میبودند آن خرما همیشه بار بودی و خورش ایشان هم از آن بود اگر دل
ایشان برای طعام کشیدی خوان از بهشت آمدی و اگر دل برای شیر کشیدی آن جوی شیر شدی و اگر برای شهد دل
شان کشیدی شهد شدی روزی بی بی مریم را رضی رحمت شد مهتر عیسی علیه السلام گفت ای مخدومه من و ای
مهربان من اگر دل تو بهر چیزی کشد مرا بگوی گفت اگر گوشت باشد گفت از بازار آرم گفت گوشت شکاری باید
که در رو [illegible] مهتر عیسی علیه السلام برای شکار بیرون آمد مهتر عزرائیل علیه السلام بر مریم آمد و سلام کرد مریم گفت
آمدی با سیدن جان گفت برای ستدن جان آمده ام گفت ساعتی بمان تا عزیز من برسد و دیدار او ببینم و او سخن من
شنود و من کلام او شنوم گفت نتوانم از خدا تعالی بخواه بی بی مریم گفت شرم باد تو مر آنکه خدا بخوانی و من مهلت طلبم بیا
در کار شو مهتر عزرائیل علیه السلام جان بی بی مریم رضی الله عنها قبض کرد و مهتر عیسی علیه السلام گوشت شکار از دشت آورده
بپخت کباب کرده آمد مهتر عیسی دید که بی بی مریم رضی الله عنها خفته است گوشت بر کف دست نهاده ایستاده بود چون وقت نماز شد
آواز کرد ای مادر من و ای مخدومه من و ای پرورنده من گوشت پخته آورده ام برخیز بخور ای مادر تا تو نخواهی خود من
نخواهم خورد و گفت ای مادر وقت نماز شده برخیز تا نماز کنیم چون دیر شد دست و پای مبارک او را دید که سیاه شده بعده
جامه بر دور کرد که چشمهاش باز نمیکند و سخن نمیگوید مهتر عیسی علیه السلام گفت یا مادر من چرا نمی خیزی مگر تو مرده ای و مرا
غریب کرده رفته ای مادر بر که باشم و بر که نظر کنم در روی که بینم و مادر کرا گویم نعره در ملکوت افتاد مهتر جبرائیل علیه السلام
با فرشتگان در رسید بصورت آدمیان و مهتر عیسی علیه السلام موعظت میکرد همچنان خلق را خبر شد تمام از هر دو ران
و پسرک و دختر که بیرون دنده بر جنازه بی بی مریم رضی الله عنها حاضر شدند و دفن کردند بعده مهتر عیسی علیه السلام
بیست و یکسال دیگر بر زمین بود خلق را دعوت میکرد و معجزه مینمود و برکت دعای او مرده زنده میشد و نابینا بینا میشد
صحت یافتی و مبروص نیکو شدی بعده بیست و یکسال مهتر عیسی علیه السلام را در آسمان بردند تا غایت انجا عبادت میکند
در آخر زمان برای کشتن دجال فرود آید و کار بر شریعت پیغمبر ما کند عاقبت ما و از آن همه مسلمانان بخیر باد و الله
اعلم بالصواب المجلس التاسع عشر فی معراج حضرة الرسالة صلی الله علیه و آله و سلم بسم الله الرحمن الرحیم عن سلمان
الفارسی رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال من صلی لیلة السابع و العشرین من رجب [illegible] یوم [illegible] الذنوب فی [illegible]
الله عوات [illegible] فی جمع السنة [illegible] رکعت [illegible] و [illegible] [illegible]

نزدیک خدای تعالی خواستهای مستجاب همه سال آوی این حدیث آمده است که شاهزاده فارس بود روزی
بشکار رفته بود کاروانی را دید که از مدینه آمده بود در وی مردی را دید که نماز میگزارد و دیدن قیام و رکوع
و سجود او دلش نرم شد و خود تنها بر در رفت و او آخر سوره حشر میخواند چون در گوش سلمان افتاد هو
الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم لذت کلام ربانی او چاشنی
داد از وی پرسید اینچه کردی و انچه گفتی گفت این نماز کردم واین قرآن خواندم گفت این سخن کیست و این نماز
برای چیست گفت برای خداست که من سخن او خواندم گفت این بر که فرود آمده است گفت بر محمد رسول الله
صلی الله علیه وسلم گفت او چگونه مردیست چون صفت مصطفی علیه السلام گفت سلمان را اشتیاق رسول
علیه السلام غالب آمد و گلیم پوشید و پنهان از ملک خود سوی حضرت رسول علیه السلام روان شد چون نزدیک
مدینه رسید مهتر جبرئیل علیه السلام بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله استقبال کن مشتاق خود را
رسول علیه السلام با صحابه بهم استقبال کرد سلمان را دید خرقه پشم در بر و کلاه نمد بر سر همین که رسول علیه السلام
را دید بر زمین غلطید و میگفت انی اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انک رسوله بالحق رسول
علیه السلام او را در کنار گرفت و در مدینه آورد و رسول گفت علیه السلام من احب سلمان فقد احبنی چون
بدین تشریف مشرف شد صحابه رضی الله عنهم گفتند یا رسول الله سلمان کلام فارسی دارد و ما در نمییابیم رسول
گفت علیه السلام ای سلمان دهن بگشا دهن بگشاد رسول علیه السلام خوی دهن مبارک خود در دهن او انداخت
فی الحال زبان او عربی شد قوله من لیالی السابعة والعشرین من رجب الاکرم یعنی شب بیست و هفتم ماه رجب
شب بزرگوار است چه شبی که معراج رسول علیه السلام در آن شب بود هر که بیدار دارد آن شب را دل او نمیرد و از مرده
کرد دلها بمیرد روز قیامت از هیبت که دلها بمیرد یعنی بیهوش گردد و در آن روز کسی مر کسی را نشناسد بلکه خود را ندانند
که من کیستم کسی آن شب را بیدار دارد از هیبت روز قیامت ایمن گردد و دل او نمیرد بعضی گویند دل هیچ
مومنی نمیرد بعضے گویند دل هیچ مومنی نمیرد بلکه دل کافر بمیرد دلهای مومنان آرام گرفته اند ذکر
خدای تعالی وله عند الله دعوات مستجابات و مر او راست نزدیک خدای تعالی دعاهای مستجاب تمام سال هر چه
از خدای تعالی در آن سال بخواهد بیابد اگر سبب خیریت او در دنیا اجابت نشود جزا آن روز قیامت بیابد پس باید
این شب را غنیمت داند الغت یک شب تمام سال کار آید این شب را بیدار دارد تا تمام سال کار او مهیا گردد رسول گفت
علیه السلام هر که زنده دارد شب بیست و هفتم ماه رجب را گور او فراخ شود بقدر هفتاد دست و در ها می

درهای بهشت بروی گشاده گردد و آمده است که رسول علیه السلام بر سر گوری رسید آن گور سخت
تاریک بود رسول علیه السلام فرمود اگر بیست و هفتم ماه رجب بنده رسیده است گور تو اینچنین تاریک
نشدی ام المؤمنین سوده رضی الله عنها گفت پیغمبر علیه السلام امشب بیست و هفتم ماه رجب نوبت من
بود در این شب دوازده رکعت نماز بیک سلام بشش قعده گزارد گفتم یا رسول الله بیک سلام دوازده رکعت
گزاردی فرمود هر که شب بیست و هفتم ماه رجب دوازده رکعت بیک سلام بشش قعده
گزارد در هر رکعتی بعد فاتحه سورتی بخواند بعد سلام سبحان الله و استغفار و درود هر یک صد بار
بخواند و نیت روزه کند که بامداد روزه خواهم داشت هر حاجتی که از خدا تعالی بخواهد روا شود
و بهر رکعتی ثواب حج و عمره در نامه اعمال او ثبت شود و دوازده ساله گناه او کفر شود و بنا کند خدا تعالی
برای او در بهشت دوازده سرای و در هر سرای دوازده قصری و در هر قصری دوازده خانه و در هر خانه
مثل دنیا پر از حور و ولدان و غلمان و نعیم الوان فَطُوبَی لِمَنْ صَلّٰی هٰذِهِ الصَّلٰوة پس خوشی
آنکس را که بگزارد این نماز را و گفت رسول علیه السلام هر که بگزارد شب معراج شش رکعت بخواند در
هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص هفت بار بیامرزد خدا تعالی هفتاد هزار گناه و بنویسانند مر او را بهر رکعتی
عبادت بیست و هفت سال و گفت علیه السلام هر که بخواند ثواب آن ادی نبده یابد و آسمان و بهشت
رسد و هر که بگزارد دو رکعت و بخواند در هر رکعتی یکبار سوره معراج ثواب اکبر یابد و از این نماز صورت
گردد و در گور مونس او گردد و در قیامت این صورت در پای سکی او نشیند از هفت آسمان و
هفت زمین گران آید و گفته اند که رسول علیه السلام شب معراج برابر دو انبیا دو رکعت نماز گزارد
در اول سوره فیل و در دوم سوره قریش خوانده بود پس هر که این دو رکعت نماز گزارد موافقت کرده
باشد انبیا را و امید است که ثواب بسیار یابد آمدیم بقصه معراج بخوان ای معرفتی سبحان الذی
اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام ملک قدیم پادشاه رحیم بی تقدیم علیم بی تعلیم موصوف به
بی نیازی معروف به بی انبازی حاضر بصیر ناظر حکیم خلاق رازق همگنان در قرآن مجید و فرقان حمید فرماید
سبحان الذی در مقدمه معراج ذکر سبحان الذی کرد یاد کرد که بعضی معراج مصطفی صلعم را منکر بودند و بعضی
گفتند که در خواب بود و انکار معراج عیب لغتست خدا عزوجل جلاله بعجز او و تا سزای مصطفی عم و خداوند تعالی
قادر بر کمال است و مصطفی صم به همه نیکوئیها سزا است انکار چه است باید آنکه معراج مصطفی صم حق است به بیداری

الذی اسری بعبده پاکی و بی عیب ست آن خداوند تعالی که ببرد شبی محمد را مصطفی علیه السلام شب از مسجد حرام تا
بمسجد اقصی این دلیل ست که به بیداری بود اگر بخواب بودی گفتی ببرد و دیگر وما جعلنا الرؤیا التی اریناک
الا فتنة للناس معتزله بدین آیه حجت کنند و گویند بخواب بود که رویا بخواب بود گوییم مراد از وی دیدنست
به بیداری بچشم سر و هو قول عمر و عثمان و عبد الله بن مسعود و ابن عباس رضی الله عنهم و ابی امام الباهلی و
مجاهد و حسن البصری بدان دلیل که گفت فتنة للناس و در دیدن خواب هیچ فتنه نیست که اگر کسی بخواب
بیند و بهفت آسمان و بهشت و دوزخ و بهفت زمین در گذشت این از و مستنکر نبود از مصطفی علیه السلام
اولیتر که فتنه و مستنکر باشد و این فتنه آنگاه که گوید به بیداری دیده ام دیگر ولقد رآه نزلة اخری عند
سدرة المنتهی عندها جنة المأوی دیگر فلا اقسم بالشفق واللیل وما وسق الی قوله
لترکبن طبقا عن طبق مصنف الثناء خطاب مصطفی علیه السلام را بود بدین سوگند آنکه برنشینی بر آسمان
طبق از طبق تا هفت آسمان بر آیی فما لهم لا یؤمنون چه بوده است شان را که معراج منکر شوند و [illegible]
یا من چادر نیم و اخبار بسیارست معروف که مصطفی علیه السلام گفت بآسمان بودم بهشت و دوزخ دیدم
و ثواب و کردار امت بر من عرض کردند تا آن مقدار که تماشا کی از مسجد بیرون آرند و کشکها دیدم و عمر را گفتم
کشک تو دیدم و در نیامدم گفت چرا یا رسول الله گفت دانستم که مردی غیوری در نیامدم عمر گفت بر تو رشک
بردمی یا رسول الله و گفت اخی موسی نصحنی و نصح امتی آنک عفو نماز بگفت و خواستم از پنجاه به پنج نماز
زبان شد چنین نظیر بسیارست آن معطلی آنست که صدیق را کافران گفتند که یا ابا بکر صاحب تو چنین میگوید
که دوش بهفت آسمان بودم صدیق گفت ان کان قال هو فقد صدق و در حق جبرائیل الصدیق گویم
و اگر گوید شود رفتم خیر التصدیق نگفتم بدانکه معراج به بیداری بود سبب انکار عرب کافر شدن بعضی از اهل قبله که اگر این
بخواب بودی منکر نگشتندی این فتنه ایشان نشدی حکمت در بردن معراج آنست یکی پیدا کردن شرف مصطفی است که هر
را معراج طور بود خلیل علیه السلام را هوا و یوسف علیه السلام را چاه و یونس علیه السلام اشکم ماهی و ادریس را بهشت
و عیسی علیه السلام را چارم آسمان و محمد رسول الله را قاب قوسین دوم آنکه فرشتگان که ورای سدرة
المنتهی هستند اشتیاق ایشان گذشتن از سدره فرمان نیست و اشتیاق جمال مصطفی علیه السلام بسیار داشتند فرمان شد سید را
بالا آر سیوم آنکه اهل بهشت آرزوی جمال مصطفی علیه السلام بسیار بود رسول علیه السلام را بالا بردند
تا اهل بهشت ان شاء الله جمال او بیاساید چهارم آنکه مصطفی علیه السلام بهشت را ببیند تا امت [illegible]

معاینه کرده باشند پنجم آنکه از آن باز که عرش را آفریده اند او را دیدن جمال مصطفی علیه السلام آرزو بود سید ابالابد
تا عرش را شرف گرداند ششم چنانچه انبیا را در مسجد اقصی امامت کرد ملائکه را در سدرة المنتهی امامت کند هفتم
سید را در دل گذشتی که بیت المعمور ببیند هشتم در خاطر سید الکونین گذشتی که مهتر جبرائیل علیه السلام از بعد مسافت
بسجده رغبت می آید فرمان شد سید را بالا بیارند تا المینان حاصل آید نهم روزی مهتر جبرائیل ع حکایت بحر المسجور کرد در رسول
علیه السلام را هوس لجه کرد او را ببیند فرمان شد که رسول را بالا بیارید تا همه چیز را ببیند دهم آنکه چنانچه اهل زمین را دیدند اهل
آسمان نیز ببینند که خبر و مهر و ولایت تو در شب و روز تافته نباشد بعضی را شرف بود بر بعضی و کسانیکه
قبول کردند سعید شدند و کسانیکه قبول نکردند مشرک اند و تا رسول را و براق اکرام رسد که براق و رسول گرامی
آفتاب شوند کشیده هر چه بالاتر آفتاب گرمتر تا فضل باشد شنبه و شنبه را تا بزرگی باشد شب بیست و هفتم
ماه رجب را و تا شرف باشد مطلق شب را بر روز آغاز قصه معراج شب دو شنبه بیست و هفتم ماه رجب خواجه کائنات
علیه السلام در خانه ام هانی که عمه رسول علیه السلام بوده بیت خفته بود چشم در خواب بود و دل مبارک او بیدار حق
زبان داد که ای روح ما در ماه ما کسی بند ما برو تا ببیند و نظاره کند خلق را مهتر جبرائیل علیه السلام در هفت آسمان
و در هشت بهشت ندا داد ای ساکنان صفه سما و ای سلطانان قبة الماء و ای فرشتگان عرش و سدرة المنتهی
امشب شب ما بسید انبیاست هر یکی در جای خود باید باشید که سلطان انبیا می رسد در بهشت و آسمان شادی پیدا شد
مهتر جبرائیل علیه السلام با هفتاد هزار فرشته و اسرافیل علیه السلام براق دست گرفته پیش و استاده و جبرائیل علیه
السلام در خانه ام هانی در آمد مهتر عالم علیه السلام بر بوریا غلطیده بود جبرائیل ع و اسرافیل ع استاده شدند بعد
فرمان شد قبل قدم سید بر قدم او لب بنه تا او بیدار شود و عظمت تو بلند گردد که هر کس را محل پابوسی او نیست
و ترا که از کافور سپید آفریده ام هم از سینه ام همیشه تا سرد لب تو بر کف او رسد و بیدار گردد مهتر جبرائیل علیه السلام
را دید که استاده گفت یا اخی خیرست که بیگاه آمده گفت برخیز که امشب شب خواب نیست شب خلعت و کرامت
رسول علیه السلام گفت برخاستم و وضو کردم و از خانه بیرون آمدم اسرافیل را با براق پیش دیدم براق از
دراز گوش بزرگترست و از استر خردتر اسرافیل علیه السلام سلام کرد با همه فرشتگان ایشان را علیکم السلام گفتم رکاب
جبرائیل ع گرفت دوم اسرافیل ع سر خواستم که سوار شوم براق جست جبرائیل علیه السلام گفت ای براق این چه حرکت
پیست تو نمی دانی که سوار خواهد شد براق گفت میدانم اما غصه شفاعت دارم رسول ع گفت بگو گفت یا رسول
الله در بهشت براق تو چندان براق آفریده اند که پایان نیست و من از همه خوردتر و مرا با تو از کرم وعده کن فردا تر

بیشتر سواری تو بر من باشد رسول علیه السلام تبسم کرد و وعده داد و را پس سوار شدم و آن براق را دو بال بود
هر جا که نظر من افتادی قدم او رسیدی از تیز تکی میرفت اگر از پیش نشیب آمدی دو دست او دراز شدی و اگر نشیب پس شدی
دو پای او دراز شدی چنانچه سید عالم علیه السلام هموار رفتی تا آمد در مسجد بیت المقدس پس در آمدم در آن زنده
گردانید حق تعالی صد و بیست و چهار هزار پیغمبران مرسل را و بروایتی ارواح ایشان را گردانید پس ایشان را دو رکعت نماز گذاردیم
در اول بعد فاتحه الم ترکیف و در دوم لایلاف خواندم و خواستم که آدم یا نوح یا خلیل الله را علیهم السلام پیش
فرستم جبرائیل و اسرافیل هر دو مرا گرفتند و پیش فرستادند چون سلام نماز دادم جبرائیل علیه السلام گفت هر کس
ثنا گوید عز و جل قربان شد اول آدم و آخر محمد آدم گفت شکر و ثنا مر خدای را عز و جل که مرا از گل آفرید و خلیفه
گردانید و فرشتگان را پیش من سجده کنانید و حوا را از من آفرید و جفت من گردانید و بهشت را بر من مباح
گردانید و ادریس گفت شکر و ثنا مر خدای را عز و جل که مرا برگزید و پیش از همه پیغمبران در بهشت رسانید و نوح گفت
علیه السلام شکر و ثنا مر خدای را که عمر مرا از همه پیغمبران دراز گردانید و بدعای من طوفان فرستاد و دشمنان مرا
هلاک گردانید و ابراهیم خلیل الله علیه السلام گفت شکر و ثنا مر خدای را عز و جل که مرا برگزید و خلیل گردانید و آتش
نمرود بر من بوستان ساخت و موسی علیه السلام گفت شکر و ثنا مر آن خدای را عز و جل که مرا برگزید و برابر من
سخن گفت و توریت مرا داد و عیسی علیه السلام گفت شکر و ثنا مر خدای را عز و جل که بدعای من مرده زنده
گردانید و نابینا و برص صحت داد و مرا بی پدر آفرید هر کسی ثنا گفت چون نوبت من سید من گفتم حمدیکه
جمیع حامدان از احصای آن عاجز آیند و شکری که همه شاکران از شمار آن قاصر اند و شکر و ثنای مر آن خدای را
رایگان بخشش را که همه چون من یتیم را برگزید و بکتاب خود قرآن و بماه خود رمضان مشرف گردانید همین که
انعقاد گفتم بهتر جبرائیل علیه السلام گفت بنده باشد و این درجه و کرامت ازین تواضع یافتی پس
جبرائیل علیه السلام گفت پیغمبران را که مصافحه کنید محمد علیه السلام را اول کسیکه دست من گرفت پدرم آدم
بود و بر سر من بوسه داد و گفت ای فرزند شایسته شرف ما از تست و خلیل علیه السلام مرا در کنار گرفت
و بر پیشانی من بوسه داد هر یکی دست بوسیدند و مبارکباد گفتند و مرحبا نمودند پس ارواح انبیا هر یکی بمحل
خود رفت و از مسجد اقصی مرا بالا بردند فرشتگان آسمان دنیا هر همه صد ساله راه برابر اسمعیل فرشته استقبال
کردند جبرائیل را هر یکی پیش آوردی دست بوس کنانیدی از آسمان دنیا بالا بر شدم این فرشتگان تا بیان ره
رسانیدند آنجا فرشتگان آسمان دوم استقبال کردند همچنین تا بآسمان هفتم رسیدم ملک الموت را دیدم با هیبت مرا

سلام کرد گفتم ای جبرائیل همه از دیدن من شاد شدند مگر مالک الموت جبرائیل گفت او نیز از دیدن شما شاد
شد ما فرشته بسیار است و بهشت از آنجا سوی سدرة المنتهی آمدم چون آنجا رسیدم درختی دیدم با عظمت کنار او مانند
سر کوهی دیدم و برگ او مانند گوش فیل و این درختست که اصل او ساق عرش است و شاخهای بعضی طرف بالاست
و بعضی بالاست و بعضی طرف فروست آنچه فرود آمده است از بهشت است بهشت گرفته مهتر جبرائیل ع را مقام است
بر شاخی از شاخهای سدرة المنتهی از آنش گویند که فرشتگان بالاتر آیند ایشان نیز تا سدرة المنتهی آیند
و فرشتگان تا آنجا رسند نهایت فرشتگان علوی و سفلی است پس از آنش منتهی خوانند و جبرائیل علیه السلام آنجا
بصورت خویش دیدم و یکبار در دنیا دیده بودم ولقد رآه نزلة اخری عند سدرة المنتهی دو دست او
از این طرف کوه قاف آفتاب از کرانهای او می تافت و دو چشم او مانند دو دریا بود و کشتیها تمام جهان اگر در وی
افکنند روان شوند پیغمبر علیه السلام طاقت نداشت بیهوش شده مهتر جبرائیل علیه السلام برگرفت
چون هوش باز آمد گفت یا جبرائیل گمان بردم که خدای تعالی را خلقی بود از تو عظیم تر گفت یا رسول الله اگر اسرافیل
را ببینی مرا فراموش کنی مرا ششصد هزار پر است اگر یک پر باز کنم از مشرق تا مغرب بگیرم و او را ششصد
هزار پر است حق تعالی پیغمبر علیه السلام را آن قوت داده بود که اینچنین فرشتگان را دیده و طاقت می آورد
فرشتگان که گرد سدرة المنتهی اند ایشان استقبال رسول علیه السلام کردند و مانند ملخان زرین بر رسول
باریدند و تمام سدرة المنتهی را بگرفتند مهتر جبرائیل علیه السلام بانگ نماز داد و اقامت کرد رسول
علیه السلام شنیده یاد کرد الا آنکه بدنیا آمد فراموش کرد تا آنگاه که عمر و عبد الله و زید بخواب دیدند
مصطفی ع را خبر کردند وی را یاد آمد رسول ع دو رکعت نماز فرشتگان را امامت کرد در اول رکعت والضحی و در دوم
الم نشرح خواند بعد سلام گفت سبحان ذی الملك والملكوت سبحان ذی العزة والعظمة والهيبة والقدرة والكبرياء
والجبروت سبحان الملك الحی الذی لا یموت فرشتگان را رقتی و ذوقی حاصل شد جبرائیل ع گفت ای فرشتگان بیایید و دست
پیغمبر بگیرید فرشتگان می آمدند و مرا دست بوس میکردند از اینجا سوی بهشت راندم فرشتگان گرد بر گرد من تا پانصد ساله راه رفتم
از پیش رضوان و دربان بهشت برابر فرشتگان خازنان بهشت آمدند و فرشتگان سدرة المنتهی باز گردانیدم رضوان را دیدم
فرشته خوبصورت که روی ... هیبت گشاده روی و پاکیزه خوی سلام کرد و میوه پیش آورد و انار بهشت آورد گفت
یا رسول الله بشکن تا عجایب الله تعالی ببینی انار بشکستم از وی هزار حور با زیورها و جامها خوب بیرون آمدند
و سلام کردند گرد دیگر گرد من ایستاده شدند بعده دیگر را بشکستم هزار ولدان بیرون آمدند و سلام کردند گرد

بر گرد من ایستاده شدند بعد از آن سیب را شکستم هزار براق زرین زین کرده و لگامها مرصع بیرون آمد خوب
مرغوب از آنجا بیشتر شدم نزدیک بهشت آمدم حوران و ولدان و غلمان و قهرمانان صفتیان بهشت استقبال کردند چون
نزدیک تر آمدم همه کنگرهای بهشت پر حوران بودند که سرود میگفتند و شادی مینمودند و مرحبا میگفتند و من
بغیر از آن سوی کسی نمیدیدم چنانچه در وصفش خدا تعالی میفرماید مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى جنتهای بلند همت در بهشت
در آمدم هیچ گوشکی ندیدم که نبود در آن شاخی از سدرة المنتهی خواستم که در حال بیرون آیم بهشت نالید که یا رسول الله
هزار سال شد که حق تعالی مرا آفریده است از آن باز مارا اشتیاق دیدار تست ساعتی بمان و بدیدار خود مارا خوش
گردان گفتم بغیر از همت خود مرا بسیار نتوان بودن خاطرشان شکسته شود گفت یا رسول الله مرا انخطاب الجنة داری
مشرف کن گفتم مرا کم همت گویند و حریص گفت مرا بکسی بخش گفتم ترا به بلال بخشیدم پرسیدند یا رسول الله آنجا
بلال شما را چگونه یاد آمد گفت آواز نعلین او شنیدم که طرف مسجد میرفت گفتند یا رسول الله از چه این عظمت یافت گفت برکت
تحیت وضو که دو گانه از وی فوت نشده است تا از بهشت گفت یا رسول الله مرا به بلال سیاه بخشیدی گفتم من بخشیدم
فاما ندانم که او قبول کند یا نکند خود را با جمال چه بینی فردای قیامت حق تعالی از سیاهی و یکان یکان خال سیاه
بر خدهای حوران و غلمان و ولدان خواهد نهاد که کمال جمال تو آن زمان خواهد شد رسول علیه السلام بهشت را به بلال
بخشید اول که در بهشت قدم نهد بلال نهد عنان براق رسول علیه السلام گرفته خواهد رفت و اول مهمانی هر کسی از
خانه بلال خواهد بود رسول علیه السلام از آنجا بیشتر شد چون جبرائیل علیه السلام بر شاخی از شاخهای سدرة المنتهی بماند
رسول علیه السلام گفت و تا این جا مرا چگونه تنها گذارند گفت یا رسول الله اگر از اینجا قدم پیشتر نهم در حال بسوزم وَمَا مِنَّا
إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ هر کسی را مقامی معین است و بعضی گویند که مصطفی علیه السلام را خدا تعالی دل دوزخ نمود
آنچنان بود رسول الله علیه السلام گفت چون نزدیک دوزخ رفتم مالک عوانان دوزخ استقبال کردند مالک را
دیدم فرشته با هیبت از دهان و شعلهای آتش بیرون می آمد در آمدم در دوزخ بیشتر زنان دیدم هر همه مرا دیدند
آمدند تا دیدم یکی مرد و عورت البته ایشان برابر من سخن نمیکنند گفتم ای جبرائیل ایشان کیانند گفت از ایشان
بپرس پیشتر شدم گفتم من کیستم جواب نمیدادند چون باز پرسیدم عورت گفت چرا ما را نشناسی من مادر توام آمنه و این
پدر تو عبد الله است از غایت شرمساری در خجالت سخن نمیتوانیم گفت رسول علیه السلام در گریه شد و باز گشت هر دو
فریاد شدند و گفتند ای فرزند دای نور دیده ما هژده هزار عالم محتاج شفاعت تواند چرا ما را میگذاری من خواستم که ایشان را
شفاعت کنم جبرائیل گفت بگذار که فرمان نیست ایشان را همچنان در فریاد گذاشتم الغرض چون از جبرائیل در گذشتم فرشتگان عرش

باستقبال من آمدند مرحبا و مبارکباد میگفتند چون نزدیک عرش رسیدم خواستم که نعلین از پای دور کنم ندا در دل
گردانیدم که برادرم موسی را بر طور فرمان کشیدن نعلین بود فرمان شد یا احمد چرا نعلین میکشی با نعلین سوار شو تا برکت
گرد نعلین تو عرش را بگیرد و آن گرد تاج سر او گردد سجده کردم و بر عرش سوار شدم چندین هزار فرشتگان دیدم که گرداگرد
طواف میکردند همه فرشتگان را هر دو بعضی را دیدم صفها راست کرده هفتاد هزار [illegible] عرش آمدند راستی صفهای ایشان بر عرش
ساعتی قرار گرفتم که جبرائیل علیه السلام آواز داد که ای فرشتگان مصافحه کنید سید انبیا را آواز جبرائیل شناختم همه فرشتگان آمدند
دست بوس میکردند و مرحبا میگفتند از آنجا بیشتر شدم در هوا کوهی دیدم از زمرد سبز بالای آن قصری دیدم از یاقوت
سرخ طول آن قصر هفتاد هزار ساله راه بالای آن [illegible] دیدم که [illegible] آمدند و سلام میکردند از آنجا بیشتر شدم هفتاد
حجاب گذشتم هر حجابی هفتاد هزار ساله راه تا مقامی رسیدم که وهم و خیال در هیچ [illegible] نرسد چون رسیدم ندای جبرائیل
شنیدم که گفت یا احمد ای [illegible] ثنای گوی پروردگار خود را التحیات لله والصلوات والطیبات [illegible]
[illegible] خدا تعالی رب عز و جل [illegible] گفت و [illegible] جواب آمد السلام علیک ایها النبی ورحمة الله و
برکاته از ما سلام و از ما رحمت و از ما برکت [illegible] گفت
السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین بعضی گویند السلام علینا ای بر همه پیغمبران عباد الله الصالحین ای بر [illegible]
بودند چون فرشتگان علو همت و قرب سید انبیا علیه السلام دیدند [illegible] زبان گشادند و گفتند اشهد ان لا اله الا الله و
و اشهد ان محمدا عبده و رسوله باز فرمان آمد از رب العزت بر فرشتگان گذشت هیچ سخن شان معلوم کردی گفت
لا علم لی بذلک چون [illegible] مقرب الله [illegible] گفت فعلمت ما بین السماء والارض [illegible] سوال کرد
فیم یختصم الملأ الاعلی جواب داد گفت یا رب سخن میگفتند در نجات و هلاکت میگفتند ثلث منجیات و ثلث مهلکات و ثلث
کفارات و ثلث درجات الی آخره فاوحی الی عبده ما اوحی قال ابن عباس [illegible] تکلم مع عبده ما تکلم [illegible] یا رسول گفت
از فرمان [illegible] بگوئی [illegible] فرمان شد [illegible] بگوئی خواه بگوئی سبحان الذی اسری بعبده لیلا
امام حسن بصری رضی الله عنه گوید این سبحان کلمتی است که کسی بدین ثنا نگفته است این خاص خود را برگزیده است
سبحان الذی پاکست و بی عیبست آنکه بر بنده خود را ازین تعجب شمار آنگاه بایستی که گفتی من [illegible] بنده [illegible]
مهتر عیسی علیه السلام تا آسمان برد و نام بندگی باقی باشد [illegible] که رنج عبادت او در شب [illegible]
عزت و رحمت و کرامت [illegible] شب باشد [illegible] ابتلا [illegible] باقی بود و قیل [illegible] بنده [illegible] مخلص
از منافق جدا شود من المسجد الحرام الی [illegible] که احرام گویند از آن که

خدا تعالی گرفتن صید ییسی و بریدن خار وی حرام کرده است الی المسجد الاقصی یعنی مسجد دور تر از قصد و مرمان
مصطفی علیه السلام گفت لا تشد و الرحال الا الی ثلث مساجد مسجدی هذا و مسجد بیت المقدس و مسجد مکه یعنی قصد مردمان مسجد بیت
المقدس کمتر بود از سبب دوری الذی بارکنا حوله ای حول مسجد بیت المقدس یعنی از فراخی آب و روزی و نعمت و با
بجاک پیغمبران که گور مطهر ابراهیم و مطهر اسحاق و یعقوب و چندین پیغمبران علیهم السلام که آنجا آسوده اند و هم
البرکة یقع علی دینا و دنیا فقی قصة عیسی و حیلتی مبرکا اما دنیا فقی قوله لفتحنا علیهم برکات
السماء و الارض یعنی الامطار و النبات لنریه من آیاتنا ای اسری بعبده از مانی ست قبل گذشتن از غایت
کلام عن سبت یا بنمایم او را آیات ما از دیدن براق و بیت المقدس زنده کردن رسل و ملکوت آسمان و زمین
و خبر آن انه هو السمیع البصیر که خدای شنوای گفتار است بشنود قول منکران معراج و قول مقران معراج و بینا
ست با حوال شان و اختلاف کرده اند که رسول علیه السلام در شب معراج خدا را دید یا نه بعضی گویند ندید
که عایشه گفت من پرسیدم گفت ندیدم و بعضی گویند دید ابن عمر گفت من پرسیدم گفت دیدم و عایشه را از
سبب گفت که بکیفیت او مشغول گردد و بعضی گویند از دل دید نه از چشم و روایت کنند که رسول علیه السلام فرمود

رای قلبی ربی والله اعلم بالصواب **المجلس العشرون فی فضیلة شهر النبی صلی الله علیه وسلم**

عن ابی امامة الباهلی رضی قال قال رسول الله صلعم من صام یوما من شعبان فتحت له ابواب الجنان و غلقت
ابواب النیران یعنی هر که روزی از شعبان روزه دارد درهای بهشت مر او را گشاده شود و درهای دوزخ بسته گردد و را او حدیث
مروی است چون نیت اسلام بر رسول علیه السلام آمد رسول علیه السلام فرمان شد که تعظیم او بجای آر چون ابوامامه
رسول علیه السلام پای مبارک خود بر فراز کرد ابوامامه پای او بر گرفت و بر سر و چشم نهاد و بیشتر رغبت و خدمت
کرد و بر رسول علیه السلام آورد و گفت یا رسول الله مرا چه مجال باشد که پای خود بر روی مبارک
گفت علیه السلام ابوامامه کن الادب والصیانة اگر چه کافر بود از بنای بیکلی محترز بود هر آینه از
حضرت نبوت او را گنج ادب و صیانت گفت قوله من صام یوما من شعبان هر که روزه دارد از شعبان آنکه ماه شعبان ماه
بزرگ هر چیز که در وی کنند ثواب آن بسیار است رسول علیه السلام پرسیدند که شعبان را چرا شعبان گویند گفتند خدا
و رسول او دانا تر است گفت زیرا که شما خواهید بیند در وی خیرهای حسنات و صدهم رسد و هزار هم رسد چنانچه اگر کسی در رمضان
ثواب هزار صد یابی و این هفصد آه اگر هم یابی فاما در شعبان یکان از آن هفصد شنقصد گر یابی و اگر روزه دوشنبه
شعبان بیشتر یابی و اگر روز پنجشنبه بهشت یابی و اگر روز جمعه دهیه آن را یا بیان

بایان نباشد دو ماه بهار است ماه شعبان آن است یک طرف او رجب ع و طرف دیگر رمضان است و او کریم الطرفین
است چنانچه بزرگی پیغمبر باید ع سه شعبان قیمت هیچ طور است + زغره تا نشام سلخ نوبت + ابو خیر الامور اوسطها
شعبان + شیان ابن وسه خیر الشهور است + وسیکنات ع در شب معراج در مناجات گفت الهی بهتر موسی را
شعبان وادی مرا چه کرامت کردی فرمان شد اگر موسی را شعبان دادم چنانچه شعبان سحر ساحران نا چیز کرد
شعبان گناه امتان تو را لیکن شیطان نا چیز کند و گفت علیه السلام هر که گرامی کند شعبان را چنانستی
که گرامی کند مرا و گفت ع هر که خواهد که شفاعت من یابد باید که روزه شعبان بدارد و رسول ع از
ماه ها در شعبان بیشتر روزه داشتی و گفتی ذَاكَ شَهْرٌ بَيْنَ رَجَبَ وَرَمَضَانَ تَغْفُلُ النَّاسُ عَنْهُ
وَفِيْهِ يُرْفَعُ اَعْمَالُ الْعَبْدِ اِلَى الرَّبِّ فَاُحِبُّ اَنْ يُرْفَعَ عَمَلِيْ وَاَنَا صَائِمٌ و گفت ع فَضْلُ شَعْبَانَ عَلَى الشُّهُوْرِ
كَفَضْلِيْ عَلَى الْاَنْبِيَاءِ و گفت ع اِذَا دَخَلَ شَعْبَانُ طَهِّرُوْا اَنْفُسَكُمْ لِشَهْرِ رَمَضَانَ وَلْتُحْسِنُوْا نِيَّتَكُمْ فِيْهِ
فَاِنَّ فَضْلَ شَعْبَانَ كَفَضْلِيْ عَلَيْكُمْ اَلَا اِنَّ شَعْبَانَ شَهْرِيْ فَمَنْ صَامَ مِنْهُ يَوْمًا حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِيْ
و گفت ع هر که سه روزه از اول شعبان و سه روزه از میانه و سه روزه آخر بدارد خدا تعالی مر او را ثواب هفتاد
پیغمبران چنانستی که بندگی کرده باشد خدای را هفتاد سال که اگر بمیرد در آن شهید مرده باشد و گفت ع هر که یک روزه
دارد از ماه شعبان برای محبت من باشد برابر من در بهشت همچنین جمع کرد میان سبابه و وسطی و گفت ع
هر که سه روزه دارد و اول ماه شعبان اگر گناهان او مانند گناهان جمله خلایق باشد همه از وی خدای تعالی
دور گرداند و گفت ع مَنْ صَامَ اَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ اَعْطَاهُ اللّٰهُ تَعَالٰى ثَوَابَ اَلْفِ شَهِيْدٍ وَكُتِبَ
لَهُ عِبَادَةُ اَلْفِ سَنَةٍ وَرُفِعَ عَنْهُ عِنْدَ اِفْطَارِهِ عَمَلُ نَبِيٍّ مِنَ الْاَنْبِيَاءِ وَغُفِرَ لَهُ جَمِيْعُ ذُنُوْبِهِ وَاِنْ كَانَتْ
اَكْثَرَ مِنْ نَبَاتِ الْاَرْضِ فَرَحَهُ اللّٰهُ تَعَالٰى اَلْفَ حُوْرٍ و گفت ع هر که روزه دارد روز اول پنج از آخر
حرست بر حق تعالی که در آرد او را در بهشت و رسول ع روزه شعبان بسیار داشتی و گفتی من نگویم که روزه شعبان
فریضه است ولیکن روزه او بهشت از آتش دوزخ پس هر که خواهد مر ابلیس فردای قیامت پس روزه شعبان بدارد
اگر چه باشد سه روزه و گفت ع هر که سه روزه از شعبان بدارند آگنده فرشته از فرود عرش السلام علیکم یا ولی
الله بشارت باد مر ترا به بهشت و بیامرزد خدا تعالی همه گناهان او و بشمار هر برگی درختی پنجاه نیکی باید و روز
قیامت ترا تشنگی نباشد و گفت ع روزه شعبان سرد کند نیران را قال العلماء شعبان پنج حرف است
شین دارنده روزه شعبان را شرف باشد در دنیا و آخرت و عین عزت باشد او را در دنیا و علو بود

اورا در عقبی و برکت باشد در دنیا و بها بود در عقبی و الفت الهی شده در دنیا و الفت بود در عقبی و نور
ثنا باشد در دنیا و نور باشد در آخرت و گفته اند مثل شعبان [illegible] و مثل رمضان بار است تا ابر نباشد باران
نبود و تا در شعبان خود را پاک نکنی در رمضان پاک نشوی چند سخن در فضیلت روزه شعبان شنیدی اکنون ثواب
نماز هم بشنو پیغمبر گفت عم هر که در اول شب اول در رمضان چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه پنجاه
اخلاص بخواند بنویساند خدا تعالی در نامه اعمال او ثواب عبادت شصت سال و گفت عم هر که بگزارد در اول
شب شعبان دوازده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پانزده بار عطا کند خدا تعالی مر او را ثواب
دوازده هزار شهید و بنویساند مر او را ثواب عبادت دوازده هزار ساله و بیرون آید از گناهان گوئی از مادر
زاده و هشتاد روز بر وی گناه ننویسند و گفت عم هر که بگزارد اول شب شعبان وقت سحر دو رکعت نماز در
هر رکعتی بعد فاتحه صد بار اخلاص و در رکوع و سجود بعد تسبیح مشهور ده بار بگوید سبوح قدوس رب
الملئکة والروح سبحان خالق النور سبحان من هو قائم علی کل نفس بما کسبت [illegible] تعالی بنویساند
در نامه اعمال او ثواب [illegible] سال طاعت و بنا فرماید برای او صد کوشک در بهشت و گفت هر که بگزارد
اول [illegible] شعبان بیست رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پنج بار روا کند خدا تعالی
صد حاجت مر او را در بهشت و صد حور باید بیست و پنج از آن مشک بیست و پنج از آن کافور و بیست و پنج
یاقوت بیست و پنج از ان [illegible] هر که هر شب بعد شام و هر روز بعد ظهر دو رکعت نماز کند و بعد سلام ده بار درود
فرستد چون سی شب [illegible] بگزرد ثواب صد هزار سال طاعت در نامه اعمال او بنویسانند و گفت عم هر که بگزارد
هر شب جمعه شعبان چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه سی بار اخلاص هر جمعه ثواب حج اکبر یابد و گفت عم
هر که بگزارد شب جمعه آخر ماه شعبان بعد شام دو رکعت در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی و کافرون
[illegible] بار و اخلاص ده بار بخواند اگر بمیرد تا شعبان دوم شهید مرده باشد و گفت عم هر که بگزارد
آخر شب شعبان دو رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص صد بار هر حاجتی که از خدا تعالی
بخواهد بیابد و دعای او مستجاب شود و رسول عم گفت هر که صد بار شب و صد بار روز در ماه شعبان درود
بگوید او را [illegible] دوزخ کار نباشد بمجرد مردن در بهشت رسد و گفت عم هر که شب و روز در ماه شعبان هر [illegible]
سیصد بار درود فرستد حق تعالی تن او را از دوزخ آزاد گرداند و گفت عم هر که در ماه شعبان هر [illegible] هزار
بار درود فرستد و [illegible] او را شفاعت من و گفت عم در ماه شعبان هر که بعد هر نماز بیست و چهار بار

درود فرستد بنویسانند خدای تعالی در نامه اعمال وی بیست و پنج هزار نیکی و بدانکه امیوسن از شیخ ابو القاسم
صفار رح منقول ست که گفت من بی بی فاطمه رض را در خواب دیدم گفتم اینجا تون جنت کدام چیز دوست
داری که بروح تو دهم گفت در ماه شعبان هشت رکعت نماز بیک سلام بچهار قعده در هر رکعتی بعد از فاتحه
اخلاص یازده بار بخوانی ای ابو القاسم هر که این نماز بروح من در شعبان بگزارد من در بهشت قدم ننهم تا
او را شفاعت نکنم و بزرگی این نماز بروح بی بی فاطمه رض گزارده بود ولی بی بی فاطمه را در خواب بدید بی بی فاطمه رض
گفت مرا خرسند کردی بشارت مر ترا که در بهشت نروم تا ترا شفاعت نکنم وفات بی بی فاطمه رض هم در ماه
شعبان بود آنچنان بود که چون مهتر عالم وفات یافت بی بی فاطمه رض بسیار گریست و میگفت یا رسول الله
بغیر تو من چگونه خواهم بود رسول ع بی بی فاطمه را در گوش گفت که بر من زود خواهی رسید بی بی فاطمه رض شاد شد
از صحابه از مردان و زنان بیشتر از بی بی فاطمه کسی بر رسول ع نه پیوست الغرض شتری که حضرت رسول ع بی بی فاطمه
را سپرده بود برای غمخوارگی بی بی فاطمه رض غمخوارگی آن شتر او جبی میکرد چون شب شدی شتر پیش روضه
آمدی و نعره بزدی و بر زمین غلطیدی بعده بر بی بی فاطمه رض آمدی و نعره زدی شتر ولی بی بی فاطمه رض
بگریستی بی بی فاطمه سر شتر برزانو نهادی شتر را آب و کاه تلخ شدی گویند بعد نقل رسول ع دو حیوان
را ماتم بود یکی خر که رسول ع او را یعفور خواندی چون جنازه رسول ع بردند خر فریاد کنان بیرون آمد
و خود را در چاه انداخت دوم همین شتر شبی بر بی بی فاطمه رض آمد حق تعالی او را گویائی داد گفت
السلام علیک یا بنت رسول الله من با او خواهم مرد هیچ پیغامی داری بر رسول ع بی بی فاطمه رض بگریست
و سر شتر را در کنار گرفت و گفت ای یادگار بابای من و ای مشتاق پدر من ای غمخوار من تو هم مرا بگذا
ری رسول ع را از من سلام من بر بابای من برسانی و بگوئی یا رسول الله مرا اشتیاق شما غالب شده است
دعا کن تا زود برسم چون روز شد شتر سقط شد از مردن آن بی بی فاطمه را درد رسید و طعام و آب و خواب
و آرام حرام قرار از وی کلی رفت روزی امیر المومنین علی رض در خانه آمد بی بی فاطمه را دید که چند کار پیش
کرده بود یکی جامهای امیر المومنین حسن و حسین رض تر کرده بود دوم روغن و گل را موجود کرده بود سوم آرد را خمیر
ساخته سید و مطبخ را گرم کرده امیر المومنین علی رض گفت ای فاطمه چندین کار برای چه بیکبار اختیار کرده چیست
بی بی فاطمه چشم پر آب کرده و گفت یا اسد الله مرا اجل نزدیک رسیده که من شب مصطفی را در خواب دیدم او مرا بشارت
داد که تو شب آینده بر ما خواهی رسید جامه حسن و حسین میشویانم که بعد نقل من ندانم که جامهای ایشان

کہ شویانند و ایشانرا دہ انحال کہ یاد آید و روغن و گل برای سر شویانیدن کردہ ام تا روح من ایشانرا
گرد آلودہ نبیند و طعامی برای ایشان موجود سیکتانم چون در تعزیت من مشغول باشی ایشان گرسنہ نباشند
امیر المومنین علی رضہ در گریہ شد روز گذشت چون شب در آمد بعد نماز خفتن بی بی فاطمہ رضہ امیر المومنین حسن و
حسین را گفت کہ ای نور دیدگان با در روضہ سید انبیاء روید و آنجا دعا کنید کہ مرا اندک باید زحمت تا آن بر من
آسان شود ہر دو برادران رفتند بی بی فاطمہ رضہ امیر المومنین علی رضہ گفت بیا نزدیک من تا وصیت کنم ترا
گفت یکی آنکہ چون بمیرم مرا ہم خود غسل دہی بر جنازہ من تو با پسران نماز کنی و مرا پنہان دفن کنی تا کسی
قامت من نبیند چنانچہ در حال حیات مرا کسی ندیدہ بود بعد وفات ہم کسی نبیند و در زیارت من بسیار
آئی و مرا آمرزش خواہی و فراموش نکنی و نظر شفقت از فرزندان من دریغ نداری و نماز ایشان
بسیار کنی و ایشانرا تنہا نگذاری و تفقد احوال ایشان از خوردن و پوشیدن و سر جامہ شستن ہر بار کنی و بروح
ایشان اندک و بسیار آنچہ باشد بدہی بعدہ سر گلو دستہای انداختہ در پای امیر المومنین علی رضہ افتاد و گفت از من
خشنود باشی اگر مرا در خدمت تو تقصیر رفتہ باشد عفو کنی امیر المومنین علی رضہ نعرہ زد و بیہوش شد بعد ساعتی
گفت اینجا تو ان قیامت شرمندہ توام من از تو خوشنودم و خدا از تو خوشنود باد ہر وصیتی کہ کردی قبول کردم بجا
آرم بعدہ گفت ای فاطمہ من نیز بر تو وصیتی کنم گفت بگو گفت چون بر سید انبیاء رسی پابوسی من برسانی و بگوی کہ
ای سید علی از فراق تو سوختہ شد وقتی خواہد بود کہ من نیز بر تو برسم و چون من در زیارت تو آیم باید کہ مرا
من سخن کنی اگر روی تو نبینم باری سخن از تو بشنوم و دیگر تو دختر رسولی بر اندازہ عظمت تو من حق تو نگزاردم
من مردی فقیر بودم از من خشنود باشی گفت خشنودم و گفت ای دختر رسول عم در عرصات قیامت مرا
فراموش نکنی و در طلب من باشی اگر بینی کہ پیر یا طرف دوزخ میبرند باید کہ بدوی و او را ببینی بیاد
کہ من باشم اگر شفاعت تو قبول افتد نیکو والا رسول عم را خبر کنی و بگوئی یا رسول اللہ برادر ترا سوی
دوزخ میبرند چون تو رسول را خبر کنی و بگوئی او مرا خلاص دہاند امیر المومنین حسن و حسین رضہ در روضہ رسول رفتند
و ہمانجا در خواب شدند رسول عم را در خواب دیدند کہ ایشانرا گفت ای فرزندان من بروید مادر خود را وداع کنید کہ او
شما را میخواہد ایشان بیدار شدند و در خانہ آمدند و در بستہ دیدند و آواز کردند کہ در بکشائید ما آمدیم [illegible] و ہمانند گان
بی بی فاطمہ آواز داد و گفت در بکشائید در بکشادند امیر المومنین حسن و حسین آمدند ہر دو دیدند کہ بی بی فاطمہ رضہ افتادہ اند و [illegible]
و گفتند ای مادر ما را یکبارگی کردی و تنہا گذاشتی تا از من کہ خواہد گشت ہمچنین بود کہ جہتر عزرائیل عم در

رسید و بی بی فاطمه را سلام کرد بی بی فاطمه برخاست و تجدید وضو کرد و بر مصلا آمد نشسته دوگانه نماز گزارد
و بدرگاه خدای تعالی مناجات کرد و گفت خدایا پدر من وقت وفات دعا کرده بود که تلخی جان کندن تمام
امت من بر جان من نیز من نیز بحضرت تو دعا میکنم و میگویم که خداوندا سکرات موت از ان همه امت بابای
من بر جان من نه هاتف آواز داد ای خاتون جنت ما نخواهیم که سختی تو برسد بر امت پدر تو نیز آسان خواهم کرد
برکت کارهای نیک ایشان را از سکرات موت نگاه خواهم داشت بعده سر بسجده نهاد و جان بحق تسلیم کرد امیرالمومنین
علی رض بحکم وصیت او را شست و کفن داد و بر ابریشمان نماز کرد و او را پنهان برد و دفن کرد و این حکم خاصه بر ایشان
بود نه بر غیر که بعد مردن زن مرد را روا نیست که غسل دهد زن خود را و اگر در محلی باشد که آنجا هیچ عورتی نبود شوهر زن
را تیمم دهد و دست در جامه در گیرد فاما اگر مرد بمیرد و هیچ مرد نباشد که او را غسل دهد زن را روا باشد که شوهر خود
را غسل دهد زیرا که بعد مردن شوهر زن چهار ماه و ده روز عدت مرد باشد پس روا بود و در روایت آمده
چون بی بی فاطمه رض سفر کرد امیرالمومنین علی خواست که او را غسل دهد حق تعالی از بهشت حوران فرستاد
تا او را غسل دادند و کفن از بهشت دادند و صندوق از زمرد سبز آوردند خاتون قیامت را در میان آن
داشتند فرمان شد مر جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل را تا جنازه بر داشتند و بیرون بردند و دروازه بسته
بود و راه از دیوار حصار رخنه شد امیرالمومنین علی رض امامت کرد و همه فرشتگان اقتدا کردند و هم فرشتگان بصورت
جوانان آمده بودند چون بامداد شد خبر با صحابه رسید همه دویدند و در خانه امیرالمومنین علی رض آمدند و گله کردند
که چرا ما را خبر نکردی که وصیت ایشان چنین بود گفتند بیا تا بزیارت ایشان رویم چون آنجا آمدند هفت
گور دیدند میان یکدیگر خلط شده علی نشناسند قبری علی رض بعد شنیدن سخن شناخت امیرالمومنین
علی را منع کرد که نگوئی و ننمائی گور مرا و گویند آن شش گور از آن شش عورت بود که ایشان ابدالان شده
بودند و نقل کرده بودند و ایشان دعا کرده بودند که الهی ما را جوار بی بی فاطمه روزی گردانی آن گورهای
ایشان بود آورده اند که امیرالمومنین علی شبی بی بی فاطمه زهرا رض و ایشان را در خواب دید و اسامی
ایشان پرسید بی بی فاطمه گفت یکی را نام فاطمه دوم عایشه سوم رقیه چهارم حمیده پنجم ریحانه ششم ام سلمه هر
که این هفت نام را شفیع آرد آنچه دعا و استجابت شود و هر که را حاجتی باشد بروح ایشان نذر کند آن حاجت او

برآید المومن هر که براه دین برادر دارد کرد ایزد تعالی میفرماید كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
هر چیزی در می آید هالک فاعل معنی مفعول هلاک شونده الا وجهه استثنا کرده در هلاک و موت نزد بعضی

فرقی نیست و نزد بعضی فرقست هرکه بمیرد او را میت گویند و هرکه کشته شود او را شهید گویند و هرکه جز این
بمیرد چنانچه گرسنگی و تشنگی او را هلاکت گویند و بعضی گویند هرچه از ذی روح بمیرد او را میت گویند و هرچه
ذی روح نباشد او را هلاک گویند و بعضی گویند هلاک کلمه آنست که در همه چیز در می آید ذی روح و غیر ذی
روح الا الله و ماشاء الله و اهل بهشت و دوزخ هلاک نشوند و عرش و کرسی و لوح و قلم و ارواح هلاک نشوند
و هرچه اثر نماند او را فنا گویند تا هلاک نشده و فنا نشده پیغمبری برای خود الفاخته کن که توشه گردد
قوله تعالی الا وجهه ای وجه گفت و ذات خواست همه چیز فنا شود الله تعالی باقی باشد و بعضی وجه را
من اراد تفسیر کنند و گویند همه چیز هلاک شود مگر آن چیز که خواهد او مثل الجنة والنار والعرش و
الکرسی واللوح والارواح قوله تعالی له الحکم ای فی الحیوة والهلاک حکم حکم اوست هرکه
را خواهد بگیرد در عمر ده و هرکرا خواهد ده سال و هرکه را خواهد در تیغ کشانند و هرکه را خواهد در آب غرق کند
و هرکه را خواهد در آتش بسوزد و هرکه را خواهد زیر دیوار آرد و هرکه را خواهد از شیر خورانند و هرکه را خواهد
از مار گزانند مهتر زکریا را از اره پاره گردانند جرجیس را از آتش سوزانند قوله تعالی والیه ترجعون
و سوی او همه باز گشت خواهد بود هرچند که زیند و میرند باز گشت سوی اوست کاری کنی که چون سوی
او روی مخجل نروی و سیاه روی و پیش نروی همت آن بنده که ترا استقبال کنند نه طریق سگان کشان
کشان برند والله اعلم بالصواب

المجلس الحادی والعشرون فی فضلة لیلة البرات

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه عن حضرت الرسالة صلعم انه قال قوموا
لیلة النصف من شعبان فانها لیلة مبارکة فان الله تعالی یقول فیها هل
من مستغفر فاغفر له معنی بپای دارید شب نصف ماه شعبان ای شب پانزدهم که
آن شب مبارکست که حق تعالی میگوید در آن شب هست کسیکه آمرزش خواهد تا او را بیامرزم راوی
این حدیث سلطان الاولیا بهترین خلق بعد از انبیا ابوبکر صدیق رض آمد دیگر هرچه در دل مصطفی
عم از محبت و کرامت و صدق و صفا و درد و عشق و سوز ریخت مصطفی عم در دل او ریخت که ما صب
الله شیئا فی صدری الا وصببته فی صدر ابی بکر بدانکه مومن مهتر موسی ع را شب نبوت بود
آن شب که او را بشارت پیغمبری دادند قال الله تعالی انی آنست نارا و شب معرفت خلیل ع بود فلما جن
علیه اللیل و شب کرامت رسول ع بود سبحان الذی اسری بعبده لیلا و دو شب دیگر شب برات و شب

لیلة القدر ولیلة القدر خیر من الف شهر پس برات شبی بزرگوارست وطاعت که در ولی ثواب
بسیارست رسول علیه السلام گفت گرامی دارید شب برات را پانزدهم شعبان آن شبی ست که گرامی داشته ست خدای
او را هر که عبادت کند خدای تعالی را در آن شب آمرزیده شود وگفت علیه السلام هر که خواهد که از آتش دوزخ برات یابد پس
بزرگ باد آنکه خدای تعالی را در شب پانزدهم شعبان بندگی کند وگفت علیه السلام هر که زنده دارد و شب پانزدهم
شعبان را زنده دارد خدای تعالی و را یعنی بعد موت ورا ثواب طاعتی که هر روز میکرد در نامه اعمال او نوشته
شود وگفت علیه السلام وصیت کردم جبرائیل که هست خود را نگو هی تا شب برات را زنده دارند که هر که زنده دارد آنرا
چنانستی که زنده داشته باشد شب عید را وگفت علیه السلام حق تعالی شب نصف شعبان همه را بیامرزد مگر ساحر
را و منجم را بخیل را و مادر و پدر آزار دهنده را و شراب خوار را و فاعل و مفعول را مگر آنکه توبه کنند وگفت علیه السلام
حق تعالی شب پانزدهم شعبان بندگان مومن را گوید هست کسیکه آمرزش خواهد تا او را بیامرزم و هست کسیکه
عافیت خواهد تا صحت دهم و هست فقیر که از من غنا خواهد تا او را غنی کرده ام تا صبح بی بی عایشه رضی الله عنها گفت نصف
شعبان رسول علیه السلام را نوبت من بود پس در آمد میان لحاف که زیر آن من بودم و پوست او بپوست من رسید
و در خواب شد پس بیدار گشت و رفت چون بیدار شدم رسول علیه السلام را بر خود ندیدم در آمد در من غیرت
چنانچه در می آید در زنان پس او را در حجرها زنان طلب کنانیدم چون گوشه خانه خود رفتم آواز گریه شنیدم
چه بینم آن وقت رسول علیه السلام را بر زمین در سجده دیدم گفتم مادر و پدر من فدا تو باد که تو در بندگی و من در غیرت
و در سجود میگفت سجد لک سوادی وخیالی وامن بک فوادی هذه یدی التی جنت بها علی نفسی
فاغفرلی الذنب العظیم انه لا یغفر الذنوب الا الرب العظیم پس سر برداشت و باز سجده کرد و گفت
اعوذ بنور وجهک الذی اضاءت له السموات السبع والارضون السبع وتکشف به الظلمات
وصلح علیه امر الاولین والآخرین من فجاءة نقمتک ومن تحویل عافیتک ومن شر کتاب سبق واعوذ
بعفوک من عقابک واعوذ برضاک من سخطک واعوذ بک منک لا ابلغ مدحتک ولا احصی ثناء علیک
انت کما اثنیت علی نفسک پس سر برداشت وگفت اللهم ارزقنی قلبا تقیا من الشرک بریا لا کافرا ولا
شقیا پس گفت مرا ای حمیرا هیچ میدانی که این شب کدام ست گفتم خدا و رسول خدا داناترست گفت این شب
شب پانزدهم ماه شعبانست که نسخ میکنند درو کارها و ثابت میکنند در آن مهلتها و قسمت میکنند روزیها و مر
بندگان خدا عزوجل درین شب آزاد کردگان اند از دوزخ بشمار موی گوسفندان بنی کلاب مگر شش نفر مشرک و بخیل و شراب

خمر و گفت ع إنّ الله یرحم عصاة امتی فی لیلة النصف من شعبان بعدد شعور اغنام بنی کلاب
گفتند شیخی چیست گفت در عرب این سه قبیله بودند که ایشانرا گوسفندان بسیار بودند گویند هیچکس ازیشان
هزار کم نبود و گفت ع که جبرئیل ع آمد بر من گفت برخیز و نماز کن و دعا کن که این شب پانزدهم ماه شعبان است
که درین شب حق تعالی سیصد در رحمت بر بندگان خود بگشاید پس می آمرزد همه را مگر مشرک و ساحر
و منجم و بخیل و شارب خمر و بازاری و زانی را و گفت ع بغفلت منشینید شب پانزدهم شعبان را که آن بیدار
و شب قدر اگرچه بزرگست اما بهتر است پس شما را که درین شب کار کنید تا فردای قیامت پشیمان
نگردید و گفت ع طوبی لمن یعمل فی لیلة النصف من شعبان یعنی ای مومن پانزدهم شعبان بدرگه بعد
نماز شام غسل کنی که آن مستحب است رسول ع گفت هر که شب پانزدهم شعبان غسل کند بنویسند بهر صد بهر
قطره آب ثواب هفتصد رکعت نماز باید بعد غسل دو رکعت نماز تحیت وضو کند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی
یکبار و اخلاص سه بار بخواند بعده هشت رکعت نماز دیگر کند در هر رکعت بعد فاتحه قدر یکبار و اخلاص بیست و
پنج بار بخواند رسول ع گفت هر که این نماز بگزارد بیرون آید از گناهان گوئی از مادر زاده باشد و گفت ع
هر که بگزارد شب پانزدهم ماه شعبان دو رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و اخلاص پانزده
بار بنا کند خدای تعالی برای او در بهشت صد بیت نشود و را برابر دوزخ هیچکاری نباشد و گفت ع هر که بگزارد
شب نیمه شعبان دو رکعت نماز در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص صد بار بخواند او را برابر دوزخ هیچکاری نباشد و گفت
هر که بگزارد در شب پانزدهم شعبان چهار رکعت در هر رکعتی بعد فاتحه پنجاه بار اخلاص بخواند و در روز پانزدهم
روزه دارد بیامرزند گناهان پنجاه ساله و گفت ع هر که صد رکعت در شب نیمه شعبان بگزارد بخواند
در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص ده بار از گناهان چنان پاک گردد گوئی از مادر زاده و صد حاجت او روا گردد
و بهشت او را حلال شود و دوزخ بروی حرام کند و رسول ع گفت هر که شب پانزدهم چهار رکعت نماز بگزارد
هر چه خواهد خواند بعد سلام فاتحه و اخلاص و معوذتین چهارگان بار بخواند و آیة الکرسی یکبار و لقد جاءکم
رسول تا آخر سوره یکبار بعده دعا کند آنچه خواهد یابد پس گفت یا علی هر که کند چنانچه من کردم باشد
مر او را ثواب صد بیت ساله روزه و شصت ساله گذشته و شصت ساله آینده امیدوار و داشتن روزه پانزدهم ماه شعبان
غفلت مکنی که ثواب آن شنیدی رسول گفت ع من صام یوم الخامس عشر من شعبان لم تمسه النار ابدا
و بعضی مردمان در پانزدهم روزه نمی دارند چهاردهم نیز روزه میگیرند و گفت ع چون طعام شب پانزدهم

شعبان هفت دانه بپزید بدرستی مر شمار است هر دانه ده هزار نیکی در کند از شما آنمقدار بدی برابر
بشمار آن هرچه و رغبت کنید در روزه آن کذا فی الروضه آمدیم بتفسیر قوله حم والکتاب المبین انا انزلناه
فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم امرا من عندنا انا کنا مرسلین رحمة من
ربک انه هو السمیع العلیم ملک علام صانع ذو الجلال والاکرام خالق الانعام والانام رازق المجانین
واولو الافهام حیثیت بعقر باید حم تاویل کرده اند درین مفسران بعضی گویند حم ای قضی الامر حکمیست شده است
بقلم القلم بما هو کائن ولا رطب ولا یابس الا هو فی کتاب مبین از ننگ ترجمه هست حکم در لوح
محفوظ نیز هست بعضی گویند سوگند است بحا و میم که دو حرف تهجی نیز هست که هر که حم حم حم تا
نتو لپید و بخود از رحمتهای طلبه صحت یابد و متصل آن نیز سوگند میخورد والکتاب المبین یعنی سوگند
است بحکم خدا و بملک و بعضی گویند حا حکمت لقمان و میم ملک سلیمان و بعضی گویند حا احمد ست و میم از احمد
ست ای مرا سوگند بحمد و مدح خود و بعضی گویند حا حیات محمد و میم ممات محمد و بعضی گویند حا حرب محمد و
میم منبر و محراب محمد قوله تعالی والکتاب المبین سوگند بقرآنست مبین که علم او پیدا است پنهان نیست
قوله تعالی انا انزلناه فی لیلة مبارکة ما فرستادیم آنرا یعنی قرآنرا در شب مبارک یعنی فرستادیم از
لوح محفوظ بر فرشتگان آسمان دنیا و از سفره و برده و از آنجا به رسول علیه السلام رسانیده در شب قدر چنانچه
گفت انا انزلناه فی لیلة القدر ای من السماء الدنیا الی محمد رسول الله و بعضی گویند شب قدر
را شب قدر خوانند و شب برات را شب مبارک خوانند و آن شب مبارک است برای طاعت کنندگان و گویند که ظهور نور
محمد رسول الله تبارک و تعالی در شب برات شد هم از آن مبارک خوانند قوله تعالی انا کنا منذرین و ما بودیم
ترسانندگان قوم تا صبر از این شب شما هم بترسید چنانچه ایشان ترسان و لرزان بوده اند قوله تعالی فیها
یفرق کل امر حکیم در آن شب مبارک جدا کرده میشود هر امری استوار امر که یکسال باشد درین هر شب
برای حکم یکساله مهتر اسرافیل را نمایند خبر او دیگر را فرمان نیست که در وی اطلاع یابد بعضی از آنکه تختی سوی
بتختی میکشند و بعضی از فقر سوی غنا می آرند بدانکه از لوح محفوظ هر شب برات حکم یکساله مهتر اسرافیل
را مینمایند و نسخه میکشند حکم از آن حرب و زلزله و خسف صواعق یکساله مهتر جبرائیل را میدهند و نسخه ارزاق
مهتر میکائیل را میدهند و نسخه موت مهتر عزرائیل را میدهند و نسخه اعمال مهتر اسماعیل را که دربان آسمان
دنیاست میدهند که فلان از این کارها نیکبخت گردد و فلان از این کارها بدبخت گردد و نسخه ملقت ملک

ملک الارحام را میسد شد مجموعه وار ملک مهتر اسرافیلست قوله تعالی امرًا من عندنا فرمانیست از نزد
ما در لوح بانبشته ایم اینهمه فرمان ماست که میرود قوله تعالی انا کنا مرسلین ما بوده ایم ارسال کننده
اکنون هم مرسل ما ئیم که رحمت ورحمت ما فرستیم رحمة من ربک رحمتی ست از پروردگار تو
همیشه کسی را در رنج نداریم وهمیشه کسی را بغم نسپاریم ما رحیم بر بندگان خود رحمت داریم انه هو السمیع
العلیم بدرستی اوست شنوا گفتارهای شما و دانا است به نهانی دل شما یعنی هر چه در شب دعا و زاری و خیرات
میکنید میدانم رسول گفت عم هر که این دعا در شب برات بخواند حق تعالی او را از قضای بد نگهدارد و دعا اینست
اللهم یا ذا المن ولا یمن علیک یا ذا الجلال والاکرام یا ذا الطول والانعام لا اله الا انت ظهر اللاجئین وجار المستجیرین
ویا صریخ المستصرخین ویا امان الخائفین ویا غیاث المستغیثین ویا ارحم الراحمین اللهم ان کنت کتبتنی فی ام الکتاب
عندک شقیا فقیرا فامح عنی اسم الشقاء واثبتنی عندک سعیدا وان کنت کتبتنی فی ام الکتاب عندک محروما و
مقترا علی رزقی فامح عنی حرمانی وتقتیر رزقی واثبتنی عندک سعیدا غنیا موفقا للخیر موسعا علی رزقی فانک
قلت فی ام الکتاب یمحو الله ما یشاء ویثبت وعنده ام الکتاب نفعنا الله وایاکم والله اعلم بالصواب

المجلس الثانی والعشرون فی فضیلة شهر المبارک رمضان

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابن مسعود رض عن حضرة الرسالة
انه قال من صام رمضان من اوله الی آخره خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه یعنی هر که روزه دارد ماه رمضان را
از اول تا آخر بیرون آید از گناهان خود امروز از مادر زاده یحدیث مردیست در میان صحابه رض مفتی
و زاهد بود در سجده گاه بسیار گذرانیدی تا رسول عم در باب او گفت لقد تحیر الملئکة من سجود ابن
مسعود و نام او عبدالله بود در مجلس دوم در باب ماه رمضان بسیار گفته شده است چند سخن درین مجلس
هم نبشته آمد تا در مجلس شهور ذکر این شهور معظم نیز باشد بدانکه ای مؤمن ماه رمضان ماهیست معظم مهتر موسی
مناجات کرد که الهی امت محمد را کدام ماه خواهی داد فرمان شد حکم کرده ام ایشان را ماه رمضان گفت الهی
چه فضیلت است در و گفت فضل ماه رمضان بر ماههای دیگر چون فضل منست بر بندگان هر که یکروز روزه
خواهد داشت عبادت آدمیان و پریان را در نامه اعمال او خواهم نبشت مهتر موسی گفت الهی مرا نیز از امت
محمد گردان و گفت فرشتگان و پرندگان و حوش آمرزش میخواهند برای روزه داران ماه رمضان تا درختان سنگ و
دکلوخ و گیاه و گفت هر که یکروز ماه رمضان روزه دار باشد مر او را قصری از زمرد و آن قصر را هزار در باشد و پیش هر دری
درختی باشد که اگر صد سال سوار زیر سایه آن درخت رود بیرون نیاید و گفت عم اول شب ماه رمضان حضرت سبحان

ندا کند ای طالب خیر شتاب و ای طالب شر کوتاه کن شر را و بگوید هست کسی که رستگار که آمرزش خواهد تا آمرزم او را و

گفت علیه السلام بگذرم که در ماه رمضان صدقه دهد بهتر باشد از هزار درم که در ماههای دیگر دهد و گفت علیه السلام هر که [illegible]

رمضان در طاعت بگذراند بهتر باشد از عبادت هزار ساله و گفت علیه السلام هر که روزه دارد در ماه رمضان و او با زن و

فرزند خود افطار کند بدهد خدای تعالی او را از مزد گویی که در مکه و مدینه و بیت المقدس روزه داشت و هر که در مکه روزه دارد

ثواب هفتاد هزار حج و عمره و مزد هفتاد هزار ماه رمضان یابد و هر که در مدینه روزه دارد عطا کند خدای تعالی او را بشمار

هر یکی که ایمان آورده است بر من و بیاورده است بر من ثواب نیکیها و دور کند از و آنقدار بدیها و بلند شود از

او آن مقدار درجها و هر که در بیت المقدس روزه دارد فرشتگان هفت آسمان و زمین برای او آمرزش خواهند

عن عمر بن الخطاب رض قال النبی صلعم اذا کان قبل شهر رمضان بیوم خطب الناس فقال اتیکم شهر رمضان فتهیئوا و اذا دخل احسنوا النیة

له واحسنوا ثیابکم فیه وعظموا حرمته فان حرمته عند الله تعالی اعظم الحرمات فلا تنتهکوها فان الحسنات والسیئات تضاعف

فیه والکثر والصلوة فیه وعمروا بتلاوة القران فانه من قرء القرآن فی شهر رمضان ظاهرا و باطنا اعطاه الله

بکل حرف روضة من ریاض الجنة فیها اشجار اکثر من خلق الله من اشجار الجنة الی الشجر فی الهوی علی کل شجرة

اوراق اکثر من اوراق شجرة الدنیا کل ورقة منها تصلی الله علیها ملک یستغفر لصاحبها الی یوم القیمة

و گفت علیه السلام هر که روزه دارد روزی از ماه رمضان در راه خدا [illegible] چنانستی که آزاد کرده باشد ششصد هزار بنده و قربانی داده شد

هزار شتر و [illegible] کرده باشد ششصد هزار سال خدای عز و جل از سالهای آخرت بدانکه روزه [illegible] و هست نزدیک خواجه

که تمامی رنج روزه [illegible] است کوتاه کردن آید در روزه [illegible] عمل است که خلاف کردن هوا و درد نفس است یک یا کردن یا بسیار

از طعام و شراب شهوتها و رسول علیه السلام فرمود الصوم نصف الصبر والصبر نصف الایمان و شیخ جنید گفت

نصف الطریقة و روزه را سه درجه نهاده اند یکی عام است و آن امساک است از خوردن و آشامیدن [illegible]

و دوم روزه خاص آن نگهداشتن جوارح است و کمال آن بشش کار است اول نگهداشتن چشم از دیدن [illegible]

و مکروهست که رسول علیه السلام فرمود النظر الی الحرام سهم مسموم من سهام ابلیس لعنه الله علیه فمن ترکها خوفا من

الله اعطاه الله تعالی ایمانا یجد حلاوته فی قلبه و دوم نگهداشتن زبان است از بیهوده گفتن که غیبت [illegible]

قومی از علما روزه عوام را نیز تباه کند سوم بازداشتن گوش از هر چیزی که مکروه است رسول علیه السلام [illegible]

هر که گوش از شنیدن مکروه و لغو بر بندد حق تعالی او را از آتش

دوزخ نگهدارد چهارم نگهداشتن دست و پای

از همه مکروهات و افطار کردن از وجه حلال پنجم وقت افطار از وجه حلال بسیار نخورد چیزیکه هر روز یک وقت میخورد
همان قدر بخورد ششم دل میان خوف و رجا متعلق دارد که قبول افتد یا نه در روزه اخص الخصوص آنست که در دل
غیر خدا تعالی نگذراند همین که گذشت روزه شکست قیل ما فی عمل ابن آدم شیء الا یذهب برد المظالم الا
الصوم فانه لا دخل فیه قصاص یقول الله عز وجل یوم القیمة هذا لی فلا یقبض احد منه شیئا
و نزدیک بعضی مراد از السائحون الصائمون است لانهم سائحون الی الله تعالی بالجوع و العطش و عمر
گفت که رسول علیه السلام گفت که چیست فضل ماه رمضان گفت ماه رمضان را در توریت حط میخوانند و در انجیل طاب و در زبور
قربت و در قرآن رمضان حط از آن میخوانند که گناه حط میکند و طاب از آن میگفتند که در وی پاک میشود بنده و
قربت از آن میگویند که بنده را برکت ماه رمضان نزدیکی حاصل میشود و رمضان با خود ده تحفه آورده است بعضی از آن
که بعضی از خبر یک پاره دور بود را بعضی خواهند و گفته اند ماه رمضان پانزده تحفه آورده اول رزق فراخ
باشد دوم بنده و مال زیادت گردد سوم هرچه میخورد در طاعت مینویسند چهارم کار بر صواب میشود پنجم
فرشتگان برای او آمرزش میخواهند ششم شیطان را زنجیر میکنند هفتم درهای رحمت گشاده میشود هشتم درهای بهشت
گشاده میشود نهم درهای دوزخ بسته میگردد دهم هر شبی هفتصد هزار عاصی آزاد گردد یازدهم هر شب جمعه آنقدر آزاد
میشود که در هفته [illegible] آزاد میشوند دوازدهم آخر شب رمضان به همه آزاد میشوند سیزدهم هر در بهشت را
برای روزه داران سیزدهم دعای او مستجاب میشود چهاردهم پاک شود تن او پانزدهم خوشنودی خدا تعالی حاصل
شدن چند سخن در باب خوردن سحر هم بشنو رسول علیه السلام گفت سحر خورید به مخالفت جهودان که ایشان سحر
نمیخورند هر که سحر کند بشمار هر چه خورد ثواب آزادی بنده در نامه اعمال او نوشته شود و گفت علیه السلام سحر کنید و هر چه
خواهید بخورید که در آن حساب نباشد شمار او گفت علیه السلام سحر خورید و ترازو گران کنید یعنی هر چه در سحر خورند
در ترازو افکنند و گفت سحر کنید و دوزخ را بر خود سرد گردانید و گفت علیه السلام چون سحر خیزید بسیار گویید
یا واسع المغفرة که گناهان شما ناپدید گردد و گفت علیه السلام هر که سحر کند نبشته شود مر او را بهر لقمه عبادت
یکساله و هر که در سحر یک لقمه خورد در نامه اعمال او ثواب بیست ساله و هر که دو لقمه خورد چهل ساله ثواب
عبادت یابد و هر که سه لقمه خورد ثواب شصت ساله در نامه اعمال او نبشته میشود فرماید چند سخن در فضیلت
تراویح نیز بشنو چون ابتدای ماه رمضان فرستاده و در افضل سنت نهاده بر شما امیر المومنین عمر خطاب گفت که ما
شکر این نعمت بیست رکعت نماز لازم کردیم صحابه را خوش آمد نزد رسول آمدند رسول گفت مرا نیز خوش آمد

در رسید موافقت محمد حقتعالی این طاعت از عمر و از صحابه تو قبول کرده اید و وعده کرد مر خوانندگان ختم را در آن
بهشت و خوشنودی خود و دیدار خود بدانکه ای مؤمن چنانچه تراویح سنت ست ختم در وی نیز سنت ست و رسول عم
چند شبی گزارده ست بعد از مواظبت ترک داده از ترس آنکه نباید برما فریضه گردد و مواظبت کرده اند بر آن خلفا راشدین
اگر شهری و یا دیهی جمع شوند و مشورت کنند تراویح بدارند و [illegible] بر والی آنکه کند ایشان را و نیت تراویح [illegible]
بهشت تراویح یا قیام شب کند و نزدیک علما بیست رکعت ست و نزد امام مالک سی و شش رکعت رسول عم گفت
ان الله فرض علیکم صیامه وسننت قیامه چنانچه روزه رمضان فرض ست قیام شب آن سنت ست و قیام شب
گزاردن بیست رکعت خواندن قرآن ختم سنت ست دیا در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بار یا در هر رکعتی بعد فاتحه
ده آیة هر جا از قرآن است چنانچه الم ترکیف تا آخر دو بار نزدیک بیشتر علما از تراویح محسوب نباشد گویی نفل گزارده
باشند برای سنت تراویح فردای قیامت ماخوذ خواهد بود ای مؤمن اگر ختم میسر نشود کرد باری سه بار اخلاص بخواند ابن
عباس رض گفت رسول عم بیست رکعت بعد از عشا پیش از وتر در ماه رمضان گزارد و گفت عم هر که بگزارد بیست رکعت
[illegible] در رمضان عطا کرده شود در بهشت قصری هر قصری را [illegible] در هر [illegible] هزار سال
گفت عم هر که بگزارد در ماه رمضان بیست رکعت تراویح آمرزیده شود از بیست هزار گناه و در بهشت [illegible] دیگر
ماه رمضان و تراویح چنانچه بر مردان سنت ست بر زنان نیز سنت ست چند سخن در اعتکاف هم شنو رسول عم گفت
من اعتکف یوما ولیلة من رمضان یرید به وجه الله لا یرید به ریاء و سمعة اعطاه الله ثواب
ثلثمائة شهید قتلوا فی سبیل الله صابرین محتسبین و اعتکاف سنت مؤکده ست و رسول عم همیشه در
آخر رمضان نشستی یکبار فوت کرده بود در شوال قضا کرد و چند بار در دهه اول نشسته بود و چند بار در دهه آخر میان
و در آخر عمر در دهه آخر نشستی تا وفات یافت و گفت عم هر که یکروز اعتکاف نشیند بر او خدا تعالی بگرداند خدا تعالی میان
او و میان دوزخ سه خندق هر خندقی پانصد ساله راه علما گویند معتکف گیرنده در خداست یعنی من نمیگذارم تا حاجت من
نشود خدای تعالی کریم ست هر که در او گرفت او را محروم باز نگرداند و در اعتکاف گرد زن نگردد چنانچه حق تعالی فرمود قوله تعالی
ولا تباشروهن وانتم عاکفون فی المساجد المباشرة هی القبلة والمعانقة واللمس والجماع عامدا او ناسیا چون
اعتکاف نشینی خود را مرده انگار و دست تصرف از همه چیز کوتاه کن و ان حاجت بیرون آیی که اعتکاف باطل گردد مگر
برای حاجت انسانی یا برای حاجت شرعی چون نماز جنازه و نماز جمعه اعتکاف بغیر مسجد روا نیست و در مسجد جمعه بهتر است
و زن جای اعتکاف نشیند که نماز آنجا ادا میکند و در اعتکاف خاموش بودن مکروه ست و تلاوت قرآن و ذکر

سبحان مشغول باشید و اگر حاجت فروختن و یا خریدن کالا باشد بیع در مسجد کند و کالا را در مسجد حاضر نکنند که

نزدیک کار شود و الله اعلم بالصواب

المجلس الثالث والعشرون فی فضیلة لیلة القدر

بسم الله الرحمن الرحیم عن جابر بن عبد الله رضی الله عنه عن حضرت رسالة صلی الله علیه وسلم

انه قال من قام لیلة القدر ایمانا واحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه یعنی هر که بپا ایستاد شب قدر

را باعتقاد و امید ثواب آمرزیده شود گناهان گذشته او بدانکه شبقدر شب بزرگست و بابرکت و بارحمت و بهترین

شبهاست هیچ شبی بشب قدر نرسد ان الله زین اللیالی بلیلة القدر و گفت افضل اللیالی لیلة القدر

و گفت بهترین شبها برای عبادت شبقدر است و هولناک ترین شبها شب گور است پس خوشی آنرا که احیا کند و بهترین

شبها برای هولناک ترین شبها و گفت ع اگر خواهی که در گور ترا روشنائی باشد در تاریکی شب قدر زندگی کن و گفت ع

هر که زنده دارد شب قدر را امید در دل او روز قیامت و گفت شبقدر بهترین شبهاست هر که زنده دارد بیامرزد خدای تعالی

او را مردی را در گور عذاب میکردند رسول ع بر سر آن گور رسید و گفت اینا قل چرا یک شب قدر زنده نداشتی و گفت خدای تعالی

بعزت و جلال من که زنده دارد شبقدر را بیامرزم گناهان او را و نه بترسم روز قیامت او را اندک بسیار و نه سوزانم او را

با تش دوزخ و گفت ع گرامی دارید شبقدر را و اگر راهیست نزدیک خدای تعالی پس هر که گرامی دارد شبقدر را گرامی آمده

ست خدای تعالی را و هر که گرامی دارد خدای تعالی او را جای دهد در بهشت و گفت ع دوسترین شبها نزدیک خدای تعالی شبقدر

و گفت ع هر که زنده دارد شبقدر مر او راست از ثواب یک ساعتی از آنشب عبادت صد ساله بدانکه حق تعالی شبقدر را میان

شبهای ماه رمضان پنهان داشت برای آنکه تا تو همه شبهای ماه رمضان را زنده داری و عاشق وار او را طلب کنی که

گفت رسول ع هر که دریابد شبقدر را احترام کند حق تعالی آنرا آتش دوزخ هفت اندام او را و هر حاجتی که آنشب بخواهد

از خدای تعالی روا شود نزدیک علما شبقدر در ماه رمضان غیر معین است بلکه در شبهای او گردنده است و اخبار بر مختلف وارد

و ابن مسعود رض از رسول ع پرسید یا رسول الله شبقدر کدامست گفت شب هفتم ماه رمضان و ابو سعید پرسید او را گفت بیست

و یکم امیر المؤمنین علی پرسید او را گفت شب بیست و سوم فاما در شب بیست و هفتم ماه رمضان اخبار بسیار آمده است رسول

علیه السلام گفت هر که زنده دارد شب بیست و هفتم رمضان را ضمان بهشت و منم و گفت ع زنده دارید شب بیست

و هفتم رمضان را و غافل مباشید از و که هر که زنده دارد آنشب را بیابد از خدای تعالی ثواب هفتاد ساله از عبادت

و گفت ع هر که زنده دارد شب بیست و هفتم ماه رمضان را نوشته شود مر او را در نامه اعمال ثواب عبادت بیست و هفت

هزار سال و بنا شود مر او را در بهشت بیست و هفت هزار قصر و در هر قصر خیری باشد که در دل کسی نگذشته باشد و بعضی

محدثان گویند که در شب بیست و هفتم رمضان فضیلت است بغیر شب قدر مردی پیش رسول عم آمد و گفت یا رسول الله
شب قدر که هست رسول عم فرمود که اول شب رمضان گذشت آن مرد غمناک شد و گفت یا رسول الله آن شب خفته از من گذشت
رسول گفت عم بیست و هفتم را زنده دار به اتحاد ایکه نفس محمد بدست قدرت اوست هر که زنده دارد شب بیست و هفتم رمضان را بشارت
هر موی که در تن اوست ثواب حج و عمره و شهیدی و غازی در نامه اعمال او ثبت شود و مردی گفت یا رسول الله شب قدر کی
باشد فرمود شب قدر گذشت فاما شب بیست و هفتم رمضان زنده دار که ثواب شب قدر یابی و از شفاعت من بی نصیب نگردی
بی بی عائشه رض پرسید یا رسول الله شب قدر کی خواهد بود فرمود در شب سیزدهم ماه رمضان من غمناک شدم از سبب عذر
زنان که آن شب معذور بودم رسول عم گفت غمناک مشو اگر شب قدر را نیابی شب بیست و هفتم رمضان خواهی یافت چون شود
آنرا زنده داری پس بند است ترا توشه برای سفر قیامت و بعضی محدثان گویند در هر شبی رمضان شب قدر یکبار باشد
در آنشب کسی که مرتکب شود برکت شب قدر هر که آنرا زنده دارد چنانستی که زنده شده باشد شب قدر را چنانچه امیر
المومنین علی رض گفت یا رسول الله شب قدر کی خواهد بود گفت شب نوزدهم گذشت امیر المومنین علی رض غمگین شد
رسول عم گفت تو شب بیست و یکم زنده دار تا ثواب شب قدر یابی که سال گذشته شب قدر در آن شب بود گفت عم هر که
زنده دارد آن شبی را که در شب قدر بود چنانستی که زنده شده باشد شب قدر را و بقول امام اعظم است که در شبها
رمضان گردنده باشد و نزدیک صاحبین یکشب معین است و در ماه رمضان باتفاق است آمدیم تفسیر قوله عز و جل
انا انزلناه فرستادیم آنرا انا خبر حضرت عزت را نشاید که این لفظ با عظمت بنده که باشد که چنین گوید
فرعون انا الله گفت در آب نیل غرق کردند قوله تعالی انا انزلناه یعنی جبرائیل را ما فرستادیم یا قرآن را
گویند جبرئیل عم تمام قرآن را یکبار به فرشتگان سفره رسانید و آن شب قدر بود و از آنجا اندک اندک بوقت حاجت
فرود آورد و بعضی گویند در شب برات به سفره رسانید و در شب قدر به رسول عم رسانید فی لیلة القدر یعنی در شب قدر
یعنی آغاز فرود آمدن در شب قدر بود و بعضی شب قدر ای شب تقدیر فرمانها تقدیر در شب قدر شود و حکم در شب
برات و نزدیک بعضی شب قدر و شب برات یکیست و از برای شرف این شب قدر را خواندند چنانچه گویی ابدا
عندکلامی قدر ای منزلة و جاه و اختلافست در وقت و بیشتر علما برآنند که در ده آخر است چنانچه رسول
فرمود من کان یتحریها فلیتحرها فی لیلة السابعة والعشرین دلیل دوم که کلمه ... باز شب قدر ... شب قدر
بیست و هفتم کلمه است و رسول عم فرمود طلب کنید او را در عشره آخر و دلیل سوم است که لیلة القدر حرف است این سوره را
دند در سی حرف چون بشمری بیست و هفت گردد تا ترا روشن گردد که شب قدر بیست و هفتم است ... لیل ...

ما لیلة القدر و چه دانی تو ای محمد که چیست شب قدر را ی فضل شب قدر و تو چه دانی جایگاه شب قدر رسول نداند
غیری چگونه داند قوله تعالی لیلة القدر خیر من الف شهر شب قدر بهتر است از هزار ماه بتخصیص بهتر است از آنست که
رسول عم گفت در بنی اسرائیل مردی بود که اسلحه پوشیدی هزار ماه در راه خدای تعالی غزا کردی مومنان را عجب آمد و گا
خود را کی دیدند حق تعالی گفت شما را شب قدر دادیم که آن شب بهتر از هزار ماهست و بعضی گویند که رسول علیه السلام
حکایت کرد که هزار ماه بیگ کرده بود و یاران آرزو کردند فرمان شد این یک شب بدنده ارید که آن بهترست از هزار ماه که نباشند در و
شب قدر قال عم من ادرک لیلة القدر غفر الله قدرها یوم القیمة و نشانی شب قدر از رسول عم روایت کرده اند
که آن شب نه سرد باشد نه گرم و لحه و سمعه بود و بامداد آنکه آفتاب برآید او را شعاع بود و عبید بن عمر گفت که شب بیست و هفتم
ماه رمضان در دریا بودم آب دریا چشیدم که شیرین گوارشده بود اما فضیلت آن رسول عم فرمود که در شب قدر شیطان بیرون
نیاید تا در بامداد و کسی را وسوسه کردن نتواند و سحر هیچ ساحر در آن شب کار نکند و گفته اند که ملک مهتر سلیمان عم پانصد
ماه راه بود و ملک ذو القرنین پانصد ماه بود پس هر که این شب یابد بهتر باشد از ملک مهتر سلیمان و ذو القرنین
و قیل سمی لیلة القدر لانه انزل فیه کتاب ذو قدر علی رسول الله ذی القدر و لاجل امته
ذات قدر قوله تعالی تنزل الملئکة فرود می آیند در آن شب فرشتگان از آسمان دنیا تا در زمین رسول گفت که در شب
فرشتگان سکان سدرة المنتهی فرود می آیند با جبرئیل و با او چهار لواها بس یک لوا را نصب کنند بر گور رسول
و یکی بر بیت المقدس و یکی بر مسجد حرام و یکی بر طور سینا در روی زمین میگردند و بر هر مسلمانی از مرد و زن سلام
میکنند مگر بر شراب خواره و خوک خواره و زعفران آلوده قوله و الروح بعضی گویند روح نام جبرئیلست و بعضی
روح نام فرشته ایست که فرشتگان او را جز شب قدر نمی بینند رسول عم گفت چون شب قدر شود جبرئیل
با فرشتگان فرود آید و سلام کنند بر هر مسلمانی را که ایستاده اند و نشسته خدا را یاد کنند و گفت عم در شب قدر
چندان رحمت خدای تعالی بر بندگان میبارد که بر کافران هم بعضی نصیبی رسد هر که او در آن سال اسلام
آرد از برکت آن رحمت است قوله تعالی فیها باذن ربهم اینکه در این شب قدر جبرئیل و ارواح فرود می آیند
بفرمان پروردگار من کل امر ای من اجل کل امر قدره الله تعالی من اجل کل انسان قیل لا یلقون مومنا و
لا مومنة الا سلموا علیه الملئکة سلام هی ای ما هی الا سلامة و لا یقدر الله فیها الا السلامة و
الخیر و یقضی فی غیرها و سلامة علی مطلع الفجر تا بر آمدن صبح مطلع بکسر اللام و فتحها قرئ بالفتح
مصدر و بالکسر موضع الطلوع ایزد تعالی پیغمبر را ز اسلام و او سلام علی ابراهیم و سلام علی

موسی و هارون و سلام علی المرسلین و خواجه کاینات را گفت در شب معراج السلام علیک ایها النبی
ترا در هر شب قدر سلام میدهد و رسول علیه السلام گفت حق تعالی هر شب بندگان مومن را سلام میدهد
هر که بخواند بیست و هفتم رمضان پنج را با حضرت حق تعالی همه گناهان او را بیامرزد اگرچه آمرزش او نخواهد
ای مومن چند رکعت نماز در این شب باید کرد که ثواب بسیار است رسول گفت ع هر که بگزارد چهار رکعت در این شب
بیست و هفتم رمضان بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه قدر یکبار و اخلاص بیست و هفت بار بیرون آید از گناهان
چون آنکه از مادر زاده باشد و بنا شود مر او را هر آیتی که در آن خوانده باشد قصری در بهشت درازی آن
سی ساله راه و پهنای آن یکساله راه و در آن قبها و قصرها حوران باشند که ندانند شمار آنکس مگر خدای
تعالی و باشد روز قیامت زیر عرش و گفت ع هر که بگزارد در شب بیست و هفتم رمضان صد رکعت
بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه قدر سه بار و اخلاص ده بار ندا کند او را فرشته از زیر عرش یا ولی الله
هر گناه را که کرده بودی خدای تعالی ترا آمرزیده و بشمار هر رکعتی ثواب آزادی بنده یابد و حاجت او بر آید و گور
او پر نور گردد و روز قیامت زیر سایه عرش باشد و در بهشت رسد و گفت ع هر که بگزارد دو رکعت
در شب بیست و هفتم رمضان بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه قدر یکبار و اخلاص [illegible] بار بدهد خدای تعالی او را
[illegible] و بدهد حق تعالی روزه او و عطا کند او را آنچه عطا کرده است حضرت ادریس و حضرت شعیب و حضرت ایوب و حضرت
یونس و حضرت داود علیهم السلام هر آینه در بهشت شهرها یابد و گفت ع هر که وقت سحر شب بیست و هفتم ماه رمضان چهار رکعت
نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه یکبار قدر و اخلاص پنجاه بار بخواند و بعد از سلام در سجده [illegible] سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر [illegible] هر مراد که از حق تعالی بخواهد [illegible] آمرزیده شود [illegible]
[illegible] و گفت ع هر که شب بیست و هفتم رمضان [illegible] نماز [illegible] و گفت ع هر که
شب بیست و هفتم ماه رمضان [illegible] بار سوره قدر بخواند ثواب [illegible] یابد و گفت ع هر که بخواند در شب
صد بار اخلاص و در میان آن سخن نگوید ثواب حج پذیرفته در نامه اعمال وی ثبت شود و در این شب بسیار
بگوید اللهم انک عفو تحب العفو فاعف عنی یا غفور یا غفور یا غفور والله اعلم [illegible]

المجلس الرابع والعشرون فی فضیلة الشوال و ذی القعدة و صلوتهما و صومهما

[illegible] ابن مالک رض عن النبی انه قال من صام ستا من الشوال امنه الله تعالی من السلاسل والاغلال
یعنی هر که شش روز از شوال روزه دارد ایمن کند خدای تعالی او را از سلاسل و غلها و آنکه مومن [illegible] شوال [illegible]

حج است کما قال الله تعالی الحج اشهر معلومات و آن شوال و ذی‌القعده و ذی‌الحجه است متصل ماه رمضان است و فضیلت بسیار
دارد رسول علیه السلام فرمود بر شما باد که خود را پلید نکنید در شوال که تن شما پاک شده است در ماه مبارک رمضان و گفت علیه السلام هر که ماه شوال
خود را از معصیتها نگاه دارد و حلال شود در بهشت یعنی در شوال فسق و فجور عام می‌شود پس هر که خود را در این ماه نگه دارد و هر آینه
او در بهشت حلال شود و گفت علیه السلام هر که بعد رمضان شش روزه از شوال دارد چنانستی که تمام سال روزه داشته باشد
و این حدیث خواجه کائنات بحکم نص گفته که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها از یک ثواب ده ماه یافت باقی دو ماه
ماند شش روز از شوال روزه دارد ده ده شش شصت روز باشد و آن دو ماه است و گفت علیه السلام هر که شش روز از شوال روزه دارد
بنویسانند حق تعالی در نامه اعمال او بشمار هر روزی ثواب عبادت هزار روز و گفت علیه السلام من صام ستة ایام متوالیات من
الشوال متصل بشهر رمضان کان له افضل من عبادة ستمائة السنة و هدی الف بدنة و عتق ستمائة الف
رقبة و گفت علیه السلام هر که شش روز از شوال روزه دارد و شهوت طعام بکشد حق تعالی بر و آتش حرام کند امیر المؤمنین علی رض
گفت قوم مهتر لوط علیه السلام روز شنبه نگونسار شدند و هلاک گشتند و آن روز اول شوال بود و هلاکت اصحاب اخدود روز یکشنبه بود
آنهم اول روز شوال بود و قوم مهتر نوح علیه السلام در روز دوشنبه غرق شد آنهم روز اول شوال بود و فرعون با لشکر او روز سه‌شنبه
غرق شدند آنهم اول روز از شوال بود و قوم عاد و هباد در روز چهارشنبه هلاک شدند آنهم اول روز از شوال بود و عذاب
بر قوم مهتر صالح علیه السلام روز پنجشنبه بود و آنهم اول روز از شوال بود و فارغ شد حق تعالی از آفرینش آسمان
و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ روز جمعه بود و آنهم روز اول از شوال بود و گفت علیه السلام هر که شش روز از
شوال روزه دارد نبشته شود در نامه اعمال او ثواب همه امت محمد و در بهشت رفیق شود با امیر المؤمنین حمزه و گفت علیه السلام هر که شش
روزه از شوال بدارد از تشنگی و گرسنگی روز قیامت ایمن گردد و گفت علیه السلام هر که بدارد شش روزه از شوال ثواب چهل شهید
از شهیدان بدر بیابد و نزدیک بعضی این شش روزه متفرق بدارد و نزد بعضی متصل و بهتر متصل داشتن است و گفت
علیه السلام هر که شبهای این روزها بیدار دارد چنانستی که شش هزار روزه داشته باشد و گفت علیه السلام هر که بدارد شش روزه
از شوال بر آورده شود برای او در بهشت هشتصد هزار شهر از یاقوت سرخ و در هر شهری باشند چیزها که در هیچ دلی
نگذشته باشد و هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده باشد و ندا کند مر او را فرشته از آسمان بشارت مر ترا
باد که خدای تعالی ترا بیامرزید و گفت علیه السلام اگر دارنده این شش روزه در آن سال بمیرد شهید مرده باشد و گفت علیه السلام هر که
بدارد شش روزه از شوال یا در دل روزه خدای تعالی بیامرزد چهل ساله گناهان او و بیابد چهل حور تا بهشت بیاید
بنوشاند او را خدای تعالی هفتاد حله و روز دوم عطا کند خدای تعالی ثواب هفتاد حج و عمره و در روز سوم ثواب صد هزار شهید

و شفاعت کند و بیست هزار بهشت محمد و زیارت کند گور او را هر روز صد هزار فرشته و بنویسند برای او حسنات
و در روز چهارم هفتاد حاجت او را گذارد از دنیا و عقبی و در روز پنجم مستجاب کند دعا او را و بیامرزد گناهان او
و در روز ششم بنویسانند خدای تعالی مر او را ثواب شصت هزار روزه و رسول ع گفت هر که اول شب اول روز از شوال چهار
رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص بیست و یکبار بخواند بگشاید خدای تعالی برای او هشت در بهشت و هفت در دوزخ بر وی بسته
گردد و نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند و گفت ع هر که بگزارد در ماه شوال هشت رکعت در شبی و یا روزی بخواند در هر رکعتی
بعد فاتحه اخلاص بیست و پنج بار و بعد سلام هفتاد بار سبحان الله و هفتاد بار درود بگوید بگشاید خدای تعالی او را درهای
حکمت و در دل او روان کند بر زبان او و سر از سجده بر ندارد که خدای تعالی او را بیامرزد و اگر بمیرد آمرزیده باشد
و بهر آیتی در بهشت درختها یابد اگر سوار زیر یک درخت آن صد سال براند بیرون نیاید و این نماز آزادان خوانند اما
چند سخنی در فضیلت ماه ذی القعده هم بشنو رسول ص گفت اکرموا ذی القعدة فانه اول من شهر الحرام و گفت ع عظمت
دانید روزهای ذی القعده هر که یک روز از آن در عبادت بگزارند بهتر است او را از عبادت هزار سال و گفت ع من صام یوما
من ذی القعدة کتب الله عز و جل له بکل ساعة منه ثواب حج مقبولة و بکل نفس نفقة الصائم ثواب
عتق رقبة و گفت ع روزه دوشنبه ذی القعده بهتر است از عبادت هزار سال و گفت ع اول شب اول روز ذی القعده
چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه بیست و سه بار اخلاص بخواند رسول ع گفت هر که این نماز بگزارد بنا فرماید خدای تعالی
بهشت برای او صد هشتاد و چهار هزار قصر از یاقوت سرخ و در هر قصری صد هشتاد و چهار هزار خانه و در هر خانه صد هشتاد و چهار تخت بر هر
تختی حوری باشد که پیش او آفتاب و مهتاب بگلوخی نماید رسول ع گفت هر که بگزارد در هر شب ذی القعده دو رکعت نماز در هر رکعتی
بعد فاتحه اخلاص سه بار بخواند هر شبی ثواب شهیدی و حجی در نامه اعمال او ثبت شود و گفت ع هر که بگزارد در جمعه ذی القعده
چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص بیست و یکبار بنویسانند خدای تعالی در دیوان او خیرات و ثواب یک
حج مقبول و رسول ص گفت هر که بگزارد شب بیست و پنجم ذیقعده صد رکعت نماز در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بار
بداند خدای که بجان محمد یا مر است که بیامرزد خدای تعالی جمله گناهان او را از بزرگ و خورد و آشکارا و پنهان و ده
هزار قصر در بهشت یابد در هر قصری چهار در پهنای هر دری پانصد ساله و طول هر دری دو هزار ساله راه و از دری تا بدری
هفتاد هزار ساله راه و بخورانند او را شراب طهور بدانکه المؤمن شراب طهور در نص کلام مذکور است چنانچه خدای تعالی میفرماید
و سقیهم ربهم شرابا طهورا آن نیز قول بشنو او شان امیرالمؤمنین علی است و ساقی ده اند مهتر موسی و مهتر ابراهیم
و مالک و مصطفی و صدیق و امیرالمؤمنین عمر خطاب و امیرالمؤمنین عثمان ذی النورین و امیرالمؤمنین علی

و حور العین حضرت رب العالمین مهتر موسی ع ساقی بنی اسرائیل و اذ استسقی موسی لقومه مهتر ابراهیم ساقی زمین نسقی مما
و [illegible] ساقی [illegible] یسقی من ماء صدید مصطفی ساقی مستان انا اعطیناک الکوثر امیر المومنین صدیق ساقی مشتاقان
امیر المومنین عمر ساقی محبان امیر المومنین [illegible] ساقی زاهدان امیر المومنین علی ساقی عالمان و حوران ساقی عارفان و [illegible]
ساقی عاصیان که تا [illegible] باشند آری در سینه حکمت که حق تعالی ساقی عاصیان [illegible] زیرا که هر گروهی [illegible] زاهدان [illegible]
می [illegible] زاهدان [illegible] عارفان معرفت عالمان بعلم عاصیان برحمت رحمن [illegible] چون [illegible] هست شوند چون مست شوند
مست شوند و چون مست گردند واله شوند و چون واله گردند مشتاق شوند و چون مشتاق گردند [illegible] ایشان
در کشند و دیدار [illegible] چون [illegible] و شراب [illegible] و سقیهم ربهم شرابا طهورا آید انکه [illegible] هست شوند دنیا و [illegible]
در دوزخ [illegible] بهشت [illegible] دنیا آب [illegible] چهار رود [illegible] دوزخ حمیم و قطران [illegible] ماء صدید [illegible]
و قطران مشرکان خورند [illegible] و ماء حمیم [illegible] ماء صدید منافقان خورند قطعه [illegible] ماء صدید [illegible] خورند و حجاب
[illegible] که در بهشت باشند ماء غیر آسن و لبن [illegible] خمر [illegible] عسل زنجبیل [illegible] سلسبیل [illegible]
تسنیم شراب کافور [illegible] شرابا طهورا [illegible] شرابا طهورا [illegible] غیر آسن متقیان خورند لبن زاهدان خورند خمر محبان
عسل عالمان خورند زنجبیل عارفان خورند سلسبیل محبان خورند رحیق شهیدان خورند تسنیم مشتاقان خورند کافور [illegible]
[illegible] عاصیان [illegible] ماء غیر آسن [illegible] چون لبن خورند قوت [illegible] چون خمر خورند [illegible]
کافور خورند [illegible] قطیعت [illegible] چون طهور خورند [illegible] سقیهم ربهم شرابا طهورا [illegible] قرآن [illegible]
سقی [illegible] قدرت عزت [illegible] عقوبت [illegible] و اذ استسقی موسی لقومه سقی قدرت نسقیکم مما [illegible]
و ان لکم فی الانعام لعبرة نسقیکم [illegible] الی الظل [illegible] یسقون من عین [illegible]
سقی کرامت و سقیهم ربهم شرابا طهورا [illegible] فضل خود [illegible]
[illegible] العذاب [illegible] الشراب [illegible] بلا حجاب [illegible] السرور [illegible]
[illegible] الانهار تحت الظل والاشجار من [illegible] الملک [illegible]
[illegible] من شراب الرضوان و سقیهم الملک الغفور [illegible] دار السرور علی بساط النور [illegible]
[illegible] عزیز من ساقی تو ساقی کیست جبرئیل [illegible] امانت نه میکائیل [illegible] اسرافیل [illegible]
[illegible] سقیهم ربهم شرابا طهورا و [illegible] سقیهم [illegible]
[illegible] شراب [illegible] شراب تسنیم و شراب نعیم [illegible]

پس آنرا عقبا زند و شراب تسنیم در بهشت است که آنرا زوال نیست و سقیهم ربهم شرابا طهورا مجلس گاهیست که آنرا حظیره نور گویند
شرابیست که آنرا طهور گویند ساقی فرشتۀ که آنرا الملک غفور گویند مجلس گاهیست که آنرا مقام جلیل گویند شرابیست که آنرا سلسبیل گویند ساقی
که آنرا جلیل گویند مجلس گاهیست که آنرا نعیم گویند شرابیست که آنرا تسنیم گویند ساقی که آنرا رب کریم گویند و سقیهم ربهم شرابا طهورا والله اعلم

المجلس الخامس والعشرون فی فضیلة ذی الحجة بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی الدرداء رضی عن صاحب الرسالة صلعم انه قال

بملك عالم الفقيه ايها الناس ان الله اكرم شهر ذی الحجة فاكثروا من تعظيم لله عز وجل فاذكروا الله فيه قاعدا و قائما و مستلقيا
و راكبا في كل وقت و ساعة يعني بزرگ كرد خدای تعالی این ماه ذی الحجه پس بزرگ دارید او را تعظیم او را و یاد کنید خدا را در او
نشسته و پیاده و سوار در هر وقتی و ساعتی فی ذی الحجة ازآن ذی الحجه خوانند که وجوب ادای حج در وی است و بزرگی این ماه از آنست که در وی
سه عظیم است روز عرفه و روز نحر و بعد از آن سه روز دیگر که در آن ایام تشریق است هر کاری که در این ماه کنی ثواب آن بیشتر است
و بهم اول گفت ما من ایام احب الی الله ان یتعبد فیها من ایام العشر من ذی الحجة ان الصوم یوم منها یعدل صیام
و قیام لیلة منها یعدل لیلة القدر فاکثروا فیهن التحمید والتسبیح والتهلیل والتکبیر و گفت عم هر که اول روز ذی الحجه روزه دارد
چنانستی که عبادت کرده باشد خدا را هزار سال و اگر دوم روزه دارد چنانستی که غزا کرده باشد در راه خدای تعالی دو هزار سال
آسوده نباشند و اگر سوم روزه دارد چنانستی که سه هزار برده آزاد کرده باشد از فرزندان مهتر اسمعیل و اگر چهارم روزه دارد
چنانستی که چهار هزار برهنه را جامه پوشانیده باشد و اگر ششم روز روزه بدارد چنانستی که شش هزار بار [illegible]
و اگر هفتم روزه دارد چنانستی که هفتصد هزار [illegible] برخود مسمار کرده باشد و گفت عم هر که اول [illegible]
چنانستی که سی و شش هزار بار قرآن خوانده باشد و اگر چهارم روزه دارد از آسمان فرشته ندا کند ای بنده خدا [illegible]
بشارت باد مر ترا چون پنجم روز روزه دارد ثواب پنجاه هزار سال در نامه اعمال او ثبت کنند و چون ششم روز روزه دارد ثواب
ششصد هزار پیغمبران در نامه اعمال او نویسند و اگر هفتم روز روزه دارد ثواب هفتاد هزار فرشته مقرب یابد و گفت عم هر که
از ذی الحجه بدارد و در شود [illegible] گفت عم هر که صدقه دهد در دهه ذی الحجه برات یابد از آتش دوزخ و
هر که قرآن خواند در دهه ذی الحجه بهر حرفی وزن کوه احد مزد یابد گوئی آنقدار زر در راه خدای تعالی صدقه داده باشد و
گفت عم هر که تسبیح گوید در دهه ذی الحجه بهر تسبیحی در بهشت قصری برای او بنا شود و گفت عم
هر که روزه دارد در دهه ذی الحجه بهر روزه ثواب روزه سالی یابد و بهر روزه بنا کرده
شود مر او را در بهشت شهری و مر او را در راست نزدیک افطار ثواب شصت
شهید و بیست دهد خدای تعالی بهر درجه هزار حور و گفت عم هر کی ساکت دهنده [illegible]

که مرتبه است بهر روزی از آن ثواب صد برده و ثواب قربانی صد شتر و ثواب غزا بر صد اسپ و گفت ع من صام
ذی الحجة اعطاه الله ثواب من حج و اعتمر تلك السنة و بخشیده شود مر او را بهر روزی عبادت پیغمبری و بیرون آید از گناهان
گوئی از مادر زاده اگر در این روزها بمیرد شهید مرده باشد و گفت ع هر که زنده دارد شبی از شبهای عشره ذی الحجه چنانستی که زنده داشته
باشد شب قدر را و گفت ع هر که دوست دارد از گناهی برای تعظیم ذی الحجه بهر ساعتی از ساعات ذی الحجه بخشیده شود مر او را ثواب
صد شهید که در راه الله تعالی جانبازی کرده باشند و گفت ع شب معراج مردی را در دوزخ دیدم خواستم که او را شفاعت
کنم فرمان شد او را شفاعت مکن که او حرمت نداشته ماه ذی الحجه را و گفت ع در بهشت قصری دیدم از دیدن آن مرا عجب آمد
پرسیدم این برای کیست گفت برای کسی است که روزه ذی الحجه بدارد اگرچه یک روزه گفت ص من احیا لیلة من لیالی
عشر ذی الحجة فکانما عبد عبادة من حج و اعتمر تلك السنة و من صلی فیها رکعتین فقد لعم [illegible] الله بعمل الصدقة
و من صام فیها یوما فکانما عبد الله عبادة الملئکة و من سبح الله عز و جل فیها و هلله و حمده
کان قد لحق بتسبیح الملئکة و من تصدق فیها صدقة فله عند الله اجر عظیم
چند نماز که در این ماه آمده است باید گزارد و گفت ع هر که بگزارد اول شب اول روز از ذی الحجه چهار رکعت
نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص بیست و پنج بار بنویسانند خدا تعالی در نامه اعمال او عبادت پنجهزار سال و از
دنیا بیرون نیاید تا جای خود در بهشت نبیند و گفت ع هر که بگزارد هر شب ده ذی الحجه بعد وتر دو رکعت نماز بخواند
بعد فاتحه کوثر یکبار و اخلاص سه بار برابر دو خدا تعالی نماز او در علیین بنویسانند بهر عضوی که در اندام است و دو هزار نیکی چنانکه
که صدقه داده باشند هزار دینار و آزاد کرده باشد هفت برده و گفت ع هر که بگزارد در روزهای ده ذی الحجه شب آدینه شش
رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پانزده بار و بعد سلام ده بار گوید لا اله الا الله الملك الحق المبین دو تا
در روز قیامت حساب نکند خدا تعالی از آن بنده یا بسان گوئی آزاد کرده شد صد برده و فرود آیند هر روز وقت مرگ
فرشتگان از آسمان هفتم و بشارت دهند او را به بهشت و خبر کنند او را که خدا تعالی از تو خوشنود است و گفت ع هر که
بگزارد در روزهای ده ذی الحجه ده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بار بنویسد خدا تعالی بنام او بعدد هر
حاجی و معتمری مرده و زنده یکی نیکی و بشمار آن محو کند بدی و رسول ع گفت هر که بگزارد در هر جمعه ذی الحجه
چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص بیست و هفت بار بنویسانند خدا تعالی در نامه اعمال او ثواب حج
و عمره و نمازی که اول روز محرم گفته شده است در آخر روز ذی الحجه نیز بگزارد و آخر روز ذی الحجه و اول روز محرم
روزه بدارد که پیغمبر ع گفت ثواب تمام سال روزه یابد و پنجاه ساله گناهان او بیامرزد و بدهد ثواب شصت ساله

گناهان کفر شوند و رسول علیه السلام گفت هر که اول روز ذی‌الحجه بعد از بامداد صد بار بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له
له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت ابدا بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر
بنویسانند خدای تعالی در نامه اعمال او هشتاد هزار درجه نیکی و دور کنند از وی هشتاد هزار بدی و بهر آسمان برای او هشتاد هزار درجه و هر که
بگوید روز دوم از ذی‌الحجه صد بار اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الله واحدا احدا صمدا فردا
وترا لم یتخذ صاحبة ولا ولدا بنویسانند خدای تعالی در نامه اعمال او بیست هزار نیکی و دور کنند از وی بیست هزار بدی
و برآرد برای او صد و بیست هزار درجه و هر که بگوید روز سوم از ذی‌الحجه صد بار اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له احدا صمدا لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد بنویسانند خدای تعالی در نامه اعمال او دویست هزار نیکی
دور کنند از وی دویست هزار بدی و برآرند برای او در بهشت دویست هزار درجه و هر که بگوید روز چهارم صد بار اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بنویسانند حق تعالی در نامه اعمال او دویست هزار نیکی و دور کنند از وی همین قدر
بدی و برآرد برای او همین قدر درجه و هر که بگوید پنجم روز ذی‌الحجه صد بار حسبی الله وکفی سمع الله لمن دعا لیس
وراء الله المنتهی سبحان من لم یزل ربنا رحیما بنویسانند خدای تعالی در نامه اعمال او سیصد بار نیکی و دور کنند
از وی همین قدر بدی و برآرد همین قدر درجه بعده ششم روز از سر گیرد هر روز دو چندان ثواب یابد در روز عید فرشته
ندا کند یا ولی الله از سر گیر کار را که خدای تعالی ترا آمرزید و به شمار هر موی که در عید نماز گزارد ده هزار نیکی در نامه
اعمال او ثبت کرده و گفت هر که بخواند در روزهای یگانه فدا باشد او را از آتش و نزدیک بعضی محدثان در
روزهای دیگر ذی‌الحجه و نزد بعضی در روز تمام سال ایمن کار میکنی و امید بر خدای تعالی دیدار هر که امید
کند او دوزخی باشد چنانچه حضرت عزت فرمود ان الذین لا یرجون لقاءنا ورضوا بالحیوة الدنیا و
اطمانوا بها والذین هم عن آیاتنا غافلون اولئک ماویهم النار بما کانوا یکسبون لقاء
نزدیک بعضی دیدار است و نزد بعضی ثواب است الحیوة الدنیا نزدیک بعضی زندگانی و نزد بعضی مال است
والله اعلم بالصواب

المجلس السادس والعشرون فی فضیلة الترویة وما یلیق بها

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی ذر الغفاری رضی الله
عنه قال قال صلی الله علیه وسلم من صام یوم الترویة فکانما عبد
الله اثنی عشر الف سنة یعنی هر که روزه ترویه بدارد پس
چنانستی که بندگی کرده باشد خدای عزوجل را دوازده هزار سال بدانکه ترویه ا

ترویه را از آن ترویه گویند که مهتر خلیل الله برای ذبح مهتر اسمعیل ع در این شب خواب دیده بود و این شب را یافت
رسول گفت ع مَنْ اَحْیَا لَیْلَةَ التَّرْوِیَةِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ و هر که زنده دارد شب ترویه او را واجب شود
مر او را بهشت و گفت ع هر که زنده دارد شب هفتم ماه ذی الحجه را چنانستی که دریافته باشد شب قدر را و گفت ع
هر که زنده دارد شب ترویه را بهر ساعتی مر او راست ثواب مجاهدی که جهاد میکند در راه خدای تعالی و یکشب امید
کرد او را هفتاد دری از بهشت و گفت ع هر که بگذارد در شب عرفه شانزده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد
از فاتحه آیة الکرسی یکبار و اخلاص پانزده بار عطا کند خدای تعالی مر او را بهر رکعتی ثواب شهیدی در دنیا کرده
شده مر او را بهر سوره‌ای که خوانده است در آن نماز قصری در بهشت و نوشته شود مر او را ثواب عبادت
شانزده هزار سال که شب بقیام و روز بصیام گذرانیده باشد و گفت ع هر که بگذارد در شب ترویه دو رکعت نماز
بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص صد بار بیامرزد خدای کریم جان محمد یا امرا است از گناهان چنان بیرون رود که
آن زمان از مادر زاده و مر او راست بهر اخلاص ثواب حجی و عمره و ثواب آزادی بنده و مرد غازی و حسب
شهیدی در دنیا کرده شود مر او را بهر آیتی در بهشت قصری و در هر قصری یا صد خانه و در هر خانه تختی و بر هر
تختی حوری باشد و گفت علیه السلام هر که روزه دارد هفتم ذی الحجه واجب شود او را رضوان اکبر و گفت ع هر که روزه
دارد ترویه او از زبان ناگفتنی میگوید حبیب و بر خدای تعالی انکه در آرد او را در بهشت و گفت علیه السلام
هر که بدارد روزه ترویه مر او راست بهر ساعتی از آن ثواب عبادت صد ساله بهر بار که آن روزه دارد
و دمی زند بهر دمی ثواب تیری باید که در راه خدای تعالی زند و یک تیر را ثواب چندانست که کس نتواند
شمرد و گفت ع هر که بگذارد در روز ترویه شش رکعت نماز بخواند در رکعت اول بعد فاتحه و العصر و در دوم
لایلاف و در سوم کافرون و در چهارم نصر الله و پنجم فلق و در ششم ناس و دو رکعت دیگر بگذارد و
بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سی بار اگر همه خلایق جمع شوند ثواب آن نتوانند شمرد و گفت ع هر که بگذارد
روز ترویه چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص بیست و پنج بار بعد سلام هفتاد بار بگوید استغفر
الله العظیم الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ وَاَتُوْبُ اِلَیْهِ و هفتاد بار درود و هفتاد بار سبحان
الله و الحمد لله و لا اله الا الله تا العظیم گوید و هشتاد بار سوره اخلاص بخواند نباشد میان او و میان بهشت
پرده مگر مرگ و بیابد صد هزار ساله عبادت و هنوز از آنجا برنخیزد که آمرزیده شود و هر حاجتی که از خدای تعالی
بخواهد روا گرداند و نمیرد تا جای خویش در بهشت نه بیند و اگر در آن سال بمیرد شهید مرده باشد و گفت ع

و گفت عم هر که روز ترویه روزه بدارد و در آن روز خود را از گناهان نگهدارد ضمان او در بهشت مر وی را ابو هریره گفت یا رسول
الله من از دوزخ سخت ترسانم فرمود اگر از دوزخ می‌ترسی روزه ترویه بدار گفت یا رسول الله اگر روزه ترویه بدارم از دوزخ خلاص
یابم گفت بدان خدا که نفس محمد بید قدرت اوست هر که روز ترویه روزه بدارد پوست و گوشت و استخوان و مغز او بر آتش
دوزخ حرام شود و گفت عم روزه ترویه کشند بهشت سوی بهشت و ایزد تعالی در ماه ذیقعده و دهه ذیحجه برکتی عظیم داده است
برای تعظیم داشتن چهله آن مهتر موسی کتاب یافت چنانچه حضرت عزت خبر کرد پیغمبر عم را قوله عز و جل وواعدنا موسی
ثلثین لیلة یعنی خداوند تعالی موسی عم را وعده دادن کتاب داد چون فرعون را غرق کرد قوم مهتر موسی سلامت
ماندند تحقیق آن وعده را فرمود آمدن بطور و سپردن کتاب و گفت وعده دادیم ما موسی را بدادن کتاب
سی شب تمام کردیم آن وعده را بده روز دیگر و آنچنان بود که او را وعده سی روز بود و در این سی روز هیچ نخورد و روزه
پیوسته داشت چون بمیقات رسید مسواک کرد فرمان رسید که یا موسی مسواک چرا کردی اما علمت ان خلوف فم
الصائم اطیب عند الله من ریح المسک عند فرمودش روزه دار این ده روز دیگر و باید لیل ذهبت شا... یعنی که هیبت
وی روز و از امکروه ست مسواک کردن ولیکن گناه نیست که آن را باید ندانسته ما عند السواک لا یذهب الخلوف
ولکن یزیل النکهة الکریهة و قیل که عده خود چهل شبانه روز بود ماه ذیقعده و عشره ذیحجه قوله ثلثین اخبار است از ماه ذیقعده
واتممناها بعشر از ذیحجه ختم میقات بر اربعین لیلة امروز این چهله از دست مگذار که در این چهله برکت بسیار است
رسول گفت عم هر که در مدت عمر خود یکبار چهله برآرد مر سوی عم نشنید آتش دوزخ و او را حرام گردد در این چهله
تاثیر بلیغست حق تعالی گفت خمرت طینة آدم بیدی اربعین صباحا فرزند در شکم ما در چهلگان وز از صفتی بصفتی
دیگر میگردد رسول گفت عم هر که چهل روز از برای خدای عبادت کند حق او را بدرجه اولیا رساند و گفت عم هر که چهل
روز صبح زنده دارد برای خدا تعالی دریاهای علم و حکمت در دل او بگشاید و از زبان او جاری میگرداند و گفت
رسول عم چون چهل شب در غار حرا مشغول بود جبرائیل عم فرمان نبوت بر وی رسانید پس دست از چهله مدار
که در وی فضل بسیار است والله اعلم بالصواب المجلس السابع والعشرون فی فضیلة العرفة وما یتعلق بها بسم الله
الرحمن الرحیم عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلعم اکرموا یوم العرفة فانه یوم عند
الله کریم یعنی گرامی دارید روز عرفه را پس مر بستی نزدیک خدا تعالی گرامی و در شب گفته شده دشت عرفه را از آن
عرفه خوانند که مهتر خلیل الله تحقیق کردن خواب برای ذبح مهتر اسمعیل عم در این شب بود ...
شب عرفه را بزرگی بسیار است پیغمبر فرمود عم من احیا لیلة العرفة فهو عتیق الله ... و گفت عم هر که

هرکه شب عرفه زنده دارد هر حاجتیکه از خدا تعالی خواهد روا گردد گفت عم دعای شب عرفه رد نشود و گفت عم شب عرفه
هفتاد در رحمت کشاده میشود سقمت بر حجاج و دیگر مومنان دیگر و گفت عم تعظیم دارید عرفه را که آن روزیست که خدا از برکات
او بهستی هر که یک رکعت بگزارد در شب بهتر است نزدیک خدا تعالی از هزار رکعت و رسول گفت عم هر که بگزارد در شب
عرفه صد رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یکبار آمرزد خدا تعالی گناهان ورا و بنا کند برای وی در
بهشت برای او صد قصر در هر قصری صد خانه در هر خانه صد تخت بر هر تختی حوری باشد از حور العین گفت عم هر که
بگزارد شب عرفه دو رکعت نماز در اول رکعت بعد فاتحه آیة الکرسی صد بار و در دوم بعد فاتحه اخلاص صد بار بیامرزد
خدا تعالی او را و شفاعت یابد و در قیامت هفتصد نفر را که واجب شده باشد ایشان را دوزخ و نمیرد تا جای خود در بهشت
نبیند و بیابد در بهشت صد باغ در هر باغی چهار جوی در کنار هر جوی صد قصر از نور و کافور پر از حوران و ولدان
و غلمان و نعیم الوان گفت عم هر که بگزارد شب عرفه ده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد لایلاف یکبار و روز آن
روزه دارد آزاد کند خدا تعالی او را از آتش دوزخ و واجب کند بر وی بهشت و برآرد مراد او را از هزار درجه و عطا کند
او را بهر مویکه بر تن اوست دو هزار نیکی و دور کند از وی هزار هزار بدی و ده هزار کس را شفاعت کند و در قیامت ثواب
بسیار است در شمار کرده شد آورده اند که در بغداد مردی در شب عرفه امام ابو حنیفه رح بزیارت آمد امام اعظم گفت من
در غم می بینم گفت یا امام فردا روز حج است و من آنجا نرسیدم از فوت ثواب آن ورانده و افتاده ام امام مسلمانان را
گفت بشارت دهم ترا که بمن رسیده است از رسول عم هر که بگزارد در شب عرفه بیست رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة
الکرسی یکبار و اخلاص بیست و پنجبار بعد سلام سبحان الله تا آخر صد بار بگوید بنویسد خدای تعالی در نامه اعمال
او ثواب حجی پذیرفته و ایزد تعالی بصورت او فرشته بفرستد تا برابر حجاج مناسک بجا آرد و ثواب او مر او را دهند
این نماز ادا شد و آمده است که شب عرفه مهتر جبرئیل عم بر رسول عم آمد و گفت یا رسول الله بگو امت خود را که
تا بخوانند این تسبیح شب عرفه که هر که یکبار بخواند سوم حصه تن او از آتش دوزخ آزاد گردد و هر که دو بار بخواند دو حصه تن
او از آتش دوزخ آزاد شود و هر که سه بار بخواند تمام تن او از آتش دوزخ آزاد گردد پس خوشی آنکس را از امت تو
که خواند این تسبیح را در شب عرفه تسبیح اینست سبحان الذی فی السماء عرشه سبحان الذی فی الارض قدرته سبحان الذی فی
الهواء روحه سبحان الذی فی البحر سبیله سبحان الذی فی النار سلطانه سبحان الذی فی الجنة رحمته سبحان الذی
فی القبر قضاؤه سبحان الذی لا ملجأ ولا منجا منه الا الیه فضیلت شب عرفه شنیدی اکنون خجسته سخن در فضیلت
روز عرفه بشنو پیغمبر گفت صلعم صوم یوم عرفة احتسب ان یکفر سنتین سنة قبله و سنة بعده یعنی روزه عرفه گناهان دو ساله کفارت کند

یکسال گذشته و یکسال آینده و گفت ع من صام یوم عرفة فکانما عبد الله اربعا و عشرین الف سنة
ایوب من حق تعالی روز عرفه را در قرآن سه جا یاد کرده یکی والفجر و لیال عشر عرفه در آن داخلست دوم شاهد و مشهود شاهد جمعه و مشهود
عرفه سوم الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی نزد بعضی الیوم روز عرفه است امیر المؤمنین عمر خطاب رض گوید
نزول این آیه روز عرفه آن روز جمعه هم بود رسول ع شاد شد و سجده کرد مر خدای را عز و جل و گفت در روز عرفه چون
حجاج در موقف استاده شوند مباهات کند خدا تعالی بر فرشتگان که ببینید بسوی بندگان من که آمده اند
گرد آلوده موی های پراگنده امید دارند سوی رحمت من مغفرت من گواه میگیرم شما را که آمرزیدم ایشان را
و گفت ع هر که روز عرفه غسل کند آمرزیده شود و بهر قطره آبیکه از وی چکد ثواب عبادت یکساله همه نامه اعمال او نوشته
کرده و ابو هریره رض گفت که یکبار روز عرفه رسول ع تبسم کرد دندان مبارک او دیده شد تا دیدیم یا رسول الله چه
امروز تبسم کردی وقتی نکرده بودی گفت امروز خدا تعالی چندان رحمت و مغفرت بر حجاج فرستاد که شیطان را دیدم که [illegible]
و خاک بر سر انداخت اندر دنیا او مرا تبسم آمد و خبر است که چهار جبرائیل ع روز عرفه بر رسول ع آمد و بشارت آورد که یا رسول
الله حق تعالی جمله حجاج را بیامرزید رسول ع تبسم بر آب کرد و گفت کسانیکه در حج نیامدند احوال ایشان چگونه باشد فرمان
احمد را بیامرزیدم هست ترا روز عرفه در دل هر که باشد ذره از ایمان گفت ع چون عرفه شود حق تعالی پراگنده کند رحمت خود
بندگان بسوی آن ادکن ایشان را از آتش دوزخ آنقدر که آزاد نکند در روزهای دیگر و هر که سوال کند روز عرفه از خدا
حاجتی از دنیا و آخرت روا گرداند حاجت ورا و هر که آمرزش خواهد روز عرفه بیامرزد خدا تعالی او را و گفت ع روز عرفه
بیامرزد خدا تعالی از حاجیان من بشمار هر حاجی شفاعت هفتصد هزار و گفت ع هر که بحج نرسد روز عرفه چشم پر آب کند با اشتیاق حج
بیامرزد خدا تعالی او را و مادر و پدر او و حقست شفاعت من مر او را بهر ساعتی ثواب عبادت هزار سال و گفت ع هر که
بگزارد روز عرفه چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه قدر و اخلاص هفت و یکبار بعد سلام هفتاد بار درود گوید و
هفتاد بار استغفار کند چنانستی که دوازده هزار سال ماه رمضان روزه داشته باشد و هر ماهی شب قدر زنده داشته و
دریافته باشد و هفتاد حاجت او بر آید از آن دنیا و آخرت گوئی که چهار هزار حج گزارده و آمرزیده شود هفتاد ساله گناه او
و بنا فرماید مر او را در بهشت عدن هفتاد هزار شهر از مشک و گفت ع هر که بگزارد روز عرفه دو رکعت نماز بخواند در هر رکعتی
فاتحه با تسمیه و آمین یکبار و کافرون با تسمیه سه بار و اخلاص با تسمیه سه بار هر چه از خدا خواهد بیابد و گفت هر که روز
عرفه تا پیشین دو رکعت نماز بگزارد در اول رکعت بعد فاتحه سوره تبارک و در دوم رکعت سوره حج بخواند ایزد تعالی او را
[illegible] او را بیامرزد و ثواب ششصد هزار ششصد هزار سال عبادت در نامه اعمال او نوشته شود و ثواب بسیار است

اقتصار اقتفا و گفت عم هر که نگاه دارد روزه عرفه میان ظهر و عصر چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص
پنجاه بار حق تعالی او را بیامرزد و بهر حرفی حسنه و درجه یابد و از آتش دوزخ آزاد گرداند و گفت عم هر که بخواند روز
عرفه قل هو الله هزار بار بهر حاجتیکه از خدا بخواهد بیابد و بیامرزد او را جمله گناهان و گفت عم هر که روز عرفه و هر روز
این تهلیل بخواند حق تعالی آتش دوزخ بر تن او حرام گرداند لا اله الا الله عدد اللیالی والدهور لا اله الا الله عدد
امواج البحور لا اله الا الله عدد الریاح فی البراری والصخور لا اله الا الله عدد الشوک فی الشجر لا اله الا الله عدد الحجر والمدر لا اله الا الله
عدد حول الطنون لا اله الا الله عدد لمح العیون لا اله الا الله خیر مما یجمعون لا اله الا الله فی اللیل اذا عسعس والصبح اذا تنفس صلی الله علی خیر
خلقه محمد و آله عدد ما احاط به علمه و جری به قلمه گفت عم هر که روز عرفه بگوید یا ذخیری یا ذخیری یا عدتی عند شدتی یا
رجائی عند مصیبتی یا غیاثی عند فاقتی یا انیسی فی وحدتی یا رحمتی فی وقعتی یا دلیلی فی حیرتی بک التوفیق بنویسد خدای تعالی
مر او را هزار نیکی و بردارد ازو هزار درجه و دور کند ازو هزار بدی و پیغمبر گفت عم بهترین سخنان در عرفه آنست که بنده بگوید
لا اله الا الله وحده لا شریک له واجب شود مر او را بهشت و حرام شود بروی دوزخ و گفت عم وقت غروب روز عرفه صد بار بگوید
بسم الله ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بنده باشد او را برابر رفتن سوی بهشت و گفت عم هر که روزه
عرفه دارد زبان و چشم نگهدارد حق تعالی او را بیامرزد و در سایه عرش باشد و دیگر روز عرفه جمعه بود که حق تعالی این
فرمان فرستاد الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا نزدیک بعضی آخر آیه همین فرود آمد در
کامل گردانیدم دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود و خوشنود شدم شما بدین اسلام بعضی گویند چون نماز فرض شد صحابه
قبول کردند فرمان شد الیوم اکملت لکم دینکم چون شما آوردید و شما گزاردید دین شما کامل شد و نعمت من بر شما تمام شد
و بدین من خشنودی من شما را حاصل شد و بعضی گویند چون فریضه حج فرمان شد و تسلیم نمود صحابه این فرمان رسید چون نماز
ادا کردند و زکوة مال دادند هر آینه مستحق شما ایت دین اتمام نعمت و خشنودی باشید و بعضی گویند چون حج نازل شد

المجلس الثامن والعشرون فی فضیلة یوم النحر بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی موسی الاشعری رض عن رسول الله صلی الله علیه وسلم

انه قال من مسک عن الاکل والشرب والجماع یوم النحر الی ان یصلی صلوة العید کانما عبد الله ستین الف سنة
هر که نگاهدارد خود را از خوردن و آشامیدن و جماع کردن روز قربانی تا آنکه گزارده شود نماز عید چنانستی که بندگی کرده باشد
خدای تعالی را شصت هزار سال بدانکه پیش از اسلام میان کافران دو روز بود یکی آمدن بهار دوم آمدن زمستان که
در آن روزها ایشان تماشا و سیر کردندی و خود را می آراستندی سبحانه و تعالی بر مومنان نیز این دو روز فرستاد روز فطر و روز
تا مومنان خود را در آن روزها آراسته گردند و بسوی نماز بیرون آیند رسول گفت عم هر که روز عید غسل کند چنانکه در دریای عظیم

وا د بیرون آید از گناهان همچون کسی که از مادر زاده باشد و گفت عم هر که غسل کند روز عید بنیت نماز پاک کردن خود را بنا فرماید
خدا تعالی برای او در بهشت بشمار هر قطره آب قصری از زمرد سبز و گفت عم هر که جامه نیکو پوشد روز عید برای کسانی فقیر را
اسلام بپوشاند خدا تعالی او را هفتاد حله نور در گور و در قیامت در زیر علم سر باشد پیغمبر گفت هر که عطر مالد روز عید بنیت تعظیم
و مومنان بشمار هر مویی که او راست ثواب آزادی بنده در نامه اعمال او نبشته گردد و گفت عم چون مومن بیرون آید سوی نمازگاه روز
عید او را بهشت هر گامی هزار نیکی و چون بیاید در نمازگاه چنانستی که در آید میان صف قتال و چون نماز گزارد با امام او راست
ثواب عبادت شصت هزار سال و چون خطبه بشنود بهر کلمه که در گوش او افتد ثواب آزادی بنده یابد و چون باز گردد سوی خانه آمرزیده شود
و گفت عم هر که تکبیر گوید روز نحر مر او راست بهر تکبیری ثواب آزادی بنده و گفت عم هر که روز نحر بکرد هر صدقه و بدهد مسکین را چنانستی
که صد هزار حج کرده باشد و گفت عم هر که برود روز عید سوی نمازگاه با سکون و وقار یا نگردد آمرزیده شود و گفت عم هر
که روز عید همه انبیا مر ترا گناه است خمر و عاق مادر و پدر و قاتل نفس خود بغیر حق و گفت عم هر که بگزارد شب نحر دوازده
رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یازده بار از گناهان پاک شود چون از مادر زاده و ببخشاید خدا تعالی
مر او را ثواب عبادت شصت ساله و بنا فرماید مر او را در فردوس اعلی ده هزار شهر در هر شهری ده هزار خانه و عطا
کند او را ثواب ده هزار شهید ثواب بسیار است اختصار افتاد و گفت عم هر که بگزارد شب نحر چهار رکعت نماز بخواند
در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص و معوذتین یگان یگان بار بعد سلام هفتاد بار سبحان الله و هفتاد بار درود گوید بیامرزد
خدا تعالی گناهان صد ساله او و هر که روز عید پیش از نماز چهار صد بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر
بخواند با چندان ثواب یابد که شمار آنکس نداند مگر خدا تعالی و گفت عم هر که بگزارد روز عید اضحی بعد خطبه چهار رکعت
نماز بخواند در اول رکعت بعد فاتحه اعلی و در دوم والشمس و در سوم والضحی و در چهارم اخلاص چنانستی که جمله کتب
منزل خوانده باشد و بهر چه آفتاب بر آید بمقدار ثواب یابد و هفتاد ساله گناه گذشته و هفتاد سال آینده آمرزیده
شود و گفت عم هر که بگزارد روز عید قربانی چون بیاید در خانه دو رکعت نماز گزارد در هر رکعتی فاتحه یکبار و والشمس
پنج بار شریک باشد در ثواب حاجیان و معتمران بحج و عمره ایشان برکت باشد در مال او و اگر فقیر باشد
دو رکعت نماز دیگر کند در هر رکعتی بعد فاتحه سه بار کوثر بخواند ثواب قربانی یابد بدانکه ایمن قربانی کردن روز
عید نحر بعد نماز عید واجب است بر هر که غنی باشد و آنکه تا اغنیا وجوب زکوة بر اهل مصر و شهر فا مسافر نیست و قربانی از
نفس خود و اولاد صغار واجب است و نزدیک بعضی از اولاد کبار واجب نیست و فتوی بر نیست و از اولاد کبیر و بندگان باتفاق
واجب نیست و قربانی از شتر و گاو و گوسفند روا است و از اسپ و حیوان وحشی روا

نیست و قربانی درست و فربه باید داد و دم بریده و کور و لنگ و گوش بریده نباید داد و اگر بیشتر درست باشد و اندک بریده
بوده باشد روا باشد و اگر گاو یا شتر بود هفت نفر قربانی کنند و اگر نیت غیری قربانی کند روا باشد فاما از وی ساقط نگردد
[illegible] ازو که بدل او [illegible] فاما او ثواب رسد رسول علیه السلام دو گوسپند قربانی کرد و گفت الهی یکی از بدل خود [illegible] و دوم از
بدل امت من پس اگر نیت رسول علیه السلام قربانی بکند روا باشد بلکه در فتاوی کبری گفته است که قربانی کردن به نیت
رسول علیه السلام مستحب است و گوشت قربانی خود خوردن و دادن توانگران و درویشان را جایز است و مستحب آنست که سوم حصه
صدقه دهد و از آن کم ندهد و گفت سمنوا ضحایاکم فانها علی الصراط مطایاکم فربه کنید قربانیها را که آن پل
پل صراط شما را مرکب شود و گفت علیه السلام یا فاطمه ستاده شو بر قربانی خود که هر مسلمانیکه در روز عید قربانی کند بیامرزد خدای تعالی گناهان
گذشته او را و گفت علیه السلام هر که قربانی کند فردا قیامت گوشت او و خون او و پوست او و استخوان او و پشم او و سرگین و
و بول او در ترازو نهاده شود و عطا کند خدای تعالی به هر عضوی از آن گوسفند قصری در بهشت و به هر چشمی چشمه و به هر پشمی حوری
یابد و به هر قطره خونی جوی یابد و به هر شاخی کوهی یابد از مشک اذفر و به هر موی تاجی یابد و گفت علیه السلام هر که قربانی کند گوسپندی را
چنانستی که آزاد کرد نفس خود را از دوزخ و گفت علیه السلام هر که قربانی کند از آن روز باز که قربانی زاده شود تا وقت ذبح تمام بول
و سرگین او در ترازو افکنند و هر یک از ایشان [illegible] خدای تعالی گران تر کند از کوه احد و گفت علیه السلام که قربانی روز قیامت
صاحب خود را از پل صراط چنان بگذراند چنانچه برق جهنده [illegible] هر که گوشت قربانی خورد و آن قربانی او را
از پل صراط بگذراند و بوی کند او را بشارت و گفت علیه السلام بدترین بخیلان کسیست که قربانی نکند و به آخر دم [illegible]
آداب قربانی آنست که قربانی فربه بیارد و وضو کند و کارد تیز گرداند و روی قربانی سوی قبله کند و خود ذبح کند یا نزد او
حاضر شود و بعد ذبح این دعا بخواند اللهم هذا تدلی لحمها لحمی و دمها بدمی و عظمها بعظمی اللهم لک صلوتی و نسکی و
محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا اول المسلمین اللهم ارحمنا و لا تعذبنا اللهم قربنا و لا تبعدنا اللهم اعزنا و لا تذلنا
اللهم اهدنا و لا تضلنا اللهم انصرنا و لا تخذلنا اللهم اثرنا و لا تؤثر علینا اللهم ارضنا و ارض عنا اللهم اعطنا و لا تحرمنا
اللهم اکرمنا و لا تهنا اللهم انفعنا و لا تضیعنا اللهم اعنا اللهم تقبل منا کما تقبلت من خلیلک ابراهیم علیه السلام
آمدیم بقصه ذبح حضرت خلیل الله مر فرزند خود را قوله تعالی و لما بلغ معه السعی قال یا بنی انی اری فی المنام الآیه بدانکه
حضرت ابراهیم علیه السلام را دو پسر بود حضرت اسماعیل و حضرت اسحاق و این دو فرزندان او در پیری شده بود و محبت ایشان را دو
دوستی خاصه حضرت اسمعیل علیه السلام را شیطان علیه اللعنه طعنه کرد و گفت [illegible] خلیل خود خواندی او چیز ترا دوست
[illegible] و پسر او حضرت اسمعیل علیه السلام اینچنان شده بود که [illegible] خلیل الرحمن [illegible] چنانچه

خدا تعالی گفت فلما بلغ معه السعی ای فلما بلغ معه الغلام السعی در خواب مهتر خلیل ع را گفت خدا تعالی ترا میفرماید آنکه ذبح کنی فرزند خود را پس بیدار شد و بترسید و گفت اعوذ بالله من الشیطان الرجیم پس وضو ساخت و باز در خواب شد همچنان خواب دید و این هشتم ذیحجه بود چون شب نهم ذیحجه آمد در خواب شد در تردد بود که کدام پسر را ذبح کنم در خواب نمودند که فلانرا ذبح کن چون شناخت که فلانرا ذبح باید کرد آنشب را شب عرفه نام شد بعضی گویند آنوقت خلیل را راهمان یکیا پسر بوده شب ترویه فرمان شد پسر خود را قربانی کن و در آن در تردد شد شب عرفه فرمان شد که پسر خود را قربانی کن بعضی گویند برای مهتر اسحاق و بعضی گویند برای مهتر اسمعیل ع فرمان شد مقاتل گفت مهتر اسحاق است و کلبی گفت مهتر اسمعیل است و روایت میکنند معمر از زهری و بشرناه بغلام حلیم فلما بلغ معه السعی ابن عباس گوید آن اسمعیل است و آن در منا بود و کعب گفت اسحاق است و آن در بیت المقدس بود و گفت مجاهد و ابن عمر و محمد بن کعب القرظی اسمعیل بود و روایت کنند از امیر المومنین علی ابن ابیطالب و از عباس بن عبد المطلب و عکرمه و قتاده و ابوهریره و عبدالله بن سلام رض که اسحاق بود و کسانیکه اسمعیل گویند حجت آرند از آن آیت و خبر آرند اما آیت آنکه در قصه ذبح را ادبار آن گفت و بشرناه باسحاق و اما خبر چنانچه رسول ع گفت انا ابن الذبیحین یعنی اسمعیل و عبدالله قصه عبدالله آنست که عبد المطلب نذر کرده که اگر مرا ده پسر شود یکی را قربان کنم چنانچه جدمن خلیل قربانی کرده بود و چون عبدالله هم زاده خواست که قربان کند پسر را قربان کند پسرانرا بالغ شدند قوم شام بر جبال حلیم رفتند او قرعه بر شتر می انداخت از یک تا نود و نه قرعه بر عبدالله آمد چون بصد رسید شد قرعه بر شتران افتاد و عبد المطلب صد شتر بدله عبدالله قربانی کرد هم از آن رسول ع فرمود من پسر دو بسمل کرده ام و کسانیکه اسحق میگویند حجت می آرند که رسول ع نسب مهتر یوسف ع یاد کرد و در آن گفت یوسف صدیق الله بن یعقوب اسرائیل بن اسحاق ذبیح الله بن ابراهیم خلیل الله و نزد عامه اسحق است چون مهتر خلیل الله را روشن شد که مرا فرمان بذبح فرزند شد بامداد روز عرفه فرزند را کنار گرفت و بگریست بی بی ساره را رض گفت که امشب بامداد سیهدا هم که بیرون آیم برای طاعت خدا این پسر خود را ابراهیم و آن کودک را سر و جامه او بشوشاید خانه دوستی هم رفته شود چون صبح بخرید بی بی ساره رض مهتر اسحاق ع را سر بشست و جامه خوب بپوشانید بر بناگوش نقطه سیاه کرد و دفع چشم زخم را چون صباح شد مهتر ابراهیم خلیل الله ع کارد و رسن بدست گرفت کارد را تیز میکرد و مهتر اسحق مسیر سید لیوم تجد السکین کارد برای چه تیز میکنی گفت ای نور دیده من شاید که گوسفند بسمل کنیم برابر رسن شد به بندیم و او را تحمل کنیم مهتر خلیل الله از خانه بیرون آمد مهتر اسحاق ع و دید در بیابان دلشاد ماد رشن بر شکلت دبرده

چشمم او بوسه داد گفت ای جان بابا در نزد ما آی تا تو نخواهی آمد من طعام نخواهم خورد و مرا قرار و آرام نخواهد بود گفت چون بابا
بیا پیش من نیز خواهم آمد چون خلیل الله علیه السلام بیرون شد شیطان بر بی بی ساره آمد بصورت پیری گفت ای ساره هیچ
میدانی که حضرت ابراهیم پسر را کجا میبرد گفت برای طاعت و عبادت کردن برده است گفت نه او را بسمل خواهد کرد بی بی
ساره گفت ای نادان هیچ پدری پسر را بسمل کند که او خواهد کرد شیطان گفت او میگوید که مرا بحکم خدا تعالی شده است
ساره گفت زهی سعادت اگر فرزند من را بکار قبول افتد برای ملعون از پیش من شیطان بر خلیل الله رسید
گفت چرا فرزند را برای بسمل کردن میبری گفت ای بدبخت ملعون دور شو از من اگر مرا صد هزار فرزند
باشند قربان شود همه را بسمل کنم همه را اکنم پس شیطان بر حضرت اسحاق علیه السلام آمد و گفت ای اسحاق پدر ترا
بسمل خواهد کرد گفت زهی نادانی مرد که تو ای هیچ پدر پسر را بسمل کند گفت ورا فرمان شده است گفت خود
شرف است اگر قبول کند چند سنگی طرف شیطان انداخت تا غایت سنت شده است که حاجیان رمی جمار
میکنند و حضرت [illegible] شیطان را ایستاده میکنند تا سنگسار میکند و چون حضرت خلیل در منا رسید اسحاق را نشست حضرت
اسحاق علیه السلام زاری میکرد و خلیل الله در گریه بود و چون پدر را در گریه دید در کنار او غلطید و زاری میگفت یا ابت ما لی اراک باکیا
حضرت خلیل الله پسر در کنار گرفت چشم او بوسه داد و گفت یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحک بدلیل ما قال فی سیاق
الآیة افعل ما تؤمر معناه انی اری فی المنام قد امرت بذبحک ای پسر من دیدم در خواب که من ترا بسمل کنم حضرت اسحق
از کنار برجست و گفت یا ابت افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله من الصابرین ای پدر من بکن آنچه ترا
فرموده اند هر آئینه بیابی مرا ان شاء الله از صابران نه از جزع و فریاد کنندگان مغل ما تو مرا ازان گفت که میدانست
که خواب انبیا مثل وحی است حضرت خلیل الله از دیدن صبر فرزند تعجب باند و شاد شد و پسر را در کنار گرفت و
هر بار بر سر او بوسه داد حضرت اسحاق گفت ای بابا درنگ مکن و را دای فرمان مشغول شو حضرت ابراهیم رسن از آستین
کشید حضرت اسحق گفت ای پدر من وصیتی دارم گفت جان پدر بگو گفت از من خوشنود باشی گفت ای نور دیده من از تو خوشنودم
خدا ایتا از تو خشنود باد گفت ای بابا مرا چون بسمل کنی مرا بر رو انداز تا در سجده باشم و چشم تو بر چشم من نیفتد شاید
پدری ترا جنبد و مرا بسمل نکنی و عاصی شوی چون مرا بسمل کنی پیراهن خون آلوده من برادر بیچاره من [illegible] تا او نیز بیند و مرا
یاد آرد و از او درس خشنودی خواهد حضرت خلیل الله بگریست و فرشتگان هفت آسمان بشنیدند و [illegible] شیطان میگفت ای بنده گان
[illegible] خلیل را وسوسه [illegible] که بفرمان [illegible] شیطان خجل شد میگفت الهی حیرت مرا [illegible] قوله تعالی فلما اسلما
وتله للجبین ای تفقا چون اتفاق کردند حضرت ابراهیم علیه السلام هردو حضرت اسحاق پس پشت بست حضرت اسحق علیه السلام

اسحاق گفت ای بابا دراد ای فرمان خدای نیز بر فرزند نباید وقت یاتن کارد پای بجنبانم و بر تو سرشک
خون شد و ترا دردی حاصل آید مهتر ابراهیم عم نعره زد و پسر را باز در کنار گرفت و گفت من کارد بر تو رود و بیدارم
و تو بر من آسیب و امید ای خدای ای و را نیز سبب و بی بردند جنت و کارد را بر گردن او راند بعضی گویند کارد بگشت
و بعضی گویند تیزی او خدا اکند کرد و بعضی گویند فرمان شد جبرائیل را بر سر بنده ما را جبرائیل عم زیر کارد بر دار
غلغله در ملکوت افتاد مهتر جبرائیل عم با وجود نور نبوت که داشت کارد می راند مهتر اسحاق گفت بابا چرا کارد
نمیرانی آنچه فرموده اند بکن مهتر خلیل گفت ای جان بابا میرانم چون بدید که کارد نمی برد در غضب شد کارد را بر سنگی زد
با دسته هم کارد درون سنگ رفت آواز کارد آمد یا خلیل الله تو میگوئی ببر حق تعالی میگوید مبر گفته تو کنم یا گفته
خدا مهتر خلیل الله بترسید که مگر قبول نشد مهتر اسحاق عم میگریست و میگفت ای بابا مگر تاخیر کردی که قبول
نشد ندا آمد و نادیناه ان یا ابراهیم قد صدقت الرؤیا وندا کردیم او را که ای ابراهیم بدرستیکه راست کردی
خواب پسر را کن و این کبش را بجای اسمعیل کن ما انا کذلک نجزی المحسنین ما همچنین جزا دهیم نیکوکاران را
چنانچه از پسر تو فدا دادیم فردای قیامت هر مومن را یکی کافر فدا دهیم تا از بدله خود در دوزخ اندازند در
روایت هذا لهو البلؤ المبین هر آئینه این بلای هویدا بود که پسر اسمعیل کشانیدم و فدیناه بذبح عظیم و فدا دادیم او را
بذبحی عظیم چون مهتر خلیل الله بشنید سوی آسمان دید مهتر جبرائیل را که کبش فربه آورده از عجب بپرسید که این کبش
چه [illegible] بود گفت فدای اسمعیل بعضی گویند که مهتر جبرائیل عم بالای او سوار آمد چون خلیل الله آن کبش را دید پسر خود
را گذاشت و کبش را گرفت و بسمل کرد و آن کبش چهل سال در بهشت چریده بود در روایت ابن عباس رض بعضی گویند
که این گوسپند بود که هابیل بن مهتر آدم عم برای قربانی آورده بود حق تعالی در آسمان زنده داشته بود پس آن را بدل
اسحاق عم فرستاد و بعضی گویند آنرا حق تعالی برای او آفریده بود و ترکنا علیه فی الآخرین یعنی ثنا نیکو سلام
علی ابراهیم ای رحمت خدای تعالی بر ابراهیم و تقال [illegible] لاول ای ترکنا فی الآخرین سلام علی ابراهیم ای
کذلک نجزی المحسنین ای عبادنا المؤمنین المصدقین المخلصین و بشرناه باسحق نبیا من الصالحین ابن
عباس گوید رض بشارت اسحق از امر بعد ذبح اسمعیل بود و اسمعیل از اسحاق بزرگ بود سیزده سال و تعالی بشرناه
باسحاق نبیا من الصالحین ای بشرناه بنبوة اسحاق بعد ما امر بذبح اسحاق و بارکنا علیه ای علی ابراهیم و اسحاق
والبرکة النماء والزیادة فی الاموال والاولاد و کان من صلبه ذریة لا تحصی من بینها محسن مثل موسی و هارون
و داود و سلیمان و عیسی و ظالم لنفسه مبین الذین کفروا بانبیاء الله تعالی والله اعلم بالصواب المجلس

التاسع العشرون فی فضیلة الفطر بسم الله الرحمن الرحیم انه قال قال رسول الله صلی الله علیه
وسلم اکرموا یوم الفطر یعنی گرامی دارید روز عید فطر را و دور باشد از گناهان و زیان قوله تعالی اکرموا
یوم الفطر گرامی دارید روز فطر را گرامی داشتن آن روز آنست که خود را آراسته گردانی تا خرج و رکنی و نیلت بیت
گردانی و مسواک کنی و غسل کنی و جامه خوب پوشی و خوشبو کنی خود را و صدقه فطر دهی و سوی نمازگاه بیرون آیی
پیغمبر گفت علیه السلام هر که خود را آراسته کند روز عید فطر برای تعظیم داشت امر خدا تعالی بیامرزد خدا تعالی او را گفت علیه السلام هر که
مسواک کند روز عید فطر بشمار هر دندانیکه بگردد بران مسواک در بهشت کوهی از کافور یابد بهر سر آن کوه سی و دو قصر باشد
از زر سرخ و در هر قصری سی و دو خانه و در هر خانه سی و دو تخت و بر هر تختی سی و دو حور گفت علیه السلام هر که پوشد جامه خوب تر
عید فطر بشمار هر تار ری تر انجا به ثواب آزادی بنده در نامه اعمال او ثبت کرده و گفت علیه السلام من شمّ یوم الفطر لم
ینسه النار یوم المحشر یعنی هر که بالد خوشبوی روز عید فطر نرسد او را آتش روز حشر و گفت صلی الله علیه وسلم من اغتسل یوم
الفطر امن من فزع الاکبر و گفت علیه السلام هر که بیرون آید سوی نمازگاه روز عید فطر نبشته شود مر او را بهر گامی ثواب عبادت یکسالی و گفت
هر که نماز فطر هر که نماز فطر گزارد نبشته شود مر او را بهر تکبیری ثواب عبادت یکسالی و چون سلام دهد بیرون آید از گناهان چون روزی
مادر زاده و گفت علیه السلام نماز عید بگزارید که آن محو کند گناهان چنانچه پاک کند بهشت آب سیم و گفت علیه السلام شب عید فطر
بشمار هر مستوری روزه دار حق تعالی فرشته بفرستد و بدست هر کسی علمی آیند زیر خانها استاده می شوند همه شب طاعت می کنند
چون روز عید شود هر فرشته برابر سوی نمازگاه و چون ایشان نماز کنند و بازگردند فرشتگان نیز برابر ایشان
بیایند و چون مومنان در خانه درآیند فرشتگان بازگردند فرمان حضرت جل جلاله به ایشان رسد که کجا بودید
گویند خداوندا تو بهتر میدانی که بزمین بودیم و برابر بندگان تو در نماز رفتیم فرمان شود گواه باشید که من آمرزیدم
کسی که با شما بود در نمازگاه و نماز گزارد و گفت علیه السلام چون بامداد عید فطر شود فرشتگان بسر راهها استاده شوند
و ندا کنند ای مومنان بشتابید سوی درگاه رحیم که بفرمان او روزه داشتید و اطاعت نمودید اکنون بیائید و ثواب بستانید
و پاک شوید پس چون مومنان نماز کنند ندا از آسمان بشنود بازگردید سوی خانه های خود آمرزیدم گناهان شما و این روز را
در آسمانها جایزه خوانند گفت علیه السلام چون مومنان سوی نمازگاه روند برابر هر مومنی دو فرشته باشند بدست
یکی علمی و بدست دوم حربه صاحب علم پیش شده برود و صاحب حربه پس شده براند دیو شیطانان را چون
درآیند در نمازگاه حق تعالی سوگند خورد که درآرم ایشانرا در بهشت پس گویند کراما کاتبین که ملکا فلانها
فلان بدکاری کرد فرمان رسد ای فرشتگان من کسی ام که اگر عفو کنم نقصان نشود از ملک من چیزی و اگر عفو

بکنم زیادت نگرود در ملک من چیزی گواه باشید که من بدایشان را بیکبار بخشیدم پس باز گردید از نماز گاه آمرزیده گفت
حق تعالی در بهشت قصرها آفریده ستونها یاقوت سرخ طول ایشان صد ساله و عرض ایشان صد ساله در هر قصری صد
هزار خانه در هر خانه چیزهایی باشد که در دل کسی نگذشته باشد و هر خانه ببخشید مر آنکس را که نماز عید بگزارد رسول ع روز عید
فطر بیرون بیامدی تا چیزی نخوردی چون باز گشتی براهی دیگر آمدی قوله ع واحذروا من المعاصی
والکذب یعنی دور باشید از گناهان مرحمین و از بزرگوار گناه میکنند و خود را زیان میکنند که هر که گناه کرد زیان زده
شده و باکسیر از یاران بشنانید بدانکه امیر من صدقه فطر واجبست بر همه مسلمانان از مردان و زنان از آزادگان و
بندگان و از بزرگان و خوردان چون مالک نصاب باشند و مال نامی شرط نیست باید که مقدار نصاب در خانه باشد
اگرچه تجارت نبود و همچنین و جوب قربانی و صدقه فطر از نفس خود و کودکان خود که فقیر باشند و از بندگان خدمت
بباید داد اما از بندگان تجارتی و زن و فرزند بالغ واجب نیست و صدقه فطر از گندم دو من شرعی و از خرما و جو
چهار من و دو من شرعی هفت سیر شاه نیزه درم سنگ میشود در سیر سنگ ده دو درم سنگ صدقه فطر بعد از صبح
ادا کند و اگر مقدم از روز عید بدهد روا باشد و اگر تاخیر بدهد از گردن او ساقط نشود تا ندهد که رسول ع گفت که
روزه میان آسمان و زمین متعلق میباشد مادام که صدقه فطر ندهد گفت ع که حق تعالی نماز و روزه بغیر صدقه
فطر قبول نکند و گفت ع از اصحیه مرکبها سازید و از صدقه فطر توشه کنید سوی بهشت خرامان و دیگر گفت ع
هر که صدقه فطر بدهد حق تعالی جمله گناهان او بیامرزد و روزه و نماز او قبول کند و گور او را فرشتگان زیارت کنند
و چون از گور بیرون خیزد بفرستد خدای تعالی سوی او براقی از بهشت که باشد بر وی زین یاقوت و لجام زرین
و سوار شود بر وی مومن و شادان سوی بهشت رود و گفت ع هر که بدهد صدقه فطر بنویسد خدای تعالی در نامه
اعمال او بشماره هر دانه ثواب عبادت یکساله و بنا کند برای او در بهشت بهر دانه قصری و بیافریند برای او بعدد هر دانه
حوری و گفت ع هر که بدهد صدقه فطر را دادرا مقصود و باشد جمله فقیران روز قیامت در هنگام او شوند و بهر دانه
در گور او مار سیاه گردد و گفت ع هر که صدقه ندهد بهر دانه جلوه آتشین شود و پیش او دارند و او را بگویند که بجای این
دانه ها و بزنند او را گرزهای آتشین و عذاب کنند او را بشمار هر دانه سالی الی آیه قوله تعالی قد افلح من تصدق فطره
قوله عز و جل قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی بدرستی نجات یافت آنکه صدقه داد و یاد کرد نام پروردگار
خود پس گزارد یعنی در راه تکبیر گفت و نماز عید گزارد قوله تعالی افلح ای من النار هر که صدقه فطر داد از آتش دوزخ
نجات یافت در جنت هر که صدقه فطر بدهد از آتش دوزخ هر دانه او را بر دشوار قوله تع و ذکر اسم ربه ای نام خدای تعالی است

زبان یاد کنند و بدین بنده نگروانند سوی نمازگاه تکبیر گویان در خبر است هر که روز عید
خدای تعالی را یاد کند بشمار هر موی صد نیکی در نامه اعمال او ثبت شود قوله تعالی مصلی یعنی نماز عید گزارد رسول
گفت من صلی العید امن من الوعید وفی روایة امن من عذاب الشدید نماز که شب عید و روز عید آمده است
آنهم بشنو پیغمبر گفت هر که بگزارد شب عید فطر بیست رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه کافرون و اخلاص
یکبار بفرستد خدای تعالی سوی وی ده هزار فرشته تا عبادت کنند برای او خدا را تا روز قیامت و ثواب آن او را باشد
و بیامرزد جمله گناهان او و نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند پیغامبر گفت هر که بگزارد شب عید چهار رکعت نماز
بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص صد بار بیرون آید از گناهان بخشیده شود مراو را بهر آیتی که در آن خوانده است ثواب
عبادت شش ماه گفت هر که بگزارد روز عید چهار رکعت در رکعت اول بعد فاتحه اعلی و در دوم والشمس و در سوم والضحی
و در چهارم اخلاص چنانستی که جمله کتب منزل خوانده باشد و او را ثواب بشمار هر چه بر آفتاب تابید
و آمرزیده شود گناهان او شصت سال گذشته و شصت سال آینده و گفت هر که بگزارد روز عید فطر چهار رکعت
بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه بیست و پنج بار اخلاص بنویساند خدای تعالی نامه اعمال و ثواب آن ادا شود
گفت روز عید از خدای تعالی بسیار خواهید بیابید و بهترین اوقات خواستن بعد نماز عید است و آمده است که روزی
روز عید در خانه بی بی فاطمه رضی رفت و امیر المومنین حسن و حسین دامن مصطفی گرفتند گفتند یا رسول الله ما را
بده رسول علیه السلام ایشان را چیزی نبود بداد خود در گوشه رفت دامن پیراهن گرفت و گفت الهی حسن و حسین از
من عیدی میطلبند ایشان را دست تهی داد دست نیز در درگاه تو عیدی میطلبیم فرمان شد احمد اموال تمام دنیا
ترا دادم گفت الهی این میطلبیم گناهکاران امت خود میطلبم فرمان شد که چندان که تو بخشیدم بی بی فاطمه گفت
من دختر سید عالم هر یکی گفتا الهی یادت میخواهم امت را بسجده کرد و شادمان برآمد والله اعلم بالصواب

المجلس الثلثون فی ذهاب الوقت بلا فائدة وصلوة الاسبوع وسائر الاوقات و غیر ذلک

بسم الله الرحمن الرحیم عن عائشة رضی الله عنها قالت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم المصائب کثیرة و
اعظم المصائب ذهاب الوقت بلا فائدة یعنی مصیبتها بسیار است و بزرگترین مصیبتها رفتن وقت و
بی فایده است راوی این حدیث ام المومنین سیدة النساء العالمین عائشه صدیقه است آنکه در باب او پیغمبر گفت
عائشة ... النساء کانی القاسمین الا انبیاء این مصیبت دو قسم است مصیبت دنیا و دینی مصیبت دنیا نوعیست
و اهل صد گران و دیگر مصیبت است و اگر فرزند ... مصیبت است و اگر دوستی رسد عضو تلف شود هم مصیبت است

درین کلاه عنایت اگر صبر کنید و از خلق بیم حاصل شود و دوستی رفتن نماز و روزه است و صلاح رفتن اوقات از دست
و این مصیبتی بزرگ است زیرا که وقت رفته باز نیاید و در خبر است که فردای قیامت پیش هر بنده شب و روز
چهار صندوق بیارند و فرمان شود که صندوقها بگشایند بعضی پر نور باشند بعضی پر نار و بعضی خالی فرمان شود هر
ساعتی که در آن کار نیک کرده صندوق با پر نور گردد هر ساعتی که کار بد کرده بود از آن صندوق با پر آتش
کردیم و هر ساعتی که بیکار گذرانیدی از آن صندوق خالی [illegible] چون شب در آید فرشته بانگ کند که ای ساکنان زمین
بر شما در آمد شب او غنیمت دانید و از وی برای آخرت عملی بگیرید چون روز در آید همچنان هر روز نیز بانگ کند
و گفت هر که ساعتی گذرد و در آن چیزی نکند روز قیامت او را چندان تشنگی آید که در دنیا از رفتن تمام
مال حاصل شود حضرت سلیمان را چون وقت نماز فوت شد اسپ قربان او در چهل [illegible] آن نشست [illegible]
او عبادت [illegible] حاصل شد فرمود [illegible] خواجه کائنات [illegible]
شهید کرده و از رخساره مبارک او خون روان کرده دست بر او گفت اللهم [illegible] چون
[illegible] نماز دیگر فوت شد گفت شغلونا عن صلاة الوسطی ملأ الله [illegible] نارا [illegible] امیر المومنین
علی را نماز دیگر فوت شد [illegible]
[illegible] خواجه کائنات [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible]
الله فقد فات [illegible] خواجه کائنات [illegible]
[illegible] سلطان العارفین شیخ بایزید [illegible] فوت شد چندان
بنالید و جزع کرد که آواز شنید که ای بایزید [illegible]
بعد چند ماه باز [illegible] نماز فوت [illegible]
شیخ بایزید [illegible]
فوت شد [illegible]
[illegible] قد فات [illegible] آن بزرگ [illegible]
[illegible] شیخ [illegible]

املی نداى مرگ دادند رسول ع همه دنیا را یکساعت خوانده الدنیا ساعة فاجعلها طاعة که عمر گذشته باز
نیاید و در آینده امید نیست پس نباشد عمر تو مگر آن ساعت که در وی هستی شیخ جنید ره گوید یکساعت دنیا بهتر از هزار سال قیامت
زیرا که درین ساعت کار میتوان کرد و در آن هزار سال هیچ نتوان کرد پس امروز عمر را ضایع نگذارد و اوقات را معمور دارد
و نمازها را که در ایام و اوقات آمده است بگزارد تا فردای قیامت پشیمان نشود فی الجمله کیفیت آن جمیل حاصل کرده باشی چون شب یکشنبه
در آید بیست رکعت نماز گزارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پنج بار و معوذتین یکبار بخواند و گفت هر که بگزارد این نماز را آنکه از
خدا تعالی العدد امین جعت بر خدا تعالی آنکه در آرد او را در بهشت با پیغمبران و گفت ع هر که بگزارد روز یکشنبه چهار
رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آمن الرسول تا آخر سوره یکبار بنویسد خدا تعالی مر او را ثواب بشمار هر نصرانی از مرد
و زن هزار حج و هزار عمره و هزار جهاد و هزار آزادی بنده و گفت ع هر که بگزارد شب دوشنبه چهار رکعت بخواند در رکعت اول
بعد فاتحه اخلاص ده بار و در دوم بیست بار و در سوم سی بار و در چهارم چهل بار بعد سلام هفتاد و پنج بار اخلاص اللهم اغفر
لی تا هفتاد بار بخواند بعده حاجت خواهد حق است بر خدا تعالی آنکه روا گرداند حاجت او و بدهد آنچه خواهد و این نماز را نماز
حاجت خوانند گفت ع هر که بگزارد در روز دوشنبه وقت بر آمدن آفتاب دو رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه و آیة الکرسی و اخلاص
و معوذتین یکان بار بعد سلام ده بار استغفار گوید بیامرزد خدا تعالی جمله گناهان او و گفت ع هر که بگزارد شب سه شنبه دو رکعت
بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه و اخلاص و معوذتین پانزده بار نمیرد تا جای خود در بهشت نبیند و گفت هر که بگزارد روز سه
شنبه وقت بر آمدن آفتاب ده رکعت در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و اخلاص سه بار ننویسند بر وی گناه تا هفتاد
روز اگر بمیرد شهید مرده باشد و بیامرزد خدا تعالی مر او را گناهان هفتاد سال گفت ع هر که بگزارد شب چهارشنبه دو رکعت
نماز بخواند در اول رکعت بعد فاتحه فلق ده بار و در دوم ناس ده بار فرود آید از آسمان هفتاد هزار فرشته بنویسند برای
او ثواب تا قیامت و گفت ع هر که بگزارد در روز چهارشنبه وقت بر آمدن آفتاب ده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی
بعد فاتحه آیة الکرسی و اخلاص و معوذتین سه گان بار ندا کند او را فرشته نزدیک عرش ای بنده خدا تعالی
از سر گیر کار را که بدرستی آمرزیده شدند گناهان گذشته تو و بردارد خدا تعالی از تو عذاب گور تا قیامت و بیابد
ثواب پیغامبری و گفت ع هر که بگزارد شب پنجشنبه میان شام و خفتن دو رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی
و اخلاص و معوذتین پانزده بار بعد سلام پانزده بار استغفار گوید عطا کرده شود او را ثواب صدیقان و شهیدان و گر والدین
و فرزند بخشند او اگر ده باشد حق پیشان اگر چه عاق بوده باشد با ایشان گفت ع هر که بگزارد روز پنجشنبه میان ظهر و عصر دو رکعت
در رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی صد بار و بعده قل اعوذ صد بار و در دوم صد بار اخلاص بخواند عطا کند

خدا تعالی ورا ثواب صائمان رجب و شعبان و رمضان و ثواب حاجیان و معتمران و گفت هر که بگزارد شب آدینه
میان شام و خفتن دوازده رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یازده بار چنانستی که عبادت کرده باشد خدای تعالی را
دوازده سال که روز به روزه و شب بقیام گذرانیده باشد و گفت هر که بگزارد روز آدینه پیش از زوال چهار رکعت
بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی و چهار قل و همگان یکبار بعد سلام سبحان الله تا عظیم و درود و اللهم اغفرلی تا آخر
و استغفار هفتاد و هفتادگان بار بگوید هر حاجتیکه بخواهد روا شود و هر چه آفریده زمین و آسمان بد و نگاه کنند و ثواب
هفتاد هزار سال عبادت در نامه اعمال او ثبت شود و گفت هر که شب شنبه دوازده رکعت نماز بگزارد
بخواند هر چه خواهد روا شود مراو را قصری در بهشت دهد مر زد خدا تعالی او را و گفت هر که بگزارد روز شنبه چهار
رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه کافرون سه بار بنویساند خدا تعالی مر او را ثواب حج و عمره و ثواب
یگان سال عبادت و شهیدی و روز قیامت زیر سایه عرش باشد ثواب نماز هفته شنیدی اکنون نماز
اوقات هم بتو بگوییم چون آفتاب بر آید دو رکعت نماز اشراق باید گزارد و با پنج سلام ده دوگانه اول شکر
تعالی نیت کند در اول رکعت آیة الکرسی تا خالدون و در دوم آمن الرسول تا آخر سوره بعد نور السموات تا
علیم بخواند بعد دوگانه استعاذه بگزارد در اول رکعت فلق و در دوم ناس بخواند بعد دوگانه استخاره بگزارد در اول
رکعت کافرون و در دوم اخلاص بعد دوگانه استجابت بگزارد در اول رکعت اذا وقعت الواقعة و در دوم سورة الاعلی
بخواند بعد دوگانه شکر النهار گزارد پنجگان بار اخلاص بخواند و گفت هر که بگزارد نماز اشراق رحق تعالی
او را از گرمی قیامت نگه دارد و بهر رکعتی ثواب عبادت هزار ساله در نامه اعمال او ثبت شود و بهر آیتی در بهشت قصری
یابد و بهر قصری حوری چون ربع روز بگذرد دوازده رکعت نماز ضحی بگزارد فضل این نماز بسیار است حق تعالی بدین
نماز سوگند خورده و گفت والضحی رسول علیه السلام بر خود فریضه گردانیده بود گفت هر که گزارنده نماز چاشت در دنیا فقیر نشود
و روز قیامت تا بش دوزخ نسوزد گفت هر که نماز چاشت بگزارد دنیا گرده شود مراو را بهر رکعتی در بهشت قصری
دهد نهی آن قصر دوازده ساله راه باشد گفت هر که بگزارد نماز چاشت بر تن او آتش دوزخ حرام شود
و اقل آن چهار رکعت است و موکد تر نیز همان چهار است در اول والشمس و در دوم والليل و در سوم والضحی
و در چهارم الم نشرح بخواند و در هشت رکعت دیگر یکبار آیة الکرسی و سه بار اخلاص بخواند و چون آفتاب
از سر بگردد چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یازده یا زیاده بار تا سینه بر دو بر دو در هر رکعتی بعد
فاتحه آیة الکرسی یکبار و اخلاص سه بار و رسول گفت هر که بگزارد این نماز عطا کند خدا به هر آیتی که در نماز خوانده باشد

قصری در بهشت از مروارید سپید با ایمان و ثابت باشد و نمیرد تا جای خود در بهشت نبیند و بهر رکعتی ثواب حج و
عمره و شهید در نامه اعمال او نوشته شود و بعد نماز خفتن دو رکعت نماز حفظ الایمان بگزارد در اول ان یکم الله تا محسنین
در دوم ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات تا احدا بخواند آمده است چون رسول علیه السلام را شب معراج بردند در دوزخ بردند
دوزخ بعضی را دید که فریاد میکردند خواستند شفاعت کنند مهتر جبرائیل گفت شفاعت ایشان مکن که ایشان بی ایمان
رفته اند رسول علیه السلام غمناک شد [illegible] رب فرمان شد احمد چرا غمناک شدی گفت الهی هنوز [illegible] که امت
بی ایمان میروند فرمان شد احمد اگر شکر نعمت ایمان نگاه دارد [illegible] رسول علیه السلام غمناک شد فرمان آمد احمد امت را بگو تا
نگهدارد بعد از نماز پیشین [illegible] رکعت [illegible] سبحان من لم یزل کان کما هو الان سبحان من لا یزال یکون کما کان و کما هو
سبحان من لا شبیه له و لا فی صفاته و لا فی اسمائه یحد و لا یکون سبحان الدائم القائم [illegible] الله الذی سبحان الملک
الحی الذی لا یموت سبحان الذی یمیت الخلائق و هو حی لا یموت سبحان الاول المبدی سبحان الله الباقی المغنی
سبحان من تسمی تبارک اسمه سبحان الاعلی سبحانه و تعالی سبحانه سبحانه سبحانه فسبحان الذی بیده ملکوت
کل شیء و الیه ترجعون احمد النعمت و جلال من که این نماز بعد خفتن هر روز بگزارد هرگز ایمان وی سلب نکنم گرچه
گنه باشد [illegible] روایت است از ابوبکر صدیق رضی الله عنه که رسول علیه السلام هیچ خواب نمیکرد تا دو رکعت نگزارد الم تنزیل
تا آخر قرآن [illegible] سوره بخواند هر مسکینه باشد او را کفایت شود و بعد نماز شام [illegible] و این [illegible] که رسول علیه السلام گفت
[illegible] میان دو عشا [illegible] او را از قیام شب گفت علیه السلام هر که بگزارد این نماز را عطا کند [illegible] هر رکعتی ثواب [illegible]
[illegible] گفت علیه السلام هر که بگزارد [illegible] او را [illegible] قیامت [illegible] نماز [illegible]
هر رکعتی بعد [illegible] اخلاص [illegible] رسول علیه السلام گفت هر که بگزارد این نماز عطا کند حق تعالی او را [illegible] ثواب [illegible]
[illegible]
بالا گفته [illegible] این نماز [illegible] که حق تعالی [illegible] رسول علیه السلام گفت هر که بگزارد
[illegible] گفت [illegible]
خیز و حق تعالی گوید ای فرشتگان [illegible] بنده [illegible] او را [illegible]
[illegible] حق تعالی
آن [illegible] دو رکعت [illegible] الم [illegible]
[illegible]

میکنند و بیشتر مفسران گذارندگان نماز خفتن است که بعضی از ایشان چون تمام روز بکسب مشغول بودندی

از نماز شام در خواب رفتندی و بعضی منتظر نماز خفتن بودندی تا شنیدن بانگ نماز میخاستند و امیکردند رسول

گفت هر دو نماز بر منافقان گرانست و بر منافقان نماز خفتن و نماز بامداد و چون این نماز دشوار بود گزارندگان

این نماز را خدا تعالی بستود و ثواب اندازه خواب گاهست هر که از خوابگاه نرم وگرم برخیزد او را ثواب بیشتر باشد مردی

از رسول علیه السلام پرسید یا رسول الله چه گوئی در مردیکه پهلوی آن از خوابگاه بر گردد و بنماز مشغول گردد گفت چه

گویم در بارهٔ او که بهشتی است وا ورا با برد و نرخ کاری نیست قوله عز و جل یدعون ربهم خوفا وطمعا میخوانند

پروردگار خود را امید خوف و طمع یعنی ترسند تا بیاید که از عمل نپرسد و طمع کنند که او بی نیاز است طاعت بعمل قبول کند یا نکند

قوله تعالی و مما رزقناهم ینفقون هر چه خدا ترسانید از آن نفقه کن از اندک و بسیار روایت است مردی خرما بود وسالی

از وی خواست نیم خرما او را داد چون رسول علیه السلام آمد رسول گفت حق تعالی آن نیم خرما قبول کرد امید و یک

نیم خرما او را کوهی چند دنیاست قوله تعالی فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین جزاء بما کانوا یعملون

والله اعلم بالصواب المجلس السادس والثلثون فی فضیلة کلمة التهلیل و ثوابها بسم الله الرحمن الرحیم

عن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم سمعت عن جبرئیل علیه السلام وهو یخبر عن الله عز وجل

انه یقول ما انزلت کلمة اجل ولا هی من قول لا اله الا الله علی وجه الارض ودامت السموات والارض والجبال

والشجر والصخر والبر الا وهی کلمة الاخلاص الا وهی کلمة الشفاعة الا وهی کلمة النجات الا وهی کلمة العلیا الا و

هی کلمة المغفرة الا وهی کلمة العظمة الا وهی کلمة الشریفة الا وهی کلمة المبارکة ولو وضعت فی کفة والسموات و

الارض فی کفة لرجحت بهن من قالها مرة غفرت له ذنوبه وان کانت مثل زبد البحر یعنی خبر کرد مرا جبرئیل

که حق تعالی میفرماید نفرستادم کلمهٔ جلیل تر و زیبا تر از گفتن لا اله الا الله بر روی زمین تا بدان کلمه قایم ساختن زمینها و

آسمانها و کوهها و درختان و خشکی و تری بدان و آگاه باش که این کلمهٔ اخلاص است و کلمهٔ اسلام و کلمهٔ رحمتست

و کلمهٔ شفاعت و کلمهٔ نجاتست و کلمهٔ بلندیست و کلمهٔ آمرزشست و کلمهٔ عظمتست و کلمهٔ شرفست و کلمهٔ مبارکست

اگر داشته شود این کلمه در یک پله و آسمانها و زمینها در دوم پله هر آینه پلهٔ کلمه گران آید هر که بگوید یکبار آمرزیده

شود گناهان او و اگر چه باشند مانند کف دریا قوله ما انزلت کلمة بدانکه وحی بر دو قسم است وحی جلی و خفی و جلی بر دو

گونه است یکی مکتوب چون قرآن دوم ملفوظ چون احادیث جبرئیل از خدا تعالی و خفی بر دو گونه است یکی آنکه رسول از خدا شنید بغیر واسطه

جبرئیل که آنرا کلمات قدسیه گویند دوم آنکه جبرئیل از لوح محفوظ آورده و احادیث قسم جلی است که جبرئیل از خدا شنید و پیش رسول گفت قوله

و ابی پیغمبر ع گفت یا جبرائیل گفت که این کلمه را یازده نامست اول ابی کلمه اسلام و کلمه رحمت و کلمه شفاعت و کلمه
نجات و کلمه علیا و کلمه مغفرت و کلمه شریف و کلمه مبارک قال العلماء رحمهم الله حق تعالی این کلمه را بنامهای مختلف خوانده برای
شرف و عظمت او در اول کلمه طیبه الیه یصعد الکلم الطیب دوم کلمه طیبه مثل کلمة طیبة سوم کلمه استقامت ان الذین قالوا
ربنا الله ثم استقاموا ای استقاموا بقول لا اله الا الله چهارم کلید آسمانها و زمینها له مقالید السموات والارض
بقول ابن عباس کلمه لا اله الا الله است پنجم عدل است ان الله یأمر بالعدل ای کلمه طیبه ششم قولا سدیدا و قولوا قولا سدیدا
هفتم احسن و لکن البر من اتقی هشتم عهد الا من اتخذ عند الرحمن عهدا نهم احسان هل جزاء الاحسان الا الاحسان دهم دین
الا لله الدین الخالص یازدهم صراط حمید و الی صراط الحمید دوازدهم صراط مستقیم اهدنا الصراط المستقیم
بقول ابن عباس کلمه طیبه است سیزدهم حسنی للذین احسنوا الحسنی چهاردهم احسن القول و من احسن قولا قوله من قال لا اله
الا الله یعنی هیچ کلمه بهتر از این کلمه فرو نیامده است چه کلمه ایست که اگر هفتاد ساله کافر یکبار بگوید بهشتی شود و بگفتن این کلمه
دشمن دوست گردد و بعید قریب و خوار عزیز شود و دوزخی بهشتی شود قوله تعالی بها قامت السموات والارض این
آسمان و زمین عرش و کرسی و لوح و قلم و ساکنان بر و بحر به برکت این کلمه قایم اند و در خبر است تا یکی [illegible]
این کلمه بگوید قیامت قایم نگردد قوله الا لله کلمة الاخلاص الا لله الدین الخالص ای آگاه باشید که این کلمه اخلاص است که در وی شرک نیست
و کلمه اسلام است از آنکه هر که این کلمه بگوید مسلمان گردد و کلمه رحمت است هر که این کلمه بگوید مستحق رحمت گردد و کلمه شفاعت است
گویند این کلمه را شفاعت رسول ع و شفاعت پیغمبران و فرشتگان و اولیا و مومنان نصیب باشد و گویند این کلمه
را نیز محل شفاعت است و کلمه نجات است یعنی در دنیا و عقبی در دنیا از کشتن و جزیه ستدن و برده گرفتن و در عقبی
از عذاب خلود گویند هر که این کلمه بگوید نجات یابد و کلمه علیا است یعنی این کلمه بلند قدر است و [illegible] و همچنانست اگر فرشتگان
این کلمه بگویند و اگر پیغمبران این کلمه گویند و سکان بهشت این کلمه گویند و حاملان عرش این کلمه گویند و متوطنان
سحر این کلمه گویند باشندگان زمین این کلمه بگویند حضرت جل جلاله میگوید انی انا الله لا اله الا انا و کلمه
مغفرت است اگر گنهگار بنده بگوید آمرزیده شود چنانچه آمده است روزی رسول ع بر منبر سوار بود اعرابی آمد گفت یا رسول
الله گنهگارم و گناه بسیار دارم پیغمبر گفت بنشین اعرابی نشست چون رسول ع سخن تمام کرد دیگر باره آن اعرابی بر خاست عرض
بر خاست رسول ع پرسید گناه تو بسیار اند یا ستارگان آسمان گفت گناهان من بسیار اند پرسید گناهان تو بسیار اند یا
قطرات باران گفت گناهان من گفت گناهان تو بسیار اند یا ریگهای بیابان گفت گناهان من گفت گناهان تو بسیار
یا برگ درختان گفت گناهان من گفت گناهان تو بسیار اند یا رحمت خدا گفت یا رسول الله اگرچه گناهان من بسیار اند

اما رحمت خدا تعالی از آن بسیار است رسول علیه السلام فرمود که بگو لا اله الا الله و دراز کش آن اعرابی همچنان کرد
رسول علیه السلام فرمود آن خدای که مرا براستی بخلق فرستاده است اگر چه گناهان تو بعدد قطرات باران و برگ درختان
و ریگ بیابان و ستارگان آسمان بیشتر باشد خدا تعالی بیامرزد ترا و گفت علیه السلام هر که بگوید لا اله الا الله ساعتی آن شب یا
روز دور کنند خدا تعالی هر بدی که در نامه اعمال او باشد و گفت علیه السلام هر که بگوید لا اله الا الله و مد کشد آنرا بیامرزد او را خدا تعالی
چهار هزار گناه بزرگ او را قول لا اله الا الله کلمة العظمی این کلمه عظمت است چون بنده این کلمه بگوید ستون عرش بجنبد فرمان
شود ای ستون ساکن شو گوید چگونه ساکن شوم که تو گوینده این کلمه را نیامرزیده فرمان شود که آمرزیدم و این کلمه شریف
است هیچ کلمه شریف از این نیست که کلید بهشت است آن کلمه است و رسول گفت علیه السلام هر چیزی را کلیدیست و کلید بهشت
این کلمه است که از گفتن این کلمه در رحمت بهشتی میشود و گفت علیه السلام هر که بعد هر نماز صد بار لا اله الا الله بگوید بنویسد
خدا تعالی در نامه اعمال او صد و بیست هزار نیکی و گفت علیه السلام هر که بعد هر نماز صد بار لا اله الا الله بگوید میان او و میان بهشت
حجاب نباشد مگر مرگ و گفت علیه السلام هر که بگوید لا اله الا الله دویست بار شبانگاه و دویست بار بامداد نبشته شود در نامه
اعمال او ثواب عبادت جمله فرشتگان که در هفت طبق آسمان و زمین است و گفت علیه السلام هر که به بیند عجیبی و بگوید
لا اله الا الله چنان است که صدقه داده باشد در راه خدا تعالی بوزن آن شهر و گفت علیه السلام هر که بیدار شود و بگوید لا اله الا الله
محمد رسول الله بنویسانند خدا تعالی در نامه اعمال او بیست و چهار هزار نیکی و اگر بلند گوید چنانچه دیگری هم شنود نبشته
شود مر او را شصت هزار نیکی و گفت علیه السلام هر که بسیار گوید لا اله الا الله جدا شود از آتش دوزخ و گفت علیه السلام بسیار
گویید لا اله الا الله تا آمرزیده شوید و گفت علیه السلام بسیار [illegible] آن او بوده
رسول علیه السلام [illegible] همه گناهان آن در یک پله ترازو نهند [illegible]
نهند که در آن نبشته باشد لا اله الا الله محمد رسول الله پس [illegible] این پله از آن کلمه گران
آید و گفت علیه السلام بهترین سخنان که من گفتم و پیغمبران پیش از من گفتند لا اله الا الله است پرسیدند از رسول علیه السلام
که مرتبت اسم بها گفت هست لا اله الا الله و گفت هر که بگوید لا اله الا الله در نامه اعمال او و شمار هر یهودی
و ترسایی ده گناه نیکی بنویسند و گفت علیه السلام هر که بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله و آب از چشم او برود
بیامرزد خدا تعالی مر او را و فردای قیامت زیر سایه عرش باشد و گفت علیه السلام هر که بگوید هر روز
سیصد و شصت بار لا اله الا الله محمد رسول الله بیامرزد خدا تعالی مر او را و مادر و پدر او را و گفت
علیه السلام چون بنده گوید لا اله الا الله محمد رسول الله خدا تعالی گوید راست گفتی بنده

سخن نهم خدا آنکه جز من خدای نیست گواه باشید ای فرشتگان که آمرزیدم گوینده این کلمه را وگفت عم چون بنده
گوید لا اله الا الله این کلمه پاره کند هفت آسمان را و برسد زیر عرش باشد مهتا شفیع دو کارهای نیک وگرد برگرد
چون فرشتگان آسمان باشند وگفت عم هر که هفت بار بگوید لا اله الا الله حقیقتم هفت چیز او را کرامت کند اول سکرات شود بر وی آسان
کند دوم اندر دنیا با ایمان برود سوم گور او گشاده گردد چهارم منکر و نکیر را بصورت نیک بینند پنجم روز قیامت نامه بدست راست
یابد ششم ترازوی نیکی او گران گردد هفتم بر صراط همچون برق بگذرد وگفت عم هر که فرزند را پرورد تا بگوید لا اله الا
الله بیامرزد خدای تعالی او را وگفت عم هر که بگوید لا اله الا الله و بدر کشد آنرا بیامرزد خدای تعالی چهار هزار گناه کبیره او
واگر نباشد گناه او را مادر و پدر او را بیامرزد وگفت عم هر که بگوید لا اله الا الله و دراز کشد آنرا چنانچه شکم او پر
گردد بیامرزد خدای تعالی ورا و پر کند از نور دل او را و نه سوزد با آتش تن او را وگفت عم لا اله الا الله محمد رسول الله بست
و چهار حرفست و شب و روز بیست و چهار ساعت است چون بنده بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله هر حرفی گناه ساعتی ابسوزد
چنانچه بسوزد آتش هیزم را وگفت عم هر که بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین هر روز صد بار باشد امان او را از فقر و
از وحشت گور و بکشند غبار از سوی او و گرفته باشد در بهشت را وگفت عم که حضرت عزت میگوید لا اله الا الله حصار منست
هر که درآید در حصار من ایمن شود از عذاب من وگفت عم هر که در مجلسی لا اله الا الله چهل بار آمرزیده شود گناهان او
هفتاد ساله وگفت عم هر که بگوید لا اله الا الله در ساعتی از ساعات شب یا روز آمرزیده شود مر او را درختی در بهشت از یاقوت
سرخ که برگهای او از مشک باشد و میوه آن درخت سخت سپید بود و شیرین تر از شهد و خوشبوتر از مشک ابن عباس
گوید که روزی جبرائیل عم بر پیغمبر آمد وگفت پروردگار تو اسلام میرساند و میگوید چرا غمناکی و داناست بحال او
گفت ای جبرائیل دراز شد تفکر من در امت خود که روز قیامت احوال ایشان چگونه شود مهتر جبرائیل عم گفت در کار کافران
متفکر شده یا در کار اهل اسلام گفت از سبب اهل اسلام گویندگان لا اله الا الله پس جبرائیل دست رسول عم بگرفت
و در مقبره بنی سلمه برد و بازوی راست بر گوری زد وگفت ایستاده شو بفرمان خدای تعالی پس ایستاده شد مردی سپید روی
و او گفت لا اله الا الله محمد رسول الله الحمد لله رب العالمین پس مهتر جبرائیل عم گفت باز گرد سوی گور خود پس بازگشت چنانچه
بود پس بازوی چپ بر گوری زد وگفت ایستاده شو بفرمان خدای تعالی پس بیرون آمد مردی سیاه روی ازرق چشم و او گفت
وا حسرتا و اسوءتا پس مهتر جبرائیل گفت باز گرد سوی جای خود پس بازگشت پس مهتر جبرائیل عم گفت یا رسول الله
چنانچه مرده اند همچنان حشر شوند غم اهل لا اله الا الله مخور وگفت عم هر که بگوید صد هزار بار لا اله الا الله بخرد نفس خود
[illegible] آتش دوزخ حرام گرداند وگفت چون هر کسی از شما بگوید [illegible] و صد هزار بار لا اله الا الله [illegible]

نجات یافت . بن عمر رض گفت که ما در عهد رسول الله بروح مرده تحال صد هزار بار لا اله الا الله میگفتیم و هر که سیر در
برای او این گفتن وصیت میکردیم و نگفتیم بروح کسیکه نه دیدیم اورا در بهشت یعنی در خواب بر تو باد ای مومن که بگوئی این کلمه
بر روح پدر و مادر و دوستان اگر تنها نتوانی چند نفر را جمع کن و بگو یا بهم پیغمبر عم فرمود هر که شب جمعه سه صد بار
لا اله الا الله بگوید در بهشت او را درجه انبیا دهند و نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند و گفت عم هر که بسیار راند سه صد بار
لا اله الا الله آتش دوزخ او را نسوزد و گفت عم بسیار گوئید روز جمعه لا اله الا الله که هر که بگوید روز جمعه
دویست بار لا اله الا الله خداوند تعالی در نامه اعمال او ثواب چهل حج مقبول بنویسانند و گفت عم چندان
گوئید لا اله الا الله که شما را دیوانه گویند که هر کرا از گفتن این کلمه دیوانه گویند او سید اهل بهشت گردد در روز قیامت
همه انبیا به استقبال او کنند و گفت عم هر که بعد نماز بامداد تا برآمدن آفتاب و بعد نماز عصر تا فرو رفتن آفتاب
کلمه لا اله الا الله گوید در میان آن کلام دنیا نکند حق است بر خدای تعالی که در آرد او را در بهشت و نه پرسد از
اندک و بسیار و شفاعت کند هفتاد کس را که واجب شده باشد ایشانرا دوزخ و گفت عم هر که در انتهای وضو کرده
لا اله الا الله بگوید به هر قطره از آن آب حق تعالی فرشته آفریند که تا روز قیامت این کلمه میگوید و ثواب او را
باشد و گفت عم هر که وقت رفتن خواب سه بار گوید لا اله الا الله محمد رسول الله چنانستی که بنده آزاد کرده باشد
و گفت عم سوگند خورم شما را در دنیا کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله ختم و هر که خود را در دنیا این کلمه [illegible] از
دوزخ نجات یافت پس بر شما باد که این کلمه را بسیار گوئید تا در بهشت درجه بلند یابید و گفت عم هر کرا وقت
مردن آخر سخن او این کلمه باشد مر او را بهشت و گفت عم هر که در خلا دویست بار لا اله الا الله بگوید بنشسته شود
مر او را ثواب حج و گفت عم هر که بلند گوید لا اله الا الله واجب شود او را رضوان اکبر و گفت عم حق تعالی وحی کرد
به موسی بن عمران که یا موسی از امت محمد قومی باشند که بر بالای بالا و برخورند و بلند گویند لا اله الا الله ایشان را
دوستان من [illegible] بدیشان تمام ایشانرا همچون پیغمبران ثواب دهم و گفت عم هر که بگوید پیش
بامداد دویست بار لا اله الا الله و بعد ظهر بیست بار و بعد عصر سی بار و بعد مغرب چهل بار و بعد عشا پنجاه بار
و بعد از هشتاد [illegible] شود مر او را ثواب هشت پیغمبران و بنا شود در بهشت برای او هشت شهر
در هر شهری هشت قصر و در هر قصری هشت خانه و در هر خانه هشت تخت بر هر تختی حوری نشسته باشد [illegible]
و گفت عم هر که هر روز صد بار بگوید لا اله الا الله روز قیامت روی او همچو ماه شب چهاردهم باشد و گفت [illegible]
[illegible] گفتن لا اله الا الله و گفت عم هر که هر روز لا اله الا الله [illegible] باشد

برای او بهشت و گفت علیه السلام چون بنده بگوید لا اله الا الله حق تعالی از آن پرنده سبز بیافریند که پرهای او مرصع باشند
انیا قوت سرخ و آن پرنده زیر عرش در ولوله شود فرمان شود که ای پرنده ساکن شو پرنده گوید چگونه ساکن شوم که گوینده
این کلمه را نیامرزیده فرمان شود آمرزیدم قوله تعالی فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات
والله یعلم متقلبکم ومثواکم اهل معانی گویند که خطاب پیغمبر است و مراد غیر اوست زیرا که رسول علیه السلام دانا بود که خیر او خدای تعالی
دیگری نیست چنانچه گفت ان کنت فی شک مما انزلنا الیک پیغمبر است و مراد غیر اوست و مجاز گفته که معنی آن است که بدان
افضل ذکر لا اله الا الله است چنانچه رسول علیه السلام گفت افضل الذکر لا اله الا الله است و ابن عباس گوید یعنی ضار و نافع و [illegible]
کننده و حاکم کننده نیست که لا ضار ولا نافع ولا دافع ولا مانع الا الله و هو اصل التوحید والتوکل فرمان [illegible]
که بدان آمرزیده تر او مومنان را و داننده جای بودن شما و جای رفتن شما تر است مگر خدای تعالی ابن مسعود
رضی الله عنه گوید که چون برای مومنان و برای خود آمرزش خواهی دل را حاضر دار چنانچه در خبر است من استغفر ولم
یحضر قلبه مع لسانه لم ینفع دل معتبر است برای آمرزش از دل بخواه اگر چه او را پیش از این آمرزیده اند که لیغفر
الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر اما چون حضرت عزت آمرزش خواهند گناه او است سید او مصطفی علیه السلام را
استغفر لذنبك فرمود خلیل از حضرت جلیل جل جلاله سوال کرد خداوندا هیچ گناهکاری دوست داری فرمان
شد گنهگار آمرزش خواهنده را دوست دارم قوله تعالی والله یعلم متقلبکم ومثواکم خدای تعالی میداند جای
رفتن شما و جای بودن شما و مقامی که گناه خواهید کرد خدای تعالی آن همه را میداند اگر چه شما پنهان کنید او را
حضرت پوشیده نیست و شما چون در نظر ما گناه کنید باید که در آمرزش خواستن تقصیر نکنید و جای بودن شما
میدانم یا بهشت یا دوزخ و اگر توفیق آمرزش خواستن رفیق گردانم جای تو بهشت است و اگر توفیق ندهم جای تو
دوزخ است المومنین نکته نماز است که آن را صلوة الذاکرین خوانند آن را بسیار دارد گاه گاهی بگزارد هر که این نماز بگزارد حق
تعالی حشر او با ذاکران کند و هر حاجتی که خواهد روا شود و ثواب چندان باید که در تحریر نگنجد و آن چهار رکعت است در هر
رکعتی بعد فاتحه اخلاص پانزده بار بعده استاده سه صد بار لا اله الا الله گوید و در رکوع و سجود و قومه و جلسه
بعد السلام سه صد و شصت بار بگوید لا اله الا الله شیخ ابا یزید را یکبار این نماز فوت شده بود چهل روز در ماتم نشسته بود و هم
از حضرت ایشان منقول است که من شبی رسول علیه السلام را در خواب دیدم گفت یا بایزید نیکو نماز گرفته هر که این نماز را در عمر خود یکبار
بگزارد حلال شود بر وی بهشت و حرام شود بر وی دوزخ پس ای مومن تو گاه گاهی بگزاری تا بدین سعادت برسی نفعنا الله
وایاکم

المجلس الثانی والثلثون فی فضیلة کلمة الشهادة

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابن عباس رضی

للّه قال قال رسول الله من قال اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
فتح الله علیه ثمانیة ابواب الجنة یدخل من ایها شاء یعنی هرکه بگوید کلمه شهادت بگشاید خدای تعالی برو در بهشت هشت
از هر دری که خواهد در آید بدانکه کلمه شهادت گفتن گواهی دادنست بوحدانیت خدا و پیغمبری محمد رسول الله این اصل توحید است و
گوینده کلمه شهادت را ثواب بسیار است و گفت علیه السلام هرکه گواهی دهد بیگانگی خدای تعالی و پیغمبری من آمرزیده شود و بهشت
و گفت علیه السلام هرکه گواهی دهد بیگانگی خدا و پیغمبری من و همه پیغمبران ما من بهشت او من باشیم و او را شفاعت
کنم و گفت علیه السلام هرکه باعتقاد درست بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
بیزار باشد از کفر و نفاق و بشمار کافر و منافق دهگان با نیکی در نامه اعمال او ثبت کرده و گفت هرکه بگوید با جماعت اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله حرام کند خدای تعالی برو آتش دوزخ و گفت علیه السلام بسیار گوئید اشهد
ان لا اله الا الله تا آخر که آن شما را سپر است از آتش دوزخ و گفت هرکه بوقت مردن بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له جمله گناهان او ناپدید شود و گفت علیه السلام مر خدا را ستونیست از نور چون گوید بنده اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له آن ستون بجنبد فرمان شود ساکن شو ستون گوید چگونه ساکن شوم که نیامرزیده مر گوینده کلمه شهادت
را حق تعالی گوید آمرزیدم گوینده کلمه شهادت را پس ساکن شود و گفت علیه السلام هرکه گوید لا اله الا الله وحده لا شریک
له تا قدیر ده بار چنانستی که آزاد کرده باشد چهار فرزند از فرزندان حضرت اسمعیل و گفت هرکه بگوید لا اله الا الله وحده
لا شریک له تا قدیر در روزی صد بار مر او راست ثواب آزادی بنده و نبشته شود مر او را صد نیکی و دور کنند از وی صد بدی
و باشد مر او را امان از شیطان آن روز تا شب و نیاید احدی بثوابی مر وی را مانند او مگر کسی که گفته باشد و گفت علیه السلام هرکه گواهی
دهد و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله وان عیسی
عبد الله ورسوله وکلمته القاها الی مریم وروح منه واشهد ان الجنة حق والنار حق در آرد
خدای تعالی او را در بهشت بهر عملیکه بوده باشد در خبرست رسول صلعم را گفت جبرئیل خوشی هست ترا خوشی هست ترا آنکه بگوید پس
هر فریضه سه بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر قبول کند حق تعالی نماز او را و بنویسد مر او را بهر کلمه ثواب
عبادت هشتاد ساله و گفت علیه السلام هرکه بگوید بعد نماز بامداد ده بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بیامرزد
خدای تعالی گناهان او را اگرچه باشند مانند کف دریا و گفت علیه السلام چون بگذرد مومن بر مقابر و بگوید
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت تا قدیر منور کند خدای تعالی آن گورستان را
و بیامرزد مر گوینده را و بنویسد مر او را هزار هزار نیکی و دور کنند از وی هزار هزار بدی و بر آرد مر او را هزار هزار درجه

درجه وگفت ع هرکه بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له الهاً احداً صمداً لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً احد بنویساند
خدای تعالی مر او را هزار هزار نیکی وگفت ع هرکه بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له الهاً واحداً ونحن له مخلصون بنویساند
خدای تعالی او را از اهل بهشت اگرچه بود از اهل دوزخ وگفت ع هرکه در آید در بازار وبگوید لا اله الا الله وحده تا قدیر
بنویساند خدای تعالی او را چهل هزار نیکی ودور کند چهل هزار بدی وبرآرد مر او را چهل هزار درجه وگفت ع هرکه با وضو
در یک مجلس صد بار لا اله الا الله وحده تا قدیر بگوید هر حاجتیکه از خدای تعالی بخواهد بر آید وگفت ع هرکه به بیند جنازه را بگوید
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت ابداً ذو الجلال والاکرام
بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر بهر موییکه بر تن اوست هزار هزار نیکی در نامه اعمال او نبشته شود وهم مقدار بدی دور
گردد وهم مقدار درجه بلند شود وگفت ع هرکه بگوید اللهم انی اشهدک وکفی بک شهیداً واشهد حملة عرشک
وملائکتک وجمیع خلقک انی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک واشهد ان محمداً
عبدک ورسولک بنویساند خدای تعالی مر او را آزادی از آتش دوزخ وگفت ع هرکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
واشهد ان محمداً عبده ورسوله وانگشت سبابه ایستاده کند چون این گوید بخیزد جمله انگشتان او بگویند اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له پس حق تعالی بفرستد سوی وی براق که بر آن سوار شود ودر عرصات حاضر گردد وقت گفتن کلمه
شهادت انگشت ایستاده کردن مستحب است در نماز هم بوقت التحیات چون بشهادتین رسد انگشت ایستاده کردن
نزدیک علما سنت است وگفت ع هرکه شب جمعه چهل بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بگوید بنویساند حق تعالی مر او را
ثواب حج وگفت ع هرکه بگوید نزدیک فرو شدن آفتاب صد بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بفرستد خدای تعالی هفتاد هزار
فرشتگان تا نگهدارند او را و ثواب آن بدی نبنده وگفت ع هرکه بگوید بعد هر نماز لا اله الا الله وحده لا شریک
له تا قدیر اللهم لا مانع لما اعطیت ولا معطی لما منعت ولا راد لما قضیت ولا ینفع ذا الجد منک الجد بنویساند
خدای تعالی در نامه اعمال او عبادت هزار ساله وگفت ع مر خالد جهنی را بشارت ده مردان را هرکه بگوید لا اله الا الله تا قدیر مر او را
بهشت وگفت ع هرکه بیاید سوی فراش وبگوید لا اله الا الله تا قدیر بیامرزد گناهان او اگرچه مثل کف دریا وگفت
هرکه پهلو بگرداند وبگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بنویساند خدای تعالی در نامه اعمال او
ثواب عبادت قایمان شب وصایمان روز وگفت ع هرکه بیدار شود از خواب وبگوید لا اله الا الله
تا قدیر نبشته شود مر او را ثواب عبادت هفتاد ساله وگفت هرکه بوقت بر آمدن آفتاب ده بار
لا اله الا الله تا قدیر نبشته شود مر او را نیکیها بشمار هر چیزیکه تابد بر وی آفتاب حضرت عزت

عزت جل جلاله بوحدانیت خود گواهی داد قوله تعالی شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم قائما
بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم گواهی می دهد خدای تعالی بدرستی او ست خدای تعالی نه خدای دیگر مگر او و گواهی
می دهند فرشتگان و خداوندان دانش ای تا ایستاده بالقسط بکلمة العدل که نیست خدای مگر او که
از همه و استوار کار است قوله تعالی شهد الله بدانکه ایزد تعالی وحدانیت خود بسیار جای گفته است انی انا الله
لا اله الا انا اننی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی فاعلم انه لا اله الا الله لا اله الا هو الرحمن الرحیم الم الله
لا اله الا هو الحی القیوم قوله والملائکة و فرشتگان هم بوحدانیت او گواهی می دهند زیرا که ایشان انکار می کنند
شریکی همیشه بوحدانیت او مقرانند و در طاعت مشغول لا یعصون الله ما امرهم طلوع ایشانست قوله تعالی واولوا
العلم خداوندان دانش نیز گواهی می دهند هر که او دانش باشد او را شریک نگوید و جوش و طلوع او را ایکی داند و یکی خداوندی
تو نگوید او را اشنا حق تعالی همه اشناسای خود گردانیده و کمال کرمه المجلس الثالث والثلثون فی فضیلة الاستغفار
بسم الله الرحمن الرحیم عن اسامة ابن زید رضی الله عنه قال قال رسول الله صلعم من لزم الاستغفار جعل
الله له من کل هم فرجا ومن کل ضیق مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب یعنی هر که استغفار
بسیار گوید حق تعالی او را از همه اندوهها گشاده گرداند و از هر تنگی مخرج دهد و روزی دهد او را از جایی که نداند
ایمومن استغفار طلب آمرزش است از خدای تعالی و بنده را بهتر آنست که همیشه از پروردگار خود آمرزش خواهد و برای آمرزش
خواستن فرمانست رسول علیه السلام را گفت واستغفر لذنبک وللمؤمنین والمؤمنات قوله واستغفروه انه کان توابا و
استغفروا الله ان الله غفور رحیم مهتر نوح علیه السلام قوم خود را گفت استغفروا ربکم انه کان غفارا و رسول علیه السلام گفت
انی لاستغفر فی کل یوم سبعین مرة و گفت استغفروا فان لم تستغفروا فلن یغفر الله لکم یعنی آمرزش
خواهید پس اگر آمرزش نخواهید پس هرگز نیامرزد خدای تعالی شما را و گفت هر که گناه کند و آمرزش خواهد حق تعالی او را بیامرزد
و گفت طوبی لمن اذنب واستغفر و گفت ای عایشه اگر ملالت زده شوی بگناه تو پس آمرزش از خدای تعالی بخواه
چون گناه کند و از خدای تعالی آمرزش خواهد آمرزیده شود و گفت چون گناه بسیار کنید آمرزش بسیار خواهید پس
جان من بید قدرت اوست که استغفار محو کند گناهها را چنانچه آتش هیزم را و گفت هر چیزی را داروییست و داروی گناه آمرزش خواستن است
و گفت علیه السلام من رزق الاستغفار لم یحرم المغفرة و گفت هر که بگوید هنگام رفتن بخوابگاه استغفر الله الذی
لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه آمرزیده شود گناهان او اگرچه باشد مثل کف دریا و ریگ بیابان و برگ درختان
دنیا و قطرات باران و گفت علیه السلام بگویید استغفار را در نشستن و برخاستن و خوردن و آشامیدن و در خانه و بازار

تا رحمت خدا تعالی از شما دور نشود و گفت علیه السلام هر که بگوید پس هر نمازی اللهم اغفر لنا ذنوب اللیل والنهار

و ذنوب السر والخطأ آمرزیده شود اگرچه گریخته باشد از صف قتال و گفت هم هر کرا اندوه باشد بسیار پس و باد آنکه استغفار

بسیار گوید و گفت هم بگویم درد شما را و دوای شما را گفتند بگوئید یا رسول الله گفت درد شما گناهان شما است و دوای شما استغفار

ست و گفت علیه السلام هر که بعد از نمازی هفتاد بار استغفار گوید حق تعالی همه گناهان او آمرزیده گرداند و نمیرد تا جای

خود در بهشت نبیند و حوران خود و قصرهای خود و گفت علیه السلام چون گناه کنید از خدا تعالی آمرزش خواهید که هر که گناه

کند و آمرزش خواهد چنانستی که گناه نکرده باشد و گفت علیه السلام استغفار را زیاده بیارید و گفت هم هر که بگوید استغفر الله الذی

لا اله الا هو الحی القیوم غفار الذنوب و اتوب الیه هر روز و شب سه بار بیامرزد خدا تعالی گناهان او اگر

و آن روز را و گفت علیه السلام هر که بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه بیرون آید از گناهان

گوئی آن روز از مادر زاده و گفت علیه السلام هر که بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم غفار الذنوب

و اتوب الیه معادی و هو حسبی و نعم الوکیل آمرزیده شود گناهان او اگرچه بیشتر باشد از کف دریا و گفت هم

هر که بگوید استغفر الله الذی من کل ذنبی و سبحان الله بحمده ربی هر بامدادی ده بار خدا تعالی حشر او

با متقیان کند رسول علیه السلام مر فاطمه را آموخت تا بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و

استغفره و استنصره و اتوب الیه هو التواب الرحیم و گفت ای دختر من هر که بگوید این یکبار آمرزیده شود

او و هر که دو بار بگوید آمرزیده شود مادر و پدر او و هر که سه بار بگوید آمرزیده شود مادر و پدر و قرابتیان او و گفت علیه السلام

هر که بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه بیامرزد خدا تعالی او را اگرچه گریخته باشد از صف

قتال و گفت علیه السلام سید الاستغفار است که بنده بگوید اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی و انا عبدک

و انا علی عهدک و وعدک ما استطعت و اعوذ بک من شر ما صنعت ابوء لک بنعمتک علی و

ابوء لک بذنبی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت هر که این را بگوید در آن روز بمیرد بهشتی

باشد و هر که بگوید این را در شب و بمیرد پیش از صبح او بهشتی باشد و گفت علیه السلام هر که بگوید پس هر نمازی سه بار استغفر

الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه بیامرزد خدا تعالی گناهان او اگرچه باشد مثل کف دریا

و گفت هم آمرزش خواهید از خدا تعالی برای خود و برای مسلمانان که خدا تعالی ترا و مادر و پدر ترا و همه مسلمانان را بیامرزد و گفت

بدترین بخیلان کسیست که آمرزش خواهد برای خود تنها و گفت هم هر که آمرزش خواهد برای مؤمنان بشمار هر مؤمنی گان نیکی در

اعمال او بنهند و گفت هم هر که آمرزش خواهد برای مؤمنان مردگان هفت آسمان ... آمرزش خواهند برای آنکه آمرزش

خواستن بر بی شمرة اتباع هست در آنچه رسول ع مکه را فتح کرد گفت ع هر که هست کسی که گو یا دید مرا تا بیاید مرد گفت یا
رسول الله من بنمایم رسول ع استاده شد و خواست که برود جبرئیل ع در رسید گفت کجا میروی گفت زیارت گور مادر میروم
گفت باز گرد که فرمان نیست و این آیه نازل شد که ما کان للنبی والذین آمنوا ان یستغفروا للمشرکین زیارت قبر
آمرزش خواستن نیست و روا نیست پیغمبر را و مؤمنان را آنکه آمرزش خواهند مشرکان را پیغمبر ع بازگشت و شکسته خاطر
گشت و درد دل گردانید که خلیل الله آمرزش پدر خواستن و در چنانچه گفت واغفر لابی و مرا اندوه قرآن دیگر
صادر شد و ما کان استغفار ابراهیم لابیه الا عن موعدة وعدها ایاه که نبود آمرزش خواستن ابراهیم
مر پدر را مگر از وعده که پدر را او کرده بود که من مسلمان خواهم شد و آن وقت چنین کس را آمرزش خواستن روا بود
احمد ابراهیم گفت آمرزش چه خواهی برای مؤمنان آمرزش خواه واستغفر لذنبک وللمؤمنین منک الا
و منی المغفرة فلما تبین له انه عدو لله تبرأ منه چون پیدا شد او را که دشمن خداست بیزار شد او
ان ابراهیم لاواه حلیم بدرستیکه ابراهیم آه است یعنی از گناهان فریاد کننده گریه کننده است و حلیم است یعنی
بردبار است اگر چه او را در آتش انداختند برای ایشان دعای بد نکرد و نفعنا الله وایاکم والله اعلم بالصواب

الرابع والثلثون فی فضیلة التسبیح بسم الله الرحمن الرحیم عن سمرة بن جندب رض قال قال رسول

الله صلعم احب الکلام الی الله اربع سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر لا یضرک بایهن
بدأت یعنی دوست ترین سخنان سوی خدا تعالی چهار است یکی سبحان الله دوم الحمد لله سوم لا اله الا الله چهارم
الله اکبر زیان نکنند ترا بهر کدام که از ایشان آغاز کنی بدانکه ای مؤمن در تسبیح گفتن ثواب بسیار است و فرشتگان
فرستگان اگر چه انواع عبادت میکنند تسبیح گفتن باز نمی گذارند و گفتند نحن نسبح بحمدک همچو موسی ع گفت
علیه السلام و بیرون گردان تا تسبیح ترا بسیار کنیم کی نسبحک کثیرا و رسول ع گفت فسبح بحمد ربک قبل طلوع
الشمس وقبل غروبها و گفت فسبح بحمد ربک وکن من الساجدین و تسبیح از سجده مقدم یاد کرده و گفت
من سبح واستغفر عقوله و گفت یسبح له بالغدو والاصال تسبیح فرمود و سبح بحمد ربک
واستغفره اول تسبیح یاد کرد بعده آمرزش و گفت من سبح بکرة واصیلا و گفت ع سال از زمین آسمان تسبیح
سبح لله ما فی السموات وما فی الارض فرمود لا تقتلوا الضفدع فانه کثیر التسبیح سبحان
المعبود فی اللجج البحار کشیده غوک آنکه تسبیح میکنند بسیار ای مؤمن کم از غوک مباش می بینی ای عزیز
رسول ع زیر درختی نشسته بود آواز تسبیح غوک در گوش مبارک ایشان افتاد هسته سر کشاد و شنید آن غوک نشسته

پس جبرائیل ع در رسید و گفت یا رسول الله شما را چه شد که این چنین گرسنه بود و چه حال رو نما شد که حق تعالی برای او باران
فرستاده است تا در میان آب شده است و بیاد خدا تعالی چندان مشغول شده است که خبر از آب نیست رسول را از دیدن غوک گریه

کنان گفت طوبی لک یا ضفدع مدحک ربی بلسان الیت حمدی ازان غوک رسول ع پرسید که چند بار خدای
را تسبیح میگوئی گفت هر روز و بیست هزار بار ای مومن تو ببین که غوک چندین یاد میکند تو چگونه بیکار باشی و گفت ع
تسبیح است سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر هر که بگوید آنرا یکبار باشد مر او را بهتر از آزاد
ده هزار بنده بهتر است و از ده هزار اسپ غزا کند در راه خدا تعالی و نه خیر دادن تمام خدا مگر آمرزیده شود و گفت ع هر که بگوید
از نماز بامداد سبحان الله وبحمده سبحان الله العلی العظیم وبحمده استغفر الله واتوب الیه بیافریند
خدا تعالی بهر کلمه ازان درختی در بهشت بهر برگی ازان درخت فرشته باشد که تسبیح گوید و ثواب آن مر او را باشد و گفت ع هر که
بگوید سبحان الله وبحمده بنویسانند خدا تعالی مر او را ده لکهه نیکی و دور کنند از وی ده لکهه بدی و برآرد [illegible]
زیاده کنند زیادت یابد از خدا تعالی پرسیدند از رسول ع که کدام سخن دوستتر است سوی خدا تعالی گفت سبحان الله وبحمده
فرشتگان را به برکت این دعا برگزیده است و گفت ع کلمتان خفیفتان علی اللسان ثقیلتان فی المیزان و
حبیبتان الی الرحمن وهما سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم وبحمده [illegible]
گناهان او اگرچه باشند کف دریا و گفت ع هر که گوید سه و سی بار بعد از هر نماز سبحان الله و سه و سی بار الحمد لله
بار الله اکبر و یکبار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر آمرزیده شود گناهان او اگرچه باشد کف دریا و گفت
به درستی که آفریده شده است هر آدمی بر سیصد و شصت بند پس هر که بگوید این تسبیح خدا تعالی [illegible] و بگوید خدا را و تهلیل گوید
خدا را و تکبیر گوید خدا را سیصد و شصت بار پس [illegible] آزاد شود از آتش دوزخ [illegible]
و یا سیصد و شصت بار امر معروف کند و یا نهی منکر کند سیصد و شصت بار [illegible] که نفس من در قدرت او [illegible]
اگر گوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر دوستتر است سوی خدا تعالی از هر چیز [illegible]
و گفت ع هر که بگوید صد بار بامداد و صد بار شبانگاه سبحان الله باشد مر او را ثواب حج و هر که بگوید صد بار شبانگاه [illegible]
چنانستی که غزا کرده باشد در راه خدا تعالی بر صد اسپ هر که بگوید صد بار بامداد و صد بار شبانگاه لا اله الا الله [illegible]
کرده باشد و هر که بگوید صد بار بامداد و شبانگاه والله اکبر [illegible] ثواب کسیکه [illegible] و گفت ع هر که بگوید سبحان الله
صد بار شبانگاه و صد بار بامداد نابود شوند از وی گناهان اگرچه بیشتر از کف دریا باشند [illegible]
هر که بگوید [illegible] بامداد و شبانگاه [illegible] این نماز [illegible] سبحان الله [illegible] القهار [illegible]

مراد از آن شهر شهری از مروارید سپید و شهری از یاقوت سرخ و شهری از زبرجد و گفت عم هر که بگوید در هر روز صد بار سبحان الله و
الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر نبشته شود نام او در دیوان صدیقان یعنی باشد مراد او ثواب او از نور بهر حجره در بهشت رفیق مهتر خضر عم
باشد و گفت عم سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ گفتن بهتر است از زکوة زر و نقره که در راه
خدای تعالی صرف کنند و الحمد لله بهتر است از جهاد در راه خدای تعالی و لا اله الا الله از همه دنیا و الله اکبر بهتر است از آزادی هزار
بنده هر که بگوید هر روز صد بار حرام کند خدای تعالی او را بر آتش دوزخ و گفت عم هر که بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ بنویسانند مر او را خدای تعالی هزار هزار نیکی و کم کنند از او هزار هزار بدی و برآرند او را هزار هزار درجه هر که زیاده گوید
زیاده یابد و گفت عم هر که بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ نهال کنند برای او در بهشت چهل درخت
که از آن میوه ها بخورد از آن میوه و گفت عم بگیرید سپرهای خود از آتش گفتند سپر چیست گفت بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ که این ها آیند در قیامت پیش و پس گوینده اینها تا قیامت باقیات صالحات است و گفت که رسول
بر درخت خشک گذشت پس دست زد بر آن و برگهای آن درخت ریخت و گفت هر که بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
بریزد گناهان او چنانچه افتاد برگهای این درخت [illegible] اعرابی به حضرت رسول عم آمد و گفت یا رسول الله بیاموز چیزی که بدان
خشنود شود از من خدای تعالی گفت بگو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر اعرابی گفت همه تسبیح و تهلیل برای اوست
برای من چیست گفت بگو بعد از آن اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَعَافِنِي وَاعْفُ عَنِّي وَتُبْ عَلَيَّ وَارْضَ عَنِّي که آن ستوده
تر است گفت یا رسول الله حقیقت مراد ازین چیست پیغمبر گفت عم سبحان الله یعنی پاک تو باشد الحمد لله یعنی ستایش تو باشد ولا اله الا الله
یعنی تو باشد والله اکبر یعنی بزرگ تو باشد اعرابی گفت لا اله الا الله چیست بس کلام است طرفه چیا چگونه باشد و رسول الله
[illegible] آن چیا بود چون [illegible] لا اله الا الله [illegible] و گفت عم چون بگویند [illegible] بهشت بخوانید در آن
[illegible] گفت بگوید سبحان الله والحمد لله [illegible] و گفت هر که بگوید سبحان الله صد بار بهتر باشد از [illegible] اکبر و هر
بیاید در بهشت قصری [illegible] گفت [illegible] [illegible] تا آن گاه که [illegible] نفع رسد [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible] سبحان الله [illegible] سبحان الله [illegible] تا آن که [illegible] در [illegible] آن [illegible] تمام
[illegible] در [illegible] که کسی بگوید این تسبیح [illegible] فرشته [illegible] بنویسند ثواب را و چون گوینده
[illegible] فرشته [illegible] و گفت عم هر که بگوید سبحان الله [illegible] باشد مهتر ابراهیم در [illegible]
[illegible] گفت [illegible] مهتر [illegible] [illegible] چه [illegible] بخشم که [illegible]
[illegible] اللهم [illegible] قبول [illegible] سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر

گفت عم هر که سبحان الله بگوید چنانستی که توریت خوانده باشد و هر که بگوید الحمد لله چنانستی که انجیل خوانده باشد و هر که بگوید
لا اله الا الله چنانستی که زبور خوانده باشد و هر که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم گوید هیچ فقری و تنگی نبیند و گفت عم که بگوید
لا حول و لا قوة تا آخر هر دو دنیا چنانستی که بدو رسد و گفت عم لا حول آخر گنجی است از گنجهای عرش و در روز قیامت از گنجهای بهشت و گفت عم
شفاعت است هر کرده که دوزخ کرده بهشت هر آینه و گفت عم هر که بگوید لا حول آخر صد بار صد حاجت او روا شود و هفتاد از آن در عقبی و سی از آن
دنیا و ... مر او را صد هزار ... و دو کند خدای تعالی ... صد هزار ... در بهشت صد هزار درجه عطا کند حق تعالی او را و در
صد هزار شهر و در هر شهری صد هزار قصر و در هر قصری صد هزار خانه در هر خانه صد هزار تخت بر هر تختی حور و گفت عم هر که بگوید بعد هر نماز سه بار سبحان
الله آخر نبشته شود مر او را ثواب عبادت یکصد ساله و گفت عم هر که بگوید شب جمعه صد بار سبحان الله آخر نبشته شود مر او را ثواب عبادت
هفتصد ساله و ثواب آن او را بخشیده و گفت هر که بگوید هر روز سبحان الله والله اکبر بنا کرده شود مر او را قصری در بهشت که بلندی
آن یازده هزار ساله راه باشد و در وی چیزها باشد که هیچ گوش نشنیده باشد و هیچ چشمی ندیده باشد و در دل هیچکس نگذشته باشد و گفت
علیه السلام مر خدای را فرشته است در آسمان شبیه پرنده بر کناره دریا چون بنده گوید سبحان الله ایستاده شود آن پرنده و چون
گوید الحمد لله بالها باز کند و چون گوید لا اله الا الله در آید در آن دریا و چون بگوید الله اکبر بیرون آید و چون بگوید
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بیفشاند بالها را پس بفشاند از هر پر او هفتاد هزار قطره از هر قطره بیافریند
خدای تعالی فرشته که آمرزش خواهد مر گوینده را و گفت عم هر که هر شب آدینه بگوید بیست و یکبار سبحان الله تا اکبر هزار او میان عقیق
نور کنند که در آن باشد چهار در هر دری یک کلمه از این تسبیح نوشته باشد و این قبه در هوا باشد تمام اهل بهشت او را ببینند
بدانکه ... نماز تسبیح ... گزارده باید که بگزارد ... رسول عم امیر المؤمنین عباس را آموخته ... چون امیر المؤمنین
عباس ... رسول ... گفت یا رسول الله من پیر مسلمان شدم هیچ طاعتی نکردم رسول علیه السلام گفت
نماز تسبیح بگزار هر روز و اگر هر روز نتوانی هر هفته و اگر هر هفته نتوانی هر ماهی و اگر هر ماهی نتوانی هر سال و اگر هر سال نتوانی
در عمر خود یکبار ... هر که این نماز بگزارد حق تعالی ... گوشت و پوست و استخوان و مغز او بر آتش دوزخ حرام
کند و سه هزار ساله عبادت مقبول در نامه اعمال او نبشته شود و در بهشت برای او چهار هزار شهر بنا شود ...
و حور و قصور و ولدان و غلمان ... آن چهار رکعت است بیک سلام ... تکبیر اول ...
کلمه تمجید بگوید ... فاتحه ... قرائت ... ده بار دیگر کلمه تمجید بگوید ... در رکوع ... ده بار
در ... سجود ... ده بار ... هفتاد و پنج بار تسبیح شود ... در چهار رکعت سیصد بار تسبیح
... هر که این نماز گزارد ... عبادت ... فرشتگان ... نامه اعمال او نبشته شود

حق تعالی او را بیامرزد و روز قیامت همه پیغمبران و فرشتگان او را استقبال کنند ثواب این تمام دنیا بیست فقصار افتاد
آدمیم بتفسیر ایزد تعالی چه کرد ایا بندگان آسمان و زمین تسبیح میگویند چنانچه گفت قوله عز وجل سبح لله ما فی السموات وما
فی الارض وهو العزیز الحکیم تسبیح گفت یعنی خدای تعالی را بپاکی یاد میکنند آنچه در آسمان و آنچه در زمین است و آنچه
در میان هر دو است و کار التسبیح خدای را بپاکی یاد کردن و تقدیس ذکر خدای تعالی بلند گفتن و مقبول شدگی کردن قوله ما فی
السموات آنچه در آسمانها فرشتگانند روحانی و کروبی و ارواح است همه خدای را بپاکی یاد میکنند بعضی گویند
سبحان الله الدائم القائم بعضی گویند سبحان الحی الذی لا یموت بعضی گویند سبحان ربی العظیم بعضی گویند سبحان ربی الاعلی
قوله وما فی الارض و آنچه در زمین است از حیوانات و نباتات و جمادات حیوانات کل ذی روح آدمی و حوش و طیور و جمادات از هر چه بیروح
چون کوه و دشت و درخت و سنگ و کلوخ و گیاه همه یاد آورند و آمده است که در زمان رسول علیه السلام بر کوهی گذشتند آن
کوه گفت سبحان الذی خلق فینا النار ولم تحرقنا یا لیت مرا خدای عز وجل که من آتش آفرید و مار انسوخت
و درختی در زیر او بود درخت گفت سبحان من جعل تحت ظلی سید الانبیاء یا لیت مرا خدای عز وجل که زیر
سایه من سید پیغمبران نشاند رسول علیه السلام تبسم کرد قوله وهو العزیز الحکیم و اوست عزیز و حکیم عزیز یکی گرد خواری
عصمت و عزیز است هر کرا خواهد خوار گرداند تعز من تشاء وتذل من تشاء و حکیمی ایکار او را استوار
تمام ست تقدیر او کسی نتواند گردانید نفعنا الله وایاکم المجلس الخامس والثلثون فی فضیلة الصلوة
علی النبی صلی الله علیه وسلم بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلعم من صلی علی مرة صلی
الله علیه عشر مرات یعنی هر که درود فرستد بر من یکبار رحمت فرستد خدای تعالی بر وی ده بار بدانکه ایمن درود
فرستادن بر رسول علیه السلام در همه احوال مستحب است و در نماز در قعده اخیره و چون نام رسول علیه السلام بشنوی سنت
است ایزد تعالی امر کرد بگفتن درود و گفت صلوا علیه وسلموا تسلیما رسول علیه السلام گفت بفرستید درود بر من
که درود شما بر من صد بار تا چیز کند گناهان شما را گفت هر که بر من درود فرستد شب جمعه و روز جمعه صد بار روا
کرداند خدای تعالی صد حاجت او را هفتاد از آن در آخرت و سی از آن در دنیا پس حق تعالی موکل کند فرشتگان را
تا درود او را بگور من برند چنانچه شما در می رسید هدیه آن گفت پیغمبر علیه السلام هر که درود فرستد بر من یکبار خدای تعالی ده بار فرستد بر وی
و بنویسانند بر وی ده نیکی و ده بدی محو کنند از وی و ده درجه بلند کنند و گفت هر که بر من و آل من شب آدینه صد بار
درود فرستد بیامرزد خدای تعالی گناهان هشتاد ساله وی که درود فرستد بر من روز جمعه صد بار بیامرزد خدای
هشتاد ساله گناهان او را و گفت رسول علیه السلام حق تعالی وحی کرد بر موسی علیه السلام میخواهی که با تو نزدیک باشم

سوی تو و از کلام تو سوی زبان تو و از روح تو سوی تن تو و از بینائی تو سوی چشمهٔ تو گفت آری گفت پس بسیار
گو درود بر محمد و گفت عم هر که گل ببوید و بر من درود نفرستد بر من جفا کرده باشد و در روایتی گل سرخ و گفت عم هر که
بر من هزار درود فرستد شب جمعه نمیرد تا بشارت بهشت نیابد و گفت عم هر که بر من هزار بار درود هر شب جمعه فرستد
پوست او دوزخ نسوزد و گفت عم هر که فراموش کند بر من درود گوئی فراموش کرده باشد راه بهشت را و گفت
علیه السلام هر که روز جمعه چهل بار درود فرستد بر من حق تعالی چهل هزار گناه او بیامرزد و گفت علیه السلام نزدیکترین
بر من در قیامت شفاعت کسی باشد که بر من درود بسیار فرستد و گفت علیه السلام درود شما بر من گناهان شما را پاک
گرداند چنانچه آب آتش را و گفت عم میان دعا و آسمان حجاب باشد چون بر من درود فرستد آن حجاب پاره
شود و دعا او در وقت مستجاب شود و گفت عم هر که روز جمعه بر من هشتاد بار درود فرستد بیامرزد خدای تعالی
هشتاد و پنجساله گناه او و گفت عم هر که بر من در عمر خود صد هزار بار درود فرستد پس او بخشیده شد و گر
او را با دوزخ کاری نیست و حق تعالی از وی خوشنود گردد و در خبر است که شیخ شبلی رحمة الله علیه مردی را در طواف
کعبه دید که طواف میکرد و در هر قدمی درود میفرستاد شبلی او را دید درود گویان دید شیخ شبلی رحمة الله علیه گفت ای مرد
جوان دعاها نیاموختی که در هر محلی درود میگوئی گفت ای شیخ من تمام دعاها میدانستم فاما آنچه در درود یافتم
در هیچ دعائی نیافتم گفت چگونه گفت در فلان سال من با پدر به زیارت کعبه می آمدیم چون در بغداد رسیدیم پدر
مرا رحمت شد بعد چند روز نقل کرد گشادم سر او را چون سر خوک یافتم و تمام وجود او سیاه شده بود
گریه و لرزه بر من افتاد از شرم کسی را گفتن نمی توانستم و تنها تکفین و تجهیز کردن نتوانستم همچنان
شب سر میان دو زانو نهاده بودم تا که وقت مرا خواب برد دیدم در آمد مردی که جامه از روی پدر
دور کرد و دست مبارک بر روی پدر من مالید روی او نیکو شد و از آفتاب روشن تر شد چون باز
من دست در دامن او زدم گفتم تو کیستی که در چنین وقت مرا فریاد رسیدی گفت منم شفیع محمد
محمد رسول الله فی الحال سر بر قدم او زدم و پرسیدم یا رسول الله شما را چگونه خبر شد گفت پدر تو هر شب
سه صد بار بر من درود فرستادی امشب آن فرشته که بر من درود میرسانیدی نرسید پرسیدم گفت یا رسول الله فلان بن فلان
نقل کرد و احوال او چنین شد دل من سوخت برخاستم بدیدن تو آمدم چون نماز بامداد کردم تمام خلق شهر شنیدند
شما را احوال ... خبر کرد گفت ندا از آسمان شنیدیم که هر که جنازه فلان ...
و در گور ... پس گفت ای شیخ من چگونه ... شیخ شبلی گفت ... و گفت رسول

ان الجنة تشتاق الی خمسة نفر تالی القرآن و حافظ اللسان و مطعم الجیعان و مکسی العریان
و من صلی علی حبیب الرحمن و گفت علیه السلام هر که نام من بشنود و بر من درود نگوید خدای تعالی با مرزد
گناهان او اگرچه باشد بیشتر از کف دریا و گفت ع خدای تعالی ستونی آفریده است زیر عرش پیش از آفریدن عرش
بهشتاد هزار سال و پایان آن ستون در هفتم زمین است و بر سر آن ستون درختیست که آنرا هفتصد هزار شاخ
است و بر هر شاخی هفتصد هزار فرشته و هر فرشته را هفتصد هزار سر است و در هر سری هفتصد هزار دهن است و در هر دهنی
هفتصد هزار زبان است و هر زبانی هفتصد هزار [illegible] در وقت تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمید و تکبیر گویند خدای عز و جل را
چون بنده گوید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد همه فرشتگان و هر زبانی هزار بار بر وی درود فرستند پس گویند
فرشتگان ای [illegible] فلان بنده تو ساکن مقام فلان بر پیغمبر تو درود فرستاد فرمان شود که همه عبادت مشغول باشید
و مر آن بنده را آمرزش خواهید و مادر و پدر او را روز قیامت ثواب عبادت شما مر او را بخشید و گفت پیغمبر علیه السلام
مر خدای عز و جل را در هوا فرشتگانند که بدست ایشان کاغذهای نورست [illegible] و آن قلمها از نور کرده و در [illegible]
و بر اهل بیت من گفت ع هر که بر من درود فرستد یا فرستید خدای تعالی از هر حرفی فرشته آفریده باشد هر او را سیصد
و شصت زبان آمرزش خواهد برای او تا روز قیامت و گفت ع روز قیامت بعضی طرف بهشت رفتن راه
گم کنند گفتند ایشان کیانند یا رسول الله گفت آنکه نام من بشنوند و بر من درود نفرستند و گفت ع هر که بر من درود
گوید ایستاده آمرزیده شود پیش از آنکه بنشیند و هر که درود فرستد نشسته آمرزیده شود پیش از آنکه ایستاده شود
و گفت ع هر که خواهد که در حساب [illegible] بفرستد بر من درود [illegible] ده بار و گفت علیه السلام هر که
خواهد که خدای تعالی خصمان او خوشنود گرداند بفرستد درود بر من ده بار شبانگاه و ده بار بامداد و گفت علیه السلام
هر که بر من پنجاه بار درود هر روز فرستد ضامنم او را به بهشت و گفت علیه السلام هر که شب جمعه بر من سیصد و شصت بار
درود فرستد نمیرد تا جای خود در بهشت نبیند و ثواب صد ساله عبادت در نامه اعمال او نوشته گردد و گفت علیه السلام
مر خدای را کوهیست رنگ او سپید بقیاس سخت چند دنیا بلندی آن شش صد هزار ساله راه و بر سر آن
درختیست که مر او را دویست هزار شاخ است و در هر شاخی یا صد هزار برگ است بر هر برگی فرشته است که
یک برگ او تمام دنیا فرو گیرد و هر سوی که برود جمیع بر من هشتاد بار درود فرستد حق تعالی آن [illegible]
فرشتگان [illegible] گفت علیه السلام مر خدای عز و جل را فرشته است که نام او صلصائیل چون
مؤمن بر من درود فرستد درود او بر کاغذ نویسد و بر آن مهر کند تا روز قیامت شود و اعمال نیکان بنده [illegible]

من الکاغذ را در آن پله قلم اگر هفت آسمان و زمین در پله دوم نهند باز آن پله گران آید و آن بنده سلامت بگذرد
رسد و گفت هر که بعد هر نمازی بر من صد بار درود فرستد حبیب و بر من شفاعت و عن الزهری قال قال رسول الله صلی
الله علیه و سلم انی لقیت جبرائیل فبشرنی فقال قال الله تعالی من صلی علیک صلیت علیه و من سلم
علیک سلمت علیه فسجدت لله شکرا و قال علیه السلام ما من مسلم یسلم علی الا رد الله علی روحی
حتی ارد علیه السلام و گفت علیه السلام من صلی علی عشرا فی اول النهار و عشرا فی اخر النهار نالته
شفاعتی یوم القیمة هر که شب جمعه بر من درود بسیار دهد آن من خوشنودم در عهد رسول علیه السلام مردی را بتهمت دزدی گرفتند
گواهان گواهی دادند حکم شد تا دست وی ببرند شتری ایستاده بود بزبان فصیح گفت لا تقطعوا یده فانه لیس بسارق
رسول علیه السلام گفت چه عمل داری که برکت آن خدای تعالی شتر را گویا کند گفت یا رسول الله هر روز صد بار درود
پیغمبر بر رسول علیه السلام گفت نجوت من عذاب العقبی کما نجوت من عذاب الدنیا و گفت علیه السلام هر آینه بر من در کتابی
درود نویسد یاد اسم آن نوشته باشد فرشتگان برای او آمرزش خواهند و گفت هر که بر من روز جمعه صد بار درود
فرستد حق تعالی هشتاد ساله گناه او بیامرزد ابوجهل و چند کافران دیگر نشسته بودند که سایلی آمد سوال کرد بر طریق مسخره
گفتند که درون حرم امیر المومنین علی است از وی بخواه که او سخی است سایل رفت سوال کرد وی امیر المومنین
علی رضی الله عنه چیزی نبود که او را بدهد بر دست او چیزی دمید و گفت دستها پیش کافران باز کن سایل آمد پیش
ایشان دستها کشاد دو گوهر میان دست او دیدند قیمت هر گوهری هزار دینار کافران پرسیدند این گوهرها تو امیر
المومنین از کجا داد گفت بر دست چیزی خواند و دمید امیر المومنین علی رضی الله عنه را پرسیدند گفت یکبار درود بر
پیغمبر علیه السلام خواندم و بر دست او دمیدم کافران حیران ماندند سه نفر مسلمان شدند حضرت جبرئیل علیه السلام پیش رسول
آمد و گفت یا رسول الله بشارت باد مر امت ترا هر که یکبار درود بر تو فرستد چنانستی که ده هزار دینار در راه خدای
تعالی داد و گفت علیه السلام بر من درود نفرستید گفتند یا رسول الله چیست درود دم بریده گفت آنکه گویند اللهم صل علی محمد
و نگویند و علی آل محمد و گفت چون بر من درود دهید بر آل من هم دهید که هر که بر آل من درود دهد آمرزیده
شود امید من یک نماز است که آنرا صلوة الصلوات گویند هر که بگذارد آنرا هیچ کم ملول باشد در دو رکعت باید که
آنرا بگذارد و گاه گاهی بگذارد هر آن چهار رکعت بمانند نماز تسبیح مگر آنکه درین نماز بجای کلمه تسبیح درود گوید
این درود منقول است اللهم صل علی محمد عبدک و نبیک و حبیبک یا هر درود که خواهد بگوید چنانچه تسبیح یاد شود و در
هفتاد و پنجاه الغرض این نماز بسیار است و این نماز را مفتاح الحاجات خوانند که مومن چنانچه در درود گفتن پیغمبر

ثواب است درود گفتن بر پیغمبران دیگر نیز ثواب است چنانچه در جامع فضایل آمده است رسول ع گفت هر که
صلوات الله علی آدم گوید حق تعالی جمله گناهان او بیامرزد اگرچه گناهان او بیشتر از قطرات باران باشد هر که گوید صلوات الله علی
اسمعیل علیه السلام ثواب شهیدی در نامه اعمال او نبشته شود و گفت علیه السلام هر که صلوات الله علی داود گوید حق تعالی
توبه او قبول کند و ثواب چهل سال عبادت یابد و گفت ع هر که گوید صلوات الله علی یعقوب علیه السلام
از هر دیده که خواهد و گفت ع هر که گوید صلوات الله علی ابراهیم علیه السلام حق تعالی هفت اندام او بر آتش دوزخ
حرام گرداند و گفت پیغمبر علیه السلام هر که گوید صلوات الله علی یوسف علیه السلام حق تعالی او را از عذاب گور
و چاهها نگهدارد و گفت علیه السلام هر که بگوید صلوات الله علی سلیمان علیه السلام حق تعالی او را در بهشت
ملکی عظیم روزی کند و گفت علیه السلام هر که گوید صلوات الله علی موسی علیه السلام چنانستی که مثل کوه طور به
صدقه داده باشد و گفت ع هر کرا حاجتی باشد شب یکشنبه صد بار گوید صلوات الله علی موسی ع بکفایت رسد و گفت
علیه السلام هر که گوید صلوات الله علی عیسی علیه السلام نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند و گفت علیه السلام هر که بر
بیماری بست و یکبار بگوید صلوات الله علی عیسی ع دیده به صحت یابد و گفت علیه السلام هر که درود فرستد بر پیغمبری
روز قیامت آن پیغمبر او را چون گم شده طلب کند و در بهشت رساند و گفت علیه السلام بر پیغامبران درود
فرستید و ایشان را شفیع آرید آمدیم بر درود پیغمبر خود و گفت علیه السلام هر که یکبار درود بر من درود فرستد تا گناه
برود و گفت علیه السلام درود فرستید بر من که شما را پناه است از آتش دوزخ و گفت ع هر که بر من درود نفرستد شقاوت
من نبیاید و درود فرستادن فرمان خدای تعالی است قوله تعالی إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا بدرستی خدای تعالی و فرشتگان او درود میفرستند بر پیغمبر علیه السلام ای گرویدگان
شما هم درود فرستید بر وی و سلام دهید او را الصلوة من الله الرحمة درود از خدای تعالی رحمت است رحمت خدای تعالی
از غایت ... رحمت از کدورات جسمانی صاف شده بود که سایه او پیدا نیامدی و ایزد تعالی او را رحمت خود خواند
وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ رسول گفت ع انا نبی الرحمة یعنی من آن پیغمبرم که نزول رحمت بر من است چون
رحمت شد سایه رحمت او بر کافه مومنان ممدود باشد بالمومنین رئوف رحیم و گفت ع بهشت رحمت خدای تعالی
و مراد ازین دوام رحمت است که رحمت مولی عدد نه پذیرد قوله و ملائکته از فرشتگان رحمت و اکرام خود
که فرستد درود بر پیغمبر ص چون جبرئیل ع این آیت آورده شد خدای را ثنا گفت فرمان شد درود فرستید بر حبیب ما تا قبول کنیم
گفت الهی چگونه گوییم فرمان شد اللهم صل علی محمد سید الانبیاء و شفیع الامة یوم القضاء

مهتر اسرافیل صور دمد نفخهٔ اول گوید بمیرید بفرمان خدای تعالی و در نفخهٔ دوم گوید برخیزید به برکت درود مصطفی علیه السلام
قوله یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه ای گرویدگان درود فرستید او را و سلام در حالت حیات سلام کنید و بعد موت
درود فرستید موت آنحضرت مقدم از حیات یاد کرد برای هشیاری چنانچه گفت خلق الموت والحیوٰة و صحیح آنست
که بعد موت او هم درود و هم سلام گویند و رسول علیه السلام گفت بدرستی که بلاها از آسمان دفع میکند به برکت درود
فرستادگان نفعنا الله و ایاکم **المجلس الخامس والثلثون** فی الدعاء والدعوات المأثورة بعد الصلوٰة
لقضاء الحاجات بسم الله الرحمن الرحیم عن عمر ابن الخطاب رضی الله تعالی عنه قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لیس شیء اکرم عند الله من الدعاء یعنی نیست چیزی گرامی تر
نزد خدای تعالی از دعا بدانکه دعا کردن کار انبیا و اولیاست و آن چیست خواستن از خدای تعالی مومن را
باید که از خدای خویش همیشه خواهد کسانیکه از خدای تعالی خواسته اند حکایت ایشان خدای تعالی یاد کرد آدم علیه السلام گفت ربنا
ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین مهتر زکریا علیه السلام گفت رب هب لی
من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء و در صفت عباد الرحمن میفرماید الذین یقولون ربنا هب
لنا من ازواجنا وذریاتنا قرة اعین و گفت ومنهم من یقول ربنا اتنا فی الدنیا حسنة وفی
الاخرة حسنة وقنا عذاب النار و به پیغمبر گفت وقل رب اغفر وارحم وانت خیر الراحمین
و گفت رسول علیه السلام لولا الدعاء لحسم البلاء و گفت ادعوا الله فی جمیع الاحوال و گفت الدعاء راس
العبادة و گفت الدعاء مخ العبادة و گفت الدعاء جناح العبادة و گفت لکل شیء زینة
وزینة العباد الدعاء و گفت علیکم بالدعاء فانه اعظم وسیلة و گفت الدعاء سلاح المؤمن
و گفت هر که خدای تعالی را دوست دارد و شنیده باشد که از وی بخواهند گفت عز و جل تعالی میگوید اگر شما دعا نکنید من قومی دیگر آفرینم تا ایشان از من
بخواهند من ایشان را دهم و گفت دعا از خدای تعالی بخواهید بیا بسیار که هر که از خدای تعالی بخواهد بیابد و گفت علیه السلام حق تعالی
میگوید ادعونی استجب لکم و گفت ادعوا الله وانتم موقنون بالاجابة و گفت الدعاء سلاح الفقراء
وتجارة الضعفاء و بالدعاء نجا من نجا من الاولیاء وهلک من هلک من الاعداء و گفت دعا
مومنان ستون دین ست و نور آسمان و زمین ست و گفت اوحی الله تعالی الی موسی علیه السلام منی و
منک الالوهیة منی والعبودیة منک الرحمة منی والطاعة منک النعمة منی والشکر منک القضاء منی
والرضاء منک الاجابة منی والدعاء منک و گفت ان الله حیی کریم یستحیی ان یرفع العبد الیه یدیه فیردهما

شیئًا لیس فیهما شیء و گفت علیه السلام جمع نشود چهل مرد مسلمان و از خدا چیزی نخواهند مگر که بیابند و در دعا باید که
هشت ادب نگاه دارد اول آنکه با وضو باشد که در خبرست دعا با وضو رد نشود دوم آنکه دو رکعت نماز کند که رسول
علیه السلام گفت قد دعوا الله بعد الرکعتین سوم آنکه اول حمد و ثنا بگوید بعده درود گوید بعده دعا کند رسول علیه السلام
گفت هر دعا که او را ابتدا بالثنا نباشد بالا نتواند رسول علیه السلام شنید از مردی که گفتی سبحان ربی
الاعلی الوهاب چهارم آنکه آغاز هر دعا بر ربنا کند [illegible] فانا الکل [illegible] نهی در قرآن بعد
گفتن ربنا فرمان شد فاستجاب لهم ربهم و گفت علیه السلام چون بنده گوید ربنا حق تعالی گوید لبیک بنده من بخواه تا بدهم
پنجم آنکه دعا با تضرع کند حق تعالی گفت ادعوا ربکم تضرعا ششم آنکه آهسته گوید که حق تعالی گفت و خفیة هفتم
آنکه الحاح بسیار کند و هر بار آن حاجت را تکرار کند رسول علیه السلام گفت ان الله یحب الملحین فی الدعاء هشتم
آنکه به اندازه که از خدای تعالی حاجت خواهد تا هم بدان نیت کند اگر صحت خواهد بگوید ای شفا دهنده بیماران اگر
غنا خواهد گوید ای غنا دهنده فقیران [illegible] که چون مصطفی علیه السلام خواست که دعا کند تا مملکت پیغمبری و در همه عالم
روان شود چون مملکت پیغمبری خواهی از حق تعالی گو قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک
من تشاء نهم آنکه اوقات شریف جوید چون عرفه و ماه رمضان و آدینه و عاشورا و سحرگاه و میانه شب که مقرر است گفت
الهی درگاه تو [illegible] وقت سحر [illegible] فی کبد اللیل دهم آنکه احوال شریف نگاه دارد [illegible] مصاف غازیان و آمدن باران وقت نماز
فریضه که در خبرست درهای آسمان در این وقت گشاده شود و وقت سوار شدن خطیب بر منبر و بعد نماز جمعه [illegible] رسول علیه السلام گفت
اغتنموا الدعاء عند الرقة و جلسه [illegible] نزدیک زوال و وقت غروب [illegible] جمعه [illegible] ظهر و عصر و [illegible] چهارشنبه و وقت
[illegible] سجده و حالت رحمت [illegible] وقت خواندن قرآن و در عرفات و زیارت رسول علیه السلام یازدهم آنکه صد مرد [illegible] شوند
یا چهل که در حال مستجاب شود و آن دهم درود [illegible] بردارد که در خبرست که دست بردارد سوی آسمان وقت دعا حق تعالی شرم
نکند و کسی نیکی در دعا دست برندارند [illegible] گفت [illegible] رسول علیه السلام چون [illegible]
[illegible] سوی آسمان ندارید که آن [illegible]
گفت ادعوا الله و انتم موقنون بالاجابة چهاردهم آنکه اگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

چیزی می باید آن وقت دعا دل را حاضر آرد که رسول علیه السلام گفت ان الله لا یقبل الدعاء عن قلب لاهٍ
در وقت مهتر موسی علیه السلام قحط افتاد برای استسقا بیرون آمدند وحی آمد که میان شما نمامی هست تا وی میان شما
خواهد بود اجابت نکنم گفت خداوندا او را خبر کن تا وی را بیرون کنم فرمود من نمامی منع میکنم نمامی چون کنم مهتر موسی
علیه السلام گفت همه توبه کنید توبه کردند باران آمد مالک دینار گفت که در بنی اسرائیل قحط شد کرات برای استسقا
بیرون آمدند باران نیامد وحی رسید بر آن پیغمبر علیه السلام که ایشان را بگوئید بیرون آمدید با کالبدهای پلید و شکمهای پر حرام و دستهای
ناحق آلوده این بیرون آمدن خشم من بر شما زیادت شد و از من دورتر شدید گفته اند که وقت دعا چهار شرط نگه باید داشت حلال
باید از غیر مشروع اجتناب کند برای [illegible] دعای [illegible] باید رسول علیه السلام گفت از دعای مظلوم بپرهیز کنید که دعای مظلوم
تیر [illegible] تیر [illegible] و گفت علیه السلام از دعای بیوه زن و یتیم دور باشید که خشم ایشان خشم خداست و گفت
علیه السلام دعوتان لیس بینهما وبین الله حجاب دعوة الوالدة ودعوة المرء المسلم لاخیه بظهر
الغیب گفت علیه السلام دعای سه نفر رد نشود دعای والد و مسافر و مظلوم و گفت علیه السلام دعاء المرء لاخیه
بظهر الغیب مستجابة عند راسه ملک کلما دعا لاخیه بخیر قال الملک الموکل به آمین ولک
بمثل ذلک گفت پیغمبر علیه السلام فردای قیامت بنده را عرضه دهند او گوید خداوندا این از کدام کار است فرمان شود این مزد
آن دعاهاست که در دنیا کرده بودی و از سبب صلاح کار تو اجابت نکرده بودم بنده گوید ای کاشکی که در دنیا هیچ دعای
من مستجاب نگشتی آیه سیم تفسیر قوله تعالی ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لا یحب المعتدین قوله ربکم این یادداشت
ست یعنی در حالت دعا ربنا گوید که در خبر است که هر که در حالت دعا هفت بار ربنا گوید حق تعالی دعای او مستجاب گرداند قوله تعالی
تضرعا یاد آرید امن یجیب المضطر اذا دعاه بشارتی است مر زاری کنندگان را و بعضی گویند تضرعا ای علانیة قوله تعالی وخفیة
یعنی پوشیده رسول علیه السلام گفت کسی را که شما میخوانید نه غایب است و نه کر از خدا تعالی چنان خواهید که همی خوانید رسول علیه السلام گفت
هر دعای پنهان به استجابت نزدیکتر قوله تعالی انه لا یحب المعتدین بدرستی او دوست ندارد از حد درگذرندگان را
کسانی که از دایره شرع دور شوند از خدا تعالی حاجت خواهند خدا تعالی ایشان را دوست ندارد کسی را که دوست ندارد دعای او چگونه روا
گویند المعتدین المستعجلین [illegible] در آن درگاه کار نیاید دعا میکن هر عبارتی که آید آهسته دل باید نه آهسته زبان
هر مجلس که دعاست چند دعوت ماثوره نیز نبشته شد رسول علیه السلام گفت هر گاه خواست خدا تعالی که توبه دهد مهتر آدم را طواف
میکرد هفت بار و آن روز خانه کعبه خشت توده سرخ بود پس دو رکعت نماز گزارد و مقابل خانه کعبه استاد و گفت اللهم انک تعلم
سری وعلانیتی فاقبل معذرتی وتعلم حاجتی فاعطنی سؤلی وتعلم ما فی نفسی فاغفر لی

ذنوبی اللهم انی اسألك ایماناً دائماً یباشر قلبی واسألك یقیناً صادقاً حتی اعلم انه لن
یصیبنی الا ما کتبت لی ورضاً بما قسمت لی پس وحی کرد بسوی او خدای تعالی بدرستیکه بیامرزیدم گناه تو را و گناه
فرزندان تو که خوانند مرا بآنچه تو خواندی مگر که بیامرزیدم گناهان او و دور کنم اندوههای او وغمهای او و فقر از
پیش دو چشم او و دور کنم وسوسه او را بالاتر از هر تاجری بیاید دنیا بسوی او اگرچه او ناخواهان باشد و گفت ع هر که سه بار شبانگاه
وسه بار بامداد بگوید حق تعالی نعمت خود بروی تمام کند اللهم انی اصبحت منك فی نعمة وعافیة وستر فاتم نعمتك علی
عافیتك وسترك فی الدنیا والآخرة و گفت ع هر که سه بار بامداد وسه بار شبانگاه بگوید حق تعالی او را روز قیامت خوشنود کند
رضیت بالله رباً وبالاسلام دیناً وبمحمد رسول الله نبیاً و گفت ع هر که در قعده اخیر بگوید اللهم انی ظلمت نفسی ظلماً کبیراً
ولا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی مغفرة من عندك وارحمنی انك انت الغفور الرحیم آمرزیده شود بر هیبت و گفت
علیه السلام هر که این دعا بخواند حق تعالی اندوه او را دفع گرداند اگرچه کوه زر باشد اللهم یا فارج الهم ویا کاشف الغم ویا
مجیب دعوة المضطرین فارحمنی رحمة تغنینی بها عن رحمة من سواك و گفت رسول ع هر که بگوید صباح اعوذ
بکلمات الله التامات من شر نفسی ومن شر کل ما خلق ومن شر کل ذی شر ومن شر کل دابة انت آخذ بناصیتها
ان ربی علی صراط مستقیم نگاه دارد خدای تعالی او را از شر دشمنی و گفت رسول ع هر که خواهد که خدای تعالی عزیز گرداند
و به آتیه وبهره هر که کارها ... او بسنده باشد پس بگوید نزدیک بامداد و شبانگاه اللهم انی اعوذ بك ان اضل او اضل او ازل او ازل
او اظلم او اظلم او اجهل او یجهل علی و گفت علیه السلام اگر علم یا عمر کفتی اللهم یا ولی الاسلام واهله مسکنا بالاسلام و
ثبتنا علی الایمان حتی نلقاك به وانت عنا راض غیر غضبان یا الله یا الله یا الله حق تعالی هرگز
ایمان او سلب نکند و گفت رسول ع هر که گوید فلله الحمد رب السموات ورب الارض وله الکبریاء فی السموات والارض
وهو العزیز الحکیم یکبار بگوید ای پروردگار ثواب آن یاد ... مرا نماند ... تمام دارد
باشد و گفت ع هر که هنگام خواب خفتن این کلمات بگوید مراد او خواب بیند اللهم رب البیت والحل والحرام والرکن وا
لمقام ابلغ روح محمد منی السلام اللهم آمن روعتی وأقل عثرتی وارحم غربتی وارزقنی جلیساً صالحاً
برحمتك یا ارحم الراحمین رسول ع گفت هر که بعد نماز بامداد پیش از آنکه سخن گوید صد بار بگوید از خدای تعالی حاجت
خواهد بر آید یا قائم یا دائم یا فرد یا وتر یا احد یا صمد یا سند یا مستند یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له
کفواً احد و فرمود علیه السلام هر که بامداد سه بار بگوید اللهم لا تبتلنا بمحنة ولا ترسل علینا نقمة ولا تأخذنا
غفلة ولا تخذل ملتة ... لنا ما یعفر عنك یا ارحم الراحمین دور کند ... خدای تعالی

همه محنتها و در حمایت خویش دارد و جمله گناهان او بیامرزد چون این مجلس تمام شود خواستم چند نمازی که برای حاجت

قضا نیز نوشته شد المومن باید که آنرا نگذاری و از دست مگذاری و گفت ابن مسعود رضی الله عنه از رسول علیه السلام

هر که بگزارد دوازده رکعت نماز بشش عقده و بیک سلام در شب یا در روز و در آخر همان ثنا گوید خدای تعالی را و درود فرستد بر نبی و

سجده کند بخواند فاتحة الکتاب هفت بار و بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر ده بار پس بگوید

اللهم انی اسئلک معاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک واسمک الاعظم وجدک

الاعلی وکلماتک التامة پس حاجت خواهد پس سر بردارد و سلام دهد بر راستا و چپ و حاجت خواهد بر آید و این نماز

سفها را نیاموزند و گفت هر که پیش از صبح غسل کند و جامه پاک بپوشد و دو رکعت نماز کند در رکعت اول بعد فاتحه قل یا ایها الکافرون هفت

بار گوید در دوم رکعت بعد فاتحه اخلاص هفت بار بخواند و تسبیح رکوع و سجود هفت بار بگوید بعد سلام و سجده رود هفت بار

سبحان الله هفت بار استغفر الله و هفت بار درود فرستد بعده سر بردارد و ده بار درود گوید و حاجت خواهد بر آید و

هر که شب آدینه یا هر شبی که خواهد چهار رکعت نماز کند بخواند در رکعت اول بعد فاتحه صد بار لا اله الا انت سبحانک انی

کنت من الظالمین تا مومنین و دوم صد بار انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین و سوم صد بار وافوض امری الی الله

ان الله بصیر بالعباد و در چهارم صد بار نعم المولی ونعم النصیر بعد سلام صد بار گوید رب انی مغلوب فانتصر

هر حاجتی که خواهد حق تعالی بدهد و دیگر چهار رکعت بخواند در هر رکعت چهل و یکبار فاتحه بعده سجده رفته چهل و یکبار یا حی یا قیوم

یا رحیم گوید بعده کلاه از سر بر زمین نهد چهل بار وعنت الوجوه للحی القیوم گوید هر چه از خدای تعالی خواهد بیابد و دیگر

چهارشنبه و پنجشنبه و آدینه دو رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اذا وقعت الواقعة سه گان یا بخواند هر حاجتی که

خواهد و اگر دیگر شب چهارشنبه و پنجشنبه و آدینه دوگان یا بر رکعت نماز کند در هر رکعتی هفتاد و هفت بار بخواند بعده در سجده

رود و هفت بار اخلاص بخواند بعده هر مرادی که او را باشد بر آید دیگر شب دوشنبه چهار رکعت نماز گزارد در هر رکعتی بعد فاتحه

آیة الکرسی سه بار و اخلاص بیست و پنج بار بعد سلام هزار بار درود گوید و حاجت خواهد بر آید دیگر روز جمعه میان ظهر و عصر

رکعت بگزارد در رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی سه بار و هزار بار الصمد و در دوم بعد فاتحه اخلاص بار یا حی هزار

بار بعد سلام صد بار درود گوید بعده حاجت خواهد روا شود و دیگر روز پنجشنبه بر آمدن آفتاب چهار رکعت نماز کند در

هر رکعتی بعد فاتحه قل اللهم تا بغیر حساب سه بار و اخلاص سی بار بعد سلام سر بسجده نهد چهل و یکبار کلمه تمجید و درود گوید و حاجت

خواهد بر آید نفعنا الله وایاکم

المجلس السابع والثلثون فی فضیلة النکاح

وما یتعلق بها بسم الله الرحمن الرحیم عن علی ابن ابی طالب رضی الله عنه قال قال رسول الله

فصل زن کردن از سنت است هر که رغبت کند بسنت من پس سنت واز سنن منست آنکه نکاح کردن روش انبیا

است و اولیا و بهترین عبادتها و پناه دین است و فراغت است از پریشانی و واجب است بر هر که شهوت و حاجت او غالب

کردن تا آنکه ایمن نشود و جز آن سنت موکده در حالت اعتدال سنت مرغوبه است و در حالت خوف جور مکروهست واز

عبادت نفل فاضلترست حق تعالی بنکاح امر کرد و گفت وانکحوا الایامی منکم و وعده غنا داد و گفت ان یکونوا

فقرا یغنهم الله من فضله و در مدح پیغمبران گفت ولقد ارسلنا رسلا من قبلک وجعلنا

لهم ازواجا وذریة اینها را ایشان را ازین زنان و فرزندان یاد کرد و اولیای خود را مدح کرد و آنچه در دعا

بخواستند والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا وذریاتنا قرة اعین چون ایشان را طاقت

بنیه جسم ایشان روشن شود و آنست که حق تعالی در کتاب خود از انبیا جز یحیی را یاد نکرده است و گفته اند که

یحیی هم تزویج کرد اما مباشرت نکرده است برای اقامت سنت کرده بود و حضرت عیسی در دنیا خواهد آمد و نکاح

خواهد کرد و او را فرزندی خواهد شد و گفت رسول ع النکاح من سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی

من احب فطرتی فلیستن بسنتی و گفت ع نکاح کنید تا بسیار شوید که من مباهات کنم بشما روز قیامت میان امتان دیگر تا بکودک

گفت من ترک التزویج مخافة العیلة فلیس منا این سنت سه بار گفت و گفت ع هر کرا توانگری نیست بزن کند

و گفت ع من نکح لله وانکح لله استحق ولایة الله و گفت من تزوج فقد احرز شطر دینه فلیتق الله

فی الشطر الثانی و گفت کل عمل ابن آدم ینقطع الا ثلثة ولد صالح یدعو له بالخیر وصدقة

جاریة وعلم علمه الناس فینتفعون به و فرزند صالح حاصل نشود مگر بنکاح و گفت من مات وتحته اربع

نسوة او ثلثة او اثنتان وجبت له شفاعتی یوم القیمة وانا ضامن له بالجنة و گفت مسکین

رجل لیس له امرءة ومسکینة امرءة لیس لها زوج وان کانا غنیین من المال و گفت رکعتان

بالتزوج خیر من سبعین رکعة بغیر تزوج و گفت ع خواب ناکح بهترست از عبادت عزب و گفت ع زن

کنید بدین عذر انکه امید و گفت ع زنی را شوهر کن تا بهشتی شوی و دیگری را گفت شوهر کن طاعت خیز

کن و گفت ع ای جوانان نکاح کنید که هر که زن کند مر او راست بهشت و گفت هر که زن کند مر او راست ثواب عبادت

هزار سال و گفت ع هر شما با دو کس زن میباشید که هر که بی زن باشد شیطان رفیق او گردد و دو مرد بر رسول ع آمدند

گفت یا رسول الله چه گویی بر مردیکه غنیست و بهر زنان بسیار باشد و دو زن کند گفت مستحب که در ثواب او

شما رسید و مرد گفت یا رسول الله من نکاح را دوست ندارم گفت ع دوست کسیکه بهشت او دوست ندارد

عمر گفت رضی الله عنه لا یمنع النکاح الا عجز او فجور و ابن عباس رضی الله عنه گفت لا یتم نسک الناسک
حتی یتزوج و ابن مسعود رضی الله عنه گوید لو لم یبق من عمری الا عشرة ایام لاحببت ان اتزوج حتی لا القی
الله عزبا و معاذ رضی الله عنه را دو زن بمرد هر دو وفات کرد نیز در بیماری گفت زن دهید مرا فانی اکره ان القی الله عزبا
و سفیان گفت بسیاری زنان از دنیا نیست زیرا که علی رض چهار زن و هفده سریت بود و او زاهدترین صحابه بود و
نکاح سنتی قدیمست و خوی ایشانست خویهای پیغمبران مهتر داود علیه السلام را صد زن بود و مهتر سلیمان علیه السلام
را هزار زن بود و مهتر یعقوب علیه السلام را شش زن بود و مهتر ابراهیم را نیز شش بود و رسول صلعم را نه زن بود یعنی
گویند که در آخر زمان زن نباید کرد که رسول علیه السلام گفت خیر الناس بعد المائتین خفیف الحال و البال
قیل یا رسول الله ما الحال و البال قال الذی لا اهل له و لا ولد له و قال یاتی علی الناس زمان یکون
هلاک الرجل علی ید زوجته و ابویه و ولده یعیرونه بالفقر و یکلفونه ما لا یطیقه فیدخل المداخل
التی تذهب فیها دینه فیهلک و یکی از علما گفته اند که کمی عیال یک توانگری ست و بسیاری عیال از نشان درویشی ست و
سلیمان دارانی گفت صبر کردن از زنان به از صبر کردن مصیبتها و یکی گفت خود را در آتش انداختن بهتر از زن کردن و
ستعد بهر یکی گفت اگر کسی خواهد که حلاوت عمل یابد باید که متاهل نشود تا ایقین از نکاح سببست و فضیلت مطلق ست
بدانکه امید در نکاح پنج فایدست فایده اول فرزند است و آن اصلست و نکاح از برای او موضوعست تا عالم از جنس انس خالی نشود و حکمت
حکیم جل جلاله خالی نگردد که حق تعالی زمین آفرید و تخم آفرید و آلات آن مهیا کرد تا نسل مزید گردد پس هر که زن
کند هر آینه آلات را در کار دارد و فرمان حکمت حق تعالی در کار بسته باشد غایت دوستی حق تمام شود و از
فرزند مباهات رسول علیه السلام حاصل گردد و از فرزند طلب رحمت باشد که بعد نقل بروی دعا کند که در خبرست دعای او
فرزند که زنده کند پدر و مادر مرده را و گفت علیه السلام که دعا بر مردگان عرض دارند بر طبقهای نور و اگر فرزند میرد
پیش مادر و پدر شفیع شود که رسول علیه السلام گفت ان الطفل یاخذ بثوب ابویه فیجرهما الی الجنة و گفت علیه السلام
طفل میرود از جامه پدر و مادر را همچنانچه میگیرم دامن تو و گفت مولود را گویند در آ در بهشت پس باید بر در بهشت و ایستاده
شود تا فرشتگان با خشم گویند چرا در نمی آئی گوید من هرگز در نیایم تا پدر و مادر من در نیایند فرمان شود بیارید پدر
و مادر او را و در بهشت وی دهید تا در آرد و ایشان را با خود در بهشت و در خبرست که اطفال در موقف قیامت بوقت
حساب خلق فراهم آیند و ملائکه را گفته شود که ایشان را در بهشت برید ایشان بدر بهشت بایستند و ایشان را
گفته شود مرحبا گویید و در آیید فرزندان مسلمانان را در بهشت که بر شما حسابی نیست ایشان گویند پدران و مادران ما

بجا اند خادمان بهشت گویند ایشان چون با شما اند شما پاک و ایشان گناه کرده اند و حساب گرفتار اند طفلان را به
تنور اند و بر در بهشت خروشی برآرند حق تعالی بپرسد و باحوال ایشان داناترست که اینچه خروش ست فرزندگان گویند طفلان
مسلمانان اند که میگویند در بهشت نرویم مگر با پدران و مادران خود حق تعالی طفلان را فرماید در میان جمع روید و دست
پدران و مادران بگیرید و بهشت با خود برید و گفت علیه السلام من مات وله اثنان من الولد فقد احتظه
بحظه من النار و گفت ع من مات وله ثلثة ولد لم یبلغوا الحلم ادخله الله الجنة بفضله ورحمته
ایاهم قیل یا رسول الله و بعضی مفسران گویند وقدموا لانفسکم مراد ازین طفلان اند فایده دوم در نکاح نگاه
از شیطان ست و شکستن آرزوی مباشرت و فرو خوابانیدن چشم لقوله علیه السلام من نکح فقد حصن نصف
دینه فلیتق الله فی الشطر الاخر و گفت علیه السلام علیکم النکاح فمن لم یستطع فعلیه بالصوم
فان الصوم له وجاء گرفتن خصیه یا شدیدن آنکه بخصیه ابترن اند و گفت ع هر که زن کرد از شر شیطان نجات
یافت و بعضی مفسران گویند ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به آن آرزوی مباشرت ست و عکرمه و مجاهد گفته اند که
معنی خلق الانسان ضعیفا آنست که از زنان نشکیبد و گفته اند چون تضیب ایشان بر آید چهار دانگ عقلش برود
و گفته اند دو دانگ دین برود و ابن عباس رض گوید من شر غاسق اذا وقب مراد قیام ذکر ست و [illegible]
گفت ص اعوذ بک من شر سمعی و بصری و قلبی و منی هیچی و جنید گفت رح مباشرت بحاجت
همچنان است چنانچه بقوت و فرو خوابانیدن چشم چنانچه گفت رسول ع گفت هر کرا چشم بر زنی افتد و نفس او بوی میل کند
باید که اهل خود را اشارت کند تا وسوسه نفس او دفع گردد و جابر رض روایت کرد که پیغمبر ص زنی را دید بخانه خود
برفت و حاجت خود را روا کرد و گفت ان المرأة اذا اقبلت اقبلت فی صورة الشیطان فاذا
اصاب احدکم امرأة فاعجبته فلیات اهله فان معها مثل الذی معها گفت لا بد [illegible]
فان الشیطان یجری من احدکم مجری الدم گفتند یا رسول الله در تو نیز گفت در من نیز ولکن الله
اعاننی علیه فاسلم ای استسلم منه و ابن عمر رض پیش از افطار مباشرت کردی بسیار کسان کود که پیش از نماز
شام مباشرت کردی پس غسل کردی و نماز گزاردی و آمده است که در ماه رمضان پیش از نماز خفتن پیغمبر ص با کنیزک
مباشرت کردی و اندیشه برای پاکی دل کردی و ابن عباس گفت فقها نه این ست آنکس ست که زنان بیشتر
دارد هم ازین نکاح با کنیزک روا ست اگر چه فرزند بنده شود زیرا که تلف شدن فرزند بهترست از تلف شدن
دین و در کسی جوانی از ابن عباس پرسید که من جوانم و زن ندارم چون از نفس بترسم بدست خود

منی از آن سنگین تر تا گرنز دلش بدان باز شد باشد ابن عباس روی از وی بگردانید و گفت اف و تف نکاح
الامة خیر منها وهو خیر من الزنا و اگر کسی بر یک زن نتواند ماند چهار را درست است و اگر دو زن
هم نتواند ایشانرا اگر با سه و چهار دیگر کند چون بی بی فاطمه زهرا نقل کرد سید علی رض بیک هفته نکاح کرد و حسن بن علی رض
بسیار نکاح کرده بود تا بدویست زن یا زیادتر بسیار کس بودی که چهار زن نکاح کردی در یک وقت هر چهار را طلاق
دادی و پیغمبر حسن را گفته بود اشبهت خلقی و خلقی و گفت الحسن منی والحسین من علی و گفته اند
که بسیاری نکاح او یکی از خوشهای پیغمبر است و مغیره بن شعبه هشتاد زن نکاح آورده بود و بیشتر صحابه
را سه گان و چهار گان زن بوده فایده سوم راحت دادن و شاد کردن دلست و بازی کردن با زنان و نگریستن
با ایشان برای طلب آسایش دل قوی کردن بر عبادت که برای آن دل ملول گردد و دور ایستد از گرفتن
راحت و استراحتی ست که اندوه ازایل کرد اند حق تعالی گفت لیسکن الیها و گفت علیه السلام یا حمیرا کلمینی
حتی تروح قلوبکم و گفت علی رضی الله عنه روحوا القلوب فانها اذا اکرهت عمیت و در خبر است
علی العاقل ان یکون له ثلث ساعات ساعة یناجی ربه وساعة یحاسب فیها نفسه وساعة
یخلو بمطعمه ومشربه ومباشرته فان فی هذه الساعة عونا علی تلک الساعة و لفظ دیگر
اندوست لا یکون العاقل طامعا الا فی ثلث تزود لمعاد او مرمة لمعاش او لذة فی غیر محرم
رسول گفت مرا شکوت الی جبرائیل عن الوقاع فدلنی علی اکل الهریسة و گفت حبب الی من دنیاکم ثلث
الطیب والنساء وقرة عینی فی الصلوة فایده چهارم فراغ دل شدن بتدبیر خانه و آرایش آن و پختن
و شستن و کارهای دیگر را آدمی اگرچه منقطع شهوت شود هم در خانه تنها بودن نتواند و اگر تنها باشد بیشتر اوقات ضایع
بعلم و عمل نپردازد پس زن پارسا که خانه او را اصلاح آرد یاور دین باشد ... محمد قرطبی رح گوید در تفسیر
ربنا آتنا فی الدنیا حسنة که حسنه دنیا زن پارسا است و بعضی مفسران ... حیوة طیبة گفته اند او را
زن پارسا ... رسول گفت المرأة الصالحة خیر من عمل صالح و گفت هر زن پارسا ...
نیت ... است بر شوهر و گفت زن پارسا یاور دین شود مرد را پادشاه گرداند و گفتم زن پارسا ...
مر شوهر او عمر خطاب گفت ما اعطی احد بعد الایمان بالله خیرا من امرأة صالحة و پیغمبر گفت
فضلت علی آدم بخصلتین کانت زوجته عونا له علی المعصیة وازواجی اعوان لی علی الطاعة
وکان شیطانه کافرا وشیطانی مسلم فایده پنجم مجاهده نفس و ریاضت است برعایت و ولایت و قیام

نمودن بحق ایشان و صبر کردن بر خویهای ایشان و در صلاح ایشان کوشیدن و رنج بدحالی بر دن و موضع
حمیت این کارهاست که فضل آن بسیار است خاصه حلال کردن لقوله ع یوم من قال عیالا دل حلیۀ من عبادة
ستین سنة و گفته ع کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته پس گسیکه رنج برد فاضلترباشد
از کسیکه رنج نبرد و بشر گفت احمد حنبل را از من سه فضل است که او برای خود و برای غیر حلال طلبید و رسول گفت
ما انفق الرجل علی اهله فهو صدقة فان الرجل فی رفع اللقمة الی فی امرأته یؤجر علیه و حکة الغازی
و ابن مبارک در غزو بود و یاران گفتند هیچ کار فاضلتر از آن نیست که ما در آنیم گفت من میدانم مردی ضعیف
عیالدار که شب خیزد و کودکان خود را برهنه خفته بیابد و جامه خود بر ایشان افکند و فاضلتر از این باشد که ما در آنیم
گفت من حسنت صلوته وکثرت عیاله وقلت ماله ولم یغتب المسلمین کان فی الجنة معی
و گفت ع ان الله یحب الفقیر المتعفف ابا العیال و گفت اذا کثرت ذنوب العبد ابتلاه الله
تعالی بهم لیکفرها الا الهم بطلب المعیشة یعنی گناهی هست که کفارت نشود مگر باندوه طلب معاش گفت
من کان له ثلث بنات فانفق علیهن واحسن الیهن حتی یغنیهن الله عنه وما اوجب الله
له الجنة البتة الا ان یعمل عملا لا یغفر له و ششم آنست که از نکاح قرابتی مزید گردد از محبت النبی صلی الله علیه وسلم پس
و باید که اهل خاندانی اختیار کند و اهل صلاح جوید که رسول گفت آب را در محل نیک نهید که رگ کشنده باشد و باید
که از سبب صلاحیت از خاندان ایشان هم صالح شود و قوت مزید گردد فایده هفتم از نکاح حصول غناست که خدای تعالی فرمود
ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و گفت رسول ع زن کنید تا توانگر شوید زیرا که چون دو نفر یکجا
جمع شوند برکت پیدا آید بدانکه در نکاح سه آفت است اول آنکه قوت حلال حاصل نتواند کرد خاصه که دین بر کار
نیست سبب او فرزند و آخرت را بدنیا فروشند رسول گفت ع ان العبد لیوقف عند المیزان وله من
الحسنات امثال الجبال فیسئل عن رعایة عیاله والقیام بهن وعن ماله من این اکتسب
وفیما انفقه حتی یستغرقن بتلک المطالبة کل اعماله فلا یبقی له حسنة فینادی الملائکة
هذا الذی اکل عیاله حسناته فی الدنیا وارتهن الیوم باعماله گفت اول کسیکه در قیامت تعلق او کند
فرزندان بود و پیش خدای تعالی گله کنند و گویند ای بار خدایا حق ما ازو بستان که ما را علم نیاموخت و قوت از
حرام ساخت و ما ندانستیم پس حق ایشان وی طلبیده شود و حقوق ایشان قیام نتواند نمود و به بد خویهای
ایشان صبر نتواند کرد که رسول گفت کفی بالمرء اثما ان یضیع من یقول

نیز وسیبی ہست که عیال را ضایع گزارد گفت علیه السلام هر که از عیال گریزد عبادت او قبول نشود و کسیکه خانه
باشد و تفقد حال او نکند او نیز گریخته باشد سوم آنکه از سبب زن و فرزند از عبادت خدا محروم ماند که هر دو کار کم
آید که هم عبادت و هم حق عیال نگهداشتن دشوار آید چنانکه فرمود حق تعالی لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ
ذِكْرِ اللّٰهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ وگفت أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ حَتّٰى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ كَلَّا
سَوْفَ تَعْلَمُونَ رسول گفت ع هر که را عیال او از خدای باز دارد وی سزاوار آتش شود بدانکه پیش از نکاح
دیدن زن روا هست بلکه مستحب و نزدیک بعضی سنت بوقت ایجاب و قبول حمد خدا و درود مصطفی صلعم مقدم
دارد و نیت اقامت سنت و نیت اقامت فرزند کند مستحب ست که عقد در مسجد باشد و مستحب ست که در شوال نکاح
کند که بی بی عایشه صدیقه گفت رض که پیغمبر مرا در شوال نکاح کرده بود و در شوال زفاف کرد و نیت دین
کند لَا تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ بِسَبَبِ جَمَالِهَا وَحَسَبِهَا وَدُنْيَاهَا فَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّيْنِ وگفت
بِذَاتِ الدِّيْنِ وگفت ع هر که زن کند برای دین او رسانیده شود مال و جمال گفت ع زن مکنید برای جمال
شاید که جمال او هلاک شود و زن مکنید برای مال و شاید مال او سرکشی کند و زن کنید برای دین و دف باید که رسول
گفت جدائی کنید میان حلال و حرام بدف زدن و گفت ع أَعْلِنُوا النِّكَاحَ بِضَرْبِ الدُّفِّ وَاجْعَلُوْهُ
فِي الْمَسَاجِدِ و زن شداقه و آنانه و منانه و حداقه و براقه و حنانه نباید کرد شداقه آن باشد که هر سخن
گفتن لب را بپیچد و اظهار فصاحت کند لقوله اِنَّ اللّٰهَ يُبْغِضُ الثَّرْثَارِيْنَ الْمُتَشَدِّقِيْنَ بسیار
گویان لب پیچیدگان و آنانه آنکه بسیار نالد و هر ساعت سر ببندد و خود را بیمار نماید و منانه آنکه شوهر را منت نهد
و حداقه آنکه چشم پریشان باشد و براقه آنکه بسیار خود را آرایش کند و حنانه آنکه از شوهر پیشینه فرزند دارد
پیش از نکاح احوال زن تحقیق باید پرسید از بهر آنکه گویان حسن و جمال و خلق گفته اند چون پرسید خوبی روی
نیکو رنگ روی و موی سیاه حلقه و موی دراز و بزرگ چشم و سفید پوست و آنچه مقصود است آنکه مقصود دانسته شد
صفت حور عین باشد که حق تعالی زنان بهشت را برین صفت یاد کرده و گفت خَيْرَاتٌ حِسَانٌ یعنی
نیکو خویان نیکو رویان و گفته اند قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ یعنی نظر بر شوهر مقصور است و گفته اند عُرُبًا اَتْرَابًا
جمع عروب است و عروب آن را گویند که دوستدار شوهر باشد و با شهوت و مباشرت و صفت لذت کمال
باشد و باین معنی اقبال بیم و چمیده و عین جمع حوراست و حوراء زنی را گویند که سپیدی چشم او نیک سپید باشد و سیاهی
چشم او نیک سیاه باشد و عین فراخ چشم بود و پیغمبر علیه السلام گفت خَيْرُ نِسَائِكُمُ الَّتِيْ اِذَا نَظَرَ

علیها زوجها مرّته واذا امرها اطاعته واذا غاب عنها حفظته فی نفسها وماله و مهر اندک باید
لقوله علیه السلام خیر النساء احسنهن وجوها واقلهن مهورا و عمر رضی الله عنه انکار گران کردن
کابین باز داشتی و گفتی که پیغمبر علیه السلام مهر زنان و دختران خود بیش از چهار صد درم تعیین نکرده بود و سعید
بن مسیب دختر خود را با بوهریره بداده بدو درم مهر کرده بود وما کم از ده درم نکنند تا از اختلاف علما در دین بیرون
آمده باشد رشید چون دختر خود را کار خیر میکرد پرسید که مهر بی بی فاطمه بنت رسول صلعم چند بود علما گفتند
چهار صد درم گفت محمد و هم زاده جهانیان بود مهر دختر من چهار درم کنید تا فرق باشد میان فاطمه خاتون دختر
رسول صلعم و میان دختر هارون رشید در خبر است من برکة المرأة سرعة تزویجها وسرعة رحمها گفت صلعم
برکتهن اقلهن مهرا چنانچه از جانب زن گران کردن مهر مکروه است از جانب مرد پرسیدن مال زن نیز
مکروه است و طمع مال نباید سفیان ثوری گفت چون کسی نکاح کند و از مال زن پرسد بدانکه او دزد است و چون
هدیه فرستد مقابل آن نظر نکند و هدیه فرستادن سنت است و آن سبب دوستی است رسول صلعم گفت تهادوا
تحابوا و طلب زیادت کردن در قول خدای تعالی در جملت ولا تمنن تستکثر و گفت وما آتیتم من ربا
لیربو فی اموال الناس فلا یربوا عند الله و این در طلب زیادت در زن آینده باید و گفت صلعم علیکم بالولود
الولود و گفت علیه السلام از زن نازاینده بوریا بهتر است و علم این آن زمان شود که پیش از این شوهر دیگر
داشته از وی فرزندی بود یا بجوانی اعتبار کند حکما گویند از زن تا پنجاه سال فرزند آید و از مرد
تا هشتاد و زن از شوهر پیر جوان تر باید سوم حصه مرد بیست سال باید و زن چهارده سال باید چهارم آنکه
بکر و گفت علیه السلام هلا بکرا تلاعبها وتلاعبک در بکر سه فایده است یکی آنکه زن بین شوهر الفت گیرد و به شوهر
پیشینه مایل نباشد و حکایت شوهر دیگر نکند و زن از نسب شریف از خاندان دین و صلاح باید که آن در فرزند
سرایت کند و گفت صلعم وایاکم وخضراء الدمن و زن خبیثه و اصیل باید و گفت صلعم تخیروا لنطفکم فان العرق
نزاع و زن از خویشان قریب نباید که شهوت در حق وی ضعیف باشد لاتنکحوا القرابة القریبة
فان الولد یخلق ضاویا ای لاغر که شهوت و پدر دختر باید که دختر را باحتیاط کند رسول صلعم گفت النکاح
رق فلینظر احدکم این یضع کریمته بفاسق ندهد لقوله علیه السلام من زوج کریمته
من فاسق فقد قطع رحمها و گفت صلعم هر که دختر خود بفاسق دهد نزدیک خدای تعالی
او ملعون باشد و گفت صلعم هر که دختر بفاسق دهد خیانت کرده باشد در امانت خدای تعالی

وخیانت کننده باد و دوزخ منزل او است شوهر باید که بعد نکاح بست چیز کند اول باید که زن را در شب نشستن در خانه
خود آرد دوم آنکه موی پیشانی او بگیرد و بگوید اللهم جنب الشیطان منی ومنها اللهم انی اسئلک خیرها
واعوذ بک من شرها سوم دو پای او بشوید و آب آن در جوانب خانه پراگنده کند چهارم دوگانه شکرانه گزارد
پنجم آنکه هر اول شب مباشرت کند که سنت است ششم ولیمه کند و آن مستحب است رسول ع در روی عبد الرحمن عوف زردی
دید فرمود این چیست گفت زنی بنکاح کرده ام به مهر پنج درم سنگ از زر گفت بارک الله لک اولم ولو بشاة
و رسول علیه السلام در نکاح صفیه از پست و خرما ولیمه ساخت و گفت ع طعام اول روز حق است و طعام
دوم سنت است طعام سوم روز سمعت است هر که در ولیمه حاضر شود باید که بگوید بارک الله لک وبارک
علیک وجمع بینکما فی الخیر هفتم خوشخوی کند و احتمال رنج ایشان کند از روی ترحم بسبب ضعف عقل ایشان
قوله تعالی وعاشروهن بالمعروف ای با ایشان بگزاردن حق زندگانی نیکو کنید و در تعظیم ایشان
زیرا واخذن منکم میثاقا غلیظا ای با شما پیمان نیکو بسته اند و آن پیمانی است که آن نیکو باید
داشت یا نیکو گذرانید و گفت ع والصاحب بالجنب در تفسیر مراد از زن است و آخر چیزی که پیغمبر ع بدان
وصیت کرد این بود الصلوة وما ملکت ایمانکم ولا تکلفوهم ما لا یطیقون واتقوا
الله فی النساء فانهن عوان فی ایدیکم اخذتموهن بعهد الله واستحللتم فروجهن
بکلمة الله و گفت ع من صبر علی سوء خلق امرأته اعطاه الله من الاجر مثل ما
اعطی علی ایوب علیه السلام علی بلائه ومن صبرت علی سوء خلق زوجها
اعطاها مثل آسیة امرأة فرعون یکی از امهات المؤمنین دست بر سینه مبارک پیغمبر علیه
السلام زد و مادر او را زجر کرد پیغمبر علیه السلام فرمود بگذار ایشان را که ایشان بیش از این کنند هشتم با ایشان
مزاح و مداعبت بسیار کند که ایشان بدان خورسند شوند پیغمبر علیه السلام با ایشان مزاح کردی چنانچه با عائشه
صدیقه مسابقت کردی گفت علیه السلام حق تعالی دشمن دارد مردی را که با زن بدخوئی بکند و آمده است
که چون سعد ابن معاذ رضی الله عنه نقل کرد چندان فرشتگان بر جنازه او آمدند که آفتاب پوشیده شد
چون رسول علیه السلام او را دفن کرد گونه مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم زرد شد از سبب
آنکه عذاب کرده شد رسول صلی الله علیه وسلم شفاعت کرد و برکت شفاعت او خلاص
یافت رسول علیه السلام فرمود لو نجا احد من عذاب القبر لنجا سعد ابن معاذ گفتند

از جهت عیب با رسول الله فرمود لسوء خلقهن مع الله نهم ایشان را بجدی گستاخی نکنند که خوی ایشان تباه شود
رسول گفت صلعم تعس عبد الزوجة و گفت عمر شاوروهن و خالفوهن فان فی خلافهن البرکة
حق تعالی شوهر را مهتر خوانده است والفیا سیدها پس مهتر را نشاید که کهتر شود و فرمانبرداری زن کند رسول
فرمود صلعم لا یفلح قوم تملکهم امرأة دهم غیرت در کار دارد و از غافل نباشد و بیا حق غیرت نکند که حق
تعالی آن را دشمن دارد رسول علیه السلام فرمود ان من الغیرة غیرة یبغض الله وهی غیرة الرجل علی اهله من
غیر ریبة و بر جایگاه غیرت نیکوست پیغامبر صلعم فرمود ان الله تعالی یغار والمؤمن یغار و گفت
اتعجبون من غیرة سعد والله لانا اغیر منه والله اغیر منی و من اجل غیرة الله حرم الله الفواحش
ما ظهر منها وما بطن فاطمه خاتون گفت یا رسول الله زن را چه بهتر گفت آنکه مردان نبیند و مردان او را نبینند
یازدهم نفقه باید که بر زن تنگ نگیرد و نه اسراف بلکه میانه رود قوله تعالی کلوا واشربوا ولا تسرفوا انه لا
یحب المسرفین رسول علیه السلام فرمود هر که عیال را نفقه تنگ نگیرد حق تعالی او را بیامرزد و نفقه بر عیال فرض
است دوازدهم باید که زنان را احکام حیض و نفاس و غسل و نماز و روزه بیاموزد و اعتقاد اهل سنت و جماعت بروی
بیان کند اینهمه فرض است و هر گاه که سیدن این احکام بغیر دستوری شوهر بیرون آید و اگر شوهر منع کند عاصی شود
فاما علم فضیلت بی دستوری شوهر بیرون نیاید سیزدهم اگر دو سه زن باشد میان ایشان عدل کند رسول علیه السلام فرمود
هر که او دو زن باشد و عدل نکند فردای قیامت سخت ترین عذابها کنند اما دوستی و مباشرت تحت اختیار او نباید
چون رسول علیه السلام قسمت کردی گفتی الهی این قسمت چیزیست که میتوانم دستگیری از آن چیز که نمیتوانم روا باشد که نوبت
یکی بر دیگری مباشرت کند رسول علیه السلام بسیار کرده و بارها در یکشب بر همه حرم مباشرت کردی چهاردهم هر گاه
که میان زن و شوهر خصومت شود و هر دو را از حکم چاره نیست یکی از جهت زن دوم از جهت مرد که تفحص [illegible]
آداب مباشرت نگاه دارد که آن مستحب است ابتدا بنام خدا تعالی کند تا شیطان دفع گردد و قل هو الله احد
بخواند اگر فرزند متقی شود و صالح آید و تکبیر و تهلیل بجا آرد و بگوید بسم الله العظیم اللهم اجعلها ذریة
طیبة ان کنت قدرت ان تخرج من صلبی رسول گفت علیه السلام چون یکی از شما نزدیک زن شود بگوید
اللهم جنبنی الشیطان وجنب الشیطان عما رزقتنا اگر زن از آن نزدیکی فرزند شود او را
شیطان زیان نتواند رسانید و چون انزال شود در نفس خود بگوید الحمد لله الذی خلق من الماء بشرا
و باید که از قبله روی بگرداند و اهل خود را بجامه بپوشد که ان رسول الله صلی الله علیه وسلم یغطی

راسه و بعض صوته و یقول للمرءة علیک بالسکینة گفت رسول صلعم چون نزدیک زن شوید همچو دو خر
برهنه نشوید و باید که پیش از قربان بازی کنید و کنار گیرید و بوسه دهید که رسول صلعم گفت برزنان باشد حیا پایه فدیه
لیکن میان یکدیگر رسالت اند یعنی شهوت انگیزانید و گفت رسول صلعم حق تعالی سه بازی را دوست دارد
دوانیدن و تیر انداختن و با زن بازی کردن و گفت صلعم دیگر سوی زن عبادت است و گفت صلعم چون بگیرد دست زن را
کنند ببینید خدا تعالی او را و هر سو که بتن ایشان ست از سر تا پای نبی هزار نیکی در کنند از ایشان آنچه از بید در آرد
برای ایشان درجه و چون بوسه دهد صد هزار نیکی در نامه اعمال نبشته شود گفت صلعم هر مرد که زن خود را در کنار گیرد مر او را
ثواب حج و عمره گفت صلعم اذا اقبلت المرءة مدحجا لم تمسها النار یعنی چون بوسه زن شوهر را اگر
از آتش دور شود و نزدیک نشود و گفت صلعم اگر زنان بدانند که ایشان را چه قدر ثواب است بار ندارند از حمل
را و گفت صلعم من جامع اهله فکانما تصدق بدینار هر گونه که بزن جماع کنی مباح است و فرود و بالا
روا است لقوله تعالی نساءکم حرث لکم فاتوا حرثکم انی شئتم فاما بهترین شکل جماع آنست که مرد بالا
و زن فرود باشد که این ... و اختیار پیغمبر صلعم نیز همین بود دیگر اشکال مکروه اند و سه شب از هر ماه
نکنند اول و میانه و آخر که درین شبها شیاطین جمع میشوند و بعضی گویند شیطان جماع میکند امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه و معاویه و ابوهریره کراهت کرده اند و بعضی از علما روز جمعه مباشرت مستحب
داشته اند که معنی لفظ غسل را مباشرت تفسیر کرده اند و بعد انزال ساعتی درنگ کند که تا اهل او نیز حاجت
خود واکند و در چهار شب یکبار وطی کند که آن معتدل است که عدد زنان چهار است پس تا خبر باید تا حد عدل
که باعتبار عفت زن زیاده کند یا نقصان و خیر است که هر که نزدیکی کند به نیت زن مر او را ثواب است بعد
ساعتی ... خود را بجا پاک کنند و زن و شوهر ... اگر زن مرد را پاک کند ثواب بسیار یابد
گفت رسول صلعم بیرون آید از گناهان گویی از مادر زاده و در زمستان به آب گرم خود را بشوید که زیان باشد و اگر خواهد
دوبار نزدیکی کند خود را بشوید و یا بول کند بعده مباشرت کند و مباشرت در اول شب نکند تا بماند که تمام شب غسل جنب
باشد اگر چه جائزست عایشه صدیقه رضی گفت کان رسول الله ینام جنبا و لم یمس ماء اگر بعد فراغ
سکونت نفس را بشوید تا بقیه آب بیرون آید و در حالت جنابت موی و ناخن و اعضا نگیرد و نکند که در آخرت اجزای او
بدوی بگیرد و آن اجزا جنب ... نشاید و بعد وطی غسل نکند و آب نگذارد تا برحم رسد رسول صلعم گفت
هر که غسل کند جنابتی که فرزند نگشت و در غسل علما را اختلاف است بعضی واجب داشته اند و بعضی

تحریم کرده اند بعضی بر جماع آن داشته اند و بعضی دو کنیزک را داشته اند و در حال حرمه و در حال جنابت تا وضو
نشوید و با آب سر عین نکند چیز نخورد و نیاشامد و خرما خوردن مستحب است شاید و هم غسل کند که فرض است لقوله تعالی
وان کنتم جنبا فاطهروا و رسول ع فرمود هر که غسل جنابت کند بهر قطره آب که از وی جدا شود حق تعالی فرشته
بیافریند که تا در قیامت عبادت کند و ثواب همه او را باشد و گفت ع چون بخوابید غسل کنید که آن غسل شما را
پاک گرداند چنانچه آب جامه را و گفت ع چون بر تو پاک شود غسل کنید و هر که جنب شود غسل کند واجب باشد او را بهر
بهر سکو ثواب حج و عمره باید و اگر با شتا در یک روز سه بار شهید مرده باشد و گفت هر که غسل کند با آب سرد برای طاعت
فریضه و اداء نماز ... حق تعالی گناهان او را اگرچه باشد مانند کف دریا و ریگ بیابان و قطرات
باران و برگ درختان و گفت رسول ع هر که غسل کند از جنابت مراو راست بهر قطره آبی در بهشت قصری و شستن
چند و در حال غسل کردن سخن نکند که کراهت شدید است و زن را جهد کند تا غسل کند که برای آن از شوهر گرفت ولد
دلالت خیر ثواب هم باید الدال علی الخیر کفاعله حدیث رسول است ... چون زن حامله شود ...
را بجا آرد که زن با عقیمه نشود و رسول ع گفت چون زنان شما حامله شوند حمد گویند مرد شنیده پسر و دختر را ... عز و جل
فرزند هم چون آن فرزند آرد و با مادر ... بسیار نکنند ... بسیار ...
ست و ثواب ... لقوله علیه السلام من کان له ابنة فادبها فاحسن ادبها وعلمها فاحسن تعلیمها واسبغ علیها
من النعمة التی اسبغ الله علیه کانت له منعة وستر من النار الی الجنة وگفت ع ما من احد یدرک له
ابنتان فیحسن الیهما ما صحبتاه الا ادخلتاه الجنة وگفت رسول ع که سعادت زن که اول فرزند او دختر باشد
وگفت رسول ع من کان له ابنتان او اختان فاحسن الیهما ما صحبتاه وگفت ع انا وهو فی الجنة
کهاتین وگفت ع من خرج الی السوق من اسواق المسلمین فاشتری شیئا الی بیته فخص به الاناث
دون الذکور نظر الله الیه ومن نظر الله الیه لم یعذبه وگفت من حمل طرفة من السوق
الی عیاله فکانما حمل الیهم صدقة حتی یضعها ولیبدء بالاناث قبل الذکور فانه من فرّح
انثی فکانما بکی من خشیة الله ومن بکی من خشیة الله حرم الله بدنه علی النار وگفت رسول ع
هر که را باشد سه دختر یا سه خواهر پس صبر کند بسختی و غم ایشان شاد دارد ایشان را او آید حق تعالی او را در بهشت
مردی گفت یا رسول الله اگر دو باشد فرمود اگرچه دو باشد و در گوش مولود بانگ نماز گوید که رسول ع در گوش
امیر المؤمنین حسن بانگ نماز داد و گفت ع من ولد له مولود فاذن فی اذنه الیمنی واقام فی

اَذیٰهُ السُّوْء رُفِعَتْ عَنْهُ اُمُّ الصِّبْیَانِ وام الصبیان علتی ست که بیشتر صبیان را باشد و بعد عقیقه سر تنقیه کنند و نام نیکو بدارد و گفت رسول عم خَیْرُ الْاَسْمَاءِ مَا حُمِّدَ وَعُبِّدَ چنانچه عبدالله و محمد و گفت عم تَسَمُّوْا بِاِسْمِیْ وَلَا تُکَنُّوْا بِکُنْیَتِیْ و این در عصر او بود و این زمان روا باشد و ابو عیسی کنیت کردن مکروه ست و گفت رسول عم اِنَّ عِیْسٰی لَا اَبَ لَهٗ و سقط را باید که نام کنند در خبرست روز قیامت آمنا و صدقنا افکاند و سقط پدر را بایستند و گویند تو مرا ضایع کردی و بی نام گذاشتی و چون در سقط علامت اناث و ذکور نباشد نامی مشترک بدارد چنانچه حمزه و عماره و طلحه و نام بد را بنام نیک بدل کند رسول عم نام عاص را بعبدالله بدل کرد و گفت اِنَّکُمْ تُدْعَوْنَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ بِاَسْمَائِکُمْ وَاَسْمَاءِ اٰبَائِکُمْ فَاَحْسِنُوْا اَسْمَائَکُمْ و عقیقه از پسر دو گوسپند و از دختر یک گوسپند ذبح و اگر از پسر هم یک گوسفند بدهد باکی نباشد عقیقه نزدیک امام شافعی سنت و سنت که موی کودک بزر یا نقره وزن کند و صدقه دهد رسول عم فاطمه خاتون را فرمود هفتم روز سر امیر المؤمنین حسین رض حلق کنانید و برابر موی او زر و نقره صدقه بدهد و سنت که خرما بخاید یا شیرینی بکام او چکاند چون عبدالله پیرزاده شد برسول عم بردند رسول عم او را در کنار خود داشت و خرما خائید و در کام او چکانید اول چیزیکه در شکم او رفت آب دهن رسول عم بود نبشتم باید دانست که طلاق مباح ست و لیکن در حضرت عزت دشمن ترین مباحاتست که در آن ایذا و بغیر زیان دینی یا دنیوی نه دهد و زن را نشاید که طلاق طلب کند رسول عم گفت اَیُّمَا امْرَءَةٍ سَاَلَتْ زَوْجَهَا طَلَاقَهَا فِیْ غَیْرِ عُذْرٍ لَمْ تَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ فاما اگر بعذری طلب روا باشد بعضی چند سخن در حقوق زن و شوهر هم بشنو اما حقوق مرد بر زن بدانکه زن چون کنیزک ست شوهر را و طاعت بروی واجبست در هر چه او فرماید و در نفس او طلب کند چیزیکه در آن معصیت نیست بیشتر گفت عم اَیُّمَا امْرَءَةٍ مَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتِ الْجَنَّةَ و گفت رسول عم لَوْ صَلَّتِ الْمَرْءَةُ خَمْسَهَا وَصَامَتْ شَهْرَهَا وَحَفِظَتْ فَرْجَهَا وَاَطَاعَتْ زَوْجَهَا دَخَلَتْ جَنَّةَ رَبِّهَا و حق شوهر بر زن بسیت و یک اند اول آنکه چون حاجت خود از وی طلبد ابا نیارد رسول عم گفت اگر مرد از زن به بستر مباشرت طلبید و او ابا آرد از کارهای نیک چنان بدور آید چنانچه مار از پوست دوم آنکه خود را آراسته دارد رسول عم گفت هر زن که برای شوهر خود خود را بیاراید به تشبیه شوهر مر او را ثواب عبادت دو بیست ساله سوم انفاق شوهر بغیر امر او چیزی ندهد که رسول عم گفت ثواب شوهر را باشد و گناه او را اگر چیز اندک چون نمک و آب و پنیر باشد چهارم بغیر اذن شوهر روزه نفل ندارد که رسول گفت عم هر زنیکه بغیر اذن شوهر روزه نفل بدارد نباشد ثواب ورا اگر گرسنگی و تشنگی پنجم آنکه بغیر اذن شوهر از خانه بیرون نیاید رسول عم گفت

هر زنیکه بغیر رضای شوهر از خانه بیرون آید فرشتگان لعنت کنند مادام که باز نگردد و گفت رسول ع لو

أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ غَيْرِ اللهِ لَأَمَرْتُ أَنْ تَسْجُدَ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا مِنْ عِظَمِ حَقِّهِ عَلَيْهَا

و گفت صلعم که زن بهشت طلبید نیابد مگر بخشنودی خدا تعالی و خوشنودی خدا نشود مادام که شوهر خشنود نگردد

ششم آنکه نفس خود را نگاه دارد رسول ع گفت هر زنیکه در غیبت شوهر نفس خود را نگاه دارد حرام شود دوزخ

هفتم خود را پوشیده دارد و از نظر نامحرم خود را نگاهدارد و در خبر است هر زنیکه خود را بنامحرم نماید

آتش دوزخ او را بسوزد و پیغمبر فرمود هر زنیکه خود را بنامحرم نماید هر نظر برو رسید شصت لعنت افتد بهر

نظری هر احوال در دوزخ ماند هشتم شوهر را دوست دارد و روا ندارد که آبروی خود ریزد نیکی بر رسول

آمد و گفت یا رسول الله من هر روز میخواستم که از تو خبری طلب کنم زن من مرا منع میکرد و تا حق تعالی رفیق

رسانید رسول ع فرمود که او بهشتی است که اول در بهشت درآید و دیدار خدا تعالی بیند سلام من او را برسان و بگو

بشارت مر ترا که از آتش دوزخ نجات یابی نهم آنکه باید که مال شوهر نگاهدارد رسول ع گفت لَا يَحِلُّ لَهَا

أَنْ تُطْعِمَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِلَّا الرَّطْبَ الَّذِي يُخَافُ فَسَادُهُ دهم باید که در خانه باشد و بر

در بسیار نایستد و بالای بام سوار نشود و با همسایگان کم سخن باشد و با دوستان شوهر آشنائی نکند حق تعالی

در باب ایشان گفت وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ و امهات المؤمنین فاطمه خاتون رض از نابینا گریخته اند و در حجاب

شده چنانچه ایشان نابینا را نه بینند یازدهم از فرزندان شوهر که بر دست او باشند شفقت دریغ ندارد رسول ع

گفت حَرَّمَ اللهُ عَلَى ذِي الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَهَا قَبْلِي غَيْرَ أَنِّي أَنْظُرُ عَنْ يَمِينِي فَإِذَا امْرَأَةٌ تُبَادِرُنِي إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ

فَأَقُولُ مَا لِهَذِهِ تُبَادِرُنِي فَيُقَالُ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ امْرَأَةٌ كَانَتْ حَسْنَاءَ جَمِيلَةً وَكَانَ عِنْدَهَا يَتَامَى لَهَا

فَصَبَرَتْ عَلَيْهِنَّ حَتَّى بَلَغْنَ فَشَكَرَ اللهُ دوازدهم زن باید که بر شوهر بجمال خود مفاخرت نکند و شوهر را بسبب زشتی

حقیر نشمرد مردی بر رسول آمد سخت زشت بود و زن او سخت با جمال بود رسول ع از آن مرد پرسید زن تو با تو چگونه است

گفت چون کنیزک نزد خداوندگار رسول گفت مر او راست بهشت سیزدهم اگر شوهر فقیر شود او را حقیر ندارد رسول

گفت هر زنیکه شوهر فقیر را حقیر بیند بهشت نیابد و در لعنت خدا تعالی بود چهاردهم آنکه شوهر را چیزی که طاقت او نباشد نگوید

و باندک و بسیار قانع شود و او را رنجه ندارد رسول گفت لَا تُؤْذِي امْرَأَةٌ زَوْجَهَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا قَالَتْ زَوْجَتُهُ مِنَ

الْحُورِ الْعِينِ لَا تُؤْذِيهِ قَاتَلَكِ اللهُ فَإِنَّمَا هُوَ عِنْدَكِ دَخِيلٌ يُوشِكُ أَنْ يُفَارِقَكِ إِلَيْنَا پانزدهم چون

شوهر را زحمت شود تعهد او بکند رسول علیه السلام گفت اگر از یک سوراخ بینی شوهر خون رود و از دیگر

و بهم درزن آن زبان لیسید هنوز حق او ادا نکرده باشد و گفت رسول ع هر زنیکه هفت روز خدمت شوهر کند هفت اندام
او بر آتش دوزخ حرام گردد و گفت رسول ع هر زن که خدمت شوهر هفت روز کند هفت اندام او بر آتش دوزخ
حرام گردد و نبشته شود مر او را ثواب عبادت هفتصد سال شانزدهم اگر شوهر فقیر شود از کسب شود و از خود اندوخته
هر زنیکه نفقه کند یک درم در حق شوهر بهتر است او را از هفت کوه زر که صدقه کند در راه خدای تعالی هفدهم
اگر شوهر را [illegible] باشد وقت طاعت او را بیدار کند که رسول ع گفت هر زنیکه شوهر را [illegible]
بیدار کند مثل او ثواب یابد هژدهم [illegible] آنچه تواند خدمت کند رسول ع گفت هر زنیکه خانه را جاروب کند
چنانستی که کعبه را جاروب کرده باشد و گاه گاه تنها هم [illegible] زنان و دختران پیغمبران علیه السلام است نوزدهم
در غیبت شوهر صلاحیت [illegible] مشغول گردد و هر دو گانه را در خانه فرود نیارد و در عبادت خدای تعالی
مشغول باشد بیستم برای شوهر دعا کند و گفت رسول ع هر زنیکه شوهر را دعا کند مستجاب گردد و آمرزیده شود
بیست و یکم بعد وفات شوهر چهار ماه و ده روز سوگ بدارد از زینت و عطر دور باشد و زیادت از آن سوگ ندارد
اگر بر کسی [illegible] شود و گفت رسول ع لا یحل لامرأة تؤمن بالله والیوم الآخر ان تحد علی میت فوق
ثلثة ایام الا علی زوجها اربعة اشهر و عشرا و در سوگ از خانه بغیر حاجت بیرون نیاید ام حبیبه
زوجه رسول ع بعد مردن پدر خود ابوسفیان که در حرب احد شهید شده بود سوم روز خوشبوئی مالید گفت مرا
از روی خوشبوئی نیست فاما رسول ع چنین فرموده است اما حق زن بر شوهر است و یکیست اول مهر
و آن [illegible] فرض است اگر در دنیا رسانید نیکو والا فردا قیامت [illegible] او با خود خواهد بود رسول گفت [illegible]
زن [illegible] آنکه مهر [illegible] باشد [illegible] و گفت رسول ع هر که نیت ادای مهر در دل باشد مر او را
[illegible] ثواب [illegible] و نکاح بغیر ذکر مهر روا است و اقل مهر ده درم است و اصل این از آدم ع است چون
آدم ع [illegible] حوا شود فرمان شد که نکاح کن و مهر بده گفت خداوندا مهر چه باشد فرمان شد
[illegible] رسول الله صلعم بفرست و ثواب آن بحوا بخش همان ده درم تا قیامت متعین شد اگر
معین نیست همان ده درم آید و اگر معین نکند مهر مثل آید یعنی آنچه عمه و خواهر او را باشد او را
هست آید و مستحب تر آنکه بخشد مهر شوهر خود را برای خدای عز و جل واجب شود
مر او را بهشت و بهر درمی ثواب آزادی بنده یابد و بهر
درمی ثواب عبادت شش ماه یابد و گفت علیه الصلوة والسلام

زن را باید بخشید چون مر شوهر را اگر که باید هر خدا تعالی ورا ثواب حجی پذیرفته و عمره مقبول و گفت علیه السلام اذا دخلت

المرأة لزوجها راضی الله عنها وجبت لها الجنة و گفت علیه السلام شفاعت من واجبست هر زنی را که …

و اتقیا در بایستد که قبض کند او را احرام کند خدای تعالی هفت اندام او را بر آتش دوزخ و دوم …

… نفقه حال هر دو و نفقه خادم سیم واجبست اگر معسر باشد اگر زن بالغ باشد نفقه …

… صغیره را و محبوسه را نفقه نیست نفقه و اجب باید هر نفقه که در حق او کند ثواب باید …

هم نشسته است و باید که نفقه فراخ کند تنگ نکند رسول علیه السلام گفت هر که نفقه بر زن خود فراخ کند ایزد تعالی او را

گرامی کند و در قیامت رفیق مهتر ابراهیم علیه السلام باشد در بهشت و گفت علیه السلام فراخ کنید نفقه بر عیال …

بلند باید سوم کسوت و زمستان و تابستان باید از آن باید از قاضی ابو یوسف …

چند باید از ازار جامه باید گفت از فقیر سه بار و از غنی چهار بار صحیح آنست که هر گاه کهنه شود باید …

هر … فاضل و هر جامه … خدای تعالی هر کو او را حله از بهشت و از آتش دوزخ …

میانه باید و او قیمت … سطری چهار … بیاید … فرشته …

ندارد که … زنان چهار اند رسول علیه السلام گفت … کننده برابر … چون جهاد کننده …

رسول علیه السلام اذا ثقل الرجل امرأته کتب الله … عبادة الف … سنة فاذا … کتب الله له

عبادة الف سنة واذا … کتب الله له عبادة الف سنة فاذا فرغ کتب الله له عبادة

ثلثة الاف سنة فاذا اغتسل کتب الله له عبادة عشر الاف سنة … ابو …

… پنجم دادن جای … نشستن و جامه نشستن و آن هفتم روز باید داد و اگر سوم و چهارم …

بیشتر باید یک عورتی پیش رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله شوهر من مردی بخیل است و چه …

از کسب خود را پاک میگردانم گفت حلال است مر ترا بهشت و حلال است مر او را دوزخ ششم اسباب عطا دادن این

بطریق … که اگر شوهر را غیبت خواهد رسانید و در دادن عطر ثواب بسیار است رسول علیه السلام گفت هر مردی که عطر بالد

زن خود را مادام که از وی بوی آید فرشته برای آن مرد عبادت نویسند و اگر زن از آن خود …

هفتم خانه که بیاید او و میان … باشد که از آن چاره نیست رسول علیه السلام فرمود ساکن کنید زنان در خانه خالی

خادم که کار او کند کنیزک یا مرد … بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله من … کرده ام که …

هم میاندازد رسول علیه السلام گفت تو در … انداز … پیش او … آموختن علم دین است چون

نه در روزه حیض و نفاس که این در ذمه شوهر فرض است اگر بداند و اگر نداند از دانشمند بپرسد و اورا تعلیم کند
رسول علیه السلام گفت هر که یک مسئله زن را بیاموزد ثواب هشتاد ساله عبادت در نامه اعمال او ثبت گردد و هم زن را احتیاج
وات نکند و اگر برای نماز و روزه و غسل و نیت اول زن را بزبان شیرین پند دهد بعده درشت گوید بعده دست بر
پشت دهد بعده لت کند که بدان استخوان نشکند و چون در راه نیاید بعده طلاق دهد مردی بر رسول علیه السلام
آمد و گفت یا رسول الله هر چند که زن را پند میدهم نماز نمیکند رسول علیه السلام گفت خشم کن گفت کردم گفت لت
کن گفت کردم گفت طلاق ده گفت اکنون دادم رسول علیه السلام گفت روزی که تنگ کند ترا خدای تعالی زن نیک دارد و
مال دار هنوز یکباره نگذشته بودم که خدای تعالی او را زن صالحه با مال رسانید تا زده هم برابر زن اصلا خشم نگیرد در
خبر است که هر شب شیطان از فرزندان خود کار پرسد کسی گوید که من نماز فوت کنانیدم و کسی گوید در ملک تا میم
چون کسی گوید که میان زن و شوهر خشم کنانیدم شاد شود و رقص کند و از دهم تملق کند رسول علیه السلام عائشه
صدیقه را رضی الله عنها حمیرا گفتی و بارها گفتی یا ریحانی و یا روحی و یا محبوبی و یا مونسی و گفت رسول علیه السلام
هر که بر زن سخنی گوید که بدان آن زن خشنود شود حق تعالی او را از غمهای قیامت نگاه دارد و بهر کلمه ثواب
عبادت هفتصد ساله در نامه اعمال او ثبت شود و نیز دهم زن را از زینه اندازد که زن را از زر و نقره و مروارید و
از ابریشم پوست مردی از رسول علیه السلام پرسید چه گویی در زر زینه اگر زن را اندازم گفت لها الزینة ولک الخلق بینة
گفت علیه السلام هر مردی که زن را از زینه اندازد که زن بدان شاد شود حق تعالی او را با مرد چهار دهم بیش زینت
حکایت زنانی که جهاز بسیار یافته اند نکنند که خجل و شرمسار گردد در حکایت آمده است که روزی امیر
المومنین علی رضی الله عنه در خانه خود در آمد و سر در کنار فاطمه رضی الله عنها داشت فاطمه خاتون رضی الله عنها گفت کجا
بودی گفت در مجلس رسول علیه السلام گفت امروز از او چه شنیدی گفت حکایت انبیای ماضی میگفت چون
مهتر سلیمان علیه السلام دختر خود را کار خیر کرد هشتاد هزار دینار بر کفش او مرصع کنانیده بود از این حکایت خاطر بی بی
فاطمه بغم شکسته شد امیر المومنین علی رضی الله عنه در خواب رفت و خود را در بهشت دید چه بیند که فاطمه خاتون رضی الله عنها نشسته
است و دختران پیغمبران حلقه گرد برگرد او دست بسته ستاده امیر المومنین علی رضی الله عنه آمد بر فاطمه خاتون نشست و طلبید
فاطمه گفت که آنجا بیار یک حور صاحب جمال قدح پر کرده بدست امیر المومنین علیه السلام رضی الله عنه داد امیر المومنین علیه السلام پرسید فاطمه این کیست گفت
همانست که طعنه او مرا داد امیر المومنین علیه السلام رضی الله عنه فهم نکرد و بهر جا و گفت ای اگر بخشید گفت چرا بر تو
در چشم صحبه ام بی بی فاطمه از کرامت ذات امیر المومنین علیه السلام دستار در گلو کرده ایستاد و گفت ای خاتون قیامت

نیفت [illegible] نگفته اند حکایت کردم پانزدهم اگر یک زن فقیره و دوم غنیه در خانه او باشد فقیره را اهانت نکند

هر دو را یکسان دارد رسول ع گفت هر که غنی را حرمت نهد بسبب غنای وی بوی بهشت نیابد شانزدهم مرد را باید که پدر و مادر و

خواهران زن را بسیار گرامی دارد رسول ع گفت هر که گرامی دارد مادر و پدر زن را احترام کند حق تعالی بروی آتش حرام کند هفدهم

[illegible] دشنام ندهد رسول ع گفت هر که دشنام دهد زن را فرشتگان بروی لعنت کنند هژدهم زن را رشک نماید و پیش او دوست

[illegible] پیغمبر ع گفت هر که از سبب رشک زن بی دیگر نکند و دل او نرنجد حرام کند بر اندام او آتش دوزخ

[illegible] گفت علیه السلام هر که زن را رشک نماید ضمان بهشت دهم و رشک از همه زنان او دوست چنانچه در حکایت

آمده است که شبی امیر المؤمنین عثمان بن عفان رض از پهلوی بی بی رقیه برخاست رض و کنیزک را گرفت بی بی

بیدار شد و دریافت و در خانه رسول ع آمد و رسول ع بر چارپائی غلطیده بود بی بی رقیه آمد و سلام کرد و پای

پیغمبر ع مالیدن گرفت و هر بار پیشانی را بر سر انگشتان پای مبارک سید عالم [illegible] رسول ع گفت ای جان بابا

درین وقت چرا آمده مگر عثمان ترا رشک نموده بی بی رقیه در گریه شد رسول ع گفت ای نور دیده [illegible]

نباید که عثمان از تو رنجیده و تو دوستی شوی امیر المؤمنین عثمان شرمنده شد و شتابان [illegible] کرده گناه خود اعتراف

نباید که خاطر رسول ع کوفته گردد همچنان بی بی رقیه رض در آمد و سر در قدم امیر المؤمنین عثمان نهاد و گفت [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین عثمان رض بر سر بی بی رقیه میگریست و آن کنیزک را بخشش کنیزک دیگر آزاد کرد [illegible]

رقیه آشتی کرد نوزدهم اگر زن از خانه او چیزی خرج کند ببخشد و بر زبان نیارد و او را شرمنده نکند [illegible]

علیه السلام گفت هر که زن را شرمنده نکند روز قیامت شرمنده نشود بیستم چون از سفر آید برای زن [illegible]

بیاورد سنت است مردی از سفر باز آمد رسول گفت از وی پرسید برای زن چه آوردی گفت چیزی [illegible]

اگر چیزی آوردی ثواب بسیار یافتی بیست و یکم بعد موت رعایت او نگاه دارد و برادر و فرزندان [illegible]

مراعات کند زنی بر عائشه صدیقه رض آمد رسول ع در حق او بسیار شفقت کرد بی بی عائشه گفت یا رسول الله

[illegible] در حق او بسیار احسان میکنی گفت ای عائشه این زنی است که خدیجه او را بسیار دوست داشتی [illegible]

او را دوست میدارم بیست و دوم در تفسیر قوله عز و جل وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ

وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

مردان و زنان بی شوی از شما و نیکوکاران و از بندگان و کنیزکان شما ای بندگان [illegible]

خدمتگار باشند [illegible] عقد کنید ایشان را خدا تعالی از فضل خود غنی [illegible]

نمنده زوری بر نکاح کنندگان و داناست بحال ایشان و خیریت ایشان النکاح هو الضم و فی زنان امر ده

بعض جاها چنانچه فانکحوا ما طاب لکم و بمعنی جامع و در بعضی جاها حتی تنکح زوجا غیره الایامی نان بیوه

و مردان بی زن واحد آن ایم و واحد ان ایم قربان مطلق است خواه بکر باشد خواه کامله قوله والصالحین یعنی

زن صالح کند چنانچه الطیبات للطیبین والخبیثات للخبیثین بعضی گویند زیادت نیست و معنی آنکه

باشد از شما صالحان اگر مرد فاسق باشد و زن صالحه و باشد و اگر زن فاسقه و مرد صالحه باشد سیم و الله اعلم

بالصواب

المجلس الثامن والثلثون فی فضیلة السخاوة بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی هریرة

قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم السخی قریب من الله وبعید من النار یعنی سخی بدرگاه خدا

نزدیکست و دوست است و از آتش دوزخ دور است انکه سخا از اخلاق پیغمبرانست و اصلیست از اصول رستگاری رسول

گفت خصلتان احب الی الله السخاء وحسن الخلق دو خصلت است که خدای تعالی ایشانرا دوست میدارد

خلق نیکو و سخاوت و گفت پیغمبر سخاوت نام درختیست در بهشت هر که سخی باشد دست در شاخ او زده است مگر از

آن شاخ او را در بهشت برند و گفت رسول ع بهشت سخی نیاید به بهشت از بسیاری نماز و بسیاری روزه

بلکه در آید به برکت سخاوت و گفت ع الجنة دار الاسخیاء و گفت السخاء اصل الایمان قال الله

تعالی عزتی وجلالی لا یدخلها الا سخی و گفت السخی حبیب الله وان کان فاسقا و گفت

بموسی ع وحی رسید که سامری را مکش که او سخی است و گفت ع جاهل سخی دوست تر است نزدیک خدای تعالی از عالم بخیل

و گفت ع هر که سخاوت کند دور است از دوزخ و گفت ع بر شما باد که سخاوت کنید که سخاوت نباشد مگر در بهشتی و گفت

علیه السلام سخی ست و خدمت دوست و منت و گفت ع من تمسک بالسخاء نجا و گفت ع حق تعالی سخی ست و دوست سخاوت

را است دوست سخی را و گفت ع حق تعالی گوید بری لی سخی چنانچه خواهی که در دوزخ در نیائی پیغمبر گفت یکروز عمر سخی

بهتر است از صد ساله عمر بخیل و گفت ع هر که دشمن دارد سخی را چنان بود که دشمن داشته خدای تعالی را و گفت ع سخی در پناه خدا

ست آمده است که ابن سیرین صد و هشتاد هزار درم بر آن بی بی عایشه صدیقه رض فرستاد عایشه صدیقه بدرویشان داد

شب افطار بنان جو و روغن زیت کرد کنیزک گفت اگر یک درم بیدادی گوشت خوردی گفت چرا نگفتی و آورده

که امیر المؤمنین حسن و حسین و عبدالله جعفر رض جانب حج میرفتند اشتر زاده گم گشته بود گرسنه و تشنه شدند نزدیک

پیرزنی رفتند آب خواستند گوسفند دوشیده برایشان داد گفتند هیچ طعامی هست گفت گوسفند بسمل کنید

و بخورید گوسفند بسمل کردند و خوردند و ایشان از حج باز در خانه آمدند و

آن عورت و شوهر او فقیر شدند بمدینه آمدند امیر المومنین حسین رض آن عورت را شناخت و رهانه بعد
گوسفند خرید و ایشان را داد و خبر با امیر المومنین حسن رض شد امیر المومنین حسن نیز آن مقدار داد و خبر بعبد الله شد او ده هزار
دینار و دو هزار گوسفند داد و گفت اگر پیش از ین پیش من آمدی ترا چندان بدادمی که غنی شدی مردی بر امیر المومنین
حسین رض آمد و قصه حال گفت حاجت او روا شد و هر چه مطلوب او بود و اگر دیگر گفتند چرا قصه او نخواندی از آن اندیشه
نباشد که تکبر نیاید قیس بن سعد بیمار شد گفت چرا دوستان ما پرسیدن نمی آیند گفتند تو از ایشان مالها
یافت داری از شرم نمی آیند گفت لعنت بر مالیکه دوستان نیایند همه را بخشیدم مهتر عیسی علیه السلام
به ابلیس علیه اللعنة را گفت که دوست ترین خلق بر تو کیست گفت مومن بخیل گفت دشمن ترین خلق بر تو
کیست گفت کافر سخی که کافر به برکت سخاوت ترسم که مسلمان شود و بهشت رسد و مومن از شومیت
بخل البته کافر گردد و بدوزخ رود چنانچه قارون مردی از امیر المومنین حسین رض چهار صد درم خواست که حاجت
دارم امیر المومنین حسین رض چهار صد دینار داد و در خانه آمد و در گریه شد پرسیدند چرا گریستی گفت از آنکه تفحص حال او
نکردم که او را حاجت بیشتر باشد روزی خواجه جنید بر خواجه معروف کرخی کنیزک فرستاد و بر خواجه بیست و یک نفر
نشسته بودند گفت الهدایا مشترک کنیزک قسمت نپذیرد اگر بغیر دهم برادرم جنید کوفته شود بیست و یک کنیزک
از بازار خرید و هر یکی را داد آنگاه آن کنیزک درون فرستاد ابو سهل صعلوکی رح روزی در صحن خانه وضو میکرد
و آفتابه نقره سائلی سوال کرد همان آفتابه او را داد چون درویش از نظر غایب شد آواز برکرد که کسی آمد و آفتابه
برد غلامان دویدند او را نیافتند و از آن گروه که زن او بخیل بود و خواجه ابو مرشد از جمله کریمان بود وقتی
شاعری ورا مدح کرد خواجه گفت بر من چیزی موجود نیست بر در قاضی رو بر من دعوی ده هزار درم
کن و من اقرار کنم مرا حبس کنان فرزندان من مرا خلاص کنند گرفت شاعر همچنان کرد خواجه حبس شد
و زیاده بود که خواجه را فرزندان او باز خریدند آورد وقتیکه خواجه ابراهیم ادهم رح حاجت سلیمه مرید از آنجا
ازینجا گذشت خواجه گفت چیزی داری که بوی هم میدهم همیانی زر پیش نهاد خواجه پیش حجام داشت سائلی آمد حجام سوال کرد حجام
گفت که خواجه همیان بر سائل ده خواجه گفت که این زر است گفت بهشت و ابی بخیل الغنی غنا القلب لا غنی المال خواجه
شرمنده شد و دست او بوسید خواجه بایزید گفت هر که حق تعالی دوست دارد او را سه خصلت سخاوت چون دریا شفقت
چون آفتاب تواضع چون زمین مردی گفت خواجه ابراهیم ادهم را که مرا پندی ده گفت بسته بگشا و گشاده ببند گفت فهم نشد گفت
کیسه بسته بگشا و زبان گشاده ببند و لیث سعد استاد امام شافعی رح همه علم آموختی و هر که بر در وی

بودند مهمان او شب و او را نمی‌شناختی و بعد نماز چاشت هرگز سخن نکردی تا شب صد سه قعیت مسلمین را طعام میداد
آنشب که از قربان حق بیافت از آسمان نعمت شنیدند که قال خازن الله لیث بن سعد و مهتر عیسی هرگز بیمی
خدا شیدند دعا کرد آن مرده زنده شد پرسید سال است که مرده گفت چهار صد سال گفت مسلمان هستی یا کافر گفت کافر
دعا کن تا مسلمان شوم مهتر عیسی دعا کرد و او ایمان آورد چهار صد سال بگذشت مهتر عیسی پرسید این چه یافتی از این ما
برکت سخاوت کردی که قال علیه السلام لا اضیع اجر من احسن عملا عبد الله مبارک گوید من بحج رفته بودم چون از حج فارغ شدم
بخواب رفتم رسول علیه السلام را در خواب دیدم که مرا گفت که چون در بغداد رسی بهرام مغ را اسلام من برسان و بگوی مژده است
شد الحال که من نماز گزاردم بار در خواب شدم باز رسول علیه السلام را دیدم گفت تا سه بار چون ببغداد رفتم خانه بهرام جستم از وی
پرسیدم چه خیر کرده گفت چه کرده ام دیگر گفت من خیر نیست دیگر بگو گفت چهار دختر داشتم چهار پسر خود را دادم و این بزرگ را
خیر است گفتم این همه حرام است دیگر بگو گفت یک دختر داشتم سال ها دختر را بحد نکاح کردم هر که مهمان خواندم
گفتم این همه شر است دیگر بگو گفت در شبی عورتی در خانه من چراغ افروخت و باز آمد تا چند بار
من بیامدم رفتم که در خانه او رفتم چند فرزند او گرسنه بودند گفتند چیزی آوردی گفت بسیار حیله کردم
و ایشان را تا گرسنه ماندند من شفقت آمد یک طبق طعام بردم پیش ایشان نهادم عبد الله گفت این خیر است بشارت مر ترا
که رسول علیه السلام سلام رسانیده و بشارت بهشت رسانید بهرام مغ الحال مسلمان شد و نعره زد و جان تسلیم کرد عبد الله گفت
من برخاستم و نماز جنازه او کردم و دفن کردم که در غزا امیر المؤمنین علی رضی الله عنه شمشیر خورد امیر المؤمنین علی
در حال او کافر گفت یا علی شمشیر بده گفت چون تو درست سوال کنی شادی من چگونه بخیلی کنم کافر در حال مسلمان شد
ابو الحسن خرقانی رح گفت که هفت آواز در عرش میرسد آواز سخا و آواز غازیان و آواز دعای مظلومان و آواز
آواز بر یتیمان آواز ستم رسیدگان و آواز گریه یتیمان پیغمبر علیه السلام گفت پیش از آنکه از شما بستاند حق تعالی گفت

وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ

وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

نفقه کنید از آنچه روزی دادیم شما را پیش از آنکه بیاید یکی از شما را مرگ پس بگوید ای پروردگار من اگر مهلت دهی مرا
من تصدق کنم و از صالحان شوم و هرگز تاخیر ندهد نفسی را خدای تعالی چون بیاید مهلت او و خدا داناست بآنچه
میکنید قوله وانفقوا الآیت بعضی به زکات گفته و بعضی به صدقه تطوع قوله مما رزقناکم از آنچه روزی دادیم شما را اندک باشد

رسول عم فرمود ان الله یحب السخاوة ولو بشق تمرة قوله من قبل ان یاتی

پیش از آنکه بیاید یکی از شما مرگ چون بیاید و دست از تصرف کوتاه گردد فیقول رب لولا اخرتنی الی

اجل قریب پس بگوید ای پروردگار من مهلت ندهی مرا تا نزدیک یعنی مرگ فاصّدق از روی صدقه کنم که در ثواب صدقه

معاینه کنم، خبر است چون بنده را مرگ نزدیک شود ثواب صدقه او را معاینه کنند بدیدن آن حسرت برد و گوید

الهی مرا مهلت ده تا تمام در راه تو صرف کنم قوله تعالی واکن من الصالحین و شوم از صالحان ای من المصدقین که

در محل صرف کنند یکی از هفتصد تا هزار چهار صد یابد و صالح در غیر محل صرف نکند تا از آن مستوجب عقوبت گردد

ولن یؤخر الله و هرگز خدا تعالی مهلت ندهد چون اجل بر سر آید گوید خداوندا مرا مهلت ده قربان شود چون

اجل آید مهلت کسی ندهیم قوله والله خبیر بما تعملون و خدا داناست بدانچه میکنید از نهان و آشکارا نفعنا

الله و ایاکم

المجلس التاسع والثلثون فی فضیلة الایثار

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من کان عنده قوت یوم فانفقها فی سبیل الله نادی ملک من السماء یا ولی الله استانف العمل فقد غفر لک ما تقدم من ذنبک

یعنی هر که باشد نزد او یک روزه قوت پس نفقه کند آنرا در راه خدای تعالی ندا کند فرشته از آسمان ای دوست خدا

از سر گیر کار را که بدرستی آمرزیده شد گناهان آنچه گذشته اند بدانکه ایثار عالی تر درجه است از سخا ایثار آنست که مال را بدهد

بدانکه محتاج باشد و سخا عبارتست از بخشیدن آنچه بدان محتاج نباشد گفت رسول عم هر که ایثار کند از آتش

نجات یابد و گفت عم هر که محتاج باشد بچیزی و آن چیز نفقه کند در راه خدای تعالی واجب شود بر وی بهشت و گفت

چون مومن ایثار کند در راه خدای تعالی و انفقه بدهد خدای تعالی مر او را قصری در بهشت که طول آن ششصد ماه باشد و عرض

آن چهار ماه و گفت عم هر که ویرا آرزو بود آن آرزوی خود را در باقی کند و بدیگری بدهد خدای تعالی ویرا بیامرزد

و حضرت موسی عم گفت الهی منزلت محمد علیه السلام بمن بنمای فرمان رسید طاقت آن نداری لیکن یکی از درجات وی

بتو نمایم چون بدید از عظمت آن بیهوش شد گفت بار خدایا این درجه بچه یافت گفت بایثار ای موسی هیچ بنده

در دنیا در عمر خود یکبار ایثار نکند که شرم دارم که با وی حساب کنم و ثواب وی بهشت باشد هر جا که خواهد بگیرد رسول

چون از قصد کافران حذر کرد امیر المومنین علی رض بر جامه رسول عم بخفت تا اگر قصد رسول عم کنند جان

خود فدا سازد حق تعالی فرستاد جبرائیل و میکائیل که میان شما برادری افکنم و عمر یکی دراز گردم کیست که ایثار

کند یکی از ایشان [illegible] عمر خویش [illegible] حق تعالی گفت چرا چنان نکردید که علی کرد دیدیا با محمد برادر

[illegible] حیات خویش [illegible] ایثار ساخت خود [illegible] بر زمین [illegible] دو [illegible] از دشمن نگاهدار [illegible]

جبرئیل به سر وی بایستاد و میکائیل نزدیک پای وی گفتند بخ بخ ای پسر ابوطالب که خدا
با فرشتگان خود تو مباهات میکند و این آیه آمد و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات
الله بشر حافی را وقت جان کندن سایلی در آمد چیزی خواست هیچ نداشت پیراهن بکشید بوی داد جامه عاریت خواست
و در آن وفات یافت و گفت رسول ع هر که گرسنه باشد و پیش وی طعامی آرند که بآن طعام رغبت باشد و چیزی
بود و سایلی بیاید او را بدهد و از روی نفس شکنند ندا کند خدای تعالی بر فرشتگان هفت آسمان که ای
بنده من کار برای من از روی نفس شکست و طعامی که دوست میداشت بدرویش داد گواه باشید ای
او را بیامرزیدم بهشت بر وی حلال گردانیدم و دوزخ بر وی حرام گردانیدم و چون امیر المومنین علی و بی بی
و امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهم سه شب طعام خویش ایثار کردند و روز بروزه داشتند حق تعالی ایثار ایشان را ستود
و فرمان فرستاد و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا چون سه شب کار نیک کردند
سه جزا یافتند اول فوقیهم الله شر ذلک الیوم دوم ولقیهم نضرة و سرورا سوم و جزیهم بما
صبروا جنة و حریرا و بهترین ایثارها دادن طعام حصه خود است که ماندن سرور عالم را حق تعالی بدادن نان
سگان ستود رسول ع گفت هر که حصه خود طعام در راه حق تعالی بدهد و خود گرسنه باشد حق تعالی او را از گرسنگی دوزخ
نگاه دارد و بیامرزد و گفت رسول ع هر که گرسنه باشد و پیش او طعام آرند و او گرسنه دیگر را دهد حق تعالی بر وی حساب نکند و
دوزخ ننماید و حکایت آمده است که عبدالله جعفر سوی باغ خود میرفت در خرماستان سید غلامی سیاه دید که آن خرما
نگاه میداشت نان آن غلام بیاوردند سگی در حایط آن باغ در آمد غلام یک نان پیش او انداخت سگ بخورد
دوم و سوم انداخت پس سوم انداخت عبدالله از آن غلام پرسید که وظیفه تو چند است گفت سه نان گفت چرا
به سگ دادی گفت این سگ از زمین دور آمده است و گرسنه خواهد بود نخواستم که از من گرسنه رود گفت تو چه
خوری گفت صبر کنم عبدالله حیران ماند و خود را ملامت میکرد که ای عبدالله از تو لیکن غلام سخی تر است پس آن
باغ و غلام را خرید غلام را آزاد کرد و باغ او را بخشید یکی از صوفیان گفت که ما بطرف سوری قسم جماعتی
آمد سگی در عقب ما بیامد چون به بیابانی رسیدیم ستوری مرده دید چون آن سگ ستور مرده را دید بازگشت
در شهر رفت بعد ساعتی دیدیم که آن سگ پیش شده می آمد و بیست سگ دیگر دنبال او به سر آن مرده
رسانید و خود بگوشه نشست چون سگان دیگر بخوردند و بازگشتند آن سگ بر سر مردار آمد هر چه باقی مانده
بود بخورد ما همه حیران ماندیم آنرا احمد جمال سرخسی رح پرسیدند که ابتدای توبه تو چگونه بود گفت در سفری چون

اشتری بهفتم در بیابان فرود شدم بر سر اشتران خود و در آنجا بودم و پیوسته سخن دوستی و آشتی که گرست
رضید خود دیگران را دمی بندهی شیری گرسنه از بیابان آمد و اشتری از آن من بگشت و بر سر بلندی شد و بانگ کرد
باع که اندران نزدیکی بودند جمع شدند و اشتر را سید رسید و آن شیر گوشه گرفته بود چون شیران باز گشتند هرچه
اوه خود خورد و بزبان فصیح مرا گفت ای احمد نان ایثار کردن کار سگانست کار مردان جان ایثار کردن ست
چون بدیدم دست از کل اشتغال باز داشتم و توبه کردم آمدیم بتفسیر قوله تعالی وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ
بِهِمْ خَصَاصَةٌ بعضی گویند که بر رسول علیه السلام مهمان آمده بود رسول علیه السلام گفت کیست که مهمان را ببرد مردی از انصار
قبول کرد و مهمان را در خانه برد و طعام اندک بود که او را کفایت شود عورت خود را گفت که چون سخن برابر آید
چراغ بکشی عورت همچنان کرد و آن مرد دست آورد و سیر وی و درو سخن جنبانید چنانچه آن طعام مهمان خورد
ایزد تعالی این آیت فرستاد رسول علیه السلام گفت لَقَدْ عَجِبَ اللّٰهُ مِنْ صُنْعِكُمْ إِلَى ضَيْفِكُمْ و بعضی گویند عورتی از
در جنگ بدر رسید آب مجروحان برد یکی را از اصحابه مجروح بنفس میشمر و باشارت آب خواست آن عورت آب بدست
او داد و دیگری گفت الماء آن مرد خود نخورد و گفت او را رسان تا هفت نفر طلب کردند هریکی بدیگری داد چون بهفتم رسید
شهید شده بود تا هر هفت نقل کردند آب همچنان ماند حق تعالی این آیت فرستاد و بعضی گویند یکی از اصحاب را فاقه
شده بود و زن او کسب و قدری طعام موجود کرد و زن شوهر هردو طعام پیش کردند زن شوهر را ایثار کرد و شوهر
بر زن و شب تاریک بود هردو دهن را بروغ می جنبانیدند چون روشنائی کردند طعام همچنان دیدند زن گفت
چرا نخوردی گفت تا تو سیر بخوری و همچنین جواب داد حق تعالی آیت فرستاد رسول علیه السلام گفت او را و ترا حق تعالی
بشفقت یکدیگر بیامرزید و بعضی گویند که امیر المومنین علی رضی الله عنه بخیری بود که پیراهن بسائل داد و وقت نماز
برهنه ماند و جامه عاریت خواست و در نماز آمد حق تعالی این آیت فرستاد رسول علیه السلام گفت هر که ایثار کرد منزل او نزد
خدا تعالی باشد و از دوزخ نجات یافت نفعنا الله و ایانا

المجلس الاربعون فی مذمة البخل بسم الله

الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْبَخِيلُ عَدُوُّ اللّٰهِ
وَإِنْ كَانَ زَاهِدًا یعنی بخیل دشمن خداست اگرچه زاهد باشد بدانکه بخل بدترین خصایل ست و قبیح ترین شمایل
و رساننده بدوزخ و دور کننده از بهشت و دشمن کننده دوستان و کهتر کننده میان خلقان ست و خجل کننده
میان سخیان ست رسول علیه السلام گفت دور باشید از بخل که قومی که پیش شما بودند به بخل هلاک شدند
و گفته اند سه چیز هلاک کننده است بخلی که مطیع او باشی و هوا باطل که پس روی او و ... کنی و

است که حق تعالی سوگند خورده است که هیچ بخیل را در بهشت در نیارد و در رسول علیه السلام طواف
مردی را دید اسلفه گرفته میگریست و میگفت الهی گناه من بحرمت این خانه بیامرز رسول علیه السلام پرسید
گفت انکه نتوانم گفتن از بزرگی گناه گفت گناه تو بزرگ است یا آسمان گفت گناه من تا عرش و کرسی و زمین و
ریگ بیابان و قطرات باران و برگ درختان رسول علیه السلام میشمرد و او میگفت گناه من بزرگ است رسول
گفت که گناه تو بزرگست یا رحمت خدای تعالی گفت رحمت خدای تعالی از همه بزرگست فاما یا رسول الله مرد
بخیلم و مال فراوان دارم چون درویش میخیزد گویی آتش بر من میزنند رسول علیه السلام فرمود دور باش از من تا مرا آتش نسوزی
بدان خدایی که جان محمد بامر اوست که اگر هزار سال در رکن و مقام عبادت کنی و چندان گریه کنی که جوی‌ها روان
شود و درختان سبز گردد اگر بخیل بمیری در دوزخ جای تو باشد بخیل از کفر است و کافر از آتش است نشنیدی که خدای تعالی
در قرآن یاد کرده وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ
و هر روز دو فرشته ندا کنند و گویند الهی اگر نفقه کند خلفش ده و اگر نگاه دارد تلفش کن و گفت علیه السلام بدرستی
که خدای تعالی دشمن دارد سه کس را پیر زنا کننده را و صاحب عیال خماننده را و بخیل منت نهنده را و حق تعالی
بموسی علیه السلام وحی فرستاد یا موسی بر تو باد که سخاوت کنی و از بخل دور باشی که روز قیامت بخیل تمنا کند
و آرزو برد که کاشکی مرا عذاب و عقوبت چندان کنند که کافر را و در عهد رسول علیه السلام مردی کشته شد یکی
میگریست و میگفت و اشهیداه پیغمبر علیه السلام گفت مَا يُدْرِيكَ أَنَّهُ شَهِيدٌ فَلَعَلَّهُ قَدْ كَانَ يَتَكَلَّمُ
فِي مَا لَا يَعْنِيهِ أَوْ يَبْخَلُ فِيمَا لَا يُنْقِصُهُ و گفت علیه السلام بخل درختی است در دوزخ هر که بخیل شد دست
در آن درخت زده باشد نگذارد تا در دوزخ نرساند و گفت علیه السلام إِنَّ اللهَ يُبْغِضُ الْبَخِيلَ فِي
حَيَاتِهِ السَّخِيَّ عِنْدَ مَوْتِهِ و گفت علیه السلام بخل و ایمان در یک دل جمع نشود یعنی اگر ایمان غالب آید بخل
برود و گفت علیه السلام هر که در بخل بر خود گشاید در نعمت حق تعالی بروی در بندد و گفت علیه السلام نشاید مر مومن
را آنکه باشد بخیل و بد دل در خبر گفته است که گواهی بخیل روا نباشد که او را مروت نیست شعبی گوید
که این دو خصلت است که در دوزخ کدام سوزان‌تر است بخل یا دروغ و آمده است که حکیم هندوی
و فیلسوف رومی نزد نوشیروان آمدند حکیم هندوی را گفت سخن گوی گفت بهترین مردمان آنکس است
که در حال غنا سخی باشد و در حال خشم با وقار و در سخن گفتن با درنگ و در رفعت با تواضع و
بر خویشان مشفق و رومی گفت هر که بخیل باشد مال خود دشمن خود را میراث دهد و هر که

شد بگو [illegible] چاهیش واشود و گفته اند کسی را همه دشمن دارند ظالم را و بخیل و بسیار [illegible]
زشت تر [illegible] چیز یا حبیت گفت بخل و حسد بخل آنست که هر چه شرع فرموده باشد
از صدقه فطر و نفقه زن و فرزند و مادر و پدر و طعام ختنه و ولیمه و عقیقه و نفقه بندگان و زین با نفاق بخیل
عذاب بخیلان بیاید و در دوزخ گرفتار گردد و کسیکه مهمان را طعام ندهد و سایل را لقمه ندهد
و دکریه را نه انگشت این هم بخیل باشد و اگر همسایه گرسنه باشد او را ندهد هم بخیل باشد و کسیکه بوجود
وسعت در جمعه و عید جامه نیک نکند بخیل باشد و کسیکه بر عیال نفقه تنگ گیرد بخیل باشد و هرکه
جامه نو بپوشد و جامه کهنه به درویش نه دهد بخیل باشد مگر آنکه فرزند از آن کهنه جامه سازد ایزد تعالی گفت
فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ
فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ پس بترسید از خدا تعالی و بپرهیزید از گناهان بدانچه توانید و بشنوید و فرمانبردار
کنید و نفقه کنید مال از برای نفسهای خود و هرکه پرهیزد از بخل نفس را پس ایشانند رستگاران فاتقوا الله
الاتقاء پرهیزیدن اتقوا و احذروا هر دو یک معنی دارند نزدیک بعضی اتقا پرهیزیدن از گناهان باشد و احذروا
پرهیزیدن از دشمنان باشد و اینجا میگوید فاتقوا الله بترسید از خدا تعالی و ترسیدن آن باشد که از جمله
گناهان دست بدارد و بفرمانی او نکنی و هیچ خردمندی بفرمانی او نکند که حق تعالی گفت فَاتَّقُونِ يَا
أُولِي الْأَلْبَابِ بترسید از من بخدا وندان هوش و فرمان بجملهاست که از من بترسید و ترسیدن از عقد
روانیست هرکه از خدا تعالی بترسد همه چیز ازو بترسد لقوله عم مَنْ خَافَ اللّٰهَ خَافَ مِنْهُ كُلُّ شَيْءٍ قوله
مَا اسْتَطَعْتُمْ چون بنده فاعل مختار است اضافت خیر و شر بسوی اوست و اگر خواست او نباشد هیچ کاری
از تو نیاید نه از نیکی و نه از بدی فاما اگر توانی از گناهان بپرهیز از شومی گناهان بر مانی قوله واسمعوا
الاسماع شنیدن باشد و حق تعالی ترا میگوید چنانچه جای دیگر گفت اسمع و انظر و استماع را دو معنی است
یکی شنیدن دوم قبول کردن چنانچه سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ای یقبل قوله تعالی أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا
وَأَنْ حَسَنَةُ الاستماع و اینجا برای تاکید است چنانچه گوئی بازید خدا تعالی میگوید بشنوید و فرمان من
کنید قوله وَأَطِيعُوا و فرمانبرداری کنید بسا کسانند که فرمان بشنوند و فرمان را نکنند گفت گناه نمیکنند
میکنند و خمر میخورید و میخورند و زنا کنید و میکنند اسمع کردنست شنیدن رسول صلعم طوبی لمن سمع وأطاع قوله تعالی انفقوا
چنانچه بپرهیزید و اطاعت کردن فرمان است چنان نفقه کردنست و نفقه یا بطریق حرب یا بطریق مذهب اگر زکوة و ا[illegible]

صدقه داد فرزندان مراست خود قرض و اگر خیرین مرا دست چنانچه طعام دادن
و خیرات صدقه تنها خیراً و مال را خیر خواند که خیرات نه زاید و انهیکے مقصد از آن باید گفت
من البخیل قوله لا نفسکم برای نفسهای خود هرچه میکنی برای خود میکنی و آن لیس للانسان الا ما سعی فر
لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت بیانست قوله و من یوق شح نفسه هر که بیر هیز و از بخل نفس خود را
و شح هر دو یک معنی ست چنانچه جود و سخا خدا تعالی را باتفاق جواد گفتن روا ست و در سخی گفتن
بعضی گویند روا ست که رسول ع گفت ان الله سخی یحب السخاوة و شح بد تر از بخل ست و جود
از سخا دست هر که سایل را بقدر حاجت او بدهد او را سخی گویند مردی بر امیر المومنین علی رض آمد و صد گوسفند
خواست امیر المومنین علی رضی الله عنه صد شتر دانید و مرد بر امیر المومنین حسن رض آمد صد گوسفند خواست
صد داد خبر بصدیق اکبر رسانیدند صدیق رضی الله عنه گفت العلی هو الجواد والحسن هو السخی
هر که در حال مال زکوة ندهد او را بخیل گویند و هر که نفقه عیال تنگ گیرد او را شح گویند و هر که در تندرستی نفقه
نکند او را بخیل گویند و هر که در حالت مرض نفقه نکند او را شحیح گویند و بخل و شح در نفس هر یکے متمکن ست الا انکه
برکت جود و سخا ایمان ایشان غالب آید و ایمان از بخل و شح میگردد و در اطاعت ایشان نزهکار ست
و نه در بودن ایشان رسول ع فرمود ثلث مهلکات شح مطاع اطاعت شرط
کرده مجرد شح فاولئک هم المفلحون پس ایشانند از رستگاران
فلاح را پرهیزیدن از بخل ضرور ست که رسول ع
گفت من سخا نجی و من بخل
هلک

نفعنا الله وایاکم و صلی الله علی خیر خلقه محمد
واله اجمعین وسلم تسلیما کثیرا کثیرا برحمتک یا ارحم الراحمین

خاتمة الطبع

الحمد لله الذی من علینا بارسال رسله وکتبه والصلوة علی رسوله الذی هدینا
الی طرق اتباعهم والعمل بها وعلی اله واصحابه خیر الامم اما بعد بنده خادم العلما

محمد دین جو بہا رکانی بخدمت صاحبان علم دین عرض میدارد کہ از دیر باز ... چون
... لاجواب انیس الواعظین از تصنیفات عالم باعمل فاضل ... ... اتقیا قدوة
فضلا وحید عصر فرید دہر فقیہ کامل واعظ بی بدل ابوبکر قریشی سندہی رحمۃ اللہ علیہ
بطبع در آید و فیضش بہر خاص و عام رساند الحمد للہ کہ در سنہ ... آن آرزو حصول انجامید
... در مطبع محمدی باہتمام محمد بخش مہتمم ومالک بتقالیب طبع در آمد الحمد للہ رب العلمین

قطعہ تاریخ از کاتب الحروف بندہ عمردراز فایض عفی عنہ

انیس الواعظین چون طبع گردید
زسال طبع فایض بے سر عجب
ولی دین پروران چون عز ببلغت
بطبع آمد انیس واعظین گفت
سنہ ١٢٨٤

فہرست کتاب انیس الواعظین

صفحہ	مضامین	صفحہ	مضامین
٣	المجلس الاول فی فضیلة التسمیة	٩٢	المجلس الثامن فی فضیلة الحج وزیارة قبر النبی صلعم
٨	المجلس الثانی فی الایمان والصلوة وصوم شہر رمضان	٩٩	المجلس التاسع فی العول والشباب والعبادة
٤١	المجلس الثالث فی فضائل الزکوة	١٣٢	المجلس العاشر فی عذاب القبر وشارب الخمر وشاہد الزور
٤٦	المجلس الرابع فی البکاء وقیام اللیل وغیرہما	١٥١	المجلس الحادی عشر فی فضیلة الجمعة الخ
٥٠	المجلس الخامس فی حساب یوم القیمة	١٦٤	المجلس الثانی عشر فی الحرفة والفقر الخ
٧٠	المجلس السادس فی الشکر والذکر	١٧٢	المجلس الثالث عشر فی فضیلة شہر المحرم
٨٠	المجلس السابع فی الکبر والغیبة والحسد وغیرہا	١٧٩	المجلس الرابع عشر فی فضیلة یوم عاشورا وشہادة الحسین

المجلس فی الصفر

۲۰	المجلس السادس عشر فی عرس النبی و صلوٰۃ ربیع الا…
۲۱۶	المجلس السابع عشر فی شہر الرجب و لیلۃ الرغائب
۲۲۴	المجلس الثامن عشر فی فضیلۃ الاستفتاح و فیہ قصۃ عیسیٰ
۲۳۱	المجلس التاسع عشر فی معراج حضرت الرسالۃ ع
۲۴۰	المجلس العشرون فی فضیلۃ شہر الشعبان
۲۴۶	المجلس الحادی و العشرون فی فضیلۃ لیلۃ البرات
۲۵۰	المجلس الثانی و العشرون فی فضیلۃ شہر رمضان
۲۵۴	المجلس الثالث و العشرون فی فضیلۃ لیلۃ القدر
۲۵۷	المجلس الرابع و العشرون فی فضیلۃ الشوال و ذی القعدہ
۲۶۱	المجلس الخامس و العشرون فی فضیلۃ ذی الحجۃ
۲۶۴	المجلس السادس و العشرون فی فضیلۃ الترویۃ
۲۶۵	المجلس السابع و العشرون فی فضیلۃ العرفۃ
۲۶۸	المجلس الثامن و العشرون فی فضیلۃ…
۲۷۳	المجلس التاسع و العشرون فی فض…
۲۷۶	المجلس الثلثون فی ذہاب الوقت…
۲۸۱	المجلس الحادی و الثلثون فی فضیلۃ…
۲۸۶	المجلس الثانی و الثلثون فی فضیلۃ کلمۃ الشہادۃ
۲۸۹	المجلس الثالث و الثلثون فی فضیلۃ الاستغفار
۲۹۱	المجلس الرابع و الثلثون فی فضیلۃ التسبیح
۲۹۵	المجلس الخامس و الثلثون فی فضیلۃ الصلوٰۃ علی النبی
۳۰۰	المجلس السادس و الثلثون فی الدعاء الماثورۃ
۳۰۴	المجلس السابع و الثلثون فی فضیلۃ النکاح
۳۲۲	المجلس الثامن و الثلثون فی فضیلۃ السخاوۃ
۳۲۵	المجلس التاسع و الثلثون فی فضیلۃ الایثار
۳۲۷	المجلس الاربعون فی مذمۃ البخل

اشتہار